



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد اول از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیة‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۳۰ جلسه، از تاریخ ۱۳۷۷/۰۳/۳۱ الی ۱۳۷۷/۱۱/۲۰ به بحث پیرامون «بررسی مبانی ارتباطات و مخابرات» پرداخته است که گزارش جلسات اول تا دوازدهم در این مجلد تقدیم می‌گردد.

البته مقدم بر آن «طرح تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات و مدل استدلالی مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات به صورت تدوین شده» قرار دارد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۷.....	طرح تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات
۱۲۹.....	جلسه ۱
۱۵۵.....	جلسه ۲
۱۷۷.....	جلسه ۳
۲۰۹.....	جلسه ۴
۲۲۹.....	جلسه ۵
۲۳۹.....	جلسه ۶
۲۵۷.....	جلسه ۷
۲۸۷.....	جلسه ۸
۲۹۹.....	جلسه ۹
۳۲۵.....	جلسه ۱۰
۳۴۵.....	جلسه ۱۱
۳۶۷.....	جلسه ۱۲



مرکز تحقیقات مخابرات ایران
معاونت پژوهشی



مؤسسه فرهنگی فجر ولایت

طرح تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات

جمهوری اسلامی ایران

(مرحله دوم)

مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات

(مدل استدلالی)

اسفندماه - ۱۳۷۷

حضرت امام خمینی (ره)

* استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است.

* مهمترین عامل در کسب خودکفائی و بازسازی توسعه مراکز علمی و تحقیقاتی و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه‌جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصص است که شهامت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق بدر آمده و نشان داده‌اند که میتوانند کشور را روی پای خود نگهدارند.

حضرت آیه الله خامنه‌ای «مدّ ظلّه»

* امروز کسانی که می‌توانند دانش را در این کشور رشد بدهند، باید احساس وظیفه مضاعف کنند، چون دشمن نمی‌خواهد بگذارد ما روی پای خودمان بایستیم. روی پای خود ایستادن آن وقتی تحقق پیدا خواهد کرد که علم از درون خود ما بجوشد و ما دست‌گدایی به سمت دشمنانمان دراز نکنیم.

*... انقلاب، یعنی این که تحولی در همه چیز به وجود بیاید. یکی از آن تحولات هم، در مقوله‌ی علم در این کشور است. نگوید ما پول و بودجه نداریم. بله، خیلی کارها با پول انجام می‌گیرد؛ لیکن به نظرم می‌رسد که کل دستگاه علم و دانش کشور، باید با یک دید انقلابی به مسأله نگاه کند؛ مثل آن کسی که فرزندش درون آب افتاده و دارد غرق می‌شود؛ مثل روحیه‌ی همان مبارزی که در دوران پیش از پیروزی انقلاب، هیچ چیز - نه زن، نه بچه، نه زندگی، نه خانه، نه راحتی - نمی‌فهمید و همه‌ی زندگیش مصروف این می‌شد که کاری انجام بدهد. دستگاه علمی کشور باید این طور جلو برود و هر چیزی که مانع سر این راه است، حقیقتاً بر طرف بشود.

بنابراین در دانشگاهها باید برای علم و تحقیق و تحقیقهای

کاربردی، کاری کرد و حرکتی انجام داد...

مدیر و مجری پروژه:

حجة الاسلام دکتر عبدالعلی رضائی

مشاورین پروژه:

حجة الاسلام والمسلمین حسینى الهاشمى (مشاور عالی)

(سرپرست شورای عالی پژوهش دفتر فرهنگستان علوم اسلامی)

مهندس علی اکبر دانشمند

(مشاور وزیر صنایع)

دکتر محمدرضا بیکزاده

(معاونت پژوهشی مرکز تحقیقات مخابرات ایران)

کارشناسان:

حجة الاسلام دکتر عبدالعلی رضائی (کارشناس مسئول)

آقای اسماعیل پرور (کارشناس)

کارپردازان:

آقای غلامسخی رضائی

آقای سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
- مقدمه.....	۶
۱- مدل استدلالی.....	۸
۱/۱- ضرورت طرح و بررسی مدل استدلالی.....	۹
۱/۲- تعریف مدل استدلالی.....	۱۰
۱/۳- ابعاد و ویژگیهای مدل استدلالی.....	۱۲
۱/۳/۱- تأثیر پذیری از فلسفه مدل و مباحث زیرساختی.....	۱۲
۱/۳/۲- نظام مندی مطالعات و طبقه بندی اطلاعات.....	۱۳
۱/۳/۳- مجموعه نگری و برخورد سیستمی با موضوعات.....	۱۴
۱/۴- تشریح مدل استدلالی.....	۱۶
۱/۴/۱- جدول سه بُعدی مدل استدلالی.....	۱۶
* جدول شماره ۱ مدل استدلالی.....	۱۸
۱/۴/۲- تبیین عناوین ستون اول و دوم سمت راست جدول (موضوعات و زیرساختها).....	۱۹
* جدول شماره ۲ مدل استدلالی.....	۲۰
۱-۱۱۱۱- دولت.....	۲۱
۱/۱- دولت بر مبنای اصالت ماده.....	۲۱
۱/۲- دولت بر مبنای اصالت ایمان.....	۲۲
۱-۱۱۱۲- صنف.....	۲۴
۲/۱- صنف بر مبنای اصالت ماده.....	۲۵
۲/۲- صنف بر مبنای اصالت ایمان.....	۲۷
۱-۱۱۱۳- خانواده.....	۲۹
۲/۱- خانواده بر مبنای اصالت ماده.....	۳۰
۲/۲- خانواده بر مبنای اصالت ایمان.....	۳۰
۱/۴/۳- تبیین عناوین ستون سوم سمت راست جدول (موضوعات).....	۳۲
* جدول شماره ۳ مدل استدلالی.....	۳۲

۲۳سیاست	۱۰۰۰۱
۲۴ ۱/۱- تمایلات انسانی و قدرت زیربنای تعریف سیاست	۱/۱
۲۵ ۱/۱/۱- متفاوت بودن قدرت اراده افراد در تأثیرگذاری بر شرایط	۱/۱/۱
۲۵ ۱/۱/۲- آثار شدت اراده انسان در زندگی فردی و اجتماعی	۱/۱/۲
۲۷ ۱/۱/۳- ضرورت حضور و مشارکت در تصمیمگیریهای اجتماعی	۱/۱/۳
۲۷ ۱/۲- ساده‌ترین تعریف سیاست	۱/۲
۲۸ ۱/۳- سطوح مشارکت عمومی افراد و حضور اردها	۱/۳
۲۹ ۱/۳/۱- حضور در سطح آزادی فردی	۱/۳/۱
۲۹ ۱/۳/۲- حضور در سطح آزادی مدنی (نظام موازنه)	۱/۳/۲
۴۰ ۱/۳/۳- حضور در سطح آزادی ملی (توسعه)	۱/۳/۳
۴۰ ۱/۳/۴- کاملترین تعریف سیاست: قدرت هماهنگ‌سازی اراده‌های فردی، مدنی و ملی	۱/۳/۴
۴۲ ۱/۴- طبقه‌بندی مشاغل سیاسی	۱/۴
۴۳ * جدول سطوح تعریف سیاست	
۴۴ فرهنگ	۱۰۰۰۲
۴۵ ۲/۱- تعریف فرهنگ	۲/۱
۴۸ * جدول سطوح تعریف فرهنگ	
۴۹ اقتصاد	۱۰۰۰۳
۴۹ ۳/۱- تعریف اقتصاد و سطوح مختلف آن	۳/۱
۴۹ ۳/۱/۱- تعریف اقتصاد در سطح رشد (افزایش کمی)	۳/۱/۱
۵۰ ۳/۱/۲- تعریف اقتصاد در سطح گسترش (ارتقاء کیفی)	۳/۱/۲
۵۱ ۳/۱/۳- تعریف اقتصاد در سطح توسعه (پیدایش موضوعات جدید)	۳/۱/۳
۵۲ * جدول سطوح تعریف اقتصاد	
۵۲ ۳/۲- اقتصاد در نظامهای مادی	۳/۲
۵۲ ۳/۲/۱- تعریف اقتصاد در نظام مادی	۳/۲/۱
۵۳ ۳/۲/۲- جایگاه اقتصاد در نظامهای مادی	۳/۲/۲
۵۴ ۳/۳- اقتصاد در نظام الهی	۳/۳
۵۴ ۳/۳/۱- توسعه نیازمندیها در جامعه اسلامی	۳/۳/۱
۵۵ ۳/۳/۲- تعریف اقتصاد در نظام الهی	۳/۳/۲
۵۶ ۳/۳/۲/۱- تبیین معنای تقرب در جامعه اسلامی	۳/۳/۲/۱
۵۷ ۳/۴- جایگاه دولت، صنوف و خانواده در اقتصاد	۳/۴
۵۷ ۳/۴/۱- وظایف اقتصادی دولت	۳/۴/۱

۵۷ وظایف اقتصادی صنوف	۲/۴/۲
۵۸ وظایف اقتصادی خانواده	۲/۴/۳
۵۸ جدول سطوح و وظائف اقتصادی	
۵۹ سطوح بهره‌وری در اقتصاد	۳/۵
۵۹ * جدول سطوح و وظائف اقتصادی	
۵۹ ۱/۴/۴ - تبیین عناوین ستون چهارم سمت راست جدول (آثار)	
۶۱ * جدول شماره ۴	
۶۲ ۱۰۰۰۱ - آثار افعال سیاسی دولت	
۶۳ ۱۰۰۰۲ - آثار افعال فرهنگی دولت	
۶۴ ۱۰۰۰۳ - آثار افعال اقتصادی دولت	
۶۷ ۱/۴/۵ - تبیین ستون پنجم سمت راست جدول (ساختارهای اجتماعی)	
۶۸ * جدول شماره ۵ مدل استدلالی	
۶۹ ۱/۴/۶ - تبیین عنوان ستون اول سمت چپ جدول (راندمان)	
۶۹ * جدول شماره ۶ مدل استدلالی	
۷۰ ۱ - تکامل اجتماعی	
۷۱ ۱/۴/۷ - تبیین عناوین ستون دوم سمت چپ جدول (توسعه)	
۷۱ * جدول شماره ۷ مدل استدلالی	
۷۲ ۱۰۰۰۱ - صیانت اجتماعی	
۷۲ ۱۰۰۰۲ - عدالت اجتماعی	
۷۳ ۱۰۰۰۳ - اعتماد اجتماعی	
۷۴ ۱/۴/۸ - تبیین عناوین ستون سوم سمت چپ جدول (کلان)	
۷۴ * جدول شماره ۸ مدل استدلالی	
۷۵ ۱۰۰۰۱ - صیانت اجتماعی	
۷۵ ۱/۱ - مدیریت انتظارات	
۷۶ ۱/۲ - مدیریت ارتباطات	
۷۷ ۱/۳ - مدیریت اقتدار	
۷۸ ۱۰۰۰۲ - عدالت اجتماعی	
۷۸ ۲/۱ - مشارکت در انتظارات	
۷۹ ۱۰۰۰۳ - اعتماد اجتماعی	
۸۰ ۳/۱ - مباشرت در انتظارات	
۸۱ ۱/۴/۹ - تبیین عناوین ستون چهارم سمت چپ جدول (خرد)	

- * جدول شماره ۹ مدل استدلالی ۸۲
- ۱/۴/۱۰ - تبیین عناوین ستون پنجم سمت چپ جدول (موضوع فعالیت ساختارهای اجتماعی) ۸۳
- * جدول شماره ۱۰ مدل استدلالی ۸۴
- ۱/۴/۱۱ - تبیین قسمت میانی جدول (ستون آدرس و ارزش) ۸۵
- * جدول شماره ۱۱ مدل استدلالی ۸۵
- ۱۰۱۰۱ - آدرس ۸۶
- ۱۰۱۰۲ - ارزش ۸۶
- * جدول شماره ۱۲ مدل استدلالی ۸۸
- ۲ - مدل استدلالی و وضعیت مطلوب نظام ارتباطات و مخابرات ۸۹
- ۲/۱ - لزوم ترسیم وضعیت مطلوب نظام ارتباطات و مخابرات ۸۹
- ۲/۲ - نقش اصول و ارزشهای دینی در ترسیم وضعیت مطلوب ۹۰
- ۲/۳ - انعکاس یافتن وضعیت مطلوب در مدل استدلالی ۹۱
- ۳ - آثار و نتایج مدل استدلالی ۹۴
- ۳/۱ - تبیین شیوه منطقی پژوهش در وضعیت موجود ۹۵
- ۳/۲ - تبیین ضعفها و نقایص وضعیت موجود ۹۶
- ۳/۳ - ضرورت اجرای تحقیقات میدانی براساس مدل استدلالی ۹۸
- ۳/۴ - جهت گیریهای اصلاحی در ارتباطات ۹۹
- فهرست مآخذ ۱۰۲

ضرورت، تعريف، ابعاد

مدل استدلالی

تنظیم ارتباطات و مخاطرات

پیشگفتار

مجموعه حاضر حاصل تلاش علمی و پژوهشی تنی چند از فضلاء حوزوی و اهل فن دانشگاهی می باشد که در غالب اجرای یک طرح تحقیقاتی مشترک بین مؤسسه فرهنگی فجر ولایت و معاونت پژوهشی مرکز تحقیقات مخابرات ایران تحت عنوان تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات جمهوری اسلامی در دو مرحله به انجام رسیده است. موضوع مرحله اول طرح، بررسی مبانی نظری ارتباطات و مخابرات بود. اما آنچه که در پیش روی دارید محصول مرحله دوم طرح تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات می باشد که به بررسی مبانی کاربردی ارتباطات پرداخته است.

تولید، تبیین و تشریح مدل زیرساختی تنظیم مخابرات از جمله اهداف اصلی این مرحله از طرح بوده که با استعانت از خدای متعال و ائمه معصومین علیهم السلام و با هدایت علمی استاد محترم جناب حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی - رئیس شورای عالی پژوهش دفتر فرهنگستان علوم اسلامی و مدیریت حجة الاسلام دکتر عبدالعلی رضائی و همیاری و مشاوره آقایان مهندس علی اکبر دانشمند مشاور وزیر صنایع و دکتر محمدرضا بیگزاده معاونت پژوهشی مرکز تحقیقات مخابرات ایران، بعد از برگزاری بیش از ۲۱ جلسه پژوهشی مشترک به طراحی مدل استدلالی تنظیم ارتباطات و مخابرات نائل آمدیم. انجام این مرحله از فعالیت تحقیقاتی زمینه را برای دستیابی به مدل کاربردی مطلوب ارتباطات هموار می سازد.

انشاءالله با استمرار بخشیدن به این حرکت آغازین و بنیادین، شاهد توسعه مطلوب و سازگار مخابرات کشور متناسب با اهداف عالی نظام مبارک جمهوری اسلامی باشیم.

من الله التوفیق
مدیر مسئول طرح
عبدالعلی رضائی
۷۷/۱۲/۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

- مقدمه

در فصل اول این طرح، مطالعات پژوهشی گسترده‌ای پیرامون مبانی نظری و زیرساخت‌های فلسفی «نظام ارتباطات و مخابرات» انجام گرفت. جهت‌گیری عمده مطالعات نظری به گونه‌ای تنظیم شده بود که امکان مقایسه و ارزیابی مبانی متعدد نظام مخابراتی - یعنی مبانی اصالت ماده، اصالت عقل، و اصالت ایمان - با یکدیگر را فراهم ساخت. تا از طریق تشریح نقایص و ویژگیهای مثبت هر یک، «مبنای برتر» را که از کارآمدی بیشتری برخوردار است برای اصلاح و بهینه‌سازی وضعیت ارتباطی و مخابراتی کشور، معرفی گردد.

در همین راستا این نکته دقیقاً مورد توجه قرار گرفت که مبانی «اصالت ماده» و «اصالت عقل» به دلیل تضاد و تعارض با معارف دینی و ارزشهای اسلامی و به علت ضعفها و نقایص عمده‌ای که گریبانگیر هر یک از آنهاست نمی‌توانند تکیه‌گاه علمی و منطقی مناسبی برای طراحی نظام مطلوب ارتباطی و مخابراتی و اصلاح نظام کنونی آن به‌شمار آیند.

برای مثال در مبانی «اصالت ماده»، همه‌امور در راستای لذت‌جویی بیشتر و بهره‌برداری افزون‌تر از منافع دنیوی مورد توجه قرار گرفته و رفاه‌طلبی و دنیاپرستی - که به

شکل «اصالت مصرف» تجلی می‌کند - جهت‌گیری همه فعالیتها را تحت الشعاع قرار می‌دهد لذا توانفزائی مادی و به ویژه سرمایه، در نظام مبتنی بر اصالت ماده، همواره حرف اول را می‌زند و جهت‌گیری اصلی سیاستهای ارتباطی را مشخص می‌کند و در ادامه نیز فاصله شدید طبقاتی و بی‌عدالتی - حتی در توزیع امکانات و تسهیلات مخابراتی - پی‌آمد ضروری و گریزناپذیر این نظام خواهد بود.

همچنین مبانی «اصالت عقل» نیز از بُعد دیگری دچار ضعف شده و نقایص عمده دیگری را به همراه دارد زیرا این مبنا بیش از حد لزوم بر منطق انتزاع و نگرش تجریدی به مسایل، تکیه کرده و به همین جهت از توجه و سرمایه‌گذاری کافی در مورد امور عینی و واقعیت‌های اجتماعی غفلت می‌نماید. اصولاً مبانی اصالت عقل به همین دلیل و به علت بی‌توجهی نسبت به امور عینی و واقعیت‌های اجتماعی، از کارآمدی لازم برای سامان‌دهی امور ارتباطی و مخابراتی برخوردار نبوده و قدرت جهت‌دهی و تأثیرگذاری بر مسایل و برنامه‌ها را ندارد و لذا در موضع عمل ناچار به نوعی انفعال و واگذاری مدیریت و سرپرستی و کنترل امور به مبانی فکری حسی و تجربی می‌شود.

در مقابل این دو دیدگاه مبانی «اصالت ایمان» مطرح است که از ویژگیهایی هماهنگ و فراگیر نظری و ساختاری مثبتی برخوردار است که کارآمدی آنرا جهت اصلاح و پیریزی نظام ارتباطی مناسب برای کشور به اثبات می‌رساند و برتری آن نسبت به سایر مبانی را نمایان می‌سازد.

لازم به تذکر است که ویژگیهایی نظری مبانی اصالت ایمان، محصول ارتباط مستحکم این مبنا با اصول ارزشی و معارف دینی است چه اینکه در این مبنا همه امور در راستای «عبادت و پرستش» و بندگی خداوند سبحان مورد توجه قرار گرفته و تمامی طرحها و

برنامه‌ها براساس احکام و تعالیم با ارزش مکتب تنظیم می‌گردد.

براین اساس انتخاب مبنای اصالت ایمان سبب ایجاد یک تحول عظیم در اصول و ارزشهای حاکم بر نظام ارتباطات و مخابرات می‌گردد و به تعاریف، ضوابط، شاخص‌ها و برنامه‌های توسعه این نظام جلوه‌های جدیدی می‌بخشد. قابل توجه است که بخشی از فرآیند تحول در نظام مخابراتی کشور - در فصل اول این طرح - و در جریان بررسی مبانی متعدد نظام ارتباطات و مخابرات تشریح گردیده و مراحل تکمیلی آن نیز در ادامه - در همین فصل - بیان خواهد شد.

بنابراین مجموعه مباحث و مطالعات پژوهشی فصل اول طرح، لزوم نوعی بازنگری و تجدید نظر در ساختارهای کلان نظام ارتباطی و مخابراتی کشور را تشریح می‌کند و ضرورت تحول در جهت‌گیرهای برنامه توسعه این نظام را آشکار می‌سازد. ضمن آنکه، در این مطالعات، مبنای مورد نظر برای اصلاح نظام ارتباطی و مخابراتی و همچنین اهداف درازمدت و چارچوب کلی برنامه‌ریزی برای تحقق این اهداف نیز به نحو کامل تبیین می‌گردد.

اینک در قسمت دوم طرح به مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات خواهیم پرداخت و راههای تکمیل مطالعات پژوهشی فصل اول طرح را از طریق ترسیم چارچوبهای لازم جهت ایجاد تحول در ساختار ارتباطی و مخابراتی کشور، مورد دقت و بررسی قرار خواهیم داد.

۱ - مدل استدلالی

اصلی‌ترین بحثی که در بخش دوم مطرح می‌شود مدل استدلالی است. مدل استدلالی به مجموعه مباحث روشی اطلاق میشود که نشانگر کیفیت جریان یافتن آثار مباحث فلسفه

مدل در مدل کاربردی است. به عبارتی بوسیله مدل استدلالی قواعد ملاحظه نسبتها و طبقه‌بندی اولویتها صورت می‌پذیرد لذا می‌توان آنرا مدل زیرساختی نیز نامید.

۱/۱- ضرورت طرح و بررسی مدل استدلالی

چنانکه گفته شد «فلسفه مدل» و مجموعه مباحث فصل اول طرح در راستای تجزیه و تحلیل مبانی نظری ارتباطات و مخابرات تنظیم شده و در مجموع اطلاعاتی را پیرامون ضعفها، نقایص، نقاط قوت و میزان کارآمدی هریک از این مبانی ارائه می‌کند. کاملاً روشن است که این دسته از اطلاعات و آگاهیهای حاصل از این فعالیت پژوهشی، به دلیل کلی بودن تنها در حوزه مباحث کلان و جهت آشنایی با زیرساخت‌های فلسفی ارتباطات و مخابرات کارایی خواهد داشت و در حیطه برنامه‌های اجرایی و امور و مسایل خرد به تنهایی راهگشا نخواهد بود. زیرا این امر محتاج روشی است که آن اصول کلی را تبدیل به تعاریف و قواعدی نماید که بوسیله آن بتوان نسبتها را ملاحظه و طبقه‌بندی نمود. بنابراین اصلاح و بهینه‌سازی سیستم‌های مخابراتی و ایجاد تحوّل در این ساختار، صرفاً با تکیه بر اطلاعات کلی نظری امکان‌پذیر نبوده و به اطلاعات و آگاهیهای جزئی تر هم نیاز دارد.

به تعبیر دیگر انداختن طرحی نو در نظام ارتباطی و مخابراتی کشور، تنها با بهره‌گیری از مجموعه گسترده - و در عین حال یکپارچه‌ای - از اطلاعات صورت می‌گیرد که فلسفه مدل فقط بخش مبانی نظری این اطلاعات را تأمین می‌نماید، لذا باید تلاش کرد تا سایر مراتب اطلاعات مورد نیاز را از طریق مطالعات پژوهشی دیگری تأمین نمود.

از این‌رو جهت تکمیل اطلاعات و آگاهیهای مورد نیاز برای اصلاح نظام ارتباطی و مخابراتی کشور، انجام مطالعات پژوهشی دیگری که در این فصل تحت عنوان «مدل استدلالی» انجام می‌شود کاملاً ضروری است.

۱/۲ - تعریف مدل^(۱) استدلالی

از آنچه که در مورد ضرورت طرح و بررسی «مدل استدلالی» بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور کلی مدل استدلالی، مرحله دیگری از مطالعات پژوهشی مورد نیاز، جهت

۱ - اصطلاح مدل (یا مدل نظری) تعبیری است که در علوم و در گزارش‌های مربوط به طرز کار علوم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اصطلاح به هر جزء از گستره چیزهایی که نوعی پیوستار را تشکیل می‌دهند اطلاق می‌شود:

- منظور از این اصطلاح ممکن است مدل جسمانی بالفعل باشد یعنی مصنوعی انسانی که اجزای آن، روابط آن اجزاء و طرز کار آن به نحوی مناسب به دستگاه (سیستم) دیگری شباهت داشته باشد. به طوری که با مشاهده آن مصنوع و با ایجاد تغییراتی در آن و دیدن نتایج آن تغییرات بتوان درباره دستگاهی که این مصنوع «مدلی» از آن است نتیجه‌گیری‌هایی کرد.

- منظور از این اصطلاح ممکن است صرفاً مدل مفهومی باشد. یعنی تصور و تجسم یک مصنوع با بیان خصوصیات آن با کلمات، بدون اینکه آن مصنوع بالفعل ساخته شود.

- منظور از مدل ممکن است تصور و تجسم یک دستگاه یا بیان خصوصیات آن با کلمات باشد. دستگاهی از جهات گوناگون ساده‌تر از دستگاه دیگری که این الگوی آن است، مثلاً مدل از لحاظ اینکه دارای متغیرهای کمتری بوده و ارزش‌های متغیرها با دقت و صراحت شناخته شده باشند ممکن است ساده‌تر باشد.

الگو به این معنا صرفاً دال بر وجود موقعیتی ساده‌تر است که قابلیت تعین بیشتری دارد و منظور از آن تسهیل استنتاج پیامدهای دیگری است که بعداً بتوان آنها را به‌طور آزمایشی دوباره در دستگاه واقعی پیچیده‌تر مورد استفاده قرار داد. با توصیف یک دستگاه از طریق اصول موضوعه معینی که خصوصیات مدل را مشخص می‌کنند (و به همین لحاظ زمینه ظهور آنرا فراهم می‌سازند) این امکان فراهم می‌آید که از آن اصول موضوعه و درباره آن مدل با استدلالی دقیق نتایجی بیشتر استخراج شود.

- معمولاً این تمایل وجود دارد که هر نظریه‌ی یک مدل نامیده شود. زیرا هر نظریه‌ی ندانسته دارای خصائصی است که از آنها برای توصیف مدل‌ها در مفهوم بند (۳) استفاده می‌شود.

- با استدلالی مشابه ادعا شده که هر قضیه‌ی خواه نظری و خواه غیرنظری، یا «مدل» است یا معرف مدل و در گذار از بند (۱) به (۵) خط و مرز مشخصی وجود ندارد. مدل‌های صرفاً تخیلی ممکن است نتیجتاً از مصنوعات انسانی بهره‌مند باشند. نظریه‌ی ناخودآگاه ممکن است به منظور تحلیلی به ساده‌سازی‌های سنجیده بینجامد یا به عکس، قضایا ممکن است به نظریه مبدل شوند و بر همین قیاس با این حال احتمال می‌رود که منحصر کردن این تعبیر به سه نوع اول مدل نظری مفیدتر باشد.

همچنین برخی از اندیشمندان مفهوم مدل را تحت عنوان «چارچوب مرجع» مطرح کرده و معتقدند: چارچوب مرجع (یا چارچوب داور) اصطلاحی فنی در روش‌شناسی است که به مجموعه‌ی مفروضات بنیادی لازم برای محدود و معین کردن موضوع یا مضمون یک علم یا یک نظریه دلالت می‌کند.

این کاربرد را، و هابسون تشریح کرد. او بین دو نوع مفهوم در علم فرق می‌گذارد آن‌هایی که ما به ازای ادراکی مستقیم دارند و آن‌هایی که ندارند. این مفهوم‌های نوع اخیر «با کوشش تخیل خلاق به منظور ایجاد طرح نمایشی تشکیل می‌شوند». این مفهوم‌ها نقش اجزای ترکیب‌کننده چارچوب مرجع را ایفا می‌کنند. چنین چارچوب‌های مرجعی را به‌طور کلی نمی‌توان از طریق تجربه استنتاج کرد اما وجود آنها برای انجام اظهار نظرهای معنی‌دار ضروری است. این مطالعات تعیین می‌کنند که دانش پژوه خود را بر کدام جنبه‌های واقعیت متمرکز می‌کند (مثلاً چارچوب مرجع فیزیک نیوتن)

بنابراین در روش‌شناسی، چارچوب مرجع به معنای مجموعه‌ی مفروضات بنیادی است که برای تعیین موضوع و مضمونی که باید مطالعه شود و سمت‌گیری در جهت چنین مطالعه‌ی ضروری است.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار - فرهنگ علوم اجتماعی - جولوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

ترسیم وضعیت مطلوب نظام ارتباطی و مخابراتی اصلاح و بهینه‌سازی وضعیت موجود آن است، که پس از به اتمام رسیدن فاز اول مطالعات پژوهشی طرح - یعنی فلسفه مدل و بررسی مبانی نظری ارتباطات و مخابرات - آغاز می‌گردد.

روشن است که در این مرحله جدید پژوهشی، ضمن آنکه مسایل و موضوعات دیگری مورد مطالعه قرار می‌گیرند، شیوه جمع‌بندی اطلاعات حاصله نیز با مرحله قبل تفاوت خواهد داشت. بنابراین مدل استدلالی به معنای «یک شیوه و یا روش ویژه جهت پژوهش و تحقیق پیرامون مسایل و موضوعات مرتبط با نظام مخابراتی کشور است که به دلیل بهره‌مندی از ویژگی‌هایی منحصر به فرد خود، اطلاعات و آگاهی‌های حاصله را نیز به گونه خاصی جمع‌بندی کرده و سپس نتیجه‌گیری و اظهار نظر می‌نماید».

البته مفهوم اجمالی مدل استدلالی از خود عنوان مدل نیز قابل استنباط است زیرا مدل در ادبیات کارشناسی به معنای «شیوه خاص تحقیق و جمع‌بندی اطلاعات» است و معمولاً متناسب با موضوع تحقیق و جایگاه کلی آن و همچنین دامنه و حوزه تحقیق و شکل فلسفی و نظری یا کاربردی بودن آن، معنای روشن‌تری می‌یابد.

ضمناً با توضیحاتی که در ادامه پیرامون ابعاد و ویژگی‌های مدل استدلالی و وضعیت تشریحی آن بیان می‌شود، مفهوم مدل استدلالی و وضوح بیشتری خواهد یافت و شیوه‌ای که در این فصل از طرح، جهت بررسی عوامل و ارکان نظام مخابراتی کشور و همچنین جمع‌بندی، ساده‌سازی و نتیجه‌گیری نهایی اطلاعات حاصله، به کار گرفته شده مشخص‌تر خواهد شد.

در این قسمت قبل از ورود به مباحث اصلی مدل استدلالی و تشریح کامل آن، پاره‌ای از خصوصیات و ویژگی‌هایی کلی این مدل تحت عنوان «ابعاد و ویژگی‌هایی مدل

استدلالی» بیان می‌شود تا کارآیی‌های ویژه این مدل و تفاوت‌های اجمالی آن با دیگر «روش‌های مطالعاتی» یا «مدل‌های پژوهشی» تا حدودی تبیین گردد.

۱/۳- ابعاد و ویژگیهای مدل استدلالی

مدل استدلالی دارای ابعاد و ویژگیهای متعددی است که در این قسمت پیرامون هر یک توضیحات لازم بیان می‌گردد.

۱/۳/۱- تأثیرپذیری از فلسفه مدل و مباحث زیرساختی

اولین و مهمترین ویژگی مدل استدلالی به نحوه ارتباط آن با فلسفه مدل و مباحث زیرساختی آن باز می‌گردد. زیرا چنانکه گفته شد کلیه مباحث پژوهشی مدل استدلالی ضرورتاً باید در چارچوب اصول و دیدگاههایی مطرح شوند که در مباحث قبل تحت عنوان «مبانی نظام ارتباطات و مخابرات» و پیش فرضهای اولیه آن ارائه شده‌اند. لذا در قدم اول باید «مدل استدلالی» را به عنوان روشی در نظر گرفت که شدیداً تحت تأثیر مباحث زیرساختی و مبانی فلسفی قرار داشته و از آنها جهت می‌گیرد.

برای مثال زمانی که در فلسفه مدل، اصول و ملاک‌های مشخصی جهت ارزیابی رشد و توسعه نظام ارتباطی معرفی شد و از جمله بر این نکته تأکید گردید که صرف افزایش کمیت نظام ارتباطات - بدون توجه به الگوی تخصیصی و کیفیت آن - نمی‌تواند ملاک مناسبی برای ارزیابی برنامه‌های توسعه این نظام محسوب گردد، در مبحث مدل استدلالی نیز با تکیه بر همین دیدگاه، الگوی تخصیصی نظام مخابراتی کشور - و شیوه توزیع امکانات و تسهیلات آن - مورد دقت قرار گرفته و شکل منطقی و مطلوب آن بر همین اساس تبیین خواهد شد.

بنابراین مدل استدلالی به عنوان یک مجموعه منسجم و هماهنگ، زمینه‌ساز تحقق

اصول و مبانی نظری فلسفه مدل در صحنه عینیت خواهد بود و به همین دلیل جهت‌گیریهایی آن نیز تحت تأثیر همان اصول بوده و بر پایه همان مبانی شکل می‌گیرد تا آنجا که در این مبحث، هیچ نحوه طبقه‌بندی که به گونه‌ای ناهماهنگ و متعارض با آن اصول و مبانی باشد، امکان طرح نخواهد یافت.

به بیان دیگر از آنجا که فلسفه مدل و مباحث زیرساختی آن، مبانی و اهداف نظام ارتباطی و مخابراتی کشور را مشخص نموده و ضوابط، شاخص‌ها و چارچوب‌های کلی حرکت از آن مبانی به سوی این اهداف را ترسیم می‌نمایند، مدل استدلالی تنها زیرساخت تنظیم برنامه‌اجرایی و ساز و کارهای عینی مطلوب را که بیانگر شیوه حرکت در این چارچوب است، بازگو خواهد نمود.

لذا در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که این ویژگی مدل استدلالی زمینه‌های آنرا فراهم خواهد آورد که اطلاعات و آگاهیهای حاصل از دو مرحله پژوهش (۱- فلسفه مدل ۲- مدل استدلالی) با یکدیگر گره خورده و نظم و انسجام یافته و در نهایت فرآیند پژوهش پیرامون نظام ارتباطات و مخابرات به یک فرآیند واحد و منسجم تبدیل گردد.

۱/۳/۲- نظام‌مندی مطالعات و طبقه‌بندی اطلاعات

از جمله ویژگی‌هایی دیگر مدل استدلالی، نظام‌مندی مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در این مرحله و طبقه‌بندی اطلاعات حاصل از آن است. اصولاً هر نوع مطالعه و پژوهشی که بصورت واقعی در قالب یک مدل صورت گیرد از این ویژگی بهره‌مند خواهد بود و به همین جهت نظام‌مندی مطالعات و طبقه‌بندی اطلاعات را می‌توان یک ویژگی عام همه مدل‌ها - و از جمله مدل استدلالی - به‌شمار آورد.

ویژگی فوق بیانگر این حقیقت است که مطالعات و پژوهش‌هایی که در این مرحله تحت عنوان «مدل استدلالی» انجام می‌شود دارای روش پژوهشی مشخص و تعریف‌شده‌ای است که در آن روش، هر دسته از مسایل و موضوعات مشابه در یک چارچوب معین مورد

مطالعه قرار گرفته و اطلاعات حاصله نیز ابتدا تفکیک شده و سپس طبقه‌بندی می‌گردد. به‌طور کلی بهره‌گیری از روش طبقه‌بندی و انجام پژوهش در قالب مدل، قدرت پژوهشگران برای بررسی موضوعات را افزایش داده و دامنه کارایی مطالعات آنها را گسترده‌تر می‌کند چون در جریان طبقه‌بندی امور و اطلاعات، اختلافات جزئی موضوعات نادیده انگاشته شده و تنها ویژگی‌هایی مشترک و کلی‌تر آنها لحاظ می‌گردد. برای مثال در مدل استدلالی کلیه ساختارهای اجتماعی به سه گروه «ساختارهای دولتی، صنوف و خانواده» تقسیم شده و در ادامه تنها از ویژگیها و خصوصیات همین سه گروه سخن به میان می‌آید. بدیهی است که با انجام این طبقه‌بندی، ضمن آنکه تمامی ساختارهای اجتماعی تحت شمول دایره مطالعاتی قرار گرفته و ارزیابی می‌شوند اطلاعات مربوط به آنها نیز از نظم و دسته‌بندی قابل توجهی برخوردار خواهند شد.

بنابراین فصل مهمی از مباحث مدل استدلالی را می‌بایست در ارتباط با شیوه طبقه‌بندی مسایل و امور مرتبط با موضوع طرح و انواع طبقاتی که جهت دسته‌بندی این مسایل مطرح می‌شود، دنبال نمود. در جریان این طبقه‌بندی ضروری است که توضیحات کافی پیرامون تفاوت‌های عمده مسایل طبقه‌بندی شده هر گروه با سایر گروهها بیان شده و شیوه‌های برخورد با اعضاء هر گروه - به صورت اختصاصی - بیان گردد.

برای مثال عمده‌ترین تفاوت مسایل مربوط به ساختارهای دولتی با صنوف و خانواده، و همچنین شیوه‌های ویژه‌ای که برای اصلاح و بهینه‌سازی هر گروه از این مسایل باید به کار گرفته شود، جزء همان مباحثی است که تحت عنوان طبقه‌بندی اطلاعات در مدل استدلالی مطرح می‌گردد.

۱/۳/۳ - مجموعه‌نگری و برخورد سیستمی با موضوعات

مدل استدلالی علاوه بر آنچه تاکنون بیان شد از ویژگی مهم مجموعه‌نگری و برخورد سیستمی با موضوعات نیز بهره‌مند است.

به طور کلی مجموعه‌نگری را می‌توان یک نوع شیوه مطالعاتی و پژوهشی خاص دانست که در نقطه مقابل شیوه جزئی‌نگری و عدم توجه به ارتباطات بیرونی و تعاملات خارجی موضوع مطرح می‌شود. قابل توجه است که در شیوه مجموعه‌نگری، هر موضوع به مثابه یک سیستم هماهنگ و فعال فرض می‌شود که با سایر سیستم‌های مجاور و به ویژه مجموعه‌ها و سیستم‌های عالی و شامل‌تر، در حال تعامل و داد و ستد مداوم است. لذا در این شیوه، نگرش انتزاعی به موضوعات و مستقل دانستن آنها از شرایط زمانی و مکانی، پذیرفته نشده و بی‌توجهی نسبت به تأثیر و تأثرات متقابل هر موضوع بر سایر موضوعات، منطقی نمی‌نماید.

به طور کلی پژوهشگران برای روش مجموعه‌نگری اهمیت ویژه‌ای قایل بوده و در راستای تبیین این روش ملاک‌های متعددی را جهت ارزیابی تأثیرات هر موضوع بر موضوعات دیگر و همچنین تأثیرپذیری آن از محیط اطراف مطرح می‌سازند. زیرا این نکته مسلم است که ارزیابی و شناخت تعاملات خارجی هر موضوع با شرایط و موضوعات مجاور آن، متناسب با امکانات و توانایی‌های علمی و ابزاری موجود امکان‌پذیر خواهد بود و لذا باید تلاش کرد تا اصلی‌ترین و مهم‌ترین تأثیراتی را که از شرایط خارجی بر موضوع وارد می‌شود، شناسایی نمود و آنرا به عنوان یک عامل مؤثر مورد توجه قرار داد.

این ویژگی در مجموع سبب خواهد شد تا مدل استدلالی، مسایل و موضوعات مخابراتی کشور را به صورت یک سیستم هماهنگ در نظر گرفته و تأثیرات اجزاء این سیستم بر یکدیگر را نیز در حد امکان مورد توجه قرار دهد. برای مثال پرداختن به مشکلات و موانع درونی یک‌بخش از ساختار نظام مخابراتی کشور، هیچگاه نباید موجب غفلت پژوهش‌گران از تبیین جایگاه اصلی آن بخش در کل نظام مخابراتی و تأثیرات دیگر بخشها بر این بخش مورد نظر گردد.

تشریح مدخل استدلالی

تنظیم ارتباطات و مخابرات

۱/۴ - تشریح مدل استدلالی

چنانکه گفته شد مدل استدلالی، یک روش ویژه پژوهشی و مطالعاتی است که با تکیه بر مبانی نظری ارتباطات و مخابرات و با بهره‌گیری از ویژگیهای دیگری چون مجموعه‌نگری و طبقه‌بندی اطلاعات، مسایل و موضوعاتی را که در حوزه پژوهشی این طرح قرار می‌گیرند مورد بررسی قرار داده و بوسیله طبقه‌بندی متغیرهای هر موضوع، اولویتها را جهت اصلاح و بهینه‌سازی آنها مشخص می‌سازد.

در این قسمت جهت آشنایی بیشتر با این مدل تلاش خواهد شد تا جزئیات این روش ویژه پژوهشی به صورت کامل تشریح گردیده و شکل و چارچوب کلی آن به نحو روشن‌تری بیان شود.

۱/۴/۱ - جدول سه‌بُعدی مدل استدلالی

برای آشنایی با مدل استدلالی ابتدا یک جدول بزرگ تجزیه و ترکیب وجود دارد که بخش اول و سمت راست آن ویژه اطلاعات مربوط به «موضوعات و ساختارهای اجتماعی» است و بخش دوم یا سمت چپ آن نیز اطلاعات مربوط به «راندمان یا اهداف» را نمایش می‌دهد.

همچنین در قسمت میانی و بخش سوم این جدول، دو ستون وجود دارد که در یک ستون آن «کد» و یا اعدادی که بیانگر «آدرس» و ترتیب کلی موضوعات است، ذکر شده و در ستون دیگر آن اعدادی که بیانگر میزان اهمیت و «ارزش» هر موضوع است به چشم می‌خورد.

ترسیم این جدول به لحاظ آنکه مجموعه اطلاعات مربوط به مدل استدلالی را به شکل منظم و سیستماتیک ارائه کرده و در منظر پژوهشگران قرار می‌دهد، زمینه آشنایی و تسلط

بر مدل استدلالی را به نحو بسیار مناسبی فراهم می‌آورد. با این حال ضروری است که در مورد هر یک از عناوین و مفاهیم مدل استدلالی که در این جدول ذکر شده‌اند توضیحاتی بیان گردد.

در همین راستا و جهت تشریح مدل استدلالی و تبیین عناوین این جدول، ذکر این نکته ضروری است که اصولاً هر یک عناوین و مفاهیم مدل استدلالی با تکیه بر دلایل و استدلالاتی انتخاب شده‌اند که بخشی از آنها به نحوه ارتباط مدل استدلالی با فلسفه مدل و مبانی نظری آن باز می‌گردد و لذا در این مبحث به بررسی آن دلایل پرداخته نخواهد شد^(۱)

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر به کتابی در همین زمینه تحت عنوان روش تولید تعاریف کاربردی از انتشارات دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم رجوع نمایید.

* جدول شماره ۱ مدل استدلالی

موضوعات	زیرموضوعات	موضوعات	آثار	ساختارهای اجزائی	آدرس	رزش	موضوع فعالیت ساختارهای اجزائی	خورد	کلان	توسعه	راهنما
					۱-۱-۱	۶۴					
					۱-۱-۲	۳۲					
					۱-۱-۳	۱۶					
					۱-۲-۱	۳۲					
					۱-۲-۲	۱۶					
					۱-۲-۳	۸					
					۲-۲-۱	۱۶					
					۱-۲-۲	۸					
					۱-۲-۳	۲					
					۲-۱-۱	۳۲					
					۲-۱-۲	۱۶					
					۲-۱-۳	۸					
					۲-۲-۱	۱۶					
					۲-۲-۲	۲					
					۲-۲-۳	۸					
					۲-۳-۱	۴					
					۲-۳-۲	۲					
					۲-۳-۳	۱۶					
					۳-۱-۱	۸					
					۳-۱-۲	۴					
					۳-۱-۳	۸					
					۳-۲-۱	۴					
					۳-۲-۲	۲					
					۳-۲-۳	۲					
					۳-۳-۱	۲					
					۳-۳-۲	۱					

۱/۴/۲- تبیین عناوین ستون اول و دوم سمت راست جدول (موضوعات و زیرساختها)

چنانکه گفته شد جدول مدل استدلالی متشکل از سه بخش اصلی است که بخش اول یا مجموعه عناوین سمت راست آن، اطلاعات مربوط به، زیرساختها، موضوعات، آثار و ساختارهای اجتماعی را ارائه می‌کند.

برای آشنایی با ساختارهای جامعه^(۱) باید تلاش کرد تا مهمترین عوامل و مؤلفه‌های مؤثر در هر جامعه را شناسایی و پس از دسته‌بندی، آنها را به عنوان ساختارهای جامعه معرفی کرد.

در همین رابطه برخی از جامعه‌شناسان، دامنه عوامل مؤثر اجتماعی را چنان گسترده فرض می‌کنند که حتی تک‌تک افراد جامعه را نیز جزء عوامل مؤثر جامعه محسوب می‌کنند. اما مطالعات و دقت نظرهایی که در این زمینه صورت گرفته، ضرورت دسته‌بندی عوامل اجتماعی و نگرش کلی‌تر به آنها را آشکار می‌کند.

براین اساس چنانچه بتوان چند نهاد بزرگ اجتماعی که کلیه عوامل مؤثر را در دل خود جای داده‌اند به عنوان ساختارهای جامعه^(۲) معرفی کرد شناخت ساختارهای جامعه آسان‌تر شده و اظهار نظر راجع به آنها منطقی‌تر خواهد بود.

بدون تردید سه نهاد «دولت، صنف و خانواده» بزرگ‌ترین و مناسب‌ترین مجموعه‌هایی

۱- در فرهنگ‌نامه‌ها این موضوع تحت عنوان «ساخت اجتماعی» مورد دقت قرار گرفته است. مفهوم ساخت اجتماعی، به معنایی که اسپنسر و بسیاری از جامعه‌شناسان نزدیک‌تر به زمان ما به کار برده‌اند اشاره است به ترتیب کم و بیش مشخصی از نهادهای تخصصی و متقابلاً وابسته به یکدیگر - که ممکن است بیش از یک گونه باشد - و نیز به سازمان‌های نهادی مراتب و یا کنشگران که مفروض در چنین سازمان‌هایی است.

براساس دیدگاهی دیگر «ساخت یا سازمان» یک جامعه از پایگاهها مانند مشاغل، مناصب، طبقات، توزیع‌های سنی و جنسی و دیگر وابستگی‌های متقابل حاصل شده از شرایط و قواعد کردار تشکیل شده است.

همچنین در تعریف «سازمان اجتماعی» آمده است: «سازمان اجتماعی بر نظام‌های روابط و تکالیفی دلالت دارد که در میان گروه‌های تشکیل دهنده جامعه وجود دارند، در حالی که ساخت اجتماعی ناظر است بر مرتبه و جایگاه افراد گروه‌ها در درون آن نظام و روابط. مجموعه فرهنگ‌های مازیا، فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولب - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیا

هستند که از لحاظ منطقی توانایی لازم برای پوشش کلیه عوامل مؤثر اجتماعی را داشته و از گستردگی کافی در سرتاسر جامعه نیز برخوردار می‌باشند. لذا ساختارهای جامعه را می‌توان متشکل از سه نهاد بزرگ «دولت، صنف و خانواده» دانست که هر یک از آنها از عوامل متعدد و کوچک‌تری شکل گرفته‌اند.

* جدول شماره ۲ مدل استدلالی

موضوعات ← زیرساختها

دولت	ساختارهای جامعه
صنف	
خانواده	

۱۰۰۰۱ - دولت (۱)

جایگاه دولت در نظامهای اجتماعی و محدوده تصرفات و دخالتهای منطقی آن در کلیه حوزه‌های «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» جامعه متفاوت است.

۱/۱ - دولت بر مبنای اصالت ماده

دولت در دیدگاه اصالت ماده از جایگاه ارزشمندی و والائی برخوردار نیست، «اصولاً ساختارهای نظامهای مادی بالاخص غربی بر پایه «اصالت سرمایه» سامان یافته و برنامه رشد و توسعه این دسته از کشورها در تمامی ابعاد از جمله سیاستگذاری و برنامه‌ریزی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی براساس قوانین و ابزارهای تضمین‌کننده سود سرمایه تنظیم می‌گردد.

در حقیقت قوانین توسعه سرمایه است که جایگاه و حوزه تصرف دولت و دیگر نمادهای اجتماعی را مشخص می‌سازد.

با توجه به حاکمیت چنین روندی بر جامعه جهانی می‌توان پی برد که شرکتهای بزرگ اقتصادی بعنوان صاحبان اصلی سرمایه، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران اصلی جوامع به اصطلاح آزادند و دولتها در این جوامع دارای هویت و نقش تبعی‌اند. زیرا تحت نفوذ و سلطه صاحبان شرکتهای عظیم اقتصادی قرار دارند و نهایت اینکه دولتها مجری خواستههای آنان می‌باشند.

۱ - دولت در اصطلاح: هیأت دولت، گروه وزیران، مجموعه هیأت عالیه حاکمه، حکومت، سلطنت، دستگاه حکومتی، هیأت حاکمه فود مجریه، گروهی که بر مملکت حکومت کنند - (فرهنگ دهخدا)
 ل. و. بالارد می‌گوید: «به بیان جامعه‌شناسی دولت سازمانی است که اراده ملت را که دارای ترکیب سیاسی است بر حسب منافع جمعی آن سازمان می‌دهد.»
 ویلیامز می‌گوید: «حکومت گروهی است که قانوناً قدرت را در دست دارد، ولی دولت ترکیبی است که فعالیت آن گروه را تعیین و تنظیم می‌کند.»

در چنین ساختاری دولتها برخاسته از احزابی هستند که هزینه آن احزاب توسط سرمایه‌داران تأمین می‌شود و دولت نیز تأمین‌کننده منافع قطب‌های سرمایه می‌باشد و در قبال این خدمت نقش دولت به ۲۵٪ که از رشد تولید ناخالص ملی (GNP) در جامعه بایستی هزینه خدمات شود تعریف می‌گردد به عبارتی دولت در تمامی بخشهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خدمتگزار رشد سود سرمایه است.^(۱)

۱/۲ - دولت بر مبنای اصالت ایمان

اما در دیدگاه اصالت ایمان «دولت به عنوان بزرگترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی» مسئولیت رشد و سرپرستی تکامل تمامی ابعاد اجتماعی حیات بشری را بعهده دارد. استدلالها و دلایل فراوانی برای حضور مؤثر دولت در صحنه‌های اجتماعی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

ضرورت هدایت و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی در جهت سعادت، قانونمندی و ضابطه‌مند سازمانی ابزارهای هدایت و کنترل جامعه، مقابله با هرج و مرج سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اتخاذ موضع فعال در نظام موازنه جهانی، صیانت اجتماعی از نظام اسلامی در مقابل هجوم فرهنگ فاسد غربی، حفظ استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی از جمله دلایل وجودی و حضور دولت در ساختارهای اجتماعی است.

بی‌شک اگر دولت اسلامی، رهبری کلیه ابعاد زندگی اجتماعی بشری را در جهت سعادت به عهده‌نگیرد، رهبری حوادث اجتماعی و تکامل آن بدست دولتهای سلطه‌طلب و لائیک خواهد افتاد. طبعاً موضع‌گیری دولت اسلامی در چنین وضعیتی نسبت به تغییر و

۱ - جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه تأثیرگذاری آن - عبدالملی رضائی - مقاله عرضه شده به گردهمایی راهبردها و رویکردهای ساماندهی فرهنگی - اسفندماه ۷۷

تحولات «ملی، منطقه‌ای و جهانی» موضع انفعالی خواهد بود. لذا ضرورت جایگاه و نقش مؤثر دولت اسلامی در سیاستگذاری و تصمیم‌گیریه‌های کلان در جهت تغییر موازنه به نفع اسلام اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.^(۱)

براین اساس اولین و مهمترین رکن ساختار جامعه، «دولت» است. دولت مجموعه بزرگ و فراگیری است که در این سلسله از مباحث کلیه نهادهای عالی جامعه یعنی نهاد رهبری، ریاست جمهوری، هیئت وزیران و دیگر دستگاههای اجرایی، قضایی و قانونگذاری را دربر می‌گیرد.

عمده‌ترین وظیفه دولت، «سرپرستی تکامل اجتماعی» است که از طریق تصمیم‌گیری و سیاستگذاری اقدام به کنترل و هدایت جامعه می‌نماید به دلیل این نقش حساس و راهبردی که دولت در هر جامعه برعهده دارد برخی از جامعه‌شناسان از دولت تحت عنوان «مظهر اراده ملت» یاد می‌کنند. این توصیف از دولت بر مبنای اصالت ایمان نیز قابل توجیه است زیرا از این دیدگاه، دولت در جامعه همان نقشی را ایفا می‌کند که نیروی اراده و اختیار یک فرد در زندگی او ایفا می‌کند.

به‌طور کلی هر فرد به دلیل برخورداری از نیروی اراده و اختیار است که توانایی انتخاب راه صحیح و پیروی از حق را دارا بوده و باطل را کنار می‌زند. لذا اراده عامل انتخاب و رشد و تکامل انسان است، اما در سطح جامعه، دولت در این جایگاه قرار دارد و همان نقش اراده را ایفا می‌کند. از این‌رو دولت، عامل انتخاب و توسعه جامعه است.

براین اساس هرگاه که دولت، پرستش دنیا و بهره‌گیری از لذائذ مادی را انتخاب کرده و آنرا به عنوان جهت حاکم بر توسعه جامعه تعیین نماید جامعه نیز به تبع این تصمیم، در

همین مسیر قرار می‌گیرد و در مقابل هر زمان که دولت به عنوان مظهر اراده ملت، جهت‌گیری الهی را انتخاب نماید جامعه را نیز در مسیر عبودیت و بندگی خداوند قرار خواهد داد.

۲۰۰۰۲- صنف^(۱)

دومین رکن ساختارهای جامعه را نهاد «صنف» تشکیل می‌دهد. صنف و اصناف و مشاغل اجتماعی همچون دولت، هم‌فراگیر است و در سرتاسر جامعه گسترده می‌باشد و هم در راستای تحقق عدالت اجتماعی از نقش بسیار حساسی برخوردار است. به‌طور کلی صنف به معنای نوعی رفتار یا فعالیت مشابه پاره‌ای از انسانهاست که در ارتباط با یک موضوع خاص و جهت تحقق یک هدف اجتماعی معین صورت می‌گیرد.

مجموعه فعالیت‌هایی که اصناف در جامعه انجام می‌دهند متعدد و مختلف است و ساماندهی آنها نیز معمولاً با توجه به همین فعالیتها صورت می‌گیرد و لذا پیدایش انواع صنوف، ریشه در تفاوت مشاغل و فعالیتها دارد. اما در این مبحث آنچه که حایز اهمیت است اینکه صنوف را نباید تنها محدود به صنوف اقتصادی کرد، زیرا اصناف در حوزه سیاست و فرهنگ نیز، شکل گرفته و فعالیت می‌کنند. برای مثال هیأت‌های مذهبی، نمونه‌ای از صنوف سیاسی هستند که انگیزه‌های عمومی را تقویت می‌کنند همانطور که آموزگاران و نویسندگان و امثال آن، صنوف فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهند.

نکته دیگر آنکه صنوف با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی و توسعه جوامع، از کثرت

۱ - صنف‌ها شرکت‌هایی هستند با مسئولیت محدود که صاحبان و مدیران آنها شهروندان کشوراند و عموماً به کسب و کار مبادرت می‌ورزند - مجموعه فرهنگ‌های مازیار، فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار
اصناف جمع صنف است، پیشه‌وران، رعایا، دهاقین و مردم بازاری که در بازار کسب می‌کنند. اصناف بر قشرهایی از مردم اطلاق می‌شود که از لحاظ حرفه و پیشه با هم متمایز باشند چون عطاران، بزرگان، بقالان، بازرگانان، آموزگاران، نویسندگان، هنرپیشگان، معماران و جز اینها - فرهنگ دهخدا

و گستردگی بسیار زیادی برخوردار شده و به ویژه در شهرهای بزرگ، بسیار متعدد و مختلف شده‌اند تا آنجا که برخی از مشاغل اجتماعی که در گذشته تنها یک شغل محسوب می‌شده و زیربنای تشکیل یک صنف به شمار می‌آمده‌اند امروزه خود به دهها شغل و صنف مختلف تقسیم شده‌اند و یا بسیاری از مشاغل و صنوف که قبلاً نیازی به آنها نبوده است در زندگی کنونی شدیداً مورد نیاز می‌باشند.

البته این کثرت و سرعت قابل توجهی که در جریان توسعه صنوف مشاهده می‌شود در مبنای اصالت ایمان به گونه خاصی تفسیر و تحلیل می‌شود که با تفسیر ارائه شده از سوی مادیون فرق می‌کند. به همین جهت در این قسمت ضمن اشاره به مبنای پیدایش، شکل‌گیری و توسعه صنوف در هر یک از نظامهای الهی و الحادی، تفاوت‌های آنها نیز به صورت اجمالی مورد دقت قرار می‌گیرد.

۲/۱ - صنف بر مبنای اصالت ماده

در مباحث فلسفه مدل که در فصل اول این طرح ارائه شد این نکته مورد تأکید قرار گرفت که مبنای اصالت ماده تمامی امور را بر پایه ارتباط انسان با جهان ماده تفسیر کرده و از جمله شکل‌گیری و توسعه ساختارهای اجتماعی را هم بر همین اساس تحلیل می‌نماید، لذا کلیه رفتارهای عمومی جامعه و صنوف و مشاغل اجتماعی در این دیدگاه می‌بایست به گونه‌ای متکی به ارتباط انسان با جهان ماده بوده و اهداف مادی و لذائذ دنیوی را تأمین نماید.

به بیان دیگر صنف در نظام مادی عبارت از «فعالیت‌های عمومی گروه‌ها و دسته‌جات مختلف مردم جامعه در راستای بهره‌وری از جهان ماده» است.

این تعریف صنف بر مبنای اصالت ماده، هر نوع فعالیت عمومی که اهداف و لذائذ مادی

را به دنبال نداشته باشد، از محدوده صنف خارج کرده و از این طریق ارزش و اهمیت آنها را نیز نفی می‌نماید.

اصولاً در مبنای اصالت ماده، صنوف تنها در جریان یک ارتباط دوسویه که بین رفتارهای عمومی و نیازمندیهای مادی جامعه برقرار می‌شود و در چارچوب مکانیزم عرضه و تقاضا، شکل گرفته و توسعه می‌یابند لذا هرکجا که تقاضای مادی جامعه شدید باشد زمینه ایجاد یک صنف فراهم شده و جمعی از مردم را برای پاسخگویی به این تقاضا، به کار و فعالیت بر می‌انگیزد تا با ایجاد عرضه مناسب، تعادل را در جامعه پدید آورند.

ضمناً در این دیدگاه سرنوشت آن دسته از صنوف که به تدریج محدود شده و یا از بین رفته‌اند نیز بر همین اساس رقم خورده است، بدین معنا که با عوض شدن الگوی مصرف مردم - که در جوامع مادی با سرعت زیادی انجام می‌گیرد - تقاضای مؤثر مردم جامعه نسبت به صنوفی که برای تأمین نیازمندیهای سابق مردم فعالیت می‌کرده‌اند کاهش یافته و در نتیجه صنوف مذکور حذف می‌گردند.

بنابراین از منظر اصالت ماده، شکل‌گیری صنوف اجتماعی و توسعه و تداوم حیات اجتماعی آنها تابع مکانیزم عرضه و تقاضا بوده و در این چارچوب تفسیر می‌گردد. از سوی دیگر مطالعات جامعه‌شناختی نظامهای سرمایه‌داری - که برپایه تفکرات و دیدگاههای مادی شکل گرفته‌اند - بیانگر این واقعیت غیر قابل انکار است که در این جوامع، مکانیزم عرضه و تقاضا، خود به عنوان یک متغیر روبنایی تابع قوانین سرمایه‌داری و شکل توزیع درآمدهای اجتماعی (GNP) است و لذا تقاضاهای مؤثر جامعه که همواره از سوی سرمایه‌داران و صاحبان قدرتهای مالی بزرگ مطرح می‌شود زیربنای اصلی صنوف اجتماعی به شمار می‌آیند و به همین دلیل هر زمان که این صاحبان قدرت اراده کنند

صنوف جدیدی را در جامعه ایجاد خواهند نمود.

قابل ملاحظه است که از این دیدگاه همانگونه که حیات اجتماعی صنوف در بستر مکانیزم عرضه و تقاضا شکوفا می‌گردد، اهمیت و ارزش هر صنف نیز به وسیله بهای مادی یا قیمت پذیرفته شده و تثبیت شده آن تعیین می‌شود. بدین لحاظ برای ارزیابی هر صنف، ابتدا باید میزان تأثیر و کارآمدی آن صنف در رشد اقتصادی جامعه معین شده و سپس ارزش آن معلوم گردد.

روشن است که تفسیر و تحلیل مبنای اصالت ماده از صنف، و چارچوب و مکانیزمی که این مبنا برای عملکرد صنوف ارائه می‌کند به دلیل ویژگیهای گسترده مادی، صنوف را نیز به دامنه مسایل مادی و اقتصادی می‌کشاند و فارغ از آنکه تأثیر صنف در رشد و تعالی و کرامت انسانها را ملاحظه نماید، تنها میزان کارآمدی آنها در محدوده رشد اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد.

۲/۲ - صنف بر مبنای اصالت ایمان

در مبنای اصالت ایمان - همانگونه که در مباحث فلسفه مدل بیان شد - ارتباط انسان با خالق یکتا، زیربنای کلیه امور فردی و اجتماعی است و مهمترین غایت و هدف نهایی زندگی انسانها پرستش خداوند سبحان است و لذا شکل‌گیری صنوف و توسعه آنها نیز در همین مسیر (یعنی مسیر تعبد و بندگی خداوند) باید تحلیل و ارزیابی شود.

براین اساس صنف را باید یک حرکت گروهی دانست که در جهت گسترش بندگی و زمینه‌سازی پیدایش جلوه‌های مختلف آن صورت می‌گیرد، خصوصاً اینکه از این دیدگاه کار و فعالیت نیز معنای عبادت داشته و به همین جهت ارزشمند است.

قابل توجه است که بر مبنای اصالت ایمان، صنوف را نباید تنها از زاویه تأثیر اقتصادی

ارزیابی نمود بلکه هر صنف به میزانی که در رشد و کرامت انسانها و اصلاح فکری و اخلاقی آنها تأثیر داشته باشد دارای اهمیت و ارزش است. با این حال برای شناسایی دقیقتر جایگاه هر یک از صنوف - همانطور که در مباحث آتی توضیح داده خواهد شد - باید اهداف کلان جامعه اسلامی و نیازمندیهای تکاملی آنرا مورد توجه قرار داد و میزان تأثیر هر یک از صنوف بر آن اهداف و یا نقش آنها در تأمین این نیازمندیها را، ملاک و معیار تعیین ارزش صنوف محسوب نمود.

به طور کلی در مبنای اصالت ایمان، ساماندهی کلیه رفتارهای جمعی و از جمله صنوف و مشاغل اجتماعی باید بر پایه ملاکها و معیارهای معتبر و پذیرفته شده نظام اسلامی صورت گیرد و به همین جهت نباید اجازه داد که صنوف فرهنگی و مشاغل هنری - تبلیغی و بسیاری از مشاغل با ارزش دیگر، تنها در چارچوب مکانیزم عرضه و تقاضا و متناسب با علایق و سلیقه‌های مادی پاره‌ای از مصرف‌کنندگان پردرآمد، شکل گرفته و توسعه یابد بلکه باید تلاش کرد تا این دسته از صنوف که به ظاهر - و خصوصاً در مراحل آغازین کار و فعالیت - درآمدزا نبوده و صرفه اقتصادی ندارند با تکیه بر منابع و امکانات مراکز فرهنگی قدرتمندی چون مساجد و مراکز خیریه و سازمان اوقاف، جهت‌گیریهای اصیل خود را حفظ کرده و فقط در مسیر تأمین نیازمندیهای تکاملی و موازنه‌ای جامعه فعالیت نمایند.

بنابراین برای تعیین جایگاه ارزشی و میزان اهمیت هر یک از صنوف نیز قبل از آنکه ارتباط مستقیم آن با درآمد ناخالص ملی (GNP) و دیگر شاخص‌های رشد اقتصادی مورد لحاظ قرار گیرد باید تأثیر کلی آن در ایجاد عدالت اجتماعی و صیانت و اقتدار جامعه و استحکام بناهای اخلاقی و ارزشهای انسانی ارزیابی گردد.

۳-۰۰۰۰۳- خانواده^(۱)

سومین رکن ساختارهای جامعه را نهاد خانواده تشکیل می‌دهد. خانواده اولین و کوچک‌ترین واحد اجتماعی و در عین حال گسترده‌ترین نهاد شناخته شده‌ای است که تمامی افراد یک جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد و لذا هر یک از افراد جامعه حتماً عضو یک خانواده به شمار می‌آید.

پایه‌های اولیه شکل‌گیری خانواده از ارتباط معین و تعریف شده یک زن و مرد شکل گرفته و موجب می‌شود تا این نهاد در ساده‌ترین شکل از دو عضو ثابت تشکیل شود اما در ادامه با افزایش تعداد اعضاء خانواده، این نهاد کوچک به یک تشکل بزرگتر تبدیل شده و در نهایت در حد یک قوم یا قبیله گسترش می‌یابد.

قابل توجه است که بررسی نهاد خانواده از ابعاد و زوایای مختلفی امکان‌پذیر است که مهمترین آن نقش تربیتی و پرورشی این نهاد در رشد و تکامل انسانهاست اما در این مبحث خانواده از منظر برنامه‌های رشد و توسعه نظام ارتباطات و مخابرات مورد توجه قرار می‌گیرد و به همین جهت لازم است که در قدم اول از تعریف خانواده سخن به میان آید و سپس ارتباط و تأثیر آن بر دیگر نهادها و ساختارهای اجتماعی مورد توجه واقع شود.

۱ - خانواده: یگانه سازمان اجتماعی که با دوام و همگانی است و از دیرباز در زندگی بشرهای ماقبل تاریخ وجود داشته و حتی قبل از عبادت‌گاه و دولت و هر سازمانی که برای تمرکز فعالیت آدمی به وجود آمده است، خانواده می‌باشد. (فرهنگ دهخدا)

خانواده انسانی را می‌توان یک گروه نهادی شده زیستی - اجتماعی تعریف کرد متشکل از چند فرد بالغ - که دست‌کم دوتای آنها، بدون داشتن پیوند خونی و از دو جنس مخالف، ازدواج کرده باشند و فرزندان که زاده ازدواج افراد بالغند.

جامعه‌شناسان تا حدی در مقام عامل تصحیح‌کننده تأکید نهادی و تا حدی در واکنش نسبت به اخلاق دگرگون شونده خانواده در مغرب زمین، در دوره جدیدتر خانواده را به منزله چیزی در گزار از «پدیده نهاد به پدیده رفاقت» مورد گفتگو قرار داده‌اند و آن را «واحدی مرکب از اشخاصی که بر هم کنش دارند» تعریف کرده‌اند.

در این مورد نیز تعریف بار دیگر فقط به یک جنبه از خانواده و به نحوه استنباط عده زیادی آمریکایی از هدف‌های خانواده اشاره می‌کند و واقعاً نمی‌تواند خانواده را به صورت یک گروه کلی انسانی شامل شود.

مجموعه فرهنگ‌های مازبار، فرهنگ علوم اجتماعی - چولوس کول - ویلیام ل. کولب، انتشارات مازبار

۳/۱- خانواده بر مبنای اصالت ماده

در مبنای اصالت ماده بدان لحاظ که ارتباط انسان با جهان ماده، عامل اصلی رشد و تکامل وی شناخته می‌شود اساس پیدایش خانواده و تکامل آن نیز با تکیه بر همین عامل معرفی می‌گردد و لذا امکانات (به معنای ساختمان منزل، و دیگر وسایل و امکانات موجود در آن) در تعریف خانواده، نقش بسیار زیادی پیدا می‌کند. برای این اساس خانواده عبارت از «مجموعه‌ای از افراد است - که خارج از هرگونه تعلق، خویشاندی و ارتباطات سببی و نسبی - در یک ساختمان گردآمده و با یکدیگر زندگی می‌کنند»^(۱).

براین اساس خانواده در مبنای اصالت ماده، یک نهاد اصیل که فی نفسه دارای اهمیت و ارزش باشد به شمار نمی‌آید بلکه این نهاد در راستای نقش اجتماعی افراد و فعالیتی که هر یک از آنها در مراکز و سازمانهای تولیدی و اقتصادی انجام می‌دهند، حل شده و ارتباطات خانوادگی نیز تحت تأثیر همین امر شکل می‌گیرد.

۳/۲- خانواده بر مبنای اصالت ایمان

از آنجا که در مبنای اصالت ایمان، زیربنای مسایل و ارتباطات انسانی، به نحوه ارتباط فرد با خداوند متعال و شکل عبودیت و بندگی او در مقابل حضرت حق «جلت عظمت» باز می‌گردد، خانواده نیز که در حقیقت تجلی و نمود اجتماعی یک نوع رابطه خاص انسانی است بر همین اساس می‌بایست تفسیر و تعریف گردد.

۱ - قابل توجه است که این نوع نگرش به خانواده که هم‌اینک در جهان غرب و آمریکا و کشورهای اروپایی رواج یافته است، مشکلات و آثار و تبعات متعددی را به دنبال داشته و به‌طور کلی موجبات از هم پاشیده شدن خانواده غربی را فراهم آورده و آنرا با بحران حریت روبرو ساخته است. متأسفانه آمارهای منتشره حکایت از آن دارد که هم‌اینک در اکثر کشورهای اروپایی و نیز آمریکا، بسیاری از خانواده‌ها پس از مواجه شدن با مشکل طلاق و جدایی زن و مرد، به صورت تک والدینی اداره شده و فرزندان که در این خانواده‌ها پرورش می‌یابند هیچگاه نمی‌توانند یکی از والدین خود را بشناسند، ضمن آنکه مسئله فرار جوانان و نوجوانان از کانون خانواده و افزایش کودکان نامشروع که نهایتاً به شکل کودکان بی‌سرپرست خیابانی متجلی می‌شود، یکی از مهمترین مشکلات فرهنگی و اجتماعی جهان غرب در شرایط کنونی محسوب می‌شود.

لذا از این دیدگاه خانواده به معنای «شکل و چارچوب خاصی از وابستگی و ارتباط انسانها با یکدیگر است که اساس آن به رحمت (ارتباطات سببی و نسبی) باز می‌گردد. براساس این تعریف، تنها کسانی عضو یک خانواده شناخته شده و به اصطلاح توانایی تشکیل خانواده را دارا هستند که ارتباط اولیه آنها براساس ضوابط و ملاکهای شرع مقدس صورت گرفته باشد و لذا خارج از این ارتباط مقدس و تعریف شده، امکان تشکیل خانواده وجود ندارد. لذا هرگاه که چند نفر دانشجو یا همکار در زیر یک سقف گرد آمده و برای مدت معینی، به انجام نوعی زندگی مشترک با یکدیگر پردازند مجموعه آنها را نمی‌توان یک مجموعه خانوادگی دانست زیرا تعریف خانواده براین مجموعه صدق نمی‌کند.

این تعریف خاص از خانواده که رحمت (و ارتباطات سببی و نسبی) جوهره اصلی آنرا تشکیل می‌دهد زیربنای مستحکمی برای تبیین دیگر احکام و دیدگاههایی است که در مبنای اصالت ایمان برای نهاد خانواده بیان می‌شود. زیرا برپایه همین تعریف است که مسایل و امور دیگری چون جایگاه خانواده در کل جامعه و تأثیر و تأثرات خارجی آن بر سایر نهادها، نقش گسترده خانواده در تربیت و رشد جسمی، فکری و اخلاقی و اجتماعی افراد خانواده و فعالیت‌های متعدد این نهاد، تشریح خواهد شد.

اصولاً در مبنای اصالت ایمان، نهاد خانواده از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و بستر بسیار مناسبی برای پرورش ابعاد وجودی انسان به شمار می‌آید. به همین جهت در این مبنا ضمن انتخاب یک زیربنای مستحکم برای تعریف این نهاد، تلاش می‌شود تا دامنه تأثیرات واقعی آن در اجتماع، شناخته شده و متناسب با آن، امکانات و تسهیلات لازم به خانواده تخصیص داده شود.

بدون تردید کلیه دستورات و رهنمودهایی که در زمینه ضرورت تشکیل خانواده و همچنین لزوم تقویت روابط خانوادگی و صلّه ارحام، صادر شده نیز در راستای تقویت جایگاه واقعی خانواده در اجتماع است.

۱/۴/۳ - تبیین عناوین ستون سوم سمت راست جدول (موضوعات)

پس از تبیین عناوین «دولت، صنف و خانواده» که در ستون دوم جدول (از سمت راست) و تحت عنوان زیرساخت‌ها مطرح شده بودند در این قسمت به بررسی ستون سوم یعنی «موضوعات» پرداخته و عناوین «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» را که در این ستون ذکر شده‌اند مورد دقت قرار می‌دهیم.

* جدول شماره ۳ مدل استدلالی

موضوعات	زیرساختها	موضوعات ←
سیاسی	دولت	ساختارهای جامعه
فرهنگی		
اقتصادی		
سیاسی	صنف	
فرهنگی		
اقتصادی		
سیاسی	خانواده	
فرهنگی		
اقتصادی		

است که هریک از این عناوین به صورت منفرد و مستقل مورد دقت قرار گیرد تا در مرحله بعد بتوان از عناوین مرکب و حاصلضرب آنها، درک صحیح و کاملی بدست آورد. در همین راستا مباحث مربوط به تعریف دقیق برخی از این عناوین بیان شد و اینک در ادامه این مباحث باید به تعریف «سیاست» پرداخت.

۱/۱- تمایلات انسانی و قدرت زیربنای تعریف سیاست

با دقت و تأمل در شخصیت و جودی و رفتارهای هر انسان این حقیقت آشکار می‌گردد که انسان دارای میل و اراده است و این میل و اراده و انتخابهایی که براساس آنها انجام می‌دهد، جهت‌گیری و سمت و سوی رفتارهای او را مشخص می‌کند. برای مثال جوانی که از ابتدای زندگی به درس خواندن و دانش‌اندوزی میل و علاقه دارد و این مسیر را برای خود انتخاب کرده، در حقیقت جهت زندگی خود را در این راستا قرار داده است. اما شخصی که میل و علاقه به درس خواندن نداشته و مایل به انجام کار و حضور در مشاغل اقتصادی است جهت دیگری را برای زندگی خود انتخاب کرده است. به تعبیر دیگر میل (یا علاقه و انتخاب)، ارتباط شخص را با شرایط برقرار می‌کند و آن ارتباط نیز نحوه حضور و میزان تأثیری که فرد بر شرایط می‌گذارد را مشخص می‌کند. (البته شرایط را گاه به عنوان شرایط طبیعی و گاهی شرائط مدنی و گاهی تکامل تاریخی توصیف می‌شود.) آنگاه شخص بوسیله انتخابش در یک نحوه ارتباط حضور پیدا می‌کند اما ارتباطی که برای حل نیازمندیهای فردی، گروهی و تاریخی انسان برقرار می‌شود فقط اقتصادی یا فرهنگی نیست بلکه مقدم بر ایندو اراده و قدرت است که زیربنای سیاست می‌باشد.

۱/۱/۱ - متفاوت بودن قدرت اراده افراد در تأثیرگذاری بر شرایط

نکته مهمی که در رابطه با میل و اراده افراد و تأثیرگذاری آنها بر شرایط قابل توجه است اینکه قدرت و ظرفیت اراده افراد برای تأثیرگذاری بر شرایط متفاوت است. برای مثال یک فرد ضعیف‌النفس و سست‌اراده که توان برخورد با شرایط و تأثیرگذاری بر آنها نداشته و در برابر هر نوع حادثه‌ای تسلیم می‌شود در پایین‌ترین حد از ظرفیت و قدرت اراده قرار دارد اما آن رزمنده شجاع و ایثارگری که در میدان جهاد و شهادت بیشترین آسیب را به دشمن وارد کرده و در مقابل فشارهای همه‌جانبه دشمنان به هیچ‌روی تسلیم نمی‌گردد در بالاترین سطح از قدرت اراده قرار داشته و به اصطلاح از «شدت اراده» برخوردار است.

البته شدت اراده را نباید تنها در میدانهای جنگ و در صحنه‌های نبرد با دشمنان ظاهری جستجو کرد بلکه در جریان فعالیتهای عادی زندگی و در همه زمینه‌ها، انسان می‌تواند شدت اراده خود را ظاهر کند، اما آنچه که مهم است تفکیک شدت اراده افراد در زندگی فردی از شدت اراده آنها در زندگی اجتماعی است.

۱/۱/۲ - آثار شدت اراده انسان در زندگی فردی و اجتماعی

اصولاً انسانی که از اراده قوی و شدید برخوردار بوده و در پی‌گیری مسایل زندگی کاملاً جدی و دقیق است همواره تلاش می‌کند تا موضعگیری و برخوردهای خود با موضوعات مختلف را برپایه جهتگیری اصلی زندگی و به نحوی کاملاً صحیح انجام دهد، لذا کلیه رفتارهای او از روی بصیرت و آگاهی و احاطه بر جوانب آن صورت می‌گیرد و لذا بهر میزان که از شدت اراده کاسته شود این بصیرت و آگاهی نیز روبه نقصان می‌گذارد. از این‌رو یک انسان زمانی به حد اعلای قوت اراده و شدت روحی دست می‌یابد که علاوه بر حساسیتها و موضعگیریهایی که در زندگی فردی و در ارتباط با مسایل شخصی خود انجام

می دهد دارای حساسیت شدید اجتماعی نیز باشد و با «موضع گیری، تلاش و مجاهده» در راستای تأثیرگذاری بر شرایط و ایجاد تغییر و تحوّل متناسب با تکامل حرکت نماید.

در نتیجه افرادی که دامنه اراده خود را تنها به مسایل فردی محدود ساخته و در زمینه امور اجتماعی هیچ شدت و قوت خاصی از خود نشان نمی دهند، هرچند که در محدوده امور فردی، اراده آنها قوی و شدید باشد اما بهر حال چون بخش بزرگی از زندگی خود را (که عبارت از مسایل و موضوعات اجتماعی است) رها کرده و تابع شرایط اجتماعی و اراده دیگران قرار داده اند، هیچگاه به درجات کامل شدت روحی دست نیافته اند.

برای مثال شخص عارفی که از طریق تهذیب نفس و پرهیز از گناه یا انجام برخی عبادات، به یک قوت اراده خاصی رسیده و حتی با ملکوت جهان هستی نیز ارتباط برقرار کرده است هرگاه که در مسایل زندگی اجتماعی اعم از مسایل ساده و ابتدایی نظیر شیوه های تربیت و پرورش اخلاقی فرزندان، و یا مسایل پیچیده نظیر اخلاقیات و روانشناسی، بازار کار و سرمایه و وضعیت اقتصاد کشور در سطح کلان، هیچ نظریه تحلیل و یا موضعگیری خاصی نداشته و فقط به آنچه که پیش می آید و حوادثی که روی میدهد راضی و دلخوش باشد، در حقیقت در این بخش از زندگی اش در ضعیف ترین سطح از قوت اراده و شدت روحی قرار گرفته و هیچ تأثیری بر شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه خود نخواهد داشت. در حالیکه اولیاء الهی و علمای بزرگی که به مقامات عالی و کامل عرفان دست یافته اند، نظیر امام راحل «ره»، علاوه بر زندگی شخصی و امور فردی، در مسایل اجتماعی نیز شدت اراده و قدرت و قوت روحی خود را ظاهر کرده و شرایط اجتماعی زمان خویش را در حد وسیعی تحت تأثیر قرار داده اند.

در این باره حضرت امام (ره) فرموده اند: «یک فرد اگر اعم در علوم معهود حوزه ها هم باشد

ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و بطور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را بدست گیرد»^(۱)

۱/۱/۳ - ضرورت حضور و مشارکت در تصمیم‌گیریهای اجتماعی

با توجه به تعریف خاصی که در مورد شدت اراده انسانی بیان شد این نتیجه حاصل می‌شود که اصولاً هر فردی برای دست یافتن به درجات کمال انسانی، می‌بایست نسبت به سرنوشت جامعه و کلیه مسایل اجتماعی، حساس بوده و در راستای اصلاح جهت‌گیری و تنظیمات حاکم بر این مسایل، تلاش و مجاهده کند و در نهایت هرگاه که تلاشهای او منجر به حضور قدرت اراده و تصمیم‌گیری او در اراده اجتماعی شود و اراده اجتماعی را توسعه دهد، کاملترین درجات کمال برای این فرد حاصل شده است.

بنابراین کاملترین درجات کمال منوط به حضور اراده فرد در اراده اجتماع و مشارکت در تصمیم‌گیریهای اجتماعی است یعنی فرد باید بتواند از طریق پیوند با سایر اراده‌ها زمینه پیدایش وحدت و همبستگی با دیگر افراد جامعه با خود را فراهم آورده و در مجموع در تصمیم‌گیریهای اجتماعی، مشارکت نماید.

۱/۲ - ساده‌ترین تعریف سیاست

اصولاً کلیه افرادی که در یک جامعه انسانی زندگی می‌کنند به گونه‌ای در تصمیم‌گیریهای اجتماعی آن جامعه، شراکت دارند حتی اگر یک جامعه کاملاً استبدادی را در نظر بگیریم باز هم نمی‌توان وجود مشارکت مردمی را در آن جامعه، نادیده گرفت و یا آنرا به صفر رساند. چون بهر حال مردم و افراد آن جامعه، حداقل در سطح مسایل بسیار

خرد نظیر خرید و فروش، و مصرف یا عدم مصرف برخی از کالاهای خاص، و حضور یا عدم حضور در برخی از مراکز عمومی، دارای اراده و اختیار هستند و براساس میل و سلیقه خود عمل کرده و به گونه‌ای جامعه را براساس تصمیمات خود تحت تأثیر قرار می‌دهند.

بنابراین وجود اراده و اختیار برای اعضای یک جامعه سبب می‌شود تا تصمیم‌گیریهای اجتماعی به گونه‌ای تحت تأثیر آنها قرار گیرد و همین امر یعنی «مشارکت ملی و عمومی مردم در تصمیم‌گیریهای اجتماعی» بیانگر ساده‌ترین معنای سیاست است. به عبارت دیگر صحیح است گفته شود «توسعه اختیار و مشارکت ملی و عمومی در تکامل اجتماعی» اساس سیاست به حساب می‌آید.

البته تحقق این مشارکت همواره با بهره‌گیری از زمینه‌های فرهنگی و ابزارهای اقتصادی خاصی صورت می‌گیرد که وجود آنها نیز ضروری است اما آنچه که در محدوده سیاست واقع شده و مفهوم این بُعد از جامعه را مشخص می‌سازد، «نفس قدرت و اراده‌ای» است که این مشارکت را جریان داده و محقق می‌سازد و به همین دلیل نیز تعریف عام و ساده سیاست را باید در این «مشارکت ملی و عمومی مردم در تصمیم‌گیریهای اجتماعی» دنبال کرد.

۱/۳ - سطوح مشارکت عمومی افراد و حضور اردها

همانطور که بیان شد انسانها براساس میل و اراده و نوع حساسیتی که دارند انتخاب‌هایی انجام می‌دهند و به نسبت در تصمیم‌گیریهای جامعه مشارکت می‌کنند و لذا صرف حضور و زندگی کردن یک فرد در درون یک جامعه را می‌توان به معنای نوعی از مشارکت عمومی آن فرد در تصمیم‌گیریهای اجتماعی دانست و البته به هر میزان که شدت روحی و قدرت اراده فرد زیادتر باشد، نقش و حضور او در تصمیمات اجتماعی نیز عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهد بود.

اما نکته قابل دقت دیگری که در این قسمت باید مطرح شود متفاوت بودن سطوح مشارکت عمومی افراد در درون جامعه است. بدین معنا که هر فرد در سه سطح کلی، قابلیت حضور در اراده‌های اجتماعی و مشارکت با دیگران را خواهد داشت که سطح اول آن مربوط به «آزادی‌های فردی» است و سطح دوم و سوم آن مربوط به «آزادی مدنی»، و «آزادی ملی» خواهد بود.

۱/۳/۱ - حضور در سطح آزادی فردی

براین اساس هر فرد برای حضور در اجتماع و مشارکت در تصمیم‌گیریهای عمومی می‌تواند تنها به حفظ حقوق شخصی خود و رعایت آزادی فردی خویش بپردازد و به گونه‌ای با دیگران همکاری کند که همواره منافع شخصی اش محفوظ بماند. که البته این پائین‌ترین نوع از تحرک سیاسی است.

۱/۳/۲ - حضور در سطح آزادی مدنی (نظام موازنه)

در مرحله بالاتر از آن یک فرد می‌تواند رفتارها و موضع‌گیریهای خود را در سطح آزادی مدنی و با توجه به اصل حفظ حقوق دیگر شهروندان جامعه، انجام دهد و به یک معنا در رفتارهای خویش به مسئله «عدالت اجتماعی» توجه داشته و برای تحقق آن تلاش کند. بدیهی است که در این سطح، ممکن است که در برخی از موارد، آزادی فردی انسان در راه تحقق عدالت اجتماعی و برای دست یافتن به آزادی مدنی، محدود شده و از دامنه آن کاسته گردد. برای مثال انسان در برخی از شرایط ناچار می‌شود که پاره‌ای از منافع شخصی و لذتهای فردی خود را رها کرده و برای رفاه و آسایش جامعه تلاش کند. در هر صورت اهمیت این نوع حضور اجتماعی که به آن حضور در «نظام موازنه» گویند بیشتر از نوع اول است.

۱/۳/۳ - حضور در سطح آزادی ملی (توسعه)

اما در سطح سوم فرد باید تلاش کند تا رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم نماید که آزادی ملی محقق شود یعنی حقوق کل جامعه و منافع همه مردم کشور، در روابط و معادلات بین‌المللی تأمین شده و از آسیب مصون بماند.

بدون شک حضور در این سطح و تلاش برای تحقق آزادی ملی، نیاز به حساسیت و شدت روحی بالایی دارد که بتواند جایگاه کل جامعه اسلامی را در سطح جهان مشخص کرده و جهت‌گیری‌هایی را که به توسعه قدرت و افزایش اعتبار آن می‌انجامد، تبیین نماید. به بیان دیگر مشخص ساختن تعریف عدالت در این سطح که عبارت از «عدالت تکاملی» بوده، از «عدالت اجتماعی»، عمیق‌تر و حساس‌تر است، و تأمین این نوع عدالت، بدان لحاظ که نیاز به قدرت روحی و آگاهی‌های بیشتری دارد، مشکل‌تر می‌باشد.

۱/۳/۴ - کاملترین تعریف سیاست: قدرت هماهنگ‌سازی اراده‌های فردی،

مدنی و ملی

با توجه به اینکه ساده‌ترین تعریف سیاست عبارت از «توسعه مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی» است و با عنایت به این مطلب که مشارکت عمومی در سطوح و طبقات مختلفی امکان‌پذیر است لذا می‌توان نتیجه گرفت که کاملترین تعریف سیاست عبارت از «قدرت و نیروی هماهنگ‌سازی مشارکت عمومی در هر سه سطح اراده‌های فردی، مدنی و ملی» است.

دلیل عمده کامل بودن این تعریف از سیاست نسبت به تعریف ساده‌ای که قبلاً بیان شد آن است که در آن تعریف ساده، از بحث تکامل و ضرورت هدایت اراده‌های اجتماعی به سمت کمال نهایی اجتماعی، سخنی به میان نیامده است، اما این تعریف از سیاست که

اراده‌های انسانها را در همه سطوح و به ویژه سطح آزادی ملی مورد توجه قرار داده و آنرا محور سایر اراده‌های اجتماعی قرار می‌دهد، در عمق مفهوم خود معنای تکامل را نیز ظاهر می‌سازد.

بر پایه این تعریف از سیاست، هرگاه که سخن از تغییر نظام سیاسی یک جامعه به میان آید بدان معناست که معیارها، نظامها و ساختارهای توزیع قدرت و تصمیم‌گیری و هماهنگ‌سازی آن جامعه تغییر کرده و اراده‌های اجتماعی در یک چارچوب جدید و در یک نظام اجتماعی دیگر، هماهنگ می‌شوند.

مثال ساده و روشن این امر، پیدایش انقلاب در کشور ایران و تبدیل نظام طاغوتی پادشاهی به نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه و هماهنگ‌سازی اراده‌های اجتماعی توسط ایشان است که نسبت به دوران قبل از انقلاب، شکل جدیدی از هماهنگ‌سازی اراده‌های اجتماعی به شمار می‌آید.

علاوه بر این برداشت عمومی مردم از مفهوم «مشارکت عمومی» یک برداشت ناقص و ناتمامی است که امروزه به دلیل تبلیغات کشورهای غربی، تنها در محدوده آزادیهای فردی خلاصه می‌گردد.

یعنی در نظام دموکراسی، این مفهوم به گونه‌ای مورد استفاده قرار گرفته که بسیاری از مردم پس از شنیدن کلمه «مشارکت عمومی» تنها آزادیهای فردی و ضرورت رعایت این آزادیها و پی‌گیری آن را در ذهن خود تصور می‌کنند، اما هرگاه که سطوح مشارکت عمومی مطرح شده و سیاست به «هماهنگ‌سازی این سطوح» معنا گردد، «مشارکت عمومی» معنا و مفهوم جدیدی خواهد یافت که با مفهوم تکامل نیز مرتبط می‌باشد.

از سوی دیگر از آنجا که در نظام اسلامی، تکامل تنها در سایه تبعیت از احکام الهی و

پیروی از ولایت فقیه حاصل می‌گردد، سیاست در عالی‌ترین سطح خود حامل معنای الهی و اسلامی شده و در راستای قرب به حضرت حق تفسیر می‌شود.

۱/۴ - طبقه‌بندی مشاغل سیاسی

همانطور که قبلاً بیان شد در مبحث مدل استدلالی باید تلاش کرد تا پس از تبیین مفهوم سیاست به عنوان یک مفهوم منفرد و مستقل، مفهوم ترکیبی و حاصلضرب معنای سیاست در «خانواده، صنف، دولت» را نیز تشریح کرد. لذا در این قسمت لازم است که پیرامون مشاغل سیاسی موجود در این سه نهاد اجتماعی توضیحاتی بیان گردد.

در همین رابطه دولت به عنوان عالی‌ترین نهاد اجتماعی موظف است که همواره اصل اراده و انگیزه‌های عمومی را برای پی‌گیری ارزشهای اسلامی، زنده نگه داشته و به آنها روح و حیات مجدد ببخشد. به بیان دیگر دولت اسلامی موظف است در سطح تکامل اجتماعی با تصمیم‌گیریهایی که انجام می‌دهد قدم اصلی را در راستای فراهم نمودن زمینه‌های مشارکت عمومی افراد و حفظ و تقویت تمایلات اجتماعی انسانها بردارد.

همچنین در مرحله پس از آن اصناف موظف هستند که با تصمیم‌گیری در سطح توازن اجتماعی، شکل، ساختار و زمینه‌های لازم برای جریان یافتن اراده‌های اجتماعی را ایجاد کرده و از این طریق زمینه‌های تحقق کامل تمایلات اجتماعی را فراهم سازند.

و در نهایت خانواده با تصمیم‌گیری در سطح توزیع و بهره‌گیری، حضور مؤثر خود در اراده‌های عمومی را به نمایش گذاشته و حرکت اساسی خود در بخش سیاست را مشخص می‌سازد.

* جدول سطوح تعریف سیاست

توسعه و تکامل اختیارات تمایلات عمومی (سیاسی)		جهتگیری	قدرت و اراده ملی	سطوح سیاست
		موضوعگیری		
		مجاهده		
توازن اختیارات و تمایلات (سیاسی)		جهتگیری	قدرت و اراده مدنی	
		موضوعگیری		
		مجاهده		
توزیع اختیارات (سیاسی)		جهتگیری	قدرت و اراده فردی	
		موضوعگیری		
		مجاهده		

۱۰۰۰۲ - فرهنگ (۱)

دومین موضوع مهم و اساسی هر جامعه که پس از امور سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، موضوع «فرهنگ» و مجموعه عوامل فرهنگی است.

معمولاً هرگاه که سخن از فرهنگ و عوامل فرهنگی به میان می آید اندیشمندان و صاحب نظران علوم اجتماعی قبل از آنکه به بررسی معنا و مفهوم این موضوع پرداخته و تعاریف و حدود مرزهای آنرا بیان کنند، اهمیت و حساسیت آنرا مورد توجه قرار داده و از نقش اساسی و زیربنایی این عامل در شکل گیری زندگی اجتماعی و رشد و تکامل حیات انسانی یاد می کنند. لذا علی رغم آنکه تعریف مشخص فرهنگ و حد و مرز دقیق آن همواره مورد اختلاف صاحب نظران بوده و تعاریف و دیدگاههایی که در این زمینه ارائه شده بسیار متعدد و مختلف است، اما در مورد نقش و تأثیر و جایگاه اجتماعی این موضوع نوعی اتفاق نظر و همفکری ناخواسته بین اندیشمندان مشاهده می شود.

از این رو به نظر می رسد که اگر موضوع فرهنگ از زاویه تأثیر اجتماعی و نقشی که در راستای رشد و تکامل حیات انسانی ایفا می کند، مورد توجه قرار گیرد نتایج حاصله از

- ۱ - توافق بر سر تعریف واحدی برای این اصطلاح پیچیده و فوق العاده مهم کار دشواری است اما هر یک از تعریف های زیر ممکن است بر حسب منظورهای نا حدی متفاوت سودمند باشد:
 - فرهنگ شامل الگوهایی است آشکار و نا آشکار از رفتار و برای رفتار که به واسطه نمادها حاصل می شود و انتقال می یابد هسته اصلی فرهنگ شامل عقاید سنتی و به خصوص ارزشهای وابسته به آن است.
 - مجموعه هر نوع رفتاری که از جانب هر گروهی ابراز گردد فرهنگ آن گروه نامیده می شود.
 - فرهنگ به مفهوم وسیع مردم شناسی آن، کل پیچیده بی است که دانش، اعتقاد، هنر، اخلاق، قانون، رسم و هر نوع قابلیت و عادت دیگری را که انسان به صورت عضوی از جامعه کسب می کند دربر می گیرد.
 - فرهنگ همه جلوه های عادات اجتماعی یک قوم، واکنش های فرد به صورت پدیده هایی متأثر از عادات های گروهی که وی در آن می زیست و فرآورده های فعالیت های انسانی که معلول این عادات است را دربر می گیرد.
 - فرهنگ نظامی است سرچشمه گرفته از تاریخ، متشکل از طرح های آشکار و نهان برای زیستن که میان همه اعضا یا اعضای اختصاصاً تعیین شده یک گروه مشترک است.
- مجموعه فرهنگ های مازیار، فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

قوت و اتقان بیشتری برخوردار بوده و دامنهٔ مقبولیت گسترده تری دارد. نکتهٔ دیگری که در این زمینه قابل توجه است تأکید صاحب‌نظران بر اختلاف داشتن و متفاوت بودن فرهنگ جوامع مختلف با یکدیگر است که معمولاً تحت عناوین «فرهنگ الهی» و «فرهنگ مادی» مطرح می‌گردد. بدین معنا که موضوع فرهنگ علاوه بر اهمیت، حساسیت و نقش فوق‌العاده‌ای که در شکل‌گیری زندگی اجتماعی انسانها دارد از جلوه‌های ظهور و حاکمیت مختلفی نیز بهره‌مند می‌باشد و در جوامع الهی و مادی به دو شکل متفاوت و بلکه متضاد تحقق می‌یابد. به همین جهت مباحث و مسائلی چون تضاد فرهنگی جوامع، انحراف فرهنگی یک جامعه، و تهاجم فرهنگی یک جامعه به یک جامعه دیگر، در حوزهٔ مطالعات جامعه‌شناسی بسیار رایج و متداول است.

۲/۱- تعریف فرهنگ

از مجموعهٔ مقدماتی که در مورد فرهنگ بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که اصولاً فرهنگ به مثابهٔ جهت و سمت و سوی کلی حرکت و زندگی فردی و اجتماعی انسانهاست که افراد هر جامعه بر پایهٔ تصویری که از رشد، تکامل و توسعهٔ حیات انسانی دارند، آنرا برای خود انتخاب کرده و مسیر و شکل زندگی خویش را براساس آن تعیین می‌نمایند. لذا کلیه تعاریفی که در ارتباط با فرهنگ بیان شده و آنرا به عنوان الگوهای رفتاری، دانش، هنر، اعتقاد، اخلاق، عادات اجتماعی، آداب و رسوم و امثال آن معرفی می‌کند در حقیقت مصادیق و جلوه‌های فرهنگ را که به زندگی انسانها جهت می‌بخشند، ذکر کرده است.

براین پایه اگر سیاست را به معنای پتانسیل و انرژی درونی جوامع بشری برای حرکت و توسعه فرض کنیم فرهنگ عبارت از جهت و سمت و سویی است که براین حرکت حاکم

شده و سرنوشت نهایی آنرا مشخص می‌سازد. این مسئله در زندگی فردی انسانها نیز به روشنی قابل لحاظ است زیرا انسان با تکیه بر نیروی اختیار و قدرت اراده‌ای که خداوند به او عطا کرده است و در پرتو بینش و آگاهیهای فطری و اکتسابی خویش، قادر به انتخاب راه صحیح و یا گزینش جهت باطل بوده و در هر صورت سمت و سوی زندگی اش را خودش تعیین می‌کند. آنگاه پس از آنکه این انتخاب صورت گرفت همه اعمال و رفتار فرد به طور طبیعی در همین جهت و در راستای اهدافی که این جهت به آنها ختم می‌شود، صورت می‌گیرد.

با این حال آنچه که جایگاه فرهنگ در نظامهای اجتماعی را از جهت‌گیری حاکم بر رفتارهای فردی ممتاز می‌سازد، پارامتر عمومی بودن و اجتماعی بودن آن است، بدین معنا که در زندگی اجتماعی، همه افراد یک جامعه و کلیه برنامه‌ها و عملکردها به گونه‌ای جهت‌گیری کلان جامعه را پذیرفته و تحت تأثیر و حاکمیت آن شکل گرفته‌اند. از مطالعه دقیقتر همین پارامتر در می‌یابیم که اصولاً موضوع فرهنگ در سطح نظام اجتماعی را باید با توجه به عوامل و مؤلفه‌هایی که زمینه پیوند خوردن و ارتباط انسانها با یکدیگر فراهم می‌کنند را مورد بررسی قرار داد.

به‌طور کلی این زمینه با تکیه بر دو عامل پدید می‌آید:

۱- ارائه الگو، مدل و جهت‌گیریهای حاکم بر نظام اجتماعی

۲- استقبال عمومی و پذیرش این الگوها از سوی مردم

لذا هرگاه که یکی از ایندو عامل وجود نداشته باشد زمینه‌های مذکور نیز فراهم نیامده و پیدایش فرهنگ عمومی و تأثیرگذاری آن بر زندگی انسانها هم معنا و مفهوم نخواهد یافت. بنابراین فرهنگ هر جامعه زمانی به نقطه اوج تأثیرگذاری خواهد رسید که با پذیرش

عمومی همراه باشد یعنی پذیرش عمومی یکی از پیش شرطهای اصلی تولد یک فرهنگ است.

به عبارتی فرهنگ به کیفیات یا جهت‌های پذیرفته شده اجتماعی نسبت به گرایشات یا اعتقادات، بینش یا نظام فکری، دانش یا تجارب کاربردی جامعه تعریف می‌گردد.

* جدول سطوح تعریف فرهنگ

توسعه فرهنگ (ظرفیت فرهنگ)		گمانه	منطق	سطوح فرهنگ
		گزینش		
		پردازش		
توازن فرهنگ (جهت فرهنگ)		قوانین هستی	قوانین نسبیت	
		قوانین فیزیک		
		قوانین ریاضی		
کارآمدی فرهنگ (کارایی فرهنگ)		مقدورات	قوانین تخصیص	
		موانع		
		مقاصد		

۳-۰۰۰۰۳ - اقتصاد^(۱)

سومین موضوع مورد نظر در مدل استدلالی، موضوع «اقتصاد» است که با قرار گرفتن در کنار فرهنگ و سیاست، مجموعه موضوعاتی را که در ارتباط با ساختارهای جامعه بررسی می‌شوند، تکمیل می‌نماید. آشنایی با موضوع اقتصاد - همانند سیاست و فرهنگ - نیازمند ارائه تعریف دقیق این موضوع و تبیین حدود آن از دیدگاه مبناي اصالت ایمان و همچنین مبناي اصالت ماده است، به همین جهت بررسی این موضوع را از این دو زاویه نگرشی پی می‌گیریم.

۳/۱ - تعریف اقتصاد و سطوح مختلف آن

قبل از هرچیز باید توجه داشت که «مفهوم اقتصاد» را در سطوح مختلفی می‌توان مورد دقت قرار داد که بالطبع تعاریف ارائه شده در این سطوح نیز با یکدیگر متفاوت خواهند بود. لذا در قدم اول لازم است که سطوح مختلف تعریف «اقتصاد» از یکدیگر تفکیک گردند:

۳/۱/۱ - تعریف اقتصاد در سطح رشد (افزایش کمی)

اگر مفهوم اقتصاد در سطح ساده و ابتدایی مورد نظر قرار گیرد در این سطح کلیه فعالیتها و عملکردهای مادی (و تولیدی، صنعتی، تجاری و بازرگانی) که صرفاً میزان و کمیت تولید ناخالص ملی (GNP) را افزایش می‌دهد به عنوان اقتصاد شناخته می‌شوند.

نگرشی که در این سطح نسبت به اقتصاد صورت می‌گیرد فقط مسائل کمی و اموری

۱ - تاکنون تعاریف زیادی برای اقتصاد بیان شده، از جمله «اقتصاد مطالعه انسان است در مشغله معمولی زندگی و آن قسمت از کنش اجتماعی و فردی را بررسی می‌کند که با دست‌یابی به لوازم مادی به‌روزی و به‌کار بردن آن‌ها بستگی تنگاتنگ دارد» و در تعریف دیگری می‌خوانیم: «اقتصاد علمی است که رفتار انسان را از دیدگاه ارتباط بین اهداف و امکانات محدود، که کاربردهای متفاوتی دارند مورد مطالعه قرار می‌دهد».

چون توازن و تعادل صادرات و واردات را (از نظر ریالی و ارزی) ملاک موفقیت بخش اقتصاد دانسته و بر همین اساس نیز نرخ رشد اقتصاد داخلی یا بین‌المللی را ارزیابی می‌کند. بدیهی است که برپایه این نگرش هر نوع سرمایه‌گذاری خارجی در داخل یک کشور که معمولاً از سوی شرکتهای بزرگ چندملیتی انجام می‌شود، حتی اگر فن‌آوری خاصی برای آن کشور نداشته و به دلیل آنکه امور فنی و تکنولوژیکی و همچنین نیروی انسانی آن از سوی خود شرکتهای چندملیتی تأمین می‌شود منجر به افزایش قدرت کیفی تولید در آن کشور نگردد، باز هم به صرف اینکه حجم کمی تولیدات داخلی آن کشور را افزایش می‌دهد، به عنوان یک شاخص مثبت برای تحقق رشد شناخته می‌شود.

برای مثال امروزه برخی از کشورهای کوچک جهان نظیر تایلند و سنگاپور به دلیل همین سرمایه‌گذاریهای خارجی و حجم سنگین تولیدات داخلی از اقتصاد به اصطلاح رشد یافته برخوردار هستند هرچند که توان کیفی و استقلال اقتصادی آنها بسیار ضعیف و غیرقابل توجه است. ضمناً اقتصاد کشورهای تک‌محصولی نیز برپایه این نگرش به عنوان اقتصاد رشد یافته شناخته می‌شود.

۳/۱/۲- تعریف اقتصاد در سطح گسترش (ارتقاء کیفی)

مفهوم عمیق‌تر اقتصاد باید در سطح «گسترش» مورد توجه قرار گیرد. روشن است که در این سطح، دیگر نمی‌توان هر نوع رشد کمی را نشانه موفقیت بخش اقتصاد دانست بلکه تنها آن گروه از افزایش حجم کمی تولیدات که با گسترش قدرت کیفی و بهره‌وری بهینه از منابع و امکانات مادی همراه باشد به عنوان شاخص موفقیت بخش اقتصاد در نظر گرفته می‌شود.

اصولاً اقتصاد یک کشور زمانی از گسترش لازم برخوردار می‌شود که علاوه بر افزایش

کمی در یک بعد خاص، رشد کیفی را نیز مدنظر قرار دهد به عبارتی تنوع در شیوه‌های تولیدی و افزایش سطح استانداردها بیش از هرچیز باید مورد توجه باشد و کیفیت، مغیر اصلی در تأثیر عینی محسوب شود.

۳/۱/۳- تعریف اقتصاد در سطح توسعه (پیدایش موضوعات جدید)

مفهوم اقتصاد در سطح توسعه از دامنه وسیعتری نسبت به دو سطح قبلی یعنی افزایش کمی و ارتقاء کیفی برخوردار است. در این سطح توجه به ایجاد نیازهای جدید اجتماعی برای دستیابی به توسعه تأثیر عینی در افق‌های جدیدتری مطرح می‌شود که لزوماً موضوعات همان موضوعات قبلی که در سطح رشد یا گسترش بودند نخواهند بود چرا که حداکثر افزایش کمی و کیفی مادی پاسخگوی میزان خاصی از نیازمندیهاست و هرگاه سطح نیازمندیها از حد کیفی قبلی بالاتر رود ضرورتاً موضوع جدید و توسعه تأثیر عینی جدیدتری لازم است که اقتصاد توسعه متکفل پاسخگویی به آن خواهد بود.

*** جدول سطوح تعریف اقتصاد**

اقتصاد سیاست	اقتصاد در سطح رشد (افزایش کمی)	سطوح تعریف اقتصاد
اقتصاد فرهنگ		
اقتصاد اقتصاد		
اقتصاد سیاست	اقتصاد در سطح گسترش (افزایش کمی)	
اقتصاد فرهنگ		
اقتصاد اقتصاد		
اقتصاد سیاست	اقتصاد در سطح توسعه (پیدایش موضوعات جدید)	
اقتصاد فرهنگ		
اقتصاد اقتصاد		

۳/۲ - اقتصاد در نظامهای مادی

خصوصیات کلی نظامهای مادی و ویژگیهای مبنای ارتباطی و مخابراتی این نظامها قبلاً تا حدودی تشریح شده است. در ادامه جهت تبیین مفهوم و معنای اقتصاد در نظامهای مادی توجه به این نکته ضروریست که اصولاً در این نظامها، همه فعالیتها برای دستیابی به لذت و ابتهاجات مادی صورت می‌گیرد و لذا لذت‌ها و ابتهاجات مادی را می‌توان اساس و زیربنای همه امور دانست.

به تعبیر دیگر برپایه یک اصل کلی همه امور فردی و اجتماعی در یک نظام مادی در راستای تحقق نوعی لذت و ابتهاج مادی انجام می‌شود.

۳/۲/۱ - تعریف اقتصاد در نظام مادی

با توجه به این ویژگی کلی نظام مادی است که تعریف اقتصاد در این نظام نیز روشن

می‌شود، بدین معنا که اقتصاد عبارت از «رابطهٔ انسان با جهان و رابطهٔ جهان با انسان بر محور ابتهاج مادی» است. این تعریف عام از اقتصاد موجب می‌شود که بسیاری از فعالیتها در نظام مادی جزء فعالیتهای اقتصادی بشمار آیند.

۳/۲/۲- جایگاه اقتصاد در نظامهای مادی

این نگرش به اقتصاد و تعریف عامی که برای آن بیان شد بیانگر این حقیقت است که تعاریفی که هم‌اکنون اندیشمندان جوامع مادی در مورد علم اقتصاد بیان کرده و آنرا به معنای «تلاش برای تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود» ذکر کرده‌اند، صحیح نمی‌باشد زیرا در این نظامها که همه چیز در راستای پرستش ابتهاجات مادی صورت می‌گیرد اقتصاد زیربنای پیدایش سیاست، فرهنگ و کلیه شئون اجتماعی است.

قابل توجه است که هم‌اینک در جوامع مادی، اقتصاد یکی از بزرگترین و مهمترین ارکان جامعه محسوب شده و خصوصاً با توجه به آنکه بخش اعظمی از فعالیتهای اجتماعی تحت عنوان «امور خدماتی» زیربنای بخش اقتصاد شناخته می‌شوند، دامنهٔ بخش اقتصاد بسیار وسیع و گسترده شده است.

برای مثال اگر یک کارخانه بزرگ تولیدی در یک کشور غربی را در نظر بگیریم غیر از بخش تولید کارخانه که مستقیماً زیرمجموعهٔ اقتصاد شناخته می‌شود سایر بخشهای مدیریتی، تدارکاتی، آزمایشگاهی و حتی امور مربوط به تبلیغات و مسایل روانی کارگران نیز بدان لحاظ که جزء امور خدماتی محسوب می‌شوند به صورت غیرمستقیم زیرمجموعهٔ اقتصاد قرار می‌گیرند.

همچنین در سطح کلان و در کل جامعه نیز همین طرز تفکر را می‌توان مشاهده نمود یعنی در کشورهای غربی غیر از مراکز تولیدی، صنعتی و تجاری که مستقیماً زیرمجموعهٔ

اقتصاد بشمار می آیند بسیاری از فعالیتها و عملکردهای اجتماعی دیگر نیز تحت عنوان امور خدماتی و به صورت غیرمستقیم زیرمجموعه اقتصاد قرار می گیرند و لذا باید نتیجه گرفت که اقتصاد در این جوامع، به معنای کیفیت ارتباط انسان با جهان است که به صورت عام زیربنای کلیه تحرکات اجتماعی قرار می گیرد.

۳/۳ - اقتصاد در نظام الهی

در مقابل نظامهای مادی که همه امور را در راستای پرستش ماده دنبال می کنند، نظام الهی همه مسائل را در جهت عبادت و بندگی حضرت حق تفسیر می کند و پرستش خداوند را به عنوان اساس و مبنای همه فعالیتها معرفی می نماید و لذا در این نظام باید همه چیز را برپایه این موضوع یعنی عبادت و بندگی معنا نمود.

۳/۳/۱ - توسعه نیازمندیها در جامعه اسلامی

باید توجه داشت که در نظام اسلامی انسانها نسبت به خداوند احساس فقر و نیاز می کنند و این فقر و نیازمندی آنها را به سمت حرکت و تلاش سوق می دهد. اما روشن است حرکتی که برپایه فقر و نیازمندی صورت گرفته همواره باید با استعانت و یاری خداوند متعال انجام شود و این همان نکته ظریفی است که در بسیاری از عبادتهای دینی مورد توجه قرار گرفته است یعنی هرگونه حرکت انسان باید با یاری خداوند و با امداد او صورت گیرد،^(۱) هرچند که امداد الهی تنها منحصر به جبهه حق نبوده و کسانی که در جبهه باطل تلاش می کنند نیز از یاری خداوند بهره مند می باشند.^(۲)

۱ - ایاک نعبد و ایاک نستعین - تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم (حمد ۵) - بحول الله و قوته اقوم واقعد - با توان

قدرت (وامداد) الهی بر می خیزیم و می نشینیم.

۲ - كَلَّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَا رَبِّكَ - ما به هر دو فرقه از دنیا طلبان و آخرت طلبان به لطف خود مدد خواهیم داد. (بنی اسرائیل

آیه ۲۰)

اما به طور کلی انسان که گل سرسبد آفرینش است زمانی از بیشترین لطف و امداد خداوند متعال بهره‌مند شده و در منصب خلافت و نیابت قرار می‌گیرد که نیروی اراده و اختیار خود را در جهت عبادت و بندگی و همچنین تأمین نیازمندی‌هایی که در این راستا پدید آمده‌اند بکار گیرد.

البته این موضوع تنها منحصر به امور عبادی (به معنای مصطلح آن) نیست بلکه انسان در همه حالات و رفتارهای فردی و اجتماعی خود می‌تواند به عبادت و بندگی حضرت حق مشغول باشد و از بالاترین الطاف الهی بهره‌مند گردد یعنی احساس فقر و احتیاج به رحمت حضرت حق و بهره‌مندی از امداد الهی در کلیه فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمانان، نمود و ظهور خواهد داشت.

۳/۳/۲- تعریف اقتصاد در نظام الهی

به طور کلی اقتصاد مجموعه فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که تأثیرات آنها در زمینه امور مادی (ملموس و قابل مشاهده) است، اما این فعالیتها در جامعه اسلامی باید در راستای عبادت و بندگی و تقرب بیشتر جامعه به خداوند متعال باشد. به بیان دیگر اقتصاد در جامعه اسلامی به صورت عام عبارت از «مجموعه ارتباطات و فعالیت‌های عینی انسانها که موجب پیدایش تأثیر مادی در جهت بندگی خداوند سبحان» است.

براساس این تعریف کلی می‌توان اصلی‌ترین جهت‌گیریهای فعالیت‌های تولیدی، صنعتی، تجاری در جامعه اسلامی را مشخص ساخت و آنها را از جهت‌گیریهای حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی جوامع مادی تفکیک نمود، یعنی نیازمندی‌های جامعه اسلامی و تلاش‌هایی که برای تأمین این نیازمندیها صورت می‌گیرد از لحاظ جهت‌گیریهای کلی و شیوه‌های اجرایی با نیازمندی‌های جوامع مادی و شیوه تأمین آن تفاوت خواهد داشت.

۳/۳/۲/۱- تبیین معنای تقرب در جامعه اسلامی

یکی از نکات مهم و قابل توجه در مورد تعریف اقتصاد، ویژگی مربوط به جهت فعالیت‌های اقتصادی است که می‌بایست در راستای تقرب به حضرت حق باشد. متأسفانه کج‌اندیشی و کوتاه‌فکری‌هایی که در بعضی موارد نسبت به معنای توسعه و تقرب وجود داشته، سبب شده که عده‌ای چنین تصور کنند که اکتفا کردن به وضعیت موجود و عدم تلاش برای دست‌یابی به وضعیت بهتر و بالاتر همان معنای واقعی تقرب است^(۱) و لذا هرگونه ابتکار، نوآوری و تلاشی که برای افزایش قدرت بهره‌وری از جهان ماده صورت گیرد مخالف با تقرب به حضرت حق بوده و سبب بعد و دوری از ارزش‌های دینی و اخلاقی می‌گردد.

به بیان دیگر برخی چنین می‌پندارند که توسعه اجتماعی و گسترش فعالیت‌های عمومی و بکارگیری ابزارهای کارآمدتر با اصول اخلاقی سازگاری نداشته و نیازی به پی‌گیری آن نمی‌باشد و لذا این گروه از افراد همواره تقرب فردی و عبادت در سطح خرد را بر تقرب اجتماعی و عبادت در سطح کلان ترجیح داده و در رفتارها و عملکردهای خود به استفاده از ساده‌ترین ابزارها اکتفا می‌کنند.

حال آنکه مقابله با نظام استکباری و دفاع از دین و اخلاق و ترویج ارزش‌های الهی در سطح جهان که یکی از مهمترین وظایف اجتماعی هر مسلمان بوده و انبیاء الهی نیز همواره آنرا دنبال می‌کرده‌اند در شرایط کنونی تنها با بهره‌گیری از ابزارها و وسائل پیشرفته و نظام‌های اجتماعی کارآمد، امکان‌پذیر می‌باشد ضمن آنکه توسعه و تقریبی که در این صورت نصیب جامعه اسلامی (و تک‌تک افراد آن) می‌گردد بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از

۱- این دیدگاه حرکت را مبنی بر سیر از کثرت عالم ماده به طرف وحدت محض معنا می‌کند.

تقریبی است که در عبادات فردی حاصل می‌شود.

بنابراین فعالیت‌های اقتصادی و عملکردهای مادی در شرایطی که بستر و زمینه تقرب الهی را در سطح کلان اجتماعی فراهم سازند، جزء با ارزش‌ترین امور اجتماعی هستند که باید به عنوان بخشی از فعالیت‌های عبادی دنبال شوند.

۳/۴- جایگاه دولت، صنوف و خانواده در اقتصاد

همانطور که قبلاً بیان شد هر یک از نهادهای اجتماعی دولت، صنوف و خانواده در زمینه امور اقتصادی، دارای وظایفی هستند که در این قسمت برای تبیین بهتر ارتباط این نهادها با مفهوم اقتصاد، به آن وظایف اشاره می‌گردد.

۳/۴/۱- وظایف اقتصادی دولت

دولت همیشه مهم‌ترین و حساس‌ترین وظایف اجتماعی را بر عهده دارد و لذا در زمینه امور اقتصادی نیز دولت باید بستر توسعه و تقرب اجتماعی در سطح نیازهای تکاملی را فراهم نماید، به بیان دیگر دولت موظف است استراتژی و سیاست‌های کلان امور اقتصادی جامعه را به گونه‌ای تنظیم نماید که نیازمندیهای تکاملی (و آینده‌بخش اقتصاد) بر محور عبادت و بندگی و متناسب با حاکمیت ارزشهای الهی، معین شده و تأمین گردند، از اینرو سطح فعالیت اقتصادی دولت را می‌توان «سطح توسعه» نامید.

۳/۴/۲- وظایف اقتصادی صنوف

در مرحله دوم صنوف و مشاغل اجتماعی باید برای تأمین نیازهای عمومی تلاش کنند. در این مرحله مسایلی چون تأسیس کارخانه، ایجاد راههای مواصلاتی و ارتباطی، ساختمان‌سازی و امثال آن که به عنوان نیازهای عمومی شناخته می‌شوند از سوی صنوف تأمین خواهند شد.

به طور کلی صنوف در درون فضایی که دولت ایجاد می نماید تلاش می کنند تا توازن لازم را بین مناسبات اجتماعی فراهم نمایند. بنابراین سطح فعالیت اقتصادی صنوف را می توان «سطح توازن» نامید.

۳/۴/۳- وظایف اقتصادی خانواده

خانواده در پائین ترین سطح امور اقتصادی با استفاده از محصولات تولید شده، الگوی مصرف را مشخص می کند. البته این سطح از فعالیتهای اقتصادی بسیار عام و فراگیر است زیرا همه افراد جامعه به عنوان اعضای یک خانواده در تعیین الگوی مصرف و بهره وری از محصولات سهیم هستند. از اینرو سطح فعالیتهای اقتصادی خانواده را می توان «سطح بهره وری» نامید.

جدول سطوح و وظائف اقتصادی

پاسخگویی به نیازهای تکاملی در اقتصاد سیاست دولت	وظائف اقتصادی دولت	وظائف اقتصادی در ساختار اجتماعی
پاسخگویی به نیازهای تکاملی در اقتصاد فرهنگ دولت		
پاسخگویی به نیازهای تکاملی در اقتصاد اقتصاد دولت		
پاسخگویی به نیازهای توازنی در اقتصاد سیاست صنوف	وظائف اقتصادی صنوف	
پاسخگویی به نیازهای توازنی در اقتصاد فرهنگ صنوف		
پاسخگویی به نیازهای توازنی در اقتصاد اقتصاد صنوف		
پاسخگویی به نیازهای مصرفی در اقتصاد سیاست خانواده	وظائف اقتصادی خانواده	
پاسخگویی به نیازهای مصرفی در اقتصاد فرهنگ خانواده		
پاسخگویی به نیازهای مصرفی در اقتصاد اقتصاد خانواده		

۳/۵- سطوح بهره‌وری در اقتصاد

باید توجه داشت که سطوح بهره‌وری و استفاده از محصولات اقتصادی متفاوت بوده و تنها منحصر به فضای خانواده و الگوی مصرفی نمی‌باشد یعنی اگر نوع مصرف و استفاده از محصولات به گونه‌ای باشد که راندمان آن در سطح توسعه و رفع نیازهای تکاملی ظاهر گردد این نوع بهره‌وری را باید جزء امور مرتبط با سطح توسعه دانست. برای مثال ساختمان‌هایی که دولت برای سرپرستی امور اقتصادی جامعه تأسیس می‌کند، بهره‌وری در سطح توسعه است اما ساختمان‌هایی که صنوف برای تأمین نیازهای عمومی جامعه ایجاد می‌کنند، بهره‌وری در سطح توازن است و در نهایت ساختمان‌هایی که توسط یک خانواده برای سکونت تأسیس می‌گردد بهره‌وری در سطح الگوی مصرف است.

بر همین اساس ارزیابی مصارف دولتی و هزینه‌هایی که مسئولین جامعه اسلامی برای تأمین نیازمندیهای تکاملی انجام می‌دهند همیشه باید با توجه به میزان راندمان و بازدهی آنها در جامعه اسلامی مورد توجه قرار گیرد. برای مثال میزان بازدهی تصمیمات و عملکردهای امام راحل «ره» در زمینه گسترش قدرت اسلامی در سطح جهان و مقابله با استکبار جهانی بیانگر این حقیقت است که هزینه‌هایی که ایشان در جامعه اسلامی انجام داده بسیار دقیق و بجا بوده است و به همین جهت زندگی ایشان را باید به عنوان یک الگوی مطلوب برای سایر انسانها معرفی کرد.

۱/۴/۴- تبیین عناوین ستون چهارم سمت راست جدول (آثار)

چنانکه گذشت کلیه مطالبی که تاکنون در راستای تشریح مدل استدلالی، در ستون موضوعات و تحت عنوان «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» بیان شد در حقیقت افعال و

عملکردهای زیرساختها و نهادهای جامعه یعنی «دولت، صنف و خانواده» هستند، لذا در این ستون چهارم آثار و پیآمدهای انجام این افعال در جامعه مورد توجه قرار گرفته و از منظر مدل استدلالی و در چارچوب یک طبقه‌بندی منظم تبیین می‌گردد.

قابل توجه است که برای تبیین مفهوم هر عنوان، تنها معنای اجمالی آن مفهوم بیان خواهد شد تا از این طریق به کلیه آثار اجتماعی این افعال اشاره شده باشد.

* جدول شماره ۴

موضوعات ←	زیرساخت‌ها	موضوعات	آثار	
دولت	سیاسی	جهت‌گیری تصمیم	موضوع‌گیری تخصیص	
		موضوع‌گیری تخصیص	مجاهده (تلاش) اجراء	
		مجاهده (تلاش) اجراء		
	فرهنگی	سرعت گمانه	دقت‌گزینش	تأثیر پردازش
		دقت‌گزینش		
		تأثیر پردازش		
	اقتصادی	نیازهای تکاملی تولید	نیازهای گروهی توزیع	نیازهای عمومی مصرف
		نیازهای گروهی توزیع		
		نیازهای عمومی مصرف		
ساختارهای جامعه	سیاسی	جهت‌گیری تصمیم	موضوع‌گیری تخصیص	
		موضوع‌گیری تخصیص	مجاهده (تلاش) اجراء	
		مجاهده (تلاش) اجراء		
	فرهنگی	سرعت گمانه	دقت‌گزینش	تأثیر پردازش
		دقت‌گزینش		
		تأثیر پردازش		
	اقتصادی	نیازهای تکاملی تولید	نیازهای گروهی توزیع	نیازهای عمومی مصرف
		نیازهای گروهی توزیع		
		نیازهای عمومی مصرف		
خانواده	سیاسی	جهت‌گیری تصمیم	موضوع‌گیری تخصیص	
		موضوع‌گیری تخصیص	مجاهده (تلاش) اجراء	
		مجاهده (تلاش) اجراء		
	فرهنگی	سرعت گمانه	دقت‌گزینش	تأثیر پردازش
		دقت‌گزینش		
		تأثیر پردازش		
	اقتصادی	نیازهای تکاملی تولید	نیازهای گروهی توزیع	نیازهای عمومی مصرف
		نیازهای گروهی توزیع		
		نیازهای عمومی مصرف		

۱۰۰۰۱- آثار افعال سیاسی دولت

آثار افعال سیاسی دولت در این سه حوزه ظاهر می‌گردد:

۱- جهت‌گیری تصمیم

جهت در ساده‌ترین بیان به معنای «نیت» و یا سمت و سوی اراده انسانی است که به‌طور طبیعی در دو شکل الهی و مادی قابل تحقق است. براین اساس «جهت‌گیری تصمیم» به معنای سمت و سوی کلی تصمیماتی است که در سطح کلان برای اداره کلیه امور اجتماعی اتخاذ می‌شود.

فعالیتها و عملکردهای سیاسی دولت در اولین مرحله این جهت‌گیریها را تحت تأثیر قرار داده و شکل می‌بخشد، بدون تردید چنانچه این فعالیتها به صورت صحیح و منطقی انجام گیرند جهت‌گیری تصمیمات در جامعه به سمت کمالات اخلاقی و انسانی خواهد بود.

۲- موضع‌گیری تخصیص

پس از اتخاذ تصمیم اولیه، همواره مسئله تخصیص و تنظیم برنامه مطرح می‌شود. بدین معنا که برای تحقق آن تصمیم باید منابع و امکانات را تخصیص داد و آنها را به بهترین شکل ممکن تقسیم نمود.

به‌طور کلی چارچوب و شیوه‌ای که برای تخصیص منابع و امکانات، انتخاب می‌شود «موضع‌گیری تخصیص» نامیده می‌شود.

برای مثال پس از آنکه دولت، تصمیم به توسعه و گسترش ابعاد مختلف کشور می‌گیرد متناسب با توسعه اقدام به موضع‌گیری و انتخاب می‌نماید. مثلاً نوع صنایع، تکنولوژی و ابزارها نحوه تحقق تصمیم را مشخص می‌سازد که موضع‌گیری تخصیص نامیده می‌شود.

۳- مجاهده (تلاش) اجرا

مجاهده یا تلاش همیشه در زمینه فعالیتهای اجرایی مطرح می‌شود. اصولاً پس از آنکه جهت انجام یک حرکت معین شد و تصمیمات لازم برای پی‌گیری آن اتخاذ گردید و چارچوب کلی انجام آن نیز مشخص شد، مرحله اجرا فرا می‌رسد و شدت و ضعف تلاش و مجاهده مطرح می‌گردد.

در این مرحله کلیه کسانی که مسئول اجرای برنامه‌ها هستند باید با جدیت و پشتکار کامل فعالیت کنند و فعالیت خود را مجاهده در راه خدا تلقی کنند. بنابراین جدیت و تلاش جهت تحقق برنامه‌ها «مجاهده اجرا» نامیده می‌شود.

۲۰۰۰۲- آثار افعال فرهنگی دولت

آثار افعال فرهنگی دولت را در سه حوزه زیر باید جستجو نمود:

۱- سرعت گمانه

گمانه به معنای ملاحظه نسبت بین امور است و گمانه زدن نیز عبارت از ملاحظه گسترده نسبتها و طرح احتمالات متعدد است. مسئله گمانه در فعالیتهای فرهنگی و به ویژه مراکز پژوهشی و آموزشی از نقش و اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. «سرعت گمانه» به معنای بالا رفتن قدرت گمانه زنی افراد و افزایش قدرت تحقیقی و پژوهشی آنهاست بدین معنا که در زمان کوتاه، احتمالات متعدد، مطرح شده و مورد بررسی قرار گیرد.

۲- دقت گزینش

گزینش به معنای انتخاب است و پس از گمانه ذکر می‌شود، زیرا در مرحله گمانه، احتمالات و نظریات مختلف مطرح می‌گردد که باید از میان آنها، صحیحترین و

منطقی‌ترین نظریه را انتخاب شود.

براین اساس «دقت‌گزینش» به معنای بهینه‌کردن انتخاب است. در این مرحله باید با بهره‌گیری از ملاکهای مناسب، نظریاتی را که صحیح و کارآمد نیستند کنار زد و منطقی‌ترین احتمال را انتخاب نمود.

۳- تأثیر پردازش

پردازش به معنای اصلاح، تکمیل و ساماندهی است. پس از آنکه‌گزینش انجام شد و از میان احتمالات و نظریات مختلف، یک نظریه انتخاب شد، باید به اصلاح و تکمیل این نظریه پرداخت و از این طریق زمینه‌های تأثیرگذاری آن نظریه در صحنه عینیت را فراهم آورد.

لذا «تأثیر پردازش» به معنای زمینه‌سازی برای افزایش تأثیر نظریه انتخاب در صحنه عینیت است، برای دستیابی به این مهم فعالیت‌های مختلفی باید صورت گیرد که مجموعه آنها تحت همین عنوان قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- آثار افعال اقتصادی دولت

آثار افعال اقتصادی دولت را به‌طور طبیعی می‌بایست در سه حوزه «تولید»^(۱) توزیع و مصرف» مورد توجه قرار داد.

۱- نیازهای تکاملی تولید

به‌طور کلی اولین و مهمترین آثار فعالیتهای اقتصادی دولت در زمینه رشد، تقویت و

۱- قابل توجه است که در ادبیات اقتصادی معمولاً عنوان «تولید ملی» برای آشنایی با مفهوم تولید ذکر می‌شود. منظور از تولید ملی (یا محصول ملی) ارزش پولی همه کالاهای و خدماتی است که در دوره معینی - معمولاً یک سال - در کشوری تولید می‌شود، به این اعتبار تولید ملی یک جریان در واحد زمان است.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار، فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

توسعه «نظام تولید» ظاهر می‌شود. بدین معنا که دولت با اجرای برخی برنامه‌های اقتصادی، تلاش می‌کند تا بنیه تولیدی کشور را متناسب با نیازمندی‌هایی که در تکامل اجتماعی جامعه مؤثر است تقویت کرده و از این طریق زمینه اصلاح کل ساختار را فراهم آورد.

البته در تفسیر نیازهای تکامل تولید^(۱) باید گفت خود تولید نیز دارای نیاز است یعنی اگر تولید در جریان رشد حول محور انتظارات ملاحظه شود توسعه روابط سیاسی و اخلاق، توسعه فداکاری، توسعه انگیزش اجتماعی، توسعه منطق و توسعه تأثیر عینی همگی موجب توسعه تولید می‌شوند.

در همین رابطه مجموعه مسایل و موضوعاتی که برای تقویت بنیه تولیدی کشور، لازم است به عنوان «نیازهای تکاملی تولید» شناخته می‌شوند.

۲- نیازهای گروهی توزیع

فعالیت‌های اقتصادی دولت در دومین مرحله، توزیع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مجموعه روابط و ساختارهایی که در آمده‌های اقتصادی جامعه را بین اقشار مختلف توزیع کرده و از طریق تخصیص قدرت، اطلاع و ثروت، زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد، به عنوان نظام توزیع کشور شناخته می‌شود.

۱ - جهت تأمل بیشتر در زمینه مفهوم «تولید» می‌توان به این نکته توجه کرد که اصل واژه تولید به معنای ایجاد و پیدایش خواص و محصولاتی است که قبلاً وجود نداشته‌اند. ضمناً فرآیند یک فعالیت تولیدی، از سه مرحله کلی شکل می‌گیرد:

۱ - مرحله تجزیه ۲ - مرحله تحلیل ۳ - مرحله ترکیب

براین اساس در مرحله اول، اجزاء و مواد اولیه محصولاتی که می‌بایست تولید شود مورد دقت قرار می‌گیرد و چنانچه لازم باشد خصوصیات و ویژگیهای طبیعی آنها بررسی و شناخته می‌شود.

پس از آن در مرحله بعد به تحلیل این خصوصیات و ویژگیها پرداخته می‌شود و کلیه تغییر و تحولاتی که در این ویژگیها امکان‌پذیر است همراه با ابزارها و شیوه‌هایی که برای ایجاد این تغییر و تحولات مورد نیاز است، ارزیابی می‌گردد.

در پایان مرحله ترکیب فرا می‌رسد. در این مرحله با انتخاب یک روش مناسب و با بهره‌گیری از ابزارهای مورد نیاز، ویژگیهای اجزاء و مواد اولیه تغییر داده می‌شود و محصول جدید به دست می‌آید.

لذا نظام توزیع در سطح کلان، علاوه بر درآمدهای اقتصادی، قدرتهای سیاسی و توانایی‌های فرهنگی را نیز تخصیص داده و توزیع می‌نماید. از این‌رو منظور از «نیازهای گروهی توزیع» مجموعه مسایل و موضوعات مورد نیاز برای دست‌یابی به بالاترین سطح عدالت اجتماعی است.

بنابراین همچنان که «قدرت، اطلاع، ثروت» در یک ساختار تولید می‌شود پس از تولید باید در جامعه توزیع گردد یعنی نظام توزیع واسط و رابط بین نظام تولید و نظام مصرف است. پس نظام توزیع در شکل کلی عبارت از توزیع قدرت، توزیع اطلاعات و توزیع ثروت خواهد بود.

۳- نیازهای عمومی مصرف^(۱)

مصرف به معنای ایجاد نوعی تبدیل در کالاها و محصولات تولید شده است که منجر به بهره‌وری و پرورش روحی، فکری و جسمی انسانها می‌گردد، به همین دلیل مصرف را می‌توان مترادف با بستر پرورشی انسانها دانست.

کاملاً روشن است که جهت‌گیری این بستر و نحوه مصرف انسانها، دارای اشکال مختلف است و فقط آن الگوی مصرف که براساس عقل و منطق تنظیم و انتخاب شده باشد، مفید و مؤثر خواهد بود. براین اساس آموزی که منجر به ارائه یک الگوی کامل مصرفی و یک بستر مناسب پرورشی می‌گردند «نیازهای عمومی مصرف» نامیده می‌شوند.^(۲)

۱ - تعریف استاندارد مصرف در نظریه اقتصادی آن است که این اصطلاح اشاره به استهلاك یا استعمال ابزار و وسایل دارد و نقطه مقابل فرآیند تولید است. از این لحاظ دامنه اختلاف معنی مصرف ممکن است از استهلاك مادی کالا (مانند حالتی که هنگام خورده شدن غذا پیش می‌آید) تا بهره‌گیری از سودمندی حاصل از کالا یا خدمت (مانند آنچه به وسیله دندانپزشک ارائه می‌شود) گسترده باشد، به مفهوم گسترده‌تر مصرف را می‌توان به معنی «استفاده» از کالاها و خدمات توسط مصرف‌کنندگان تعریف کرد. در این تعریف «مصرف‌کنندگان» شامل تولیدکنندگان و خانوارهای خصوصی نیز می‌شود.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار - فرهنگ علوم اجتماعی - چلیوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

۲ - لازم به تذکر است که سایر عناوین دیگر ستون آثار، که در حقیقت بیانگر اثر فعالیتها و عملکردهای دو نهاد صنف و خانواده

۱/۴/۵- تبیین ستون پنجم سمت راست جدول (ساختارهای اجتماعی)

پس از ستون آثار، پنجمین ستون، ستون ساختارهای اجتماعی است که دستگامها و ارگانهایی که افعال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت، صنف و خانواده را انجام می دهند، مشخص می سازد.

با توضیحاتی که تاکنون بیان شد آثار نهایی فعالیت هر یک از این نهادها در سطح جامعه نیز به خوبی قابل درک است، لازم به تذکر است که براساس طبقه بندی انجام شده از نهادها و ساختارهای اجتماعی، نهاد رهبری و ریاست جمهوری در نقطه فوقانی و در رأس همه نهادها و همچنین خانه به عنوان مرکز پرورش نیروی انسانی و محل اصلی مصرف محصولات اجتماعی در نقطه تحتانی این طبقه بندی قرار دارد.

بنابراین ستون ساختارهای اجتماعی به صورت مشخص، نهادهایی که متکفل انجام فعالیت های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی هستند را در سطوح مختلف ذکر می کند و از این طریق زمینه طبقه بندی مشاغل را فراهم می آورد.

※ جدول شماره ۵ مدل استدلالی

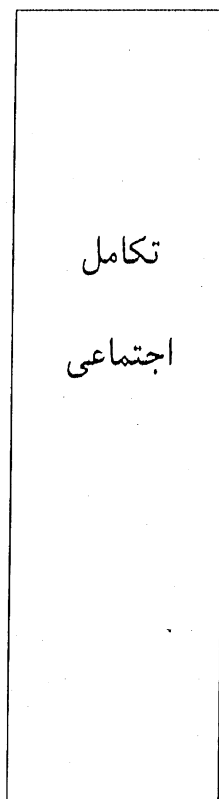
موضوعات ←	زیرساخت‌ها	موضوعات	آثار	ساختارهای اجتماعی
دولت	سیاسی	جهت‌گیری تصمیم	نهاد رهبری و ریاست جمهوری	
		موضوع‌گیری تخصیص	مجلس، دولت، شوراهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی	
		مجاهده (تلاش) اجراء	استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها	
	فرهنگی	سرعت گمانه	فرهنگستان جمهوری اسلامی	
		دقت‌گزینش	شورای عالی فرهنگ	
		تأثیر پردازش	مرکز تحقیقات استراتژیک	
	اقتصادی	نیازهای تکاملی تولید	مراکز آزمایشگاه‌های مستهابی و تولید تکنولوژی	
		نیازهای گروهی توزیع	مراکز صنایع مادر، صنایع کارخانه‌سازی	
		نیازهای عمومی مصرف	مراکز تولید و توزیع محصولات استراتژیک و ضروری	
ساختارهای جامعه	سیاسی	جهت‌گیری تصمیم	شوراهای استان، شهرستان، شهر و بخش	
		موضوع‌گیری تخصیص	اناقهای اصناف، سندیکاها و اتحادیه‌ها	
		مجاهده (تلاش) اجراء	پیشه‌وران، اصناف، مشاغل آزاد	
	فرهنگی	سرعت گمانه	مراکز حوزه روحانیت	
		دقت‌گزینش	پژوهشکده‌های دانشگاهی	
		تأثیر پردازش	دانشگاهها و مدارس عالی کشور	
	اقتصادی	نیازهای تکاملی تولید	کارخانجات تولید کالاها سرمایه‌ای و اساسی	
		نیازهای گروهی توزیع	مراکز تولید کالاها سرمایه‌ای و اساسی	
		نیازهای عمومی مصرف	مراکز خدمات بهداشتی، تغذیه، پوشاک	
صنف	سیاسی	جهت‌گیری تصمیم	مراکز خدمات زیارتگاه‌ها، مساجد، حسینیه‌ها	
		موضوع‌گیری تخصیص	ستادهای برگزاری مراسم راهپیماییها و نماز جمعه	
		مجاهده (تلاش) اجراء	ستاد برگزاری انتخابات و رأی‌گیری	
	فرهنگی	سرعت گمانه	مراکز صداوسیما، رسانه‌های الکترونیکی و مطبوعات	
		دقت‌گزینش	مراکز آموزش و پرورش و تربیتی	
		تأثیر پردازش	مراکز تولید و توزیع محصولات فرهنگی، انتشارات، سینماها	
	اقتصادی	نیازهای تکاملی تولید	خانه، مرکز تولید و پرورش عناصر	
		نیازهای گروهی توزیع	خانه، مرکز تولید محصولات مصرفی جامعه	
		نیازهای عمومی مصرف	خانه، مرکز تولید محصولات مصرفی خانه	

۱/۴/۶ - تبیین عنوان ستون اول سمت چپ جدول (راندمان)^(۱)

اولین ستون بخش سمت چپ جدول مدل استدلالی، بیانگر راندمان نهایی ساختارهاست که تحت عنوان تکامل اجتماعی مطرح شده است.

* جدول شماره ۶ مدل استدلالی

→ راندمان



۱ - معنای دقیق راندمان را برخی از فرهنگ‌نامه‌ها تحت عنوان بازدهی مطرح کرده‌اند. مراد از بازدهی، در گسترده‌ترین مفهوم آن، نسبت نتایج مفید حاصله است در مقابل منابعی که برای کسب آن نتایج به مصرف رسیده‌اند. ضمناً کارکرد نیز عنوانی است که بیانگر همین مفهوم است. اصطلاح کارکرد، در کلی‌ترین مفهومی که در علم اجتماعی از آن استفاده می‌شود ظاهراً به نوعی نتیجه اشاره می‌کند. در زمینه و بافت کلی علم اجتماعی، نتیجه‌های وجود و عمل یا حرکت اشیاء یا اشخاص، با توجه به تأثیراتشان بر انتظام‌های اجتماعی یا ساخت و الگوبندی یک موقعیت یا یک نظام و سرانجام برکنش‌های اجتماعی یا سیر بر هم‌کنش انسان‌های عمل‌کننده مورد نظر قرار می‌گیرند. کارکردها یا روابط کارکردی هم به صورت غیرریاضی و هم به صورت ریاضی توصیف می‌شوند.

همچنین «هدف» نیز عنوان و نام دیگری برای تبیین همین معناست: در روان‌شناسی و گاه در روان‌شناسی اجتماعی، اصطلاح «هدف» بیش از پیش برای اشاره به نتیجه نهایی عمل یا مجموعه‌ئی از اعمال به کار برده می‌شود. خواه بتوان گفت که این نتیجه نهایی مقصود سازواره فعال بوده یا نبوده است.

۱- تکامل اجتماعی^(۱)

به طور کلی هر جامعه انسانی تلاش می‌کند تا از طریق اجرای برنامه‌های مختلف، به اهداف خرد و کلانی که اهداف توسعه آن جامعه محسوب می‌شوند دست یابد. در همین رابطه هرگاه که سمت و سوی اهداف انتخاب شده در جهت کمال واقعی انسانی باشد و تقرب اعضاء آن جامعه به خداوند را به دنبال داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که آن جامعه در مسیر تکامل اجتماعی الهی قرار گرفته است.

بنابراین تکامل اجتماعی به معنای آن نوع توسعه‌ای است که در جهت کمال واقعی انسانها باشد و با فطرت درونی انسانها و همچنین تکامل تکوینی و تاریخی آن نیز هماهنگ باشد.

۱- در بطن اصطلاح «تکامل» معنی گشتن، واگشتن یا آشکار شدن نهفته است. از این رو اصطلاح اشاره دارد به «نوع منظمی از حرکت که نوع جدیدی از تغییر را به وجود می‌آورد». به بیان دقیقتر، تکامل بر فرآیند تغییر دلالت دارد که از طریق آن چیز جدیدی به طرز مستمر به وجود آید به طوری که در هویت یا فردیت جوهر اولیه خدشه‌ئی وارد نشود. کاربرد این اصطلاح در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی پیوند نزدیکی با فلسفه تاریخ دارد، از آنجایی که تکامل هم بر رفتار و هم بر تغییرات ساختاری تأثیر می‌گذارد این مفهوم ارتباط خاصی با انسان پیدا می‌کند. پیشرفت استعداد رفتار اخلاقی و تقویت توانایی‌های عالی ذهنی به طور کلی نه تنها ارزش آشکاری برای بنا دارند بلکه یک عامل تاکنون ناشناخته را به شکل انتخاب و تدبیر آگاهانه انسانی در تکامل وارد می‌سازند.

به طور کلی تکامل حرکتی است از ساده و نامتمایز به سوی پیچیده و مرکب. همچنین برخی مفهوم تکامل اجتماعی را تحت عنوان تکامل فرهنگی مطرح کرده و می‌نویسند تکامل فرهنگی اطلاق می‌شود به فرایندی زمانی، صوری، مستمر و معمولاً افزایش یابنده و پیشرونده که به وسیله آن پدیده‌های فرهنگی، با سازمان منظمی که دارند متحول می‌شوند و یک شکل یا مرحله جای شکل یا مرحله دیگر را می‌گیرد. تکامل‌گرایی فرهنگی تعمیم نظریه عمومی تکامل بر پدیده‌های فرهنگی است که متمایز از پدیده‌های زیست‌شناختی یا فیزیکی‌اند، در نیمه دوم قرن نوزدهم، تکامل فرهنگی غالباً با اصطلاح «توسعه» توصیف می‌شد و امروزه نیز همان معنی معادل مرسوم است.

اصول نظریه تکامل فرهنگی را تیایور در سال ۱۸۸۱ مطرح کرد؛ گویا در هر جا که هنرهای استادانه، شناخت مجرد، و نهادهای پیچیده یافت شوند این‌ها همه نتیجه توسعه تدریجی از مرحله مقدماتی‌تر، ساده‌تر و ناقص‌تر زندگی به شمار می‌روند، لذا هیچ مرحله‌ئی از تمدن به خودی به وجود نمی‌آید بلکه از مرحله‌ئی قبل از آن پدیدار می‌گردد یا توسعه می‌یابد.

نظریه‌های مربوط به تکامل فرهنگی ممکن است تک‌خطی باشند که در آنها موضوع فرهنگ انسان به صورت یک واحد بررسی می‌شود یا ممکن است چند خطی باشند که در آنها فرهنگ انسان به صورت واحدی متشکل از اجزاء مورد بحث قرار می‌گیرد. این هر دو نظر معتبرند و یکی متضمن دیگر است. می‌توان خط سیر تکامل فرهنگ انسان را به صورت یک کل، و یا هر قسمتی از کل مجموعه فرهنگی را که قابل مطالعه به صورت یک واحد یا یک نظام باشد دنبال کرد. اصولاً تکامل فرهنگی مترادف با پیشرفت نیست ولی در مجموع پیشرونده بوده است.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار، فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

مهمترین نکته در رابطه با این تکامل، شکل «اجتماعی» آن است که از گستردگی و همه جانبه بودن ابعاد آن حکایت می کند. براین اساس تکامل، زمانی در شکل عمومی و اجتماعی اش حاصل خواهد شد که کلیه روابط، مقدرات و عملکردهای جامعه به صورت منسجم و هماهنگ، توسعه یافته و متکامل تر شده باشند.

۱/۴/۷- تبیین عناوین ستون دوم سمت چپ جدول (توسعه)

دومین ستون از سمت چپ جدول، راندمان نهایی ساختارهای اجتماعی را در سطح توسعه، تبیین می کند. در این ستون راندمان ساختارها، تحت سه عنوان زیر مطرح شده اند:

* جدول شماره ۷ مدل استدلالی

⇒ راندمان

توسعه

تکامل اجتماعی	صیانت اجتماعی
	عدالت اجتماعی
	اعتماد اجتماعی

۰۰۰۰۱- صیانت اجتماعی

صیانت در اصل به معنای محفوظ بودن و مصون ماندن از خطرات و حوادث است. لذا یک جامعه زمانی به امنیت کامل دست می‌یابد که از خطرات مختلف و تعرض دشمن در امان باشد. برای دست‌یابی به این نوع امنیت و مصونیت، ساختارهای جامعه باید به گونه‌ای فعالیت کنند که زمینه‌های هجوم دشمن به جامعه، از بین برود.

در این راستا چنانچه یک نظام اجتماعی بتواند در تعاریف رایج و پذیرفته شده بین‌المللی تصرف کرده و آنها را به نفع امنیت خود تغییر دهد، از صیانت اجتماعی بیشتری برخوردار می‌شود. برای مثال در شرایط کنونی آمریکا به عنوان پرچمدار اصلی کفر جهانی تلاش می‌کند تا با تکیه بر تعریفی که خود از «تروریسم» ارائه می‌کند کشورهای را که حاضر به همکاری با برنامه‌های جهانی او نیستند در لیست کشورهای طرفدار تروریسم قرار داده و سپس با سلاح‌های نظامی به آن کشور حمله کند یا آنها را تحریم اقتصادی نماید.

بدیهی است که اگر کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران توانایی تصرف در تعریف بین‌المللی تروریسم را داشته باشد و به تعریف مورد استناد آمریکا، خدشه وارد کند در حقیقت این بهانه را از دست آمریکا خارج کرده و امنیت و صیانت اجتماعی خود را افزایش داده است.

بنابراین برای دست‌یابی به صیانت اجتماعی، می‌بایست با ارائه تعاریف، احکام و معادله‌های جدید، زمینه‌های نفوذ اراده دیگران در جامعه و تعرض آنها به کشور را از بین برد.

۰۰۰۰۲- عدالت اجتماعی

اصولاً عدالت در یک جامعه زمانی محقق خواهد شد که هر فرد و یا قشر و گروهی از

۱/۴/۸- تبیین عناوین ستون سوم سمت چپ جدول (کلان)

در ستون سوم، راندمان ساختارها و فعالیتهای در سطح کلان مورد توجه قرار می‌گیرد. منظور از سطح کلان، نوعی نگرش کلی است که آثار و فعالیتهای را در بالاترین سطح و از زاویه تغییرات اساسی و استراتژیک آن، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

* جدول شماره ۸ مدل استدلالی

کلان	توسعه	⇒ راندمان
مدیریت انتظارات	صیانت اجتماعی	تکامل اجتماعی
مدیریت ارتباطات		
مدیریت اقتدار		
مشارکت درانتظارات	عدالت اجتماعی	
مشارکت درارتباطات		
مشارکت در اقتدار		
مباشرت در انتظارات	اعتماد اجتماعی	
مباشرت در ارتباطات		
مباشرت در اقتدار		

۱۰۰۰۱ - صیانت اجتماعی

منظور از صیانت اجتماعی - همانطور که قبلاً بیان شد - امنیت عمومی و عدم وجود زمینه مناسب جهت تعرض دشمن به جامعه است که باید از طرق گوناگون ایجاد شود. به بیان دیگر افعال و عملکردهای دولت، آنگاه موجب ایجاد صیانت اجتماعی می شود که امنیت کافی برای همه شهروندان وجود داشته باشد و از جانب مهاجم بیگانگان احساس خطر نشود.

این اثر کلی اگر به صورت تشریحی تر و در سطح کلان بررسی شود، شامل بر سه دسته از آثار زیر است:

۱/۱ - مدیریت^(۱) انتظارات

یک دولت کارآمد و موفق باید بتواند افکار عمومی جامعه را جهت داده و توقعات عمومی مردم یا انتظارات آنها را ساماندهی کند.

اصولاً مفهوم کلی مدیریت به معنای حضور اراده یک فرد در اراده دیگران است به گونه ای که مسئولیت هماهنگ سازی و انسجام آنها بر عهده آن فرد باشد.

همچنین انتظارات^(۲) نیز به معنای مجموعه تعلقات، توقعات و آمادگی های مؤثر

۱ - مدیریت دلالت دارد بر فرآیند تنظیم و اجرای خط مشی شفلی یا صنعتی از طریق فعالیتهای وظیفه‌ی برنامه‌ریزی، سازمان‌بندی، هدایت، هماهنگی و کنترل همچنین اشاره دارد بر سلسله مراتب اشخاصی که چنین وظایفی را به عهده می‌گیرند یا به آنان واگذار می‌شود.

بنا به گفته وایت، هنر مدیریت عبارت است از هدایت، ایجاد هماهنگی و نظارت تعداد زیادی از افراد برای نیل به هدف یا مقصودی معین.

همچنین تید می‌گوید: مدیریت، هنری ظریف است زیرا که ترکیب نیکویی از استعداد های خاص را به خدمت می‌گیرد تا از نتیجه همکاری جمعی که لازمه راه بردن زندگانی متمدن امروزی است اثری بدیع بیافریند.

ضمناً سی. کر. دانلب معتقد است: مدیریت چیزی بیش از حاصل جمع اعضای آن است - سلسله مراتبی است یکپارچه و متشکل از افرادی با وظایفی متنوع که فعالیت‌هایشان برای دست‌یابی به هدفهای خاص آن باید هماهنگ گردد.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار - فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

۲ - مراد از انتظار حالتی ذهنی است که از جهت‌گیری در طی یک فرآیند زمانی سرچشمه می‌گیرد و شاید بتوان از لحاظ رویکردهای

اجتماعی است که انگیزش عمومی لازم برای پی‌گیری مسایل مختلف را در جامعه ایجاد می‌نماید و زمینه‌های مناسب جهت تحرک کافی افراد جامعه و تلاش و جدیت آنها را فراهم می‌آورد.

براین اساس مفهوم مدیریت انتظارات، بیانگر تلاش دولت برای هدایت، کنترل و ساماندهی افکار عمومی و تعلقات اجتماعی است.

۱/۲ - مدیریت ارتباطات^(۱)

به‌طور کلی ارتباطات عبارت است از مجموعه برخوردها، تماس‌ها و تأثیرگذاریهای متقابلی که بین افراد جامعه صورت می‌گیرد. البته این ارتباط، از طریق ابزارهای گوناگونی می‌تواند صورت گیرد و همچنین معنا و مفهوم و پیامهای مندرج در هر ارتباط نیز ممکن است متفاوت و مختلف باشد. اما آنچه که در این بخش مورد نظر است هدایت، کنترل و

غیررفتارگرایانه آن را کیفیت تجربه‌می توصیف کرد که به سازگاری فرد با تجربه‌های پیش‌بینی شده آینده مربوط است. در تعریفی که در فرهنگ روان‌شناسی از این اصطلاح به دست داده شده است: نگرش ذهنی که با تنش و خصوصیت دقت مشخص می‌شود.

همچنین هریمن می‌گوید: انتظار، حالتی از آمادگی (یا تمایل) به نشان دادن نوعی پاسخ به یک وضعیت است. از سوی دیگر با تکامل نظام‌های رفتارگرایانه نسبتاً عینی در روان‌شناسی، بحث درباره این اصطلاح با دشواری بیش‌تر مواجه شده. تالمن اظهار می‌دارد که انتظار عامل شناختی ذاتی است که بر اثر محرک‌هایی که به‌طور بالفعل بروز می‌کنند برانگیخته می‌شود. همچنین در سایر رشته‌های علوم اجتماعی که اصطلاح انتظار در آنها به کار رفته است توجه کمتری به معنی روان‌شناختی دقیق اصطلاح شده و در مقابل بر نقش انتظارات در روابط اجتماعی تأکید بیشتری گذاشته شده است، مثلاً در علم اقتصاد عقیده براین است که تصمیم‌های اقتصادی تا حد زیادی بر پایه انتظاراتی استوار است که از رفتار آینده دیگران در بازار می‌رود. گو آنکه چنین انتظاراتی تا حدودی بر اساس محاسبه‌ی عقلانی درباره آنچه دیگران به‌طور عقلایی انجام خواهند داد مبنی است اما در رفتار اقتصادی امیدها و انتظارات ثابت‌تری نیز فرض می‌شود که بر هنجارهای مشترک پایگاهها و نقش‌های اجتماعی استوارند. موضوع اصلی نظریه جامعه‌شناختی جدید، یعنی کارکرد انتظارات متقابل به صورت جزئی از رفتار نهادی شده نیز مبنی بر همین قاعده است.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار - فرهنگ علوم اجتماعی - جولوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

۱ - ارتباط در کلی‌ترین شکل خود اشاره است به فرآیندی که در آن یک آغازگر پیامی را از طریق وسیله‌ی به دریافت‌کننده‌ی ارسال می‌دارد و اثر یا نتیجه‌ی را موجب می‌شود.

همچنین ارتباط را می‌توان به انتقال معانی از طریق کاربرد تعریف نمادها تعریف کرد. هنگامی که انسانها از طریق نمادها در یکدیگر اثر می‌گذارند به ارتباط مشغول‌اند.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار، فرهنگ علوم اجتماعی - جولوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

ساماندهی ارتباطات متعدد و گسترده‌ای است که در سطوح مختلف جامعه صورت می‌پذیرد.

براین اساس دولت باید از طریق برنامه‌ریزی و انجام فعالیتهای مختلف به ارتباطات موجود در جامعه، جهت داده و آنها را در راستای اهداف مورد نظر ساماندهی کند. اصولاً از آنجا که انتظارات و پتانسیل‌های درونی هر جامعه، از طریق ارتباطات و در این چارچوب جریان می‌یابد، مدیریت ارتباطات و ساماندهی آنها، در حقیقت گامی دیگر برای تکمیل مدیریت انتظارات است و زمینه‌های تأثیرگذاری و تحقق آنها در صحنه عینیت را فراهم می‌کند.

۱/۳ - مدیریت اقتدار^(۱)

توانایی علمی و قدرت اجرایی یک جامعه که بر پایه انتظارات و در چارچوب ارتباطات پدید می‌آید، اقتدار نامیده می‌شود، که موجب برتری آن جامعه در تمامی ابعاد می‌گردد. براین اساس یک جامعه مقتدر باید بتواند بحرانها و مشکلاتی را که در ابعاد مختلف روی می‌دهد به آسانی پشت سر بگذارد و بر آنها غالب شود. لذا جوامعی که سالیان متمادی با مشکل درگیریهای داخلی و یا دیگر بحرانهای سیاسی و اقتصادی روبرو بوده و قدرت غلبه بر این مشکلات را ندارند، در حقیقت از اقتدار کافی برخوردار نیستند. به‌طور کلی مدیریت اقتدار و افزایش توانایی‌ها و جهت‌دهی به پتانسیل‌های عملی

۱ - غالباً گفته می‌شود که اقتدار عبارت است از «نیروی که به حق یا عادلانه اعمال گردد» یعنی قدرت بر حق. اما اگر اقتدار اینگونه تعریف شود از مشروعیت تمایزناپذیر خواهد بود زیرا قدرت برحق، قدرت مشروع است و نیروی برحق آن است که مشروع باشد. کاپلان می‌گوید برای تعریف اقتدار باید تعبیر «قدرت صوری» را پیشنهاد کرد. به نظر او اقتدار همان «قدرت کم وزن» است. ولی باید گفت گرچه اقتدار بی‌شک سرچشمه قدرت است اما مقدار قدرتی که به وجود می‌آورد نکته چندانی مهمی نیست این قدرت ممکن است بسیار زیاد یا نسبتاً کم باشد اما کیفیتی که مایه پیدایش آن می‌شود یعنی اقتدار چیزی جدا و مجزا از قدرت است. مجموعه فرهنگ‌های مازیا، فرهنگ علوم اجتماعی - جولوس کولد - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

اجتماع زمانی امکان‌پذیر است که دولت فعالیتها و برنامه‌های خود را به نحو دقیق و کامل انجام دهد.

۲۰۰۰۲ - عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی چنانکه قبلاً گفته شد به معنای توازن و زمینه‌سازی برای بهره‌مند شدن همه اقشار مردم از حقوق فردی و اجتماعی خویش است. برای بررسی دقیقتر این امر باید آثار زیر را مورد توجه قرار داد:

۲/۱ - مشارکت^(۱) در انتظارات

مشارکت به معنای همراهی و همکاری با دیگران است به نحوی که دست‌یابی به هدف مشترک، سهل‌تر و سریع‌تر صورت گیرد. مشارکت انواع و سطوح مختلفی دارد که کاملترین شکل آنرا در یک سازمان می‌توان مشاهده کرد. سازمان در حقیقت پیش از هر ابزار دیگری، زمینه‌های همراهی و همکاری افراد با یکدیگر را فراهم کرده و توان آنها را در یکدیگر ترکیب می‌نماید.

لازم به تذکر است که مشارکت به عنوان ثمره نهایی فعالیت‌های صنف در این جدول مطرح شده است، یعنی همانطور که ثمره فعالیت دولت، به عنوان مهم‌ترین رکن ساختار

۱ - واژه مشارکت در فرهنگ‌نامه‌ها معمولاً تحت عنوان همکاری یا همسفرگی و تعاون توضیح داده شده است: در بوم‌شناسی انسانی همسفرگی کلاً دلالت دارد بر رابطه‌ای که مستلزم هم‌رقابت و هم‌همکاری و تعاون میان کسانی است که در نوعی تقسیم‌کار یگانه شده مشارکت دارند.

تعاون نیز به عمل جمعی در جهت هدفهای مشترک اطلاق می‌گردد که توسط افراد به صورت متحد و با جدا از هم صورت پذیرد. عمل جمعی ممکن است با تقسیم‌کارهای مشابه یا متفاوت همراه باشد، تعاون بیش‌تر تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی مشترک ظاهر می‌شود و ضمن اینکه ممکن است به خودی خود ارزشمند باشد به صورت یک وسیله نیز با ارزش است.

در تعریف تعاون هرچندکه بسیاری از منابع بر همکاری گروهی تأکید دارند ولی همکاری کردن هم در مورد افراد مصداق دارد و هم در مورد گروهها. همکاری گروهی از طرفی بر فعالیت‌های درونی گروه و از طرف دیگر بر روابط گروه‌های مختلف دخالت دارد. در هر دو حالت همکاری گروهی، اقدام مشترک و با هر نوع اتحاد میان کوشش‌های مشابه یا متفاوت، به منظور ارتقاء زندگی و با اهداف مشترک است.

جامعه، در امر مدیریت ظاهر می شود و به هدایت و کنترل امور می انجامد، اصناف نیز به عنوان یکی از ارکان دیگر ساختار جامعه، فعالیت‌هایی انجام می دهند که ثمره نهایی آنها به شکل «مشارکت» و ایجاد زمینه‌های همکاری و همراهی افراد جامعه با یکدیگر نمایان می گردد.

براین اساس نهاد صنف و کلیه مشاغل اجتماعی را می توان به مثابه یک معاون دانست که جهت اجرای تصمیمات مدیر (یعنی دولت) به او کمک می کند و لذا سطح صنوف، در یک طبقه پائین تر از سطح دولت، سطح مشارکت نامیده شده است.

بنابراین آثار نهایی فعالیت‌های صنوف کشور، همکاری با دولت و مشارکت با آن جهت هدایت بهتر و کاملتر انتظارات است.

ضمناً لازم به تذکر است که «مشارکت در ارتباطات» و «مشارکت در اقتدار» نیز بر همین اساس و با توجه به جایگاه و نقش معاونتی صنوف تفسیر می گردد.

۳-۰۰۰۰۳- اعتماد^(۱) اجتماعی

سومین اثر نهایی فعالیت‌های ساختار جامعه که به عنوان تأثیرات افعال نهاد خانواده شناخته می شود اعتماد عمومی است که مفهوم آن قبلاً توضیح داده شد. این مفهوم در سطوح جزئی تر تحت عنوان مباشرت مطرح می گردد:

۱ - اعتماد: تکیه کردن بر، اختیار کردن، برگزیدن، واگذاشتن کار به کسی، سپردن چیزی را به کسی، وثوق، اطمینان (فرهنگ

۳/۱- مباشرت^(۱) در انتظارات

مباشرت به معنای پی‌گیری مسایل و اجرای برنامه‌های تنظیم شده به وسیله یک شخص یا نهاد معین است که البته در این مبحث مباشرت به نهاد خانواده مربوط می‌باشد. براین اساس تصمیمات و جهت‌گیریهایی که توسط دولت انجام گرفته و سپس چارچوب و شکل کلی آن توسط اصناف تعیین شده است در آخرین مرحله توسط نهاد خانواده اجرا می‌گردد.

بدین لحاظ «مباشرت در انتظارات» عبارت از همان انتظارات و توقعات واقعی مردم است که در سطح نهاد خانواده به صورت یک درخواست ظاهر می‌گردد. روشن است که این درخواست تحت تأثیر مدیریت دولت و مشارکت صنوف شکل گرفته و در واقع آخرین حلقه از همان فعالیتهاست که به شکل یک نوع انتظار و درخواست در سطح جامعه نمایان می‌شود.

برای مثال چنانچه دولت در جریان مدیریت انتظارات، افکار عمومی جامعه را به سمت پی‌گیری مسایل سیاسی سوق دهد و اصناف نیز در این مسیر نقش مشارکتی و زمینه‌سازی‌های خود را به خوبی ایفا کنند، انتظارات عمومی جامعه در شکل درخواست‌هایی که خانواده‌ها در زمینه مسایل سیاسی کشور دارند ظاهر می‌گردد. ضمناً مفهوم «مباشرت در ارتباطات» و «مباشرت در اقتدار» نیز بر همین اساس و با توجه به جایگاه نهاد خانواده که در سطح اجرا و تحقق فعالیتها قرار دارد، معلوم می‌گردد.

۱- مباشرت: عامل، پیشکار، کارپرداز

مباشرت: اقدام به عملی کردن، فعل صادر بلاواسطه

مباشرت کردن: کاری را به نفس انجام دادن

۱/۴/۹ - تبیین عناوین ستون چهارم سمت چپ جدول (خُرد)

پس از بررسی ستون سوم راندمان نوبت به ستون چهارم راندمان می‌رسد. در این ستون تلاش شده تا عناوینی که بیانگر آثار افعال و برنامه‌های ساختار جامعه در سطح خرد، هستند، به صورت کامل ذکر شوند.

آنچه که از عناوین ذکر شده در این ستون استنباط می‌شود این است که به طور خلاصه نقش و تأثیر دولت در تکامل اجتماعی همواره یک نقش مدیریتی و هدایتی است و بازتاب افعال و برنامه‌های دولت در جامعه همیشه به گونه‌ای ظاهر می‌شود که موجب جهت‌گیری و ساماندهی دیگر امور می‌گردد. لذا آن دسته از سطرها (خانه‌های) این ستون که در مقابل نهاد دولت قرار گرفته‌اند جملگی دارای آثار مدیریتی هستند و به جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده و دیگر امور جهت می‌دهند.

از سوی دیگر افعال و برنامه‌های نهاد صنف - همانطور که توضیح داده شد - تنها آثار مشارکتی را به دنبال داشته و زمینه‌های اجرای تصمیمات نهاد دولت را فراهم می‌کند. علاوه بر این نهاد خانواده نیز متناسب با سطح و جایگاه خود، به پی‌گیری امور و اجرای مسایل در عینیت پرداخته و آثار افعال خود را به شکل مباشرت در کلیه امور ظاهر می‌سازد.

جدول شماره ۹ مدل استدلالی

راندمان →	نوسه	کلان	نبرد
تکامل اجتماعی	صیانت اجتماعی	مدیریت انتظارات	مدیریت جهت‌گیری
			مدیریت موضع‌گیری
			مدیریت مجاهده (تلاش)
		مدیریت ارتباطات	مدیریت سرعت
			مدیریت دقت
			مدیریت تأثیر
		مدیریت اقتدار	مدیریت نیازهای تکاملی
			مدیریت نیازهای گروهی
			مدیریت نیازهای عمومی
	عدالت اجتماعی	مشارکت در انتظارات	مشارکت در جهت‌گیری
			مشارکت در موضع‌گیری
			مشارکت در مجاهده (تلاش)
		مشارکت در ارتباطات	مشارکت در سرعت
			مشارکت در دقت
			مشارکت در تأثیر
		مشارکت در اقتدار	مشارکت در نیازهای تکاملی
			مشارکت در نیازهای گروهی
			مشارکت در نیازهای عمومی
	اعتماد اجتماعی	مباشرت در انتظارات	مباشرت در جهت‌گیری
			مباشرت در موضع‌گیری
			مباشرت در مجاهده (تلاش)
		مباشرت در ارتباطات	مباشرت در سرعت
			مباشرت در دقت
			مباشرت در تأثیر
مباشرت در اقتدار		مباشرت در نیازهای تکاملی	
		مباشرت در نیازهای گروهی	
		مباشرت در نیازهای عمومی	

۱/۴/۱۰ - تبیین عناوین ستون پنجم سمت چپ جدول (موضوع فعالیت

ساختارهای اجتماعی)

به طور کلی در ستون پنجم سمت چپ جدول، موضوع فعالیت‌های ساختارهای اجتماعی، ذکر شده است.

برای مثال در سطر اول این ستون که می‌بایست موضوع فعالیت «نهاد رهبری و ریاست جمهوری» ذکر شود، عنوان «مدیریت جهت‌گیری تصمیم» به چشم می‌خورد. بدین معنا که «نهاد دولت و ریاست جمهوری» به عنوان عالی‌ترین نهاد سازمانی کشور همواره در زمینه مدیریت و تعیین «جهت‌گیری‌های تصمیم» یا مشخص ساختن سمت و سوی اصلی‌ترین تصمیم‌گیری‌های جامعه، فعالیت می‌کند.

همچنین دیگر نهادها و ساختارهای اجتماعی که در طبقات پایین‌تر «نهاد رهبری و ریاست جمهوری» قرار دارند نیز در رابطه با موضوعات خاصی فعالیت می‌کنند که در مقابل هر یک از آنها و در ستون «موضوع فعالیت ساختارهای اجتماعی» می‌توان نام آن موضوع را مشاهده کرد.

جدول شماره ۱۰ مدل استدلالی

موضوع فعالیت ساختارهای اجتماعی	نبرد	کلان	توسعه	راندمان
تکمیل اجتماعی	مدیریت جهت گیری	مدیریت جهت گیری	انتظارات	مدیریت جهت گیری تصمیم
				مدیریت موضع گیری تخصیص
				مدیریت مجاهده (تلاش) اجراء
		مدیریت سرعت	مدیریت ارتباطات	مدیریت سرعت گمانه
				مدیریت دقت گزینش
				مدیریت تأثیر پردازش
		مدیریت نیازهای تکاملی	مدیریت اقتدار	مدیریت نیازهای تکاملی تولید
				مدیریت نیازهای گروهی توزیع
				مدیریت نیازهای عمومی مصرف
	مشارکت در جهت گیری	مشارکت در انتظارات	مشارکت	مشارکت در جهت گیری تصمیم
				مشارکت در موضع گیری تخصیص
				مشارکت در مجاهده (تلاش) اجراء
		مشارکت در سرعت	مشارکت در ارتباطات	مشارکت در سرعت گمانه
				مشارکت در دقت گزینش
				مشارکت در تأثیر پردازش
مشارکت در نیازهای تکاملی		مشارکت در اقتدار	مشارکت در نیازهای تکاملی تولید	
			مشارکت در نیازهای گروهی توزیع	
			مشارکت در نیازهای عمومی مصرف	
مباشرت در جهت گیری	مباشرت در انتظارات	مباشرت	مباشرت در جهت گیری تصمیم	
			مباشرت در موضع گیری تخصیص	
			مباشرت در مجاهده (تلاش) اجراء	
	مباشرت در سرعت	مباشرت در ارتباطات	مباشرت در سرعت گمانه	
			مباشرت در دقت گزینش	
			مباشرت در تأثیر پردازش	
	مباشرت در نیازهای تکاملی	مباشرت در اقتدار	مباشرت در نیازهای تکاملی تولید	
			مباشرت در نیازهای گروهی توزیع	
			مباشرت در نیازهای عمومی مصرف	

۱/۴/۱۱ - تبیین قسمت میانی جدول (ستون آدرس و ارزش)

پس از توضیحاتی که پیرامون موضوعات (سمت راست جدول) و راندمان (سمت چپ جدول) بیان شد در این قسمت باید به بررسی قسمت میانی جدول (آدرس و ارزش) پرداخت.

* جدول شماره ۱۱ مدل استدلالی

ارزش	آدرس
۶۴	۱-۱-۱
۳۲	۱-۱-۲
۱۶	۱-۱-۳
۳۲	۱-۲-۱
۱۶	۱-۲-۲
۸	۱-۲-۳
۱۶	۱-۳-۱
۸	۱-۳-۲
۴	۱-۳-۳
۳۲	۲-۱-۱
۱۶	۲-۱-۲
۸	۲-۱-۳
۱۶	۲-۲-۱
۸	۲-۲-۲
۴	۲-۲-۳
۸	۲-۳-۱
۴	۲-۳-۲
۲	۲-۳-۳
۱۶	۳-۱-۱
۸	۳-۱-۲
۴	۳-۱-۳
۸	۳-۲-۱
۴	۳-۲-۲
۲	۳-۲-۳
۴	۳-۳-۱
۲	۳-۳-۲
۱	۳-۳-۳

۰۰۰۰۱ - آدرس

در قسمت میانی جدول، ابتدا با ستون آدرس روبرو می‌شویم. در این ستون اعدادی ذکر شده است که تنها بیانگر جایگاه و یا آدرس سایر مفاهیم و عناوین جدول بوده و به پژوهشگران کمک می‌کنند تا هر گروه از عناوین را از سایرین تفکیک نمایند.

۰۰۰۰۲ - ارزش^(۱)

ستون ارزش در جدول مدل استدلالی، یک ستون بسیار مهم و حساس است که میزان اهمیت و «ارزش» هر موضوع را به صورت کمی و از طریق ذکر یک عدد نمایان می‌سازد. با دقت در ستون ارزش می‌توان دریافت که بین اعداد این ستون یک نسبت مشخص وجود دارد و عدد هر طبقه، نصف و یا دو برابر عدد طبقه دیگر است، براین اساس مفاهیم و عناوین هر طبقه جدول از لحاظ ارزشی با عناوین طبقه دیگر، نسبت ۲ برابر دارد و طبقات بالاتر همواره ۲ برابر طبقات پایین‌تر هستند.

روشن است که این نحوه ارزش‌گذاری و نسبت خاصی که بین طبقات جدول مشاهده می‌شود ریشه در مباحث فلسفی و دیدگاه‌های عمیق فکری داشته و در این مبحث قابل تشریح نمی‌باشد، هر چند که اهمیت بیشتر و ارزشمندتر بودن برخی از عناوین نسبت به برخی دیگر، بدان حد واضح و روشن است که نیازی به استدلال فلسفی ندارد. برای مثال

۱ - در کلی‌ترین کاربرد مراد از ارزش در علوم اجتماعی هر موضوعی است که مورد نیاز، نگرش یا آرزویی باشد، در علوم اجتماعی در اکثر نمونه‌ها این واژه فقط در مواردی به کار برده شده است که یک ارتباط عملی متقابل بین نیازها، نگرش‌ها و آرزوها از سویی و موضوعات از سوی دیگر برقرار باشد.

مطالعه ارزش‌ها در ابتدا وظیفه فلسفه بود و این خصوصاً در زمینه کوشش‌های تعیین اعتبار ارزش‌ها صادق است. یعنی ربط حقیقی موضوعات نیازهای انسانی یا صحت معیارهای داوریه درباره چنین ربطی تعیین شود. اما اغلب علمای اجتماعی معتقد نیستند که چنین حقیقت یا صحتی را بتوان فقط از طریق مشاهده تجربی به دست آورد. لذا اکثر آنان صرفاً به ارزش‌هایی خاص توجه می‌کنند نظیر متغیرهای تجربی در زندگی اجتماعی که اهمیت علمی‌شان چندان به اعتبار و صحت آن‌ها وابسته نیست بلکه واقعیت آن است که بیش‌تر از نظر مردمی که به آن معتقدند درست و حقیقی جلوه می‌کند.

مجموعه فرهنگ‌های مازیار - فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولب - ویلیام ل. کولب - انتشارات مازیار

این موضوع که فعالیتهای دولت در هر جامعه در مقایسه با فعالیتهای اصناف و گروههای مختلف شغلی، اهمیت بیشتری داشته و به اصطلاح ارزشمندتر است یک موضوع کاملاً بدیهی است زیرا تصمیم‌گیریهای دولت همواره چنان تأثیر عمیق و سرنوشت‌سازی در هدایت و رستگاری، و یا شقاوت و عقب‌ماندگی و رکود اقتصادی و اجتماعی جامعه بر جای می‌گذارد که صنوف مختلف از ارائه آن عاجز هستند.

بنابراین ستون ارزش از طریق تفکیک و طبقه‌بندی عناوین جدول، میزان اهمیت و مطلوبیت هریک از عناوین را مشخص ساخته و در حقیقت تأثیر آنها بر کل جامعه را نشان می‌دهد.

با پایان یافتن تشریح تک‌تک عناوین جداول، جدول مدل استدلالی تکمیل و وضوح می‌یابد.

* جدول شماره ۱۲ مدل استدلالی (جدول نهائی)

توسعه	کدام	خبرده	موضوع فعالیت ساختارهای احتیاجی	ارزش	آدمین	ساختارهای احتیاجی	آثار	موضوعات	موضوعات زیر ساخت ما	
تکمیل اجتماعی	صیانت	مدیریت عملکردی	مدیریت سیستم	۶-۴	۱-۱-۱	مدیریت سیستم و سیاست‌های سیستم	مدیریت سیستم	سیاسی		
		مدیریت ارتباطات	مدیریت موبایل‌های سیستمی	۳-۲	۱-۱-۲	مدیریت موبایل‌های سیستمی، روش‌های انتقالی	مدیریت موبایل‌های سیستمی	سیاسی		
	اجتماعی	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۱-۶	۱-۱-۳	مدیریت ارتباطات، ارتباطات با مشتریان	مدیریت ارتباطات	سیاسی	
		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۳-۲	۱-۲-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی	
		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۱-۶	۱-۲-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی	
		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۸	۱-۲-۳	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی	
	حداکث	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۱-۶	۱-۳-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی	
		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۸	۱-۳-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی	
		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۴	۱-۳-۳	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی	
		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۳-۲	۲-۱-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	سیاسی	
مدیریت ارتباطات		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۱-۶	۲-۱-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	سیاسی		
مدیریت ارتباطات		مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۸	۲-۱-۳	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	سیاسی		
اجتماعی	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۱-۶	۲-۲-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۸	۲-۲-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۴	۲-۲-۳	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۸	۲-۳-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۴	۲-۳-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۲	۲-۳-۳	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۱-۶	۳-۱-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	سیاسی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۸	۳-۱-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	سیاسی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۴	۳-۱-۳	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	سیاسی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۸	۳-۲-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی		
اجتماعی	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۴	۳-۲-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۲	۳-۲-۳	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	فرهنگی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۴	۳-۳-۱	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی		
	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	۲	۳-۳-۲	مدیریت ارتباطات	مدیریت ارتباطات	اقتصادی		

ساختارهای جامعه

تکمیل اجتماعی

رابطه مدل استدلالی

با تفسیر وضعیت مطلوب

ارتباطات و مغایرات

۲- مدل استدلالی و وضعیت مطلوب نظام ارتباطات و مخابرات

در این قسمت با استفاده از مدل استدلالی باید تلاش کرد تا آرمانی‌ترین شکل نظام ارتباطات و مخابرات کشور - که در اصطلاح وضعیت مطلوب نامیده می‌شود - را ترسیم نمود. شکل آرمانی یا «وضعیت مطلوب» نظام ارتباطی و مخابراتی عبارت از آن وضعیتی است که مبانی نظری و اصول ارزشی حاکم بر این موضوع، به نحو کامل و همه‌جانبه در سطح جامعه محقق شده و امکانات و تسهیلات مخابراتی، در بهترین شکل ممکن توزیع گردیده است.

۲/۱- لزوم ترسیم وضعیت مطلوب نظام ارتباطات و مخابرات

از آنجا که هر حرکت و تغییر و تحوُّلی می‌بایست در راستای یک هدف و جهت مشخص و تعریف شده صورت گیرد برنامه‌ریزی و ایجاد تغییر در نظام ارتباطات و مخابرات نیز بر همین اساس نیازمند به یک هدف مشخص است. بدیهی است که اگر هدف برنامه‌ریزی تعیین نشده باشد سمت و سوی تغییرات نیز مشخص نبوده و امکان تصمیم‌گیری وجود نخواهد داشت یا به تعبیر دیگر در چنین حالتی هر نوع تصمیمی، صحیح بوده و هر نحوه تغییری مطلوب و قابل قبول به شمار می‌آید.

از سوی دیگر هدفی که برای نظام ارتباطات و مخابرات تعیین می‌شود باید یک وضعیت کامل باشد و کلی‌ترین عوامل نظام ارتباطات و مخابرات را در شکل آرمانی آن مشخص نماید و الا هرگاه که این عوامل، تعریف نشده و مشخص نگردند در حقیقت هدف روشنی برای برنامه‌ریزان نظام ارتباطات و مخابرات ترسیم نگردیده و جهت تغییراتی که در این نظام مورد نیاز است تعیین نشده است.

بنابراین وضعیت مطلوب به مثابه یک نماد روشن و یک هدف مشخص است که از طریق تعیین جهت، زمینه‌های تنظیم و طراحی برنامه‌های اصلاحی را فراهم می‌آورد و ارزیابی تغییرات صورت گرفته را امکان‌پذیر می‌سازد.

همچنین در مباحث آتی روشن خواهد شد که حتی تعیین شاخص‌های رشد و توسعه و

بررسی وضعیت ارزشی نظام موجود ارتباطات و مخابرات نیز با تکیه بر وضعیت مطلوب و از طریق ایده گرفتن از این وضعیت صورت خواهد پذیرفت.

لذا ترسیم وضعیت مطلوب نظام ارتباطات و مخابرات، یکی از مراحل ضروری این فرآیند پژوهشی است که در این قسمت انجام خواهد شد.

۲/۲ - نقش اصول و ارزشهای دینی در ترسیم وضعیت مطلوب

علی‌رغم اهمیت وافر و نقش گسترده وضعیت مطلوب در تنظیم برنامه‌های اصلاحی، ذکر این نکته ضروریست که ترسیم وضعیت مطلوب و تبیین آینده‌آرمانی نظام ارتباطات و مخابرات، یک رویکرد پژوهشی سنگین است که انجام آن بدون استفاده از احکام اجتماعی اسلام و غور و تحقیق در اصول و ارزشهای مکتب ممکن نمی‌باشد.

بدین لحاظ برای ترسیم وضعیت مطلوب باید تلاش کرد تا از جهتگیریهای دینی بهره گرفت و این وضعیت را به گونه‌ای ترسیم نمود که از هماهنگی و سازگاری کامل با اصول ارزشی و دیدگاههای مکتبی برخوردار باشد و مطلوبیت را آنگونه که احکام توصیفی و ارزشی و تکلیفی دینی تشریح کرده‌اند، تعریف نماید.

بدون تردید هرگاه که تعریف مطلوبیت و ویژگیهای نظام مطلوب براساس ملاکهای مادی و دیدگاههای غیرالهی شکل گرفته باشد، وضعیتی که براین پایه ترسیم می‌شود در جامعه الهی به عنوان یک وضعیت مطلوب شناخته نخواهد شد. برای مثال براساس شاخصه‌های مادی و دیدگاههای غیرالهی، مطلوبیت یک وضعیت تنها منوط به آن است که در آن وضعیت تمامی وسایل و زمینه‌های رفاه‌طلبی و لذت‌جویی مادی فراهم آمده باشد، حال آنکه ملاکهای دینی هرگز چنین وضعیتی را مطلوب نمی‌شمارند بلکه از این دیدگاه بهترین و کاملترین یا به عبارت صحیح‌تر، مطلوب‌ترین وضعیت یک نظام اجتماعی آن است که همه امور رنگ و بوی الهی داشته^(۱) و مسیر همه فعالیتها به سمت خدا باشد.^(۲)

۱ - صبغة الله، ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون - رنگ آمیزی خداست که به ما مسلمانان رنگ فطرت ایمان و سیرت توحید بخشیده و هیچ رنگی خوش‌تر از ایمان به خدای یکتا نیست و ما او را بی‌هیچ شائبه شرک می‌پرستیم. البقره/۱۳۸

روشن است که در این وضعیت تمامی برنامه‌های جمعی و رفتارهای فردی در راستای عبادت و بندگی خداوند صورت می‌گیرد و «قسط و عدل» بر همه ارکان آن حاکم می‌باشد.^(۱) همچنین در این وضعیت همه افراد دارای عزت و ارزش بوده^(۲) و «صیانت اجتماعی» و آزادگی و سربلندی بر جامعه حاکم می‌باشد.^(۳) ضمن آنکه در این شرایط، همه افراد به یکدیگر اطمینان^(۴) داشته و «اعتماد عمومی و اجتماعی» در همه جا به چشم می‌خورد.

۲/۳- انعکاس یافتن وضعیت مطلوب در مدل استدلالی

همانطور که قبلاً اشاره شد ترسیم وضعیت مطلوب یکی از ضروری‌ترین و در عین حال دشوارترین مراحل پژوهشی این طرح است که باید با تکیه بر اصول ارزشی و دیدگاه‌های کلی مکتب انجام گیرد.

در همین رابطه قابل توجه است که مدل استدلالی به گونه‌ای تنظیم شده که وضعیت مطلوب را به صورت کاملاً روشن و گویا انعکاس می‌دهد. البته بارزترین انعکاس وضعیت مطلوب در مدل استدلالی را می‌بایست در ستون ارزشی جدول معرف جستجو نمود زیرا اعدادی که در این ستون در مقابل هریک از ساختارها و راندمان‌ها ذکر شده‌اند در حقیقت بیانگر ارزش واقعی آن ساختار بوده و جایگاه حقیقی آن در وضعیت مطلوب را به صورت کمی ترسیم می‌کنند.

برای مثال ساختار موضوعات سیاسی دولت که از ارزش ۶۴ بهره‌مند است نسبت به ساختار موضوعات سیاسی صنف که دارای ارزش ۳۲ است، از اهمیت، حساسیت و تأثیر بیشتری برخوردار می‌باشد. همچنین سایر موضوعاتی که در جدول معرف مشاهده

۲- الا الی الله تصیر الامر - هرآینه بدانید که رجوع تمام امور عالم آفرینش به سوی اوست. شوری/۵۳

۱- لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط - همانا پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند. حدید/۲۵

۲- ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین - بدانید که عزت مخصوص خدا و رسول و مردان (وزنان) مؤمن است. منافقون/۸

۳- لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً - خداوند برای مناسط شدن کافران بر مؤمنین راهی قرار نداده است. نساء/۱۴۱

۴- انما المؤمنون اخوة - به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند. حجرات/۱۰

می‌شوند نیز دارای آن حدّ از اهمیت و حساسیت هستند که عدد ارزشی مقابل آنها ترسیم کرده است. ضمناً این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که در این جدول همواره ارزش و اهمیت عناوین و موضوعاتی که در سطح بالاتر قرار گرفته‌اند نسبت به موضوعاتی که در سطح پایین‌تر قرار دارند، بیشتر است. به بیان دیگر از آنجا که جایگاه کلی نهاد دولت از لحاظ ارزشی بالاتر از صنف و خانواده است حتی اگر برخی از موضوعات درونی این مجموعه‌ها از اعداد ارزشی مساوی برخوردار باشند، اولویت ارزشی با موضوعی خواهد بود که در مجموعه بالاتر یعنی دولت قرار گرفته است.

بنابراین به صورت کلی اعداد ارزشی ذکر شده در مقابل هریک از موضوعات، بیانگر میزان ارزش و اهمیت آن موضوع می‌باشد و در نهایت مجموعه این ترکیبات ارزشی، ترسیم‌کننده وضعیت مطلوب و مجموعه آرمانی نظام ارتباطات و مخابرات بوده و هدف کلی و جهت‌گیریهای برنامه‌های اصلاحی این نظام را مشخص می‌سازد.

لذا اکنون با دقت در مدل استدلالی و سطوح و جایگاهی که این مدل برای هریک از ساختارهای اجتماعی و موضوعات مربوط به آنها بیان می‌کند «وضعیت مطلوب نظام ارتباطات و مخابرات» از زاویه میزان ارزش و اهمیت اجتماعی نمایان می‌گردد. براین اساس در آن وضعیت مطلوب و در آن شرایط آرمانی، ارزش دولت بالاتر از صنف، و ارزش صنف بالاتر از خانواده است. همچنین ارزش موضوعات سیاسی از موضوعات فرهنگی زیاده‌تر بوده و خود موضوعات فرهنگی از موضوعات اقتصادی ارزش بیشتری دارند.

در این قسمت این سؤال مهم قابل طرح است که زیاده‌تر بودن ارزش برخی از موضوعات و ساختارها در وضعیت مطلوب، چه پیامی را به دنبال دارد و در حقیقت از چه نوع اختلاف وضعیت موجود ارتباطات و مخابرات با وضعیت مطلوب آن حکایت می‌کند؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان چنین بیان داشت که اختلافات ارزشی این ساختارها

بیانگر آن است که در وضعیت مطلوب، برنامه‌های مربوط به تخصیص و توزیع امکانات به گونه‌ای تنظیم می‌گردد که مثلاً نهاد دولت که در رأس کلیه ساختارهای اجتماعی است، متناسب با ارزش اصلی آن که ۶۴ است و بیش از ارزش سایر نهادهاست، از تسهیلات ارتباطی و خدمات مخابراتی بیشتری بهره‌مند بوده و امکانات پیشرفته‌تری را جهت انجام فعالیت‌های خود در اختیار دارد.

همچنین اصناف نیز به دلیل ارزش بالاتری که مدل استدلالی در مقایسه با خانواده برای آنها ذکر کرده است، به نسبت از تسهیلات ارتباطی و خدمات مخابراتی بیشتری بهره‌مند می‌گردند و در نهایت خانواده ضرورتاً از کمترین سطح تسهیلات و خدمات برخوردار می‌شود.

البته نباید فراموش کرد که تخصیص امکانات کمتر به خانواده هیچگاه به معنای نادیده گرفتن نهاد خانواده و بی‌توجهی نسبت به نقش مهم و زیربنایی آن نیست بلکه براساس طبقه‌بندی ارزشی ذکر شده در مدل استدلالی تخصیص امکانات کمتر به این دلیل صورت می‌گیرد که اصولاً تأثیرات اجتماعی خانواده و دامنه و گستره این تأثیرات در دست‌یابی کل جامعه به تکامل اجتماعی، ضعیف‌تر و محدودتر از تأثیرات اصناف است، همانطور که اصناف نیز به نوبه خود و در مقایسه با دولت، در تحقق آن هدف از تأثیر کمتری برخوردار بوده و در این رابطه نقش محدودتری را ایفا می‌کنند.

بنابراین از آنجا که پیام اصلی طبقه‌بندی ارزشی مطرح شده در مدل استدلالی، متفاوت بودن میزان تأثیر هر یک از نهادها در دست‌یابی به تکامل اجتماعی است، تخصیص منابع و تسهیلات ارتباطی نیز متناسب با این تفاوتها، مختلف خواهد بود و لذا در وضعیت مطلوب، هر یک از ساختارهای اجتماعی، درصد و میزان مشخصی از امکانات را به خود اختصاص می‌دهند که با میزان امکانات تخصیص یافته به ساختارهای دیگر فرق می‌کند.

آثار و نتایج

مدل استدلالی

تنظیم ارتباطات و مخاطرات

۳- آثار و نتایج مدل استدلالی

با پایان یافتن مباحث مربوط به تشریح مدل استدلالی و تبیین وضعیت مطلوب نظام ارتباطات و مخابرات، در این مرحله از طرح باید آثار و نتایج مدل استدلالی را مورد دقت قرارداد.

در این رابطه چنانکه قبلاً گفته شد آثار و نتایج مدل استدلالی می‌بایست در راستای اصلاح و بهینه‌سازی وضعیت موجود نظام ارتباطات و مخابرات و ایجاد تغییر در این نظام باشد. به طور کلی پس از آنکه وضعیت مطلوب و یا هدف نهایی یک حرکت روشن باشد انجام و پی‌گیری آن حرکت بسیار آسان خواهد شد. با این حال نباید فراموش کرد که برای اصلاح و بهینه‌سازی یک سیستم، ترسیم وضعیت مطلوب کافی نخواهد بود و علاوه بر ترسیم وضعیت مطلوب، باید آسیب‌ها و نقایص وضعیت موجود آن سیستم را نیز شناسایی نمود و سپس با توجه به امکانات و توانایی‌های مختلفی که برای رفع این نقایص و اصلاح آن سیستم وجود دارد اقدام به برنامه‌ریزی اجرایی و تعیین راهکارهای عملی کرد. بنابراین فرآیند تغییر و تحول و اصلاح یک مجموعه و یا سیستم ارتباطی از مراحل مختلفی شکل می‌گیرد که ترسیم وضعیت مطلوب، جزء اولین مراحل آن به شمار آمده و در ادامه لازم است که دو مرحله ۱- شناسایی دقیق وضعیت موجود، ۲- برنامه‌ریزی و ارائه راهکارهای اصلاحی نیز به نحو کامل پی‌گیری شود.

ضمناً لازم به تذکر است که ترسیم وضعیت مطلوب، علاوه بر اطلاعات و آگاههای مناسبی که در زمینه تعیین اهداف کلان و درازمدت نظام ارتباطات و مخابرات ارائه کرده است، آثار دیگری را نیز به دنبال داشته که در این قسمت توضیحاتی پیرامون آن بیان می‌گردد.

۳/۱- تبیین شیوه منطقی پژوهش در وضعیت موجود

اصولاً مدل استدلالی از طریق تشریح زیرساختهای اصولی جامعه و تبیین طبقه‌بندی نهادها، مشاغل و عملکردهای اجتماعی و همچنین تأکید بر این نکته که هریک از این نهادها و مشاغل، در سطح جامعه دارای وضعیت ارزشی خاصی می‌باشند، فضاهای پژوهشی و مطالعاتی جدیدی را برای کارشناسان امور ارتباطی و مخابراتی می‌گشاید و شیوه‌های منطقی پژوهش و مطالعه جهت شناخت بهتر وضعیت موجود نظام ارتباطی و مخابراتی را به آنها معرفی می‌نماید.

براین اساس چنانچه کارشناسان نظام ارتباطی و مخابراتی کشور، خارج از این چارچوب به بررسی مسایل و مشکلات مخابراتی پرداخته و مطالعات و پژوهش‌های خود را بدون توجه به وضعیت مطلوب و طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی و تأثیر و تأثرات گسترده ساختارهای جامعه بر یکدیگر، انجام دهند در حقیقت روش نظام‌مند و موفقی را انتخاب نکرده و به جزئی‌نگری و نگرش غیرسیستمی یا به اصطلاح پژوهش انتزاعی روی آورده‌اند.

از سوی دیگر نگرش غیرسیستمی و پژوهش انتزاعی همانطور که قبلاً اشاره شده، به دلیل آنکه توانایی کافی جهت شناخت مسایل اصلی و محوری یک مجموعه را نداشته و قادر به طبقه‌بندی و تفکیک دقیق و کامل اجزاء مجموعه نیست در نهایت اولویت‌ها را مشخص نکرده و ارزش هریک از اجزاء مجموعه را مشخص نمی‌سازد. لذا در این روش، کلیه اجزاء مجموعه از لحاظ ارزشی وضعیتی یکسان و مشابه داشته و در جریان تنظیم برنامه‌های اصلاحی، هیچیک بر دیگری مقدم نمی‌باشد.

بدیهی است که این روش از قدرت آسیب‌شناسی بسیار محدودی برخوردار است و

ضعفها و نقایص را تنها در حوزه‌های درونی هر ساختار و به گونه‌ای کاملاً انتزاعی مورد مطالعه قرار می‌دهد. برای مثال در روش انتزاعی، بدون توجه به این نکته اساسی که جایگاه نهاد خانواده در کل ساختارهای جامعه چیست و ارزش اجتماعی آن نسبت به دیگر نهادها کدام است، نارسایی‌هایی که در امر توزیع خطوط مخابراتی به خانواده‌ها وجود دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد. حال آنکه مدل استدلالی، بررسی این نوع از نارسایی‌ها را تحت عنوان مسایل فرعی، پس از بحث و بررسی پیرامون اولویت‌های اساسی مخابرات و تعیین جایگاه کلی نهاد خانواده، انجام می‌دهد.

بنابراین مدل استدلالی در قدم اول، افق‌های پژوهشی و مطالعاتی جدیدی را فرا روی کارشناسان امور ارتباطی و مخابراتی می‌گشاید که در این افق‌های پژوهشی، بررسی هر موضوع و مطالعه در مورد ضعفها و نقایص آن، پس از انجام طبقه‌بندی و تعیین جایگاه کلی آن موضوع در مجموعه شامل، امکان‌پذیر خواهد بود.

۳/۲- تبیین ضعفها و نقایص وضعیت موجود

از دیگر آثار مهم مدل استدلالی، آشکار ساختن ضعفها و نقایص وضعیت موجود نظام ارتباطات و مخابرات است که البته مرحله تمام و کمال آن - یعنی تشریح کلیه ناهنجاریهای این وضعیت - نیاز به مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌تری دارد.

در همین زمینه با منطبق ساختن وضعیت مطلوب ارتباطات و مخابرات بر وضعیت موجود آن، می‌توان دریافت که هم‌اکنون در برخی از بخشهای نظام مخابراتی کشور، اشکالات عمده وجود دارد. برای مثال در وضعیت کنونی، مشاغل و عملکردهای مصرفی که مصادیق و نمونه‌های آن در بعضی از ارتباطات خانوادگی، صنفی و حتی دولتی مشاهده می‌شود از تسهیلات مناسبی بهره‌مند بوده و حتی در برخی موارد نسبت به مشاغل و

عملکردهای تولیدی از اولویت قابل ملاحظه‌ای بهره‌مند شده‌اند، تا آنجا که گاه برخی از کارمندان و ادارات دولتی برای تماس با دیگر ادارات و انجام وظایف اداری و ضروری کشور با مشکل روبرو می‌باشند اما در همان زمان برخی از کارمندان دیگر به آسانی با خانه یا مغازه دوستان و آشنایان خود تماس گرفته و راجع به مسایل شخصی خود مدهای طولانی صحبت می‌کنند.

همچنین در شرایط کنونی خدمات و تسهیلات مخابراتی زمینه‌هایی را فراهم آورده است که خانواده‌ها و یا صنوفی که قدرت مصرف بالاتری دارند به آسانی با کشورهای خارجی تماس گرفته و نیازمندیهای مصرفی خود را تشریح نموده و درخواست ارسال کالاهای لوکس و تجملی می‌کنند. حال آنکه مثلاً مراکز تحقیقاتی و تولیدی کشور برای تماس با مراکز مشابه در کشورهای خارجی و کسب اطلاعات ضروری با مشکل روبرو می‌باشند.

علاوه بر این اولویت یافتن مشاغل و عملکردهای مصرفی به آن اندازه گسترش یافته که حتی سیاستهای توسعه خطوط مخابراتی را نیز تحت تأثیر قرار داده و برنامه‌های تخصیص و توزیع خطوط تلفن را به گونه‌ای تنظیم کرده است که تنها آن گروه از افراد جامعه که قدرت خرید و مصرف بیشتر و بالاتر دارند، همواره از امکانات کمی و تسهیلات کیفی بیشتری استفاده کرده و سایر افراد از دسترسی به امکانات اولیه نیز محروم می‌مانند، چنانچه این امر در شیوه توزیع خطوط مربوط به تلفن همراه به خوبی قابل مشاهده است و مشترکین این تلفن در حال حاضر، تنها مصرف‌کنندگان پر درآمد هستند.

براین اساس در شرایط کنونی مهمترین نارسایی‌های نظام ارتباطی و مخابراتی کشور را می‌بایست در جهت‌گیری سیاستهای توزیعی و برنامه‌های توسعه امکانات و تسهیلات

مخابراتی دانست، زیرا کلیه شواهد و نشانه‌ها حکایت از آن دارد که مشاغل و عملکردهای مصرفی در این سیاستها و برنامه‌ها از اولویت ویژه بهره‌مند شده و امکانات و تسهیلات کمی و کیفی ارتباطی به نحو گسترده‌تری در اختیار این دسته از مشاغل و عملکردها - که به‌طور طبیعی از قدرت مادی و توانایی اقتصادی بیشتری برخوردار هستند - قرار گرفته است. و لذا در صورتی که هیچ نوع تغییر و تحول اساسی در زیرساختهای نظام مخابراتی کشور صورت نگرفته و جهت‌گیریهای سیاستها و برنامه‌های توسعه آن اصلاح نگردد، آینده نظام ارتباطات و مخابرات به گونه‌ای رقم خورده و شکل خواهد گرفت که حجم عظیمی از توانایی‌های کمی و کیفی این نظام، در خدمت مشاغل و عملکردهای مصرفی قرار گرفته و تنها زمینه‌های افزایش سرعت و قدرت تماس قطبهای مصرفی را فراهم می‌کند.

بدیهی است که این نوع جهت‌گیری توسعه مخابراتی از یکسو با ارزشهای اخلاقی و مکتبی نظام اسلام تعارض داشته و از دیگر سو به دلیل آنکه بر عمق مشکلات، محرومیت‌ها و شکافهای طبقاتی جامعه می‌افزاید، حتی با سیاستهای کلان توسعه کشور نیز ناهماهنگ می‌باشد.

۳/۳ - ضرورت اجرای تحقیقات میدانی براساس مدل استدلالی

به‌طور کلی اصلاح هر مجموعه انسانی یا طبیعی، منوط به شناخت دقیق ناهنجاریهای آن مجموعه است و لذا به هر میزان که آسیب‌شناسی یک مجموعه، دقیقتر و کاملتر صورت گیرد اصلاح آن مجموعه در عمق و گستردگی بیشتری امکان‌پذیر خواهد بود. در همین رابطه با توجه به آنکه در این سلسله مباحث پژوهشی، بخش ویژه‌ای برای مطالعه ضعفها و نقایص وضعیت موجود اختصاص نیافته و تنها به چالش‌های کلی حاکم

بر برنامه‌های توسعه سیستم مخابراتی کشور اشاره شده است، راهکارهای اصلاحی نیز صرفاً متناسب با مطلوبیتهای مدل استدلالی معرفی شده‌اند که اجرای آن نیاز به تحقیقات کاربردی و میدانی خاص خود دارد، که می‌توان از آن تعبیر به مدل مبدل نمود.

۳/۴- جهت‌گیریهای اصلاحی در ارتباطات

قابل توجه است که در شرایط کنونی حجم خطوط مخابراتی اختصاص یافته به نهاد خانواده بسیار بیشتر از حجم خطوطی است که در اختیار صنوف و دولت قرار گرفته است، حال آنکه مدل استدلالی و وضعیت مطلوب ترسیم شده بر پایه آن، به دلیل ارزش و جایگاه ویژه‌ای که برای دولت - به عنوان مهمترین رکن ساختار جامعه و مسئول اصلی هدایت و سرپرستی جامعه - ذکر نموده است بر ضرورت اختصاص بیشترین سطح امکانات و تسهیلات مخابراتی به این نهاد تأکید می‌نماید، به بیان دیگر از آنجا که نهاد دولت نسبت به سایر ساختارهای اجتماعی، از ارزش و اهمیت بیشتر برخوردار بوده و وظیفه و رسالت اجتماعی آن نیز بسیار حساس‌تر و مهم‌تر است لذا حجم امکانات و تسهیلات اختصاص یافته به آن نیز باید بیشتر باشد.

برای مثال اختلالات ناخواسته‌ای که در برخی موارد در خطوط تلفنی برخی از خانواده‌ها روی میدهد هیچ‌پی آمد اجتماعی سنگینی را به دنبال نداشته و تنها مشکلات کم‌اهمیتی را برای بعضی از خانواده‌ها پدید می‌آورد. اما اگر خطوط مخابراتی یکی از ادارات دولتی و یا وزارتخانه‌های کشور قطع شود مشکلات و گرفتاریهای عمده‌ای در سرتاسر کشور رخ می‌دهد و حتی زندگی فردی و اجتماعی بسیاری از مردم را تحت الشعاع قرار می‌دهد، تا آنجا که اگر قطع خطوط تلفن ادارات و نهادهای دولتی در سطح گسترده‌تری صورت گیرد نظم اجتماعی کل کشور در هم ریخته و جامعه در معرض

مشکلات و بحرانهای اجتماعی جدی واقع می شود.

به همین نسبت هر اندازه که قدرت ارتباطی و مخابراتی ادارات و نهادهای دولتی، توسعه یافته و از لحاظ کمی و کیفی گسترده تر شود، ارائه خدمات دولتی از لحاظ سرعت و شیوه انجام، بهینه می شود و نظم عمومی افزایش می یابد.

بنابراین اصلاح و بهییه سازی وضعیت موجود نظام ارتباطی و مخابراتی کشور را باید از جهت گیریهای توسعه این نظام و برنامه های مربوط به تخصیص و توزیع امکانات مخابراتی آغاز نموده و تلاش کرد تا میزان امکانات و تسهیلات نهادهای دولتی را افزایش داد. ضمناً در این رابطه نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد.

۱- به طور کلی برنامه هایی که جهت اصلاح یک مجموعه بزرگ نظیر نظام ارتباطات و مخابرات ارائه می شود، یک فرآیند درازمدت است که انجام آن در کوتاه مدت و به صورت دفعی و ناگهانی امکان پذیر نمی باشد و لذا باید تلاش کرد تا امر اصلاح جهت گیریهای توسعه نظام مخابراتی کشور نیز از طریق یک طرح اجرایی درازمدت و چند مرحله ای پی گیری شود.

به تعبیر دیگر باید تلاش کرد تا از طریق ایجاد یک شیب کم زاویه، نحوه تخصیص امکانات مخابراتی را به سمتی هدایت کرد که خدمات اختصاص یافته به نهادهای دولتی بیش از صنوف و خانواده ها باشد.

۲- باید توجه داشت هرگاه که سخن از افزایش امکانات دولتی به میان می آید، تنها افزایش کمی این امکانات مورد نظر نیست بلکه دولت علاوه بر امکانات کمی گسترده، باید از پیشرفته ترین ابزارهای مخابراتی نیز بهره مند باشد و از لحاظ کیفی و سرعت و قدرت ارتباطی و همچنین امکان ارتباط ساده و آسان در همه شرایط از سایر نهادها پیشی گیرد.

براین اساس تأمین نیازمندیهای ارتباطی و مخابراتی دستگاههای دولتی و تلاش برای تهیه و تولید ابزارهایی که نیازهای ارتباطی دولت را در بهترین شکل ممکن و در کوتاه‌ترین زمان، پاسخ دهد جزء مهمترین وظایف مراکز تحقیقاتی و پژوهشی قرار می‌گیرد. لذا این مراکز باید تلاش کنند تا دولت را از چنان قدرت ارتباطی و مخابراتی بهره‌مند سازند که هریک از دستگاهها و ادارات دولتی توانایی کافی برای تماس سریع و آسان با هر نقطه داخل و یا خارج کشور داشته باشد.

۳- افزایش امکانات کمی و کیفی دولت در زمینه امور مخابراتی باید در چارچوبهای مشخص و تعریف شده صورت گیرد. بدون تردید هر نوع افزایش کمی و توسعه کیفی ابزارهای مخابراتی برای دولت، مطلوب نخواهد بود زیرا دولت در قدم اول نیاز به انسجام بیشتر درونی و افزایش امکان ارتباط و تماس هریک از دستگاههای دولتی با دیگر نهادها و ادارات دارد.

در این راستا مخابرات باید تلاش کند تا در قدم اول قدرت تماس نهادها، ادارات و دستگاههای دولتی با یکدیگر را همچون خطوط داخلی یک مجموعه، آسان و سریع نماید. در صورتی که مخابرات موفق به انجام این مهم شود، زمینه حذف بسیاری از کاغذبازیه‌ها و جلوگیری از مراجعات غیرضروری مردم به دستگاهها و ادارات مختلف دولتی فراهم می‌آید.

در همین زمینه چنانچه افزایش قدرت تماس ادارات با یکدیگر، از لحاظ سطح کیفی نیز توسعه یابد و کلیه ادارات از طریق ابزارهایی چون نماورها با یکدیگر در ارتباط باشند، در حقیقت یک تحوّل در عملکردهای ادارات دولتی پدید آمده و هریک از ادارات از طریق ارتباط کیفی و کمی گسترده با سایر ادارات، توانایی ارائه حجم عظیمی از خدمات اداری

را بدست خواهد آورد که در شرایط کنونی بهره‌مند شدن از این خدمات، نیازمند مراجعه به دهها مرکز اداری است.

بنابراین راهکار اصلاحی پیشنهاد شده چنانچه به نحو کامل و دقیق اجرا شده و محقق گردد یک تحول اساسی در زمینه خدمات اداری دولت پدید خواهد آورد و قدرت مانور، سرعت و کارآمدی دولت را به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد داد.

۴- البته راهکارهای اصلاحی پیشنهادی نیز باید براساس معیارهای مطلوب و تعیین شده در مدل زیرساختی، ارزیابی و اولویت‌بندی شوند و تا بوسیله تحقیقات میدانی و کاربردی، شاخصه اندازه‌گیری و گزارشگیری وضعیت موجود و انتقال ارائه گردد.

والسلام

فهرست مآخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- صحیفه نور - امام خمینی (ره)
- ۳- تولید تعاریف کاربردی - انتشارات فرهنگستان علوم اسلامی
- ۴- جزوات پژوهشی ۹ تا ۲۹ - مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات - معاونت پژوهشی مرکز تحقیقات مخابرات ایران
- ۵- چکیده و گزارشات جلسات پژوهشی ۸ تا ۲۳ مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات - معاونت پژوهشی مرکز مخابرات ایران
- ۶- لغت نامه دهخدا - دهخدا
- ۷- فرهنگ معین - دکتر معین
- ۸- فرهنگنامه‌های مازیار - فرهنگ علوم اجتماعی - جولیوس کولد، ویلیام. ل. کولب - انتشارات مازیار
- ۹- مقاله جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه تأثیرگذاری آن - عبدالعلی رضائی - گردهمائی ساماندهی فرهنگی کشور - بهمن ۷۷

اصل جلسات

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۱

تاریخ جلسه پژوهشی: ۳۱/۳/۷۷

فهرست

- کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

- ۱ - تعریف ارتباط بر پایه مصرف .. ۵
- ۱/۱ - اصل شدن نیازهای شخصی در ارتباط .. ۵
- ۲/۱ - محدودیت ارتباط برای رفع نیازهای شخصی در الگوی ارتباطات اسلامی .. ۶
- ۲ - سطوح ارتباطات .. ۶
- ۱/۲ - خصوصی (فردی، خانوادگی، صنفی) .. ۶
- ۱/۱/۲ - ضرورت محدود نمودن وسعت ارتباط در سطح بخش خصوصی .. ۶
- ۲/۱/۲ - ابعاد ارتباط در سطح صنفی .. ۶
- ۱/۲/۱/۲ - ارتباط صنفی اقتصادی .. ۷
- ۲/۲/۱/۲ - ارتباط صنفی سیاسی .. ۷
- ۱/۲/۲/۱/۲ - ضرورت طبقه‌بندی ارتباط و اخبار و مخابرات به لحاظ ضرورت تکامل اجتماعی .. ۷
- ۲/۲/۲/۱/۲ - توسعه ارتباط متناسب با منزلت ایثار افراد در نظام اجتماعی .. ۷
- ۳/۲/۱/۲ - ارتباط صنفی فرهنگی .. ۷
- ۱/۳/۲/۱/۲ - ضرورت توسعه ارتباط فرهنگی بر پایه مشارکت و مدیریت در تولید اطلاعات .. ۸
- ۲/۳/۲/۱/۲ - ضرورت تعیین سهم جامعه اسلامی در نرخ رشد اطلاعات جهانی .. ۸
- ۲/۲ - ارتباطات عمومی (نیمه دولتی) .. ۹
- ۱/۲/۲ - تفاوت ارتباطات عمومی و خصوصی .. ۹
- ۲/۲/۲ - محدودیتهای ارتباط در سطح عمومی .. ۹
- ۳/۲/۲ - سطوح ارتباطات عمومی بر پایه اوقاف .. ۹
- ۱/۳/۲/۲ - نقش ارتباطات نیمه متمرکز در بخشهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی .. ۱۰
- ۱/۱/۳/۲/۲ - توسعه مبنای ارتباطات از مخابرات به دیگر ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی .. ۱۰
- ۲/۱/۳/۲/۲ - ضرورت هماهنگ‌سازی و طبقه‌بندی اطلاعات اجتماعی .. ۱۰
- ۳/۱/۳/۲/۲ - روزنامه ابزار خبرسازی است نه خبررسانی .. ۱۱
- ۴/۱/۳/۲/۲ - رسانه‌های جمعی مسئول ایجاد حوادث اجتماعی .. ۱۲

- ۴/۲/۲ - تعریف ارتباطات و اطلاع‌رسانی بر اساس هدف توسعه . ۱۲..
- ۱/۴/۲/۲ - تعیین هدف ارتباطات و اطلاع‌رسانی بر پایه جامعه‌شناسی و عوامل تحرک اجتماعی و نسبت بین عوامل . ۱۳..
- ۲/۴/۲/۲ - نقش روزنامه‌ها در هدایت ساختارهای سیاسی و مناظره‌های سیاسی . ۱۳..
- ۸/۱/۳/۲/۲ - ضرورت طبقه‌بندی و کنترل استفاده از ابزارهای ارتباطی . ۱۴..
- ۵/۲/۲ - تنظیم روابط مخابراتی بر اساس روابط اوقاف . ۱۶..
- ۳/۲ - ارتباطات دولتی (متمرکز) . ۱۷..
- ۱/۳/۲ - مخابرات محور هدایت و تکامل ارتباطات . ۱۷..
- ۳ - مدل تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات . ۱۷..
- ۱/۳ - ضرب اوصاف کارائی جامعه (سیاست، فرهنگ، اقتصاد) در اوصاف ساختاری جامعه (محوری، تصرفی، تبعی) . ۱۸..
- ۲/۳ - اصول حاکم بر تعیین هدف و استراتژی ارتباطات و مخابرات . ۱۸..
- ۱/۲/۳ - اصل بودن تکامل جامعه . ۱۸..
- ۱/۱/۲/۳ - معنای تکامل در ارتباطات به ارتباطات کمی بیشتر و کیفی بالاتر (تکامل در جهت) . ۱۸..
- ۲/۱/۲/۳ - تکامل در جهت به معنای پیدایش شدت پرستش اجتماعی . ۱۸..
- ۳/۱/۲/۳ - تفسیر ارتباط بر محور تعبّد . ۱۸..
- ۴ - توصیف فلسفی ارتباط . ۱۹..
- ۱/۴ - اصل بودن ارتباط در عینیت بخشیدن به نظام ولایت الهی . ۱۹..
- ۲/۴ - تعیین رابطه‌های درونی بر اساس رابطه با خدا . ۱۹..
- ۳/۴ - اصلی بودن نقش ارتباط در پیدایش کلیه موضوعات، فعالیتها و مناصب . ۱۹..
- ۴/۴ - تعریف تقرب به ارتباط . ۱۹..
- ۱/۴/۴ - ابتهاج و نزدیکی به دنیا یا خدا حاصل ارتباط . ۱۹..
- ۲/۴/۴ - تقرب به معنای تغییر نوع ارتباط اصلی به ارتباط جدید . ۱۹..
- ۵/۴ - اصول موضوعه ارتباط در انسان و جامعه . ۲۰..
- ۱/۵/۴ - کلمات عینیت و تجسم ارتباط در انسان . ۲۰..
- ۱/۱/۵/۴ - کلمات ابزار انعکاس حالتهای روانی و ذهنی . ۲۰..
- ۲/۱/۵/۴ - کلمات مظهر رابطه انسان با خدا . ۲۱..
- ۲/۵/۴ - ارتباط با جهان حاصل تجسدهای اجتماعی . ۲۱..
- ۶/۴ - توصیف ارتباطات و مخابرات در سه سطح انتزاعی، مجموعه‌ائی و تکاملی . ۲۲..
- ۱/۶/۴ - توصیف انتزاعی ارتباط به معنای مطلوبیت صرف ارتباط بدون ملاحظه شرائط . ۲۳..
- ۲/۶/۴ - توصیف مجموعه‌ای ارتباط به معنای ملاحظه ارتباط با ملاحظه شرائط درونی . ۲۳..
- ۳/۶/۴ - توصیف تکاملی ارتباط به معنای ملاحظه هدایت و سرپرستی ارتباط درونی و بیرونی . ۲۳..

- ۴/۶/۴ - تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات بر اساس سه سطح از ارتباط (انتزاعی، مجموعه‌ای، تکاملی) . . ۲۴..
- ۵ - هدف و استراتژی مخابرات و ارتباطات . ۲۴..
- ۱/۵ - درگیری ارتباطی و مقابله با ارتباطات مادی استراتژی اصلی مخابرات . ۲۵..
- ۲/۵ - سطوح استراتژی ارتباطات و مخابرات . ۲۵..
- ۱/۲/۵ - افشاگری اولین مرحله درگیری ارتباطی . ۲۵..
- ۳/۵ - تعیین ساختارها و نظام ارتباطی بر اساس استراتژی درگیری با استکبار . ۲۵..
- ۱/۳/۵ - تولید سخت افزار و نرم‌افزارهای ارتباطی بر اساس تعریف تکاملی از ارتباط . ۲۶..
- ۲/۳/۵ - ضرورت تبعیت سخت‌افزارها از قوانین اجتماعی اسلام . ۲۶..
- ۴/۵ - هدف مخابرات سازماندهی ارتباطات اجتماعی بر اساس درگیری با استکبار جهانی . ۲۶..
- ۱/۴/۵ - تعیین نیازها، الگوها و نرم‌افزارها، قوانین و روابط ارتباطی و سخت‌افزارهای ارتباطی بر اساس درگیری با استکبار جهانی . ۲۷..
- ۵/۵ - تشریح استراتژی ارتباطات و مخابرات در جوامع ارزشی . ۲۷..
- ۱/۵/۵ - تفاوت استراتژی ارتباطی کشورهای با گرایش‌های ارزشی با دیگر کشورها . ۲۸..
- ۲/۵/۵ - ضرورت تعیین استراتژی ارتباطی خاص جامعه ارزشی و انقلابی ایران . ۲۸..
- ۳/۵/۵ - ضرورت تعیین استراتژی ارتباطات بر پایه تکامل در سه سطح . ۲۹..
- ۱/۳/۵/۵ - سطح تنظیم الگوها و ساختارهای منطقی . ۲۹..
- ۲/۳/۵/۵ - سطح روابط اجتماعی و قوانین . ۲۹..
- ۳/۳/۵/۵ - سطح سخت‌افزارهای ارتباطی . ۲۹..
- ۴/۳/۵/۵ - سخت‌افزارهای ارتباطی تابع سفارشات ارتباطات اجتماعی . ۲۹..
- ۵/۳/۵/۵ - حاکمیت قوانین ارتباطات بر سفارشات . ۲۹..
- ۶/۳/۵/۵ - حاکمیت الگو و نرم‌افزارها بر قوانین ارتباطات . ۲۹..
- ۴/۵/۵ - ضرورت قید زدن به تکنولوژی ارتباطی بر پایه نظام ارزشی . ۳۱..
- ۵/۵/۵ - تشریح مراحل سه‌گانه تکامل ارتباطات . ۳۱..
- ۱/۵/۵/۵ - مدیریت یا مرحله طراحی ارتباطات . ۳۲..
- ۲/۵/۵/۵ - سازماندهی ارتباطات (موضوع، مواد، روابط) . ۳۲..
- ۱/۲/۵/۵/۵ - طبقه‌بندی موضوعات ارتباطات . ۳۲..
- ۲/۲/۵/۵/۵ - تعیین محدوده وظائف بخشهای خصوصی، تعاونی و دولتی ارتباطات در مخابرات . ۳۲..
- ۴/۵ - تشریح مکانیزم ارتباطات جامعه ارزشی و حزبی . ۳۳..
- ۱/۶/۵ - ضرورت طبقه‌بندی ارتباطات به لحاظ ضرورت تهذیب اجتماعی جامعه تکاملی . ۳۳..

استراتژی ارتباطات و مخابرات

۱ - تعریف ارتباط بر پایه مصرف

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: در مورد مسئله ارتباطات باید توجه داشت که گاهی ارتباطات به نحو مصرفی تعریف می‌شود که در این صورت نحوه بهره‌وری از ارتباطات بر اساس «توسعه نیازهای بخش خصوصی» معین می‌شود که در چنین صورتی، هیچ اشکالی ندارد که مردم برای نیازهایی که ارتباط در این افق را لازم ندارد از تلفن یا هر ابزار مخابراتی دیگری استفاده کنند.

۱/۱ - اصل شدن نیازهای شخصی در ارتباط

برای مثال جهت احوالپرسی از اقوام و نیازهای عاطفی شخصی و احياناً (در مراحل بالاتر) جهت کسب سود فردی ممکن است نیم ساعت صحبت کنند و مخصوصاً اگر سرمایه‌دار باشد که حتی بیش از یک ساعت هم صحبت می‌کنند، از اینجا به آمریکا زنگ می‌زند و زن و بچه‌اش در مورد اینکه چه نوع لباسی یا کدام خمیر دندان و شکلات و شامپو را تهیه کنند و برایشان بفرستند (یعنی در مورد اینکه چه نوع مصرفی داشته باشند) نیم ساعت صحبت می‌کنند و اصلاً ناراحت نیستند که قبض تلفن آنها صد هزار تومان می‌شود و این مسئله برایشان کاملاً ساده است.

۲/۱ - محدودیت ارتباط برای رفع نیازهای شخصی در الگوی ارتباطات اسلامی

قطعاً این نوع ارتباطات در دستگاه ارتباطات اسلامی نمی‌تواند توسعه پیدا کند یعنی این نحوه ارتباط تصنیق می‌شود.

۲ - سطوح ارتباطات

۱/۲ - خصوصی (فردی، خانوادگی، صنفی)

پس یک ارتباطات فردی و خانوادگی خصوصی داریم که اینها در یک سطح خاصی تعریف می‌شوند و امکان برقراری ارتباط وجود دارد، و یک ارتباط صنفی خصوصی داریم که این ارتباط گاهی نیازهای فردی هم

مطرح می‌شود. مثلاً یک بیمار را می‌خواهند برای درمان پیش یک دکتر خارجی ببرند ولی یک دکتر است که با دکتر صحبت می‌کند. این از نظر ما ارتباط فردی نیست، خوب این دکتر می‌توند با خارج صحبت کند.

۱/۱/۲ - ضرورت محدود نمودن وسعت ارتباط در سطح بخش خصوصی

ولی آیا برای بخش خصوصی هم تلفن زدن به خارج باید امکان‌پذیر است؟! یا اینکه هرگاه قبض آن آمد تلفنش را قطع می‌کنند. مثلاً شما با موبایل خودتان با آمریکا تماس گرفته‌اید، روز بعد برایتان اخطار می‌آید و موبایل‌تان قطع و امتیاز آن لغو می‌شود. ماهواره امکان ارتباط را می‌دهد اما مخابرات امتیاز شما را قطع می‌کند و وقتی اعتراض می‌کنید که ۶۰۰ هزار تومان پول داده‌ام می‌گویند یک ریال از این پول هم به شما بازمی‌گردد. تماس با خارج در یک سطح خاص و برای یک نیازهای خاصی است.

۲/۱/۲ - ابعاد ارتباط در سطح صنفی

اما وسعت تلفنهای صنفی از این هم بیشتر است، تلفنهای سیاسی صنفی یا سیاسی است یا فرهنگی و یا اقتصادی، و برای هر یک از این سه تعریف دارید.

۱/۲/۱/۲ - ارتباط صنفی اقتصادی

یعنی می‌گوئید این فرد می‌خواهد در عملیات تولید یا توزیع با خارج ارتباط برقرار کند، حال صحبت این است که آیا این فرد با خارج ارتباط بگیرد یا نه، و در چه چارچوبی می‌تواند ارتباط بگیرد، آیا ارتباط او تحت کنترل است یا اینکه مطلقاً آزاد است؟

۲/۲/۱/۲ - ارتباط صنفی سیاسی

حال از بخش اقتصادی وارد بخش سیاسی می‌شویم

۱/۲/۲/۱/۲ - ضرورت طبقه‌بندی ارتباط و اخبار و مخابرات به لحاظ ضرورت تکامل اجتماعی

دادن خبر یا گرفتن خبر، آیا (این نوع ارتباط) تحت یک کلاسه خاصی است یا اینکه چون ماهواره است آزاد است و هر کس از هر کجا بخواهد می‌تواند با خارج تماس بگیرد و هر نوع خبری را از خارج بگیرد یا به خارج

منتقل کند، به عبارت دیگر جامعه ما مفهوم توسعه ارتباط را چگونه تعریف می‌کند، آیا ارتباط را به صورت قانونمند تعریف می‌کند، یا به یک معنای دیگر به صورت حزبی تعریف می‌کند.

۲/۲/۲/۱/۲ - توسعه ارتباط متناسب با منزلت ایثار افراد در نظام اجتماعی

اگر توسعه حضور را بپذیریم؟ توسعه حضور یعنی اینکه شما بتوانید در تکامل اجتماعی سهیم باشید و حضورتان متناسب با منزلت‌تان بالا برود، البته منزلتی که ایثار متناسب با آن را ارائه کرده باشید.

یا اینکه هر کس از هر کجای تهران که خواست می‌تواند هر خبری را به هر کجای دنیا بدهد یعنی آیا یک مراکز خاصی است که ابتدا باید به آن مراکز زنگ بزنند و از آنجا جهت امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با خارج تماس بگیرند یا اینکه هر کس به صورت آزاد از هر کجا می‌تواند با خارج تماس بگیرد.

۳/۲/۱/۲ - ارتباط صنفی فرهنگی

اما بخش فرهنگی، این بخش هم از بخش اقتصادی برتر است و هم محدودیتهای اجرایی سیاسی را؛ ح‌ح‌أ ندارد. در بخش فرهنگی، شما بر چه مبنا و در چه دستگاہی می‌توانید ارتباط جهانی داشته باشید.

۱/۳/۲/۱/۲ - ضرورت توسعه ارتباط فرهنگی بر پایه مشارکت و مدیریت در تولید اطلاعات

در اینجا من نکته‌ای را عرض می‌کنم، در حدود یکی دو سال قبل گروهی از خارج از کشور به دفتر فرهنگستان علوم اسلامی آمده بودند و به دنبال جلب مشتری برای یک شبکه خبری بودند آنها به ما گفتند آیا شما می‌خواهید مباحث تحقیقی‌تان وارد شبکه بشود؟ من گفتم اگر به عنوان مصرف کننده باشد یک عده از دوستان ما هستند که ارتباط دارند ولی اگر به عنوان مشارکت در تولید باشد ما حاضر هستیم ولی اگر به عنوان مصرف کننده باشد نه حاضر نیستیم، گفتند غرض شما از حضور در مدیریت تولید چیست؟ من گفتم در مدیریت اطلاعات، ما نمی‌توانیم امکانات مالی مراکز تحقیقات شما را تهیه کنیم. نرم‌افزارها و روشها طبقه‌بندیها باید مشخص باشند که چگونه است. به عبارت دیگر کارگزاری برای دیگران خوب نیست ولی اگر در مدیریت آن سهم داشته باشیم به همان نسبت که در مدیریت آن سهم داریم حضور پیدامی‌کنیم.

۲/۳/۲/۱/۲ - ضرورت تعیین سهم جامعه اسلامی در نرخ رشد اطلاعات جهانی

این مسئله بسیار مهم است و در فرهنگ هم باید مشخص باشد که سهم جامعه اسلامی چیست و چه نحوه باید حضور داشته باشد. یعنی به صورت انفعالی حاضر به مواجه شدن با پیدایش ساختارهای اطلاعاتی نیستیم، ارتباطات دارای نظام و ساختار است باید با دقت و محاسبه وارد آن بشویم، اینکه چون دیگران بانک تأسیس کرده‌اند و بانک مرکزی آنها هم به این نحو کار می‌کند و ما هم باید به تبعیت از آنها بانک داشته باشیم درست نیست. یعنی «نرخ ارتباط» را باید بشناسیم که چگونه است و در چه جهتی رشد می‌کند، ارتباط بسیار خوب است اما سهم ما در نرخ رشد آن چقدر است آیا سهم یک مصرف‌کننده تبعی است یا سهم تصرفی است یا سهم محوری؟ حال از اینجا وارد بخش اوقاف می‌شویم.

حجت‌الاسلام رضایی: این بحث مربوط به ارتباط بخش خصوصی بود که بیان شد؟

(ج): بله، این ارتباط در سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مورد نیازمندیهای مصرفی فرد و خانواده و نیازمندیهای صنفی (فرد، خانواده، صنف) بیان شد.

۲/۲ - ارتباطات عمومی (نیمه دولتی)

در یک سطح بالاتر یعنی سطح منافع عمومی، مسئله اوقاف مطرح می‌شود که در اینجا هم هر سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارند.

۱/۲/۲ - تفاوت ارتباطات عمومی و خصوصی

ولکن در اینجا ارتباط مدلمند است و نحوه ورود و حضور در مدیریت است، شناخته می‌شود.

۲/۲/۲ - محدودیتهای ارتباط در سطح عمومی

لذا در اینجا راحت می‌گوئیم اگر ارتباط با خارج بگیرد آن را قطع می‌کنیم و در داخل هم برایش حوزه محدودیتها را ذکر می‌کنیم، اگر در داخل خانه تلفن دارید معنا ندارد که از داخل اداره بتوان به داخل خانه زنگ زد. برای مثال فیلترهای لازم را تعبیه می‌کنیم، حال اگر لازم باشد که شماره خانه مثلاً سه رقمی باشد و شماره خانه چهار رقمی باشد که ارتباط برقرار نکند، (ارتباطات صنفی هم جداست) اما اگر چنین نباشد ارتباط را به صورت مصرفی معنا کرده‌اید. البته این تکنولوژی به یک ویژگیهای خاصی احتیاج دارد که این ا

مور را تنظیم کند، شما طبقات ارتباط را تنظیم می‌کنید بعد نحوه هماهنگ سازیها را در جهتی که می‌خواهید انجام می‌دهید.

۳/۲/۲ - سطوح ارتباطات عمومی بر پایه اوقاف

حال وارد سطح اوقاف می‌شویم که در اوقاف هم سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطرح است. در اینجا به صورت مدلمند حضور تصرفی در شبکه دارند یعنی در جهت توسعه ارتباطی که الهی باشد مشارکت دارند.

۱/۳/۲/۲ - نقش ارتباطات نیمه متمرکز در بخشهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

۱/۱/۳/۲/۲ - توسعه مبنای ارتباطات از مخابرات به دیگر ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی

در اینجا یک نکته‌ای را هم عرض کنم که این ارتباطات منحصر به مخابرات نیست، در رابطه با روزنامه‌ها هم مطرح است.

۲/۱/۳/۲/۲ - ضرورت هماهنگ‌سازی و طبقه‌بندی اطلاعات اجتماعی

اصولاً معنا ندارد که شما روزنامه‌های خصوصی داشته باشید به این معنا که هر خبری را به هر نحو که خواست چاپ کند بلکه هماهنگ‌سازی اطلاعات اجتماعی، سطوح مختلفی دارد و روزنامه صنفی به وسیله پست برای اعضاء صنف ارسال می‌شود و اطلاعاتی را هم که حق دارد چاپ کند فقط اطلاعات مربوط به صنف است است که در همان مدل حقوقی خودشان تنظیم می‌شود. روزنامه‌ای هم که برای خانواده چاپ می‌شود موضوعش یک مطالب دیگری است، این روزنامه باید اطلاعات افراد را توسعه بدهد ولی باید اینکار را متناسب با تکامل اجتماعی انجام دهد، ما به هر شکل که نمی‌خواهیم تعداد افراد روزنامه خوان بیشتر شود و هر حرفی را نباید همه مردم بدانند، ما برخی از حرفها را مصداق «زخرف القول» می‌دانیم و خرید و فروش آنها را هم حرام می‌دانیم، درست نیست که هر کس هر نوع تحریک و {P - پست‌ترین حرفها P} انگیزشی را انجام دهد.

پس از روزنامه‌های صنفی، روزنامه‌های عمومی مطرح است که روزنامه‌های عمومی از اموال اوقاف محسوب می‌شود که اینها به صورت شبکه‌ای کار می‌کنند و نحوه تیر زدن آنها مشخص است، یعنی «نیمه دولتی»

هستند، کادری که وظیفه گزینش خبر و عنوان زدن را بر عهده دارند و می‌خواهند تشجیع کنند یا {P} - تحریک به شجاعت {P} احیاناً ترهیب کنند و خاطره‌ای را به مردم برسانند یا یک امیدی را در دل آنها زنده کنند، اینها نمی‌توانند {P} - ترساندن {P} هر چیزی را نسبت به هر موضوعی بیان کنند.

۳/۱/۳/۲/۲ - روزنامه ابزار خبرسازی است نه خبررسانی

همیشه در نظر داشته باشید که روزنامه، وسیله‌ای نیست که خبر به مردم بدهد بلکه وسیله‌ای است که خبر می‌سازد، اصلاً کسی که معتقد است روزنامه یک وسیله ارتباط جمعی است که مردم در جریان اخبار می‌گذارد، یک فرد بسیار ساده‌اندیش است و معنای واقعی ارتباط را درک نمی‌کند، او مثل کسی است که سلسله اعصاب بنده را مسئول اطلاع‌رسانی به مغز می‌داند که مثلاً الان انگشت من درون آب فرو رفت و تر شد یا اینکه سوخت، نه چنین نیست سلسله اعصاب برای چی گزارش می‌دهند؟ آیا برای اینکه موضع بگیرند؟ نه، قبلاً باید نظام حساسیتهای من درست شده باشد تا خبر سازی کند یعنی با حساسیت خاص با شرایط برخورد می‌کند. یک نفر از یک چیز درک سوختن می‌کند و شدیداً ملتهب می‌شود در حالی که دیگری اصلاً چنین نیست. در اینجا من مثال می‌زنم و فرق بین دو نفر کافر را برای شما بیان می‌کنم: یکی کافر هندو یکی کافر اروپائی کافر هندو که یک نفر جوکی است حساسیتش اصلاً در مورد مسائل جهانی {P} - ریاضت‌کش‌های هندو {P} تحریک نمی‌شود، مثلاً حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر مسلمین در ایران یک سخنرانی می‌کند، اما آن فرد جوکی اصلاً کاری ندارد که ایشان سخنرانی کرده است به نظرش می‌رسد یک نفر سخنرانی کرده و در رابطه با یک موضوعی هم صحبت کرده است که ارتباطی با وضعیت کفر او ندارد؟

اما آن کافر دوم (اروپائی) بسیار حساس است و با سخنرانی ایشان برخورد می‌کند و همین امر منشاء این می‌شود که اگر سخنرانی ایشان در زمان جلسه عیاشی و خوشگذرانی او باشد جلسه‌اش را تعطیل کرده و دوستانش را به فکر کردن در این رابطه دعوت می‌کند، چرا؟ چون نظام حساسیتهایش توسعه یافته است یعنی نیازهایش را به یک نیازهای بسیار کوچک محدود نمی‌کند بلکه نیازهایش را در مقیاس جهانی می‌بیند،

البته نیازهایش نیازهای نظام کفر است و نیاز خودش را از نیازهای نظام کفر در سطح جهان جدا نمی‌کند. مفهومی هم، علاوه بر اینکه حساسیت‌هایش از نظر تنوع موضوعات گسترده‌تر شده است از نظر نحوه ارتباطات و از نظر کمی اینکه موضوع آن هم یک همکاری بزرگ است توسعه یافته است تا با همدیگر فکر کنند که موضعشان در مقابل این فرمایش مقام معظم رهبری که پرچمدار اسلام است، چگونه باشد. بعد حاصل آن را هم به چند محور منتقل می‌کنند هم به مسئولین سیاسی و اداری آنجا، و هم به محققین دانشگاهی و تئوریسین‌هایی که باید برنامه‌ریزی تحقیقاتی بکنند. می‌خواهند بدانند در دراز مدت چه پی‌آمدهایی دارد. و مشکلات آنها چیست و راه‌های مناسبی برای حل آنها پیدا کند. از اینطرف هم به مسئولین اجرایی موضع خاصی را پیشنهاد می‌کند که درباره آن مطالعه کنند. کارشناسان آنها هم در این باره مطالعه می‌کنند و تطرق احتمالات (گمانه‌زنی) دارند و قدرت‌گزینش و انتخاب آخرین نظر را دارند و توصیه‌های لازم را به دستگاه‌های اجرایی می‌کنند.

۴/۱/۳/۲/۲ - رسانه‌های جمعی مسئول ایجاد حوادث اجتماعی

در اینجا نمی‌توان گفت که نظام حساسیت ایشان نسبت به اخبار به معنای این است که از اخبار مطلع باشند بلکه آنها برنامه‌ریزی می‌کنند که چگونه خبر بدهید تا چه حوادثی پیدا شود یعنی رسانه‌های جمعی مسئول ایجاد حوادث اجتماعی هستند و در حوادث اجتماعی باید حساسیتها توسعه پیدا کند و ساختارهای جدید حساسیتی بوجود آید که از لوازمش این است که شخصیتها و عناصری بالا می‌آیند و شخصیت‌های دیگری حذف می‌شوند و تصمیم‌گیری فرم جدید پیدا می‌کند.

۴/۲/۲ - تعریف ارتباطات و اطلاع‌رسانی بر اساس هدف توسعه

بنابراین رسانه‌های جمعی از دید ما هرگز وسیله اطلاع‌رسانی بدون هدف توسعه، تعریف نمی‌شوند و هرگاه در هدف توسعه تعریف شوند طبیعی است که خبرگزاریهای دنیا هم که الان در درست یهودیها هست اینکار را بعهده دارند.

۱/۴/۲/۲ - تعیین هدف ارتباطات و اطلاع رسانی بر پایه جامعه‌شناسی و عوامل تحرک اجتماعی و نسبت بین

عوامل

ما هرگز نمی‌گوئیم که در داخل کشور، خبرگزاریهای ما آزاد و رها باشند و هر کسی با ذائقه خودش و با یک تخمین‌های بسیار ساده و بدون داشتن یک نظام جامعه‌شناسی و بدون شناختن عوامل تحرک اجتماعی و بدون شناختن نسبت بین آنها و بدون اینکه بدانند عوامل تحرک در دستگاه کفر چیست و در دستگاه اسلامی چیست و نسبت بین آنها چیست، کار کند. مثلاً ما الان باید بدنبال ایجاد چه حادثه‌هایی باشیم و خدمتگزار ارتباطی در چه قسمتی باشیم. اینکه بگوئیم از درون خود این، هدف بیرون می‌آید بدترین نوع تحرک است. ما هرگز نمی‌گوئیم که ما خبر می‌دهیم و مردم هم خودشان تصمیم می‌گیرند، شما توسعه تفاهم اجتماعی را هدایت می‌کنید، شما رابط بین گمانه‌های مختلف در بخش فرهنگی می‌شوید و در بخش سیاسی هم همینکار را می‌کنید یعنی شما می‌گوئید من چه خبرهایی را در کنار چه مطالبی در روزنامه چاپ کنم تا مردم به چه جمع‌بندی‌هایی برسند و چه موضعی بگیرند از فصل مربوط به بخش سیاسی که به صورت خیلی کلی و عام بگذریم نقش ارتباطات در رساندن خبرهای سیاسی به صورت شبکه‌ای، برای اوقاف به صورت فی الجمله مشخص می‌شود، ارتباطات عمومی متصرف هستند یعنی معاونت نظام را دارند و بازوی نظام هستند هر چند به آن معنا وابستگی اقتصادی به دولت ندارند و مدیریت آنها به نسبت مستقل است ولی در چارچوبها، الگوها و ابزارها، چه شکل قانونی و مصوب آن و چه ابزارهایی که نقش نرم‌افزارهای اطلاعاتی را در هماهنگ‌سازی دارند.

۲/۴/۲/۲ - نقش روزنامه‌ها در هدایت ساختارهای سیاسی و مناظره‌های سیاسی

یعنی روزنامه در بخش اوقاف هست ولی روزنامه‌های حزبی خاصی است که تحلیلهای خاصی را ارائه می‌کند و طبقه‌بندی‌های خاصی دارد و منشاء تحرک اجتماعی و حضور سیاسی مردم می‌شود و تظاهرات‌ها را خوب به

وجود می‌آورد و هدایت می‌کند، ساختارهای سیاسی و مناظره‌ها را هدایت می‌کند چون مناظره‌های سیاسی در این بخش نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد.

مناظره باید مثل فوتبال باشد همانطور که در یک کوچه، چهارتا بچه بازی می‌کنند باید برای مردم عادت شود و به پذیرش اجتماعی برسد، این مناظره‌ها حتماً باید هیئت مدیره هیئت علمی و طرفین متناظر داشته باشد و سطح مناظره در موضوع، روش و مبنای مناظره کردن مشخص باشد، روشن باشد که بر چه مبنایی داریم حرف می‌زنیم و اگر دو مبنای متضاد هست معلوم باشد که این مبنا درباره این موضوع و نقش آن در تکامل حرف می‌زند و طرف مقابل هم بر مبنای خودش در رابطه با تکامل صحبت می‌کند، نسبت به یک موضوعات معین صحبت می‌کنند، البته سطح آن سطح قوانین نیست ولی روش آن باید معلوم باشد. اطلاعات آماری و کمی، و اطلاعات استدلالی و کیفی، دو معاونتی هستند که باید آشنا باشند همانطور که در بازی شطرنج می‌گوئید قواعد آن باید معلوم باشد، قواعد این هم باید معلوم باشد. از ساده‌ترین شکل آن بین بچه‌های کوچک راه می‌افتد تا بزرگترین آن که بین شخصیت‌های فکری تخصصی انجام می‌شود و همانطور که برد و باخت فوتبال باید تماشاچی داشته باشد یعنی باید جاذبه‌ای داشته باشد که حضور اجتماعی را ایجاد کند، روزنامه تحلیل می‌کند که اینطرف در موضعگیری‌هایش چگونه بود یعنی اگر میزبانی که می‌گذاریم چهار طرف برای مناظره داشته باشد که دو طرف آن مدیریت اجرایی و مدیریت علمی باشد و دو طرف دیگر آن هم طرفین مناظره باشند، چهار کمیسیون هم داوران هستند که نسبت به هر یک از اینها نظر می‌دهند.

۸/۱/۳/۲/۲ - ضرورت طبقه‌بندی و کنترل استفاده از ابزارهای ارتباطی

این مثالها برای آن است که معلوم شود که رسانه‌ها و دستگاههای ارتباطی می‌توانند در اختیار چه سطحی در چه افقی قرار بگیرند، روزنامه محلی حق ندارد در سراسر کشور انتشار یابد ولی روزنامه‌ای که افق موضوعش (چه سیاسی چه فرهنگی و چه اقتصادی) افق کشوری است می‌تواند انتشار یابد.

مهندس دانشمند: با توجه به کاربرد ابزارهای ارتباطی که فقط منحصر به روزنامه نیست و ما یک طیف گسترده‌ای از ابزارهای ارتباطی داریم (روزنامه، تلفن، تلفن همراه، شبکه اینترنت و ..)

(ج): ما اینها را خیلی شدید قیچی کردیم، در ترکیب کلی ما حذف می‌کنیم و ابزارها را محدود می‌کنیم به عبارت دیگر نظام اسلامی دموکرات نیست بلکه یک حکومت حزبی است، اگر کسی پول داد و تلفن همراه خرید نمی‌تواند اینجا کار کند مگر اینکه بگوئید رده ایشان رده تلفن همراه است و در بخش شبکه اوقاف است که در این چارچوب دارد کار می‌کند و اگر تخلف هم کرد فوراً آن بخشی که این تلفن را در اختیارش گذاشته جلو او را می‌گیرد.

یک وقت می‌گوئید معنای نیاز و ارضاء به نحوی است که مثلاً در امور شخصی، افراد آزاد هستند و هر کاری خواستند می‌توانند بکنند، اما این تعریف از جامعه، انسان و خدمات اجتماعی در نظام اسلامی وجود ندارد و مردود است. یعنی برای آن کسی که غربگرا هست جامعه اسلامی یک نظام بسته‌ای می‌شود که نمی‌تواند اینجا بماند و زود باید بار و بنه‌اش را ببندد و برود. اینجا برایش مثل جهنم می‌شود، همینطور کسی هم که مؤمن است آنجا نمی‌تواند زندگی کند، اگر رشد لازم و کافی را پیدا کرده باشد نمی‌تواند در جامعه غربی زندگی کند.

(س): جامعه حزبی ممکن است الهی یا غیر الهی باشد مثل نازی‌ها و آلمانها که آن‌ها هم یک جامعه حزبی داشتند، این نظام طبقه‌بندی با قید مادی بودنش برای خود آنها معنا پیدا می‌کند و با قید الهی بودن هم برای ما.

(ج): توسعه تکامل الهی با آنچه که در آنجاست زمین تا آسمان فرق می‌کند. در نظام الهی توسعه تکامل را در آن مجرای که تعریف و طبقه‌بندی می‌شود. قدرت تحلیل افراد بالا می‌رود، و قدرت رویارویی و مواجه شدن آنها هم بالا می‌رود (این در نظام الهی است) ولی در دستگاه مادی نمی‌تواند بالا برود چون ایثار در آنجا نمی‌تواند کار بکند.

ابتدا به صورت کلی می‌گوئیم ما به شکل یک جامعه حزبی زندگی می‌کنیم و ارتباط جمعی ما ارتباط جمعی الهی است، مثلاً رادیوئی ساخته شده که ۱۶ موج دارد ولی در کشور کوبا فقط یک موج دارد، البته در وزارت

خارجه آنها محال است که رادیوشان فقط یک موج داشته باشد، معلوم است که رادیو چند موج برای چه کسانی لازم است.

پس شما در یک جایی رویارویی با کفر را در مقابل ملت می‌گذارید و اینها هم احساس خستگی { P - ما در خود فحشاء حاضریم که با کفار مقابله کنیم یعنی اینطور نیست که سیمای ما تصویر بی‌حجابها را نشان ندهد ولی موضوع فحشاء فرق می‌کند ما عین همان حرفها را در یک جا برای مردم ذکر می‌کنیم ولی تبعاتش را برای آنها ذکر می‌کنیم که این انسان است این را در جامعه‌شناسی و روانشناسی تحلیلی می‌آوریم یعنی وزن و جایگاه آن را عوض می‌کنیم، می‌گوئیم این اندام انسان است و این هم نقاط تحرک‌پذیر آن است به صورت تمام سکس نشان می‌دهیم که این انسان اگر این کار بکنند اینطور می‌شود و پی‌آمدهای اجتماعی‌اش هم چنین است ظلم و جور و قتل است، حال این انسان اگر به صورت مقنن ارتباط بگیرد نتیجه‌اش وفا، صدق، امانت، ایثار و محبت است در حالی که در آنجا یک جو محبت هم نیست. در آنجا زن و مرد لخت هستند و دو نفره و چند نفره با هم زنا می‌کنند این را نشان می‌دهیم ولی قبل از آن یک تشریح پزشکی ذکر می‌کنیم و تحلیل روانی و جامعه‌شناسی هم می‌کنیم و نمونه‌هایش را هم در کنار آن می‌گذاریم بعد محرومیت، ظلم و ستیزها و اینکه در اینجا کرامت نیست بلکه دنائت است و آزادی نیست بلکه اسارت است را بیان می‌کنیم. اینطور نیست که بگوئیم صور قبیحه است و اصلاً نباید نمایش داده شود، اما به نحوی آن را نشان می‌دهیم که از آن نفرت پیدا کنند یعنی پس از اینکه معنای نبودن محبت را در جامعه درست تشریح کردیم و غضب الهی را تحریک کردیم و از این مقدمات گذشتیم می‌گوئیم این انسان اگر به این نحو عمل کند اینطور می‌شود، نه اینکه ابتدا شهوات را تحریک کنیم بلکه مقدماتش را در فقر و تحمیل محرومیت‌ها در دنیا نشان می‌دهیم که چه کسانی الان از کمبود ویتامین در حال مرگ هستند در حالی که آنها هم انسان هستند، چگونه بر اینها تحمیل فقر می‌شود و روابط اجتماعی و اقتصادی که اینها را مریض می‌کند، چیست. چگونه تحقیر سیاسی به آنها تحمیل می‌شود و منشاء بیماریهای عصبی برای جوامع می‌شود، و چگونه تحمیل جهل می‌شود یعنی اساس جهل و مرض کجاست و ریشه آن در چه چیزی است.

پس از اینکه اینها برای مردم روشن شد می‌گوئیم این نحوه حیوانیتی که بین خوکها وجود دارد اگر بین انسانها هم پیدا شود روابط اجتماعی آنها اینگونه می‌شود، خوک هم می‌آید جفت خود را می‌گیرد و زوزه می‌کشد و تا حیوانات دیگر با آن جفت‌گیری کنند نمی‌تواند با آن آمیزش کند. این مدل ارتباط خوکی، اگر در میان انسانها رواج پیدا کند نتیجه‌اش این است: مردم باید این مسائل را برای خودشان شریف ندانند و نگویند که آزادی نیست بلکه بگویند حیوانیت نیست و انسانیت است. یک خوک نیازمند به عواطف انسانی نیست و لازم نیست که عواطف مقدس، ملکوتی و برتر را بشناسد و لازم نیست که ایثار داشته باشد، نحوه خوردن و تولید مثل او معلوم است. به صورت ساده عرض می‌کنم که اگر همین الان سکس را با خوک تشریح کنند و اینها را کنار همدیگر بگذارند سکس از چشم می‌افتد می‌گویند آیا این هم هنر است که همان حالتی که برای خوک پیدا می‌شود برای انسان هم پیدا شود، این دیگر چه نوع تنزلی است، معنای کرامت، گذشت، ایثار و محبت را اگر تشریح کنند انسانها می‌فهمند که فقط در این فضا است که می‌توان زندگی کرد و نفس کشید.

{P} نمی‌کنند یعنی شما پهلوان هم وزن را در مقابل ملت می‌گذارید که بازی کند نه اینکه اجازه دهید دشمن با وزن ۱۲۰ کیلوگرم با یک بچه‌ای که ۲۰ کیلوگرم وزن دارد بازی کند، چون حتماً این بچه زمین می‌خورد، این بچه می‌تواند تماشاچی نبرد ۱۲۰ کیلویی‌ها باشد.

۵/۲/۲ - تنظیم روابط مخابراتی بر اساس روابط اوقاف

به صورت کلی روابط اوقاف، روابطی است که نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، در جریان تکامل، مشارکت دارند و الگوها و مدلها حتماً از طرف مردم معین می‌شود و ساختارهایی که باید نحوه مشارکت و حضور را تعریف کند از طرف دولت معین می‌شود و روابط مخابراتی بر این اساس تنظیم می‌شود.

۳/۲ - ارتباطات دولتی (متمرکز)

۱/۳/۲ - مخابرات محور هدایت و تکامل ارتباطات

بعد بخش دولتی مطرح می‌شود که در این بخش باید نرم‌افزارها، تعریف و تهیه شود چون محور تکامل ارتباطات است (چه در بخش سیاسی، چه در بخش فرهنگی و چه در بخش اقتصادی‌اش) به صورت خیلی خلاصه و ساده این مطالب را عرض شد و طبیعتاً در یک جلسه نباید انتظار داشت که همه مطالب مورد نظر بیان شود ولی در این دید اجمالی که معنای هدایت و تکامل را از محور شروع می‌کند و تا متصرف و تبعی بیان می‌کند. به عبارت دیگر ساختاری ارتباطات و مخابرات یک بخش محوری دارد که همیشه در حوزه تکامل، سرپرستی و ولایت را بر عهده دارد و یک بخش تصرفی دارید که تحت یک چارچوب خاص مشارکت دارند و یک بخش تبعی هم دارید که بخش خصوصی همان تبعی است، اوقاف هم تصرفی است و ولایت هم محوری است.

۳ - مدل تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات

حجة الاسلام رضائی: مباحثی که برای تعیین استراتژی مخابرات و ارتباطات لازم است دارای دو قسمت است که یک قسمت آن مبانی نظری ارتباطات است و یک قسمت دیگر بررسی مباحث کاربردی ارتباطات است. در بخش مبانی نظری ارتباطات، ما به یک بحث توصیف فلسفی ارتباط نیاز داریم که پیش‌نیاز بحث است (البته نه به عنوان یک بحث عمیق، ولی به عنوان اینکه توصیف فلسفی برای ما روشن شده باشد) و بعد مبنای ارتباط در انسان و همچنین جامعه را اگر داشته باشیم به نظر می‌رسد آنگاه می‌توانیم هدف و یک معنا همان موضوع استراتژی و ارتباطات را بر این اساس ارائه دهیم، شما در بخشی از مطالب مثلاً بحث افشاگری را بیان فرمودید که این بیشتر با بحث استراتژی ارتباطات سازگار است آیا استراتژی نیز دارای سطوحی است در یک جا شما بحث حضور و مشارکت و تولید مفاهیم ارتباطی را مطرح می‌کنید، در یک جا بحث افشاگری مطرح می‌شود.

۱/۳ - ضرب اوصاف کارائی جامعه (سیاست، فرهنگ، اقتصاد) در اوصاف ساختاری جامعه (محوری، تصرفی،

تبعی)

یعنی اگر «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» را در «محوری، تصرفی و تبعی» ضرب کنیم یک مدل بدست می‌آید که بخشی از آن مربوط به محوری، بخشی مربوط به تصرفی و بخشی هم مربوط به تبعی است. نگاه ارائه مدل (که از طریق مدل رهبری می‌شود) و تعریف ساختارها به عهده محوری است هر چند که خودش هم در ارتباطات حضور دارد ولی مهمترین کارش آن است که تولید مدل می‌کند، تصرفی‌اش هم بخش اوقاف، و تبعی‌اش هم بخش خصوصی است.

۲/۳ - اصول حاکم بر تعیین هدف و استراتژی ارتباطات و مخابرات

۱/۲/۳ - اصل بودن تکامل جامعه

اصل قرار ندادن نیاز مصرفی فرد و اصل قرار دادن تکامل برای کل در الگوی تنظیم ارتباطات و مخابرات برای نظام اسلامی ضروری است.

۱/۱/۲/۳ - معنای تکامل در ارتباطات به ارتباطات کمی بیشتر و کیفی بالاتر (تکامل در جهت)

و تعریف تکامل به وحدت و کثرت جدیدتر، یعنی کثرت موضوعات جدید و وحدت جدیدتر، ارتباطات کمی بیشتر و کیفی بالاتر، معنای تکامل در جهت را معین می‌کند و این معنای تکامل در جهت که تعریف شد.

۲/۱/۲/۳ - تکامل در جهت به معنای پیدایش شدت پرستش اجتماعی

جهت به تقرّب یعنی شدت و قرب بیشتر اجتماعی است.

۳/۱/۲/۳ - تفسیر ارتباط بر محور تعبد

و بهینه شدن ارتباط بین انسان و جهان بر محور ارتباط بین انسان و خدا، توسعه تعبد، حضور تعبد در ارتباط بین انسان با انسانها، و حضور تعبد در ارتباط انسان با جامعه خواهد بود.

۴ - توصیف فلسفی ارتباط

(س): در بحث مبانی نظری، بر اساس توصیف فلسفی ارتباطات، یک مطالبی را بیان فرمودید که احتیاج به تشریح بیشتری دارد.

۱/۴ - اصل بودن ارتباط در عینیت بخشیدن به نظام ولایت الهی

(ج): اولاً ارتباط و متعین شدن، اصل است و در نظام ولایت، نظام مطرح است یعنی تقوّم است و رابطه در آن اصل است

۲/۴ - تعیین رابطه‌های درونی بر اساس رابطه با خدا

رابطه محوری، رابطه با خدای متعال است و بر اساس آن رابطه، رابطه‌های درونی انجام می‌گیرد و برای جامعه هم مثل همین را باید بیان کرد

۳/۴ - اصلی بودن نقش ارتباط در پیدایش کلیه موضوعات، فعالیتها و مناصب

رابطه، پیدایش کلیه موضوعات و مناصب و فعالیتها نسبت به موضوع را باید معین کند یعنی نقش ارتباط، نقش اصلی است، نه نقش فرعی و تبعی

۴/۴ - تعریف تقرب به ارتباط

خود تقرب هم با ارتباط تعریف می‌شود، ارتباط نزدیکتر و ابتهاج بیشتر

۱/۴/۴ - ابتهاج و نزدیکی به دنیا یا خدا حاصل ارتباط

البته طبیعی است که ابتهاج دنیایی به عالم ماده است و الهی آن به طرف خدای متعال است.

۲/۴/۴ - تقرب به معنای تغییر نوع ارتباط اصلی به ارتباط جدید

(س): ارتباط، تقرب را نتیجه می‌دهد یا اینکه ذات ارتباط خودش تقرب است؟

(ج): اصلاً نوع ارتباط که عوض می‌شود عین تقرب است، تقرب یعنی تغییر نوع ارتباط قبلی به ارتباط جدید

که شدت و وحدت و کثرت آن بیشتر است به عبارت دیگر حضور تعبد در همه قسمت‌های آن بیشتر است.

۵/۴ - اصول موضوعه ارتباط در انسان و جامعه

(س): این تعریف از ارتباط که جنابعالی بیان فرمودید هم در مورد انسان است و هم در مورد جامعه، و

توصیف فلسفی ما از ارتباط هم همین است ((ج): بله) بر اساس این باید اصل موضوعه تعریف ارتباطات

اجتماعی را مشخص کنیم.

۱/۵/۴ - کلمات عینیت و تجسم ارتباط در انسان

(ج): ارتباطات اجتماعی در بخش مخابرات، یعنی یک ساختار مادی دارید که اقتصاد ارتباط یا عینیت آن ارتباط است، مثل کلمات است که شما برخی از کلمات را مقدس می‌دانید: کلمات قرآن، دعا، زیارت و امثال آن، و یک کلماتی را هم کلمات باطل می‌دانید.

(س): کلمات چگونه ارتباط می‌شوند؟

(ج): شما اگر بخواهید برای حالات انسان، کیفیت تجسم ذکر کنید یعنی حالت روحی‌تان یک رفتار پیدا کند مگر به حالت التماس خاصی که در دعا هست بیان نمی‌کنید، مگر تجسد آن یک کلمه نیست، «الهی و سیدی ان کنت لاتغفرالاً لاولیائک و اهل طاعتک فالی من یفزع المذنبون»

{ P - مفاتیح‌الجنان - دعای ابوحمزه ثمالی - ای معبود و ای آقایم اگر تو نیامرزی جز برای دوستانت و فرمانبرانت بسوی چه کسی رو کنند گنهکاران. } { P۴/۵/۱۱ - کلمات ابزار انعکاس حالتهای روانی و ذهنی (س): کلمات یک نوع از جلوه این ارتباط هستند.

(ج): یعنی یک حالت تعلق به خدای متعال دارید که آن حالت در ذهن شما می‌آید و یک تحرکهای خاص روانی دارید که آنها را حالتهای اخلاقی می‌نامید این حالتهای اخلاقی اگر بخواهد در همه وجود شما جاری شود ابتدا در سنجش و ذهنیت شما می‌آید و فرم مفاهیم را پیدا می‌کند و آن مفاهیم در کلمات عربی یا فارسی و ترکی می‌آید و تبدیل به آن کلمات دعای شما می‌شود.

۲/۱/۵/۴ - کلمات مظهر رابطه انسان با خدا

پس کلمات دعای شما مظهر رابطه شما با خدای متعال است البته اگر دعا واقعیت داشته باشد، چون گاهی است که مثل روزنامه خواندن، انسان مشغول خواندن دعا می‌کند و نه تحقیق در ذهن و مفهوم پیدا کرده و نه در روح محقق شده است، این ورد است (نه ذکر) که در جای خودش خوب است ولیکن اگر انسان خیلی دنبال ورد هم برود آرام آرام اسباب می‌شود، پس وقتی تا کلمه آمد معنایش این است که تا عالم عینیت آمده است.

۲/۵/۴ - ارتباط با جهان حاصل تجسدهای اجتماعی

حال اگر این کلمه به رفتارهای دیگر شما هم فرم بدهد یعنی اعمال دیگر شما هم از همین کلمه و مفهوم، حکایت بکند حتماً مناسک متناسب با همین است و تصرفات که در خارج می‌کنید هم حول محور همان حال است و همه افراد همینطور هستند.

برای مثال دو دسته اسکناس هزار تومانی در دست دو نفر است که ظاهر این پولها مثل هم است ولی یکی از آنها پول را از حرص به دنیا و بدون مناسک شرعی و با مناسک مادی بدست آورده است خوب این پول از لحاظ تکوینی نمی‌تواند در راه خیرات مصرف شود. اما فرد دیگر از ابتدا که برای کار کردن برخاسته با حالت تقرب بوده و معامله‌اش با مناسک صحیح بوده است و رفتارش هم رفتار الهی بوده است، خوب این پول هم نمی‌تواند در راه حرام خراج شود بلکه حتماً در راه حلال خرج می‌شود. هر دو پول است اما در اولی یک نحوه حرص نسبت به عالم دنیا وجود دارد که می‌توند برای باطل خرج کند ولی بی‌معناست که برای حق خرج کند و به نظرش می‌رسد خرج کردن در این راه یک نوع سفاهت و حماقت است، این مربوط به یک انسانی است که خلش مادی شده و خلق مادی‌اش شعاع پیدا کرده و خلق زن و بچه‌اش را هم مادی کرده است. حال اگر اتفاقاً فرزند این شخص صالح شد و این پول به دست او افتاد ابتدا می‌گوید چگونه این پول را حلال کنم چون این پول حرام بوده است و نحوه حلال کردن این پول برای او یک معضل است.

اما آن پولی که حلال بوده است به نحوی اطرافیانش را هم ساخته است که به طرف خرج در راه حلال سیر می‌کنند. اگر در نظام تکوینی ملاحظه کنیم به مقداری که مربوط به اختیارات خود فرد است باید تابع ملکاتش خرج بشود و آن مقدار یکه به دست وارث می‌رسد تابع اختیارات اوست، لذا می‌گوئید یک نفر میلیاردی است که حاضر نیست صد تومان در راه خیر خرج کند اما همین فرد صدها هزار تومان خرج رفتن به اروپا می‌کند.

پس حالت تبدیل به کلمه، رفتار و تجسدها اجتماعی می‌شود تجسدهای اجتماعی یعنی ارتباط با جهان.

(س): از طریق چیزهای مختلف که ممکن است قانون باشد یا ابزارهای دیگری باشد.

(ج): بنابراین ارتباط حول رابطه با خدا، در عالم فرم می‌گیرد. البته شکی نیست که بخش مخابراتش بخش تجسد است، جاده‌های عینی اجتماعی است یعنی اگر برای جامعه یک حالات روحی قائل باشیم کلمات عینی را که جامعه می‌نویسد همان تمدنش است و یک جاده‌هایی دارد که اسم آن‌ها خیابان است و یک جاده‌هایی دارید که همان مخابرات است.

۶/۴ - توصیف ارتباطات و مخابرات در سه سطح انتزاعی، مجموعه‌ای و تکاملی

(س): توصیف از ارتباطات و مخابرات را در سه سطح انتزاعی، مجموعه‌ای و تقومی بیان نمائید

(ج): ارتباط گاهی بدون توجه به دین و آئین و روح و جسم معنا می‌شود، همین امروز درباره صدا و سیما و ماهواره‌ها یک خبری منتشر شد که به نظر می‌آمد از ذکر آن استیحاخشان دارند، من بنظرم می‌آید چون در مورد نرم‌افزار آن فکر نمی‌کنیم وحشت ما را می‌گیرد چون خودمان را در مقابل این ابزار در موضع انفعال می‌بینیم، در حالی که اگر درباره نرم‌افزار اداره آن فکر کنید نباید خودتان را در موضع انفعال ببینید.

(س): در سطح انتزاعی نباید ترسی داشته باشد چون اثری برای آن نمی‌بینید.

۱/۶/۴ - توصیف انتزاعی ارتباط به معنای مطلوبیت صرف ارتباط بدون ملاحظه شرایط

(ج): کسی که انتزاعی می‌بیند فقط می‌گوید اضافه شدن ارتباطات چقدر خوب است، انسان با این ابزار می‌تواند با هر کجا تماس بگیرد و سؤال بکند،

۲/۶/۴ - توصیف مجموعه‌ای ارتباط به معنای ملاحظه ارتباط با ملاحظه شرائط درونی

اما اگر در دستگاه‌های دولتی بیائید آنجا دیگر می‌ترسند و می‌گویند اگر از خارج هر نوع ارتباطی با مردم برقرار شود اینکار خطرناک است حال

۳/۶/۴ - توصیف تکاملی ارتباط به معنای ملاحظه هدایت و سرپرستی ارتباط درونی و بیرونی

اگر بالاتر بیائید و بگوئید نرم‌افزار درست کنید و ارتباطات را کنترل کنید و فیبر نوری شما به این مسئله لجام بزند این در مرحله تکامل قابل ملاحظه است.

(س): ارتباطات را مجموعه‌ای لحاظ کردن همان چیزی است که امروز در دنیا انجام می‌شود؟

(ج): بله، این هم تکاملی دستگاه کفر است.

(س): پس این سه سطحی که برای لحاظ کردن وجود دارد کفار هم تکاملی ملاحظه می‌کنند؟

(ج): آنها هم حتماً تکاملی ملاحظه می‌کنند ولی بر اساس استکبار، مجموعه‌ای نگاه کردن هم همان کسانی هستند که می‌گویند در مقابل این موج نمی‌توان کاری کرد، ما الان در کنار کشورهایی هستیم که ابزارهای چنین و چنان ساخته‌اند، و در مقابل این ساختار به انفعال می‌افتد یعنی می‌بیند این سخت‌افزاری که درست شده یک نرم‌افزاری هم هست که برای چیزهای دیگری است ولی نمی‌داند با آنها چکار کند.

(س): مردم در سطح عمومی به صورت انتزاعی نگاه می‌کنند.

(ج): مردم باید هم انتزاعی نگاه کنند، آنها می‌گویند این آثار بد هم دارد ولی ما آثار بد آن را نمی‌گیریم، به اصطلاح می‌گویند می‌شود پای خودش به دار است و بز هم پای خودش به دار است.

۴/۶/۴ - تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات بر اساس سه سطح از ارتباط (انتزاعی، مجموعه‌ای، تکاملی)

(س): بر اساس این سه سطح از تعریف، استراتژی همیشه در سطح تکاملی است.

(ج): تکاملی کفر و ایمان روبروی همدیگر هستند و بین آنها هم التقاط است که انفعال پیدا می‌کند گاهی به این سمت است و گاهی به آن سمت است.

(س): اگر بر پایه نگرش مجموعه‌ای، استراتژی مخابرات تعریف شود.

(ج): در این صورت تکامل ملاحظه نشده و فرد نمی‌فهمد که حضور اینترنت در ایران چکار می‌کند.

(س): آیا می‌توان گفت استراتژی متقوم به این سه سطح است؟

(ج): استراتژی باید این سه سطح را دارا باشد، شما نمی‌توانید ملت نداشته باشید و نمی‌توان بخش اداره مشارکت نداشت و نمی‌توان گفت بخش برنامه‌ریزی و نرم‌افزاری نداشته باشیم.

۵ - هدف و استراتژی مخابرات و ارتباطات

(س): در بیان این سه سطح فرمودید یک مرحله افشاگری کند.

(ج): ما افشاگری را به عنوان یک رکن نگفتیم بلکه به عنوان مقابله با کفر گفتیم.

(س): پس این مرحله اول است.

۱/۵ - درگیری ارتباطی و مقابله با ارتباطات مادی استراتژی اصلی مخابرات

(ج): نه، مقابله با کفر با خصوصیات مختلفی انجام می‌شود. در یکجا لازم است که شما کفر را معرفی کنید.

اما در یکجا لازم است که اینطرف قضیه را به صورت اثباتی بیان کنید و موضع اسلام را تشریح کنید که این

دیگر بحث افشاگری نیست، شما وقتی موضع آنها در دعوی نقد می‌کنید معنایش این نیست که استراتژی ما

افشاگری است، استراتژی ما درگیری است.

۲/۵ - سطوح استراتژی ارتباطات و مخابرات

و درگیری سطوح مختلفی دارد و ما همیشه در حال درگیری هستیم.

۱/۲/۵ - افشاگری اولین مرحله درگیری ارتباطی

در یک مرحله او می‌آید و مواضعی را که از نظر خودش چشم‌نواز و گوش‌نواز دنیایی است می‌خواهد نشان

بدهد و شما هم می‌آئید این را می‌شکنید و ماهیت آن را افشاء می‌کنید، افشا می‌کنید یعنی با او از مبنا تا

روبنا درگیر می‌شوید.

(س): البته نه فقط در مخابرات بلکه در هر جای دیگری هم همین حرف را می‌زنیم یعنی در اقتصاد، فرهنگ

و سیاست هم همین است ولی ویژگیهای خاصی که برای مخابرات می‌گوئیم چیست؟

۳/۵ - تعیین ساختارها و نظام ارتباطی بر اساس استراتژی درگیری با استکبار

ساختارهای خاصی است که ما در اینجا تعریف می‌کنیم و بر اساس آن سخت‌افزار و نرم‌افزار درست می‌کنیم.

(س): می‌توان گفت که بر اساس جهتگیری کلی درگیری (نه استراتژی) بر اساس این جهتگیری ما استراتژی

معین می‌کنیم.

۱/۳/۵ - تولید سخت افزار و نرم‌افزارهای ارتباطی بر اساس تعریف تکاملی از ارتباط

(ج): ما می‌خواهیم ساختارها و نظام‌هایی را از لحاظ سخت‌افزار درست کنیم و بگوئیم به این مراکز فقط تلفن چهار شماره‌ای می‌دهیم و معنای چهار شماره‌ای در دستگاه ما این است که با چه جاهایی نمی‌تواند تماس بگیرد، اینکار در حقیقت طبقه‌بندی ساختار و درست کردن نظام است ما ابتدا می‌گوئیم نمی‌توانند، با چه مراکزی ارتباط هست و با چه مراکزی ارتباط نیست، یعنی برای ارتباطات یک نظام داریم که بر اساس یک نرم‌افزاری است و آن نرم‌افزار بر اساس تعریف یک تکامل درست شده است، آن تکامل، ارتباط شما را تعریف می‌کند یعنی استراتژی درگیری اسلام و کفر را معین می‌کند.

کارشناسان موجود هرگز نمی‌توانند به استراتژی التفات کنند که استراتژی ما درگیری با استکبار است و این استراتژی در نرم‌افزارها اعم از نرم‌افزارهای علمی و قانونی باید حتماً رعایت شود.

۲/۳/۵ - ضرورت تبعیت سخت‌افزارها از قوانین اجتماعی اسلام

آخرین قسمت هم سخت‌افزارها هستند که دستگاه سخت‌افزارها باید تابع قوانین باشند و قوانین هم باید تابع مدلهایی باشند که که آن مدلها در یک ساختار اجتماعی مشخص و با یک ابزار اجتماعی معین کار می‌کنند.

۴/۵ - هدف مخابرات سازماندهی ارتباطات اجتماعی بر اساس درگیری با استکبار جهانی

(س): استراتژی درگیری با کفر، یک مرحله پائین‌تر ندارد، یعنی این اساساً اصلی‌ترین استراتژی نظام است ولی در بحث مخابرات چون مخابرات یک پله از خود نظام پائین‌تر می‌آید انتظار این است که استراتژی آن هم در یک رتبه پائین‌تر مطرح شود.

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۲

فهرست مطالب

۱ - مقدمه ••• ۲

۱/۱ - ضرورت پرداختن به مباحث نظری ارتباط ••• ۲

۱/۲ - ضرورت تبیین تعریف ارتباط در انسان و جامعه ••• ۲

۱/۳ - تبیین فشرده جلسه اول ••• ۳

۲ - بررسی سه دیدگاه در مبنای ارتباطات و مخابرات (حدود اولیه ارتباطات) ••• ۵

۲/۱ - دیدگاه اول: تحلیل ارتباط بر اساس اصالت ماده ••• ۵

۲/۱/۱ - توصیف ارتباط انسان با جهان به توسعه لذت طلبی مادی ••• ۵

۲/۱/۲ - نسبی شدن اخلاق اجتماعی بر پایه کسر و انکسارهای مادی ••• ۵

۲/۱/۳ - ارتباط مادی پایگاه حقانیت انگیزه و قدرت اجتماعی ••• ۶

۲/۲ - دیدگاه دوم: تحلیل ارتباط بر اساس اصالت انسان (عقل) ••• ۶

۲/۳ - دیدگاه سوم: تحلیل ارتباط بر اساس حاکمیت انگیزه بر عقل (اصالت ایمان) ••• ۶

۲/۳/۱ - نقش عقل و حضور طریقی آن در مبنای اصالت ایمان ••• ۷

۳ - عوامل شکل‌گیری ارتباطات ••• ۸

۳/۱ - ضرورت تنظیم ارتباطات بر پایه ولایت و تولی و متناسب با غایت ••• ۱۰

۳/۲ - آثار کثرت ارتباطات و توسعه حضور در جامعه الهی ••• ۱۰

۴ - تبیین ارتباطات در نظام اسلامی و ابزارهای منطقی آن ••• ۱۱

۴/۱ - ضرورت اصلاح منطق و ابزارها جدای از اصلاح عناصر انسانی ••• ۱۲

۴/۲ - آثار سوء تعریف کردن ارتباطات بر پایه نیازهای موجود... ۱۳

۵ - تفاوت‌های دیدگاه‌های سه‌گانه اصالت ماده، اصالت عقل و اصالت ایمان... ۱۵

۵/۱ - حاکمیت دیدگاه مبتنی بر اصالت ایمان بر دو دیدگاه دیگر... ۱۷

۶ - مبنای ارتباط (تعبد) و تعریف ارتباط (تولّی)... ۱۸

۱/۱ - ضرورت پرداختن به مباحث نظری ارتباط

حجة الاسلام رضایی: در جلسه اول، یک سیر اجمالی از نقطه شروع و نقطه پایان و ثمره مباحثی که در ارتباطات و مخابرات مطرح است، بیان فرمودید. در این جلسه، در مورد زیرساختهای فلسفی بحث ارتباط و اصل موضوعه‌هایی که در دو بخش انسانشناسی و جامعه‌شناسی احتیاج داریم توضیح بفرمائید. آنچه‌ای که در کلیت مطرح شد جایگاه و فضای ارتباط را در انسان معین می‌کند این ارتباط حول محور ارتباط با خدا شکل می‌گیرد و در جامعه نیز به همین شکل متناظر با انسان، ارتباطات اجتماعی حول محور نظام انگیزشی معین میشود، بنابراین در این جلسه، توضیح بفرمائید که مبانی نظری ارتباطات چیست تا در مرحله بعد بر اساس مبانی نظری اصل موضوعه برای سنجش کاربردی ارتباطات را معین کنیم پس سیر بحث از مباحث نظری شروع میشود و به بحث کاربردی ختم می‌شود.

۱/۲ - ضرورت تبیین تعریف ارتباط در انسان و جامعه

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: آیا شما تعریف انسان و جامعه را میخواهید؟

(س): به یک معنا هم تعریف ارتباط را میخواهیم یعنی با قید ارتباط تعریف ارتباط در کلی‌ترین بخش آن که همان مباحث فلسفی است و بعد شکل این ارتباط در انسان چیست و در جامعه چیست؟ اگر در این دو سطح مشخص بشود، آنگاه میتوان گفت تعریفی که از انسان و جامعه داریم بر این اساس تعریف از ارتباطات چیست؟

۱/۳ - تبیین فشرده جلسه اول

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: شما یک مرور فشرده‌ای درباره ارتباط نسبت به بحث گذشته ارائه دهید. حجة الاسلام رضایی: حضرتعالی تعریف ارتباط را بر پایه مصرف مطرح نمودید که اگر ارتباط بر پایه مصرف تعریف بشود، نیازهای فردی یا شخصی اصل است و این نیازهای ارتباطی در الگوی اسلامی یک محدودیتی

پیدا می‌کند بدلیل اینکه بر پایه نیاز شخصی تعریف نمی‌شود. و بعد سطوح ارتباطات را معرفی کردید که ارتباط از سه سطح (خصوصی، عمومی و دولتی) برخوردار است بخش خصوصی نیز دارای سه سطح (فردی، خانوادگی و صنفی) می‌باشد، بخش عمومی را نیز بر پایه اوقاف در سه سطح (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) مطرح کردید و بعد توصیفی در خصوص توسعه مبنای ارتباطات از مخابرات به دیگر ابزارهای ارتباطی ارائه شد یعنی، فقط معنای ارتباط به مخابرات محدود نمی‌شود بلکه ابزارهای دیگری هم وجود دارند که جزء ارتباطات هستند مثل روزنامه و ابزارهای اطلاع‌رسانی دیگر که آنجا فرمودید روزنامه‌ها فقط یک ابزار خبررسانی نیستند بلکه ابزار خبرسازی‌اند به یک معنای دیگر این بخش اطلاع‌رسانی که الان در دنیا مطرح است، مسئولیت ایجاد حوادث اجتماعی را دارد. بعد راجع به اینکه نقش روزنامه در هدایت ساختارهای سیاسی چیست و چگونه میتواند مناظره‌های اجتماعی را راه بیندازد و باعث ارتقاء انگیزه اجتماعی، تفکر و عمل اجتماعی بشود و نیز تنظیم روابط مخابراتی را بر اساس روابط اوقاف توضیح دادید.

در سطح ارتباطات دولتی، حضرتعالی بسیار مختصر از آن عبور کردید که ارتباطات و مخابرات در سطح دولتی محور هدایت و تکامل ارتباطات و مسئول تولید نرم‌افزارهاست.

محور بعدی بحث، مدل تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات بود، در اینجا شما فرمودید از ضرب اوصاف کارآئی جامعه که «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» است در اوصاف ساختاری جامعه که «محوری، تصرفی و تبعی» است یک جدول بدست می‌آوریم که بر اساس آن، مدل مطالعاتی مخابرات و ارتباطات را میتوانیم درست کنیم.

یک بحث دیگری را نیز مطرح فرمودید که اشاره‌ائی به اصول حاکم بر تعیین هدف و استراتژی مخابرات داشت که شامل اصل نبودن نیاز مصرفی افراد بلکه اصل قرار دادن تکامل جامعه در ارتباطات بود و بعد معنای تکامل را مطرح کردید. معنای تکامل در ارتباطات بمعنای افزایش کمی و کیفی آن است. و به یک معنا تکامل در جهت به عنوان معنای تکامل در ارتباطات مطرح شد. تکامل در جهت را هم بمعنای شدت پرستش اجتماعی معنا نمودید و بعد تفسیر ارتباط را بر حول محور تعبد اصل قرار دادید که ارتباط بر اساس

تعبد باید شکل بگیرد. در ادامه به توصیف فلسفی ارتباط پرداختید و با اصل دانستن ارتباط در عینیت بخشیدن به نظام ولایت الهی نقش ارتباط را در تحقق نظام، اصلی برشمردید چرا که برقراری بین نسبتها در جامعه به معنای ایجاد ربط است.

بعد تعیین رابطه‌های درونی بر اساس رابطه انسان با خدا یا جامعه با خدا به شکل اجتماعی است. اصلی بودن نقش ارتباط در پیدایش کلیه موضوعات، مناصب و فعالیت‌های اجتماعی بر این مبنا وضوح پیدا می‌کند و در توصیف ارتباط به تقرب اشاره‌ای شد که تقرب اصل در پرستش اجتماعی است و ارتباط هم به تقرب معنا میشود و نهایتاً این ابتهاج و نزدیکی به خدا دو محور پیدا میکند یا محور آن خداست و یا دنیا و بعد تقرب هم بمعنای تغییر نوع ارتباط که به ارتباط جدیدتر و بیشتر خواهد بود در توصیف زیربنای ارتباط فرمودید کلمات عینیت و تجسم ارتباط در انسان است کلمات ابزار انعکاس حالت روانی - ذهنی انسان است و کلمات مظهر رابطه انسان با خداست بعد ارتباط با جهان نیز حاصل تجسدهای اجتماعی است یعنی اگر آن تجسدها اجتماعی بشوند، می‌شود ارتباط انسان با جهان، مخابرات هم از ابزار تجسد و جاده‌های عینی اجتماعی هستند بعد سه دیدگاه در توصیف از مخابرات مطرح شد ۱ - سطح انتزاعی ۲ - مجموعه‌ای ۳ - تکاملی.

توصیف انتزاعی ارتباط بمعنای مطلوبیت صرف ارتباط بدون ملاحظه شرایط است توصیف مجموعه‌ای ارتباط بمعنای ملاحظه ارتباط با ملاحظه شرایط درونی است و توصیف تکامل نسبت بمعنای ملاحظه هدایت و سرپرستی ارتباط درونی و بیرونی است و بعد تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات بر اساس سه سطح از ارتباط یعنی انتزاعی، مجموعه‌ای و تکاملی لازم است.

بعد از اینجا شما وارد هدف و استراتژی مخابرات شدید که درگیری ارتباطی و مقابله با ارتباطات مادی، استراتژی اصلی ارتباطات و مخابرات است. برای استراتژی ارتباطات و مخابرات نیز سطوحی مطرح شد افشاگری اولین مرحله درگیری ارتباطی است که بر اساس آن باید ساختارها و نظام ارتباطی تعیین شود و نهایتاً بر اساس درگیری ارتباطی با استکبار باید معین کنیم که تولید سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای ارتباطی بر

اساس تعریف تکاملی از ارتباط چگونه باید باشد و بعد ضرورت تبعیت سخت‌افزارها از قوانین و روابط اجتماعی توضیح داده شد.

بنابراین هدف مخابرات سازماندهی ارتباطات اجتماعی بر اساس استراتژی درگیری مخابراتی با استکبار جهانی است و بر اساس این استراتژی نیازها، الگوها، نرم‌افزارها، قوانین، روابط و سخت‌افزارهای ارتباطی معین می‌شود بعد یک اشکالی آقای مهندس دانشمند طرح نمودند که ما نمی‌توانیم مسئله درگیری و مقابله را بصورت صریح مطرح کنیم، شما پاسخ دادید که ما این استراتژی ارتباطات و مخابرات را در جامعه ارزشی مطالعه کنیم ببینیم آنها چگونه بوده است که بعد اینجا تفاوت استراتژی ارتباطی کشورهای با گرایش‌های ارزشی با دیگر کشورها را مطرح کردید و ضرورت تعیین استراتژی ارتباطی خاص جامعه ارزشی و انقلابی ایران یعنی چون ایران نیز یک کشور ارزشی است، این استراتژی هم باید متناسب با نظام ارزشی آن باشد و در پایان تشریح مراحل سه‌گانه تکامل ارتباطات ۱ - مدیریت یا مرحله طراحی ارتباطات ۲ - سازماندهی ارتباطات ۳ - برنامه‌ریزی ارتباطات که برنامه‌ریزی ارتباطات تشریح نشد ولی در دو مرحله قبل (مدیریت و سازماندهی) را بصورت مختصر اشاره فرمودید.

۲ - بررسی سه دیدگاه در مبنای ارتباطات و مخابرات (حدود اولیه ارتباطات)

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: بحثی را که در مبنای ارتباطات می‌خواهم طرح کنم یک مقدمه‌ای دارد درباره اینکه کلاً سیستم ارتباط در نهائی‌ترین حد اولیه‌اش به تقرب باز می‌گردد. آیا کنترل آن از خطا چگونه واقع می‌شود؟ و بعد حد اولیه‌ای توضیح خواهیم داد که در جامعه چگونه محقق می‌شود در این مرحله از بحث سه فرض را موضوع بررسی قرار می‌دهیم.

۲/۱ - دیدگاه اول: تحلیل ارتباط بر اساس اصالت ماده

۲/۱/۱ - توصیف ارتباط انسان با جهان به توسعه لذت طلبی مادی

فرض اول: کسانی که قایل به اصل بودن ماده هستند، ارتباط انسان با جهان را به ابتهاجات و توسعه خوشی‌های مادی اجتماعی و خوشیهایی که وحدت و کثرت جدیدتر و تکامل بیشتر در آنها داشته باشد

توصیف می‌کنند. لذا این خوشی‌ها صرفاً نمی‌توانند فردی باشند بلکه باید نیازهای اجتماعی هم برای آن طرح بشود که در جامعه میتواند موضوعاتش ضریب پیدا کند و تنوعش بیشتر بشود و باید کنترل آن نیز اجتماعی و مادی انجام بپذیرد.

۲/۱/۲ - نسبی شدن اخلاق اجتماعی بر پایه کسر و انکسارهای مادی

بنابراین، پیدایش هرگونه عاطفه و هرگونه تعقلی، حاصل کسر و انکسارهای مادی است بعبارت دیگر تکامل اخلاق بدنبال تکامل ارتباط انسان با جهان نسبی میشود آنگاه ابزارهای کنترل قدرت نیز بر اساس تنازع مادی بگونه‌ای باید کسر و انکسار پیدا کند و طوری باید با همدیگر برخورد کند که اجتماعی بودن را نتیجه بدهد هرچند انگیزش ابتهاج مادی و حرص مادی را برای افراد مرتباً زیاد کند.

۲/۱/۳ - ارتباط مادی پایگاه حقانیت انگیزه و قدرت اجتماعی

پس پایگاه واقعیت و حقانیت آن، همان ارتباط مادی میشود و کنترل آن نیز با همین کسر و انکسارهای مادی انجام می‌گیرد، که معنی دمکراسی نیز به همین اساس بر می‌گردد. آزادی رقابتها هم، که منحصر به افزایش سود و قیمتها نیست بلکه مکانیزم رقابتها، روابط اجتماعی، و اخلاق را هم درست می‌کند یعنی کلیه اهواء در بهم پیوستن و کسر و انکسارشان در همه سطوح حضور دارند. این فرض اول است که مادی صرف ملاحظه شود.

۲/۲ - دیدگاه دوم: تحلیل ارتباط بر اساس اصالت انسان (عقل)

فرض دوم اینست که انسان اصل است وقتی انسان اصل قرار گرفت (نه ماده)، معنایش اینست که عقل و سنجش عقلانی حد اولیه ملاحظات قرار می‌گیرد و میگوید پیشگیری از هر انحرافی بوسیله عقل انجام می‌پذیرد و طبیعتاً ابزارش یعنی منطق و تکامل منطق که عرض کردم در عالی‌ترین حد اولیه آن همان مرحله سنجش میشود. در این دیدگاه معیار صحت به معقولیت بازگشت می‌کند و ناهنجاری به نامعقولیت، آدم دارای یک قوه‌ای است که میتواند بسنجد، متناسب و غیر متناسب را درک کند بنابراین تناسب همه مراتب فعالیت در اینجا بوسیله قوه سنجش انجام می‌پذیرد اخلاق هم تحلیل پیدا می‌کند یعنی بعبارت دیگر

فلسفه عمل و فلسفه نظر هر دو معقول می‌شوند بعد هم که میخواهد کاربردی بشود، باید ابزارهای همین تناسب را تمام بکند. مرحله دوم دموکراسی مشروط را می‌پذیرد (مشروط به معقولیت) میگوید معقولیت عقلی فرض سوم اصل قرار گرفتن انگیزه و ایمان نسبت به عقل و حس است.

۲/۳ - دیدگاه سوم: تحلیل ارتباط بر اساس حاکمیت انگیزه بر عقل (اصالت ایمان)

انگیزه حکومت بر عقلانیت دارد یعنی شما عقل مجرد از انگیزه را در هیچ جایی نمی‌توانید پیدا کنید انگیزه هم یا تعبد نسبت به دنیاست یا نسبت به خدای متعال، اگر نسبت به خدای متعال شد «تعبد، تسلیم بودن در برابر خدای متعال حد اولیه صحت است» حالا برای جریان تعبد، عقل حتماً حضور دارد نه اینکه حضور ندارد پس حضور عقل حضور طریقی است نه حضور موضوعی، حالا یا حضور موضوعی یا حضور طریقی را باید در این جلسه بررسی کنیم.

۲/۳/۱ - نقش عقل و حضور طریقی آن در مبنای اصالت ایمان

یک زمانی خارج از این سه نگرش (اصالت ماده، اصالت انسان، اصالت ایمان) فرض درک از خدا را مورد دقت قرار می‌دهیم که این درک چگونه پیدا میشود. گاهی این درک هم با سنجش عقلانی پیدا میشود، کیف نفس و تعبد نیز همین است یعنی سنجیدیم که عالم، عالم فانی است و محتاج به خدا است و بعد لوازم این سنجش عقلانی را آوردیم یک ساختمان بزرگ نظری درست کردیم یعنی به مصنوع عقلانی خودمان متعبد شدیم چرا؟ چون به نحو قضیه حملیه، درک ما به آن نظام عقلانی توصیف شده است.

گاهی تنزیل می‌کنید می‌گویید ما به خدای متعال مؤمن هستیم و عقل طریق پرستش است، عقل طریق برهان آوردن برای خصم (منکر خدا) است؛ خدا مصنوع عقل نیست خدا هست شخص مؤمن در موضع دفاع از این عقیده، به خصم که می‌رسد، نسبتها را می‌آورد آن را به بن‌بست می‌کشاند نه اینکه نظام نسبتها اصل در اعتقاد من بخداست بلکه خدا هست و عالم را خلق کرده و از جمله مرا خلق کرده است، نسبتها را خلق کرده است. چیزی محکم‌تر از خدا نیست که آدم به آن تکیه کند و خدا را اثبات بکند، اگر چیزی محکم‌تر از خدا بود او خدا می‌شد در اعتقاد به حضرت حق نسبتها و تناسبات اصل نیستند صرف اینکه شما تسلیم

باشید و گردن‌کشی نکنید، صرف اینکه اختیارتان را بر علیه او به جریان در نیاورید چرا که اعطا از اوست. انسان در سر بند اول حرکت که وجه‌الطلب دارد طرف طلبش را انکار نکند و تنزیه را بپذیرد که این عالم و ما انسانها فقیریم این عالم را که انسان درست نمی‌کند. خدا ابدی و ازلی است ایمان هم اعطاء میشود خداوند می‌فرماید «کلاً نمد هو الاء و هو الاء» بنابراین همه ایجاد ارتباطهایی را که به آن تناسب می‌گویند، چه تناسبات فاسد و چه تناسبات صحیح «کلاً نمد هو الاء و هو الاء» به قدرت و حول خدای متعال است. ربوبیت حق، مبنای حقانیت و صحت است نه معقولیت. تعبد، اساس تعقل است حالا اگر من دچار اشتباه شدم در تعبد اجازه بازنگری نسبت به تعقل میدهم نسبت به تعقلم معجب نمی‌شوم و او را نمی‌پرستم دوباره بر می‌گردم و به خدای متعال اظهار فقر می‌کنم اصلاح می‌شوم، (اصلاح نسبی) در جامعه متناسب با ظرفیت حضور شما در نظام ولایت و خلافت جایگاه پیدا می‌کنید البته کسی که کمتر متعبد است یا احياناً متمرد است، دست او بوسیله دیگری باز می‌شود یعنی در برهان ایجاد تناسب و ایجاد نسبت چه کسی غالب میشود؟ کسی که تعبدش قویتر است آیا فقط تعبد بدون تعقل کافی است؟ ابداً، در سیر ایجاد تناسب آن کسی که تلاش می‌کند هم در تلاش نیرومند است و هم در تقوی «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، تو را می‌پرستم و از تو هم استعانت می‌جویم این پرستش چگونه واقع می‌شود؟ پرستش عقلانی، اینجا اعطا می‌شود، شما خیال نکنید که یک ماشینی است وسایلی به آن دادند و آنرا کوک کردند و رها کردند و حالا بناست با کسر و انکسارها درست بشود آنأ فأنأ خدا و ولایت حقه‌اش، در مرتبه عالی ولایت مطلقه ربوبی، اولیاء تاریخی حضور دارد و در زمان ما وجود مبارک حضرت ولی‌عصر(عج) در چه چیزی حضور دارد یعنی شما که اظهار احتیاج کنید، او اعطا می‌کند. کیفیت اعطا چگونه است؟ شما لازم است صدایی بشنوید؟ نه بلکه ایجاد تناسب در ذهنتان میشود شما معجب و دلخوش به این نسبتها نشدید، خود همین کیفیت ذهنی را نپرستیدید باید اظهار فقر کنید و دل بستگی‌تان فقط وجه‌الطلب شما به طرف او باشد. استمرار در اینکه وجه‌الطلب از مولا صرف نشود، باشد، التزام به این باشد به بیان امروز یک مرتبه تنزل بدهیم، تکنولوژی برتر در راه تقوا بدست بیفتد این تکنولوژی برتر می‌آید تکنولوژی دیگری موجب به اصطلاحات و تناسبات و

روابط شده آنرا می‌شکند استمرار تعبد منشأ جریان بر تعقلی که طریق بندگی است، بصورت متعبد و از پایگاه تعبد در ایجاد روابط و تناسبات میشود ظرفیتهای تعقلی مختلف بهم برخورد می‌کنند.

۳ - عوامل شکل‌گیری ارتباطات

در میدان ارتباطی را که دارید در بالاترین حوزه یعنی حوزه ایجاد نرم‌افزارها آنجا که در ساده‌ترین وجه مجموعه مورد دقت قرار می‌گیرد، این سه چیزی را که فرض می‌کنم بر پایه تعبد، تعقل را اصلاح می‌کنند که عبارتست از تعبد، مقنن شدن و تفاهم اجتماعی. این سه تا بلوغ بذل وسع می‌شود در مرحله خاص تاریخی نسبت به تقرب، بنده می‌گوییم این مطلب حق است جنابعالی می‌گویید من حق را بگونه دیگری می‌گوییم، باید شدت روحی شما بگونه‌ای باشد که بتوانید به ایجاد نسبت برسانید یعنی مقنن و زباندان بکنید، زباندان که کردید، آنوقت آنرا برای تفاهم اجتماعی عرضه می‌کنید برخورد زبان شما با زبان دیگری زمینه درگیری بین دو زبان پیدا میشود. آنگاه متناسب با ظرفیت تعبد جمع پذیرفته میشود و به تفاهم اجتماعی می‌رسیم. جمع در ظرفیت تعبدیشان است که امکان تعقلی‌شان را بدست می‌آورند یعنی تولی پیدا می‌کند اینجا اکثریت هستند ولی نه اکثریت میل در وهله و نه اکثریت تحریک اهوا، بلکه اکثریتی که بر مبنای ظرفیت تعبدی است معین می‌کند که آن مرحله از تاریخ چه مرتبه از قرب را داراست. مثلاً یک حرفی الان قبول نمی‌شود ولیکن مقنن شده در مرحله بعدی ظرفیت تحقیقی پیدا می‌کند چون آن حرف مبنای این میشود که در جریان تکامل نارسایی حرف قبل ظاهر میشود ناتوانی آن مبنا برای پیشرفت و توسعه معلوم می‌شود. آن کسی که دوباره به میدان می‌آید یعنی میشود کسی که ظرفیت تعبدیش بالاتر باشد از ظرفیت پذیرش و تحقق اجتماعی و به تأخیر بیفتد، عیبی ندارد. وجود مبارک سیدالموحدین(ع) خودش و وجودش تاریخی است یعنی جزء اولیاء تاریخ است هماهنگ کننده کل تاریخ است. اصحابش گاهی درک نمی‌شدند و مدتها بعد درک می‌شدند این که بعداً درک شدند معنایش اینست که مرتبه خلافت او از طریق کلماتش مرتبه تحقیقی آن بعدی است عیبی ندارد در تفاهم اجتماعی دستگیری واقع می‌شود بعد از مقنن شدن متناسب با ظرفیت تعبد اجتماعی جریان تحقیقی پیدا می‌کند و یک مرتبه تاریخ را جلو می‌برد.

حالا اگر ظرفیت تعبدی مردم توام با یک نحوه افتقار باشد و ابراز احتیاج به خدای متعال باشد آن یک اضافه دیگری میشود یعنی مردم حاضرند شهید بشوند ولكن الان ظرفیت تعبدی عقلانی‌شان این مرتبه نیست خدای متعال به آنها فهم عقلانی متناسب را افاضه می‌کند.

خلاصه مطلب آنچه را باید در اینجا بصورت یک منتهی عرض کنیم اینکه خدا راست است نه اینکه عقل اثبات می‌کند که راست است حضور دارد نه اینکه عقل اثبات می‌کند که حضور دارد مصنوع ذهن ما، مطلق‌سازی روانی و ذهنی ما نیست. هم هست و هم موجد است و هم دائماً لطف می‌کند و ایجاد می‌کند و هم کفار محتاج به او هستند و برای آنها هم ایجاد می‌کند «کلا نمد هو الاء و هو الاء» و بعبارت دیگر اساس تحقق حقانیت و اساس مقنن شدن و ایجاد متناسب با مرحله کمال و اساس پی‌بردن به خطا و اصلاح و بهینه و تکامل آن به رحمت او باز می‌گردد نه به قدرت سنجش ما، قدرت سنجش ما طریق جریان است، طریق جریان چه چیزی؟ رحمت حضرت حق حالا مثال است و در مثال مناقشه نیست: نور را اگر مطلقاً حذف کنید، از چشم کاری ساخته نیست تحریک‌پذیری چشم و انتقال تحریکات آن به مغز برای دیدن، بعد فرض اینست که شرایطی برای این مطلب وجود داشته باشد نور که خیلی بزرگ کند، نگویید فقط برای بینایی ما، بگویید هرگونه حرکتی بعد از خود حرکت هم بالاتر بگویید هرگونه قوتی، هرگونه انرژی و یک مقدار دیگر نیز بالاتر، هرگونه علقه‌ای به هر نحوی مفروض باشد اگر اساس این نورانیت بجایی که افاضه میکند برگردد اختیار بالا اراده بمشیت او اصل در بهینه شدن است نه اینکه عقل خودش موضوعیت داشته باشد عقل طریق است موضوع در طریق ائمه طاهرین (ع) است، اصل مطلب از ربوبیت مطلقه الهی است او اعطا می‌کند، ایجاد می‌کند بر ما سخت نباشد به اینکه او دائماً ایجاد می‌کند او ایجاد نسبت می‌کند، ایجاد ربط می‌کند. ایجاد ربطی که از طرف خدای متعال صورت می‌گیرد، ایجاد ربط ربوبی است، ربوبیت فراگیر و مطلق، معنی مطلق هم که هیچ جا نمی‌تواند بدون حضور او پرورش را ببینید، اگر همه ربوبیت مربوط به اوست شما (انسان) چکاره هستید؟ پس بگویید اگر همه ربوبیت مربوط به اوست، ما برویم و بخوابیم، کاری نداشته باشیم و تعطیل کنیم؟

در بحث فلسفه نظام ولایت این بحث تمام شده است که اختیار که داده شده توسعه ابتهاج، تقرب و مشارکت در آن از وجه‌الطلب آغاز میشود تا خلافت و نیابت از او یعنی واسطه قرار گرفتن در جریان از واسطه قرار گرفتن هم، در مراتب مختلف می‌آید تا واسطه در تنظیم ارتباطات الهی جامعه. شما بوسیله کثرت ارتباطات باید به زبانهای مختلف توسعه حضور پیدا کنید، آزادی هم در نظر ما معنایش دقیقاً همین است یعنی توسعه حضور در جریان تکامل توسعه ابتهاج هم پیدا می‌کنید خوشی‌تان هم مرتباً بالاتر می‌رود و خوشی قرب هم هست نه خوشی حرص بدنیا، تحرک شدیدتر و شدت بیشتر و علاقه بیشتر او اهتمام بیشتر و لذت بردن بیشتر ولی نه لذت حیوانی بلکه لذت ملکوتی و لذت خلافت است. لذت خلافت یعنی اینکه به زبانهای مختلف در پرستش خدای متعال حضور دارید، از اعطا او می‌بینید و مبتهج هستید به اعطاء دایم افزای او.

۳/۱ - ضرورت تنظیم ارتباطات بر پایه ولایت و تولی و متناسب با غایت

حالا ما اگر چنین چیزی را اساس قرار بدهیم ولایت و تولی در ارتباطات، در هر سطحی از آن که شما می‌آید، متناسب آن سطح باید حضور افراد را در کل ببینید همانطوریکه قوام کل را به حضور همه افراد، مثال ساده آن: می‌گویند آقای دایی در فوتبال شناخته شده و وظیفه او گل زدن است و او هم خوب گل می‌زند، حالا جای او را عوض می‌کند و جایی می‌برند که اصلاً خیال نمی‌کنند بعد مثلاً آقای مهدوی کیا را می‌آورند یک جای دیگری می‌گذارند که خلاف وضع طبیعی او باشد و آقای استیلی هم که سابقه گل زدن ندارد، آنرا هم در جایی می‌گذارد که یک گل‌زن می‌باشد. این یعنی کلاً معادله ارزیابی عینی بررسی آنها و دستگاه فوتبال آنها روی عناصر را عوض می‌کند شناخت آنها را عوض می‌کنند، قدرت برتری در موضعگیری پیدا می‌کنند، حالا برتری پیدا کرده است حالا که برتری پیدا کردند کل تیم برنده شد، همه تیم احساس برد در ایجاد یک طرح جدید می‌کنند، از مربی‌شان هم متشکر هستند آقای دایی هم از مربی خودش متشکر است نمی‌گوید تو چرا مرا گذاشتید آنجا و آقای استیلی که کاری از دست او نمی‌آمد، جایش را که عوض کردید توانست گل بزند برای اینکه یک راندمان نهایی بنام برنده شدن داریم که این در بازی فوتبال بعنوان

متغیر اصلی شناخته میشود حالا هرکس اگر در جای خودش باشد ولی نتیجه آن باخت باشد میگویند هرکسی بجای خودش متناسب با راندمان، متناسب با برآیند، یعنی هدف تعیین کننده متناسب است غایت تعیین کننده متناسب است.

۳/۲ - آثار کثرت ارتباطات و توسعه حضور در جامعه الهی

توسعه حضور به این است که در عالم خوبیها غلبه بر بدیها پیدا کنند عالم بستر تقرب بشود مردم به همه جهات متعدد برایشان هم دعوت به سوی خدا سهل بشود و هم کمک کردن بالاتر از دعوت اولیه یعنی مشارکت در دعوت و مشارکت در اقامه و فعل، مشارکت در تحقق، این باید منشأ سرور بشود، تکنولوژی که در جامعه وجود دارد نیز حتماً باید در تسهیل و در تسریع بالا برود سهل کردن، سرعت دادن تا نتیجه آن، قدرت نفوذ و تصرف و تبدیل تغییرات عالم در جهت الهی تر شدن، این باید اساس مسئله تناسبات در ابتهاج باشد. حضور حتماً اینگونه نیست که بمعنای این باشد که شخص بهره‌وریش بهره‌وری مادی شخصی بشود تا ابتهاج داشته باشد آن حضور در حرص است حضور در تحریص است نه حضور در تقرب. حالا اگر ما اینگونه بررسی کردیم که مرتباً انگیزه در اینجا شدید میشود احساس حضور هم میکنند هرکسی هم نسبت به مسئول خودش دیدی را که دارد، دید کمک کردن به او برای انجام بهتر وظیفه‌اش است و ابزار شدن او برای جریان خیر و ابزار شدن خودش برای جریان خیر که هرگاه مسئله‌ای را می‌پذیرد، احساس علو و بزرگی نمی‌کند، احساس می‌کند که الحمدلله که ابزار خیر شدم از ابزار شدن بدش نمی‌آید، چرا احساس حقارت نمی‌کند؟ چون مبتهاج است که قرب، راندمان و هدف دارد محقق می‌شود، خودش را ابزار هدف می‌بیند، این شیرینی عبادت را شیرینی ا بتهاج به قرب می‌شناسد درک رحمت می‌کند از روی تملق هرگز با رئیس خودش صحبت نمی‌کند از روی توجه و یادآوری هدف و توصیه «تواصو بالحق وتواصوا بالصبر» با رئیس و مرئوس خودش با همین زبان حرف می‌زند این حق‌گرائی و این آرمانگرائی دغدغه‌اش برای اینست که نکند با همه لحظاته در همه شعاع تأثیر عملش خدا را نپرستیده باشد، ارتباط او با خدا بنیان ارتباط او با همه افراد دیگر است حضورش در همه جا گسترش پیدا می‌کند از کدام پایگاه؟ از پایگاه ارتباطش با خدا آنوقت صحیح

است بگوئیم «واستغفرک من کل لذه بغیر ذکرک و من کل راحه بغیر انسک و من کل سرور بغیر قربک» سرور به قرب برایش در همه ارتباطاتش پیدا میشود این توسعه پیدا میکند و نرم افزار و سخت افزار در جامعه میخواید این بحث تمام شد بنا بود ما وسیله کنترل و تصحیح خطایش را بیان بکنیم.

۴ - تبیین ارتباطات در نظام اسلامی و ابزارهای منطقی آن

حالا بصورت بسیار کلی معنی ارتباط و تعریف ارتباط و مقصد ارتباط طرح شد. که مقصد ارتباط چیست و تعریف ما از ارتباط چیست. بعد از معلوم شدن این مطلب واضح است که معنی ارتباط در نظام اسلامی با نظام غربی کاملاً فرق دارد، توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و توسعه ارتباطاتی را که داریم، با آنها فرق دارد نحوه‌ای هم که از حزب «ألا ان حزب الله هم الغالبون انهم لهم المنصورون» این معنایش معلوم شد که چیست ابزارهای منطقی آن هم طبیعتاً یک منطق کل دارد بعد طبیعتاً سه منطق می شود زیربخش آن یک منطق آن منطق جهان بینی و توصیفی تان است که بر اساس توصیف تاریخ و جهان توصیف از جامعه را اخذ می کند یک منطق هم منطق استنباط، یا استناد است. که علم اصول نامیده می شود که اولین معارف را تحویل میدهد معارف تقریباً به یک معنا میشود اصول دین اجتماعی اصول دین اداری. الان افراد یک اصول دین فردی دارند آن درست است ولی قدرت کشش آن در حد مُسَلِّم بودن فرد است نه مُسَلِّم شدن نرم افزارهای مدیریتی. یک نکته ظریفی در اینجا وجود دارد که نیاز به دقت دارد.

۴/۱ - ضرورت اصلاح منطق و ابزارها جدای از اصلاح عناصر انسانی

میشود آدم مسلمان موحد خوب و فردی درجه یک باشد بیاید بالای سر ماشین عرق سازی بنشیند انگور یا خرما در آن بریزد و از آن مشروب الکلی بدست بیاورد این معنایش اینست که تناسباتی که در این دستگاه درست شده، برای اینکه این مواد را تبدیل بکند به محصولات که آن محصولات متناسب باشد مصرف آن متناسب با تقرب نیست، منطقها هم همینطور است پس علاوه بر صحت فرد، صحت ماشین را هم ما لازم داریم که الان شما دنبال تصحیح همین هستید حالا اگر ماشین صحیح شد و آدم فاسد آمد، تأثیر ندارد کارخانه‌ای که سرکه سازی می کند یا شیرسازی می کند اما اگر یک آدم فاسد را برای کارخانه سازی بردید،

به نحو فاسد کارخانه می‌سازد، که آخر کار یک بهره‌ای از آن فساد نصیب خودش بشود اگر به یک آدم دائم‌الخمیری بگویید یک مهندسی طرح بکن، می‌گوید چه نوع مهندسی را طرح بکنیم؟ بگویید کارخانه سرکه‌سازی را، این فرد خوب دقت می‌کند که چه کسی بر کار او نظارت دارد، آیا اگر تقلب کرد، می‌فهمد، می‌بیند ظاهرش نیست که تقلب بکند میشود مطلب را توجیه بکند یعنی تعقل طریق بود برای جریان تعبد، حالا فسق آمده عقل را طریق قرار داده چون شیطنت از آن بر می‌آید، فاسق است حتماً اگر دید که کسی نمی‌تواند دست او را بخواند، طوری درست می‌کند که عرق هم بتواند درست کند عرق‌خوری هم تدریجاً زیاد شود یک طوری که اگر مثلاً دو محصول که اسم آنها را سرکه درجه یک و سرکه درجه دو گذاشتند با اینکار کم‌کم عرق‌خوریها بیشتر می‌شود چون او میخواهد خلافت حیوانی بکند نه خلافت ملکوتی، پس تقوا و ورع لازم است ولی باید در ابزار درست کردن هم همان تقوا صرف بشود تهذیب علم داریم و تهذیب عالم، باید مهذب باشد شکی نداریم، علم تولید شده هم باید علمی باشد که مهذب باشد قیاس و استحسان(۱) که روش تعبد نیست و نمی‌شود با آنها

۱ - کتابی است که از آقای رضائی می‌خواهم آنرا از قم بیاورد و با هم مباحثه کنید و همینطور توصیه می‌کنم که در مطالب اصلی آن فرق گذاشته شود یعنی اینکه کتاب اجتهاد تخریخی و اجتهاد ترجیحی جوهره‌ای که در آن هست، هرگز در بخش صحت آن در اصول استنباط احکام حکومتی تغییر نخواهد کرد، چه جوهره‌ای، تعبد مقنن شدن، تفاهم اجتماعی در آنجا نشان داده میشود که روش میتواند غیر متعبد باشد منطبق میتواند ذاتاً به منطبق غیر متعبد توصیف شود در قیاس برای استنباط احکام شرعی در استصلاح در تعلیل ذهنی، در تأویل عینی (دینامیزم) در عدم قدرت ملاحظه نسبتها در روش اخباری، چرا اینها با تعبد سازگار نیستند، هم نشان داده میشود بعد روش اصولیین مورد دقت قرار می‌گیرد حالا این روش باید تکامل پیدا کند از احکام فردی بتواند به احکام اجتماعی بیاید ولی جوهره اصلی آن حفظ می‌شود. در پاورقیهای کتاب و ضمیمه‌اش، از آن استفاده میشود توسعه تعبد و نیاز به علم اصول استنباط احکام حکومتی ولی بر حول همین محور و همین جهت تکاملی آن یعنی تکامل اصول در ضمیمه مطرح بشود اگر آن مطلب تمام شد، آنوقت معلوم

می‌شود که منطق هماهنگ‌سازی سطوح مختلف تعبد... در شناخت و جهان‌بینی و فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی چه در استنباط احکام آن یعنی چه در احکام توصیفی چه در احکام تکلیفی و چه در احکام ارزشی باید کاملاً مشخص بشود بعد به منطق سوم می‌رسید، منطق سوم‌مان چیست بعد از اینکه، تکلیف التزامات را بدست آوردیم؟ اجرا است یعنی منطق تحقیقات میدانی‌تان که از جمله می‌خواهد این طرح بر اساس آن پی‌ریزی بشود و کاربردی بکند یعنی منطق تحقق اگر بگوئیم منطق تعقل دینی نسبت به جهان، منطق التزام به احکام تکلیفی منطق تحقق آنچه را که اعتقاد داشتیم و تکلیف آنرا پذیرفتیم که شرعی است در عینیت این منطق تحقق شما که منطق بدست گرفتن و سرپرستی تکامل است این سه تا باید در یک منطق شاملی هماهنگ باشند مبنای‌شان هم آن جریان تعبد و پرستش است بخش ارتباط را هم باید بر اساس همین‌ها یعنی حاصل همین سه‌دستگاه ایجاد بکنید. حالا این مطلب تمام شد که ما یک چنین دستگاه منطقی برای این ارتباطات لازم داریم اینها پیش‌فرضهای شما هستند که طبیعتاً آن ضمیمه را شما روی آن مباحثه خواهید گذاشت. احکام عملی تعبد در فقه را بدست آورد.

در بخش سوم که مرحله تحقق است، آن پیش‌فرض‌هایی که از آنجا آمده‌اند نمی‌توانید رها بکنید بلکه بر اساس آن پیش‌فرضها دو تا کار باید انجام بگیرد. یکی تعریف جامعه الهی و یکی تعریف جامعه الحادی از حاصل اینها یک مطالعه عینی کنید درصد التقاط جامعه را تعریف می‌کنید حالا مطلوب تعریف می‌کنید ولی مطلوبی که می‌خواهد جریان نسبی بدهد درجه نسبت تأثیر الحاد را کم کند درجه نسبت تأثیر الهی را بیفزاید، متناسب با نبض جامعه به طرف بهبودی نسخه می‌دهید هرگز نمی‌گویید آنچه‌ای را که، بصورت جامعه مطلوب آرمانی داریم آن نسخه میشود برای همین الان چگونه و با چه نسبتی و چه چیزهایی را شروع کنیم ارتباطات آنها را تغییر دادن و در وزن چه چیزهایی تدریجاً افزایش پیدا بشود تا امکان ایجاد تحول در آن پیدا بشود یعنی بسترسازی برای تحول ارتباطات. پس شما یک انقلاب در ارتباطات را لازم دارید ولی این انقلاب در ارتباطات را دفعی نمی‌توانید انجام بدهید، بسترسازی مناسبی را انجام می‌دهید تا بتوانید انقلاب در ارتباطات را درست کنید یعنی ظرفیت پذیرش اجتماعی را در ارتباط با طرف الهی‌تر شدن بتوانید هدایت

کنید، تحقق را نمی‌شود بالمره نادیده گرفت و همینطور پیش‌فرضهایی را که باید در یک دستگاهی تنظیم بکنید.

۴/۲ - آثار سوء تعریف کردن ارتباطات بر پایه نیازهای موجود

هرگاه کارشناسان، ارتباط را اینگونه تعریف کردند که عرض می‌کنم، این بسیار خطرناک است یعنی خطر برای مدیران تصمیم‌گیر چیست؟ تعریف نیازهای ارتباطی موجود را اصل قرار دادن بر پایه استانداردها یا شاخصه‌های بین‌المللی و مفهوم رشد جهانی اگر کسی این نیازها را در برنامه‌های آینده یعنی اهداف کمی برپایه نیاز و شاخصه‌های بین‌المللی را اصل قرار بدهد، برای اینکه اهداف کمی، نظام کیفی متناسب خودش را نشان بدهد.

پس اگر نیاز را اصل قرار بدهیم با شاخصه‌هایی که نیاز را از نظر نظام جهانی تعریف می‌کند؛ بعد کمیت معین کنیم و بعد از کمیت دست‌یابی به کیفیت را معین بکنیم و بعد سیاستهای ارتباطی را بنویسیم و پس از آن سیاستها برنامه اجرائی آن را تنظیم کنیم، معنایش اینست که از پایین یعنی از قشر کارشناس رهبری ارتباطات را در اختیار کسی که آن شاخصه‌ها را می‌سنجند، بگذارند این یعنی جامعه را به طرف ابتهاجاتی که آنها ساختند، پیش ببرند بعد هم تعریف بکنیم و ساختارسازی هم بکنیم ساختارهای نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و سازمانی مدیریتی و سیر بدهیم. این طرف ممکن است آدمهای متدینی اینکار را بکنند ولی ناآگاهانه این کار را می‌کنند. اگر از آنها بخواهند، که سیاستهای ارتباطی را درست کنید، آنها هم بگویند، خوب است برویم مطالعه کنیم و ببینیم که چگونه در دنیا انجام گرفته وضع چیست ارتباط چیست و چه تعریفی دارد اهداف‌شان چه چیزهایی هستند. بعبارت دیگر حاصلی را که بیاورند و دست‌آورد و ارمغانی را که بیاورند، در یک سطح ترجمه باشد، در یک سطح رسیدن به دستورالعملهای آنها باشد و در یک سطح ابزار قرار گرفتن برای مدیریت الحادی در عالم، در کجا؟ در تحقق مدیریت الحادی در جامعه اسلامی، این بزرگترین خطر برای مسئولینی است که تصمیم میگیرند. در سطوح مختلفی ترجمه نظام ارتباط غربی هم طبیعتاً خیلی آسانتر است تا آدم برود دنبال اینکه تعریفهای اسلام در شکل تحقق اجتماعی که لااقل در زمان

فعلی تعاریفی را که قبلاً روی آنها کار نشده که تحویل داده بشود و ترجمه کردن خیلی راحت تر است. بعد منابع رسمی جهانی را هم پشت سرهم می‌شمارد و بعد هم نحوه نظام دادن و رسیدن به دستورالعمل آنرا می‌شمارد. بنظرم می‌آید که کار کارشناسی قوی خوبی انجام گرفته است یعنی چه کار تحقیقات کتابخانه‌ای بخواند بکند و چه تحقیقات میدانی بخواند بکند و چه کار کپی‌برداری از شاخصه یا دستورالعملی بخواند بکند چه کار پیاده کردن یک قرارداد جهانی و خرید نرم‌افزار و نحوه روابط و کلیه معادلاتی را که محقق می‌کند لذا آن کاری که خیلی آسانتر و زودتر به آن دسترسی پیدا می‌کند می‌خواهد انجام بدهد حالا آیا این کار که گفته شد، مطلقاً می‌شود تعطیل بشود؟ نه، مطلقاً نمی‌توانند تعطیل کنند. آیا مطلقاً به همین اکتفا شود؟ این خیلی خطرناک است خود را در یک اضطرار علمی دیدن و این را من باب «اکل میته» مشاهده کردن و سعی در دست یافتن به راه حل الهی، مطالعه همه جانبه آن نه اینکه مطالعه موردی و بسیار محدودی که در عمل وقتی مواجه به بن‌بست می‌شود، قدرت بهینه‌سازی نداشته باشد (حتماً زیر این جمله خط بکشید) اگر بنا شد که مطالعه بسیار ناقصی برای طرح در اسلامیت یک چیز قرار بگیرد که بهینه‌سازی اسلامی را بتواند نتیجه بدهد بعد همینکه شکست خورد، شکست راه باشد نه بهینه شدن و بهتر شدن در راه و شناختن اینکه، باید کار خودمان را هر روز بهتر بکنیم، نقص آنرا برطرف کنیم از مبنا تا بنا تا تحقق آن را و از فونداسیون ساختمان تا اسکلت آن تا نحوه بهره‌برداری آن را هر روز بهینه بکنیم و اینکار تلاش مستمر لازم دارد ایجاد یک خط در کنار آن خطی که فعلاً بصورت اضطرار ذکر می‌کنید و بسترسازی برای حضور ثمرات این خط. این مطلبی است که نباید در قالب یک طرح ختم بشود

نمی‌گویم طرح خوبی نیست یک طرح برای اینکه آشنایی با مطلب و اینکه میشود از اعتقاد تا تحقق رابطه برقرار کرد اینرا میشود منطقی مطالعه کرد از توصیف نظری تا تحقیق میدانی و عینی و بهره‌وری الهی میشود دست‌یافتن اینرا در این طرح در یک شمای کوچکی شما مطالعه بکنید، دنبال آن بروید، نگوئید قابل تحقق نیست تصویر تحقق دارد. تصویر هماهنگی که از عینیت تا اعتقاد بشود کنترل کرد، ولی نباید ختم بشود به این یک طرح من می‌خواهم بگویم جایش حتماً در وزارت‌خانه است ممکن است شما بعد از اینکه

یک طرح را ارائه کردید و مرکز پژوهشی آنجا خوب متوجه شد و حاضر شد آنوقت لازم بدانید که مراکز بالاتر تصمیم‌گیری، تصمیم بگیرند بخش ارتباطات اجتماعی وزارت آموزش عالی چه کار باید انجام بدهد؟ رساله‌ها در چه موضوعی نوشته شوند؟ برای کدام ملت دارند می‌نویسند؟ یک واحدهایی یک گروههایی در دانشگاه حضور دارند که واقعاً گاهی تأثیر آنها برای تکامل انقلاب، اگر منفی نباشد، صفر است، اینها را در دانشگاههایی میتواند رساله‌هایش را در این قضیه قرار بدهند، مثل دانشکده صدا و سیما و در موضوع ارتباطات کار می‌کنند، شما اگر توانستید اینجا یک طرح موفق داشته باشید، مرکز پژوهش هم توانست کار خوبی بکند، یک همکاری با بخش این دانشگاه و دانشکده‌های دیگری که احیاناً رشته‌شان مربوط به این قسمت می‌شود عبارت دیگر یک بهره‌گیری، با دادن روش مشخص کردن بستر تحقیق، مرتباً هدایت کردن عملیات تحقیقاتی که محصولی را که میخواهد برای تولید همان محصول دنبال آن بروند نه اینکه از یک جای دیگری سر در بیاورند.

۵ - تفاوت‌های دیدگاه‌های سه‌گانه اصالت ماده، اصالت عقل و اصالت ایمان

مهندس دانشمند: به اوایل بحث برگردیم که جامعه‌های مختلف را برشمردید یکی اینکه تلذذ را اصل قرار میدهند بعد بحث عقل است و بعد بحث انگیزه است که آن انگیزه دوشق داشت یکی الهی و دیگری شق مادی، من نتوانستم بفهمم در این مدت که وقتی انگیزه، انگیزه مادی میشود، با آن بحث اول که بحث مادی است چه فرقی می‌کند؟

(ج): پس سه تا دیدگاه شد، یک دیدگاه اعتقاد را اصل قرار داد. یک دیدگاه عقل و یک دیدگاه هم ماده را. حالا دیدگاهی که اعتقاد را اصل قرار میدهد یعنی اختیار را اصل قرار میدهد، دو گونه عالم را نگاه می‌کند، میگوید یک‌عده ماده را اختیار کردند، آنها هستند که اسم آنها را الحادی می‌گذارند یک عده تعقل را اختیار کردند می‌گویند اینها به التقاط می‌افتند اینها در بخش اعتقادات نظریشان، سالم از آب در می‌آیند اما در بخش عمل دست‌شان به دست آنها (مادیها) بند می‌شوند راندمان اجتماعی‌شان التقاط می‌شود یک دسته که

توانسته باشند بندگی را اختیار کند همان را تا عمل بیاورند این شناختی که انگیزه را اصل قرار داده و اختیار را اصل قرار داده، امکان دارد بتواند رابطه بین اعتقاد و عمل را بدست بیاورد.

بنابراین از سه نظر گاه به کل نظر کردیم یک نظره گاه میگوید انگیزه و اختیار و عقل و همه چیز ماده هستند که به همین دسته از آن دیدگاه بالائی که به آن نگاه کنیم، به آن میگوئیم اختیار کرده است و میگوئیم «کلاً نمد هولاء و هولاء» خدای متعال هم کفار را امداد می کند (در این عالم) و هم مؤمنین را امداد می کند دسته دوم که عقل را اصل قرار دادند و از یک دیدگاه دیگری به عالم نگاه کردند، در امور شناخت‌شناسی عالم و عرفان نظری و التزامات قلبی موحد هستند اما در امور عینی به این طرف (حس‌گرائی) میل می‌کنند که نتیجه کارشان التقاط می‌شود. اگر کسی بخواهد جنبه الهیتش را در دستگاه التقاط رجحان بدهد، زندگی او منزوی می‌شود. حالا این انزوا به هر میزان که بخواهد کم بشود و حضور عینی پیدا کند، وقتی سراغ نرم‌افزارها یعنی منطق حسی می‌آید و دست به آن منطق نزده است که عملش به کدام طرف سیر می‌کند یعنی تا وقتی که کارش جهت‌گیری کلی باشد و بخواهد رفتار عمومی را تحریک کند انگیزه و دلها را در سطح افق توسعه عمومی به جلو ببرد، میتواند الهی باشد همینکه بخواهد سازمانی بکند، ساختار پیدا کند، و کارشناسی پیدا کند، عینیت بشود، نیاز به تحقیقات میدانی پیدا کند، نیاز به تحقق پیدا کند و نیاز به ابزار پیدا کند به کدام طرف سیر می‌کند؟ بطرف حس‌گرائی، یک دیدگاه دیگر اختیار را اصل قرار میدهد او بلافاصله میگوید اگر دنیا را اختیار کردی، می‌شوی مثل مادیراها، اگر این انگیزه را بر عقل حاکم دانستی و تعبد را اصل قراردادی، آنوقت تا پایین‌ترین سطح نیز عقل اصل نخواهد بود عقل بخش نظر با بخش استنباطی آن یکی است بخش تطبیقی آن عبارت دیگر تحقیقی آن یک بخش دیگر است سه بخش عقل باید متعبد باشد حوزه‌های معرفتی را باید زیر یک بلیط ببرید. اینکه یک حوزه را به دست آنها بسپارید و یک حوزه را به دست اینها بسپارید، کار را حل نمی‌کند. هماهنگ‌سازی و ارگانیزم کردن کل را لازم دارید. این دیدگاه سوم در مقابل دیدگاه اول از جهت اینکه اختیار را از نوع ماده تعریف نمی‌کند، عقل را طریق

اختیار میدانند نه حاکم بر اختیار. دیدگاه دوم عقل را حاکم بر اختیار میدانند؛ دیدگاه اول که سه تا را مادی فرض می‌کند، میگوید عاطفه باشد حس باشد عقل باشد، مادی است.

حجة الاسلام رضائی: حاکمیت ماده بر اختیار؟

(ج): حاکمیت ماده بر انتخاب است، و اختیار به آن معنا که حاکمیت بر رابطه باشد، را قائل نیست میگوید انتخاب نه رابطه تناسبات قانون ماده است قانونمندی خود ماده است این قوانین و ارتباطات را واجد است، پس بنابراین دیدگاه سوم یک چیز دیگر غیر مادی را حاکم بر ماده می‌کند آنچیزی را که حاکم می‌کند، فانی در عالم ماده نمی‌داند، خلافت برای آن قائل است و بعد از عالم ماده هم باقی است. آن اختیاری را که شما دارید و حضور به یک عالم دیگر هم پیدا می‌کند به صورت دیگری است.

مهندس دانشمند: در عمل آن گروهی که اختیار را اصل قرار میدهند، ولی در جهت الهی نمی‌گیرند بلکه مادی می‌گیرند، یک جامعه‌ای را تشکیل میدهند، این جامعه آیا با همان جامعه‌ای که در دیدگاه اول توصیف شده بود، تفاوتی در عینیت دارد؟

(ج): نه خیر، در شناخت‌شناسی قدرت اختیارش به حدی است که میتواند ماده را اختیار کند و مثل کسی که خلق شده تا مادی عمل کند.

۵/۱ - حاکمیت دیدگاه مبتنی بر اصالت ایمان بر دو دیدگاه دیگر

(س): یعنی تقسیم‌بندی سه دیدگاه است ولی وقتی به تقسیم‌بندی جامعه می‌رسد دیدگاه اول و سوم یکی در می‌شوند؟

(ج): اولین دیدگاه که دیدگاه مادی است، قدرت توجیه امور زیادی را ندارد و دچار بن‌بست می‌شود. دیدگاه دوم نیز دچار التقاط می‌گردد. اما دیدگاه سوم علاوه بر اینکه راه خودش را می‌بیند، میتواند دو راه دیگر را مطالعه کند و بگوید که بشر مادی یک حیوان مسخ شده است. دیدگاه سوم قدرت کنترل و شناسائی نقاط آسیب‌پذیر و نقاطی که موجب هدایت و بهینه این موجود مادی بهینه میشوند را دارد و وضعیتش تغییر می‌کند. شخص دارای اعتقاد و انگیزه، میگوید من قدرت اینکه اینها (بشر مادی) را از این وضع خارج کنم،

دارم و میگوید اینها (انسانهای عقل‌گرا) هم که دچار یک ناهنجاری اعتقادی و اجرایی میشوند قدرت متوجه کردن اینها را هم دارم، قدرت هدایت کار خودم را نیز دارم آنوقت این نظریه چون از نظر تئوری فراگیر است و قدرت هماهنگ‌سازی هر سه دیدگاه را دارد دیدگاه سوم نیز میتواند ربط خودش را با عمل تمام و پیاده کند، این نظریه سوم برترین نظریه شناخته میشود

(س): یک بحث اینست که اگر این کار در زمینه تحقیقات مخابرات پاسخ بدهد، این در ارتباط با کل کشور است که در حقیقت حرکت می‌کند و جواب میدهد یعنی وقتی که همین دیدگاه سوم در اقتصاد نباشد و در جای دیگر نیز نباشد و فقط در ارتباطات و آن هم یک بخش از ارتباطات که در محدوده مخابرات تعریف میشود، چگونه میتوانیم برنامه‌ریزی بکنیم و به آن استمرار بدهیم در حالیکه بقیه بخشها مرتباً در این بخش تأثیر گذارند؟ این را می‌توانند حد بزنند و گاهی هم به او خدشه وارد کنند و ممکن است حتی نابود بکنند و لذا اینجا تکلیف چیست؟ آدم وقتی نگاه می‌کند، می‌بیند این همه آسیب وجود دارد.

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۳

پیاده کننده نوار پژوهشی: جناب آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور
عنوانگذار: حجة الاسلام عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

بررسی مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

۱ - مقدمه ••• ۲

۱/۱ - مروری بر طرح سه دیدگاه در مبانی نظری ارتباطات ••• ۲

۱/۲ - ضرورت اشتراک مبنای ارتباط در انسان و جامعه ••• ۳

۱/۲/۱ - ارتباط انسان با خدا علت ارتباط انسان با مردم و جهان ••• ۳

۱/۲/۲ - ضرورت اجتماعی توصیف نمودن ارتباط در جامعه ••• ۴

۱/۲/۲/۱ - ارتباط اجتماعی اصل در توسعه نیازهای فردی ••• ۴

۱/۳ - پرستش اساسی در تعریف ارتباطات ••• ۵

۱/۴ - تعبد مبنای ارتباطات ••• ۵

* اصل بحث (جلسه ۳) ••• ۵

۲ - بررسی رابطه محتوای ارتباط با اصل ارتباطات ••• ۵

۲/۱ - مطلوب نبودن آزادی مطلق در ارتباط و ضرورت کنترل شرایط محیطی (ارتباطی)

جامعه در جهت تکامل ••• ۶

۲/۱/۱ - آزادی مطلق ارتباط به معنای مساوی بودن ارتباط سالم و ناسالم در جامعه ••• ۷

۲/۱/۲ - ضرورت سالم بودن شرایط محیطی (ارتباط) برای دستیابی به تکامل ••• ۷

۲/۲ - اصالت ارتباط و نقش اساسی آن در توسعه ارتباطات اجتماعی ••• ۸

۲/۲/۱ - حضور قالب، محتوا و فاعل ارتباط در مجموعه ••• ۸

۲/۲/۲ - ضرورت تعیین متغیر اصلی، فرعی و تبعی ارتباط در جریان تکامل ••• ۸

۳ - بررسی جایگاه ارتباط در جریان تکامل جامعه ••• ۹

۳/۱ - ارتباط به معنای خاص (مخابرات) از ابعاد اقتصادی جامعه ••• ۹

۳/۲ - توسعه تکنولوژی الهی یا مادی متغیر اصلی تکامل ارتباطات ••• ۹

۳/۳ - لزوم بهینه‌سازی اطلاعات و ارتباطات متناسب با سهم تأثیر در توسعه نیازمندیها ••• ۹

۳/۳/۱ - لزوم توسعه دادن و ضیق کردن زمینه‌های ارتباطات و مخابرات در جامعه ••• ۱۰

۳/۳/۲ - ارائه تسهیلات ارتباطی بیشتر به مراکز تولید اطلاعات ••• ۱۱

۳/۳/۳ - محدودیت ارائه تسهیلات ارتباطی برای امور اقتصادی ••• ۱۱

- ۳/۴ - لزوم ارائه تعریف، مدل و قانون جدید برای تکامل ارتباطات ••• ۱۱
- ۳/۵ - نقش اساسی ارتباطات در تولید قدرت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ••• ۱۲
- ۳/۶ - بررسی شیوه‌های مختلف طبقه‌بندی و کنترل ارتباطات ••• ۱۲
- ۳/۶/۱ - وظیفه مخابرات ایجاد طبقه‌بندی در سرویس‌دهی اطلاعات ••• ۱۳
- ۳/۶/۲ - تنظیم سرویس‌های ارتباطی بر اساس تناسب فرم و محتوای ارتباط ••• ۱۳
- ۳/۶/۳ - تکامل ارتباطات اصلی‌ترین موضوع کار مخابرات نه سرویس‌دهی به نیازمندیهای موجود ••• ۱۴
- ۳/۶/۴ - برنامه‌ریزی و ایجاد مانع (ترافیک) در مقابل پیدایش تخلف در ارتباطات اجتماعی ••• ۱۵
- ۳/۳/۶ - تناسب داشتن ارتباط با محتوی ••• ۱۷
- ۳/۷ - ارتباط متغیر اصلی در تکامل ارتباطات ••• ۱۷
- ۴ - بررسی مفهوم آزادی و دموکراسی در ارتباطات ••• ۱۷
- ۴/۱ - اصل بودن تکامل در توسعه اختیار و قدرت انتخاب ••• ۱۸
- ۴/۲ - آزادی به معنای توسعه حضور در تکامل اجتماعی ••• ۱۸
- ۵ - جایگاه و مفهوم ارتباطات در جامعه و سهم تأثیر آن ••• ۲۰
- ۵/۱ - حضور ارتباط در اوصاف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه ••• ۲۰
- ۵/۲ - حضور و سهم تأثیر مخابرات در سیاست، فرهنگ و اقتصاد ••• ۲۰
- ۵/۳ - تناظر مفهوم ارتباط به مفهوم کیفیت ••• ۲۱
- ۵/۳/۱ - مفهوم اقتصاد ارتباطات: کیفیت ارتباط انسان با جهان ایمان (سخت‌افزارها) ••• ۲۱
- ۵/۳/۲ - مفهوم فرهنگ ارتباطات: کیفیت ارتباطات انسان با انسانها (نرم افزارها و قوانین) ••• ۲۱
- ۵/۳/۳ - مفهوم سیاست ارتباطات: کیفیت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ••• ۲۲
- ۵/۴ - لزوم نسبی بودن و تعمیم مفهوم ارتباط و بیان قواعد تخصیص در ارتباطات ••• ۲۲
- ۵/۴/۱ - ضرورت تفکیک محتوای ارتباط با اصل ارتباط در موضوع ارتباطات به معنای خاص (مخابرات) ••• ۲۳
- ۵/۴/۲ - ضرورت تقومی دیدن محتوای ارتباط با اصل ارتباط در صورت ملاحظه نسبت تأثیر ارتباط در سایر علوم ••• ۲۴

۱/۱ - مروری بر طرح سه دیدگاه در مبانی نظری ارتباط

حجة الاسلام رضائی: در جلسه قبل به بحث مبانی نظری ارتباط پرداختیم که سه دیدگاه را جنابعالی مورد بحث و بررسی قرار دادید. در دیدگاه اول بر پایه اصالت ماده یا اصالت حس ارتباط را بسیار مختصر تبیین فرمودید. ارتباط بر پایه ماده اگر بخواهد تعریف شود، در همین حد که کلیه ارتباطات را به کسر و انکسارهای مادی و معیار صحت را هم به همان اصالت حس یا اصالت تجربه برگردانید. بخش دوم مربوط به دیدگاه دوم بود که ارتباط را بر اساس اصالت عقل یا اصالت انسان طرح فرمودید. در این سطح ابزار و موضوع اصلی را خود عقل قرار دادید. و سنجش عقلانی و معیار صحت را در این دیدگاه به معقولیت و ناهنجاریها را به نامعقولیت برگردانید و فرمودید این دیدگاه در تحلیل از ارتباط دچار تناقض و از دوپایگاه و دو مبنای متفاوت ارتباط معنا می‌شود از یک سوء به سمت اصالت حس گرایش پیدا می‌کند ولی در بخش نظری آن، معیار عقلانی را اصل قرار می‌دهد.

در دیدگاه سوم، ارتباط را بر پایه اصالت انگیزه یا اعتقاد و به یک معنای دیگر به «اصالت الایمان» توصیف کردید، که این دیدگاه بر دو دیدگاه دیگر (اصالت حس و اصالت عقل) اشراف دارد و چون این دیدگاه که از پایگاه قوی‌تری برخوردار است، می‌تواند اشرافیت خودش را اعمال کند و لذا اشکالات و بن‌بست‌هایی که دیدگاه اول و دوم دچار آنها می‌شدند، در دیدگاه سوم وجود ندارد. پس دیدگاه اول منتهی به پرستش ماده می‌شود و دیدگاه دوم پرستش عقلانی را اصل قرار می‌دهد اما دیدگاه سوم پرستش و تعبد نسبت به حضرت حق را می‌تواند نتیجه بدهد.

۱/۲ - ضرورت اشتراک مبنای ارتباط در انسان و جامعه

در ادامه بحث ارتباط با خدا به عنوان مبنای حاکم در ارتباط انسان و جامعه طرح شد ولی برای ما اصل مطلب در رابطه با بعد اجتماعی آن روشن نیست که ارتباط در پایگاه نظریش در بعد اجتماعی چه ربط

مشترکی با آن توصیف درباره انسان دارد و آیا آن توصیفی که درباره ارتباط حول محور ارتباط او با خدا ارائه می‌دهیم، در بعد اجتماعی اصل قرار می‌گیرد یا مطلب اضافه‌تری در اینجا مطرح است یعنی آیا این بحثی که درباره ارتباط در انسان انجام شد، برای بحث جامعه نیز منبع الکفایه است؟ یا این مبنای نظری که مطرح شد فقط بیانگر یک

عنوان کلی است که هم حاکم بر توصیف ارتباط در انسان است و هم توصیف ارتباط در جامعه یا اینکه در بعد انسان وقتی می‌خواهیم ارتباط را توصیف بکنیم، این ارتباط نهایتاً به صورت ارتباط فردی است و در شکل اجتماعی که می‌خواهیم مطرح کنیم، این ارتباط به صورت اجتماعی است؟ شاخصه‌ای که این دو ارتباط را از هم جدا می‌کند آیا مطلب اضافه‌ای در آن است؟ چرا که جهت (تعبد و بندگی) یکی است آنچه که در بعد انسان مطرح می‌شود، آیا ما می‌توانیم آن را تعمیم بدهیم یا در شکل اجتماعی متناظر آن است یعنی تناظر یافته آن ارتباط انسان با خداست ولی در شکل اجتماعی بدلیل این که از توسعه بیشتری برخوردار است، این ارتباط به صورت اجتماعی توصیف می‌شود؟

در رابطه با مبنای نظری ارتباط هنوز روشن نیست که آیا ما ارتباط را فقط به صرف تعبد و تقرب تعریف بکنیم؟ و آیا این تعریف در سنجش مبنای نظری ارتباط کفایت می‌کند یا اینکه عنوان دیگر و تعریف دیگری هم دارد؟ چون در این طرح ما بدنبال تبیین مبنای نظری ارتباط در انسان و جامعه هستیم، این مطلب را بیشتر روشن بفرمایید.

۱/۲/۱ - ارتباط انسان با خدا علت ارتباط انسان با مردم و جهان

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: مگر انسان را متغیر اصلی جامعه نمی‌شناسید یعنی موجود تصرفی غیر

از انسان هم هست؟

(س): خیر

(ج): پس ما داشتیم جامعه را تعریف می کردیم! یعنی ما وقتی می گوئیم ارتباط انسان با خدا نسبت به ارتباط او با انسانهای دیگر، اساس است و بعد ارتباط او با انسانهای دیگر اساس ارتباط او با جهان است، این را درباره فرد نمی گوئیم.

۱/۲/۲ - ضرورت اجتماعی توصیف نمودن ارتباط در جامعه

(س): اگر بخواهیم توصیف فردی از ارتباط را بگوئیم، چه می گوئیم؟

(ج): در اینجا فرد بریده از جامعه، تعریفی ندارد زیرا شما همین جمله ای را که می گوئید ارتباطش با خدا علت ارتباطش با مردم می شود، معنایش این است که انسان را با جامعه فرض می کنید، پس این فرد بریده از جامعه نیست.

(س): اگر به صورت انتزاعی (یعنی از جامعه جدا کنیم) بخواهیم تعریف بدهیم چگونه است؟

(ج): اگر درباره جامعه صحبت نکنید، دیگر ارتباط ندارد و تلفن هم لازم ندارد. مثلاً انسان در کوه یا در جنگل تلفن را می خواهد چکار بکند، قوانین تلفن را برای چه می خواهد؟

(س): آن ارتباط اولیه ای که با خدای متعال دارد ...

(ج): آن دیگر تلفن سخت افزاری نمی خواهد و قوانین هم به این صورت ندارد مثلاً اگر آن ارتباط را همان نماز و مناسک بدانیم چه ربطی به این تلفن دارد؟ ارتباط فرد با خدا که نیازمند به تلفن و تلکس نیست، اگر جامعه باشد ارتباط و تلفن معنا پیدا می کند یک فرد تنها در یک کوه می تواند پنج نوبت نماز بخواند و تلفن هم نمی خواهد فرض حضور اختیارات هم که اولین پایه پیدایش جامعه و وحدت است یعنی اینکه من در اختیار شما حاضر باشم و شما در اختیار من حاضر باشید، اگر این را قطع کنید، آنوقت انسان با درخت، حیوانات و نبرد با حیوانات ارتباط برقرار می کند. می گویند آنها در اختیارات من حضور دارند؟ می گویم نه، آنها محدودیت برای شما ایجاد می کنند و همکار شما برای تغییر و تحول نمی توانند باشند، لذا می گویم در اینجا تلفن لازم نیست.

۱/۲/۲/۱ - ارتباط اجتماعی اصل در توسعه نیازهای فردی

پس ما نیازهای فردی را که در آنجا می‌گوئیم، توسعه نیاز او مربوط به حضور او در جامعه است ولو در اکل و شرب و مناجاتش باشد مثلاً بخواهد نوار قرآن بگذارد یا اینکه از رادیو قرآن استفاده کند، و بخواهد آگاهی مذهبی پیدا کند و ... دارید نیازمندیهای فرد در جامعه را بحث می‌کنید.

۱/۳ - پرستش اساسی در تعریف ارتباط

(س): پس مبنای ارتباطات اجتماعی، حول محور پرستش معنا می‌شود، حال اگر بخواهیم ارتباط را

تعریف بکنیم آیا باید تعریف به پرستش بکنیم یا تعریف به تعبد؟

(ج): ارتباط به پرستش تعریف کنید ولو کافر باشد و پرستش خدا نکند.

۱/۴ - تعبد مبنای ارتباط

(س): آیا تعبد مبنای ارتباط می‌شود؟

(ج): تعبد مبنای الهی ارتباط است.

(س): پس تعریف به تعبد نمی‌دهیم. چون مبنای تعریف است.

(ج): شما که تعریف می‌کنید، می‌خواهید به اثرش تعریف کنید، می‌گویید انسان توسعه حضور پیدا

می‌کند یعنی مسایلی را که نیازمند ارتباط با آن است، افزایش کمی پیدا می‌کند، ارتقاء کیفی پیدا می‌کند و وحدت و انسجام جدید پیدا می‌کند.

* اصل بحث (جلسه ۳)

۲ - بررسی رابطه محتوای ارتباط با اصل ارتباط

دکتر بیک‌زاده: اولین چیزی که برای من سؤال است و بیشتر از هر چیز دیگری به آن فکر کردم و

اهمیت می‌دهم، این است که اولاً اصالت با ارتباط است یا با محتوای ارتباط؟ یعنی اگر من دعا می‌خوانم آیا

دعای کمیل می‌خوانم یا همینطوری می‌گویم خدایا ما را حفظ کن؟ این دو تا یک نحوه ارتباط است ولی با

محتوا و غنای بسیار متفاوتی است، اگر من از یک جاده‌ای با ماشین می‌خواهم بروم، جاده هست ولی ممکن

است من دزد باشم یا ممکن است دارم پول یا سوخت می‌برم و ممکن است یک ایده بسیار عالی را می‌خواهم

انتقال بدهم که جاده هیچ نقشی در این داستان ندارد ولی جاده باید باشد، یا اگر تلفن می‌زنم اینکه من مثلاً به دوستم تلفن کنم و بگویم حالت چطور است یا درباره کارها صحبت کنم یا اینکه تلفن بزنم و بگویم منصف باش، چون نقل است که یک شخص دزد خدمت حضرت علی علیه‌السلام می‌رسد و می‌گوید می‌خواهم توبه کنم، چکار کنم که این عادت دزدی من از بین برود؟ حضرت یک کلمه می‌گوید: «منصف باش» این یک کلمه و یک ارتباط است. دزد طبق عادتش شب به دزدی می‌رود، وارد یک خانه‌ای می‌خواسته بشود که صاحب خانه می‌گوید من تازه عروسی کردم، برایم سخت است که اموال مرا بدزدی یک لحظه دزد پیش خود بگوید اگر من مال این بنده خدا را بدزدم او بیچاره می‌شود، به همین دلیل نمی‌تواند دزدی کند، دوباره یک جای دیگری می‌رود، یک بچه‌ای را می‌بیند با خودش می‌گوید این منزل بچه یتیم است و ...، لذا دزد منصف نمی‌تواند دزدی کند.

حالا از طریق یک کلمه چه به شکل حضوری یا از طریق موبایل و تلفن همراه ارتباط صورت بگیرد، یک کلمه از جانب یک ماهیت یا یک هویتی (حضرت علی علیه‌السلام) صادر می‌شود و در قالب یک فردی وارد می‌شود و این باعث می‌شود که آن فرد عوض بشود در این جا سؤال من به صورت مشخص درباره آن ارزش اطلاعاتی که در این کانال ارتباطی (حال هر چه که باشد) است، می‌باشد. من اگر بخواهم این ارزش را تعیین کنم، چگونه می‌توانم آن را تعیین کنم؟ اگر بتوانم اینکار را بکنم، اگر اصالت با اطلاعاتی باشد که تبادل پیدا می‌کند، من می‌گویم همه راهها به همه جاها وصل بشود و همه با هم ارتباط برقرار کنند اما می‌آیم آدمها را می‌سازم که مانند حضرت علی علیه‌السلام ارتباط برقرار کنند و این باعث رشد و تکاملشان بشود، آن می‌شود مسئله ثانوی و ابزار و این «محتوا» مسئله اصلی و محوری می‌شود.

(ج): شما سه تا مطلب گفتید در حالیکه روی دو تا از آنها تأکید داشتید ۱ - ارتباط ۲ - محتوا ۳ - ارتباط گیرنده، یعنی گفتید یک نفر خدمت حضرت می‌آید و حضرت یک مطلبی را به او می‌گوید پس یک نفر آمده، یک فرد هم وجود مبارک حضرت که یک چیزی را فرموده‌اند و در این میان یک کلمه‌ای داشتیم و یک

محتوایی داشتیم. به عبارت دیگر اگر بخواهیم تحلیل کنیم، آن کلمه را تحلیل می‌کنیم به یک صداهای منظم خاصی که در قالب ارتباط است و یک مفهومی که محتوای آن ارتباط است.

۲/۱ - مطلوب نبودن آزادی مطلق در ارتباط و ضرورت کنترل شرائط محیطی (ارتباطی) جامعه در جهت تکامل

حالا می‌خواهیم از شما یک سئوالی بکنم که با پاسخ آن وارد بحث بشوم؛ مثلاً ما یک سوپرمارکتی داریم، در این سوپرمارکت، آیا صلاح می‌دانید که همه داروهای مخدر آزاد باشد؟ مثل کبریت در آنجا کوکائین، هروئین، خمر و ... باشد یعنی حرمتی در اقلام و اجناس نباشد و نگوئیم خرید و فروش خمر حرام است و جلو توزیع آن را بگیریم، هر کسی هر چیزی بخواهد در آنجا هست. بعد نسبت به تحریک و تبلیغات درباره اینها چطور؟ آیا تبلیغات در استفاده از آنها برای همه باشد؟ مثل بعضی از کشورهای خارجی ایجاد انگیزه و تحریک بکنید بعد برای جلوگیری از عوارض آن بگوئیم، حالا تعدادی را موظف کنید که برای مردم اخلاق بگویند تا خوب مهذب بشوند و مصرف نکنند، اینجا صحیح است که سئوال شود که شما درباره فقط این دسته محصولات، این را پیشنهاد می‌کنید یا درباره بهداشت هم این را می‌گویید؟

من مسئله را از ارزشها به دانشها بردم یعنی می‌گویید لزومی ندارد که شهر تمیز باشد و مغازه‌هایی که تولید غذا می‌کنند تمیز باشند بلکه اگر آلوده به انواع میکروبها باشد هم اشکالی ندارد ولی مردم از آنجا خرید نمی‌کنند می‌گوئیم وظیفه شهرداری نیست که بگوید مغازه لبنیاتی و مغازه‌ای که تولید مواد غذایی می‌کند باید کاشی باشد، اینکه میکروبی باشد اشکالی ندارد مردم وقتی دوبار خرید کردند مریض می‌شوند دیگر خرید نمی‌کنند حداکثر بگوئیم این مغازه محصولاتش را اینگونه تولید می‌کند هر کسی خواست بخرد و اگر نخواست نخرد.

۲/۱/۱ - آزادی مطلق ارتباط به معنای مساوی بودن ارتباط سالم و ناسالم در جامعه

اگر ما اینگونه عمل کنیم و بگوئیم که عقاید، افکار و اعمال نسبت به بهداشت آزاد است، به نظر شما کمک به سلامتی جامعه کردیم یا به بیماری جامعه؟ یعنی محیطی را که ایجاد می‌کنیم، محیط همان ربط

است؛ محیط را باز بگذارید. هرگونه آلودگی که منشاء بیماری است را بپذیریم که عضو محیط باشد و بگوئیم آدمها عقل دارند، این شرایط برای آنها است، نباید با این ارتباط برقرار کنند و با آن ارتباط برقرار نکنند. در امور ارزشی که ذکر کردم می‌گفتید خمر حرام است و این شرعی است اما در دانش که نمی‌گوئید شرعی است.

به مردم عادت بدهم و برای آنها تبلیغ بکنم، تدریس بکنم که ای مردم اگر غذای آلوده را بخورید بیمار می‌شوید! ولی به آلودگی اجازه توسعه بدهم، همانطوری که اجازه می‌دهم اشیاء تمیز و ضد عفونی شده و غذای بهشتی هم باشند و بگوئیم گروهی این و گروهی آن پسندد. نمونه‌اش ظاهراً در هند هست، گروهی در هند موش را می‌پرستند و هیچگونه بهداشتی درباره موش رعایت نمی‌کنند ولو اینکه طاعون بگیرند. آن یکی قورباغه را می‌پرستد ولو منشاء آلودگی محیط او بشود، اما به او کاری ندارد. این را خلاف بهداشت می‌دانید یا با بهداشت سازگار می‌دانید؟

۲/۱/۲ - ضرورت سالم بودن شرائط محیطی (ارتباط) برای دستیابی به تکامل

یعنی ارتباط آن شرایط محیطی است.

(س): اول این دو تا مسئله را مقایسه کنیم که انطباق بر هم دارند.

(ج): در اینجا فقط خواستم نسبتی را برای تناظر برقرار کنم والا براحتی می‌شود از نظر فلسفی بگوئیم توسعه نیازها اصل است، حال توسعه نیازها در چه بستری انجام می‌گیرد یعنی بگوئیم پسند آدمها تغییر می‌کند، شما اگر در موضع سرپرستی هستید، از نظر فلسفی سرپرستی تکامل بعهد شماست تکامل اجتماعی یا توسعه نیازها در چه بستری تکامل پیدا کنند؟ آنوقت شرایط محیطی آنها که ارتباط است باید چه چیزی باشد؟ از نظر فلسفی باید از توسعه نیازها بحث کنیم و از نظر مثال هم باید از کاربرد عینی وارد شویم، باید شرایط محیطی را در نظر بگیریم.

۲/۲ - اصالت ارتباط و نقش اساسی آن در توسعه ارتباطات اجتماعی

(س): دقیقاً سؤال من این بود که به صورت بحث فلسفی، گفتم آیا ارتباط اصالت دارد یا آن محتوای ارتباط و این ارتباط دو طرفه است در واقع جواب قسمت اول سؤال است. دو طرف دارد، یک گوینده و یک شنونده. حالا این گوینده و شنونده می‌توانند نسبت به هم فاصله مکانی داشته باشند یا فاصله زمانی داشته باشند. مثلاً الان ما کلام حضرت امیر علیه‌السلام را می‌شنویم یا می‌خوانیم باز هم به هر حال این ارتباط هست من بیشتر به اصالت تأکید داشتم.

۲/۲/۱ - حضور قالب، محتوا و فاعل ارتباط در مجموعه

(ج): اصیل بودن بعنوان متغیر اصلی، مجموعه سه چیز حضور دارد، قالب، محتوا و فردی که در این وضع فاعلیت می‌کند یا طرفینی که فاعلیت می‌کنند.

۲/۲/۲ - ضرورت تعیین متغیر اصلی، فرعی و تبعی ارتباط در جریان تکامل

شما در این مجموعه می‌گویید متغیر اصلی کدام است، متغیر فرعی کدام است و متغیر تبعی کدام است (البته در جریان تکامل)، اگر در جریان تکامل می‌گویید، گاهی موضوع تکامل را جامعه قرار می‌دهید. آنوقت من انسان را اصل قرار می‌دهم، گاهی موضوع بحث شما ارتباط در جامعه است متغیر این را می‌خواهید، نباید خود موضوع کنار برود.

(س): اتفاقاً می‌خواهم بگویم اصالت متعلق به «اطلاعات» است.

(ج): نه، اینجا اصالت خود «ربط» است چون موضوع شما ارتباط است. یک وقتی می‌گوئیم متغیر اصلی در جامعه چیست؟ می‌گوئیم انسان. یک وقتی در سنجش فرهنگ جامعه هستیم و می‌گوئیم متغیر اصلی را محتوا قرار بدهید. یک وقتی در بخش ارتباطات هستیم و موضوع مان ارتباط است. متغیر اصلی از نقطه ارتباط چیست؟ آنوقت اولین حرف من این است که سهم تأثیر ارتباط را باید تحلیل کنید.

(س): من سؤال را اینگونه مطرح می‌کنم که آیا اگر ارتباط برقرار شود و هیچ اطلاعاتی رد و بدل نشود (اطلاعات به معنای علمی آن را خدمت شما عرض می‌کنم که از معنی طلع می‌آید یعنی به چیزی یک تغییر حالتی اضافه می‌شود) مثلاً اگر بگویم الان روز است، هیچ اطلاعاتی نداده‌ام ولی اگر بگویم سی ثانیه

دیگر اینجا با بمب اتم منفجر می‌شود، این خیلی اطلاعات است چون این بار اطلاعاتی دارد و آن بار اطلاعاتی ندارد. حالا ممکن است یک کانال ارتباطی برقرار بشود و حرفهای زیادی هم مبادله بشود، هیچ بار اطلاعاتی نداشته باشد، پس آن ارتباط و آن اطلاعات هیچ معنی ندارد، اما به محض اینکه این اطلاعات از هر طریقی مبادله شد. من هیچوقت این جمله امام(ره) یاد نمی‌رود که فرمودند: قرآن نازل شده اما دعا قرآن ساعد است. این ارتباط خیلی زیبایی است یعنی این محتوا است که ارتباط را معنادار می‌کند؟

۳ - بررسی جایگاه ارتباط در جریان تکامل جامعه

می‌گوئیم جامعه شامل سیاست، فرهنگ و اقتصاد است، بعد می‌گوییم جایگاه ارتباط کجاست؟

۳/۱ - ارتباط به معنای خاص (مخابرات) از ابعاد اقتصادی جامعه

می‌گوئید جایگاه ارتباط مثلاً در این قسمت سوم قرار می‌گیرد(البته این قسمتی است که شما کار می‌کنید والا فرهنگ را هم به عنوان ارتباط، معرفی می‌کنند، ولی فرهنگ از حوزه عملیات ما خارج است) بعد می‌گوئید آیا من در حوزه علمیه خودم در فرهنگ خودم هم نقش دارم؟ می‌گویم بله، در سیاست و اقتصاد هم نقش دارید.

۳/۲ - توسعه تکنولوژی الهی یا مادی متغیر اصلی تکامل ارتباطات

سؤال می‌کنید متغیر اصلی تکامل ارتباط چیست؟ اگر بگوئید توسعه ارتباطات و در مقابل ان الهی و الحادی بنویسید(مثل توسعه تکنولوژی الهی و مادی) صحیح است یا خیر؟
(س): بله صحیح است.

(ج): ولی اگر ما در مورد محتوی صحبت نکردیم و گفتیم ما در محدودیت فعالیت آنها هستیم حتماً همینطور است. پس اگر موضوع ارتباط را به خوبی شناسایی کنید و مهمتر از همه چیز همان مطلبی را که در قسمت دوم عرض کردم، ما در جریان تکامل یعنی توسعه نیازمندیها دارای سهم تأثیر هستیم.

۳/۳ - لزوم بهینه‌سازی اطلاعات و ارتباطات متناسب با سهم تأثیر در توسعه نیازمندیها

از آنجا که در پیدایش پسندهای جدید و اطلاعات جدید سهمیم هستیم و به نسبتی که سهمیم هستیم باید بهینه‌سازی کنیم یعنی باید جاده‌ها را برای کارهای خوب وسیعتر و برای کارهای بد تنگتر کنیم، و به نسبتی که می‌توانیم برای جامعه ایجاد نیاز کنیم باید نیازهایی را بسازیم که در مقابل خواست جامعه برای دست‌یافتن به کرامت انسانی شیب درست کند.

(س): البته اینکار وظیفه مخابرات نیست یعنی کل سیستم را با هم نگاه نکرده‌ایم.

(ج): هرگاه اینکار را بکنید یعنی به نسبت، تأثیر خودتان را در آنجا تعریف کنید چون شما نمی‌توانید سهم تأثیر خودتان را در توسعه نیازمندیها صفر کنید، یعنی اینکه سرویس بدهید یا سرویس ندهید حتماً فرق می‌کند.

۳/۳/۱ - لزوم توسعه دادن و ضیق کردن زمینه‌های ارتباطات و مخابرات در جامعه

در جلسه اول من یک مثال زدم که مثلاً هر کس که تلفن داشت به هر کجا که خواست می‌تواند تلفن بزند. اما یک وقت می‌گوئید تلفن‌های خصوصی باید بسیار محدود باشد و با همه جا هم نمی‌تواند تماس بگیرد و اگر بیش از (مثلاً) ده دقیقه هم صحبت کند قطع می‌شود و اگر پنج بار یک شماره را بگیرد، دیگر تماس با آن شماره برایش ممکن نخواهد بود.^۱ ولی می‌گوئید اگر یک دانشمند با یک محقق درباره فعالیتهای کمپ تحقیقاتی‌اش بخواهد مشاوره کند حتی اگر دو ساعت هم صحبت کند آزاد است و هزینه آن هم خیلی کم می‌شود.

(س): فقط اطلاعاتی که رد و بدل می‌شود می‌تواند معین کند که این فرد باید دو دقیقه صحبت کند و او می‌تواند دو ساعت صحبت کند.

(ج): مهم این است که تلفن آن دانشمند را اصلاً تلفن خصوصی نمی‌دانید بلکه سازمانی می‌دانید و این تلفن هم فقط به تلفن‌های سازمانی دیگر وصل می‌شود. با صاحب آن هم صحبت نمی‌کنیم بلکه از طریق

^۱ مثلاً یک دختر و پسر می‌خواهند در روابط دوستانه خود بوسیله تلفن با یکدیگر صحبت کنند، خوب در اینجا تلفن‌های شما در اختیار آنها نیست. در اینجا داریم ترافیک درست می‌کنیم، آنها از این تلفن تماس می‌گیرند و چند دقیقه با هم صحبت می‌کنند و مرتب این تلفن قطع می‌شود تا اینکه دیگر تماس بین آنها ممکن نیست و باید سراغ یک تلفن دیگر بروند، معنایش این است که آنها را پشت خط ترافیک برده‌اید، آنها کارشان را انجام می‌دهند ولی پشت خط ترافیک هستند. این فرد می‌خواسته از طریق تماس تلفنی به مدت یک ساعت ارضاء جنسی بشود، اما شما او را پشت ترافیک بردید.

کامپیوتر وارد مخزن اطلاعاتی‌اش می‌شود. مثلاً این فرد در رشته فیزیک تخصص دارد و از یک مرکز تحقیقاتی فیزیک تماس می‌گیرد و اینکار از طریق شبکه اطلاعاتی که در دو طرف آن اطلاعات فیزیکی هست صورت می‌گیرد. این فرد مجبور است جمع‌بندیهای فیزیکی بکند و صحبت‌های خصوصی و عاشقانه برایش ممکن نیست چون خط تلفن به حافظه فیزیکی متصل است بعد پنج علم دیگر را هم در ردیف آن قرار می‌دهید و می‌گوئید متخصص فیزیک با یک متخصص فیزیک دیگر به مدت دو ساعت می‌تواند با نرخ کم صحبت کند ولی اگر فیزیک با شیمی باشد می‌تواند نیم ساعت صحبت کند و اگر با فلسفه باشد می‌تواند ربع ساعت صحبت کند.

۳/۳/۲ - ارائه تسهیلات ارتباطی بیشتر به مراکز تولید اطلاعات

اینها تعریفی نیست البته این سؤال مطرح است که سرفصلهای نرم‌افزاری را شما چکار می‌کنید؟ ما فعلاً در ترسیم شمای کلی آن صحبت می‌کنیم. بعد شما می‌گوئید ارتباط بانکهای اطلاعاتی که مولد مفهوم جدید هستند از حداکثر تسهیلات برخوردار هستند، یعنی اینکه ما از جاهای دیگر پول درمی‌آوریم و هزینه اینها را تأمین می‌کنیم تا مجانی کار کنند می‌گویم این برای کشور ضرر دارد، شما می‌گوئید نه، این نه تنها ضرر ندارد بلکه نفع نیز دارد چون معادلات در این داد و ستدهای معادلاتی تولد می‌یابد. البته ما طبقه‌بندی کرده‌ایم که مثلاً تأثیر فلسفه در فیزیک به اندازه ۴۱ است و لذا ربع ساعت بیشتر با فلسفه نمی‌تواند صحبت کند و از اینجا نمی‌تواند برود درس فلسفه بخواهند بلکه می‌تواند ربط فلسفه و فیزیک را مشخص کند ولی با شیمی ارتباط بیشتری دارد و تا نیم ساعت می‌تواند با آن تماس داشته باشد.

پس شما در یک جا ترافیک درست کردید و در یکجا اتوبان ایجاد می‌کنید.

۳/۳/۳ - محدودیت ارائه تسهیلات ارتباطی برای امور اقتصادی

حال وارد امور اقتصادی می‌شویم. می‌گوئید درباره بهینه‌سازی کالا که، بانک اطلاعاتی اینطرف با بانک اطلاعاتی آن طرف نمی‌تواند دو ساعت صحبت کند و این به اندازه کار فرهنگی ارزش ندارد، می‌گویم چرا؟ می‌گوئید چون اگر در فیزیک چیز جدیدی پیدا شود کل محصولات اینها را عوض می‌کند. لذا حداکثر

نیم‌ساعت سرویس مجانی در اختیار اینها می‌گذارید. بعد می‌گوئید اگر رده آن فقط برای توزیع و فروش است باید هزینه آنرا بپردازند.

۳/۴ - لزوم ارائه تعریف، مدل و قانون جدید برای تکامل ارتباطات

بهرحال اینکه تعریف کنید و مدل داشته باشید و برای جاهای مختلف قانون درست کنید و سخت‌افزارتان بر آن اساس باشد یعنی شما برای تصویب قوانینش به مجلس لایحه ببرید و برای سخت‌افزارهایش هم لایحه ببرید و بگوئید این نحوه تسهیلات و یارانه‌ها برای بانکهای اطلاعاتی لازم است و ما هم از نظر شبکه ارتباطی اگر به این نحو عمل کنیم هزینه کار این چنین است، حالا این را به عنوان یک وضعیت آرمانی خواستنی در نظر بگیرید که با وضعیت موجود فرق می‌کند بعد ببینید برای دستیابی به این وضعیت چه نوع شیئی باید ایجاد شود.

۳/۵ - نقش اساسی ارتباطات در تولید قدرت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی

ارتباط حتماً می‌تواند در تولید قدرت سیاسی و تولید مفهوم فرهنگی و تولید محصول عینی و کالای جدید، نقش اساسی داشته باشد و نام این سه دسته را هم در بخش تکاملی می‌توانید بنویسید و بگوئید ما در توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی (توسعه تفاهم) و در توسعه کارآیی جامعه، یک سطح و یک قسمت داریم که جداگانه است و وضعیت آن با وضعیت پائین‌ترش خیلی فرق می‌کند، چون اینها کارخانه‌های تولید هستند و حضور شبکه ارتباط در تولید را باید تعریف کنید. بعد می‌گوئید در توزیع هم شبکه هست و فقط منحصر به تولید نیست اما ارزش آن در این قسمت پائین‌تر است بعد می‌گوئید در امر توزیع یعنی اینکه اخبار را چگونه برسانیم و در بخش فرهنگ امور فرهنگی را چگونه انتقال دهیم و در اقتصاد، اطلاعات ارتباطی مربوط به کارگاههای تولیدی را چگونه برسانیم، انجام می‌شود.

بعد در طبقه پائین‌تر از آن که مربوط به امور فردی است ارزش آن خیلی کمتر است. ارتباط در یک شکلش بگونه‌ای است که ممکن است خرج آن به دخلش نخورد، در دستگاه الهی که به همه چیز نمی‌توان بعنوان کالا نگاه کرد، چون انسان در آنجاست و انسان که خرید و فروش نمی‌شود.

(س): نقل می‌کنند که جناب شیخ بهایی وقتی درب حرم امام رضا علیه‌السلام را درست می‌کند به یکی از شاگردانش می‌گوید این درب را کار بگذار، آنگاه این شاگرد شب در خواب حضرت رضا علیه‌السلام را می‌بیند که به او می‌فرماید این در را کار نگذار و بعد این خواب تکرار می‌شود و لذا او هم این در را کار نمی‌گذارد، بعد که شیخ از او سؤال می‌کند که چرا این در را نصب نکردی، او قضیه را نقل می‌کند، بعد خود شیخ می‌فرماید من نقشه‌ای ریخته بودم که از این در فقط شیعیان بتوانند داخل بشوند، اما ظاهراً خود حضرت اینکار را نمی‌پسندیدند.

(ج): ما نمی‌گوئیم دری باشد که فقط شیعیان از آن وارد شوند بلکه می‌گوئیم آن راهی که شیعیان می‌خواهند از آن عبور کنند را پهن‌تر کنید.

۳/۶ - بررسی شیوه‌های مختلف طبقه‌بندی و کنترل ارتباطات

(س): به‌رحال این کنترل‌ها خیلی سخت است و عملی نیست تا مثلاً به آن دانشمند بگوئیم شما اگر در منزل هستید نمی‌توانید با دوست خود در مورد امور فیزیک صحبت کنید بلکه باید برای این صحبت کردن به دفتر کار خود بروید و از آن تلفن استفاده کنید.

(ج): نه، در خانه هم می‌تواند تماس بگیرد ولی ابتدا باید یک شماره بگیرد و وارد بانک اطلاعات شود و از آنجا با بانک اطلاعات او تمای بگیرد.

(س): ما باید ارتباط را برای همه افراد برقرار کنیم اما مثلاً یک برنامه‌ای طراحی کنیم و به آن فرد بگوئیم شما کد آن موضوعی را که می‌خواهید درباره آن صحبت کنید بزنید و تلفن مورد نظر را هم بگیرید، بعد هرکس که گوشی بر می‌دارد کد مشخص دارد و اگر هر دو در رشته فیزیک بودند و کلماتی هم که بین آنها رد و بدل می‌شود در مورد امور فیزیکی بود، مشکلی پیش نمی‌آید. ولی اگر آنها در مورد مسائل متفرقه دیگری صحبت می‌کردند به یک نحو دیگری ضبط می‌شود، یعنی هیچ کاری با کانالها ندارند و فقط قیمت آنها را افزایش می‌دهند تا مثلاً اگر یک پسر خواست با کانال دوست دخترش صحبت کند به نحو دیگری شارژ شود و لذا باید ده‌هزار تومان پول بدهد. اگر به این شکل باشد آن محدودیت ایجاد نمی‌شود و فقط

هرکس باید کد خودش را مشخص کند. من فکر می‌کنم خداوند هم همینطور عمل می‌کند چون می‌گوید شما هرکاری می‌خواهید بکنید ولی باید بدانید که رساله و قانون شما این است و تاریخ و آیه هم اینطور می‌گوید و اگر گوش نکردید عذاب می‌شوید و متناسب با هر خلافتی که انجام شود یک نوع عذاب بیان می‌کند و اگر کارها را صحیح انجام دهید به بهشت می‌روید.

۳/۶/۱ - وظیفه مخابرات ایجاد طبقه‌بندی در سرویس‌دهی اطلاعات

(ج): شما یک طبقه‌بندی در سرویس‌دهی اطلاعات تعریف کردید یعنی نرم‌افزارها و قوانینی درست کردید که آنها در توسعه نیازها، به ارتباطات شکل می‌دهد.

(س): در آن مدل اولی که خدمت شما عرض کردم مثلاً آقای «الف» با آقا یا خانم «ب» می‌خواهند صحبت کنند. در اینجا یک کانال وجود دارد که این آقای الف مثلاً می‌خواهد $\times\times\times$ مسیر را به خانم «ب» بدهد من فقط این کانال را کنترل می‌کنم تا این $\times\times$ باز شود و اگر $Y\times$ بود بسته شود، پس نقش مخابرات این است و این اطلاعات رد و بدل شونده است که معین می‌کند من چکار کنم.

۳/۶/۲ - تنظیم سرویس‌های ارتباطی بر اساس تناسب فرم و محتوای ارتباط

(ج): بله همین است یعنی تناسب فرم و محتوی.

(س): یک مسئله دیگر این است که این ارتباط و پیام را که بین دو فرد منتقل می‌شود مثلاً بین دو نفر عالم بزرگ هیچگاه حرف رکیک رد و بدل نمی‌شود.

(ج): خصوصاً اگر دو بانک اطلاعات با هم ارتباط برقرار کنند، چون بانکها غیر از اشخاص هستند.

(س): بانکها هم هویت خاص خودشان را دارند، الان بحث «کانسنت» سرویسها هستند.

(ج): اگر گفتیم در این بانک اطلاعات فیزیکی است، در نرم‌افزار آن نمی‌توانید نیازمندیهای جنسی را

بگنجانید، این درباره نسبیت و تغییرات قوانین نسبیت صحبت می‌کند، اطلاعات هم خیلی زیاد دارد ولی هیچیک حتی از نوع شیمی نیست.

(س): یعنی کاملاً هدفمند است. مثلاً الآن چون فرم ساده‌اش این است که «دیتا دیتا» به یک موضوعات خاصی کانالیزه شوند، اما الآن سیستمهای پیچیده‌ای که هوشمند است مثلاً بحث «دیجیتال لایبریک» که هست می‌گوید من کاری ندارم که چه اطلاعاتی در این قرار می‌دهید بلکه این یک دانش خاص و یک «دیتا» مدلی دارد که مثلاً B۱ که در شبکه نرم‌افزاری یک عنصر هوشمند است، دانش آن این است که هرچه راجع به فیزیک است را پیدا کند و بیاورد و اینکار را می‌کند و کاری هم به چیزهای دیگر ندارد، حالا ممکن است یکی هم باشد که فقط مسائل جنسی را بیاورد اگرچه «دیتا بلیس» را خلاص می‌کنند چون مثلاً شما یک دیتا بلیس دارید که در وزارت نیرو تحت شبکه است و در مخابرات هم یکی تحت عنوان شبکه وجود دارد و در آب و فاضلاب هم

یکی تحت عنوان شبکه هست که آن شبکه انتقال برق فشار قوی است و این شبکه انتقال ارتباطات و مخابراتی است و آن یکی هم شبکه آبرسانی است. پس هیچکس نمی‌داند از این سه شبکه‌ای که به عنوان دیتا بلیس در آنجا هست باید چگونه استفاده کند، قطعاً در مسائل خلاف هم می‌شود این لغت‌های مشترک را پیدا کرد و آنها را جدا کرد، البته در مسائل فیزیکی هم ممکن است یک «کانسنت‌هایی» در آنجا باشد که از نظر لغت با آنها مشترک باشد، حال برای اینکه این مشکلات حل شود آمده‌اند عامل‌های هوشمند را درست کرده‌اند و تکنولوژی به این سمت می‌رود و به‌رحال می‌توان اینکار را کرد.

پس A, B و xx یک سیستم است، حالا آیا به عنوان مخابرات وظیفه داریم...

۳/۶/۳ - تکامل ارتباطات اصلی‌ترین موضوع کار مخابرات نه سرویس‌دهی به نیازمندیهای موجود

(ج): به عنوان سرپرست تکامل ارتباطات

(س): بله، در آن راستای تکامل انسان آیا باید سیستمی نگاه کنیم و بگوئیم آموزش و پرورش و آموزش عالی و ارشاد باید نیروهای تربیت کنند

(ج): شما حتماً باید سیستمی ببینید ولی درصد سهم تأثیر خودتان نسبت به تکامل ارتباطات، چون شما

سرپرست ارتباط هستی در اینکه کامل بشود، پس موضوع کار شما ابتدا عبارت از تکامل است نه

سرویس‌دهی به آنچه که موجود است و وقتی تکامل را سرپرستی می‌کنید یعنی سهم تأثیر خودتان را در کمال اجتماعی باید بشناسید و سرپرستی آن سهم تأثیر را بعهدہ بگیرید.

البته صحبت‌های شما صحیح است که من در سهم تأثیر خودم خوب کار کرده‌ام ولی دو همکار دیگر من که در جای دیگر بوده‌اند بدکار کرده‌اند، من می‌گویم سهم تأثیر شما اگر به اندازه ده درصد باشد در همان ده درصد خودتان موفق بوده‌اید و در جریان تکامل ما انتظار نداریم که وقتی آنها بدکار می‌کنند نود درصد آن درست شود، نه همان ده درصد خودتان را درست کرده‌اید.

۳/۶/۴ - برنامه‌ریزی و ایجاد مانع (ترافیک) در مقابل پیدایش تخلف در ارتباطات اجتماعی

(س): حالا در همین ده درصد من آمدم در آن $\times\times$ آن نرم‌افزار را گذاشته‌ام و توانستم کنترل کنم و قانون آنرا هم تصویب کردم و سیستم آنرا هم پیاده کردم و گفتم به همه خط تلفن می‌دهیم ولی کنترل صورت می‌گیرد (حالا چه این را بگوئیم چه نگوئیم) و شارژینگ آنرا هم تعریف کردم که مثلاً اگر این حرف را بزنی هزینه تماس شما زیاد می‌شود و اگر حرف‌های خوب بزنی ارزان تر می‌شود. بعد به دلیل اینکه دو طرف آن انسان هستند یک نفر می‌آید با دوستش قرار می‌گذارد که مثلاً اگر من گفتم اشعه لیزر این به معنای فلان موضوع است و اگر گفتم نسبیت انیشتین به معنای فلان موضوع دیگر است.

(ج): یعنی زبان را عوض کردند و به زبان فیزیکی خواستند مقاصد غیر فیزیکی (مثلاً جنسی) را تعقیب کردند.

(س): خلاصه وقتی یک احتیاج وجود دارد به هر شکل که راه آنها را ببندیم آنها می‌خواهند مشکل خودشان را حل کنند.

(ج): بله، درست است اما شرایط شما، کار را بر آنها سخت می‌کند چون ابتدا باید بیاید به زبان فیزیک ترجمه کند.

(س): به نظر می‌رسد این خیلی هم جالب می‌شود.

(ج): به هر حال یک سری علائم گفتاری باید ترجمه شود و بعد یادمان باشد که دو سازمان چنین ارتباطی ندارند و با فرد طرف هستیم یعنی یک وقت است که یک جوان به یک کتابخانه می‌رود و کتاب فیزیک می‌خواند ولی این را ترجمه جنسی کرده است و مثل این که یک رمان می‌خواند خوش است ولی در طرف او هیچ انسانی نیست، و بعد این فرد خودش را تحقیر می‌کند و می‌گوید کاش به جای خواندن این کتاب رمان، یک فیلم سکسی تماشا می‌کرد.

(س): شما آن راه را بسته‌اید.

(ج): بله، این کلمه را می‌گوئید معنای ترافیک است، اینکه ما ایجاد ترافیک کنیم یا نه، یعنی همه جاده‌ها بر ایمان مساوی باشد یا در جریان تکامل یک فیلترهایی درست کنیم. اگر بگوئیم فیبرهای اطلاعاتی که اطلاعات با آنها برخورد می‌کند و یک نحوه پالایش خاص پیدا می‌کند، یعنی وجود این فیبرها تا اینکه هیچ مانعی نباشد خیلی فرق می‌کند.

به عبارت دیگر اگر یک جوان در کشور سوئیس باشد قدرت تماس گرفتن او به تنوع جنسی بیشتر است یا اینکه در تهران باشد؟

(س): از چه جنبه‌ای سؤال می‌کنید؟

(ج): از جنبه فسادی آن صحبت می‌کنیم، این یک جوان فاسد است و دارای انگیزه غیر الهی لائیک است.

(س): ما دارای یک جامعه پلورالیزه هستیم؟

شما هر روز بعدازظهر یا روزهای جمعه به خیابان جوردن تشریف بیاورید ببینید چه خبر است!

(ج): حضرتعالی به خارج تشریف برده‌اید؟

(س): بله من ۶ سال انگلستان بوده‌ام ولی آنجا چنین چیزی نیست.

(ج): آنجا یک مراکزی است که در آن مراکز آزادی جنسی است من نمی‌گویم همه جا هست نمی‌گویم در کارخانه هست، حال آن مراکز را با خیابان جوردن مقایسه کنید، جوردن که نامش حوزه علمیه نیست و جزء اماکن مقدسه هم نیست و حتی نام آن محل نماز جمعه نیست، یک خیابان است، من می‌گویم جوردن را

مرکز خاصی که برای آزادی جنسی گذاشته‌اند مقایسه کنید یک نایت کلاب آنجا را ببینید یا یک دانسینگ و کازینو را ببینید و بروید به آن شهری که در آمریکا هست یعنی لاسوگاس، آنجا وضعیتش چگونه است جوردن چگونه است و اینها را مقایسه کنید.

(س): اگر آن آزادی در اینجا باشد فساد اینجا صد برابر بیشتر می‌شود.

(ج): این همان معنای ترافیک است، بر عکس شما در جلسه مداحی حاج منصور شرکت کنید، در انگلستان چنین جلسه‌ای پیدا نمی‌کنید و اینکار آزاد نیست و اگر در یک زیرزمین چنین کاری بکنند در آنجا مانند اینجا بسط ید ندارد که امروز در این شهر دعوتش کنند، فردا در آن شهر و بلیط هواپیما برای او بفرستند، تازه خودش تنها هم نمی‌رود و ده پانزده نفر هم یساول کش داشته باشد و اصلاً چند نفر باشند که برای او شعر درست کنند، حاج منصور دارای شاعر است، یک بار قم به دیدن ما آمده بود و چند نفر را معرفی کرد که برای او شعر می‌گویند و بعد چند نفر هستند که به اصطلاح همراه او دم می‌گیرند، فرض کنید مثل یک ارکستر و یک مجموعه که با هم کار می‌کنند، او هم دارای یک تیم است که شما از این تیمها در خارج پیدا نمی‌کنید، آنها یک تیمهای دیگری دارند.

۳/۳/۶ - تناسب داشتن ارتباط با محتوی

عرض من این است که نحوه درست کردن جاده یعنی ترافیکها یا اتوبهانهها، ارتباط همیشه با محتوی تناسب دارد به عبارت دیگر سبک شعر نمی‌تواند با محتوا هیچ ربطی نداشته باشد تا من بگویم که شما دارید علم قافیه و عروض را می‌گوئید و این علم به محتوی کاری ندارد و هر محتوایی که در آن بریزید ممکن است، نه چنین نیست. این ریتمی را که این قافیه دارد برای یک تحرکهای خاص نیازهای روحی در تخیل می‌تواند کار کند و این تخیلها را که می‌خواهید انجام دهید ترکیباتش اگر چنین باشد با این وزن هماهنگ است و اگر ترکیباتش چنین نباشد خیلی یخ می‌شود، نه اینکه هم وزن حافظ و محتشم نمی‌توان شعر گفت، ولی وزن و قالب باید با هم هماهنگ باشد.

۳/۷ - ارتباط متغیر اصلی در تکامل ارتباطات

محتوی هم حتماً اثر دارد، اختیار اول حرف اول را می‌زند، محتوی حرف دوم را می‌زند و فرم حرف سوم را می‌زند، بیشترین عامل متغیر، اختیارات و اینکه اصلاح اختیار چگونه واقع می‌شود یک صحبت دیگری است باید دید شرائط ذهنی و عملی و حساسیتهای آن چگونه است.

پس اگر جمع‌بندی کنیم باید بگوئیم نمی‌توان سهم ارتباط را در تکامل ارتباط نادیده بگیریم، تکامل نیازمندیها به نسبت به خود فرمها سهم دارد و در نسبتی که سهم دارد باید مورد دقت قرار گیرد، البته بخشهای دیگر هم باید در مورد کار خودشان دقت کنند.

۴ - بررسی مفهوم آزادی و دموکراسی در ارتباطات

به عبارت دیگر دیگر آزادی را معنا کنیم و بگوئیم عبارت از توسعه حضور در تکالم اجتماعی است، چون آزادی را به چند نحو می‌توان معنا کرد مثلاً گاهی آن را بدون لحاظ تکامل می‌بینیم، برای روشن شدن مطلب توجه به این مثال ضروری است.

۴/۱ - اصل بودن تکامل در توسعه اختیار و قدرت انتخاب

برای تماس گرفتن با افراد، من بوسیله حرکت میکائیکی می‌توانم علایم صوتی ایجاد کنم، داد بزنم، می‌توانم صدایم را به طرف مقابل برسانم، هر چه داد بزنم بیشتر از ۶ کیلومتر نمی‌رسد تازه از این فاصله فقط صدای هیاهویی به گوش طرف می‌رسد. اگر بخواهد صوت مرا بشنود یعنی علایم صوتی مرا بگیرد. باید کمتر از پانصد متر با من فاصله داشته باشد تا تشخیص بدهد که نام او را می‌آورم، اما اگر بخواهم یک مطلب علمی را به او بگویم باید فاصله از پنج متر بیشتر نباشد، من در طول یک ساعت که نمی‌توانم با فریاد صحبت کنم، در مدت یک ساعت می‌توانم صحبت کنم که صدایم به فاصله پنج متر خوب می‌رسد و طرف هم خوب بفهمد و دچار اشتباه نشود، حالا می‌گویم پس اختیار من در تدریس در قله یک کوه تا پنج متر است. می‌گویند اختیار شما در انتقال چقدر است؟ یا اگر بخواهم حرکت کنم، می‌گویم در زمین صاف شش کیلومتر در هر ساعت می‌توانم حرکت کنم و این را هم نه برای چندین ساعت متوالی بلکه فقط تا یک ساعت یا دو ساعت و حداکثر تا چهار ساعت می‌توانم یک فاصله‌ای را طی کنم، ولی در شهر می‌آیم، تلفن و یا تلکس دست

می‌گیرم وسیله ارتباط دارم شروع می‌کنم به درس دادن. می‌گویند شما پولش را بده اگر می‌توانی پنج ساعت هم حرف بزنی و شاگرد شما هم می‌تواند پنج ساعت حرف بگیرد، حرف بزنی مشکل ارتباطی نداری، مشکل تحرک ذهنی شما و شاگردان شماست اینکه می‌گوئیم محدودیت از پنج متر به هزار متر رسید، معنایش این است که اختیار من بیشتر شده است. قدرت انتخاب من بیشتر شده است چون قدرت انتخاب در یک بستر محقق می‌شود و در یک فضای ذهنی موهومی نیست قدرت انتخاب در تمدن متناسب با سطح تکامل است، پس تکامل اصل در قدرت انتخاب است.

۴/۲ - آزادی به معنای توسعه حضور در تکامل اجتماعی

اگر تکامل اصل شد، آنوقت من می‌گویم توسعه حضور یعنی توسعه انتخاب، توسعه حضور حتماً در تکامل است و تکامل هم بدون جهت نمی‌تواند باشد. یعنی نیازمندیها، حساسیتها و پسندها نظام و سیستم دارد باید با هم بخواند والا من دچار ناهنجاری انتخاب می‌شوم یعنی گاهی به یک نحوه در جامعه حاضر می‌شوم، یک اثر در تکامل دارم گاهی بصورت دیگری حاضر می‌شوم که اثر اولی را خنثی می‌کنم (بوسیله اختیار) توسعه حضور من ده روز اینطرفی کار می‌کند، یک چیزی را در تکامل جلو می‌برد ده روز دیگر وارونه کار می‌کند و آنرا خراب می‌کند در نتیجه راندمانش پائین می‌آید. اگر بخواهم بهره‌برداری از خودم و جامعه را به حداکثر برسانم، باید یک جهت را در توسعه تکامل اختیار تمام بکنم، توسعه حضور من در یک جهت باشد یا مادی و یا الهی.

پس تعریف ما از آزادی مدنی، دموکراسی و امثال اینها، نه اینکه تعریف نداشته باشیم چون توسعه حضور است، اما این تعاریفی که بیان می‌شود کاملاً غلط بود که اقتصاد حرف اول را می‌زند و آزادی دادن بدون اقتصاد معنایش اینست که اگر یک کامیون رأی هم باشد می‌شود آن را خرید، نه اینطوری نیست، مگر آراء بچه‌هایی که در جبهه جنگیدند شهید شدند را می‌شود با پول خرید، مگر اینها برای اقتصاد می‌جنگیدند؟ یک بچه ۱۶ ساله ۵ میلیون صلوات نذر می‌کند که شهید بشود، این کار شاقی است که بچه ۱۶ ساله انجام می‌دهد. این معنایش این است که همتش در یک مدت طولانی برای شهادت صرف می‌شود این را با

پول نمی‌شود خرید. این همان توسعه سیاسی الهی است. این توسعه حضور در جریان تکامل اجتماعی است. اصلاً امام(ره) توسعه سیاسی آورد و توانست ایران را از یک کشوری که با تلفن سفیر آمریکا در تهران به وزیر امور خارجه، زیر و زبر می‌شد، تبدیل کند و کاری بکند که کلینتون با مشاوران ارشدش بنشینند و به سخنرانی رئیس جمهور ما گوش بدهد تا ببیند آیا راهی پیدا شد یا نه. در آن زمان کسی ایران را به حساب نمی‌آورد اما حالا ایران که فوتبال بازی می‌کند، از سراسر دنیا می‌روند ببینند که چطور می‌شود ایران را رقیب آمریکا فرض کرده‌اند و بعد مردم جاهای دیگر بهم تبریک می‌گویند. این نتیجه پیدا شدن یک هویت جدید در عالم است. ما برای دنیا تکنولوژی و صنعتی نیاوردیم که دنیا ندارد، ما فقط با توسعه سیاسی در دنیا حضور پیدا کردیم.

(س): شما در رابطه با رزمنده‌ها نکته جالبی را اشاره کردید، که به هیچ عنوان نمی‌شود آنها را خرید. من با توجه به بحث قبلی، اعتقاد این است که دانش شناخت آگاهی و مطلع بودن باعث شده در کنار اختیار و انتخاب خودی که کسی به او نگفته برو و کسی به او نگفته که فقط می‌توانی رو به جبهه بروی و نمی‌توانی برگردی اگر کسی آگاهی داشته باشد و دانش داشته باشد، اگر شما در آن سوپر مارکت هروئین هم بگذارید ممکن است بردارد و نابود کند، اگر به او اجازه ندهید، امکان ندارد به آن نگاه کند اما اگر بدون آگاهی محدود کردید و بستید. من معتقد هستم هم آزادی بدون آگاهی، ارزش ندارد، هم محدودیت بدون آگاهی. یعنی آن فردی که در هند موش می‌پرستد، جاهل است اما او هم دین دارد. اگر به او بگویی بمیر می‌میرد.

(ج): کار آموزش عالی، مدارس، حوزه علمیه و دستگاههای پرورشی اثر دارد و سر جای خودش اثر بیشتری به آنها دادیم. گفتیم سهم تأثیر را در جامعه سه سطح بکنید. در تکامل نگفتیم متغیر اصلی آن شما هستید در موضوع کار خودتان به نسبت به چه کسانی تسهیلات می‌دهید؟

(س): آن را قبول دارم، یعنی یک آزادی هدایت شده است.

حجة الاسلام رضائی: در مورد جایگاه ارتباط یک وقت دنبال عوامل متغیر در درون خود ارتباطات هستیم و یک وقتی هم در جامعه. بنابر بحث قبلی که فرهنگ، سیاست و اقتصاد سه وصف اصلی جامعه هستند، آیا ارتباط شامل بر اینها است؟ ظاهراً نباید چنین باشد.

۵/۱ - حضور ارتباط در اوصاف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه

(ج): ارتباط در کل اینها حضور دارد.

(س): در کل حضور دارد ولی یک وقت در دسته‌بندی اوصاف، جایگاه ارتباطات را در اقتصاد تعریف می‌کنیم، یک وقت ارتباط را برای جامعه بعنوان یک قدرت می‌گوئیم.

(ج): یعنی اقتصاد سیاست، اقتصاد فرهنگ و اقتصاد اقتصاد، بخش ارتباط اقتصادی را که دارد متناظر با منزلت فرهنگ است که اگر خود آنها را در هم ضرب کنید ۹ عنوان به دست می‌آید بعد آنها را ضرب در سه می‌کنید ۲۷ تا می‌شود که ۲۷ تا را قرار می‌دهید، مسئله ارتباط کیفیت ربط است (کیف ربط) همانطوری که شما می‌گوئید اقتصاد سیاست داریم، می‌گوییم در اقتصاد سیاست هم ارتباط است؟ می‌گوئید بله می‌گوییم اقتصاد فرهنگ، اگر این را ۹ عنوان بکنید، از راه اقتصاد بیان می‌کنم ولی اگر ۲۷ تا بشود. در خود موضوع ارتباط معین می‌شود.

(س): این سه مجموعه، سیاست ربط است فرهنگ یک نحوه ربط است اقتصاد هم یک نحوه ربط است.

۵/۲ - حضور و سهم تأثیر مخابرات در سیاست، فرهنگ و اقتصاد

(ج): ولی ربطش که به مخابرات ...

(س): مخابرات در همه جا حضور دارد هم در سیاست و هم ...

(ج): یعنی در اقتصاد و سیاست حضور دارد و هم چنین در اقتصاد فرهنگ حضور دارد، همچنین در

اقتصاد اقتصاد حضور دارد.

(س): همین مطلب را می‌خواستم بگویم اگر بخواهیم بلحاظ اوصاف تمام موضوعات را قبل از اینکه ضرب بکنیم، در جامعه تقسیم کنیم و بگوئیم فرهنگ، سیاست، اقتصاد، و خود ارتباطات را بیاوریم، باید بگوئیم کدام یک از این وصفها با کدام یک از این اوصاف اصلی جامعه تناسب دارد، می‌گوییم در اقتصاد می‌گنجد. (ج): در اقتصاد می‌گنجد، یک صحبت است و در فرهنگ هم می‌گنجد آن هم یک صحبت است که زود نمی‌توانیم از آن بگذریم.

۵/۳ - تناظر مفهوم ارتباط به مفهوم کیفیت

(س): مفهوم ارتباط چیست؟

(ج): مفهوم ارتباط مفهوم کیفیت است.

۵/۳/۱ - مفهوم اقتصاد ارتباطات: کیفیت ارتباط انسان با جهان ایمان (سخت‌افزارها)

اگر کیفیت ارتباط انسان با جهان باشد (محض)، اقتصادی می‌شود. اگر کیفیت ارتباط انسانها با هم باشد، باید در فرهنگ حرف آن را بزنید.

اما در مورد مخابرات هم عرض کردم که اگر برای شما ارتباط انسان با جهان اصل است، یعنی درباره سخت‌افزارهای ارتباطی دادید صحبت می‌کنید، باید در اقتصاد بروید.

۵/۳/۲ - مفهوم فرهنگ ارتباطات: کیفیت ارتباطات انسان با انسانها (نرم افزارها و قوانین)

اما در مورد نرم‌افزارهای ارتباطی که می‌گویید قوانین آنها و مدلهایش است به چه دلیل آنجا بروم.

(س): یعنی در نرم‌افزارها ما ارتباط انسان با خدا را اصل قرار می‌دهیم؟

(ج): درباره ارتباط انسان با خودش صحبت می‌کنید، ارتباط انسانها با هم غیر از ارتباطشان با جهان است.

(س): یک ارتباط با خدا دارد، یک ارتباط با جهان دارد و یک ارتباط با ماده دارد.

(ج): آنوقت ارتباط خدا محور می‌شود و لکن ارتباط انسانها تعریف می‌شوند. یعنی مثل کلمات است.

کلمات کانال تفاهم شما هستند چه تفاهم جنسی باشد و چه تفاهم عرفانی باشد این معنایش این است که کلمات با نرم‌افزارهای شبکه ارتباطات متناظر هستند.

(س): اگر بخواهیم یک شمای کلی از ارتباط داشته باشیم (بنابر توصیفی که شما فرمودید) یک وقت است که خود ارتباط موضوع مطالعه مان قرار می‌گیرد و یک وقت است که می‌خواهیم سهم تأثیر ارتباط را در بخش...

(ج): گاهی درباره سهم تأثیر سخت‌افزارهای ارتباطی صحبت می‌کنید و گاهی درباره نرم‌افزارهای آن و گاهی درباره قوانین آن، اگر قوانین و نرم‌افزارها باشد نباید در بخش اقتصاد بیاید و صحیح هم است که بگویید فرهنگ ارتباطات چگونه است.

۵/۳/۳ - معنا و مفهوم سیاست ارتباطات: کیفیت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری

(س): یعنی فرهنگ ارتباطات، اقتصاد ارتباطات و سیاست ارتباطات، سیاست ارتباطات یعنی چه؟
 (ج): سیاست ارتباطات در اختیار کسانی است که تصمیم می‌گیرند یعنی به تبعیت از مجموعه همکارانشان که بالاتر از آنها هستند، سیاست‌گذاری می‌کنند. پژوهشی را که الان شما انجام می‌دهید، سیاست ارتباطی را در پایان تعریف می‌کنید و می‌گویید این سیاست ارتباطی‌تان، اگر اینطوری باشد مثلاً اگر سیاست ارتباطی بر اساس اصالت مصرف باشد سیاست ارتباطی این است، اگر بر اساس عدالت اجتماعی باشد شکل سوسیالیستی آن اینطور است، اگر بر اساس توسعه تکامل کرامت انسان باشد، سیاست ارتباطی تکامل کرامت انسان به این شکل است. مثلهایی را که آقای دکتر بیک‌زاده زدند و گفتند می‌توانیم نقره‌داغش کنیم، این یک سیاست ارتباطی است که مربوط به تصمیم‌گیران است و درباره موضوع ارتباط هم هست. پس قدرت در باب ارتباط می‌آید و می‌گوید اینگونه تنظیم کنید.

(س): آیا قوانین جایگاه فرهنگ را دارد؟

۵/۴ - لزوم نسبی بودن و تعمیم مفهوم ارتباط و بیان قواعد تخصیص در ارتباطات

(ج): شما در سطحهای مختلفی می‌بینید، یعنی نسبی است، یک مفهوم مطلق نیست، اگر مطلق نبود، باید بتوانید نرم‌افزار را در فرهنگ تعریف کنید و قوانین را هم تعریف کنید. سیاست‌گذاری که آقایان می‌کنند که هم حاکم بر نرم‌افزار سازی است و هم حاکم بر قوانین است، آن را هم باید بتوانند بیان کنند.

(س): در جلسه اول گفتید بر این پایه که ارتباط در هویت نظام نقش اصلی را دارد، همه چیز به یک نحوه بر مبنای اصالت ربط، رابط است و غیر از ربط هیچ چیزی نداریم، اگر همه چیز را به ربط تعریف بکنیم، این ربط است، آن محتوایش هم یک نحوه ربط است.

(ج): شما حتماً هر مفهوم را در سه سطح استعمال می‌کنید (یعنی کلمه ارتباط یا هر مفهوم دیگری را) یک سطح انتزاعی، یک سطح مجموعه‌ای و یک سطح تکاملی، یعنی بر اساس فلسفه‌تان قدرت تعمیم دارید، چرا؟ چون هر چیزی در جاهای مختلف سهم تأثیر دارد پس از زاویه‌های مختلف می‌شود این را دید، لذا می‌توانید آن را تعمیم بدهیم، بعد گفتید تعمیم هرگز حل‌کننده نیست و باید قواعد تخصیص بگوئید. قواعد تخصیص یعنی بگوئید به کار بردن کلمه خودکار در اینجا باید در چه محدوده‌ای باشد؟ اگر تعمیم باشد و تخصیص نباشد، شما نمی‌توانید از آن کارآمدی داشته باشید.

(س): حال همان سه سطحی را که فرمودید.

(ج): سطح اول انتزاعی است و معنای انتزاعی این است که بگوئیم ما کاری به تکامل ارتباط نداریم و به نیازهای تکاملی هم کاری نداریم و به حضور در سرپرستی تکامل هم کاری نداریم و حتی به اینکه عضو یک مجموعه است هم کاری نداریم ارتباط یعنی وسیله‌ای که به این دو نفر در درخواست مشترکشان تسهیلات ارائه کند و خدمت به آنها می‌دهد، این تعریف انتزاعی می‌شود. ارتباط و ربط آن به امور دیگر یعنی عضو یک مجموعه است و آن را تعمیم می‌دهد می‌توانید بگوئید این مرحله مجموعه‌ای است. اما در مرحله تکامل می‌گوید تخصیص آن را هم معین بکنید که هر جا به چه نسبت و به چه خصوصیت.

(س): بعد این سه تا را لازم داریم و باید همیشه با هم ملاحظه کنیم؟

(ج): این سه مسیری است که باید بگذرانید تا به مطلب برسید.

(س): یعنی الان در پله اول باید جامعه را از سطح انتزاعی به مجموعه‌ای بکشانیم و بعد در برنامه بعدی به سمت ارتباط در سطح نظام‌مند و تقومی بکشانیم.

(ج): یعنی شما یک حروفی دارید که با آنها کار می‌کنید. وقتی این حروف را به یک نفر یاد می‌دهید، نمی‌گویید این حروف در چه مقاله‌هایی بکار می‌رود. یک علم صرف دارید که گردیدن یک مفهوم را آموزش می‌دهد (نوشته است، کَتَبَ، الکتب) برای گردش این در مفاهیم دیگر، یک قاعده می‌گویید که علم صرف می‌شود. ترکیب‌سازی و جمله‌سازی آن هم یک علم دیگری است که می‌شود علم نحو. بعد برای مقاله نویسی و سیاق‌نویسی هم یک کار دیگری لازم است، همیشه هر سه‌تای اینها را می‌خواهید، هم تعمیم دادن را می‌خواهید که در اینجا مفاهیم هستند - نه کیفیت فرمها - مفاهیم چگونه تکثیر پذیرند یا تعمیم‌پذیر و چگونه می‌شود آنها را از زاویه‌های مختلفی دید، چگونه تخصیص‌پذیرند، و با چه قاعده‌ای باید تعمیم بدهیم و با چه قاعده‌ای تخصیص بدهیم و با چه قاعده‌ای تخصیصش را متقوم ببینیم و مجموعه‌اش را هدفدار و جهت‌دار ببینیم که در اینجا دیگر مقاله‌مان تمام می‌شود.

(س): پس اگر در ارتباطات و یا مخابرات بخواهیم سهم تأثیر آنها را در تکامل بگوئیم چون هم عرض این دستگاه‌های دیگری چون آموزش عالی و غیره هستند.

۵/۴/۱ - ضرورت تفکیک محتوای ارتباط با اصل ارتباط در موضوع ارتباطات به معنای خاص (مخابرات)

(ج): ارتباط در بابی که نسبت به محتوا صحبت می‌شود هرگز در ارتباطات نمی‌آید مگر سهم تأثیر متقابل ارتباطات به محتوای فرهنگ و محتوای فرهنگ به نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای ارتباطی.

(س): اینکه فرمودید نمی‌آید، چرا نمی‌آید؟

(ج): برای اینکه خود آن یک موضوع جداگانه است.

(س): آن موضوع جداگانه، مربوط به این است؟

۵/۴/۲ - ضرورت تقومی دیدن محتوای ارتباط با اصل ارتباط در صورت ملاحظه نسبت تأثیر ارتباط در سایر

علوم

(ج): در این سهم تأثیر دارد. هر وقت بخواهید تقومش را ببینید، حتماً باید ببینید.

(س): یعنی در توسعه دانش، ارتباطاتش ...

(ج): هر گاه گفتید فیزیک که ترقی می‌کند بعد فیبرهای نوری چگونه هوشمند می‌شود، این معنایش این است که دارید نسبت تأثیر فیزیک را در سخت‌افزارها می‌بینید. در نرم‌افزارها هم همینطور است می‌گویید وقتی ریاضیات از این مرحله به مرحله بالاتر رفت، نرم‌افزارهای جدیدتری می‌تواند درست بکند.

(س): پس الان آن موضوع مطالعه ما نیست، آنچه الان موضوع مطالعه ما است، در سطح پائین‌تر است که ارتباطات را می‌خواهیم در سطح اقتصاد مطالعه کنیم.

(ج): نه، اقتصاد فرهنگ.

(س): اقتصاد فرهنگ، اقتصاد سیاست و اقتصاد اقتصاد.

(ج): نه، سخت‌افزار آن را در اقتصاد اقتصاد می‌برید ولی نرم‌افزارش در اقتصاد فرهنگ است، یعنی هر کجا که رابطه شما با جهان مطرح شد باید درون اقتصاد قرار گیرد، اما قوانین در بخش فرهنگ قرار می‌گیرد و فرهنگ هم شامل اخلاق است و هم قوانین علمی و هم قوانین ارتباطات انسانها، اما بخش سیاست هم همان وزنی است که در اینها جاری می‌شود یعنی می‌گوئید شدت روحی مردم بالا رفته است، حالا چه نحوه توقعاتی و انتظاراتی نسبت به ارتباطات دارند.

(س): ما می‌گوئیم اقتصاد سیاست.

(ج): اقتصاد سیاست نباید مساوی با اقتصاد اقتصاد باشد، اقتصاد سیاست یعنی تجسد انتظارات نسبت به نحوه تفاهم، یعنی یک ادبیاتی آن را اثناء نمی‌کند و می‌گوید درست نگفت، یکوقت می‌گوئید لجستیک مالی بخش سیاست را اقتصاد بنامم و بگویم تعداد تلفنهایی که در دستگاه مدیریتی هست که منزلت این پائین‌تر است، اما یکوقت می‌گوئید چگونه خبر سازی کنم، که سطح این بالاتر است و این سطح را هم باز اقتصاد سیاست می‌نامید که این هم غیر از مسئله ارتباط است.

(س): ولی باز هم در موضع مخابرات نیست و به یک معنا در این سقف که اقتصاد سیاست است موضوع

مخابرات قرار نمی‌گیرد.

(ج): هر چند باز قابل توجه است که در بانکهای اطلاعاتی تان برای آنها چگونه عمل می‌کنید یعنی اینکه برای آنها چه عاملی باشید، مثلاً فرهنگ شما اجازه نمی‌دهد که اخبار آگرامیزم کرده صهیونیستها را به مردم ارائه کنید لذا یک فیبر قرار می‌دهد و یک تغییراتی در آنجا ایجاد می‌کند و بعد انتشار می‌دهد، نه اینکه آن خبر را نمی‌دهد بلکه در مجموعه‌سازی‌اش کاری می‌کند که مردم متوجه شده‌اند به آن بزرگی که او گفته است، نیست.

(س): بنا بود ارتباطات را توسعه مفهومی بدهیم و به معنای توسعه امروزی آن را ملاحظه نکنیم چون امروزه مخابرات را به اموری چون تلفن، تلکس و مخابرات محدود می‌کنند.

(ج): تأثیرش را در کل که می‌خواهید ببینید معنای تعمیمش مطرح است ولی این تا تخصیص پیدا نکند وظیفه‌شان نسبت به نرم‌افزار و قانون مشخص نمی‌شود، یعنی سهم تأثیر را در کل ملاحظه کردن و متقوم دیدن به صورت متقابل نباید موجب این شود که آنجایی که مضاف و مضاف‌الیه می‌کنید مشخص نشود. برای مثال اگر من گفتم این کاغذی که روی میز است روی این خودکار اثر دارد پس نمی‌توان این خودکار را اصلاح کرد.

(س): اگر بگوئیم همه چیز در همه چیز اثر دارد، پس من نمی‌توانم هیچ چیز را اصلاح کنم چون آنها در اختیار من نیستند، الان هم برنامه‌ریزان کشور همین را می‌گویند که همه چیز در اختیار ما نیست و مشکلات را به گردن یکدیگر می‌اندازند.

(ج): اگر به آنها بگوئید سهم تأثیر خودتان را جدا کنید و در سهم تأثیر خودتان، بهینه کنید.

(س): اگر بنا بر توسعه مفهوم ارتباطات، جامعه بخواهد در توسعه لباس مشارکت داشته باشد و خبرسازی یا پخش خبر را که قبلاً مطرح شد، دنبال کند در اینجا هم ارتباطات اثر دارد و این را دیگر نباید منوط به این کرد که وزارت ارشاد مسئول آن است البته آن هم از یک بعد دیگری مطرح است، ولی این می‌تواند نرم‌افزار خاص خودش را برای توسعه حضور سیاسی مردم داشته باشد.

(ج): به صورت کلی آیا این مباحث دید شما نسبت به ارتباط را مشخص‌تر می‌کند یا نه؟

دکتر بیک‌زاده: بله، بحث ارتباطات و رابطه آن با اطلاعات و اینکه ما چگونه باید به آن نگاه کنیم در مباحث این جلسه به خوبی روشن شد و در ادامه این بحث، چند محور وجود دارد که باید درباره آنها دقت کرد.

یکی از این محورها «سیاست ارتباطات» است و یکی «ارتباطات در سیاست»، یا «اقتصاد ارتباطات» است که بحث سرمایه‌گذاری و سودآوری است و «ارتباطات در اقتصاد» است و فرهنگ نیز به همین شکل است، حال اگر ما اینها را به نحوی هدایت کنیم که سهم ارتباطات ...

(ج): باید بتوانیم بارم بندی کنیم که سهم هر یک چقدر است چون اگر نتوانیم بارم‌بندی کنیم و در پایان در درون خودش معادله بدهیم اصلاً تخصیص نخواهید داشت آخرین مرحله این است که بودجه امسال را چگونه خرج کنیم.

(س): این سئوالها را ما تنظیم می‌کنیم تا پاسخ آنها روشن شود و مشخص گردد که اقتصاد هم در ارتباطات نقش دارد و سهم آن مثلاً اینقدر است.

(ج): سهم کنونی‌اش اینقدر است و در این سیر باید به این اندازه برسد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۴

پیاده کننده نوار پژوهشی: جناب آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای اسماعیل پرور حروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

بررسی مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

۱ - ضرورت تشریح معنای دقیق عقل *** ۲

۱/۱ - معنای اجمالی عقل (وسیله سنجش) *** ۳

۱/۲ - مفهوم اصالت عقل (نگرش انتزاعی به مسائل جهان) *** ۴

۱/۲/۱ - هستی و احکام آن در منطق انتزاعی *** ۴

۱/۲/۲ - کلّ یا جزئی در منطق انتزاعی *** ۵

۱/۳ - منطق حس‌گرا و توجه به کاربرد عینی *** ۶

۱/۴ - عقل در منطق اصالت ولایت *** ۶

۱/۴/۱ - محدوده عقل (عقل غیرمعصوم) *** ۶

۱/۴/۲ - ارتباط عقل و اختیار (مسئولیت‌پذیری) *** ۷

۱/۴/۳ - تعریف عقل (سنجش متعبد) *** ۷

۱/۴/۴ - لوازم نفی اختیار و تأثیر آن بر ادراکات *** ۸

۱/۴/۵ - معنای نسبی بودن عقل در منطق اصالت ولایت *** ۹

۱/۵ - ضرورت توجه به مسئله تکامل و تأثیر آن بر شکل‌گیری ادراکات *** ۱۰

۱/۵/۱ - شاخص تکامل در ادراکات اجتماعی (سرپرستی حوادث) *** ۱۱

۱/۶ - تناسب مسئولیت داشتن و قدرت ایجاد ارتباط... ۱۲

۱/۶/۱ - ضرورت سرپرستی دائمی حوادث و هدایت امور اجتماعی... ۱۴

بررسی مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

۱ - ضرورت تشریح معنای دقیق عقل

حجة الاسلام رضائی: در جلسات اول و دوم، مباحث زیربنایی ارتباطات بررسی و تبیین گردید. در بحثی که قبل از تشکیل این جلسه با آقایان داشتیم، از طرف آقای دکتر بیک‌زاده یک اشکالی مطرح شد که آن اشکال در مورد بخش دوم بحث (دیدگاههایی که از پایگاه اصالت عقل، ارتباط را توصیف می‌کند) است. بیان اشکال: از آنجایی که در روایات نسبت به عقل تأکید شده و در بعضی جاها هم در مورد عقل تصریح شده به اینکه اگر عقل نباشد، ایمان نیست و بعد از طرفی شما در توصیف ارتباطات مسئله اصالت انگیزه را مطرح می‌کنید، لذا به ذهن می‌رسد که ارتباط اینها از هم گسیخته است. البته آقای دکتر بیک‌زاده اشکال را کاملتر طرح می‌کنند.

آقای دکتر بیک‌زاده: اگر ما بر اساس تقسیم سه‌گانه‌ای که انجام شده بگوئیم مادیگرایی اصالت داشته باشد، عقلگرایی اصالت داشته باشد و انگیزه و ایمان هم اصالت داشته باشد، در اینجا یک اشکال بنظر میرسد که مطالب بیان شده با این روایات که اگر عقل نباشد ایمان نیست و اینکه ما خداوند را عقل کل عالم میدانیم و همه چیز را بر اساس یک رابطه علت و معلول می‌دانیم، هماهنگ نیست. به بیان دیگر اگر ما می‌گوئیم انگیزه مقدم بر عقل است چرا موقعی که از حضرت علی(ع) سؤال می‌کنند که آیا معاویه عاقل است، حضرت می‌گویند او شبه عاقل است. این مطلب نشان میدهد که ما یک عقل داریم یعنی حضرت علی(ع) قطعاً خودشانرا عاقل و منشأ عقل میدانستند (بواسطه آن ارتباط و شرایطی که داشتند) و معاویه که یک شخص بسیار هوشمند و زیرک بود، ایشان را چنین وصف کردند که شبه عقل دارد، حالا شاید قدر مطلق عقلش درست بوده و فقط علامت آن فرق می‌کرده است یعنی در جهت منفی خیلی عاقل بوده است. پس نشان میدهد که ایشان قایل بودند که اصالت کار و اینکه دین و ایمان چگونه تعریف می‌شوند، بر اساس آن عقل است یعنی عقل میتواند محور اصلی و ستون اصلی باشد.

حالا اگر ما آنرا بعنوان یک محور و بعنوان عقل‌مداری که در جوامع غربی مطرح شده، بیان کنیم و آنرا خارج از حوزه خدا‌مداری قرار بدهیم، به مقداری بحث نیاز دارد که ما چگونه میتوانیم اینها را بهم وصف کنیم، یا اینکه به صورت دیگری به قضیه نگاه کنیم و بگوئیم تصویری که ما از عقل بیان می‌کنیم، ممکن است از دیدگاه اسلام (یعنی همان منظوری که علی(ع) از عقل داشتند) یک چیز باشد و آنچیزی که جامعه اومانیستی غرب از عقل دارد، یک چیز دیگری است، اینجا باید این شبهه روشن بشود که الان در کانتیکس و فضای خودمان، کدام یک از این عقلها منظور ماست؟ اگر شما بفرمایید عقل مورد نظر که از آن انگیزه اصلی خدا محوری تفکیک شده، آن عقلی است که آنها از نظر دموکراسی به آن رسیدند، یک بحث جداست، شاید بگوئیم آن شبه عقل است و اگر منظور ما عقلی است که به تعبیری اسلامی است، این اشکال وارد است.

حجة الاسلام رضائی: در جلسه قبل شما یک بحثی را مطرح کردید و آن بحث اینکه اوصاف جامعه را شامل سیاست، فرهنگ و اقتصاد دانستید و جایگاه ارتباط را در وصف سوم مطرح کردید.

۱/۱ - معنای اجمالی عقل (وسیله سنجش)

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: مسئله عقل یک بحث حساسی است که باید روی آن خوب تأمل کنید. ابتدا ببینیم عقل از نظر اصطلاح به چه چیزی اطلاق شده و ما وقتی می‌گوئیم عقل یعنی چه؟ یک درک عمومی ارتکازی نسبت به عقل وجود دارد که وسیله‌ای برای سنجش و ملاحظه نسبت بین دو امر یا چند امر است و به این سنجش فعالیت نظری می‌گویند. بعبارت دیگر فعالیت هوشمندانه و یا آدم عاقل به کسی می‌گویند که امور مختلفی را که با آن مواجه می‌شود، بسنجد، البته هرچه گسترش دامنه سنجش او وسیعتر باشد، آن فرد از دقت نظری بیشتری برخوردار است و هرچه نسبت به امور غفلت کند و نتواند بسنجد و از التفات به مطالب عاجز باشد، قدرت دقت نظرش را کمتر می‌دانند کسی که قدرت تفکر او طوری باشد که از مسایل به مبانی برود و مبانی را روبروی هم قرار داده و مقایسه کند و بعد بتواند آسیب‌شناسی کند و درجه اعتماد به یک سنجش را هم ملاحظه کند به او یک متفکر می‌گویند چرا که توانسته درجه اعتماد نسبت به یک سنجش را هم بسنجد، یعنی نه فقط توانسته نسبت بین دو چیز را با هم بسنجد، بلکه حتی اینکه چقدر

میتوان به این سنجش اعتماد کرد را نیز توانسته ارزیابی کند. این یک مقدمه بسیار ساده در مورد عملیات سنجش بود که کار تفکر است اما حالا ببینیم اصطلاحاً کار عقل به چیزهایی گفته میشود؟

۱/۲ - مفهوم اصالت عقل (نگرش انتزاعی به مسائل جهان)

وقتی میگوئیم عقل محور است یعنی چه؟ غرض ما چیست و چه نوع دستگاه نظری چنین است؟ دستگاه خاصی که کلی‌گیری می‌کند (وکلّ یا مجموعه را ملاحظه نمی‌کند) یعنی وجه مشترک این لیوان، قندان، استکان را در نظر گرفته و این مفهوم ظرف را به عنوان وصف مشترک بیان می‌کند، همچنین نسبت به کل عالم هم یک مفهوم تحلیل نظری میدهد، اگر قدر مشترک همه را بگیرد خصوصیات فردی را دیگر حذف می‌کند. مثلاً من خصوصیت لیوان، پارچ و قندان را حذف کردم، کلمه ظرف و مفهوم ظرف بدست آمد که هم لیوان مصداقش است، هم استکان و هم قندان، حالا از کلمه ظرف که یکدسته از لوازم زندگی است، مداد، کاغذ و لوازم تحریر و بعد دسته‌های بزرگتر یعنی انواع، اصناف و اجناس را در نظر می‌گیریم تا به جنس‌الاجناس می‌رسیم.

۱/۲/۱ - هستی و احکام آن در منطق انتزاعی

در آخر یک مفهوم شامل که دیگر هیچ چیز از آن خارج نباشد را بدست می‌آوریم یعنی با تحلیل عقلی به وجود یا هستی می‌رسیم. البته در خارج موجود را می‌بینیم، قلم موجود است یعنی دارای وجود است ولی در تحلیل عقلی نسبت به خود مفهوم وجوددارم صحبت می‌کنم، می‌گویم وجود و بعد سلب و ایجاب را بر آن حمل می‌کنم «هست و نیست»، مفهوم نیست را با یک تحلیل عقلی روبروی آن می‌آورم. چه نسبتی بین هست و نیست است؟ این اولین احکام موضوعه را نتیجه می‌دهد یعنی نسبت بین هست و نیست، «امتناع و اجتماع نقیضین» است یک چیز یا هست یا نیست نمی‌تواند هستی و نیستی هر دو در یک چیز باشند. بعد یک ساختمان منطقی درست می‌کنم که به آن منطق صورت می‌گوئیم (نه منطق مواد) این منطق مثل ترازوست. حال هر ماده‌ای که در این منطق (ترازو) بریزید، میتوانید آنرا بسنجید، برای بار دوم بر می‌گردم، موضوعی که زیربنای منطق است وحدت بین مواد و نسبت است یعنی فرق بین روش و چیزی که روش را با

آن بکار می‌گیریم این است که می‌گویید حد اولیه‌اش در ماده و صورت، مشترک است و وحدت دارد، ولی حالا این منطق را در سنجش امتداد بکار می‌برم، مثلاً ریاضیات متصل میشود، در تعدد به کار می‌برم، ریاضیات منفصل می‌شود. در همه اینها منطق قیاسی صوری بکار رفته است. در خود مفهوم هستی و هستی‌شناسی بکار می‌برم، فلسفه میشود. در این ترازو چه چیزی قرار بدهم تا لوازمش را بسنجم. بزرگترین چیزی را که می‌گوئیم نیازمند به اینکه با مقدمه دیگری اثبات بشود، نیست خود مفهوم هستی است. چرا که واسطه در اثبات کلیه قضایا قرار می‌گیرد یعنی هر چیزی را که بخواهیم بسنجیم، آخرش می‌گوئیم، این نسبت به این موضوع وجود دارد یا وجود ندارد، این لیوان شفاف است می‌خواهیم صفت شفافیت را به این لیوان نسبت بدهیم پس بین صفت و موصوف می‌آید. این لیوان ملک آقای دانشمند است، یعنی در روابط اعتباری نیز می‌آید پس هر نسبتی را در هر کجا بخواهیم به آن حکم کنیم کلمه وجود دارد یا وجود ندارد آنجا حاضر است اگر یک موضوعی در اثبات هر نسبتی تأثیرش ضروری شد، نمی‌شود آنرا بوسیله، یک چیز دیگری اثبات کرد چون در مقدمات دوباره محتاج به همین هستیم. لذا می‌گوئیم بدیهی‌ترین موضوع ما وجود است. حالا یک ساختمان روی این مبنا ایجاد می‌کنیم و تمام خصوصیات را که میتوانیم به وجود نسبت بدهیم، در آن ساختمان نظری می‌آوریم.

۱/۲/۲ - کلّ یا جزئی در منطق انتزاعی

بحث قسمت عقل در شکل تجربی بیان شد. پس یک وقتی می‌گوئیم حکم ندارد، اما نسبت به چیزی حکم ندارد؟ چیزی که کلی نیست، یعنی ما شرط می‌کنیم که قضایای عقلی وقتی قابل اعتماد هستند که به بداهت عقلی برگردند لذا می‌گویند در بداهت عینی خط جایز است و در آنجا برهان نمی‌آید پس «الجزئی (یعنی این کلّ و این چیزی که در دست من است) لایکون کاسباً»، یعنی نمی‌تواند نتیجه علمی نظری قطعی داشته باشد، «ولایکون مکتسباً»، عقل در این معنا قدرت مجموعه‌سازی و قدرت طرح چگونگی را به این معنا ندارد و فقط چرائی و چیستی را می‌تواند جواب بدهد، «بودن» را میتواند بگوید ولی «شدن» را نمی‌تواند،

یعنی اینکه وجود نسبت، هست یا اینکه وجود نسبت، نیست. اما آیا این نوع نگرش انتزاعی غلط و باطل است؟ نه بلکه لازم هم هست ولی باید توجه داشت که ادراکات فقط منحصر به این ادراکات انتزاعی نیست.

حال زمانی که اصالت عقل را مطرح می‌کنیم در مورد کسانی است که سنجش را به این دسته از سنجشها محدود می‌کنند، ما به اینها عقل محور می‌گوئیم. خوب اینها چرا نمی‌توانند احکام مجموعه را بیان کنند؟ چون روش برخوردشان انتزاعی است و یک خصوصیت مشترک را جدا می‌کنند در حالیکه در مباحث مربوط به شناخت کل، شما ابتدا یک مجموعه ساده‌ای از این شیء می‌سازید یعنی عوامل متغیر اینرا در نظر گرفته و بر اساس فرضیه‌تان مدل درست می‌کنید با یک پیش‌فرضهایی عامل اصلی را مشخص می‌کنید، بعد می‌گویید یک نسبتهایی بین آنها وجود دارد، که در این مرحله دیگر مدل یعنی نمونه ساده این شیء در حال شدن درست شده است و اکنون باید برایش شاخصه تعریف کنید یعنی متغیرهای درونزا و برونزا و نحوه هماهنگی آنها را تعریف می‌کنید. آنگاه می‌گویید حالا باید در آزمایشگاه تحقیقات میدانی انجام دهید و بعد هم نسبتها را جمع‌بندی می‌کنید که در این زمان یا تئوری شما اثبات می‌شود یا اثبات نمی‌شود. اگر اثبات شد، شما کنترل تغییرات را دارید. البته یکطرف این مطلب حتماً فلسفه است یعنی پیش‌فرضها از فلسفه گرفته می‌شود و یکطرف آن هم حتماً مطلوب یا ارزش است یعنی تغییرات در یک شکل و نوع خاصی برای شما مطلوب است که میخواهید تغییرات را بطرف مطلوب‌تان کنترل و هدایت کنید. یعنی علوم کاربردی همیشه بین فلسفه و ارزش متولد میشوند، پس نسبتها از دستگاه ارزشی می‌آید و آکسیمومها باید از دستگاه فلسفی بیاید. در اینجا شما را به کتاب دین و علم ارجاع میدهم که بعنوان زمینه مطالعاتی، می‌توانید استفاده کنید.

۱/۳ - منطق حس‌گرا و توجه به کاربرد عینی

اما در شرائط کنونی این دسته که موضوع کارشان سنجش در موضوع «شدن» است در دسته اصطلاحی عقل‌گرایی قرار نمی‌گیرند. بلکه در دستگاه حس‌گرا هستند یعنی الان در وضعیت موجود، سنجش و عقلی را

که غرب با آن کار می‌کند در این بخش قرار می‌گیرد. حالا البته اینکه مفهوم خود سنجش چیست را در قسمت دوم بحث عرض می‌کنم و فعلاً گزارش روش کارشان را بیان می‌کنم.

۱/۴ - عقل در منطق اصالت ولایت

اما در دستگاه اصطلاحی ما عقل چیست و چگونه تعریف می‌شود؟

۱/۴/۱ - محدوده عقل (عقل غیرمعصوم)

ما می‌گوئیم سنجش، عمل انسان است و فعلاً درباره اینکه سنجش موجودات دیگر که احیاناً رو به تکامل هم هست و اینکه تکامل آن چگونه است، اصلاً صحبت نمی‌کنیم، همچنین اینکه عقل در نزد رسول خدا(ص) («اول ما خلق الله العقل» و «اول ما خلق الله نوری») چگونه هست، در بحث فعلی مان کاری به آن نداریم چون عقلی که برایش تکامل فرض نشود و مطلق باشد و بگوئیم عملش بماکان ومایکون و ماهو کائن برابر است، موضوع بحث ما نیست. ما درباره عقل و عقلای معمولی به معنای اینکه علمشان تدریج الوصول و رو به تکامل است، و نقص و تکامل در آن فرض دارد، درباره این عقل صحبت می‌کنیم، همچنین درباره خود علم هم در این قسمت صحبت می‌کنیم، اما علمی که از طرف وحی باشد و مطلق بوده و از این نسخ نباشد و ارتباط به عالم ماورای این عالم داشته و اول و آخرش محدود نباشد موضوع بحث ما نیست. بلکه درباره علم و آگاهی هم که صحبت می‌کنیم، منظور همین علم و آگاهی خودمان است یعنی آن آگاهی که در آن نقص و کمال فرض دارد و خطاپذیر است، درباره این صحبت می‌کنیم.

۱/۴/۲ - ارتباط عقل و اختیار (مسئولیت‌پذیری)

عقل در این قسمت سوم که عقل و سنجش است، بعنوان یک کار و یک فعل به کار می‌رود هرچند بعنوان یک فعل نظری است یعنی ما هرگز هیچ کاری را بدون قصد انجام نمی‌دهیم، معنای بدون قصد نبودن فعل این است که ما نسبت به فعل مان مسئول هستیم. البته ممکن است شما بگویید چندتا فعل داریم که ما در آنها مجبور هستیم، می‌گوییم آنها از دایره صحبت ما خارج است و ما درباره شدن آنها صحبت نمی‌کنیم مثلاً من کی به دنیا آمدم و کی از دنیا می‌روم، همچنین سائر امور تکوینی که از اختیار من خارج است، موضوع

بحث ما نیست. عبارت دیگر حضور من به چه نسبت وجود دارد، من هم به همان نسبت میتوانم مسئول باشم، یعنی انگیزه را باید به معنای مسئولیت تعریف کرد نه بمعنای برآیند جبری محیط یا وراثت یا امور دیگر. پس مسئولیت من در کار سنجیدن است و هرگاه مسئولیت من در کار سنجیدن باشد در رابطه با آن مثال باید بگویید معاویه به نسبتی که در سنجش خودش مسئول بود، سنجش خودش را در فساد بکار میبرد.

۱/۴/۳ - تعریف عقل (سنجش متعبد)

همچنین یک چیز دیگر نیز میتوانید بگویید همانطور که در کتاب عقل در اصول کافی عقل را در برابر جهل قرار میدهد (و نمی‌گوید علم و جهل) بعد اوصاف حمیده انسان یعنی وصف حالتهای انسان را بیان می‌کند، این معنایش اینست که اختیار (حالات و مسئولیت‌ها) در تصمیم‌گیری نسبت به عملکرد سنجشی دخالت دارد. همچنین جهت تشریح جهل هم حالات را می‌گوید یعنی نمی‌گوید نادانیها به معنای عدم العلم است و بعد به سنجشی که بر پایه آن حالتهاست (یعنی آن تصمیم‌گیری باطل)، شیطنت می‌گوید یعنی این دیگر عقل نیست، بعد در تعریف عقل می‌فرماید «العقل ما عبد به الرحمان والکتسب به الجنان»، عقل را به آنچه‌ی تعریف می‌کند که وسیله پرستش است، البته این وسیله سنجش است ولی سنجش خاصی که بندگی خدا را نتیجه میدهد، ما هم در اینجا کلمه دیگری را که مثل همین عبارت است بیان می‌کنیم یعنی می‌گوئیم «سنجش متعبد» پس عقل به معنای «سنجش متعبد» است و به «سنجش غیر متعبد» هم شیطنت می‌گوئیم، پس بکارگیری سنجش در جنت بندگی خدا، عقل است و بکارگیری آن در جهت طغیان و استکبار نسبت به خدا که پایگاه استکبار نسبت به خلق نیز هست، شیطنت است (یعنی همان چیزی که معاویه داشت) پس عقل که سنجش است، در یک مجموعه تعریف می‌شود (نه به صورت انتزاعی و بریده) اما در دستگاه اصالت عقل چرا گفتید آنها تجریدی عمل می‌کنند؟ چون آنها عقل را یک عضو مستقل می‌دانند که از حالت نسبت به بالای خودش و از عمل عینی خارجی نسبت به پایین خودش مستقل است اما شما می‌گویید عقل در مجموعه معنا میدهد، یعنی انسان دارای فعل روحی، فعل ذهنی و فعل عینی است و هر

فعلی را که انجام میدهد از این سه عامل متغیر جدا و بریده نیست، هرکاری که شما انجام بدهید همینکه بگویند نسبت به این کار مسئول است، بلافاصله من میگویم سه عامل متغیر در این حوزه مسئولیت با همدیگر وحدت پیدا کردند و یک نتیجه دادند، میگویید آن سه عامل چیست؟ میگویم حالتها یا حساسیتهای ایشان، سنجشهای ایشان و قدرت عملکرد عینی ایشان، پس عقل در یک مجموعه معنا می‌یابد، بله سنجش هست ولی سنجش بریده و ایزوله شده و قطع شده در عالم وجود ندارد حالا شما بگویید یک سنجشی است که معنای وحدتش به اینصورت نیست و مطلق است، اولین موجود مخلوق عالم است، میگویم آن نوع سنجش موضوع بحث ما نیست.

۱/۴/۴ - لوازم نفی اختیار و تأثیر آن بر ادراکات

نکته دیگری که ذکر آن لازم است اینکه، وقتی به یک فرد مادی محض مطلبی را می‌گوئیم، برخورد ما اینگونه نیست که او خیال بکند که ایمان هیچگونه کارائی ندارد، چون گاهی ما اصطلاحات را به صورت ساده بیان می‌کنیم و مثلاً میگوئیم «انگیزه محور»، «حس محور»، و «عقل محور» اما در زمان برخورد با یک شخص مادیگرا ما به او میگوئیم شما احکام مجموعه را قبول دارید یا احکام بریده شده را؟

او میگوید من شناخت را به کاربرد آن می‌شناسم و شاخصه عینی به آن میدهم. یعنی دست روی شاخصه مادی آن می‌گذارد تا بگوید کاربرد عالم آخرت شما در اینجا محسوس نیست در اینجا من بلافاصله حق دارم بگویم که بسیار خوب، این شناختی که برای شما پیدا شده است، جبراً پیدا می‌شود یا اختیاری؟ یعنی خود شما هم در آن، به نسبت حضور دارید یا جبراً واقع میشود؟ اگر گفت جبراً واقع میشود، ارزش حرف علمی خودش را زیر سؤال برده است، ولی همین اندازه که بگوید من میتوانم نظر بدهم، معنایش اینست که اختیار یا مسئولیت‌پذیری را در آن حاضر دانسته است. اصولاً این یک قاعده است که اختیار همیشه به نسبت حاکمیت بر قانون دارد یعنی ایجاد ربط می‌کند و اگر بگوئید اختیار بصورت مطلق تحت رابطه است، این به معنای جبر است و مسئولیت‌پذیری را نفی می‌کند و اگر کسی مسئولیت‌پذیری را نفی کند باید معتقد به پوچی عالم و حتی پوچی حرف زدن خودش باشد.

۱/۴/۵ - معنای نسبی بودن عقل در منطق اصالت ولایت

آقای دکتر بیک‌زاده: اگر این مباحث را بپذیریم میتوانیم این استنباط را کنیم که عقل یک مفهوم نسبی است. با توجه به اینکه، میزان سنجش، میزان اختیارات و میزان قدرت انطباقی که فرد باید آن دانش را بر آن مسایلی که سنجش باید روی آنها انجام بگیرد.

(ج): اصولاً ما قایل به نسبیت اسلامی هستیم و ثبات مال جهت است (یعنی ارتقاء و تکامل) البته اگر از مفهوم نسبیت، ارتقاء و تکامل را بردارید آنوقت تردید را در همه چیز میتوانید بیاورید و عمل کردن محال میشود اما اگر یک پایگاه ثابت در دستگاه نظری خودتان بیاورید «جهت تکاملی» میشود، آنگاه ادراک آن جهت تکاملی هم کاملتر می‌شود ولی تغییر جهت ممکن نیست. این مسئله برای اصل حرکت هم لازم است و لذا ما هرگز معتقد به مطلق‌گرایی در یک مفهوم (مانند دستگاه عقلگرا به آن صورتی که گفتیم) نیستیم یعنی در حال «شدن» هستیم.

(س): حالا ما شاید صحبت شما را اینگونه مدل‌مند کنیم که ما یک مفاهیم علمی داریم مانند همان خودکاری که شما مثال زدید یا حقیقت دیگری که در فضای بیرون هست، و یک بحث فلسفی و نظری و یا دینی داریم که حدفاصل اینها را معین می‌کند که ما چه اندازه از عقل مادی استفاده کرده‌ایم و چه اندازه از عقل الهی.

(ج): مهمترین مطلب اینستکه آیا شما میتوانید اینرا ارگانیزه بکنید یا نه؟ میخواهید بگویید در یک مرحله‌ای در اینجا یک برش میدهم و قطع می‌کنم یا اینکه میخواهید بگویید باز خور تجربه می‌آید و نظرتان را اصلاح می‌کند یا نه؟

(س): من به صورت خط مستقیم بیان نمی‌گویم بلکه می‌گویم اینها یک طیفی هستند از امور مادی تا نظری.

(ج): آیا یک طیف متقوم هستند، یعنی دادوستد دارند؟

(س): بله

(ج): اگر دادوستد داشته باشند درست است.

(س): حال بستگی دارد که من کجا باشم، و عقلانیت من متأثر از جایگاه من است.

(ج): متأثر از کل است ولی نسبت به جایگاه مشخص تر است.

(س): حالا کسانی که کاملاً به مسایل عینی توجه می‌کنند، آنها عقلانیت مادی دارند که ممکن است

عقلانیت آنها در یک ابعادی هم درست کار بکند ولی در یک جاهایی کار نکنند.

(ج): چون در یک بخش‌هایی کار نمی‌کند، در کارآمدی عینی هم مدل آنها با مدل شما فرق پیدا می‌کند.

۱/۵ - ضرورت توجه به مسئله تکامل و تأثیر آن بر شکل‌گیری ادراکات

(س): پس این مدل خوب است. ضمناً من یک سئوالی را قبلاً مطرح کردم که امام(ره) در دوران جنگ

فرمودند که جنگ کردن عقلانی است آنوقت آقای محترم دیگری می‌فرمودند جنگ نکردن عقلانی است.

اینجا هر دو نفر در مراتب بسیار بالائی هستند و از نظر این مدلی که به آن رسیدیم اشخاص محترمی

هستند، ولی چرا این دو شاخصه (با توجه به اینکه عقلانیت این دو فرد هیچکدام مادی نیست) این اندازه با

هم فرق می‌کند؟

(ج): شناخت موضوع با شناخت حکم فرق می‌کند. حکم همیشه ناظر به موضوع است برای مثال آب

خوردن حرام است یک حکم است، آب خوردن واجب است یک حکم دیگر است آب خوردن مستحب است

یک حکم دیگر، و آب خوردن مباح است یک حکم، آب خوردن مکروه است هم یک حکم است پس حکم

یعنی «باید» (واجب)، و «نباید» (حرام) «باید ولی میتوانی ترک کنی» (مستحب)، «نباید و میتوانی انجام

دهی» (مکروه) و «مساوی است» (مباح) این احکام بایدهای پنجگانه است که به آن حکم و دستور می‌گوئیم.

حال چیزی که این بایدها درباره آن (نسبت به فعل شما) سخن می‌گویند و مثلاً می‌گویند «آب خوردن» در

اینجا خوردن یک فعل است که نسبت به این چیز صورت می‌گیرد، به این می‌گوئیم «موضوع کلی حکم».

حال گاهی است که، دایره موضوعاتی که در نظر فرد است محدود به امور فردی است، یعنی دینداری (و

تدین) به انجام تکلیف خود فرد تعریف می‌شود و در موضوعات خرد یعنی رابطه‌اش با خدا و روابط خرد او با

مردم محدود می‌شود. برای مثال هرگاه یکی از شما یک معامله‌ای بکند و یک خودکار یا مداد برای پسرش بخرد و در این معامله رعایت امور شرعی را نکند، مسئول است، چون این کار باید تحت عقود اسلامی قرار بگیرد ولی هرگاه در توزیع ارتباطات که اثر آن خیلی بیش از خرید لوازم التحریر است چون لوازم التحریر، لوازم ارتباط در سطح خرد و ساده است. ایشان در آنجا هرکاری بکند، بستگی به تشخیص اهل خبره دارد، معنایش اینست که دایره حلال و حرام در موضوعات خرد و ساده آمد و به صورت فردی تعریف شد.

اما حضرت امام(ره) نه بدلیل روش منطقی حوزه، و نه بدلیل روش عرفانی حوزه، و نه بدلیل روش اصولیین و اجتهاد حوزه، بلکه بدلیل تأمل زیاد، چون ایشان روزی سه ربع ساعت بطور منظم در مدت پنجاه سال درباره وضعیت مسلمین فکر می‌کردند البته نه اینکه فکر کند و غصه بخورد مثل آن پیرمردی که قلیان به دست دارد و آه می‌کشد، بلکه به صورت منظم فکر کرده است که چرا و علتش چیست. یعنی بدون اینکه منطق جدیدی را مقنن کرده باشد، چون بهر حال بشر قبل از درست کردن دستگاه منطقی، قدرت تشخیص دارد و اگر سنجش او

متمرکز بشود، همین آسیب‌شناسی را می‌کند و بعد کم‌کم در مسایل بالاتر می‌آید تا اینکه افق جهانی پیدا می‌کند، حالا امام(ره) می‌فرمایند کسی که قایل به حکومت نباشد یا فقیه نیست حق فقاوته، یا مؤمن نیست حق ایمانه، یعنی یا عادل نیست یا مجتهد نیست. بنابراین شاخصه حضرت امام، اصلاً تعریف از اجتهاد در افق بالاتری مطرح می‌شود چون امام اجتهاد در موضوعات خرد، بدون قدرت اجتهاد در موضوعات کلان (یعنی ملاحظه نسبت بین امور بهم) و بدون شناخت موضوع توسعه یا تکامل را قبول ندارد.

۱/۵/۱ - شاخص تکامل در ادراکات اجتماعی (سرپرستی حوادث)

امام تکامل را به حاکمیت بر زمان و مکان تعریف کرده است یعنی محدث حادثه بودن، و نه پاسخگو به مسایل مستحدثه شدن. معنای محدث حادثه شدن هم این است که شما یا یک حادثه فرهنگی یا سیاسی و یا اقتصادی درست می‌کنید و این منشأ تغییر می‌شود و ساختارها و نظام روابط را عوض می‌کند. حضرت امام پاسخگو بودن به ساختارهای موجود را از موضع خرد، اجتهاد نمی‌داند بلکه حاکمیت بر حوادث را مطرح

می‌کند. زمان را به روزهای هفته تعریف نکنید بلکه به آن چیزی تعریف کنید که بقول امام ایام‌الله می‌سازد یعنی وزن مخصوص اجتماعی در نظام ارزشی جامعه را عوض می‌کند و منزلتهای امور عوض می‌شود. یک منزلتهایی که دست نیافتنی بود دست یافتنی می‌شود، یک منزلتهایی کوچک بود، بزرگ می‌شود و یک منزلتهای بزرگ، کوچک می‌شود. دیگر کلمه مشیرالدوله، مشیرالممالک و همه القاب شاهنشاهی که قبلاً در چهره‌های سیاسی کشور بر اساس نظام شاهنشاهی می‌دیدید و منشأ ارزش برای عناصر تلقی می‌شود فرو می‌ریزد و حال دیگر آقای رجایی که یک دبیر بوده و خودش نقل می‌کند که با چرخ دستی، ظرف می‌فروختم، شایستگی برای تصمیمگیری پیدا می‌کند، این معنای ایجاد یک حادثه سیاسی است که یک ساختاری را فرو ریخته و یک ساختار دیگر ارزشی را در امور سیاسی ایجاد کرده است. این معنای حاکمیت بر زمان و مکان می‌شود.

کشور ایران که در مقابل آمریکا اصلاً عددی به شمار نمی‌آمد یعنی شاه در برابر رئیس‌جمهور آمریکا با آن همه کوچکی که میکرد پشت در اتاق او ساعتها انتظار می‌کشید و بعد از مدتی وقتی به او راه می‌داد با تلخی به او می‌گفت دم تابع شیر است نه شیر تابع دم، این کشور به جایی می‌رسد که بعد از حدود ۱۸ سال یک رئیس‌جمهور آمریکا، انجیل را که مقدس‌ترین کتاب آنهاست امضا کرده و به اینجا می‌فرستد و پیغام می‌دهد که به شما حق وتو می‌دهیم. ۱۸ سال از انقلاب گذشته ولی انقلاب یک وزنی را ایجاد کرده که وقتی رئیس‌جمهور شما با یک خبرنگار صحبت می‌کند، در آمریکا کلینتون با مسئولین سیاسی طراز اولش بمدت ۲۰ دقیقه این مصاحبه را می‌دیدند و این مصاحبه را هم پخش می‌کند و برای تماشای مسابقه فوتبال ایران و آمریکا از همه جای دنیا شرکت می‌کنند و از همه بیشتر به این بازی توجه می‌کنند که نتیجه‌اش چه می‌شود، این به معنای تغییر نظام ارزشی در مقیاس جهانی است یعنی امید، روحیه، و قدرت مقاومت به یک عده داده شده است، بعد حالا اگر بگویند هزینه جنگ زیاد بود؟ می‌گوییم نه بسیار هم کم بوده است، اصلاً این هزینه در برابر کدام راندمان است، در طول این مدت، فقط خرج تبلیغات رقیب شما چندین برابر این بوده است اگر شما در مقابل پرچمدار کفر، پرچمدار ایمان هستید، او که خیلی از شما بیشتر خرج کرده است و شما اصلاً

هزینه‌ای پرداخت نکرده‌اید، این هزینه‌ها هزینه طبیعی شما بوده است. آنگاه یک نفر مثل آقای بازرگان در شکل خرد ملاحظه می‌کرد و میگفت تسخیر سفارت امریکا منشأ ضرر بزرگ برای ایران شد و چند میلیارد دلار خسارت وارد شد، ولی امام می‌فرمود جرأت روحی ایجاد کردم یعنی در توسعه و تکامل قدم برداشتم، در سطح خرد نگاه نکنید بلکه در توسعه نگاه کنید، وقتی در توسعه نگاه کردید، آن هزینه در برابر توسعه چیزی به حساب نمی‌آید و این کار بزرگتر از انقلاب اول است. این دقیقاً ملاحظه سطح امور است.

بعضی از مراجع نیز مثل بازرگان در سطح خرد به مسائل نگاه می‌کردند اما امام نه فقط نسبت بین دسته‌بندی‌های کل، بلکه در سطحی که تکامل را هدایت کند نگاه می‌کند، بعد تنظیم نسبتها بر اساس، سطح مرحله تکاملی است و ساختارها همیشه از میزان تکاملی که ایجاد شده تبعیت می‌کنند.

۱/۶ - تناسب مسئولیت داشتن و قدرت ایجاد ارتباط

(س): علت اینکه من این سئوالات را بصورت پیوسته مطرح کردم این بود که از اصل بحث خیلی دور نشویم.

(ج): بهر حال مهمترین چیزی که در دستگاه منطق اصالت ولایت وجود دارد و برابر علیت است اینکه به نسبت مسئولیت داشتن قدرت ایجاد ربط داریم یعنی سنجش که عمل ایجاد نسبت است، اینکه این نسبت را ایجاد کنم و در جریان خط سیر معاویه‌ای قرار بگیرم، یا این نسبت را ایجاد کنم و در جریان خط سیر تبعیت علوی قرار بگیرم اینجا مسئولیت حاکمیت بر ایجاد نسبت دارد نه اینکه مقهوریت داشته باشد. البته در حوزه بالاترش که شما نمی‌توانید ایجاد ربط جدید کنید و تابع یک اختیار بالاتری هستید (که اسم آن «مشیه الله» است) نسبت به آنها می‌گوئید باید به قوانین عمومی، تولی داشته باشم. پس در بهره‌برداری شما موجود هستید مثلاً شما می‌گویید شهر یک شورای راهنمایی رانندگی دارد که می‌گوید تابلو ورود ممنوع را در فلان قسمت نصب کنید و تابلو عبور آزاد را فلان قسمت دیگر بگذارید. می‌گوییم این تصمیم‌گیری چه نقشی دارد؟ می‌گویید گردش رفت و آمدها را تنظیم می‌کند. این مسئله نسبت به من که عابر هستم یا خوردو را هدایت می‌کنم قانون است که اگر از عبور ممنوع وارد شدم باید مرا جریمه کنند، ولی برای کسی که دستور میدهد

وسيله تنظيم رفتار است پس قانون در نسبتي كه ملاحظه كرديد، هميشه نسبت به مادون حاكم ميشود ولي نسبت به مافوق ابزار تنظيم ميشود، حالا اگر به آن كميسيوني كه قوانين راهنمائي و رانندگي را تصويب كرده بگوئيم اين قوانين بر اساس نقشه شهر است، ميگويد من مسئول نقشه شهر نيستم و شخص ديگري مسئول نقشه شهر است. سراغ او مي‌رويم و ميگوئيم مي‌توان نقشه شهر را به نحو ديگري طراحي كرد، ميگويد برنامه‌ريزاني كه مركز جمعيت و بافت جمعيت را بررسي مي‌كنند، آنها حاكم بر من هستند و تنظيم آنها نسبت به من قانون حاكم است. سراغ آنها مي‌رويم ميگويند تعريف ما در موازنه سياسي، اقتصادي و فرهنگي اساس ترسيم الگوهاي ساختاري است، مي‌پرسم چه كسي موازنه را معين مي‌كند؟ ميگويند كسي كه متكفل امر توسعه يا رهبري است. بنا بر اين سطح كار رهبري، سطح تكامل جامعه است، ميگويم شما در برابر چه كسي مسئول هستيد، - اگر در دستگاه الهي باشد - ميگويد نسبت به دين كه تكامل تاريخ را معين كرده است مسئول هستم، به سراغ دين مي‌رويم ميگوئيم شما چرا تكامل تاريخ را اينطوري معين كرديد؟ ميگويد مشيئه الله است.

بنا بر اين اگر شما بتوانيد بصورت ارگانيزم و بصورت يك مجموعه در حال شدن، داراي حيات و حيات پرور عالم را ببينيد كه ربوبيت در همه سطوح آن وجود داشته باشد، تكامل و پرورش در همه سطوح آن وجود داشته باشد (ربوبيت يعني سرپرستي پرورش)، البته طبيعي است كه رب مطلق خود حضرت حق - جلت عظمته - است ولي شعبه‌اي از آن (ربوبيت تاريخي) به نبي اكرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) تفويض مي‌شود و شعبات كلي تر آن به ولي فقيه و شعبات بسيار كلي تر آن تا اللهم اغفر لي ولوالدي كمارباني صغيرا، تفويض مي‌شود، يعني پرورش طفوليت من بدست پدر و مادرم بوده است و در همه سطوح نظام ربوبيت و نظام ولايت است.

البته نظام ولايت در اينصورت غير از نظام استبداد است و هرگز در هيچ سطح، ربوبيت نبايد به نفع خود پرورش دهنده تمام بشود بلكه به نفع كسي تمام بشود كه نسبت به او مسئول است و مسئوليت پرورش دارد. حالا گفتمان، گفتگو، توسعه حضور و آزادي هم وجود دارد؟ بله، حتماً وجود دارد، ولي به معنای اينكه

حضور در نظام ولایت قابلیت ارتقاء داشته باشد و متناسب با احراز تمحض روحی یا تهذیب اخلاقی، در شکل توسعه‌یافته نه به صورت فردی و درویشی بلکه مقنن و دارای تناسبات و ارگانیزه شده، همچنین توسعه ذهنی و توسعه عملی داشته باشد که نام آنرا «شرح صدر لاسلام» می‌گذارید و متناسب با منزلت شرح صدر لاسلام قدرت حضور اجتماعی دارد یعنی در اختیارات دیگران حاضر است. اما در مقابل شما چه کسانی هستند؟ «افمن شرح صدره للكفر»، قرآن کلمه شرح صدر را هم برای کفر و هم برای اسلام به کار برده است یعنی معاویه دارای شرح صدر للكفر است.

پس در مسئله ارتباط، ایجاد سنجش یا ربط و ایجاد ارتباط مسئولانه و ایجاد ارتباطی که در جریان تکامل مسئولیت الهی دارد، منظور ماست.

۱/۶/۱ - ضرورت سرپرستی دائمی حوادث و هدایت امور اجتماعی

(س): همین جمله‌ای که شما فرمودید که تکامل یعنی حاکمیت بر حوادث از نظر مکان و زمان، ربط اینرا با آن بحث که ارتباطات باید به چه شکل باشد، می‌خواهم یک نتیجه از آن بگیرم که مثلاً من که مسئول تأمین ارتباطات برای مردم هستم. در سطح مسئولیت و داشتن قدرت برای اینکه بتوانم آن ربط را در جهت این تکامل ایجاد کنم آیا باید بگویم که من می‌خواهم حاکم بر حوادثی بشوم که بواسطه ارتباط ایجاد می‌شود مثلاً مصداق خیلی عینی آن اینکه می‌گویم ای مردم من در این شبکه یک سرویسی به شما میدهم که اگر این سرویس را بگیرید، اتفاق × می‌افتد که باعث تکامل شما می‌شود. اگر من اینطوری برخورد کنم، مشمول این اصل می‌شوم.

(ج): اینرا باید بگویید یا عمل کنید؟

(س): باید عمل کنم، اما بحث من در موضع سیاست‌گذاری است. حال اگر من برعکس این عمل کنم یعنی هیچ سرویسی ندهم و بگویم ای مردم از سرویسی که دیگران به شما میدهند، استفاده نکنید.

(ج): اصلاً نمی‌توانید چون «شدن» که در اختیار شما نیست، و عالم در حال شدن است یعنی اینطوری نیست که شما بتوانید زنگ تعطیل برای دستگاه تکوینی خدا بزنید و چون زنگ تعطیل ندارد، حادثه و تکامل

ایجاد می‌شود، و آن قسمتش مربوط به اختیار بالاتر است که شما نمی‌توانید آنرا متوقف کنید. و اگر شما مسئولیت خود را نسبت به خدای متعال انجام ندادید، اینطوری نیست که دشمن هم مسئولیتش را نسبت به کفر انجام ندهد، حتماً این جواب که من آنرا قطع می‌کنم قابل قبول نیست.

حجة الاسلام رضائی: اشکالی که آقای دکتر بیک‌زاده مطرح کرد جوابش منتهی به تعریف عقل در دستگاه اصالة الایمان می‌شد.

(ج): عقل را به سه شکل تعریف کردیم، البته من می‌خواستم یک تعریف دیگری نیز بیان کنم که معنی آن شناخت‌شناسی است و زیربنای سنجش است، یعنی آیا شناخت در دستگاه اصالة الحس یا مادی چیست؟ اینرا بسیار مختصر اشاره کردم و گفتم کاربرد عملی را مطرح می‌کنند ولی باید آنرا خوب تعریف کنیم که تعاریف کاربردی هستند و ارزشهای خاصی دارند و می‌توان فرضیه‌اش را عوض کرد به چه معناست، در مورد نقض آن هم گفتم به تردید و پوچی می‌رسند. بهر حال باید این را خوب روشن کرد که سنجش برای شناسایی انجام می‌گیرد و تعریف شناخت در دستگاه اصالة العقلی که اصطلاحی است به چه معناست و سنجش در دستگاه اصالت حس دانشگاههای دنیا چگونه است و سنجش در دستگاههای ما چه نحوه است. این سه نوع شناختی را که می‌گوئیم باید توضیح دهیم. خلاصه مطلب آنکه ما حتماً در محدث بودن حادثه در فیزیک هم باید حضور داشته باشیم و به هر نسبتی که در سرعت، دقت و انضباط، شما قدرت تسخیر داشته باشید یعنی اگر توانستید نور را کنترل کنید، معنایش اینست که سرعت شما برابر نور شد، و ابزار کار شما هم برابر سرعت نور شد، آنگاه انضباط عملی اجتماعی شما هم باید بر همین اساس باشد و ساختارهای اجتماعی هم باید متناسب با آن باشد.

اگر شما از سرعت آنها عقب بیفتید، طبیعی است که حادثه‌سازی آنها یعنی ساختارهای اجتماعی و انضباطهای اجتماعی را آنها معین می‌کنند و انضباطهای روابط مال آنها می‌شود و شما پاسخگو به مسایل مستحدثه می‌شوید و طبیعی است کسی که پاسخگوی به مسایل مستحدثه است، ولایتش به دست کسی

است که حادثه درست می‌کند چون او موضوع درست می‌کند و شما باید حکمش را درست کنید. پس تابع او هستید.

(س): حال با مجموعه توصیفی که از انگیزه، عقل و رفتار عملی داریم، مقوم اصلی ارتباط، انگیزه است.

(ج): عبارت دیگر بفرمایید ارتباط حتماً تکامل پیدا می‌کند و متغیر اصلی دارد که متغیر اصلی آن نظام

حساسیتها و تکامل روحی است البته نه تکامل روحی فرد بلکه تکامل روحی جمع، و تکامل روحی جمع

یعنی وحدت و شدت بیشتر و ارتقاء یافته‌تر و متنوع‌تر و دارای کیفیت برتر. یعنی هرگز شما یک فرد خشک

مقدس را که متمسک به یک دسته از وظایف فردی است و به آنها هم فقط در قالبش متمسک است و

همیشه مواظب است که مثلاً این کلمه را اینطوری ادا کرده یا آنطوری اداء کند، کاری به اینکه حالت در آن

داشته باشد ندارد یعنی فقط قالب کار را حفظ می‌کند. اینها مقدسینی هستند که امام شدیداً آنها را توبیخ

می‌کند، اینها بسیار خردنگر هم هستند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۵

حجت الاسلام و المسلمین سید منیرالدین حسینی) یک سوالهای زیربنایی، طرح سوال های زیربنایی درباره

مسئله شبکه اطلاع رسانی به صورت [...]]

الف) آیا اطلاعات می تواند بستر پرورش گردد؟

ب) آیا اطلاعات می تواند انسان را تبدیل به شیء نماید، و موضع گیری اجتماعی او را جهت دهد؟

ج) آیا اطلاعات می تواند بستر رشد کرامت انسانی شود؟

د) آیا اطلاعات می تواند انسان مستهل شده در تکنولوژی را بوجود بیاورد؟

س) انسان مستهل شده ؟ سوال یک مقداری ، یعنی شما می گوئید انسان مستهل شده در تکنولوژی را

بوجود بیاورد؟

ج) یعنی تکنولوژی را بر انسان حاکم بکند.

س) انسان می تواند موجب این شود.

ج) آیا اطلاعات یا شبکه اطلاع رسانی می تواند انسان را مستعد در تکنولوژی بنماید؟

ذ) آیا اطلاعات می تواند انگیزه و قدرت انتخاب انسان را به گونه ای هدایت کند که دین و امید او را مادی

صفر سازد؟ آیا نظام اطلاع رسانی نقش در منزوی ساختن ارزشهای انسانی و ایجاد ارزشهای مادی را می تواند

به عهده گیرد؟

ه) آیا طبقه بندی اطلاعات می تواند اطلاعات دینی را منزوی سازد؟ نقش طبقه بندی اطلاعات در هماهنگ

سازی جریان اطلاعات چیست؟

ط) آیا در تبدیل ساختن طبقه بندی به طبقه بندی اطلاعات دیگر، نیازمند به فیبر اطلاعاتی یا دستگاه مبدل برای حفظ استقلال فرهنگی هستیم؟

ی) آیا اطلاعات، شبکه اطلاع رسانی صرفاً یک توزیع گر است یا مانند بانک مرکزی که در جریان اعتبارات نقش زیربنایی دارد می تواند در تولید اطلاع و جهت گیری تکامل آن جهت گیری خاصی اعمال نماید؟ (یعنی همان گونه که سیاست گذاری پولی می تواند صنعت را مقدم بر کشاورزی و خدمات و یا می تواند هریک از صنعت کشاورزی خدمات را در تعیین اولویت آنها نقش داشته باشد. شبکه ی اطلاعات نیز دارای مرکز مدیریتی است که می تواند در تولید اطلاعات و جهت گیری آن نقش کلان را دارا باشد؟) حالا بعضی از سوالاتی را که شما آوردید، یک تعدادی درباره نفس اطلاع بوده، یک سری درباره ی شبکه بود. نقش اطلاع باید زیر یک سرفصل بیاید. نقش شبکه ی اطلاع رسانی یک صحبت دیگر است. این می شود دو سرفصل.

س) ۱- نقش اطلاعات در موضوعات ذهنی. ۲- نقش شبکه ی اطلاع رسانی می شود.

ج) سه هم نقش اینترنت می شود. این به نظرتان وسیع تر نشد؟

س) بله وسیع تر شد ولو ذهن آقایان بیشتر در قسمت پایین ممخض است، دنبال خود اینترنت هستند که اینترنت را چه کار کنند، ولی این نشان می دهد که مقدمه بر اینترنت با نظام اطلاعات را ما باید توصیف کنیم.

ج) یعنی ما مقدمه می نویسیم، می گوئیم کلمه ی شبکه ی اینترنت یعنی شبکه اطلاع رسانی است. یک نقش اطلاع دارید که یک نحوه ارتباط موضوعاً در خود موضوع اطلاع هست صرف نظر از اینکه آن اطلاع خودش چیست و به چه وسیله است. یعنی اطلاع خودش یک نحو گمانه، یک نحو ارتباط بین دو طرف است، یعنی نسبت حکمی دارند؛ همیشه واسطه ی بین حکم نسبت به یک موضوعی است یعنی یا سلبی یا ایجاد می شود. شما می خواهید بگوئید این مداد سیاه است. مداد یک حرف است و سیاهی یک حرف است، یک نسبت حکمی بین اینها موجود است. پس گمانه همیشه دو طرف دارد، که این دو طرف می تواند بین این و این باشد. می تواند بین این مداد و نوکش باشد، می شود بین مداد و پوسته اش باشد. این را در چه

بستری می‌گذارید می‌گویید درباره‌اش گمانه بزنید. پس یک بستری برای خودِ گمانه زدن هست. این را اطلاعات می‌گوییم. کسی می‌خواهد این را هدایت کند، واسطه برای توزیعش می‌شود، می‌گویید اسمش شبکه است. یک کسی شبکه خاصی دارد که اسمش شبکه اینترنت است. گمانه زنی بستر می‌شود، شرایط پیدایش گمانه چیست؟ که در [؟] «شرایط پیدایش گمانه، گزینش گمانه، ایجاد نسبت و شناخت نسبت و تناسب». این سه مرحله‌ای را که در تولید اطلاع داریم، در سه بستر می‌توانند انجام بگیرند. این بسترهایی که ما عرض کردیم، می‌تواند بسترهای الهی باشد، می‌تواند مادی باشد، می‌تواند کرامت انسان را اصل قرار دهد، می‌تواند این را اصل قرار دهد که در توسعه تکنولوژی انسان متسهیل شود.

(س) سه بستر «یکی الهی یکی مادی یکی هم التغطی». که بستر، بنا بر آن موضعی که فرمودید بستر مادی، حس‌گرایی محض است...

(ج) می‌تواند تکنولوژی را حاکم کند یعنی رابطه انسان با جهان را حاکم کند.

(س) یعنی حکومت تکنولوژی.

(ج) حکومت تکنولوژی یا رابطه انسان با جهان بر پیدایش اطلاعاتی که انسان دارد، و پیدایش انگیزه‌های که دارد و عمل انسان، «انگیزه، اطلاع، انتخاب».

(س) اینجا تکنولوژی بر این حاکم شده است.

(ج) می‌شود تکنولوژی بر این حاکم شود، رابطه انسان‌ها با هم یعنی کرامت انسانی می‌شود باز کرامت انسانی هم می‌تواند یک نقش التغطی داشته باشد. حاکم بودن جهت‌گیری الهی بر کرامت انسانی در روابط انسانی. در این صورت تکنولوژی مطلقاً وسیله می‌شود. به عبارت دیگر سه تایی را که داریم اگر ضرب کنیم، ماده‌گرایی محض در انسان‌گرایی التغطی، یا خدا محوری در تعریف انسان می‌شود.

(س) اینجا چرا انسان‌گرایی التغطی می‌گوییم؟ چون اینجا مقابلش خدا محوری است می‌خواهیم انسان‌گرایی هم بنویسیم که بد است، پس دیگر انسان‌گرایی غیر التغطی را مقابلش داریم.

ج) نه، می‌شود این جورى گفت: نظام التغطاى كه برابر با انسان گرايى است، آنجا هم نظام اسلامى می‌شود كه برابر با ماده گرايى، تكنولوژى-گرايى است.

س) اين طرف هم نظام الهى يا اسلامى مقابلش تكنولوژى گرايى انسانى می‌شود.

ج) حق گرايى بايد اينجا اضافه كنيم. عبادت خدا به عبارت ديگر تكامل الهى،

س) تكامل گرايى می‌شود.

ج) بله تكامل گرايى الهى می‌شود، هر سه تا تكامل گرايى الهى می‌شود. نهايت، تكامل گرايى تكنولوژى،

حاکم شدن تكنولوژى بر تكامل آدم است. حاکم شدن انسان بر روابط خودش كه آن هم يك نحوه عنائيت

است كه دچار التقاط می‌شود، بعد خدا محورى می‌شود. اينها ديگر روشن است.

س) بله خيلى ممنون استاد، اجازه بفرماييد مرخص شويم.

ج) آنها هم بايد يك مقدار روپش كار كنند. ادبياتش را جورى بكنند كه...

س) طبيعتاً همين كار را می‌كنند، چون به هر صورت می‌خواهند اين را تبديل كنند به ادبياتى كه صحبت

می‌كنند، به معنای ديگر يك فرمى در ذهنشان می‌آورند كه سوالات را در چه دسته بندى-اى بياورند. بعضاً

قدرت اين كار را دارند، بعضى وقتها هم كه قدرت ندارند همين سوال هاى ما را می‌آورند، يعنى ولو ما بهشان

می‌گويم، يكى از گيرها اين است كه به اين سادگى تسلط پيدا نكنند قدرت تفكر آن را خيلى ندارند لذا مثلاً

دانشجوهاى ما...

ج) اگر اين سوالات با اين نظم برود، به نظر من می‌آيد كه جلسه را تحت تأثير قرار دهد.

س) فقط يك مطلب است، يك وقتى است اين سوالات می‌رود، جامعه قدرت پاسخ اينها را ندارد. ولى طرح

سوالات جديى برايش شده است، انديشمندان اين سوالات را می‌بينند ولى تا حالا از اين منظر به مسئله

اينترنت نگاه نكرده بودند. حداقل اين است كه ترديد براى-شان بوجود می‌آيد نسبت به ...، چون ظرفيت

علمى براى پاسخ گويى به اين دسته از سوالات در جامعه ما به نظر می‌آيد وجود ندارد، يا ضعيف است.

ج) یکی هم آخرش بنویسد، یعنی ۵ فصل داشته باشد، مقدمه‌ی که طرح فصل اول سوالات است، سه فصل اطلاعات، ارتباطات، شبکه اینترنت، نتیجه گیری؛ چه کشورهایی از استقلال خود نسبت به فعالیت‌های شبکه‌ی اینترنت هراس دارند؟ چرا کشورهای غربی در عین حالی که در بنیان‌های مشترک ارزشی با دست اندرکاران شبکه‌ی اینترنت در یک جهت تکامل قرار دارند از هویت ملی خود در هراسند؟
 س) بله، سوال خیلی خوبی است.

ج) می‌شود اینها را به جای اینکه آخر بیاورید به عنوان سوال اول بیاورید.

س) اتفاقاً این بهتر است، یعنی رگ خواب را اول می‌زند. یعنی هرچه بحث‌ها نمودی‌تر باشد باید اول بیاورید. دقیقاً باید قضیه را وارو بکنیم. در بحث‌های خودمان بحث‌های زیربنایی و فلسفی را اول می‌آوریم، وقتی می‌خواهیم با جامعه تماس بگیریم، باید از تمثیل شروع کنیم بعد به آنجا برسایم شان یعنی نتیجه می‌گیریم که اطلاعات

ج) یعنی فرانسه که رابطه‌ی زن و مرد را مثل ایران نمی‌کند.

س) نه آن که اصلاً برابر است با همان چیزی که در آمریکا است.

ج) ولی یک هویتی برای خودش قائل است، یعنی زبان. یک هویتی را به نام رویسن قائل است هویتی قائل است که اسمش را هویت ملی می‌گذارد. چرا از آنها می‌ترسد؟ آمریکا می‌تواند چه کارش بکند؟

س) البته اینها پاسخ‌هایی به اینها می‌دهند و الان دارند. نوعاً از فرانسه مقاله‌ای دارم که خدمت شما می‌آورم. خیلی تحقیرش کرده‌اند و گفته‌اند مثل یک آدم متعصبی که عقل‌اش نمی‌رسد، خودشان به این آدم متعصبی که عقلش نمی‌رسد گفته‌اند، تو بی‌خود داری ادعا می‌کنی که شبکه اینترنت زبانش انگلیسی است حالا زبانش فرانسوی باشد چه طور می‌شود؛ بهش خندیده‌اند.

ج) خب این یکی از سوالات مهم است، نقش زبان در استقلال چیست؟ اگر کسی افتخار کند به زبان دیگری، تغییر زبان، تغییر فرم زندگی، آیا تأثیری در فرم اندیشه می‌تواند داشته باشد؟ یعنی اگر هویت کسی این جوری شد که احساس افتخار بکند به زبان دیگر، به رسوم دیگر، به فرمهای دیگر، به ساختمان دیگر، این

اثرش در بافت پرورشی اش چیست؟ شخصیت این تابع چه نظامی است؟ یعنی تغییرِ هویت‌های ملی مثل زبان، رسوم، مطلقاً پذیرفته نیست؟ به چه شرطی پذیرفته است؟ احساس از بین رفتنِ غرور ملی، هویت قومی، تا چه مرزی در ملت‌های دیگر تأثیر مثبت یا منفی برای استقلال یک کشور خواهد داشت؟ توسعه‌ی نظام حضورِ اختیارات را چگونه و تا چه پایه‌ای تهدید می‌کند؟ این‌ها چیزهایی است که ممکن است لزومی نداشته باشد فلسفی شود. یک بحث‌هایی‌اش را در ضمیمه بیاورید، یعنی بگویید من فرض می‌کنم شما گفته‌اید که از این به بعد اسمی برای من نگذارید.

(س) همان چیزی که الان دنیا دنبالش است.

(ج) اجازه بدهید، تا چه مرزی؟ آقای عبدالعلی رضایی باخترانی. اگر گفتید اسم شهر را هم ننویسید، حالا تا عبدالعلی فرض می‌کنیم هست که یکی شان قمی است، یکی شان شیرازی است که اینجا شما با آنها مشترک هستید. حالا گفتید عبدالعلی اش را هم نگذارید. بعد تا حدی آخر کار بیاوریدش که امضاهای‌مان هم یکی باشد. یک چکی نوشته می‌شود، اگر تمام خصوصیات شما و آنها یکی باشد شما بدهکار هستید یا آنها؟

(س) زور هرکسی بیشتر باشد؟

(ج) (خنده) زنده باد! زور کی بیشتر است؟ کی چه جووری می‌تواند زورها را برگرداند یعنی اگر کلاً...

(س) آن کسی که سازماندهی اطلاعات دستش است، تولید اطلاعات دستش است...

(ج) اگر ساختارهای طبقه بندی را مطلقاً از بین ببریم، یعنی این آیه شریفه قرآن «أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ الْأُنثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ التَّعَارُفُونَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى كَم» اگر مسئله معرفت و شناسایی همین ساختار درختی، همین طبقه بندی، همین آدرس بندی کوچه و خیابان را برداریم، بگوییم هیچ کس هیچ منزل مستقلی در هیچ جایی نداشته باشد. هر کس هر جا ظهور به در هر خانه‌ی رسید در بزند و وارد شود، یک شاه کلیدی درست کنیم که هرکسی هرکجا که خسته شد، در هر دری که بیاندازد باز شود و داخل برود.

س) هم تحقق‌اش امتناع عقلی دارد هم

ج) احسنت! این بدترین نوع هرج و مرج است. اگر محقق شود بر فرض عقلی بدترین نوع هرج و مرج است. چرا؟ چون شما یک اختصاصاتی در عالم دارید. شما یک زحمتی دارید می‌کشید، فکر می‌کنید، کار می‌کنید، یک راندمانی دارد، برحسب راندمانش یک حقی برای شما قرار می‌دهند، بر حسب حقش شما در جامعه یک امکانی که پیدا می‌کنید، زن می‌گیرید، بعد بچه دار می‌شود و بچه مال شما است. اگر ما این هویت طبقه بندی معرفتی ابتدایی را مطلقاً برداشتیم، مثل اینکه شما می‌گویید از هر کلمه‌ای هر معنایی بشود بگیرد، دیگر همه کلمه‌ها بی‌معنی می‌شود.

س) این خودش برابر با نفی خودش است.

ج) این معنایش این است که هر کسی در خانه‌ای را باز کند و ادعا کند که نهار بیاورید. یا اینکه اگر چیزی خریده در آن خانه برد. بعد هم توقع داشته باشد اگر ظهر خوابید زن آن خانه بیاید کنارش بخوابد، چون فرقی که ندارد! بعد هم بنا باشد بچه هم بچه هر کسی که شد، شد.

س) مثلاً همان کاری که اینها کرده‌اند ولی به صورت بلوکه شده، آمده‌اند شهر لختی‌ها درست کرده اند اما بلوکه‌اش کرده‌اند.

ج) احسنت! مهمترین مطلب همین است. مطلق اگر بخواهید بردارید، تحققاً هم محال است. بالاترش عقلاً هم که بخواهید نگاه کنید یک به هم ریخته‌گی پیدا می‌شود که هیچ گونه گردش عملی نمی‌توانید در آن پیدا کنید.

س) اصلاً از آنها اثری هم بلند نمی‌شود. مثلاً در آن جامعه‌ای که این جوری شده، خودشان هم دارند می‌گویند، فرضاً در فرانسه یا آلمان یا آمریکا که شهر لختی‌ها هست، این شهر لختی‌ها آدم‌هایی نیستند که کارآمد باشند و تصمیم ساز در جامعه باشند. مثل بودایی‌هایی که در هند هستند درست کرده اند؛ اینها فقط از صنف پیشرفته اروپایی آمریکایی اینجا رفته‌اند. ولی منزوی‌ترین قشرهایش به نظر می‌آیند، که زباله های خودشان را هم در یک جا جمع می‌کنند....

ج) من می‌خواهم بگویم، حتی معذرت می‌خواهم برای زباله، برای هر چیزی که حساب کنید یک نحوه اثری می‌شود ذکر کرد. اگر شما کلیه‌ی مشخصات تعریفی را حذف کردید هیچ اثری نمی‌شود از آن انتظار داشت، مثلاً اگر همه آواها را ...

س) بله. برآیند اینها اگر صفر شود حرکت محال است. در کل مجموعه حرکت معنا ندارد. مثلاً در سوئد یک روز در سال را قرار می‌دهند هر کس هر کاری که خواست یک روز در سال بکند. ولی همان روز پلیس‌ها حق ندارند این کار را بکنند، به همه می‌گویند مشروب بخورید هر کاری خواستید بکنید، ولی پلیس‌ها باید مستثنی باشند. برای تخلیه‌ی جامعه این آزادی را در یک روز قرار می‌دهند، ولی فقط یک روز را قرار می‌دهند ولی ۶۰ روز را در ۳۶۵ روز قرار نمی‌دهند، آن یک روز هم همه قشرها حتی سیاستمدار آزاندند به جز پلیس‌ها که مامور نظم هستند.

ج) این را قبول ندارند که نظم هم در هیچ سطحی نباشد ...

س) بله، یعنی باز هم در دستگاه خودشان که نگاه می‌کنی، تحت عنوان عصر دانایی عنوان می‌کنند، قبلاً تئوری‌های دیگری بود عصر دانایی می‌گوید ظلم که نیست، که هر کسی که دانا‌تر باشد حاکمیت باید دست او باشد. باز مطرح نمی‌کنند، این بستری که موجب دانایی بوده چگونه منجر شده که آمریکایی‌ها دانا شوند، چون ابزارهای قدرت دست آنها است و حالا می‌گویند شما ملزم هستید از ما تبعیت کنید. می‌گویند شما ملزم هستید به لوازم این اقرار عقلایی، اقرار باید بکنید چون عصر دانایی است و فضا هم برای همه باز است. یک میدان اسب سواری درست کرده‌اند و می‌گویند حالا بیا با اسب مسابقه بده، به یک اسبی هم نان و آب نداده‌اند. می‌گوید خب فعلاً بیا در طویله کار بکن و اصطبل دار باش، تا بعد بتوانی رشد کنی و بالا بیایی؛ هیچ وقت هم به پای آنها نخواهد رسید چون آنها همیشه مراحل بعدی هستند.

ج) بعضی از این مطالبی که اشاره کردید مخصوصاً این آخری‌ها را برای خودتان بگذارید و درباره‌اش مقاله بنویسد، چون اینها بعضاً مقاله می‌خواهند.

س) بله

ج) پیشنهاد دومی که دارم، این است که روی کلیه‌ی این عناوین ما فکر کنیم و مقاله بدهیم. مثلا حالا نگوییم ۱۰۰ تا، حداقل ۱۰ تا یا ۱۲ تا مقاله بدهیم، هرچه عنوان می‌دهیم، مقاله داشته باشیم. بعد در تمام کمیسیون‌ها بتوانیم نفر بفرستیم و حضور داشته باشیم.

س) مشکلی که نداریم، در رابطه با دعوت از سازمان چون اعلام می‌شود ...

ج) دفتر نفر ندارد. ولکن شما و دوستانتان باید پیگیر قضیه باشید.

س) یعنی ما یک بخش را می‌خواهیم به آقای مهندس مرعشی بسپاریم. می‌دانید چرا؟ چون شما مگر کارشناس نمی‌گویید؟ ما که نمی‌خواهیم اینها را محدود کنیم. آقای مرعشی می‌خواهد در اینترنت از نظر سوم دفاع بکند. الان خودش هم داعیه دارش است. چرا؟ چون ما الان حضور گفتیم، بعد آنهایی که نشسته‌اند حق دارند بپرسند، که آقا این حضورش چگونه است؟ آقای مرعشی باید شبکه اطلاع را توضیح بدهد. همانی که شما دلایل «پیدایش و تغییر و تکامل‌اش» را هم گفتید، آن را به یک چیز آماده‌ای برای آنجا تبدیل کند و بگوید که ما مکانیزمش را هم داریم و این است. یک مکانیزم اجرایی باید بدهد، اگر این را بدهد جلسه را برده است. اگر این را نگفتیم در حد کلیات ...

ج) اگر ایشان بتواند این را بدهد واقعا جلسه را بده است؟

س) بله! به یک معنای دیگر، آقای [؟] می‌گوید که ما قبل از آن هم فکر می‌کنیم، می‌گویند که ما چه راهی داریم. فرضا اگر نظر دوم در کشور پذیرفته شود، ما می‌خواهیم کنترل اطلاعات بکنیم. چیزی که ما الان به ذهنمان می‌رسد این است که مثلا چینی‌ها الان یک کارهایی کرده اند، بیاییم آنها را مطالعه کنیم و یک چیزی از آن بیرون بیاوریم، اگر شما چیز جدیدتری و بهتری دارید، غیر از «کنترل اطلاعات، طبقه بندی اطلاعات، پردازش اطلاعات» که می‌توانید حضور در شبکه پیدا بکنید، اگر راهکار عینی به این مدیران اطلاعاتی ارائه شود...

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۶

جلسه پژوهشی ۵ تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۵/۱۲

پیاده کننده نوار پژوهشی: جناب آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: حجة‌الاسلام رضائی و آقای اسماعیل پرور حروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

بررسی مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

تأثیر نظام نیازمندیها در ارتباطات و مخابرات

* - مقدمه ... ۲

۱ - تعریف نیاز و سطوح مختلف آن ... ۳

۱/۱ - نیازهای مادی (در سطح تبعی) ... ۳

۱/۲ - نیازهای اجتماعی (در سطح تصرفی) ... ۳

۱/۳ - نیازهای تکاملی (در سطح محوری) ... ۴

۲ - شیوه‌های مختلف پاسخگویی به نیازهای انسانی ... ۴

۲/۱ - شیوه پاسخگویی به نیازها در نظام اسلامی ... ۴

۲/۲ - شیوه پاسخگویی به نیازها در نظام استکباری ... ۵

۲/۳ - ارزش و اهمیت ایثار در نظام اسلامی ... ۷

۳ - رهبری، مسئول هدایت نیازهای تکاملی (توسعه نیازها) ... ۸

۳/۱ - ضرورت تغییر دادن تعاریف و ضوابط استکباری در سطح جهان ... ۸

۳/۲ - دولت، مسئول بهینه‌سازی ساختارها (بهینه‌سازی نیازها) ... ۹

۳/۳ - مردم، مسئول نظم در مصرف (جریان پیدا کردن نیازها) ••• ۹

۴ - جایگاه و وظائف نظام ارتباطی و مخابراتی ••• ۱۰

۴/۱ - نمونه‌ای از عملکردهای رهبری و ضرورت تأثیرپذیری نظام مخابراتی از آن ••• ۱۱

۴/۲ - نحوه تنظیم نظام مخابراتی در جریان توسعه نیازها ••• ۱۲

۴/۳ - ضرورت طراحی مدل اسلامی جهت تنظیم امور جامعه اسلامی ••• ۱۳

۴/۴ - تعریف نیازها به صورت کمی و آثار و پی‌آمدهای آن در تنظیم برنامه ••• ۱۴

۴/۵ - ضرورت تعریف نیازها برپایه نیازهای تکاملی ••• ۱۴

بررسی مبانی نظری ارتباطات و مخابرات
تأثیر نظام نیازمندیها در ارتباطات و مخابرات

* - مقدمه

حجة الاسلام رضائی: بسم الله الرحمن الرحيم مختصراً بعرض می‌رساند در جلسه مشترکی که خدمت آقایان بیکزاده و دانشمند داشتیم به این نتیجه رسیدیم که بحث نیاز از بحثهای اساسی است که اگر به آن پرداخته نشود بسیاری از سئوالات بی‌جواب خواهند ماند به همین دلیل نظام سئوالاتی در این خصوص تهیه شده که در صورت امکان بحث امروز حول محور پاسخگویی به این سئوالات باشد.

مقدمتاً لازم است توضیح داده شود که نیازمندیها چگونه شکل می‌گیرد و چه تأثیری در توصیف از ارتباطات می‌تواند داشته باشد؟ آیا کنترل نیازمندیها ما را بی‌نیاز از کنترل ابزار می‌کند یا نه؟ آیا جهت‌گیری ارتباط ربطی به جهت نیازها دارد یا نه؟ و محور بعدی که در سئوالات باید پاسخ داده شود این است که تفاوت جامعه غربی با جامعه ولایتی چیست؟ و ساختار حضور مردم در این دو جامعه چگونه است؟ و خلاصه اینکه اصول موضوعه ارتباطات بر مبنای اصالت ایمان چیست؟

۱ - تعریف نیاز و سطوح مختلف آن

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: یک بحث اساسی در مورد تعریف نیاز وجود دارد اصولاً کلمه فقر به فاصله افتادن بین نیاز و ارضاء اطلاق می‌شود، یعنی نداشتن چیزی که نسبت به آن احساس لازم داشتن پدید آمده و لکن دست انسان نرسد و در نتیجه این احساس ارضاء نشود.

۱/۱ - نیازهای مادی (در سطح تبعی)

البته در نظام ولایت، نیاز و ارضاء وجود دارد ولی وجودش وجود تبعی است چون منفعتی که به خود مادی انسان بازگشت کند، حال چه منفعت سیاسی چه منفعت فرهنگی و چه منفعت اقتصادی باشد، اگر به خود مادی انسان بازگشت کند، نیازی است که بصورت تبعی در نظام وجود دارد و ارضاء نیز میشود و احساس هم درباره آن هست، معمولاً در مباحث اجتماعی مفهوم عدالت اجتماعی را در همین سطح بکار

می‌برند (نه بالاتر از آن) یعنی اینکه احساس نیازمندی مادی و احساس شخصیت مادی انسان ارضاء بشود، همچنین انسان نیاز

به شخصیت و احترام دارد، نیاز به اطلاعات دارد که باید، در جامعه ارضاء شود.

۱/۲ - نیازهای اجتماعی (در سطح تصرفی)

اما از این سطح بالاتر هم نیازهایی وجود دارد که به آن نیاز، نیاز اجتماعی گفته می‌شود و بالاتر از نیاز اجتماعی، نیاز تکاملی است. (که درباره این مطلب توضیح داده خواهد شد).

اینکه کسی احساس کند به یک مکانی نیاز دارد (بعنوان بانک) که از آنجا پول را از یک شهر به یک شهر دیگر حواله کند مثلاً تاجری به وسیله تماس تلفنی یک جنسی را خریده و می‌خواهد پول آنرا حواله کند یعنی به وسیله‌ای نیاز دارد که عملیات خرید و فروش او را از راه دور تسهیل کند یا برای کسی که تولیدکننده است جهت تأمین مواد اولیه یا فروش کالا یا بازگرداندن اعتباراتش تسهیلات ارائه کند، او به این تسهیل احساس نیاز می‌کند مخصوصاً اگر هر یک از این عملیات «تولید، توزیع و مصرف» در جریان رشد اجتماعی از تولید در همان محل خارج بشود. مثلاً در یک روستای کوچک، یک نفر که دامدار است گوسفندان را می‌چراند و شیر آنها را می‌دوشد، بعد در همانجا یکی از همسایگانش شیر لازم دارد، می‌آید چیزی را میدهد و شیر را می‌خرد و نیازی به وسایل تسهیلی برای حمل و نقل نیست چون فاصله چندانی وجود ندارد حال اگر تنوع مصنوعات افزایش یافته و وحدت و کثرت جدید پیدا کند شما دیگر احساس نیاز به وسائل ساده نمی‌کنید بلکه فرد نیاز به وسائل و تسهیلات پیچیده‌تری مثل بانک می‌کند و بالاتر از آن احساس نیاز به سیاست پولی می‌کند که این هم یک نوع نیاز است، یعنی ساختارهایی که هماهنگی این ارتباطات را به عهده دارند و جریان این ارتباطات را کنترل می‌کنند، اینها «نیازهای اجتماعی» است.

۱/۳ - نیازهای تکاملی (در سطح محوری)

حال نیاز به توسعه یعنی «نیاز تکاملی» پیدا می‌شود. به طور کلی نیاز تکاملی هرگاه مبدأ پیدایش ایشار بشود یعنی انسان برای خود چیزی را نخواهد بلکه برای توسعه خوبیهها و مقابله با بدیهها خواهد و بر اساس

جهانبینی خود، نیاز و ارضاء نیاز را به این عالم محدود نکند در اینصورت دیگر بجای «نیاز» کلمه «انتظار» را می‌گذاریم و می‌گوئیم انتظاری که مردم دارند و برایش تلاش می‌کنند و همت اصلی آنها در مورد آن است، مثلاً رزمندگان در جبهه‌های نبرد آیا برای پول و نفع خودشان می‌جنگیدند یا برای اینکه درجه نظامی بالاتری به آنها داده شود؟ خیر، آیا برای این بود که اطلاعات فرهنگی خاصی را به آنها برسانند؟! خیر، بلکه برتری اسلام و برتری خوبیها را می‌خواستند و با ستمگری و بدیها مقابله می‌کردند.

۲ - شیوه‌های مختلف پاسخگویی به نیازهای انسانی

از نظر کسی که در دستگاه الهی فکر می‌کند، بالاترین ستم بر بشر این است که آنها را از ایثار در راه خدا محروم کنند و در نتیجه تلاش آنها فقط برای این دنیا بشود این از دو جهت در نظر آنها ضعیف است، اولاً اگر نیاز فقط به دنیا ختم بشود و چیزی ماورای این عالم نباشد، هرگونه ایثاری را که فرض کنید باز باید به این عالم ماده ترجمه بشود، و لذا محل تنازع قرار می‌گیرد. یعنی استکبار، انگیزه‌ای است که از انسانگرائی هم نمی‌شود آنرا بدور داشت و اینطور نیست که فقط سرمایه‌گرائی و منفعت‌طلبی و سودجویی منشأ استکبار باشد، نوع استکبار را می‌توانید عوض کنید که مثلاً استکبار سیاسی بشود و نزاع سر قدرت پدید آید لذا نمی‌توان محرومیت را در قدرت تحمیل نکرد. چه زمانی می‌توان محرومیت را تحمیل نکرد؟ وقتیکه گذشتن برای خوبیها اصل بشود.

۲/۱ - شیوه پاسخگویی به نیازها در نظام اسلامی

پس تنها آرمانهای الهی که پاسخ خود را در این عالم نمی‌خواهد و در عالمی که میخواهد، دیگر در آنجا نمی‌توانید اصلاً محدودیت مقدرات را فرض کنید (محدودیتی که علت تنازع است) اگر گفتید «وجنة عرضها كعرض السموات والارض» بعد می‌گویند این بهشت بین چند نفر قابل تقسیم است؟ می‌گویید هرکسی که خوب باشد، می‌گویند بهشتی که عرض آن به اندازه زمین و آسمانهاست را اگر به یک نفر دادند، برای دیگران هم جایی باقی می‌ماند؟ می‌گوییم بله، می‌گویند اگر همه مردم خوب شدند، می‌گوییم به همه مردم چنین بهشتی را میدهند و دیگر مشکل تنازع در تخصیص پیدا نمی‌شود حالا اگر طرف ما خدای متعال شد که درباره

قدرت، علم و توانش هیچگونه حدی قابل تصور نیست و چنین جهانبینی فرض شد، و بعد گفتید این بخشی از یک سیستم است که دنیا نام دارد (عالم محدود) و همه خوبیها در کمک کردن و حرکت به سمت آن عالم است. در اینصورت فلسفه نگرش فرد تفاوت پیدا می‌کند و میتواند برای خوبیها در راه خدا ایثار کند «ویژترون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة» بگذرند در حالیکه نیاز شدید به آن دارند.

حال اگر به صورت کلی به این مطلب اشاره کنیم و بگوئیم این سیستمی که شما دارید، انتظار را توسعه میدهد، طبیعی است که به تبع انتظار، نیازهای اجتماعی فرم می‌گیرد و ساختار پیدا می‌کند و به تبع آنها حتماً نیازهای فردی هم بصورت تبعی مطرح می‌شود ولی همت انسان دیگر ارضاء نیازهای فردی نیست و حتی ارضای نیازهای اجتماعی (یعنی تنظیم ساختارها) بعنوان همت اصلی که محور باشد، نیست و به همین دلیل میتواند قوی‌ترین ساختارهای اجتماعی را برای هماهنگی بوجود بیاورد. چون در نظام الهی منفعت فرد با منفعت سازمان درگیری نیست. به خلاف نظام الهی در نظام مادی مشکلترین مسئله در سازمان اینستکه منفعت فرد با منفعت سازمان در تنازع است و لذا هماهنگی آنها برای مدیر مشکل میشود.

در همین رابطه باید توجه داشت که کار ارتباطات مربوط به هر سه سطح از نیازمندیهاست نیازهایی که انتظار نام دارد، «انتظار، ارتباط، اقتدار» یعنی ظرفیت تکاملی جامعه بالاتر رفت و در نتیجه انتظارات بیشتر شد و نسبت به جریان خوبیها نسبت به وفاداری به خوبیها و نسبت به مقابله و درگیریها با بدیها احساساتی پدید آمد. که بدیها نیز عبارت از نظام استکبار است که در صدر همه، رابطه بندگان خدا را با خدا قطع می‌کند. امام(ره) می‌گفتند بزرگترین ضربه‌ای که شوروی به مردم آن منطقه زده است، این است که ارتباطشانرا با خدا تضعیف کرده است که بدنبالش قطعاً استکبار وجود خواهد داشت، حالا چه استکبار سیاسی باشد چه اقتصادی و چه فرهنگی.

۲/۲ - شیوه پاسخگویی به نیازها در نظام استکباری

اصولاً هرگاه انگیزه به دنیا بازگشت کند، علت حرکت حتماً طبقاتی شدن است حال چه طبقات قدرت باشد چه طبقات ثروت و چه طبقات اطلاع باشد. چون اگر چنین نباشد، محرک برای حرکت، وجود ندارد. به

تعبیر قوانین فیزیکی اختلاف سطح، علت جریان است و شما اگر اختلاف سطح بین بنزین و کربن درست نکنید، محال است که ماشین حرکت کند. حجم بنزین کمتر و حجم تبدیل شدن به کربن بیشتر است، نقش یک سد را دارد که وقتی آب در پشت آن جمع شود، این فشار آزاد میشود. حال بنزین در شرایط احتراق می‌خواهد تبدیل به کربن بشود و لذا میتواند پیستون را به حرکت در آورد. در الکتروسیته و در جریان‌های نوری هم به همین صورت است، اگر اختلاف سطح نتوانید ایجاد کنید، میدان جاذبه عمل نمی‌کند، پس اختلاف سطح علت حرکت است.

همچنین در سطح جامعه نیز نظام‌های حزبی که عدالت اجتماعی را در امور اقتصادی طرح می‌کنند، اختلاف سطح سیاسی درست می‌کنند تا اینکه بتوانند ایجاد تحرک بکنند، و هرگاه ایجاد تحرک نشود شما هرگز قدرت هماهنگ‌سازی نخواهید داشت زیرا حرکت است که هماهنگ‌سازی و ارگانیزه کردن را امکان‌پذیر می‌کند. لذا به هر میزان که رکود پیدا بشود (یعنی اختلاف سطح را کم کنید) به همان نسبت ارگانیزه کردن و سرعت و تحرک ارگانیزم پائین می‌آید. پس دستگامی که اختلاف سطح مادی را اساس قرار می‌دهد نمی‌تواند تحمیل محرومیت نکند و با توجی‌هات زیاد در نظام سرمایه‌داری باید بگویید: حق سرمایه یعنی چه؟ یعنی باید بگویید: کارگر با کارفرما پشت یک میز بنشینند و صحبت کنند و بعد از کنار گذاشتن نرخ افزایش سرمایه، مثلاً: ۱۰٪ (ده درصد) سود سرمایه را کنار بگذارند و بعد در مورد بقیه آن با هم بحث کنند، چون در غیراینصورت تمرکز سرمایه محقق نمی‌شود. حالا هرگاه شما جریان توسعه تکنولوژی را ملاحظه کنید حتماً آفت سرمایه قبلی از نظر نرخ، یک امر طبیعی است. و اگر خواستیم سرمایه را از این ضرر مصون بداریم، حتماً مجبورید این ضرر را به عامل دوم یعنی (نیروی کار) وارد کنید و وقتی ضرر را به نیروی کار وارد کردید معنایش اینست که انسان در برابر کالا تبدیل به یک شیء می‌شود پس شیء شدن انسان و تحمیل محرومیت اقتصادی، ذاتی نظام سرمایه‌داری است. یعنی باید تبلیغات بشود و فرد تمایل پیدا کند ولی نتواند بدست آورد و بعد نظام آموزش اجتماعی و سائر مطالب را بر این اساس بنیان می‌گذارند. پس هویت نظامی که بازگشت به اختلاف سطح دنیایی کند ظلم، تحمیل محرومیت، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

است و کلیه مواردی که به آنها اخلاق رذیله می‌گوئیم یعنی حرص و حسد اینها پیدایش کلیه حالت‌هایی است که با ارگانیزه شدن و به وحدت رسیدن مخالف است. یعنی وحدت را تبدیل به وحدت در رفتار عینی می‌کند بدون اینکه همدلی ایجاد شده باشد و انسانها حسابگری می‌شوند و روبروی هم می‌ایستند و لذا انسان می‌تواند به حیوان عادت بدهد و به آن اعتماد کند ولی به زن و فرزندش اعتماد نمی‌کند زیرا او را یک انسان حسابگر می‌داند که این حسابگری باعث می‌شود که فرد بدنبال این باشد که سر او کلاه بگذارد و از کمترین غفلت او استفاده کند.

ما می‌گوئیم تنها نظامی که قدرت دارد دغدغه و اضطراب را در باطن حل کند و حساسیتها را به وحدت رسانده و ارگانیزه کند و وقتی بهنجار شد بگوید اخلاقش خوب است. همچنین تنها نظامی که میتواند افکار را ارگانیزه کند، نظام الهی است. البته اگر انگیزه‌ها ارگانیزه شد، امکان ارگانیزه شدن افکار بوجود می‌آید علاوه بر این، فکرها بالاتر از جامعه‌گرا می‌شود. الان آنچه را می‌گویند این است که مثلاً این شخص طرفدار سرمایه است یا طرفدار جامعه‌گرایی (سوسیالیست) است و هیچ کسی نمی‌گوید که این تکاملگرا است. تکاملگرایی و کرامت‌گرایی در بهینه شدن اخلاق اصل می‌شود.

پس باید دید اگر اختلاف پتانسیل مادی باشد مظالم چگونه بوجود می‌آید؟ ناهنجاریهای نظم حساسیتها به ناهنجاریهای یک مسابقه در بهره‌کشی از غیرتبدیل می‌شود. یعنی مسابقه در تحقیر غیر و استعلا خود (یعنی استکبار) ذاتی اخلاق اجتماعی میشود. البته فرم ظاهری رفتار بسیار زیباست ولی مرتب در حال نقشه کشیدن است یعنی تا زمانی، با دوستش دوست است که احتمال ندهد کرسی او را بگیرد، البته حاضر است کرسی را به دوستش بدهد به شرط اینکه بتواند پا روی دوش او بگذارد، و کرسی بالاتر را بگیرد یعنی ارضاء نیاز وقتی مادی شد خصلت ذاتی آن این است که تنازع کند، نه فقط با سازمان بلکه با کلیه عوامل ورودی سازمان.

پس خصلت نظام استکباری، استئثار است (یعنی طلب ایثار از غیر برای خود) و زیربنای کلیه بیماریهای اجتماعی همین استئثار است. حال این خود محوری، خودمداری و تفرعن، شکل مدرنیزه پیدا می‌کند. شکل

ناهنجارش آنستکه دستش را همه بخوانند، ولی هرچقدر پیچیده‌تر و مخفی‌تر بشود، فنی‌تر و کارشناسی‌تر می‌شود تا آنجا که فرعونیت جمال پیدا می‌کند و همه فریفته‌اش می‌شوند و نمی‌توانند دستش را بخوانند، یعنی آن ایثاری را که می‌خواهد به او تحویل میدهند. این از فرعونیت جلال به فرعونیت جمال تبدیل شد که در احزاب این مطلب وجود دارد.

۲/۳ - ارزش و اهمیت ایثار در نظام اسلامی

پس مطالبی که برای آخرت می‌گویید مسابقه در ایثار است مسابقه در فدا شدن است. یعنی فرد کار می‌کنند و بیشتر از همه نیز کار می‌کند، مثلاً وجود مبارک علی بن ابیطالب (ع) هرسال چهل هزار مثقال خمس مال او می‌شد که اگر ضرب در پنج کنیم دویست هزار مثقال میشود و اگر ضرب در پانزده هزار تومان کنیم، حدود هزار میلیارد تومان می‌شود، که همه‌اش را می‌بخشید، به نحویکه وقتی به منزل می‌آید فاطمه زهرا (س) می‌گوید ما را هم در زمره نیازمندان به حساب بیاورد نه تنها درآمدها را می‌بخشید بلکه اصل را هم می‌بخشید، مرد اول میدان جنگ هم بود. هیچ‌کس به اندازه علی بن ابیطالب در میدانهای جنگ خطر مرگ ندیده است و هر دفعه ملول برگشته که چرا شهید نشده است، پیغمبر اکرم (ص) به او دلداری می‌داده که در راه خدا شهید می‌شوی در جنگ دیگری شرکت می‌کند باز شهید نمی‌شود، حضرت باز به او وعده شهادت می‌دهد و می‌گوید که محاسن تو در راه خدا از خون سرت رنگین می‌شود. ایثار این مرد شجاع از نظر سیاسی در برابر مکتب بسیار زیاده بوده است، در حالیکه آدمهای ضعیفی که در جنگها نقشه فرار می‌کشیدند و خدا به این مطلب یعنی فرار آنها شهادت میدهد می‌گوید اینهایی که برای رفتن از پیامبر اجازه می‌گرفتند، برای اینها صحبت از مشکلات خانوادگی‌شان نبود «إن یریدون الا فراراً» بلکه اینها میخواستند از جنگ فرار کنند. مردی که اینقدر نیرومند است و بخاطر خدا حاضر می‌شود با بدترین وضعیت ممکن توسط این افراد تحقیر شود و به خانه او حمله می‌کنند و او را می‌برند یعنی یک ذره غرور شخصی در علی (ع) وجود ندارد. این سخن مهمی است: «لایزید فی کثرة الناس اولی عزة ولا تفرقهم عنی وحسنه» یعنی هیچگونه احساس شخصیتی با بودن همه مردم در اطرافم نمی‌کنم و با نبودن همه مردم و حتی اینکه علیه من بشوند، هیچ

احساس تنهایی نمی‌کنم چون او الگو است و الگوی تاریخی هم است. این اخلاق یک رهبر تاریخی است و تاریخ با شجاعت و مظلومیت علی بن ابیطالب (ع) شکل گرفته است، اما برای ولی فقیه، تنها منصب ولایت اجتماعی است.

۳ - رهبری، مسئول هدایت نیازهای تکاملی (توسعه نیازها)

پس نیاز تکاملی روشن شد، همچنین مفهوم انتظار و توسعه انتظارات مشخص شد که چگونه، توسعه انتظارات، شدت ارتباط، و شدت اقتدار (یعنی اقتدار کلمه توحید بر کلمه کفر) پدید می‌آید.

ضمناً در حاشیه مطلب باید این را هم عرض کنم که این سطح فقط و فقط بالای هرم جامعه اسلامی قرار دارد و مخصوص رهبری است، مسئولیت رهبر و وظیفه‌اش چیست؟ «بالا بردن انتظارات اجتماعی نسبت به خوبیها». با چه وسیله‌ای، آیا فقط بوسیله صحبت کردن؟ نه، صحبت‌هایش باید موضعگیری در برابر پرچمدار کفر و فرهنگ کفر و اقتصاد کفر باشد در حالیکه دولت هرگز این مسئولیت را ندارد مسئولیت دولت این است که در مدل عمل کند. مدل با این سطح چه فرقی دارد؟ این سطح، سطحی بالاتر از مدل است و توسعه مدل را ایجاد می‌کند چرا؟

۳/۱ - ضرورت تغییر دادن تعاریف و ضوابط استکباری در سطح جهان

چون به هر میزان که ولی فقیه بتواند تعاریف بین‌المللی را بوسیله بالا بردن «انتظارات، ارتباطات و اقتدار مسلمین» بشکند یعنی تعاریفی که می‌خواهد رابطه جهانی بشر را هماهنگ‌سازی کند، بشکند و تعاریف جدید را به جای آنها قرار بدهد به همان نسبت میتواند احکام را موضوع تصرف قرار داده و معادلات بین‌المللی را تغییر بدهد. و به هر نسبت که بتواند معادلات را تغییر بدهد، تطبیق در مقیاس جهانی را به نسبت به نفع اسلام انجام می‌دهد، البته طبیعی است که ولی کفر هم منتهج نهائی کارش همین است یعنی اینکه تعاریف، احکام یا معادلات بین‌المللی و تطبیق یعنی ساختارهایی که آن معادلات را تطبیق می‌دهند، مثلاً استانداردهای بین‌المللی در مسئله تجارت، حقوق بشر، ارتباطات ملل، عمران و غیره، همان تطبیق است، استانداردهای بین‌المللی تطبیق احکامی است که قبلاً تعریف شده است، آن احکام یا با انتظارات الهی

شکل گرفته‌اند یا ارضای مادی استکباری اساس شکل‌گیری آنها شده است. شما توانستید به بعضی از تعریفها آسیب بزنید و آنها هم اینرا می‌فهمند. شما توانستید مسئله تبعیت قدرت سیاسی از سرمایه و تکنولوژی را بر هم بزنید. شما توانستید در جامعه‌شناسی دنیا که دین را در طبقه پایین قرار می‌داد. یعنی در طبقات بالا دانشهای پایه مانند فیزیک، ریاضی و زیست‌شناسی و پایین‌تر از آنها علوم تجربی و پایین از اینها علوم انسانی بود و در علوم انسانی هم شناخت سنن، آداب و عقاید بود، توانستید اینها را بالا بیاورید و جایگاه عقیده را که می‌گفتند باید آزاد باشد و از دین خبری نیست چون دین نمی‌تواند حضور در اداره پیدا کند، تغییر دادید. حالا دیگر عقیده را بعنوان یک خطر برای اداره حساب می‌کنند معنایش اینستکه تعاریف شکسته است. البته تا حدودی شکسته است نه بصورت مطلق، یعنی یک پارامترهای جدیدی وارد شده است.

۳/۲ - دولت، مسئول بهینه‌سازی ساختارها (بهینه‌سازی نیازها)

اما دولتها چرا این وظیفه را ندارند؟ چون دولت همیشه نسبت بین اوصاف (یعنی عوامل درونی و بیرونی و ارتباط آنها) را ملاحظه می‌کند یعنی دولت در محدودیت روابط بین‌المللی شکل می‌گیرد و نمی‌تواند خارج از این محدودیت باشد میخواهد بین عوامل درونزای یک جامعه و عوامل برونزای یک جامعه بهینه‌سازی کند. بنابراین عمل تطبیقی که بر چرخش امور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد به عنوان، شرایط برای فعالیتهای دولت محسوب میشود لذا فاصله زیادی بین فتوای قتل سلمان رشدی و وضعیت سیاسی دولت وقت است. البته به هر میزانی که رهبر بتواند با موضعگیریهای سطح بالای خود (یعنی رهبری خودش) برای اسلام صف‌شکنی کند، میدان توالی مدل اسلامی توسعه و اعتبارات بیشتری پیدا می‌کند که بعداً باید آن اعتبارات را بتواند به سطح پایین‌تر منتقل کند.

۳/۳ - مردم، مسئول نظم در مصرف (جریان پیدا کردن نیازها)

یک سطح هم سطح خرد است یعنی، کارهایی که مردم انجام می‌دهند شما در سطح خرد نیازها را می‌بینید که در این سطح احساس هویت اولیه افراد باید هویت تکامل جریان حق بر علیه باطل باشد، یعنی

چه تسهیلاتی را باید از شما بخواهند؟ آن تسهیلاتی که در خدمت نظام ولایت الهی است که در آنجا «انتظار ارتباط و اقتدار» مطرح است.

۴ - جایگاه و وظائف نظام ارتباطی و مخابراتی

شأن مخابرات در آنجا شأن ارتباطی بین ارزشهاست، البته پس از بالا رفتن انتظاراتی که ولی فقیه ایجاد می‌کند، پس مخابرات باید در سطح پایین یعنی در مدل خودش و در سطحی که تنظیم اوصاف را انجام می‌دهد باید یک چشم به رهبری داشته باشند و یک چشم هم به محدودیتها، نه اینکه بگویند برای ما فقط تکنولوژی اصل است بلکه باید بگویند ما از آنجا (رهبری) خط می‌گیریم و در اینجا باید در حدی که قدرت داریم، اجرا کنیم.

پس بحث تحلیل نظری نظام نیازمندیها در بحث ارتباط روشن شد که بحث ارتباط حتماً یک نیازهای تکاملی یا انتظار را باید بعهدہ بگیرد و یک نیازهای اجتماعی یعنی تنظیم نسبت بین اوصاف و ساختارها را باید پاسخگو باشد. و در یک سطح پایین‌تر از آن باید به نیازمندیهای خرد یعنی ارضای نیازهای خرد و مادی مردم پاسخگو باشد.

حجة الاسلام رضایی: آیا هر سه تای اینها وظیفه مخابرات است؟

(ج): یعنی نرم‌افزارسازیه‌ها و سخت‌افزارسازیه‌ها نمی‌تواند در ارائه خدمات این سه تا را موضوع کارش قرار ندهد. البته محدودیت اجتماعی - چه در درون و چه در بیرون - وجود دارد.

(س): توسعه انتظار را رهبری به عهده دارد، حال مخابرات در آن چه نقشی میتواند داشته باشد؟

(ج): «انتظار، ارتباط و اقتدار»، ارتباطی را که می‌گویید متعلق به رهبری است به اینجا میرسد که

تسهیلات ارتباطی را چکار می‌کنید.

(س): یعنی در درون ارتباط اگر تقسیم‌بندی داشته باشیم، دوباره انتظار، ارتباط و اقتدار است؟

(ج): بله، یعنی باید یک تسهیلات نرم‌افزاری، و سخت‌افزاری داده بشود یعنی مثلاً شما مسئول ارتباطات یک منطقه هستید، حال موضعگیریهایی رهبر و نحوه مقابله او است که معین می‌کند چه چیزی الان مورد نیاز است، این سطح رهبری ارتباطات است.

(س): که وظیفه ارتباطات را نسبت به رهبری معین می‌کند.

(ج): بله، که غیر از وظیفه ارتباطات در برابر دولت و مردم است. اما برای توسعه حضور، حتماً مردم در هر سه سطح حضور دارند و ولی فقیه به تنهایی اینکار را نمی‌کند ولی نحوه حضور آنها چه نحوه حضوری است؟ نحوه حضور مردم اینطور نیست که بگویند ما می‌خواهیم مشارکت در رهبری به این عنوان داشته باشیم که جنگ با کفر تعطیل بشود بلکه می‌گویند ما دنبال این هستیم که این آرمان پیاده بشود (مثل رزمندگان اسلام) و اگر پیاده نشود، ناراحت هستند و در پیاده شدن آن هم حاضر هستند خطر را بپذیرند. پس رهبر و همه در برابر اسلام ریسک خطر می‌کنند، و ریسک خطر در بالاترین سطحش در برخورد با کفر، به عهده رهبر است یعنی برای او اطلاعاتی می‌آید که برای عموم مردم نمی‌آید، برای او شدت کفر در کلیه سطوحش قابل ملاحظه است یعنی، شدت شهواتی که وجود دارد و روحیات و افکار و اعمالی که آنها دارند.

۴/۱ - نمونه‌ای از عملکردهای رهبری و ضرورت تأثیرپذیری نظام مخابراتی از آن

با این حال در برابر اینها می‌ایستد، البته او هم بدون محاسبه جلو نمی‌رود بعنوان مثال عده‌ای خدمت حضرت امام(ره) آمدند و به نحوی گفتند که با آمریکا مذاکره و آشتی کنیم، امام سکوت کرد، آنها خیال کردند که امام راضی است لذا برای اینکار با رده‌های بالاتر صحبت کردند و مقدماتی را فراهم کردند، به امام گزارش دادند باز امام سکوت کرد تا وقتی که رئیس‌جمهور آمریکا یک کتاب انجیل امضاء کرد و شیرینی هم فرستاد که بیاید با هم باشیم، وقتی آنها آمدند، امام گفتند غلط کردند و یک نهیب تند زد در این قضیه آمریکا ضرر کرد، البته امام هشت نفر از دوستانش را در این قضیه فدا کردند یعنی برای ولی فقیه کاملاً ارزش دارد که تعدادی از دوستانش را فدا کند تا رئیس‌جمهور آمریکا را بشکند، ارزش سیاسی شکستن او که کاخ سفید را عزادار کرد و خود آنها بعد از رحلت امام گفتند ایشان دو رئیس‌جمهور ما را عوض کرد، این تحقیر

از نظر سیاسی بسیار تحقیر بزرگی است و ایجاد روحیه خیلی بزرگی می‌کند. پس اینکه ایشان ابتدا بگویند من کاری ندارم، بعد قدرت اینرا در خودش ببینند و وقتی آنها آمدند، توی دهان آنها بزنند. این معنای محاسبه است. حال قرار شد که امام قرارداد صلح را امضا کنند و صحبت قبول قطعنامه مطرح شد (من وقتی قضیه را شنیدم احساس له‌شدن کردم بعد حضرت امام(ره) پیغام داد) پیامش تلخ بود ولی من بعد از پیام با همه تلخی آن خوشحال شدم گفتم خدا عزت شما را در نزد جدت زیاد کند، در همان اعلامیه گفتند من جام زهر می‌نوشم گفتم این قاعده جواب صلح و مذاکره است، این همه ملت را سربلند کرد و قدرت ورود دشمن را سلب کرد و همینطور هم شد و بعد از این اطلاعیه، نیروهایی که در جبهه حاضر شدند از همیشه بیشتر بودند. بعد زمان کوتاهی طول نکشید که امام اعلامیه سلمان‌رشدی را صادر کرد یعنی درگیری حقوقی با تعاریف بین‌المللی پیدا کرد. آن آقای ساده لوحی که در دولت گفته بود ما مسلمانهای تنوری نیستیم بلکه ما مسلمانهای تحلیلی هستیم، به نظر بنده افق فکری کار نمی‌کند و نمی‌فهمد که امام دارد چکار می‌کند امام با اینکار صلح‌نامه را پاره کرد یعنی تحقیر آنها را نپذیرفت و آنها را برابر یک میلیارد مسلمان قرار داد، البته در هند علیه سلمان‌رشدی تظاهرات کرده بودند و امام هم خبر داشت ولی موقع بکارگیری نبود، لذا یک موقعی صحبت می‌کند که آنها بیست تا سفیر خودشان را می‌برند و بعد مجبور می‌شوند که برگردانند.

۴/۲ - نحوه تنظیم نظام مخابراتی در جریان توسعه نیازها

پس ارتباطات باید در سه سطح خدمتگزاری کند، معنای قابل کنترل بودن نیازها و هدایتش بصورت کلی گفته شد، اصلاً تعریف اساسی نیاز «جریان تکامل» است و این عین عبارت حضرت امام به شکل دیگر است که درگیری نظام اسلامی با نظام کفر و شرک جهانی، مشکلات داخلی را تعریف می‌کند مثلاً شما میخواهید به مشهد بروید این غیر از مسافرتی است که میخواهید به همدان بروید و لذا یک چیزهای دیگری را در اینجا لازم دارید، مقصد و سفر شماست که تعریف می‌کند چه چیزهایی را باید همراه خودتان ببرید، ایشان می‌فرمایند درگیری با کفر جهانی معین می‌کند که به چه چیز نیاز داریم، پس نیاز داریم برای درگیری. نباید از ابتدا تعریف کرد که ما برای هر نفر در سالهای آینده اینقدر پروتئین لازم داریم، اینقدر نشاسته لازم داریم،

اینقدر قند لازم داریم و خلاصه اهداف کمی را بنویسیم و از جمله به مخابرات برسیم و بگوئیم اینقدر خط تلفن لازم داریم و بعد بگوئیم برای دستیابی به اینها سرمایه تکنولوژی و انسان ماهر لازم داریم، اگر همه چارچوبه بازی را از آنها گرفتید، باید بگوئیم و لازم داریم که پشت سر آنها باشیم، یعنی همه ما در یک سالن هستیم نهایت آنها آن بالا روی میبل نشسته‌اند و ما را پائین در در یک گوشه‌ای جا میدهند. کشورهای مترقی، توسعه یافته و در حال رشد آن بالا هستند و ما هم به آنها التماس می‌کنیم و آنها هم بقول عوام «یک ته سفره‌ای» برای ما می‌فرستند، آنها مولد تکنولوژی، و مولد تعریف انسان، تعریف ابزار و تعریف منابع باشند و ما هم به طفیل آنها از یک حیات اجتماعی برخوردار می‌شویم. خوب این با آن حرف بسیار تفاوت دارد.

دکتر بیک‌زاده: در همین چارچوب یک سئوالی است که شاید روشن کننده این باشد که به هر صورت نهایتاً دولت بعنوان مدیر اجرایی سیستم در فضایی که رهبریت برای تکامل ایجاد می‌کند باید بتواند مدیریت نیازها و انتظارات را در آن فضا انجام بدهد و مدیریت نیازها احتیاج به ابزار دارد که این ابزار اگر در یک فضای تعریف شده‌ای برای انتقال وضع موجود به وضع مطلوب نباشد، جواب نمی‌دهد، یعنی وظیفه دولت است که تمهیدات لازم را برای شناخت وضع موجود در چارچوب وضع مطلوبی که رهبر استراتژی و هدف آن را مشخص کرده است، ارائه کند. حالا به بحث عدالت برگردیم که شما آنرا به رفع نیاز مرتبط کردید. پس باید دولت تسهیلاتی را ایجاد بکند که آن فقر از بین برود، یعنی عمده‌ترین وظیفه دولت اینستکه اختلاف طبقاتی موجود را که فقر از آن ناشی می‌شود از بین ببرد.

(ج): نه فقط فقر مصرفی، فقر مصرفی یک سطح آن است و فقرهای دیگر هم چنین است.

(س): پس هر ابزاری که در این جهت لازم باشد باید بکار ببرد برای اینکه این امر اتفاق بیفتد، اگر ما اینرا بپذیریم میتوانیم بگوئیم که کنترل ابزار اگر در جهت مثبت یعنی در جهت این هدف باشد، میتواند خیلی باز و گسترده باشد و اگر در جهت تقابل و ضد این باشد، میتواند خیلی محدود باشد.

(ج): یعنی آیا برای تحرک، مصرف اصل قرار بگیرد یا اینکه یک انتظاری آمده و تحرکی را ایجاد کرده و

لذا تولید میتواند اصل قرار بگیرد.

(س): پس ما میتوانیم آن بحثی را که قبلاً داشتیم که در واقع با محدود کردن باید جلو ضایعات را بگیریم و با باز کردن، برای توسعه زمینه‌سازی کنیم وظیفه اینکار بعهده دولت است و تشخیص آن نیز بعهده دولت است که حالا چگونه اینکار انجام بدهد.

۴/۳ - ضرورت طراحی مدل اسلامی جهت تنظیم امور جامعه اسلامی

(ج): سرمایه و پس‌انداز، صادرات و واردات یا موازنه ارزی، بودجه و هزینه عملیاتی دولت، شکل اصلی مدل برنامه را نشان میدهد شما وقتی می‌گویید سرمایه و پس‌انداز در حقیقت ربا را اصل قرار داده‌اید یعنی کلیه شبیهایی را که درست می‌کنید بر این اساس دیده میشود حال اینها را فرضاً در پنج موضوع دیگر ملاحظه می‌کند بعد با سه تا مدل کوچک از آن حمایت می‌کند بعد می‌گوید ضرب این سه تا با آن پنج تا برابر ۱۵ می‌شود، یعنی پانزده تا عامل درونی داریم و در برابر هر متغیر درونی هم ده تا متغیر بیرونی داریم که مجموع آن صدوپنجاه تا میشود بعد نسبت بین اینها را در نظر می‌گیرد و مثلاً برای بخش مخابرات برنامه‌ریزی می‌کند، که در این صورت مخابرات در یک دامنه شیب اجتماعی خاصی قرار می‌گیرد که مدل برنامه آنرا تحمیل می‌کند که در اینجا مردم هر شخص مؤمنی را هم که برای اجرای این مدل انتخاب کنند، ایمان فردی او در عملکرد آن مدل تأثیری ندارد و آن مدل کار خود را می‌کند و تأثیر اجتماعی خود را خواهد داشت. ما یک روش تولید برنامه داریم که هر سازمانی یک اطلاعاتی را تنظیم می‌کند و به سازمان مسئول ارائه می‌کند تا آنجایی که باید اینها با هم هماهنگ شوند پس ما یک مدل اسلامی لازم داریم که احساس نیاز به این مدل اگر پیدا شود یعنی وزرا از سازمان برنامه و بودجه بخواهند و از آن سؤال کنند که چگونه می‌خواهید هماهنگ کنید و چگونه می‌خواهید الگوی تخصیص قرار بدهید و مقدرات را به این موانع اختصاص بدهید؟ الان بدلیل وجود همین مدل و عملکرد آن وزراء کمتر به عمق مطالب می‌پردازند در حالیکه یک وزیر نباید در مورد کمیت خیلی بحث کند و نباید در مورد ابزارهای کیفی دنیا صحبت کند و نیازمندیهای سازمانش برای دادن خدمات را تشریح کند و خلاصه خودش را مثل یک کنتراتیچی در مقیاس کلان، تعریف کند بلکه باید از معاون تحقیقاتیش بخواهد و مشخص کند که آیا ما واقعاً در ساخت جامعه

سهیم نیستیم که می‌گوئید باید سرمایه خارجی بیاید و اینجا را اداره کند یعنی مرزهای اقتصادی شکسته بشود، چون تا حالا مرزهای سیاسی و جغرافیایی شکسته نشده است، آیا ما سهیم نیستیم، اگر سهیم هستیم، در کجای این جامعه سهیم هستیم و بعنوان یکی از اعضای هیئت دولت برای خودش ننگ بداند و بگوید قوانین گردش سرمایه جهانی که عوض نشده است، در زمان شاه ما سرمایه‌گذاری خارجی را به چشم بد نگاه می‌کردیم، اما الان آیا قوانین جهانی سرمایه عوض شده است؟ نه، پس چرا اینطور شد؟

۴/۴ - تعریف نیازها به صورت کمی و آثار و پی‌آمدهای آن در تنظیم برنامه

می‌گویید به دلیل اینکه نیاز را به صورت تعریف می‌کنید و می‌گویید رشد جمعیت اینقدر است و هر جمعیت هم به این مقدار نشاسته اینقدر قند و اینقدر کالاهای دیگر نیاز دارد و لذا آنها را مانند مرغ دامپروری حساب می‌کنید البته در مورد جوجه دامپروری صحیح است که اینطوری حساب کنید چون شما از جوجه دامپروری نه قدرت ریسک می‌خواهید و نه قدرت تفکر. اما حتی گاهی حتی از جوجه دامپروری هم بدتر حساب می‌کنند یعنی انسان تبدیل به شیء میشود و پایین‌تر از شیء میشود چرا؟ چون به تبعیت از سرمایه، انسان را به صورت یک شیء تعریف می‌کنند که باید رابطه بین هزینه و راندمانش، را بسنجید یعنی مثلاً جوجه دامپروری وقتی اینقدر دانه بخورد، راندمانش اینقدر گوشت میشود، پس همیشه راندمانش بالاتر از هزینه است مگر اینکه در هماهنگ‌سازی و نگهداری آنها دچار مشکل شویم. حال در واحد انسانی که می‌رسید، هیچ وقت نمی‌گویید هزینه و راندمان را محاسبه کنید و راندمان همیشه بیشتر است بلکه می‌گویید کنترل کنید تا بتوان راندمانش را بیشتر کرد چرا؟ چون انگیزه‌اش را مادی حساب می‌کنید، برای آب و دانه می‌خواهد حرکت کند و برای تحرکش تنوع در دانه را اساس قرار می‌دهید و اختلاف پتانسیل در مصرف را برای تحرکش اصل قرار می‌دهید.

۴/۵ - ضرورت تعریف نیازها برپایه نیازهای تکاملی

اما اگر تعریف شما انسان را از شیء بودن خارج کند و بگوید انسان بدون تنوع میتواند تحرک شدیدتری پیدا کند، مثلاً بگوید تا وقتی که این فرد نمازش را نزدیک طلوع آفتاب می‌خواند و بعد از نماز صبح هم

فقط تسبیح حضرت زهرا(س) را ذکر می‌کند، یک مقدار قدرت مقاومت در برابر مشکلات را دارد ولی اگر سحر بلند شد و بعد از نماز صبح دعای جوشن کبیر خواند و زیارت امیرالمؤمنین(ع) را هم خواند، مقاومت او بیشتر میشود و دیگر دغدغه خیالش برای آب و دانه نیست بلکه افق دغدغه خیالش عوض میشود، و اگر او قبل از سحر بلند شد و جوشن کبیر را هم قبل از سحر خواند بعد هم دعای جوشن صغیر را بعنوان شکر بعد از نماز خواند چون این دعا غیر از صدمرتبه «شکراً لله» گفتن است، می‌گوید «وهمتى فى روح نجاج اسمائك» یعنی هر قدر افق ابتهاج و لذت‌بری او تعلق بیشتر نسبت به حقایق عالم باشد، تحرکش محکمتر و جدی‌تر می‌شود، و چون آزادی خیالش بیشتر شده قدرت اختراعش بیشتر میشود، و قدرت تمرکز شدیدتری پیدا می‌کند، به اصطلاح خیال او ده‌جا کار نمی‌کند و هم‌ش همّ واحد شده است و همّ واحد حتماً موجب اختراع و ابتکار می‌شود.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۷

جلسه پژوهشی ۶ تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۶/۱

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

بررسی ساختار نیازمندیهای ارتباطات و مخابرات

۱ - ضرورت تعیین میزان توانمندی و نیازمندی مرکز تحقیقات مخابرات ●●● ۳

۱/۱ - خودکفائی در تجهیزات فیزیکی و طراحی مدارهای مخابراتی کوچک ●●● ۴

۱/۲ - ضعف و ناتوانی در طراحی و ساخت سخت‌افزارهای مخابراتی ●●● ۵

۱/۳ - ضرورت تأسیس متدلوژی جدید در علوم به لحاظ ایجاد توانمندی و استقلال

در تولید سخت‌افزارها ●●● ۱۰

۱/۳/۱ - پذیرش سلطه و تفوق کفار در یک نقطه کوچک به معنای پذیرش تحقق سلطه بر کل ●●● ۱۱

۱/۳/۲ - بررسی راه حل و راهکارهای عملی در دستیابی به تکنولوژی برتر ●●● ۱۱

۱/۴ - طرح دو احتمال در ایجاد تسلط بر ارتباطات ●●● ۱۳

۱/۴/۱ - تسلط بر ارتباطات از طریق فلسفه مادیگرایی (احتمال اول) ●●● ۱۳

۱/۴/۲ - تسلط بر حوادث و ارتباطات از طریق ریاضت و فلسفه اشراق (احتمال دوم) ●●● ۱۳

۱/۴/۳ - نقض احتمال دوم اختلاف ماهوی نحوه ارتباطات در عالم مادی و عالم برزخ ●●● ۱۷

۱/۵ - بررسی نیازمندی مخابرات ●●● ۱۸

۱/۵/۱ - بهره‌وری از سخت‌افزارها و مهندسی طرح *** ۱۸

۱/۵/۲ - نیاز به تحلیل جدید از فلسفه (ارتباطات و مخابرات) *** ۱۸

۱/۵/۳ - نیاز به بهینه بهره‌وری در تخصیص متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی *** ۲۰

۱/۶ - تحلیل از نیازها در نظامهای مادی *** ۲۰

۱/۶/۱ - وضعیت نیاز در قرون گذشته (شکل الف) *** ۲۱

۱/۶/۲ - وضعیت بعدی نیازها (شکل ب) *** ۲۱

۱/۶/۳ - وضعیت جدید نیازها (شکل ج) *** ۲۱

۲ - ضرورت تعیین مدل برای تعیین نیازمندیهای مطلوب ارتباطات *** ۲۳

مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

بررسی ساختار نیازمندیهای ارتباطات و مخابرات

۱ - ضرورت تعیین میزان توانمندی و نیازمندی مرکز تحقیقات مخابرات

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: چیزی که الان مطلوب شماست چیست؟ بعبارت دیگر من سؤال را در یک سطح بالاتر طرح می‌کنم تا پاسخ گفتن به آن برای شما راحت‌تر باشد، اصولاً مرکز تحقیقات شما برای چه هدفی تأسیس شده است؟

دکتر بیک‌زاده: من بطور اختصار راجع به مرکز تحقیقات و انگیزه این تحقیق، مطالبی را خدمت شما عرض می‌کنم می‌دانید که این مرکز قبل از انقلاب در دست ژاپنیها بوده و بعد از انقلاب که ژاپنیها فرار کردند، این مرکز بدست تعدادی از افراد متعهد می‌افتد.

سؤال: آیا شما نسبت به وضعیت این مرکز در آن ایام هم آشنایی دارید؟

جواب: نه، هیچ اطلاعی نداریم چون این مرکز در آن زمان تازه تأسیس شده بوده و فقط یکسری دستگاههایی را به عنوان مقدمه کار به اینجا آورده بودند تا وقتی بازار دستگاههای ژاپنی در ایران رشد کرد چون قبلاً مخابرات در اختیار زیمنس بوده است، بعد (NEC) شروع به سرمایه‌گذاری در این بخش می‌کند و یکسری دستگاههایی را وارد می‌کند، البته قبل از اینکه اینکار را بکند، یک مرکز تحقیقاتی را راه می‌اندازد و مقداری تجهیزات و تعدادی نیروی انسانی را به کشور وارد می‌کند که وقتی دستگاههایش رسید، بتواند از اینجا به عنوان یک مرکز تعمیر و نگهداری استفاده کند.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی میخواستند سخت‌افزار بیاورند و به عده‌ای آموزش بدهند که چگونه با این دستگاه‌ها کار کنند و آنها را تعمیر کنند و خلاصه بهره‌وری سخت‌افزاری در نظر آنها بوده است، و چیز بیشتری مد نظر نداشته‌اند.

دکتر بیک‌زاده: بعد با دانشگاه تهران صحبت می‌کنند تا تعدادی از اساتید دانشگاه تهران هم از این آزمایشگاهی که توسط NEC تجهیز شده بوده، استفاده کنند، بعد از انقلاب مسئله منتفی می‌شود و آنها

احساس، ناامنی می‌کنند و اینجا را ترک می‌کنند و لذا این مرکز زیر نظر وزارت پست و تلگراف و تلفن قرار می‌گیرد.

۱/۱ - خودکفائی در تجهیزات فیزیکی و طراحی مدارهای مخابراتی کوچک

در طی این مدت تعدادی از بچه‌های متعهدی که علاقه‌مند به کارهای تحقیقاتی بودند، در آنجا شروع به کارهای تحقیقاتی می‌کنند و از اول یک مدارهای کوچکی را طراحی می‌کنند بعد کم‌کم پیشرفت می‌کنند، شهید قندی که در آن موقع وزیر پست و تلگراف بود، بسیار علاقه‌مند به کارهای تحقیقاتی بودند و حتی هفته دو روز خود ایشان در اینجا می‌آمده و نظارت می‌کرده است و این کار خیلی مؤثر بوه است.

سؤال: قصد ایشان بیشتر این بوده که بتوانند سخت‌افزارها را درست و بهینه کند، بعبارت دیگر کاری به اهداف اجتماعی نداشته‌است.

دکتر بیک‌زاده: بله، در آن زمان نرم‌افزارهای خیلی مطرح نبودند و بیشتر در این فکر بودند که به استقلال و خودکفایی و عدم نیاز به محصولات خارجی دست بیایند و این دیدگاه از نظر تئوری تا پنج سال قبل و از نظر عملی هم تا یک سال قبل وجود داشته که فقط تجهیزات فیزیکی ساخته بشود که البته، سویچ، سیستمهای مختلف انتقال و بی‌سیم در آنجا ساخته شده و جوایزی هم به آن تعلق گرفته و در سطح کشور هم توزیع شده و به‌رحال زمینه‌های خودکفایی را هم ایجاد کرده است.

سؤال: در سخت‌افزارها، الان ما تا چند درصد میتوانیم بگوئیم مستقل میتوانیم عمل کنیم؟ عیبی ندارد که شما استقلال واقعی را ذکر کنید هرچند درصد آن پایین باشد، از مدارهای آی‌سی گرفته تا بقیه ابزار و وسائل.

۱/۲ - ضعف و ناتوانی در طراحی و ساخت سخت‌افزارهای مخابراتی

دکتر بیک‌زاده: در زمینه آی‌سی ما الان هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم البته تعدادی از دوستان من آمده‌اند که در زمینه توسعه و طراحی آی‌سی کار کرده‌اند ولی واقعیت اینستکه ما در این زمینه آن‌قدر پیاده‌سازی و کارخانه و علم و روش و تجربه عقب هستیم و همچنین بسیاری از کشورهای دیگر عقب هستند که اصلاً

دنبال این کار نمی‌روند یعنی صرف ندارد که کسی دنبال این کار برود و لذا ما خود این قطعات را می‌خریم و اینجا طراحی می‌کنیم. البته روندی که ما قبلاً در مرکز تحقیقات داشتیم و خوب هم پیش می‌رفتیم یعنی تا سال ۷۱ که یک تغییر برنامه صورت می‌گیرد و عواملی که بسیار مقید بودند تا این داستان اتفاق بیفتد، برکنار می‌شوند تا آن موقع ما میتوانستیم حرف بزیم و نسبت به دنیا هم خوب پیشرفت کرده بودیم و محصولات ما هم خوب بود و کم کم داشتیم به دانش روز می‌رسیدیم اما متأسفانه پنج‌سال آنجا تعطیل شد.

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: در مدارهای آی‌سی و در صنایع نوری (سلیس) ظاهراً ما تولید واقعی نداریم و فقط اطلاعات تئوری داریم بنابراین در بهره‌وری و بکاراندازی دستگاهها میتوانیم موفق باشیم. دکتر بیک‌زاده: در طراحی و ساخت آی‌سی توانایی نداریم.

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: بعبارت دیگر سلولهای مغزی حساس آنرا نمی‌توانیم تولید کنیم، یعنی یک وقتی است که بشر می‌تواند جریان الکترون (الکتریسته) را تسخیر کند، که الان ابزار این شناخته شده است. مثلاً انواع آهنرباهای مغناطیسی مصنوعی و امواج الکتریکی را که می‌توان عمدتاً بوسیله ایجاد حوزه‌ها، حالا چه حوزه‌های فیزیک الکتریک چه حوزه‌هایی که احیاناً تا شیمی هم می‌رسد (ترانزیستور) و برای این حوزه‌ها (به تعبیر بنده) شبکه برخورد جهت ادغام شدن و تجزیه شدن، درست می‌کند. به زبان ساده همانگونه که تراکم و احتراق در پیستون ماشین را می‌آوریم و انرژی را در داخل جعبه دنده، گاهی متراکم می‌کنیم تا دنده یک پیدا شود و گاهی مبسوط می‌کنیم تا دنده ۳ بشود، یعنی انرژی تحت فرمان ما قابلیت انعطاف‌پذیری دارد عین اینکار را در الکتریسته به صورت عمیق و دقیقتر میتوانیم انجام بدهیم، این یک فصل از کار است که کل تلفنهای مغناطیسی سابق (از خود تلفن‌های هندلی گرفته تا گوشی آن که سیم‌پیچ و آهن‌ربا داشت و، میکروفونهای ذغال و گرافیت داشت) اینها عمدتاً کارشان از این طریق بود، حالا از اینجا یک قدم بالاتر می‌آئیم عمدتاً فرق نور با الکتریسته اینستکه الکتریسته برای اینکه اتصال نکند باید عایق‌بندی شود ولی در نور، این امکان هست که هزاران نقطه نوری در این پیدا بشود بدون اینکه نیاز به عایق داشته و بهم برخورد کنند و حالا من باید نحوه ادغام شدن، تجزیه شدن و کارآمدتر شدن آنرا طراحی کنم ساده‌ترین

شکل آن اینستکه هادی و ابزار ما برای کنترل و هدایت در اینجا سلیس است که فعالیت‌های نوری و حرکت آنرا در میدانهای انرژی هدایت کنم تا بتوانم مطلوبم را بدست بیاورم. پس نوع حوزه‌اش مطلقاً با نوع حوزه هادیها و عایقهای الکتریکی فرق دارد و یک نوع دیگر است و یک کارآمدی حساس دیگری هم دارد، اینجا هم تراکم و انبساطش باید با یک قواعد دیگری انجام بگیرد. کاری را که ما باید در اینجا انجام دهیم اینستکه باید برای فشار آوردن روی میدانهای انرژی و حاکمیت بر آنها شیب درست کند، بعبارت دیگر جاذبه و نور و کیفیت برخورد نور به جاذبه، در صنایع الکترونیک یا صنایع سلیسی و خلاصه صنایعی که با نور کار می‌کنند طرح می‌شود. حالا در اینجا بصورت خیلی ساده، سرعت و کارآمدی آن بسیار فرق می‌کند و در یک افق دیگری قرار می‌گیرد به تعبیر ما توسعه موضوعی پیدا می‌کند و مسایلش، مسایل جدیدی خواهد بود که در آنجا قابل طرح نیست، البته در شکل کلی می‌توانید متناظرسازی کنید اما تمثیلی است و عین خود آن نیست. حال در این موضع اساساً وضع ارتباطات با وضع قبلی تفاوت پیدا می‌کند، البته در اینجا هم شما صوت را به انرژی نوری و بالعکس تبدیل می‌کنید ولی به آن صورت نیست پس در اینجا سخت‌افزارهایی را که می‌خواهیم بسازیم چه محدودیتی مانع هستند؟

دکتر بیک‌زاده: به طور کلی ما یک محیط انتقالی داریم که اگر از آن برق عبور کند، سیم و هادی به دست می‌آید که خودش یک موضوع خاص است که همان بحث الکترونیک است.

سؤال: الکترونیک یا الکترونیک؟

دکتر بیک‌زاده: الکترونیک است. یعنی الکتریسیته یک منبع انرژی است مانند آب، ولی وقتی که صحبت از لوله‌کشی می‌کنیم، الکترونیک می‌شود که چگونه شبکه درست کنیم و این الکترون را هدایت کنم ولی با آب فرق دارد که در اینجا قوانین هیدرولیک حاکم است. در رشته الکترونیک دنبال این هستند که این روابط را بین این قسمت‌ها پیاده کنند و اینها را در هم ضرب و جمع کنند که همان تراکم و انبساط و توزیع مطرح می‌شوند که اینها مرتباً تکثیر می‌شوند. حالا این میتواند فشار خیلی قوی و الکتریسته را عمل کند تا فشار خیلی کم به اندازه یک هزارم ولت این یک بخش است. این بخش از ماکرو الکترونیک (آی.سی و غیره) شروع

می‌شود تا الکترونیک و برق و فشارقوی و همه اینها را شامل می‌شود الان همه این موضوعات یکی است یعنی همه در یک رشته قرار دارند ولی هر کدام دنیای خودش را دارد.

این بحث محیط انتقال الکترونها (برق) است.

اما یک بحث هم بحث نوری است یعنی محیط انتقال نوری، که این کاملاً با آن متفاوت بوده و در یک افق دیگری است وقتی که «لیزر» کشف شد و نور را به صورت هدایت شده، کشف کردند یک فضای دیگری مطرح شد قبلاً در آنجا الکترون (الکتروسیسته) در سیمهای های حرکت می‌کرد، اینجا نور است که در فضای فایبرها یا فیبرهای نوری که شیشه هستند و البته شیشه‌های آن هم انواع مختلف دارد خلاصه فضای آن شیشه‌ای است و حتی میتواند فضای عادی هم باشد ولی هزینه‌اش با گم شدگی‌اش زیاد است. الان همین آ‌ی‌سی‌هایی که با سیم ساخته می‌شود و با همدیگر ارتباط فلزی دارند می‌خواهند برنامه‌ای بریزند که اینها با هم ارتباط نوری داشته باشند و طبیعتاً خیلی هم کوچکتر می‌شود و مشکلاتش هم بسیار کم می‌شود ولی کنترلش مشکل است.

سؤال: یعنی دیگر معنای ابزار دقیق در آن جا عوض می‌شود.

دکتر بیک‌زاده: کاملاً عوض می‌شود و یک داستان دیگر است. البته یک بحثی است که اینها با هم تلاقی پیدا می‌کنند چون سیستمهای الکترونیک باید بتواند با سیستمهای نوری کار کنند اینترفیس اینهاست که به اسم فتونیک یا اب‌تو الکترونیک مطرح است (ابتیک و الکترونیک) که با هم تلاقی می‌کنند. این یک لایه و یک محیط انتشار است که قطعاتش فرق می‌کند تجهیزاتش فرق می‌کند فانکشنهایش هم باید فرق کند، سرعتش هم فرق می‌کند چون فرکانسی است.

یک بحث دیگر بنام امواج الکترومگنتیک است مانند آنتنها و امواج که محیط انتقال آن محیط بیرون است یعنی این فضای باز که این هم یک امواجی است که بر اساس یک فرکانس خاصی است وقتی انرژی درون آنتن می‌رود با توجه به طول موج و طول آنتن یک امواجی متصاعد می‌شود، که اگر تلویزیون یا چرخ خیاطی یا تیغ ریش‌تراشی و غیره را روشن کنید، یک امواجی را روی تصویر می‌فرستد، تأثیر همانهاست و

این امواج درست می‌شود که حالا اگر کنترل شده باشد تلوزیون، رادیو، موبایل، ماهواره و امثالهم هستند و اگر کنترل شده نباشد بصورت دیگر است، البته این یک مسئله دیگر است که آنتن، قطعات و محاسباتش فرق می‌کند و بیشتر به هنر نزدیک است یعنی وقتی یک مداری را در امواج ماکبروور طرح می‌کنید، اگر با یک ظرافتی طراحی نکنید، جواب نمی‌دهد و واقعاً هنر می‌خواهد و ظرایف خیلی عجیبی دارد که آنهم به این باز می‌گردد که اصلاً نور چیست و آیا نور اثرات الکترومگنتیک دارد و البته دارد منتهی کسی هنوز نتوانسته کنترل کند، امواج الکترومگنتیک جنبه نوری دارد یا ندارد مثل امواج خورشیدی که هم نور و هم الکترومگنتیک است این بحث‌های پیچیده فیزیک است و هنوز ماهیت نور روشن نشده است که دقیقاً چیست. سؤال: که آیا «موجی» است و یا «ذره‌ای» است.

دکتر بیک‌زاده: بله و سیستم‌های مخابراتی ترکیبی از همه اینهاست، یعنی سیستم کنونی مخابرات ما همه اینها را استفاده می‌کند یعنی ما هم فایبرولوبتیک داریم، هم الکترونیک، ماهواره و امواج الکترومگنتیک داریم و این دستگاه‌ها وقتی سیستم بشوند، مثلاً شما ممکن است یک آنتن بگذارید، امواج الکترومگنتیک را بگیرد و به قسمت الکترونیک بیاورد و به سیگنال‌های الکترونیکی با سرعت تبدیل کند بعد آن را روی خط اپتیک بصورت نوری تولید کنید و با یک سرعت بالا به یک جای دیگر انتقال بدهید و دوباره از آن استفاده کنید و روی آنتن بفرستید همه این مراحل را ما بصورت سیستم الان میتوانیم بسازیم ولی از نظر تکنولوژیکی، قطعات ریز و آی.سی.هایش را نمی‌توانیم بسازیم.

سؤال: یعنی در همه مراحل به یک معنا شما مونتاژ آنرا کاملاً میتوانید انجام بدهید.

جواب: فقط مونتاژ نیست

سؤال: طراحی مهندسی طرح آنرا هم میتوانید انجام بدهید.

جواب: یعنی دانش آن هست.

حجّة الاسلام والمسلمین حسینی: دانش مهندسی طرح غیر از مهندسی فیزیک است یعنی گاهی شما بیرون یک ساختار، اینها را مفروض می‌گیرید و در رشته مهندسی از آنها بهره‌وری می‌کنید که این مهندسی

طرح می‌شود، گاهی هم می‌گویید در مهندسی فیزیک در داخل این مهندسی می‌کنم. آن برادرانی که قبلاً کار می‌کردند می‌خواستند به مهندسی فیزیک داخل اینها برسند.

دکتر بیک‌زاده: نه، آنها یک قسمت از مواد را هم گذاشته بودند یک کارهایی هم در شیراز در زمان طاغوت بنیان‌گذاری شده است که ترانزیستور و آی.سی و غیره بسازند. آنها یکی از سیاستهای آمریکاییها بود که می‌خواستند یک کارهایی که برای خودشان به‌صرفه نیست را انتقال بدهند ولی از نظر دقت عملکرد نمی‌شود آنها پیاده بشود چون یک اتاق تمیزی می‌خواهد، مثلاً در همین اتاقی که ما الان هستیم میلیاردها ذرات ریز در هواست.

سؤال: اگر بخواهد کنترل شود و اینها خارج بشوند و یا اینکه به صورت هدایت شده وارد بشوند، غیر از این است.

جواب: یعنی در فضای ده‌متر معکبی شاید ده‌میلیون ذره هم وجود نداشته باشد یعنی یک ذره در یک متر مکعب فضا که اگر بخواهیم حساب کنیم چون اگر همین یک ذره روی آی.سی بنشیند مثلاً ۳۰٪ آن محصولی که تولید میشود خراب می‌شود آنوقت اتاقهای تمیزی که ما الان داریم ده‌هزارتا است یعنی اینکه شاید ده‌تا در یک متر مکعب داشته باشید که این یعنی ۸۰٪ چیزی را که تولید کنید از رده خارج است.

سؤال: عبارت دیگر لاین مرغوبیت شدیداً، پایین می‌آید.

جواب: بله، خیلی پایین می‌آید یعنی ما امکانات مناسب نداریم و لذا در اینجا ترانزیستور هم ساخته‌اند ولی چون هر ترانزیستور منحنی‌های خاصی در جداول خاصی دارد که وقتی بصورت انبوه تولید می‌شود، باید همه با هم هماهنگ باشد، اما اینها طوری درست کرده بودند که بسیار نامرغوب بود و هر یک دانه‌اش یک منحنی داشت و عملاً ممکن نشد و بعد هم نمی‌شود چون سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی لازم دارد و حتی ما در طراحی آن آی.سی‌ها هم الان افرادی را داریم.

سؤال: یعنی حداکثر قدرت عملکرد کار صنایع دقیق ما مهندسی در طرح است؟

جواب: مهندسی در طراحی است که اگر تلاش نکنیم تا پنج سال دیگر آنها هم از دست خواهیم داد چرا؟

بدلیل اینکه الان همان بردهایی که ما درست می‌کنیم که قطعات داخل آن هستند اینها مرتب کوچک میشوند و تبدیل به یک آی.سی می‌شود یعنی اگر شما تلوزیون تانرا باز کنید، یک آی.سی آنجا گذاشته باشند و همه کارها را هم آن انجام بدهد و هیچ چیز دیگری هم بیرون نیست و تمام شد.

سؤال: یعنی اگر صنایع سلیس اگر بتواند رونق لازم را پیدا کند در همه جا حضور پیدا کند دست شما در مهندسی طرح به کسانی که در آنجا طراحی می‌کند، بسته می‌شود.

جواب: البته ما به خاطر همین موضوع که در آنجا گیر می‌افتیم می‌خواهیم این مسئله را به سمت نرم‌افزارها ببریم یعنی تقریباً می‌شود گفت که در سخت‌افزارها ما عملاً حذف هستیم البته ۹۹٪ مردم دنیا حذف هستند علیرغم اینکه علم و طرح داریم ولی حذف هستیم چون رشته خود من هم طراحی مدار مجتمع یا سیستم‌های هوشمند است ولی می‌دانم که حذف هستیم و اگر بهترین طراحی‌ها را هم بکنیم یا باید بدهیم آنها بسازند.

سؤال: که شما حداکثر سفارش دهنده می‌شوید.

جواب: که در آن صورت همه همه چیزها برای آنها روشن می‌شود. پس در سخت‌افزارها ما حذف هستیم اما اگر زرنگ باشیم در نرم‌افزارها ما میتوانیم حرف بزیم البته در ماکرووی یک حرفهایی داریم که اگر تلاش نکنیم حذف می‌شویم. حتی در آمریکا ۸۰٪ شرکت‌هایی که در حوزه ماکرووی کار می‌کردند، ورشکست شدند بدلیل اینکه چندتا شرکت بزرگ بین‌المللی امروز دستگاه را می‌سازند و به بازار عرضه می‌کنند بعد از شش ماه ناگهان قیمت آن نصف می‌شود بنابراین هیچ کسی نمی‌تواند رقابت کند اینستکه ما در زمینه سخت‌افزارها حذف هستیم مگر اینکه فقط نیازمندیهای خودمانرا برآورده کنیم. الان سیستم‌های پیچیده‌ای که می‌آیند اصلاً نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم که آنها چیست یعنی استفاده هم نمی‌توانیم بکنیم. الان سرویسها و تجهیزاتی که وارد ایران می‌شوند و در دنیا، مردم عادی هم دارند از آنها استفاده می‌کنند اما ما نمی‌دانیم که اینها چه هستند و نمی‌فهمیم که چگونه باید از آنها استفاده کنند این هم یک مشکل در زمینه بکارگیری برای ماست، چون در فرهنگ، نیامده است و سرویسهای مختلف آن ارائه شده، هیچ کس با آنها آشنا نیست. مثلاً الان

همین تلفنهای رئیس و منشی که چندتا شماره دارد، اگر از آنها پرسید دوتا کارش را بیشتر نمی‌دانند. همه وزرا و وکلا که انواع و اقسام وسایل مخابراتی در اختیارشان هستند، شاید ۹۹٪ آنها همه این عملیاتی را که این وسایل انجام می‌دهند، نمی‌دانند با وجودی که اینها قدیمی هم هست لذا اگر ما خیلی زرنگ باشیم باید در زمینه نرم‌افزار سرمایه‌گذاری کنیم چون هم فکر و هم نیروی متخصص را داریم و میتوانیم با دنیا رقابت کنیم و حتی اینکار را میتوانیم بکنیم.

۱/۳ - ضرورت تأسیس متدلوژی جدید در علوم به لحاظ ایجاد توانمندی و استقلال در تولید سخت‌افزارها

سؤال: ما اگر در فیزیک بمعنای اعم و ریاضی بمعنای اعم، کار فکری مستقل کنیم، بنظر شما تا چه اندازه می‌توانیم با آنها برخورد کنیم؟

جواب: ما در این زمینه در حال حاضر کاری نمی‌توانیم بکنیم. من بخاطر آن سؤال اول شما این مطلب را می‌خواستم عرض کنم که چرا این بحث را من مطرح کردم، یک لایه عمومیش این بوده که...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: من که اصرار بر آن طرف می‌کنم برای اینکه اگر در یک نقطه و در یک صفحه - هرچند نقطه ریز - شما گفتید این نقطه را باید تسلیم بشویم من می‌گویم در تمام صفحه تسلیم هستید و این مسئله بسیار مهم است. لذا ما همواره مهمترین مطلبی که به آن توجه کردیم این بوده که در روش علوم استقلال داشته باشیم. روش علوم یعنی اینکه می‌گویند در چه علمی، می‌گویند فیزیک هم هست؟ می‌گویم بله، می‌گویند ریاضی؟ می‌گویم بله، فیزیک یعنی رفتار ماده. می‌گویند غرض شما از رفتار ماده چیست؟ می‌گویم رفتار چه رفتار جامدات باشد چه رفتار مایعات باشد چه رفتار امواج و تشعشع باشد باید در همه آنها استقلال داشته باشید هم از نظر تئوری و هم از نظر عملی. روش برخورد ما با فیزیک یعنی منطق ما باید استقلال داشته باشد اگر در منطق حتی مشابه باشید زمین خواهید خورد. اینکه می‌گویید می‌خواهیم متدلوژی علوم را در فیزیک و ریاضی عوض کنیم، یعنی یک دنیای دیگر روبروی این دنیا بسازیم. توجه کنید همین الان در ماه حداقل، ۵۰۰ مجله در زمینه علم ریاضیات منتشر می‌شود معنایش اینستکه هرماه بیست‌هزار

صفحه حداقل ابتکاراتی که بوسیله تحقق تئوریهای تئوریسن‌هاست در عالم نشر می‌شود، در ماه بیست‌هزار صفحه را حتی ما فرصت نمی‌کنیم که بخوانیم

دکتر بیک‌زاده: در ثانیه چهار مقاله در حوزه کامپیوتر در دنیا چاپ می‌شود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در دنیا لاقلاً پنج‌هزار متفکر دارند با بیش از پنج میلیون نفر که رساله تحقیقاتی می‌نویسند، تحقیقات میدانی می‌کنند تولیدی را که تحویل میدهند، بر این اساس آیا تعداد محدودی می‌توانند مقابل آنها بایستند؟ اما به نظر ما نسبت به کاری که انجام میدهیم و انتخاب کردیم جاهل نیستیم بنظر خودمان هم می‌آید که دیوانه هم نیستیم ما معتقد هستیم که این عالم خدا دارد ابلیس «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ أَلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» ابلیس به شیاطین انسی جهت توسعه شهوات الهام می‌کند و همانگونه که می‌بینید این تمدن حاصل کار آنها هستند اما اینطرف هم وجود مبارک ولیعصر(عج) هم هست ما به این مسئله که به صورت مصنوعی اعتقاد نداریم، نه ما خدا را بوسیله ذهن خودمان درست کرده‌ایم و نه حضرت ولیعصر را خیالی می‌دانیم اینها حقایقی هستند که واقعاً هستند و ایشان هم بوسیله ملائکه مؤمنین را ملهم (ایجاد خطورات در ذهن) می‌کند ما مانند بسیجی‌های پابرهنه در این میدان می‌رویم و به ارباب شرط نمی‌کنیم که اول اسلحه به ما بده تا به میدان برویم و میدانیم که هیچ وقت هم جوانمردی ما سبقت بر وفا و بزرگواری او پیدا نمی‌کند و ایشان هم هیچ وقت ما را در این دنیا دست تنها نمی‌گذارد. البته بسیجیها که هم به میدان می‌رفتند از دید شخصی ثالث که میخواست ارزیابی بین دو طرف کند، میگفتند اینها دیوانه هستند، یعنی چه اینها اینگونه بطرف اینکار می‌روند؟ آیا دانشگاه جنگ دیدند؟ یعنی چه اینکار را می‌کنند؟

۱/۳/۱ - پذیرش سلطه و تفوق کفار در یک نقطه کوچک به معنای پذیرش تحقق سلطه بر کل

ما در حقیقت در جنگ فرهنگی همان بسیجیهای پابرهنه هستیم ولی هیچ ذره‌ای را نادیده نمی‌گیریم یعنی اگر یک نقطه را بپذیریم عیبی ندارد سلطه کفار بر این نقطه باشد، سلطه بر کل محقق می‌شود تنها تفاوت ما در مسئله انقلاب فرهنگی با کسانی که میگویند می‌شود با دنیا کنار آمد همین نکته است.

البته آنطرف مطلب هم قابل توجه است یعنی من نمی‌گویم الان آنچه را هست رها کنیم و در کوه زندگی کنیم و از آنجا شروع تحقیق و به آزمایش کنیم و کاری به آنچه هست نداشته باشیم.

۱/۳/۲ - بررسی راه حل و راهکارهای عملی در دستیابی به تکنولوژی برتر

ما در یک سیر اول الگوهای تخصیص را بر مبنای نظام مطلوب خودمان تغییر می‌دهیم یعنی الگوهای مطلوب را تعیین می‌کنیم و بعد از الگوهای مطلوب تعریف نیازها را مشخص می‌کنیم در اینجا مهندسی طرح موضوع بحث قرار می‌گیرد ولی حتماً نباید به اینجا اکتفا کنیم حتماً باید تدریجاً تعریف نیازهایش را در فیزیک اتمی و در داخل مولکول، داخل هسته‌ها، و داخل میدان انرژی ببرد، اگر هرجا بایستد و بگوید از اینجا دیگر جلوتر نمی‌روم. بگوید من در مهندسی و طرح ساختار بیرونی بهره‌وری هستم ولی در درون مولکول و درون هسته مولکول نمی‌روم، در هر نقطه که گفت من آنجا نمی‌روم، معنایش اینست که در همان نقطه حضور دشمن را پذیرفته است.

البته از یک طرف هم حق می‌دهم که متخصصین ما نوعاً با ظرفیت تکنولوژی مادی موجود، مواجه می‌شوند و این ظرفیت، ظرفیتی نیست که اگر در فلسفه روش مسلط نباشند و توان روحی قوی و لازم را نداشته باشند بخواند تلفیق و ترکیب بین ارزش و دانش موجود با حفظ خصوصیتش را (ولو در درون مولکول) بپذیرند. حتماً شکست خواهند خورد یعنی از دور دست خود را بالا کرده و می‌گویند باید در اینجا تسلیم شد این اگر از اول کار بگوید باید تسلیم شد، تا آخر می‌گوید باید تسلیم شد و در مسئله ارزشها هم تسلیم شد لذا اینهایی که با تعصب می‌ایستند و می‌گویند ارزشها را حفظ می‌کنیم، اینها بچه‌های فداکاری هستند. خوب اینها کجا هستند که این حرفها را می‌زنند. یک وقتی است که یک نفر دور از همه این مطالب است و محکم روی ارزشها می‌ایستد که به نظر من التفات ندارد که آنجا چه خبر است اما کسی که میخواهد در آن منصب بایستد، باید حتماً روش علوم جدید را یاد گرفته باشد، باید بگوید ما تحقیقهای میدانی فیزیکی می‌کنیم در فیزیک کوانتوم هم به‌گونه دیگری طراحی می‌کنیم و موفق هم خواهیم شد. حداقل از نظر تئوری یک باید روحیه‌اش قوی باشد و یک احتمال در ذهنش بیاید که ما با آن روش و در آن فضا میتوانیم

آزمایش کنیم مثلاً شما میگویید که من می‌خواهم یک اتاق تمیزی درست کنم و تیوپهای سرپ را هم طوری قرار بدهید که ذره به داخل آن نیاید و بخواهید یک تونل را هم از ذرات تخلیه کنید، البته اگر با آن روش باشد و آن ابزار باشد، محال است که شما بتوانید امکانات سرمایه‌داری که آن تونل را درست می‌کند ایجاد کنید. در اینجا من یک نکته‌ای را در ارتباط با ارزشها مطرح می‌کنم یعنی آنجا بر اساس دستگاه خودش یک انباشت سرمایه جهانی درست می‌کنید سرمایه‌داری فقط منحصر به این نیست که یک سرمایه‌دار چند میلیارد تومانی در بازار تهران در بخش توزیع درست کند، در توزیع اعتبارات جهانی یک سرمایه بسیار عظیمی را می‌تواند جمع کند و با پشتوانه آن سرمایه، قدرت هزینه کردن پیدا می‌کند، و با قدرت هزینه کردن می‌تواند بر اساس روش خودش امکانات لازم برای آزمایشهای خودش را تأمین کند شما اگر گفتید من نظام سرمایه‌داری را نمی‌خواهم در ذهن شخصی که کارشناس باشد بلافاصله این نکته مطرح می‌شود که یا باید تمرکز سرمایه دولتی انجام بگیرد (مثل روسیه) تا بتوانید امکانات آزمایشهای هسته‌ای را تأمین کنید یا باید از طریق معادله سرمایه باشد، ولی اگر بگوئید هیچکدام از اینها را نمی‌خواهم و اصلاً به انباشت سرمایه به این معنا مخالفم یعنی قدرت هزینه کردن توسعه تکنولوژی را ندارید پس در سخت‌افزار مصرف‌کننده هستید بنابراین از نظر کارشناسی حکومت دینی شکست خورده است چون نمی‌تواند بین هزینه و راندمان، نسبت منطقی توسعه را تعریف کند و بلکه هزینه را طوری قرار میدهد که میگوید کرامت انسانی صدمه نخورد و انسانها تحقیر نشوند، اما غیر از بحث انگیزش اقتصادی، شما دیگر در کجا میتوانید هزینه توسعه تکنولوژی را بدهید، و چون نمی‌توانید بدهید طبیعتاً کسی که میتواند هزینه را بدهد او پیروز است.

۱/۴ - طرح دو احتمال در ایجاد تسلط بر ارتباطات

دکتر بیک‌زاده: من یک ریشه‌یابی در لغت تکنولوژی کردم که از تخته و لگوس درست شده است و تخته هم تخته است یعنی هنری که با تخته کار می‌کرده و ریشه‌اش هم فارسی است. از اینجا می‌خواستم نتیجه بگیریم انسانها با هم فرق نمی‌کنند همه یک شکل هستند، برفرض دیدگاه‌هایشان نسبت به شناخت و تسلط بر دنیا متفاوت است.

۱/۴/۱ - تسلط بر ارتباطات از طریق فلسفه مادیگرایی (احتمال اول)

کشورهای غربی بنابر فلسفه دکارتی یک مسیری را رفته‌اند و به یک جایی هم رسیده‌اند میلیاردها ساعت وقت و میلیاردها پول خرج کردند و آزمایشهای بسیار بزرگ و گرانتیمی انجام دادند و گاهی شکست خوردند و گاهی موفق شدند تا اینکه برخی از اسرار این طبیعت را پیدا کردند و بسیاری را هم پیدا نکرده‌اند. اما اینها از سرشاخه‌ها شروع کردند یعنی از ملموسات امور عقلی و حسی، همان بحث حس‌گرایی که می‌کردیم اینها از امور حسی به امور عقلی رسیده‌اند و از آنجا فیزیک مدرن دارد به عرفان می‌رسد در نتیجه اگر ما فرض کنیم که علم یا تکنولوژی، در واقع فرم کثرت دانش بشری است و از حالت وحدت که علم خداوند است به حالت کثرت درآمده است و نهایتاً «انا لله و انا الیه راجعون» خواهد شد یعنی آمده پایین کثرت شده دوباره بالا می‌رود و به وحدت می‌رسد این یعنی جبر طبیعی که اتفاق خواهد افتاد، و هرچه که در این دنیا هست چون ساخته خداوند است، توسط انسان کشف خواهد شد هرچند ممکن است یک روزی نفهمند یا کج بفهمند، اما در پایان سر همه اینها در حوزه علم خداست و خارج از این اتفاق نمی‌افتد حال بر اساس این مقدمه در مورد عملکرد خودمان دقت کنیم.

۱/۴/۲ - تسلط بر حوادث و ارتباطات از طریق ریاضت و فلسفه اشراق (احتمال دوم)

خلاصه اینکه ما عقب هستیم یک دلایل خاصی داشته و مشکلاتی داشته و شرایطی که خدمت شما عرض کردم شرایط حال است اینکه من می‌گویم ما باید الکترونیک را فراموش کنیم نه بمعنای تسلیم است بلکه بمعنای واقعیت است که ما باید به آینده نگاه کنیم برای اینکه ببینیم اگر میتوانیم در صحنه‌ای از این دنیای خلقت حرکتی را انجام بدهیم، من آن جمله شما را خیلی پسندیدم که آینده در واقع تسلط بر حوادث است اما در پاسخ به سؤال اول شما باید بگویم اگر ما بتوانیم مفاهیم بنیادی را از این مباحثی که بدست می‌آوریم یعنی اینکه ارتباط ما با خدا برای چیست و چرا ما فطرتاً دنبال این هستیم که ارتباط خودمانرا تقویت کنیم؟ چه باعث شده که این ابزار اختراع بشود چه باعث شده که تلفن اختراع بشود بنظر من همه اینها ریشه فطری و خدایی دارد و همانجاست که نیازهای طبیعی بشر را می‌خواهد به تکامل برساند تا در آخر

کار یک حرفی بزند. چرا وقتی امام زمان (عج) می‌آیند و صحبت می‌کنند، همه می‌فهمند؟ چگونه؟ اگر صدسال پیش یکی این حرف را می‌زد همه به او می‌خندیدند می‌گفتند این روایت خیلی خنده‌دار است الان اگر شما بگویید که می‌توان کاری کرد که یک نفر در اینجا صحبت کند و همه مردم دنیا بشوند، یعنی این حدیث کاملاً مصداق عینی پیدا کرده است. پس اگر اینطوری پیش بردیم، تمام احادیثی که الان به نظر ما خنده‌دار می‌آیند که مثلاً چگونه حضرت نوح هزار سال عمر کردند یا چگونه امام زمان (ع) میتواند دو هزار سال عمر کند. همین الان پروژه‌اش در آمریکا دارد انجام می‌شود بحث ای‌جنیگ است و روی ژن حیوانات کار می‌کنند تا عمرشانرا زیاد کنند فکر هم کردند که اگر به موفقیت برسند می‌توانند عمر انسان را به ۲۰ هزار سال برسانند پس اگر فردا اعلام کردند که ما توانستیم ژن پیر کننده انسان را کشف کرده داریم کاری می‌کنیم که فعالیتش را ضعیف کنیم برای مگس اینکار را انجام داده‌اند مگس سرکه که یک روز زندگی می‌کرده، توانسته‌اند که عمرش را به بیست روز افزایش بدهند. اگر فردا اعلام کردند که، می‌توانیم عمر انسان را به بیست هزار سال برسانیم.

وقتی بگویند امام زمان دو هزار سال عمر دارد همه می‌گویند این مسئله عجیبی نیست یعنی ما الان در علم این مشکل را داریم که ما اگر بتوانیم زرنگ باشیم به چیزهایی فکر کنیم که آنها فکر نکرده‌اند من خودم به این اعتقاد دارم اگر هم یک عده افراد که من به آنها گل‌دانی می‌گویم یعنی مثل اینکه گلدان به سر آنها خورده و یک فکرهای عجیب و قریب دارند مثلاً یک پروژه‌ای هست که کسی دنبالش نمی‌رود چون که کار سختی است اینکه بیائیم مدل آیات قرآن را در بیاوریم، اگر اینکار را بکنیم شما بعد که یک لایه بالاتر بروید می‌توانید بگویید که ریشه‌های اصلی این اطلاعات کجاست یعنی چه باعث شده که این آیات نزول پیدا کرده است چرا به ده تا جمله تقسیم شده، این ده تا قبلاً یکی بوده و آن اصل چه بوده است، می‌توان مدل آنرا بدست آورد. اگر شما اینکار را بکنید ممکن است سرنخهایی را بدست بیاورید و ابتکاراتی که مثلاً فردی مانند شیخ بهائی آن موقع درک می‌کرد که چگونه فلان کار بکند در حالیکه الان ما نمی‌توانیم انجام بدهیم چون به یک جایی رسیده بود که می‌توانست اینها را ببیند. الان ما می‌بینیم کسانی به یک درجاتی می‌رسند که

شفا میدهند، اینها الان دارد بصورت یک علم در می‌آید. الان یک رشته پزشکی ایجاد شده که این را به صورت علمی اثبات می‌کند یعنی نشان میدهد که اگر ما به ریشه‌های عرفانی خودمان بچسبیم و فکر ما باز باشد خیلی چیزها را میتوانیم کشف کنیم که آنها باید سالهای سال تجربه کنند تا به آن برسند و ما میتوانیم بسیار زودتر برسیم اما این همان افق است و باید آدمهایی اینکار را بکنند که بدانند دنبال چه هستند اصلاً من اعتقاد ندارم کسی که به یک درجه‌ای از پختگی نرسیده (چه از نظر فلسفی چه از نظر عرفانی چه از نظر علمی) و این مسایل را برای خودش کاملاً حل نکرده باشد و به یک پختگی نرسیده باشد، بتواند به یک چنین مسئله‌ای حتی فکر کند. بحث من اینجاست که واقعاً در این زمان به یکسری اطلاعات و مباحث تئوری، فلسفی و غیره نیاز داریم که نیازهایمان را رفع کنیم.

لایه اولیه این بحث و این طرح هم همین بود که ما تکنولوژی را وارد این مملکت می‌کنیم در حالیکه نمی‌دانم برای چه مفید است و مجبور هم هستیم وارد بکنیم و هیچ راهی هم نداریم همانطوریکه صدلی آوردیم و نیز همانطوریکه ساعت، ماشین و هواپیما و... آوردیم خلاصه مجبور هستیم مگر اینکه یک‌عده‌ای فکر کنند بگویند ما به یک توانی از ذهن رسیدیم و یک بنگاهی باز می‌کنیم که به مردم می‌گوئیم سوار قالیچه حضرت سلیمان شوید و به فضا بروید به صورت انتقال مولکولی، این یک تکنولوژی است که سیستم هواپیما و... همه در قرآن هستند و باید در عالم واقع وجود داشته باشند اما به آن دسترسی نداریم و اگر کسانی دوست داشته باشند تا در این زمینه کار کنند می‌توانند به یک درجاتی برسند، کما اینکه رسیده‌اند ولی بحث اینست که همه ما این باب را بسته‌ایم، حال اگر این اتفاق بیفتد و شما فرض کنید یک چیز مثل قالیچه حضرت سلیمان داشته باشید و این را به دنیا عرضه کنید دنیا را بهم می‌زنید آن موقع آن چیزی میشود که شما می‌فرمایید ولی اگر ما بگوئیم آزمایشگاه درست کنید به محض اینکه وارد فیزیک شدید شکست خورده‌اید اما اگر از آنطرف یعنی از فلسفه و عرفان و عشق و... آمدیم یعنی از «انالله و انا الیه راجعون و از آن بالا به پایین آمدیم، سلطه بر این پایین داریم اما اگر بخواهیم از پایین به بالا برویم نمی‌توانیم. اینهایی که دارند می‌روند از اینطرف می‌روند و یک چیزهایی را دارند پیدا می‌کنند و تا حالا خیلی چیزها هم پیدا کرده‌اند زمانی که در

.....

۳۰-۴۰ سال قبل مباحث تئوری و ریاضی مربوط به هوش مصنوعی مطرح می‌شد، می‌گویند تمام شد و ما آدم ساختیم وقتی در عمل می‌آیند می‌بینند در ساده‌ترین چیزها مانده‌اند چندین هزار کتاب، مقاله و دکتر و چندین میلیارد دلار سرمایه‌گذاری اما هرچه بیشتر از انسان می‌فهمند، می‌بینند که هیچی نفهمیده‌اند ولی نمی‌ایستند آنها مرتباً اندوخته‌شان را زیاد می‌کنند آنها با یک متدلوزی دارند جلو می‌روند، ژاپنیها همینطور آمریکائیها همینطور سرمایه‌گذاری می‌کنند انگلیسها یک کمی زرنگ‌تر هستند، آنها می‌گویند ما اگر قرار است هزار مورد را آزمایش کنیم برای هر کدام یک میلیون دلار بگذاریم، این هزینه را ما نداریم، یک کمی فکر می‌کنیم در این هزارتا صدتای آنها را انتخاب می‌کنیم و انجام می‌دهیم و معمولاً به نتیجه بهتر می‌رسند چون بیشتر فکر کرده‌اند اما ژاپنیها جزء احمق‌ترین آدمها هستند این به تعبیر اساتید انگلیسی من که ما اسمش را ربات گذاشتیم یعنی اینها فکر و ابتکار آنچنانی ندارد بلکه اینقدر کار می‌کنند و اینقدر همه راهها را می‌روند و خرج می‌کنند تا به نتیجه برسند مثل اینکه به کسی در تهران بگویند برو خانه حسن‌قلی را پیدا کن، او اگر همه خانه را در بزند بعد از ده سال منزل حسن‌قلی را پیدا می‌کند حالا اگر یک آدم زرنگ باشد اینگونه فکر می‌کنند که مثلاً که پدرش اینجا زندگی می‌کرده، محله‌اش اینطوری بوده و حال اگر تهران مثلاً دارای منطقه است از این سه منطقه یکی را انتخاب می‌کند آنگاه آن محله را خوب می‌گردد تا منزل حسن‌قلی را پیدا کند، با هزینه کمتر و وقت کمتر.

من خیلی اعتقاد به این دارم که ما می‌توانیم آن ابتکار را داشته باشیم و آن حرف جدیدی که می‌شود داشت اما از طریق آزمایشگاه و اینها نیست چون اگر بخواهیم از طریق آزمایشگاه برویم خیلی به خودمان زحمت بدهیم و به اندازه همه سرمایه‌گذاری که در دنیا کرده‌اند ما هم سرمایه‌گذاری که امکان ندارد چون نیروی انسانی نداریم جای فیزیکی آنرا نداریم، اگر اینکار را بکنیم تازه مثل آنها می‌شویم بودجه یک دیپارتمان یک دانشگاه آمریکا در سال پنج میلیون دلار در سال است و سالانه به اندازه یک اتاق بزرگ، کتاب و مقاله، بیرون می‌دهد اما ما دو صفحه مکتوب نمی‌توانیم بدهیم چون مشکلات بنیادی داریم مگر اینکه از راه عرفان و اشراق و امثال یک حرکت را شروع کنیم که این حرکت در دنیای واقعی حادث بشود و این دنیای واقعی را با

این حرف تسخیر کنیم بگوئیم آقا شما که میگوئید مثلاً بیماریها انواع مختلف (ویروسی، میکروبی، انگلی و روانی و...) دارد، چندین نوع پزشکی و چند هزار دارد تولید کرده‌اید من یک ورد میخوانم شما را هم نگاه می‌کنم با خوردن یک شکلات یا آب‌نبات خوب می‌شوید چرا؟ حالا تحقیق کنید که چرا؟ همه دنیا را سرکار می‌گذاریم، یعنی حرف اول را زده‌اید. اگر ما اینکار را بکنیم برنده می‌شویم. حالا در قسمت ارتباطات، فرض می‌کنیم همه این مبایل و تلوزیون تبدیل به یک آی.سی شد و من هم این آی.سی را پشت گوشم کار گذاشتم و از آنطرف هم یک ارتباطی با چشم خودم به وجود آوردم و هرکجا را که خواستم دیدم و با هرکجا خواستم تماس گرفتم و با هرکسی هم خواستم حرف زدیم به هرجا که خواستم، ارتباط برقرار کردم. بعد این آی.سی کوچک را هم بصورت مواد آلی درست کردم و بعد دیدم همه مواد آلی در بدن وجود دارد و عین همین کار را مغز دارد انجام میدهد و مثلاً من این گوشه را پیدا نکرده‌ام من مطمئن هستم که نقطه پایان تکنولوژی ارتباطات در دنیا همین است یعنی ما قادریم چیزی که در مغز هست، این تله‌پاتی، اشراق و ارتباط با عالم ملکوت و امثال اینها هست ولی ما بلد نیستیم استفاده کنیم، حالا اگر یک تیم تحقیقاتی آمد و شروع به کار کردن کردند تا ببینند اینهایی که ارتباط دارند چگونه است و روابط آنها چیست. چرا وقتی که من میگویم شما اگر چله‌نشینی کنید یک قدرتهایی را بدست می‌آورید اینکه می‌گویند اگر حواس‌تان جمع باشد و این عمل خلاف و آن خلاف را نکنید و مواظب چشمهای‌تان باشید، من خیلی روی این قضیه فکر کردم مثلاً همین داستان امام علی(ع) که عمروعاص خودش را لخت کرده بود این در ذهنم بود که چرا حضرت این همه زحمت کشیدند ولی بخاطر اینکه بدن لخت عمروعاص را نبیند من روی این قضیه خیلی فکر کردم دیدم اصلاً این ساختار ذهنی انسان از هرچیز کوچکی اثر می‌گیرد حتی اگر ایشان آنرا می‌دید ممکن است دیگر علی(ع) نباشد. یعنی اصلاً او موظف بوده که آن اصل کار را نگهدارد یعنی آن ساختار اصلی را که میتوانسته علی(ع) باشد در نتیجه دیگر نه می‌توانیم بنویسیم و نه بخوانیم، در مورد خواندن و نوشتن همه بدبختی ما این است که ما در این خواندن و نوشتن اشکال پیدا می‌کنیم تفسیر بکن و تعدیل بکن و... حالا من بگویم درخت، به ذهن شما ممکن است یک درخت چنار یا سیب برسد در ذهن دیگری ممکن است نوع

دیگری درخت بیاید پس همه ما در ساده‌ترین مفاهیمی که داریم از آنها استفاده می‌کنیم اختلاف داریم و همه اختلاف ما هم ناشی از همین مسئله است در صورتی که اگر من بتوانم آن درختی را که الان عنوان کردم دقیقاً به ذهن شما انتقال بدهم، هیچ وقت سوء تفاهم ایجاد نمی‌شود این مفهوم ساده‌اش است آنهم مفهوم پیچیده‌اش که در همه مفاهیم می‌توان این ارتباط را برقرار کرد بخاطر همین هم می‌گویند پیامبران با هم اختلاف نداشتند و عرفا بزرگان دین و حتی در قرآن هست که پارسایان مسیحی و غیره که درجات خیلی بالایی داشتند یکی بوده‌اند، چون ارتباطها برقرار بوده است چون اساس کار آن ارتباط بوده و بر اساس آن مدل تصویر ذهنی که باید آن اتفاق می‌افتاده است. پس نقطه پایان ارتباطات و تکنولوژی این است که ما بتوانیم بدون واسطه ارتباط مستقیم داشته باشیم چون الان ما با واسطه اینکار را می‌کنیم و بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ تازه اول این قضیه که انسانها با هم ارتباط دارند، چه می‌خواهند بهم بگویند، چکار می‌خواهند با هم بکنند؟ پس باید به یک رشدی و تکاملی رسیده باشند تا بتوانند از این ابزار استفاده کنند که قطعاً آن موقع اتفاق خواهد افتاد در نتیجه اگر ما بخواهیم کاری کنیم من باید از آن طرف بیائیم چون اگر بخواهیم داخل آزمایشگاه و غیره بشویم، شکست می‌خوریم که در واقع همان نقطه است، آن یک زاویه دیگر است، در آن زمینه باید یک عده دیگر بنشینند و کار کنند تا این ارتباطات توانائیها و این کارهای خارق‌العاده‌ای که وجود دارد مانند علم جفر و علم کیمیا امثال اینها وجود دارند ولی یک کسانی می‌خواهد که دنبال آنها بروند بنظر من از این زاویه است که می‌توانیم حرف جدید بزنیم و دنیا را متحول کنیم می‌گوئیم شما می‌خواهید ده‌سال دیگر می‌خواهید به تله‌پاتی برسید یا پانصدسال دیگر به این‌جا برسید اگر با این روش جلو بروید به آن ارتباط می‌رسید و بعد باید آنرا تقویت کنید.

۱/۴/۳ - نقض احتمال دوّم اختلاف ماهوی نحوه ارتباطات در عالم مادی و عالم برزخ

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اگر ما فقط عالم برزخ و مابعد این عالم را در نظر بگیریم حتماً همینطور است که شما می‌گویید یعنی نحوه ارتباطات و نحوه امور عالم برزخ و ما بعد آن حتماً با قاعده‌مندی این عالم اختلاف ماهوی دارد، و در این عالم هم میشود دسترسی به عالم برزخ و وجود برزخی پیدا کرد و این برای

یکعده ممکن است انجام بگیرد ولی آیا این ارتباط آزمونی این عالم است و اینکه در اینجا باید با این ابزار کار کرد، در آن صحبت است که باید مفصل پیرامون آن صحبت کرد. به عبارت دیگر تصرف تکوینی در عالم روی یک سطوحی از آن را شما میتوانید اینگونه بیان کنید ولی آیا آنچیزی که باید عام باشد و سرپرستی عموم را نتیجه بدهد، این باید حتماً به عالم نسبتها و عالم اسباب و امثال آن برگردد آنوقت در عالم اسباب آیا ما فقط یک راه داریم یا نه؟ این نیز مورد صحبت است که عالم اسباب حتماً منحصر به یک راه نیست که در جلسه بعد به آن می پردازیم.

۱/۵ - بررسی نیازمندی مخابرات

حال ببینیم سفارشات شما چیست یعنی مطلوب شما از این طرح آن بحثی را که در اظهاراتتان فرمودید که اول بنا بوده در سخت افزارها کار شود و اینها نحوه استفاده، بکارگیری و بهره‌وری را باید فرا بگیرند بعد از اینجا یک پله بالاتر آمدند و در مهندسی طرح هم خواستند یک گامهایی بردارند که بعد تعطیل شده است. اما حالا که دوباره شروع شد، چگونه شروع شده است یعنی انتظاری را که وزارتخانه از این بخش دارد، چیست؟

۱/۵/۱ - بهره‌وری از سخت‌افزارها و مهندسی طرح

دکتر بیک‌زاده: انتظار وزارتخانه الان این است که نهایتاً ما یکسری محصولات مخابراتی را برایشان طراحی کنیم و برای تولید آماده کنیم.

سؤال: یعنی همان مهندسی طرح و بهره‌وری.

جواب: بله، ولی اعتقاد من این نیست بلکه اعتقاد من اینست که ما بسیار فعالتر از این حد باشیم و چهره‌های دیگری را هم میتوانیم داشته باشیم یکی اینکه ما بتوانیم در آینده، چون اگر فرض کنیم که یکعده متفکر هستند و قرار است راجع به آینده فکر کنند و این تکنولوژی که در دنیا هست و ما هم قرار است اینها را وارد کنیم و استفاده کنیم، چه بکنیم که هم این اجباری که به ما تحمیل میشود، از نظر هزینه و

تکنولوژی و غیره کاملاً منطقی باشد و خوب بکار بگیریم و خوب ساماندهی کنیم تا بهترین نفع را از این مجموع ببریم.

۱/۵/۲ - نیاز به تحلیل جدید از فلسفه (ارتباطات و مخابرات)

که یک لایه بالاتر از اینهاست یعنی ما به نحوی بتوانیم شناخت از نیاز منزه‌های کشور و مردم پیدا کنیم که لازمه‌اش این است که یک مقدار مباحث فلسفی را هم در آن داشته باشیم که زیاد غفلت نکنیم این یک قسمت از بحث است که ما در خدمت شما هستیم اما باید زرنگ باشیم و یک لایه بالاتر بیائیم و سرمان را بالا کنیم و ده بیست متر جلو خودمانرا ببینیم که مثلاً بیست سال دیگر از نظر مخابرات با این روند تکنولوژی کجا باشیم؟ آیا ما میتوانیم حرفی برای گفتن داشته باشیم؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: آن حرفها را چگونه تعریف می‌کنید؟ اگر حرفی برای گفتن داشته باشید باید چه خصوصیتی داشته باشد و با چه شاخصه‌ای شناخته می‌شود.

دکتر بیک‌زاده: این حرف به همان نکاتی بر می‌گردد که خدمت شما عرض کردم. ما میتوانیم برای آینده ارتباطات و فلسفه ارتباطات حرف داشته باشیم بعنوان مثال برای همین تشکیل حکومت اسلامی ما برای اولین بار آمدیم یک بحثی را مطرح کردیم اگر شما دقت کنید کسانی که الان در خارج روی بحث تئوری حکومت اسلامی کار می‌کنند به مراتب بیشتر و قوی‌تر از کسانی هستند که در ایران کار می‌کنند. من خودم حداقل پنجاه تا مقاله‌شان (ایرانی و خارجی) را دیده‌ام. تئوری‌پردازی کرده‌اند روی شخصیت امام و کارهایی که در ایران اتفاق افتاده که چرا اینطوری شد و چرا آنطوری شد در یک مقاله‌ای قبل از انقلاب یک آقای که فیلسوف هم بود، یک طرحی داده بود، بعد از انقلاب رسماً نوشته بود که اصلاً تئوری من غلط بوده است به دلیل اینکه این اتفاق افتاد یعنی آنها دارند دلتان را ریشه‌یابی می‌کنند و این اتفاق افتاده و متأسفانه ما خودمان هم نمی‌دانیم که چه اتفاقی افتاده است.

چندروز پیش یک نفر می‌گفت ما می‌خواستیم یک عده‌ای را دعوت کنیم تا راجع به همین مباحث در یک سمینار شرکت کنند، بعد من گفتم از ایران چه کسانی هستند؟ گفت از ایران فلانی و فلانی هستند

میخواهند بیایند رفرنس بدهند به همان آدمهایی که این مقاله را نوشته‌اند، این بدتر است که متفکرین ما بگویند ما حرفه‌ایمان را از آنها گرفته‌ایم خوب آنها خودشان می‌آیند و حرف خودشان را می‌گویند یعنی هنوز ما حرف مستدل راجع به انقلاب خودمان نداریم البته حرف برای گفتن زیاد داریم و شاید هزاران ساعت سخنرانی و صحبت داشته باشیم ولی بحث کلاسیک تئوری بر اساس مبانی حکومت که بشود در عرصه بین‌الملل مطرح کرد و محکم ایستاد و از آن دفاع کرد یعنی به نحوی این بحث را با محتوا و به شکلی که اصالت و واقعیت دارد عنوان کنیم که برای همه قابل فهم باشد. من یک کتاب زندگی حضرت محمد(ص) را دیدیم که اهل تسنن هم چاپ کرده بودند. این کتاب را من به یک نفر مکزیکی دادم که رشته دولت میخواند وقتی این کتاب را خواند، به من گفت پیغمبر شما عجیب سیاستمداری بوده است، یعنی او این را میفهمید، در صورتی که اگر آن کتاب را هر شخص دیگری بدهیم از این بعد هیچ وقت چنین حرفی نمی‌زند ولی او چون رشته‌اش این بود فهمیده که عجب سیاستمداری است (فقط این بُعد را فهمیده بود) ما هنوز مطالبمان اینطوری نمی‌توانیم بیان کنیم من یک کتابی را که به انگلیسی ترجمه شده بود به خارج بردم اینقدر غلط داشت که اصلاً کسی نمی‌توانست خوب بفهمد یعنی ما هنوز در اینکارها اشکال داریم، و اگر بتوانیم خودمانرا از این ابعاد تجهیز کنیم یعنی الان آن لایه آخر و چهره آخر این جاست همانطوریکه در زمینه تئوری حکومت حرف داریم، همانطور در تئوری ارتباطات هم ما میتوانیم حرف داشته باشیم و این حرفها منبعث از سرسختی خودمان و اعتقادات خودمان باشد.

۱/۵/۳ - نیاز به بهینه بهره‌وری در تخصیص متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی

سؤال: لایه اول را که انتظار دارید در این دوره انجام بگیرد چگونه توصیف کردید؟

جواب: دوره اول اینستکه ما چگونه از تجهیزات و امکاناتی که در حال وارد شدن به کشور است، اگر ما ندانیم که اینها چگونه باید برای استفاده در کشور و برای مردم خودمان ترجمه بشوند بر اساس شناختی که ما از فرهنگ، فطرت و دین کشور و مردم خودمان داریم، آنها را تفسیر کنیم.

سؤال: یعنی قدرت بهینه تخصیص نسبت به آن چیزی که باید داشته باشیم.

جواب: یعنی شناخت داشته باشیم حالا پایه این شناخت اولیه ما این است که بحث‌ها را برگزار کنیم که بالاخره نقطه پایان این داستان چیست و ما چرا در زمینه تکنولوژی مرتباً شکست می‌خوریم یعنی تکنولوژی را می‌آوریم، یک‌عده آنرا خراب می‌کنند و یک عده هم از آن بد استفاده می‌کنند چرا اینطوری است؟! حداقل ایده‌آل اینستکه مثل آنها تکنولوژی خوب استفاده کنیم.

سؤال: بهره‌وری متناسب با نیازهای انقلاب

جواب: این خودش یک بحث طولانی است که بنظر من می‌بایست ما باید روی آن کار کنیم.

سؤال: بهینه بهره‌وری در تخصیص متناسب نیازهای انقلاب، در همین رابطه چیزهایی را که لازم داریم باید ابتدا دید چه تعریف از نیازمندی‌هایمان داشته باشیم. پس بحث اینستکه یک کلیاتی بیان شده و اکنون باید وارد سطح بعد بشویم، برای ورود به سطح بعد باید روشن بشود که چه چیزهایی موضوع انتظارات شماست که ما آن انتظارات را در چه زمانی برآورده کنیم.

۱/۶ - تحلیل از نیازها در نظامهای مادی

دکتر بیک‌زاده: این یک تحقیقی بوده که در انگلیس روی نیازهای مردم صورت گرفته و بعد هم یک تحلیلی روی آن انجام داده‌اند. آمار این را نشان داده و گفته‌اند در قرون گذشته اگر ما یک محور مختصاتی داشته باشیم که این نیازها را تعریف بکنیم (در این فضا از باز بودن کامل سیستم تا جبری بودن سیستم یعنی یک سیستم خشک با مقرراتی خیلی سنگین تا یک سیستم باز و دموکراسی) از اینطرف هم حاکمیت ارزشها تا فردگرایی یعنی اومانیسیم به مفهوم کامل و دقیق آن یعنی هرکس هرطوری خواست زندگی کند.

فردگرایی و اومانیسیم

باز

حاکمیت ارزشها

بسته

۱/۶/۱ - وضعیت نیاز در قرون گذشته (شکل الف)

بعد آمدند این مختصات را عنوان کردند گفتند ما در قرون گذشته نیازهای جامعه‌مان در این حوزه بیشتر بوده هرچند در جاهای دیگر هم بوده یعنی آدمها بواسطه حاکمیت‌هایی که در جامعه وجود داشتند و ارزشهایی که در جامعه وجود داشته و جزمیتی که بوسیله حکومت‌های غیردموکراتیک آن موقع وجود داشته، نیازها بیشتر در این حوزه بوده است. در حوزه‌ای که نیازها متأثر از این ارزشها و متأثر از این جزمیتها بوده‌اند.

فردگرایی

سیستم باز

ارزشها

سیستم بسته

نیازها

۱/۶/۲ - وضعیت بعدی نیازها (شکل ب)

همینطور که این مسیر پیش‌رفته و از آن جزمیتها کم شده و این ارزشها (حالا اگر بصورت یک واکنش

منفی نتیجه‌اش را در نظر بگیریم) کم‌کم این حرکت به این سمت آمده است (یعنی به سمت باز بودن)

فردگرایی

سیستم باز

ارزشها

سیستم بسته

نیازها

۱/۶/۳ - وضعیت جدید نیازها (شکل ج)

الان نیازها اینجاست یعنی اکثریت علما دوست دارند که سیستم باز باشد و هیچ محدودیتی از نظر

سیستمی و ارزشی وجود نداشته باشد

فردگرایی

سیستم باز

ارزشها

سیستم بسته

نیازها

حالا مصداقش در این بحث اینستکه اگر از یک نفر بپرسند که دوست دارید، چه اتفاقی بیفتد؟ می‌گفت من می‌خواهم که هیچ‌کس حرف بد در تلفن نزد و فقط آدمهای \times که فلان مجوز را دارند از این سیستم استفاده کنند. مثل (شکل الف) اینجا یک کمی بازتر شده است مثل (شکل ب) در این قسمت اگر از هرکسی بپرسید، می‌گوید هیچ محدودیتی نباید باشد دلم می‌خواهد هرکاری خواستم بکنم و هر پیغامی به هرکسی دلم می‌خواهد در هرکجای دنیا بدهم (نه محدودیت مرز باشد نه محدودیت ساعت و نه محدودیت موضوع) مثل (شکل ج).

سرویس مخابرات و خیلی از چیزهای دیگر در دنیا به این سمت می‌روند (شکل ما سؤال: الان کجا هستیم و کجا می‌خواهیم برویم؟ این سؤال اصلی من است که اگر ما بتوانیم این جواب را بدهیم آن مرحله اول را به موفقیت رسانده‌ایم.

جواب: یعنی در مرحله اول شما می‌خواهید بگویید که ما باید این سه شکل را با «الف، ب، ج» مشخص می‌کنیم، و بعد بگوئیم آیا ما در شکل الف یا ب یا ج هستیم؟

سؤال: بله، یعنی من می‌خواهم بدانم که اگر از نظر جمعیت توزیع ما اینگونه باشد، یعنی یک عده‌ای اینجا هستند، یک عده‌ای هم در اینجا حالا اگر به این نحو بود چطور؟ کجا بهتر است باشیم؟ کجا هستیم و کجا بهتر است برویم؟

حالا اگر ما آمار گرفتیم و دیدیم در اینجا هستیم، بعد باید کجا برویم و چگونه باید برویم، تکلیف ما روشن است. اگر دیدیم اینجا هستیم فاصله‌مان چقدر است تا مثلاً ممکن است ایده‌آل این باشد، یا این

باشد. خلاصه ایده آل کجاست؟ یا اصلاً ما بیائیم داستان را بهم بریزیم و بگوئیم ما اصلاً این منحنی را قبول نداریم و بگوئیم جامعه ما ارزشهایش چون آن ارزشهای خیلی فیکس و ثابت مسیحیت نیستند که غیر منطقی باشند، چون ما میگوئیم ارزشهای ما خیلی منطقی است، خیلی درست است و حساب و کتاب دارد لذا ما باید برای ارزشها یک جای دیگر در نظر بگیریم و این باز بودن را عوض کنیم و بگوئیم اصلاً باز بودن در فلسفه ما بگونه دیگر است، حالا درست که یک عده‌ای غربی شده‌اند ولی باید به همه جمعیت کشور نگاه کنید و این دو تا را با هم مخلوط کنیم و بگوئیم ما ۱۰٪ آدمهایی آنطوری هستند ۹۰٪ اینطوری هستند و اگر ترکیب را اینگونه درست کنیم جواب میدهد.

سؤال: اگر بخواهم این چها تا جمله را بنویسم، کلمه باز بودن را خوب متوجه می‌شوم.

جواب: این open.s است.

سؤال: جزمیت را هم خوب متوجه می‌شوم ارزش را هم متوجه می‌شوم. فردگرائی با باز بودن چه فرقی

دارد؟

جواب: من یک چیز دیگر بگویم این مسیر تمایلات فردی است این مسیر تمایلات اجتماعی است.

سؤال: یعنی شما دارید سیستم و فرد را ملاحظه می‌کنید.

جواب: یعنی این دو ضریب هم هستند حالا ممکن است ما اصلاً سه بعدی مطرح کنیم ولی مهم اینستکه

ما کجا هستیم و چگونه به نیازهایمان نگاه می‌کنیم اینها اینگونه نگاه کرده‌اند ما همیشه آمدیم یک کاری

کرده‌ایم و هیچ وقت بر اساس نیازهایمان نبوده است.

۲ - ضرورت تعیین مدل برای تعیین نیازمندیهای مطلوب ارتباطات

حجة الاسلام رضایی: از آنجا ما تا یکماه دیگر باید فضای کار اول را تکمیل کرده و تحویل بدهیم و بنظر

میرسد طی جلسات گذشته به برخی از مباحث و سئوالاتی که در این جلسه مطرح شد، پاسخ داده شده ولی

به هر حال در این جلسات نکات جدیدی هم طرح شده است. یعنی باید روشن باشد که سرفصلهای اصلی

بحث ما چیست و ما تا چه حد مباحث نظری خودمان را عمیق می‌کنیم و از کجا وارد مباحث کاربردی

می‌شویم. موضوع اصلی ما مسئله استراتژی مخابرات بوده است و اگر تئوری ما روشن شود می‌توانیم بگوئیم استراتژی ما چیست این مباحثی که شما مطرح کردید نیز با همین تئوری روشن می‌شود یعنی اینکه آیا باز باشد یا بسته باشد، آزادی فردی باشد یا حکومت ارزشها باشد، خلاصه بحث در همین چهارچوب است. اما برای پرداختن به این بحث، حداکثر در یکی دو جلسه می‌توان به مباحث نظری پرداخت و در قسمتهای بعد، فضای بیشتری می‌خواهد البته چون در متن قرارداد نوشته شده که فضای بحث را خود کارفرما تشخیص می‌دهد می‌توانند فضا را باز کنند.

دکتر بیک‌زاده: این مباحث بنیانی‌ترین کارهایی است که ما می‌توانیم انجام دهیم.

(ج): یعنی شما در سطح اول می‌خواهید تعاریف بنیادی کارتان مشخص شود.

(س): ما یک کار آماری هم داریم که همین اطلاعات را از کشور جمع‌آوری کند که آنها وضع موجود را تعریف می‌کند. بعد اگر ما بتوانیم به صورت تئوریک بگوئیم بر اساس این دیدگاه باید یک فضای ایده‌آل مشخص کرد و مسیر تکامل آن فضا را هم معلوم کرد و گفت که از نظر تئوریک اینگونه است بعد نتیجه آمار را هم می‌گیریم و می‌گوئیم از نظر عملی هم وضعیت ما اینگونه است و حالا برای رسیدن از این نقطه به آن نقطه باید استراتژی برنامه ۲۵ ساله را طراحی کنید.

حجۀ الاسلام رضایی: برای تعیین استراتژی مخابرات، آیا می‌توان به مبانی نظری و تئوری صرف اکتفا کرد و با استخراج اصلهایی از آن مباحث، اقدام نمود یا بحث از مدل مقدم است؟ یعنی اگر این مباحث به پایان رسید (البته در مورد آن اطلاعات آماری و مدل حاکم بر آن ما صحبت داریم) آنگاه بحث می‌شود که مدل یا الگوی تعیین استراتژی، چگونه و از کجا به دست می‌آید؟ یعنی اگر مباحث نظری به پایان رسید و یک چارچوبهایی هم مشخص شد، آیا صرف این مباحث با آن مدل اطلاعات آماری برای تعیین استراتژی کفایت می‌کند یا بحث می‌شود که ما مدل می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم؟

دکتر بیک‌زاده: حتماً می‌خواهیم، چون مدل، تکامل مجموعه درک ما از آن فضاست و هرگاه انسان بتواند

از یک موضوع مدل بسازد، یعنی آنرا فهمیده است و همه ابعاد و مکانیزم آنها با هم را پیدا کرده است.

اگر ما به آن نقطه برسیم که هرچیزی را مدل کنیم این ابتدای حل شدن مسئله است و در اینصورت هم برای وضعیت موجود، هم برای وضعیت مطلوب و همچنین برای تبیین استراتژی؛ همان مباحث عقل مطرح می‌شود مثلاً استراتژی برپایه عقل و شبه عقل فرق می‌کند و حضرت علی(ع) به یک نحو استراتژی تعیین می‌کند و معاویه به یک نحو دیگر و بر اساس مدل خودشان هم استراتژی تعیین می‌کنند و ما هم باید مدل را مشخص کنیم.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۸

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۶/۸ شماره جلسه پژوهشی: ۷

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

بررسی ساختار نیازمندیهای ارتباطات و مخابرات

۱ - توسعه مفاهیم و موضوعات ارتباطات بر اساس زباندار نمودن اعتقادات تکاملی ●● ۳

۱/۱ - خصوصیات اعتقادات تکاملی ●● ۳

۱/۱/۱ - توسعه جهت در اعتقادات ●● ۴

۱/۱/۲ - توسعه موضوع در اعتقادات ●● ۴

۱/۱/۳ - توسعه فهم و عمل سنجش در استنباط از دین ●● ۴

۱/۲ - خصوصیات سنجش تکاملی ●● ۴

۱/۲/۱ - زباندار نمودن و به تفاهم رساندن مفاهیم دینی ●● ۵

۱/۲/۲ - عصمت از خطاء و اطلاق نداشتن علم ●● ۵

۱/۲/۳ - ضرورت وجود منطق برای زباندار ساختن مفاهیم دینی ●● ۵

۱/۲/۴ - حجیت عمل سنجشی در سیره عملی ائمه معصومین ●● ۶

۲ - بررسی جایگاه تصرفات تکوینی در اداره جامعه ●● ۷

۲/۱ - تحقق داشتن تصرفات تکوینی به شکل الهی و شیطانی ●● ۷

- ۲/۲ - عدم بکارگیری تصرفات تکوینی در مقام عمل اجتماعی توسط معصومین *** ۷
- ۲/۳ - تاریخچه ورود تفکر تصوف در عقاید شیعه *** ۷
- ۲/۳/۱ - بهائیت و وهابیت حاصل تفکر تصوف و اجتهاد به رأی *** ۷
- ۲/۴ - توسعه نیافتن موضوعات جامعه برپایه روش شهودی و اشراقی *** ۸
- ۳ - اصالت داشتن عمل سنجش متعبد در مقام عمل اجتماعی *** ۸
- ۳/۱ - تفاوت نسبیت مادی و الهی *** ۹
- ۳/۲ - اصل بودن قرآن و روایات بعنوان مواد استنباط *** ۹
- ۳/۳ - تعبد، مقنن سازی، تفاهم اجتماعی اصول حاکم بر استنباط از دین *** ۹
- ۳/۴ - مقنن نبودن و به تفاهم نرسیدن روش شهودی و اشراق *** ۹
- ۳/۵ - اصل بودن تعبد و تفکر در ایجاد تعاریف، مفاهیم و موضوعات جدید در مقابله با تمدن غرب *** ۱۰

مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

توسعه و تکامل ارتباطات بر پایه تعبد به وحی و روش سنجش تکاملی

۱ - توسعه مفاهیم و موضوعات ارتباطات بر اساس زباندار نمودن اعتقادات تکاملی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در این جلسه در مورد سئوالی که در جلسه قبل مطرح شد، مطالبی را بیان می‌کنیم و اما سئوال این بود که آیا فرد باید کاملاً وابسته و به معنایی متعصب باشد و یا اینکه اصلاً تعصب نداشته باشد سیستم کاملاً بسته باشد یا اینکه کاملاً باز باشد. برای این صورت مسئله ما دو محور مختصات رسم می‌کنیم که همدیگر را قطع می‌کنند و نسبت بین سیستم و فرد (در دو جهتی که دو محور دارند یعنی) میزان وابستگی و یا رهایی، باز بودن و یا بسته بودن را نشان می‌دهد این صورت مسئله است که برایش سه فرض مطرح شده است از فرضی که کاملاً باز باشد تا فرضی که کاملاً بسته باشد این مطلب، مطلب بسیار حساس و مهمی است.

۱/۱ - خصوصیات اعتقادات تکاملی

ابتدا باید توجه داشت که ثبات در «جهتِ جهت» قطعی است (نه خود جهت) و تکامل در کلیه ساختارها نیز قطعی است عبارت دیگر در این بحث آیا درباره اعتقادات باید بگوئیم نظریه تکاملی صحیح است؟ بله، ولی جهتش ثابت است.

۱/۱/۱ - توسعه جهت در اعتقادات

حال آیا جهت هم ارتقاء پیدا می‌کند؟ بله، در جهت تعبد ارتقاء پیدا می‌کند. مثلاً آیا امکان دارد که اصول دین شش یا هفت تا بشود؟ بله می‌گویید چرا؟ می‌گوئیم چون اینگونه نیست که در آیات و روایات گفته شده باشد که اصول دین پنج تا است.

۱/۱/۲ - توسعه موضوع در اعتقادات

شیخ صدوق(ره) در جمع‌بندی اخبار به این نتیجه رسیده و این اصول را ذکر کرده است، پس آیا فرض اینکه ولایت اجتماعی (رهبری اجتماعی) جزء اصول اعتقادات باشد، هست؟ بله، حتماً هست، اما مستند به چه چیزی است؟ مستند به ما انزل الله است. پایه‌اش (یعنی حد اولیه آن) کجاست؟ فهم از دین است.

۱/۱/۳ - توسعه فهم و عمل سنجش در استنباط از دین

چگونه ممکن است اصول دین اضافه بشود؟ به این شکل که منطقی آن ارتقاء پیدا می‌کند یعنی میزان دقت در تعبد و سنجش قوی‌تر می‌شود، پس ضروریات مذهب می‌تواند توسعه پیدا کند. تفاوت ضروری با غیرضروری هم این است که ضروری در استنباط از مذهب قابلیت تعریف نظری و ارتقاء دارد.

۱/۲ - خصوصیات سنجش تکاملی

بنابراین منزلت اصلی بعد از وحی مربوط به سنجش متعبد است که سه رکن برای آن ذکر می‌کنید ۱ - تعبد ۲ - سنجش (قدرت مقنن‌سازی) ۳ - تفاهم اجتماعی یعنی وارد ساختن آن به میدان اجتماعی، به این معنا که الان هیچ‌کس حق ندارد بگوید: من معصوم از خطا هستم، حال چه متفکر باشد و چه درویش و چه عارف باشد. پس مطلب باید زباندار بشود. زباندار یعنی چه؟ آیا یعنی اینکه قدرت القاء بغیر را داشته باشد؟ نه، بلکه باید معنای محاسبه‌ای آن را مطرح کرده و به آن اشکال کنند و بگویند تو معصوم از خطا نیستی، و اشکال بر او وارد کنند.

شما فرض کنید که یک نظریه امروز پیروز شده و همه آنرا پذیرفته‌اند، اما فردا یک نفر آنرا نقض می‌کند یعنی سنجش تکاملی است. و هم خود عملیات سنجش (به عنوان فعل موضوعاً) و موضوعاتی که بوسیله این فعل سنجیده می‌شود و هم آثار آن، تکامل می‌یابند.

۱/۲/۱ - زباندار نمودن و به تفاهم رساندن مفاهیم دینی

حال اگر فرض کنید ما منابع دینی را بر پایه تعبد خدای متعال، مورد دقت قرار دادیم و فهم خود را به صورت مقنن بیان کردیم یعنی آنرا زبان‌دار کردیم چون مقنن شدن یعنی زبان عقلی و زبان سنجشی یافتن که بعداً در مورد آن توضیح خواهیم داد حال اگر مقنن شد و زبان سنجشی هم پیدا کرد، و در معرض عموم

قرار گرفت پس این تعبد نسبت به وحی و این مقنن شدن و زبان سنجش یافتن را در معرض سنجش عموم گذاشتند و از زوایای مختلف به آن اشکال کردند و پیروز شدند در اینجا بلوغ (یا نهایت) تلاش در انقیاد انجام گرفته است. در حالیکه تا آن زمان که شخص متکی به ادراکات شخصی خودش است (حال چه ادراکات قلبی باشد (ریاضتهای نفسانی) چه ادراکات سنجشی باشد چه ادراکات حسی باشد) و میگوید من اینگونه فهمیده‌ام و شما باید اطاعت کنید، فوراً می‌توان سؤال کرد که مگر به شما وحی می‌شود، مگر شما عصمت از خطا دارید؟ می‌گویید نه، عصمت از خطا ندارم، می‌گوییم پس نظر خود را بر عموم عرضه کن تا دیگران به آن اشکال کنند اگر حرف شما برنده شد معنایش اینستکه بذل وسع و طاقت به اندازه‌ای که خودت می‌توانستی و از دیگران کمک بگیری در انقیاد (یعنی عمل تسلیم بودن نسبت به وحی) انجام گرفته است و لذا می‌گوئیم حجیت تمام شد و معنای تسلیم بودن در شکل اجتماعی (نه فردی) همین است.

۱/۲/۲ - عصمت از خطاء و اطلاق نداشتن علم

سؤال می‌کنند که آیا این دیگر خطا ندارد، یعنی اولی را که گفتیم معصوم نیست، آیا این معصوم است؟ می‌گوئیم این معصوم نیست ولی نهایت تلاش را کرده است، منجز و معذر است و تکلیف ظاهری ماست که علم‌مان قطعاً تدریجی‌الحصول است یعنی در علم غیرمعصوم، فرض نقص و کمال وجود دارد فرض خطا و اشتباه وجود دارد و عصمت از خطا ندارد، اطلاق هم ندارد هر علمی که این دو خصوصیت (یعنی عصمت از خطا و اطلاق) را نداشته باشد، به عنوان تکلیف ما در این زمان بر حسب بلوغ سعی در تسلیم بودن، محسوب می‌شود.

۱/۲/۳ - ضرورت وجود منطقی برای زباندار ساختن مفاهیم دینی

و اما در مورد زباندار شدن باید توجه داشت که مثلاً شما آواها و صداها را دسته‌بندی می‌کنید و حروف درست می‌کنید، سپس یک دسته‌بندی مجدد انجام می‌دهید و کلمات درست می‌کنید و بعد یک دسته‌بندی دیگر می‌کنید و جملات را درست می‌کنید بعد وسیله تفاهم (یعنی منتقل کردن مطالب به دیگران) قرار می‌دهید. حال شبیه همین کار در مفهوما انجام می‌گیرد یعنی ابتدا حد اولیه تعریف می‌کنید تعریف از حد

اولیه به معنای تعریف اولیه است، که تعریف اولیه هم خودش باید مقنن باشد (البته مقنن کردن و شیوه آن بحث دیگری است که باید در جای خود بیان شود) سپس بر اساس آن حد، اصل اولیه یا اصل موضوعه تعریف می‌کنید مثلاً می‌گوید امتداد و طول را از طول اشیاء مختلف انتزاع می‌کنیم و سپس در منطق صوری با سلب و ایجاب با آن برخورد می‌کنیم و خط، و سلب خط یعنی نقطه، و نسبت بین اینها یعنی سطح را تعریف می‌کنیم بعد اصل موضوعه ذکر می‌کنیم و بر آن اساس اشکال هندسی را تعریف می‌کنیم، بعداً احکامش را می‌گوییم. خوب در اینجا مانند همان کاری که در زبان و آوا می‌کردید در یک پله بالاتر یعنی در سنجش انجام می‌شود. پس کار منطق کار زباندار ساختن مفاهیم است (نه ابزارها) پس شما باید بتوانید تعبدتان (تسلیم بودن در مقابل خداوند) در هر سطحی که هستید هر اعتقادی که دارید را زبان‌دار کنید، و بر اساس محور وحی که اصلی‌ترین موضوع است، عالم را اداره کنید، یعنی ادراک‌تان از این محور را زباندار می‌کنید (زبان سنجشی) و زبان سنجشی را به تفاهم اجتماعی برسانید.

۱/۲/۴ - حجیت عمل سنجشی در سیره عملی ائمه معصومین

لذا دیگر نمی‌توان پذیرفت که مثلاً شخصی که خود را عارف و قطب می‌داند بگوید من اینطوری می‌گویم آن دیگری بگوید من اینطوری می‌گویم، این قطب بگوید او کافر است آن قطب بگوید این کافر است این به معنای حجیت نیست و اساساً معصومین(ع) دسته‌ای را مسلط بر ارادتمندان‌شان کردند که کار سنجشی کنند (نه کار ریاست) یعنی زراره بن‌اعین حضور داشته، حضرت به او می‌فرماید که فتوا بدهد یعنی جامعه باید از او تبعیت کند یا مثلاً ابان بن تغلب خدمت حضرت آمده، به او می‌فرماید من مثل تو را دوست می‌دارم، برو در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده، نمی‌گویند از من روایت کن بلکه می‌فرمایند فتوا بده، بعد هم روش فتوا را به او یاد می‌دهند اجازه نمی‌دهند قیاس، استحسان و استصلاح کند. روش استنباط را به زراره یاد میدهند مثلاً ایشان خدمت حضرت آمده و می‌گوید دست من زخم شده، وقتی بخواهم وضو بگیرم چکار کنم؟ حضرت قانون جبیره را برایش بیان می‌کند ولی می‌گویند «ان هذا و شبهه يعرف من کتاب‌الله لیس فی دین الله من حرج» شما میتوانی شبیه اینرا از کتاب خدا بفهمی یعنی از این آیه که در دین خدا

حرج نیست و از آیه مربوط به وضو، می‌توانی بفهمی که وضو یعنی شستن که این شستن هم از روی بشره (یعنی پوست) انجام می‌گیرد یعنی حضرت دارد یک تحلیل عقلی به او یاد می‌دهند و می‌فرمایند در اینجا شستن پوست بدلیل زخم ممکن نیست (نه اینکه اصل شستن ممکن نباشد) وقتی پارچه روی زخم گذاشته شود «امسح علی المرارة» مسح بکن بر روی پارچه «لیس فی دین الله من حرج» یعنی حکم شستن روی پوست برداشته می‌شود مسح روی پارچه جای آنرا می‌گیرد بعد به آیه قرآن استناد می‌کند و می‌فرماید این را از آیه نفی حرج می‌توانید بفهمید.

۲ - بررسی جایگاه تصرفات تکوینی در اداره جامعه

چیزی که بنظر ما قطعی می‌آید و باید روی آن بحث کنیم اینستکه وجود یک دسته حقایق تکوینی و ولایتهای تکوینی در سطح (خرد) مثل طی الارض، شفا دادن بیماران، خواندن افکار دیگران و به ذهن کسی چیزی را انداختن اینها در عین حالیکه خودشان حقیقت دارند، شبیه اینها نیز حقیقت دارد.

۲/۱ - تحقق داشتن تصرفات تکوینی به شکل الهی و شیطانی

یعنی اینها هم به صورت الهی و هم به صورت الحادی وجود دارند و کسی خیال نکند که فقط منحصر به دستگاه الهی است بلکه در دستگاه شیطان هم وجود دارد.

۲/۲ - عدم بکارگیری تصرفات تکوینی در مقام عمل اجتماعی توسط معصومین

اما حوزه اینها اصلاً حوزه‌ای نیست که حد اولی‌اش یا خودش برای اقامه اجتماعی بیاید یعنی حضرت سیدالشهداء(ع) در روز عاشورا تمام خصوصیات نبرد عینی را پیاده کرده است، برخی از جن‌ها هم آمدند تا به حضرت کمک کنند اما حضرت قبول نکرد یا وجود مبارک امیرالمؤمنین(ع) قطعاً کلیه علوم را که برای هر معصوم و هر پیغمبری فرض شود، دارا بودند، اما ابداً آنها را در اداره جامعه دخالت ندادند و اصلاً از آن باب نیست.

۲/۳ - تاریخچه ورود تفکر تصوف در عقاید شیعه

مطلب مهم اینکه وسوسه این مطلب یک دوره‌ای در شیعه ظهور پیدا کرد، علت آمدن این وسوسه هم یک عده مرتاضهایی بودند که تصوف هندی را که مأمون در برابر زهد معصومین(ع) آورده بود، دنبال می‌کردند و یک کارهایی هم انجام می‌دادند. بهر حال این مسائل شکل گرفت بعد یک اشتباه اجتماعی واقع شد پس این دسته که مربوط به امور تکوینی و تصرفات است را باید اینطرف آورد که در دوره صفویه زمان بلوغ آنها بوده است.

۲/۳/۱ - بهائیت و وهابیت حاصل تفکر تصوف و اجتهاد به رأی

مهمترین فرد آنها هم که در روایات زیاد کار کرده، شیخ احمد احصائی است که یک آدم زاهدی بوده و بنابر تاریخ موثق در حرم حضرت مولی و در حرم حضرت ابا عبدالله(ع) وقتی زیارت میخوانده سرتاپا می‌لرزیده است، شرح کبیر او بر زیارت جامعه هم پر از روایات عرفانی است و عرفانش هم عرفان نقلی است ولی ایشان سرمنشأ ظهور بهائیت شد، البته در برخورد با ایشان باید احتیاط کرد ولی شاگرد ایشان، سید کاظم رشتی است و شاگرد سید کاظم رشتی محمد میربهاست. یعنی تعصب و تنسک بدون تفکر، ذکر بدون فکر، و اساس حجیت را بر فکر قرار ندادن برخلاف آن تأکیدی است که معصومین(ع) دارند. و لذا نتیجه‌اش این شد که استکبار در بین اهل تسنن وهابیت را درست کرد و همین فردی که الان در افغانستان هست (بن لادن) شاخصه آن است متولی او انگلیس و آمریکا است، و در شیعه بهائیت را ساختند البته الحمدلله هم تصوف صفویه و هم بهائیت با فعالیت نظری محکم علمای شیعه، کاملاً ضعیف شده است. این مطلب، مطلب کوچکی نیست که در مدت بسیار کوتاهی هزار نفر از این دراویش را بدستور یک فقیه گردن می‌زنند و به کفر آنها فتوا میدهد این کار برای چه است؟ حتی آقای حکیم(ره) هم اینها را اهل بدعت می‌دانند، خود امام(ره) هم خطر این طایفه را کم حساب نمی‌کردند و مقنن شدن حجیت را اساس قرار میدادند.

۲/۴ - توسعه نیافتن موضوعات جامعه بر پایه روش شهودی و اشراقی

بنظر من یکی از انحرافات شدیدی که ممکن است پیدا بشود، دلخوشی به چیزی است که در مکتب شیعه پایگاه محکمی ندارد البته حقایقی هست، بله هست، ولایت تکوینی نسبت به اشیاء هست، اما آیا

می‌شود آنرا مقنن کرد؟ می‌گوییم بله هم در جهت کفر و هم در جهت اسلام ولی ربطی به اداره جامعه ندارد ربطی به صنعت ندارد. می‌گوید یعنی چه؟ می‌گوییم لازم نیست که ذکر و ورد بخوانید، بلکه همین اندازه که یک مقوایی را سوراخ کنید، جلو چشم قرار بدهید و پلک چشم را کنترل کنید، بعد از مدتی برای شما تمرکز ایجاد می‌شود و قدرت افکارخوانی پیدا می‌کنید و می‌توانید ذهنیات را هم انتقال بدهید ولی این معنی ارتباط اجتماعی نیست و موضوعات این ارتباط همیشه در سطح خرد می‌ماند. توسعه و تکامل ارتباطات اگر توسعه موضوعی نداشته باشد (یعنی وحدت و کثرت جدید بنابر بحثی که قبلاً گفتیم) و نتواند فضای جدید و موضوعات جدیدی طرح کند، حتماً آن جامعه در برابر جامعه کفر شکست خورده است.

۳ - اصالت داشتن عمل سنجش متعبد در مقام عمل اجتماعی

پس دو محور مختصات یکی برای فرد و دیگر برای جامعه بود، که حتماً تکامل در ادراکات ساختاری مفاهیم (از مفاهیم زیربنائی عرفانی گرفته تا مفاهیم عینی اجرایی و صنعتی) پیدا می‌شود و لذا به هیچ ساختار منطقی نباید تمسک و تعبد کرد چرا؟ چون فهم تدریجی‌الوصول عصمت و اطلاق ندارد، یعنی نه معصوم از خطاست و نه نسبت به مکان و زمان مطلق است.

۳/۱ - تفاوت نسبیت مادی و الهی

بنابراین رشد در اساس منطقیها هم صورت می‌گیرد و در کلیه استنباطها رشد صورت می‌گیرد البته معنای صورت گرفتن رشد در ادراک مذهب، هرگز بمعنای انزوای مذهب نیست. این نسبیتی را که عرض می‌کنیم با نسبیت مادی که در مذهب متعارف شده که صنعت را مقدم قرار میدهند یعنی رابطه انسان با جهان را اصل قرار میدهند و توسعه و تکامل را روی رابطه انسان و جهان می‌آورند بعد می‌گویند حالا دین مفسر این بشود، زمین تا آسمان فرق دارد اما ما آنچه را که خداوند فرموده اصل قرار میدهم.

۳/۲ - اصل بودن قرآن و روایات بعنوان مواد استنباط

آنچه از آن در دست ماست همین نوشته‌هاست این کتاب که نام عزیز و شریفش قرآن مجید است، همین ۳۰ جزء (ضمناً اینکه چند آیه آن دست حضرت هست یا اینکه می‌گویند تحریف شده، این حرفها اصلاً ارزشی

ندارد) قرآن همین قرآن هست همین قرآن و همین روایات با علم رجال و درایه بر ما حجت است و فکر کردن حول فهم این یعنی قرآن و روایات براساس تعبد (بندگی خدا) موضوعیت در طریق و بندگی دارد.

۳/۳ - تعبد، مقنن‌سازی، تفاهم اجتماعی اصول حاکم بر استنباط از دین

این فهم و این تعبد مقنن می‌شود تا اینکه به تفاهم اجتماعی می‌رسد و اساس علم اصول هم همین است اساس علم اصول این سه اصل هست، تعبد یعنی با پیش‌داوری و با پسند نفسانی سراغ منابع نرفتن و با پیش‌داوری حسی نرفتن بلکه ۱ - با تسلیم بودن حرکت کنیم ۲ - آنچه را که درک می‌کنیم مقنن کنیم ۳ - آن درک مقنن را برای اشکال کردن در میدان بگذاریم، که اگر اینطور شد آنوقت سؤال می‌کنیم آیا تکامل نیاز چگونه واقع می‌شود؟ می‌گوئیم نیاز حتماً تحت سرپرستی تکامل پیدا می‌کند، تنسک ندارد تحجر ندارد، تهتک و با پیش‌داوری حسی یا پیش‌داوری عقلی یا پیش‌داوری عرفانی به دنبال آیات و روایات رفتن را هم نداریم بلکه تسلیم هستیم و تعبد برای ما اصل است. آنچه را بدست آوردیم در هر سطحی، اعم از سطح عالیت‌ترین معارف تا سطح نازک‌ترین چیزی را که می‌خواهیم عمل کنیم جملگی لوازم سنجش متعبد نسبت به وحی و نسبت به تفاهم اجتماعی رسیدن است، اما چرا تفاهم اجتماعی را شرط می‌کنیم؟ برای اینکه عصمت و اطلاق ندارید، باید بگذارید دیگران اشکال کنند.

۳/۴ - مقنن نبودن و به تفاهم نرسیدن روش شهودی و اشراق

چرا مقنن شدن آنرا شرط می‌کنید؟ برای اینکه «من دیدم» و «من مشاهده» کردم درست نیست ما هرگز قبول نمی‌کنیم که کسی یک مسئله فقهی را بوسیله شهود اعلام کند، یک وقتی یکی از بزرگان محترم آمد گفت من از این آیه این‌گونه می‌فهمم، گفتم حضرتعالی معصوم هستید، گفت من دارم می‌بینم، گفتم بنابراین هرآنچه شما میتوانید ببینید باید من هم بتوانم ببینم، باید برهانی بشود، به تو نشان بدهم (بصورت اشراق) هم فایده ندارد، اینکه می‌گویی می‌بینم معنا ندارد بلکه بر مطلب استدلال بکن شاید من هم خطا کنم، سنجش و محاسبه را بیاور.

۳/۵ - اصل بودن تعبد و تفکر در ایجاد تعاریف، مفاهیم و موضوعات جدید در مقابله با تمدن غرب

بنظر من بزرگترین ضعفی که مخصوصاً بعد از انقلاب واقع شده، چون روی تمدن غرب خیلی فکر شده است، در ریاضی آن بسیار فکر شده است در ابعاد مختلف آن فکر شده است ما وقتی حجم لشکر آنها را در فکر می‌بینیم، جا می‌خوریم، وقتی جا می‌خوریم میگوئیم آیا می‌شود از یک راه میان‌بر بالای سر آنها برویم اگر نمی‌شود خیلی سخت است، نه، از همین راهی که تایید شده و مسلم است، و ۱۴۰۰ سال دین را دست بدست به شما رسانده، روی همین محکم بایستید و بگویید امدادهای غیبی هست یعنی ملائکه بدون اینکه لازم باشد شما صدا بشنوید و چیزی بشنوید و بدون مکاشفات، به ذهن شما کمک می‌کنند همانطوریکه شیاطین ذهن آنها را کمک می‌کنند و در کمک کردن به ذهن، قدرت تأسیس پیدا می‌کند قوه تفکر شما تحت سرپرستی قرار می‌گیرد و به این موضوع برحسب آنچه ما هم عقلاً و هم نقلاً تمام می‌دانیم، مکلف هستیم.

وقتی از این راه بیائیم، در مفاهیم ارتباطات مشخص می‌شود که سرپرستی جریان تکامل نیازها حتماً بدست اسلام و است نیازها حتماً به معنای وابستگی به نیازهای سابق و تعصب‌آمیز نیست بلکه قدرت حضور و آزادی در سیستم یعنی پذیرش مسئولیت، و حضور اراده شما در هزاران نفر و حضور اراده هزاران نفر در اراده شما در جهت تحقق آرمان حتماً خواهد بود آزادی به معنای آزادی هوا نیست آزادی بعنوان حضور در تکامل تقوی حتماً هست. و نیازمندیهایی که در جامعه تعریف می‌شود حتماً نیازهای آرمانی می‌شوند و موضوعاتش مرتباً توسعه پیدا می‌کند، حتی روابط و کیفیاتش توسعه پیدا می‌کند، تعریف آزادی برای شما توسعه پیدا می‌کند آزادی یعنی قدرت عملکرد شما بالا برود اگر در بالای کوه باشید و هیچگونه امکانات اجتماعی نباشد شما نمی‌توانید حتی با دویدن خودتان را به جایی برسانید شما حضور اجتماعی پیدا می‌کنید، میتوانید با هواپیما مشهد بروید، هرگز ما دنبال مشهد رفتن با طی الارض نیستیم البته اینجا ممکن است با مزاق شما نسازد من در عرفات بودم یک نفر آمد به من گفت بیا برویم خدمت آقا گفتیم نه، گفت چرا؟ گفتیم نمی‌آیم او خیلی ناراحت شد که این دیگر چگونه آدمی است، اینجا دعا می‌خواند و گریه می‌کند ولی خدمت حضرت نمی‌آید وقتی ایران آمدیم به من گفت تو چگونه آدمی هستی؟ گفتیم سعی برای زیارت

حضرت (امام زمان «عج») مکروه است من اگر بخواهم زیارت بکنم آل یاسین را همانجا می خوانم ولی امر او را اطاعت می کنم اگر یک روایت ضعیف هم بود که مستحب است من همراه تو می آمدم، ولی سعی در ملاقات مکروه است چرا؟ حال من آنجا رفتم حضرت میگوید تو خجالت نمی کشی که آمدی، کارهایی که بعهد تو بود چقدر از آنرا انجام دادی، حالا کارهای شخصی تو را می بخشیم ولی کارهای اجتماعی که در مقابل متفکرین کفار بودی، آیا آنها هم مثل تو کار می کردند؟

من از سن ۱۶ سالگی تا رحلت امام (ره)، مقلد ایشان بودم، ولی من اگر گاهی خصوصی خدمت مقام معظم رهبری که خیلی ارادت به ایشان دارم بروم، آقا بگوید چکار کردی، من به ایشان چه بگویم، چکار کردم که به آقا آنرا بگویم، بروم بگویم آقا لطفاً می شود به من کمک کنید، معنایش اینستکه بجای اینکه ما جلو شما بایستیم تا تیر به شما نخورد، پشت شما کمین می گیریم تا اگر خواست به ما بخورد به شما بخورد معنایش اینستکه این بار را شما بردارید، در حالیکه من باندازه خودم باید کار خودم را انجام بدهم و باری را از روی دوش ایشان بردارم و بعد گزارش بدهم، خلاصه من سعی نکردم خدمت آقا بروم، آقا می گوید اگر برای تملق و دروغ است چرا آمدی؟ اگر تملق راست هست، کار تو است، چون تو میدانی که من چه مشکلاتی دارم.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۹

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۶/۱۵ شماره جلسه پژوهشی: ۸

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

بررسی ساختار نیازمندیهای ارتباطات و مخابرات

۱ - مقدمه: جمع‌بندی مباحث مطرح شده و دورنمای بحث ●●● ۳

۲ - دیدگاه شهودی زیربخش اصالت عقل ●●● ۴

۲/۱ - ناتوانی مبنای اصالت عقل در توصیف از اختیار ●●● ۵

۲/۲ - علیت و وجدان دو مبنای ناسازگار در توصیف از اختیار ●●● ۵

۲/۲/۱ - مبنا قرار گرفتن وجدان در توصیف اختیار به معنای نفی علیت ●●● ۵

۲/۳ - باطن‌گرایی شهودی حاصل نفی علیت و مقنن‌سازی منطقی ●●● ۵

۲/۴ - خروج حکمت عملی (قوانین شدن) از جایگاه معقولات و سپردن آنها به دستگاه شهودی ●●● ۶

۳ - ضرورت تنظیم فلسفه مدل (مدل استدلالی) و مدل کاربردی برای تنظیم

ارتباطات اجتماعی ●●● ۶

۴ - ضرورت توصیف از ارتباط در سه سطح نسبیت عام، نسبیت خاص

و نظام شاخصه‌ها ●●● ۷

۴/۱ - استراتژی عمومی ارتباطات حاصل نسبیت عام حرکت ●●● ۱۱

- ۴/۲ - ضرورت توصیف از ماهیت ارتباط و مقومات آن برای دستیابی به سطوح ارتباط... ۱۲
- ۴/۳ - سطوح تعریف عدالت اجتماعی در ارتباطات... ۱۴
- ۴/۳/۱ - سطح اول: عدالت اجتماعی در بهره‌وری از ارتباطات و مخابرات... ۱۴
- ۴/۳/۱/۱ - ارضاء و عدم تحمیل محرومیت در بهره‌مندی از نظام ارتباطات به معنای عدالت در بهره‌وری... ۱۴
- ۴/۳/۲ - سطح دوم: عدالت اجتماعی در سطح موازنه (توازن و تکامل)... ۱۶
- ۴/۳/۲/۱ - عدالت در موازنه به معنای تقوای اجتماعی و عدالت در بهره‌وری به معنای ایجاد اعتماد... ۱۷
- ۴/۳/۳ - سطح سوم: عدالت اجتماعی در سطح اقتدار و صیانت اجتماعی... ۱۷
- ۴/۳/۳/۱ - مصون بودن از خطر و برتری نظام کفر معنای صیانت اجتماعی... ۱۷
- ۴/۴ - ضرورت ملاحظه سه سطح از عدالت در تنظیم موضوع ارتباطات اجتماعی... ۱۸
- ۴/۵ - اصل بودن شرائط اجتماعی در ایجاد اختلاف یا توازن در جامعه... ۱۸
- ۴/۵/۱ - شرکت، بانک مرکزی و برنامه دولت اولین ساختار ایجاد اختلاف طبقاتی ناعادلانه... ۲۰
- ۴/۶ - تعریف ارتباط در سه سطح از عدالت اجتماعی در سطح نسبیت عام... ۲۲

مبانی نظری ارتباطات و مخابرات

ضرورت توصیف ارتباطات اجتماعی در سطح نسبیت عام برای تنظیم مدل استدلالی

و کاربردی ارتباطات و مخابرات

۱ - مقدمه: جمع‌بندی مباحث مطرح شده و دورنمای بحث

حجة الاسلام رضائی: مباحث جلسات قبل حول چهار محور زیر مطرح شده است:

۱ - مبانی نظری ارتباطات در حوزه حس‌گرائی که همان اصالت ماده است و چارچوب کلی آن که بر کلیه

ارتباطات حاکم است، همچنین موارد نقض آن نیز به نحو اجمال بیان گردید.

۲ - محور دوم که به صورت مفصل‌تر مطرح شد، بحث مبانی نظری اصالت عقل بود.

۳ - محور سوم مبانی نظری اصالت الایمان بود. اما محور آخر مبانی نظری اصالت شهود یا اشراق بود حال

اگر این قول بعنوان یک بحث مستقل باشد، نظریه چهارم می‌شود و اگر زیرمجموعه یکی از آن بحثها باشد

دیگر نظریه چهارم نیست.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: طبیعتاً زیرمجموعه اصالةالعقل است که در «شدن» نظر میدهد. عقل

وقتی از «بودن» به طرف «شدن» می‌آید، چون ابزارش نمی‌تواند شدن را تحمیل کند شهود می‌شود (شهود

غیرمقنن).

(س): یعنی چارچوب کلی و مبانی نظری بحث در این سه حوزه کلی است. اما به نظر می‌رسد آن محوری

که باید بیشتر تبیین شود، محور سوم است که مبانی اصالةالایمان است و حضرتعالی در آنجا کلیاتی را مطرح

کردید که کلیه ارتباطات بر پایه اصالت ایمان و انگیزه‌های ایمانی تعریف می‌شود. این مطالب در بحث تعیین

استراتژی مورد استفاده قرار می‌گیرد به عبارت دیگر آن سرفصلهای اصلی که ما برای مبانی کاربردی

ارتباطات احتیاج داریم و باید آنها را از این مبانی نظری اخذ کنیم به یک معنا اصل موضوعه‌هایی که بر

مبنای اصالت ایمان مطرح می‌شود، ما این اصل موضوعه‌ها را در بحث ارتباطات و یا مباحث دیگر بکار

می‌گیریم، ولی درباره این اصل موضوعه‌ها قبلاً مطالبی بیان نشده، حال سؤال این است که در ساختار کلی

بحث که شما مطرح کردید، اصل موضوعه‌هایی که از این اخذ می‌شود چیست؟ چون بعد بر اساس این اصل موضوعه‌ها ما می‌خواهیم آن مدل کلی را طراحی کنیم البته آن مدل کلی بحث بعدی ماست و به یک معنا فلسفه مدل را باید از اینجا بگیریم.

حال در این جلسه اگر راجع به این اصل موضوعه‌های کلی مبنای اصالت‌الایمان توضیح بدهید که آن خروجی‌هایی که ما می‌خواهیم در این بحث نظری براساس این اصل موضوعه‌ها در ارتباطات استفاده کنیم، چیست؟ و آیا این تلقی درست است که فلسفه مدل غیر از خود مدل است؟ و فلسفه مدل را ما براساس همین اصل موضوعه‌ها درست می‌کنیم یا اینکه فلسفه مدل، غیر از این بحث نظری است که در اینجا مطرح می‌کنیم و به یک معنا آن بحث پایین‌تر از بحث مبانی نظری است در قدم بعد هم که می‌خواهیم مدل را طراحی کنیم و براساس آن مدل مشخص کنیم که استراتژی ارتباطات چیست؟ این سیر بحثی است که در ادامه ما از خدمت شما استفاده می‌کنیم.

۲ - دیدگاه شهودی زیربخش اصالت عقل

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: نکته‌ای که در اینجا باید دقیقاً روشن شود اینست که چرا ما در عین حالی که می‌گوئیم گرایش محور براساس اصالت ایمان است، ولی در عین حال می‌گوئیم شهود (که از موضوعات مربوط به ایمان است) مربوط به بخش اصالت عقل است؟ این یک بحث است که باید به عنوان نتیجه‌گیری مباحث گذشته مورد دقت قرار گیرد تا احساس بی‌ارتباطی و عدم انسجام مباحث پیدا نشود، ولو اینکه این بحث در ضمیمه بیاید و در متن طرح ذکر نشود.

۲/۱ - ناتوانی مبنای اصالت عقل در توصیف از اختیار

به‌طور کلی اصالت عقل نمی‌تواند اختیار را تعریف کند چون وقتی بخواهد آنرا به علیت تعریف کند و معلل بشود حالا چه اینکه علت را به داعی برگردانید و داعی و انگیزه را بر خصلت ذات برگردانید و چه اینکه علت را بخواهد به محیط و تأثیر آن بر ذات برگرداند به هر حال چه بگوئید این اختیار از درون حتماً انجام می‌گیرد و چه بگوئید محیط بیرون شرایطی را ایجاد می‌کند که این ذات این کار را می‌کند که هر دوی این‌ها

را شامل میشود. در هر صورت فرقی ندارد و اگر به قانون علیت برگرداند، به هر نسبتی که به قانون علیت برگردد به همان نسبت معنی اختیار حذف می‌شود.

۲/۲ - علیت و وجدان دو مبنای ناسازگار در توصیف از اختیار

بعد برای حل این قضیه اصالت عقل مجبور است که به وجدان برگرداند یعنی منطقی‌ش برای حل مشکلات دارای دو پایه بشود و یکبار قایل به علیت بشود و بار دیگر قایل به «یافت و وجدان» بشود.

۲/۲/۱ - مبنا قرار گرفتن وجدان در توصیف اختیار به معنای نفی علیت

وقتی قایل به یافت و وجدان بشود معنایش اینست که حکمت عملی از حکمت نظری فاصله پیدا می‌کند، یعنی «شدن» و «بودن» هماهنگ نیست نه تنها هماهنگ نیست بلکه هماهنگی آن بصورت منطقی اصلاً نمی‌تواند واقع هم بشود، بنابراین حکمت عملی مقنن نمی‌شود یعنی مقنن شدنی نیست. همینکه گفتید به هر نسبتی اختیار باشد به همان نسبت علیت نیست یعنی به همان نسبت مقنن نمی‌شود.

۲/۳ - باطن‌گرایی شهودی حاصل نفی علیت و مقنن‌سازی منطقی

اگر چیزی مقنن نشود، مجبور است به سراغ شهود بیاید. به عبارت دیگر قانونهای خودش را بگونه‌ای بدست بیاورد که آن قوانین غیرمنطقی باشد، و وجودشان تعریف منطقی نداشته باشد و از اوصاف نفس بشود، که هرگاه از اوصاف نفس و مراتب وجود بشود و تعریف عقلانی هم به ماهیت بازگشت کند و برای نسبتی که بین ماهیات است یک ماهیت بزرگتر فرض بشود آنوقت یک دسته از اطلاعات مبتنی بر قانون بودن است که آنها معنی شدن نمی‌دهد. یک خصوصیات دیگری هم دارید (درک وجدانی) که شدن، منطقی عمل و حکمت عملی است.

۲/۴ - خروج حکمت عملی (قوانین شدن) از جایگاه معقولات و سپردن آنها به دستگاه شهودی

کلیه روابط اجتماعی که اعتبارات هستند، به منطقی عمل و شدن منتهی می‌شوند و کلیه مفاهیم حقیقی زیر چتر و سلطه «بودن» قرار می‌گیرند. مفاهیم اعتباری که باید زیر چتر عقل عملی و شدن باشند و غیرمقنن باشند، باید با رضایت بدست بیاید نه با منطقی، که در بالاترین نقطه فعالیت‌های روانی این ریاضت‌ها

باید یک نحوه ابزارهای خاصی را تحویل بدهد که آنها با منطق بودن، قابل تقنین و تفاهم اجتماعی نیستند یعنی یک دسته علما هستند (اهل منطق) و یک دسته هم «ظنناء» می‌شوند که این ظن‌ها وقتی به یقین و حالت نفسانی تبدیل بشوند باید به یک دسته از شهودها برسند تا به یقین دست یابند. پس اعتباریات در کجا به یقین می‌رسند؟ در آنجا که به شهود برسند. چون می‌بیند، (نه بوسیله اینکه چون می‌سنجد) بلکه چون می‌بیند یقین دارد، نه اینکه چون می‌سنجد به یقین رسیده است. حال این دسته از یقینها در دستگاه عقلی، یقینهای غیرمعتبر می‌شوند و هماهنگ‌سازیها آنها هم محال است به عبارت دیگر نظام پیدا نمی‌کنند چه رسد به اینکه نظام اجتماعی پیدا کند این تحلیل از موضع منطق عقلانی است، ضمن آنکه منطق عقلی که فقط بودن را می‌گوید و شدن را نمی‌گوید، وجود شدن را نمی‌تواند انکار کند و مجبور است آنرا از جایگاه معقولات خارج کند نه اینکه بگوید وجوداً نیست باید به مفاهیم اعتباری و مفاهیم عقلی تقسیم کند. ولو اعتبارات (هم وجوداً و اثرلاً) وجود و واقعیت دارند ولی چرا به آنها مفاهیم حقیقی نمی‌گوئیم؟ چون منشأ تقسیم و مقسم آنها و نسبت بین‌شان معقول نبوده و با سنجش مشخص نمی‌شود.

۳ - ضرورت تنظیم فلسفه مدل (مدل استدلالی) و مدل کاربردی برای تنظیم ارتباطات اجتماعی

اما در رابطه با بحث مورد نظر ما، کلیاتی که تاکنون گفته شده درباره این بوده که ارتباط حتماً باید توسعه پیدا کند و حتماً حول محور تعبد و مقنن شدن و تفاهم اجتماعی باشد و ارتباطش هم ارتباط دینی باشد و قدرت هماهنگ‌سازی شدن در شکل اجتماعی را داشته باشد و یک سری سخت‌افزارها هم لازم دارد. حال در اینجا لازم است چند چیز از هم تفکیک بشوند: ۱ - فلسفه روش تنظیم مدل که بحث آن در اینجا اصلاً مطرح نمی‌شود.

۲ - فلسفه مدل (یعنی مدل استدلالی) که به آن نیاز داریم.

۳ - تنظیم مدل کاربردی برای فعالیت‌های مورد نظر.

در فلسفه مدل طبیعی است که باید یک اصول توصیفی، و یک روشی داشته باشیم تا بتوانیم آن اصول توصیفی ما یعنی آن پیش‌فرضها و آن اکسیومها و آن حدود اولیه‌ها را که از فلسفه توصیفی گرفته‌ایم بوسیله

آن چیزی که حاصل فلسفه روش تنظیم مدل است (یعنی روش تنظیم) با آن روش کار کنیم تا به تنظیم مدل کاربردی برسیم.

۴ - ضرورت توصیف از ارتباط در سه سطح نسبیت عام، نسبیت خاص و نظام شاخصه‌ها

برای توصیف نیازمندیهایمان در صورتیکه خیلی سریع حرکت کنیم باید ارتباط را در چند مرتبه مورد دقت قرار بدهیم: ۱ - در مرتبه تعریف اصل ارتباط ۲ - در مرتبه نرم‌افزاری ۳ - در مرتبه سخت‌افزاری و اما تعریف از ارتباط، باز خودش سطوحی دارد که الان پرداختن به آن لازم نیست ولی ارتباط را در کلیه مراتب «شدن» باید تعریف کنیم البته ارتباطی را که در اینجا میتواند موضوع بحث ما باشد ارتباطات اجتماعی است، و ارتباط تکوینی و ارتباط تاریخی در اینجا موضوع بحث ما نیست و اینکه تعریف آنها عالم را در تکوین یا در تاریخ نظم و نظام بدهد موضوع بحث ما نیست همچنین ارتباط جامعه در جریان تکامل الهی آن، ابتدائاً موضوع بحث ما نیست هرچند باید به آن توجه داشته باشیم. بلکه ما فعلاً خود ارتباط اجتماعی (ارتباط به نفسه) منهای اینکه حتی جامعه الهی باشد و یا غیرالهی باشد، را در نظر می‌گیریم یعنی توصیف شما از ارتباط اجتماعی چیست؟ بعد توصیف شما از جامعه چیست؟ باید ارتباط را فعل موضوعاً بدانیم و جامعه را موضوع ارتباط بدانیم و بعد مشخص کنیم که چه ساختارهای ارتباطی برایش لازم است. در این قسمت باید به این مطلب پردازیم که این ارتباطی را که شما اعم می‌گیرید و میتوانید دستگاه ارتباطات کفار را با آن ارزیابی کنید و ارتباطات خودتانرا هم بسنجید و طیف وسیع التقاطی که مابین آن هست یعنی این زاویه 180° را که در نظر بگیرید ابتدا یک جامعه را تعریف می‌کنید که هم ارتباطات ایمانی و هم ارتباطات الحادی را بپوشاند و بعد یک نقطه وسط التقاطی معرفی می‌کنید تا معلوم بشود این سیر که می‌آید چگونه به حد وسط می‌رسد و از حد وسط چگونه پایین می‌آید؟ اما این مطلب را برای چه می‌خواهیم؟ برای اینکه وقتی آنرا در موضوعات جامعه ضرب می‌کنیم، نظام سئوالاتی که از وضع ارتباط در جامعه به ما تحویل میدهد را بتواند ارزیابی کند که مثلاً جامعه در چند درصد و در چه موضوعاتی ارتباطاتش الهی محض است و در چند درصد و در چه موضوعات اجتماعی ارتباطاتش الحادی محض است و در چند درصد و در چه موضوعاتی

ارتباطاتش التقاطی است، یعنی هریک در کدام طیف و کدام دسته است و برای اصلاح آن چه تصمیمی باید گرفت و بعد شیب را بطرف الهی تر شدن جامعه قرار بدهیم. پس دستاوردی که باید داشته باشد این است که باید یک نظام سئوالاتی را برای ارزیابی عینیت به ما بدهد و یک روش تنظیم و برنامه هماهنگ‌سازی که براساس آنچیزی که در عینیت هست و بطرف آنچیزی که باید باشد، شکل گرفته باشد و نرم‌افزارش را برای ما تعریف کند یعنی ما باید بتوانیم بعداً سفارش نرم‌افزار لازم را برای این جهت بدهیم.

(س): ابتدائاً یک سؤال از خدمت حضرتعالی داشتیم به این بیان که این مبانی نظری اجمالاً مشخص شده‌اند و بعد از این ما از این مبانی نظری، می‌توانیم یک اصل موضوعه‌یی را اخذ کنیم و در مرحله بعد به لحاظ ترتب منطقی باید یک فلسفه مدل داشته باشیم، حالا آیا آن اصل موضوعه‌ها هستند که این فلسفه مدل را پایه‌گذاری می‌کنند، یا نه این بحث نظری که ما مطرح می‌کنیم بعنوان فلسفه این دیدگاه طرح می‌شود و در مدل هم همان بکار گرفته می‌شود؟

(ج): به عبارت دیگر ما باید بصورت استدلالی به یک اصل موضوعه‌هایی برسیم.

(س): قبل از فلسفه مدل یا بعد از فلسفه مدل؟

(ج): فلسفه مدل همینطوری درست می‌شود.

(س): بوسیله چه درست می‌شود؟

(ج): بوسیله بررسی مسئله ارتباط و رسیدن به اینکه خصوصیت‌های ارتباط به نحو اعم و به نحو اخص چه هستند؟ این همان فلسفه مدل است، مدل استدلالی یعنی اینکه ما وقتی ارتباط را تعریف کردیم بگوئیم ارتباط باید به چه عواملی تقسیم بشود؟

(س): آنچه برای ما ابهام دارد اینکه مبانی نظری یک محدوده‌هایی را برای ما تمام می‌کند که اینها اصل

هستند و ریشه بحث‌های ما هستند (در مبنای اصالة‌الایمان) و یک بایدها و نبایدهای غیرتکلیفی را برای ما معلوم می‌کند و یک محدوده‌ای را مشخص می‌کند. این محدوده‌ها در تعیین خود فلسفه مدل ما چه تأثیری

دارند؟

(ج): شما یک بخش توصیفی مربوط به کل انسان‌ها دارید (ارتباط انسان)، بعد ارتباط و جامعه را مطرح می‌کنید یعنی آنوقتی که ما بحث از اختیار، توسعه و تکامل می‌کنیم ولو اینکه در موضوعات اجتماعی بیائیم باز به صورت تمثیلی و نمونه‌ای آمدیم و خود ارتباط اجتماعی را مشخص نکرده‌ایم که بگوئیم اصل در ارتباط اجتماعی چه باشد، فرع آن چه باشد و تبع آن چه باشد؟

(س): یعنی به یک معنا فلسفه مدلی را که ما بحث می‌کنیم همین ارتباط در شکل نظام اجتماعی است؟
(ج): ارتباط باید در شکل نظام اجتماعی در وضعیت اعم، و بعد از وضعیت اعم باید در سه شکل خاص اسلامی، الحادی و التقاطی موضوع بحث قرار بگیرد و در موضوعات جامعه جامعه بشود بعد نظام سئوالاتی را که برای ساختارش داریم تحویل بدهد.

(س): آیا بعد از آن که بحث فلسفه مدل را مطرح کردیم یعنی فلسفه مدل درست شد یعنی در عناوین جامعه هم ضرب شد و بعد از آن یک نظام سئوالاتی از عینیت آمد؟

(ج): خیر، نظام سئوالات از عینیت نمی‌آید بلکه نظام سئوالات از دستگاه شما است، از نسبت خاص است.

(س): نظام سئوالات از کجا می‌آید؟

(ج): نظام سئوالات بین فعل موضوعاً و موضوعات فعل می‌آید یعنی از دستگاه نظری می‌آید به عبارت دیگر اگر بخواهیم در هر موضوعی به این نحو بیان کنیم که ما یک نظام فلسفی داریم که به آن نسبت عام می‌گوئیم، در برابر آن نسبت خاص است، نسبت خاص همیشه از ارتکازات جامعه است، به تحلیل فلسفه، وقتی به تحلیل فلسفه می‌گوئیم یعنی دیگر دستگاه فلسفه شماست که نظام سئوالات را میدهد. بله، وقتی بطرف نظام شاخصه عینی می‌آید آنوقت باید از عینیت بیاید.

(س): بعد از این مرحله نظام سئوالاتی که آمد، چه چیزی را روشن می‌کند؟

(ج): وقتی نظام سئوالات را تنظیم کردید باید بتوانید عینیت را ارزیابی کنید و بگوئید وضع چگونه است، این پاسخ از عینیت است یعنی گزارشگیری آماری کنید.

(س): حالا سؤال اینست که تا کجا مدل است و تا کجا مدل است چون به یک معنا ما وقتی از فلسفه مدل بحث می‌کنیم، کاری به عینیت نداریم.

(ج): فلسفه مدلی که می‌گوئیم، مدل بصورت کلی است.

(س): یعنی از پایگاه فلسفی بحث می‌کنید؟

(ج): ولی می‌گویید باید نسبت بین این موضوعات به این ترتیب باشد یعنی همینکه شما ارتباط را بصورت اعم تعریف کنید بعد تعریف خاص اسلامی آن، الحادی و التقاطی بیان کنید، معنایش اینست که مدل شما درست شده است (مدل شما در پیش‌فرضهای اولیه است) اینها پیش‌فرضهای اولیه می‌شود نه پیش‌فرضهای درباره اختیار و نه درباره انسان و جهان، بلکه پیش‌فرضهای اجتماعی که دارد اینهاست.

(س): وقتی اینها روشن شد، مدل را طراحی می‌کنیم؟

(ج): یعنی نسبتهای مدل، دارد درست می‌شود، مدل بوسیله همین درست می‌شود، نه چیز دیگری.

(س): بوسیله همین درست می‌شود نه اینکه الان مدل هست.

(ج): خوب وقتی درست بشود، مثلاً اگر شما گفتید: تعریف مدل موضوعاً عبارتست از الف، ب، ج، این در بحث درست شده است ولی وقتی به نتیجه الف، ب، ج رسیدیم دیگر اکیومهای مدل درست شده است و می‌گوئید ترتیب این الف، ب، ج در اسلامی، الحادی و التقاطی چگونه است، و سه نحوه ترتیب برایش ذکر می‌کنید. این را که تمام کردید ضرب شدن آنها را در هم بر اساس هر یک از تنظیمات معین می‌کنید و دیگر مدل‌تان درست شده است.

(س): این مدل را که درست کردیم بعد شما می‌گویید یک موادی را از عینیت می‌خواهیم.

(ج): مواد از عینیت یعنی پاسخ سئوالات را از عینیت بگیرید والا اینها همه‌شان مواد عینی هستند که

داریم درست می‌کنیم نه اینکه یک چیز دیگری باشد.

(س): الان وقتی که مدل درست شد و منزلتها را درست کردیم.

(ج): یعنی مفاهیمش دیگر اصطلاحات «ظرفیت ظرفیت ظرفیت» «جهت جهت جهت» نیست بلکه باید عناوین اجتماعی باشد هرچند نسبت به این عناوین اجتماعی تعریف فلسفی داشتید و در نسبت خاص شما آمده‌اند.

(س): پس ما مدل مطلوب را براساس این طراحی کردیم.

(ج): مدل مطلوب بد، مدل مطلوب خوب، مدلی که التقاطی باشد.

(س): ولی اینکه الان بیرون چگونه است...

(ج): بعد از اینکه این سه تا را معین کردید میتوان اندازه گرفت و بیرون را ارزیابی کرد.

(س): یعنی براساس همین ما سراغ عینیت برویم و آن پاسخی که از عینیت می‌آوریم، در این منزلتها قرار

بدهیم تا ببینیم جایگاهش همین است یا نه؟

(ج): بعد می‌گویید به چه نسبت اسلامی است، به چه نسبت التقاطی و به چه نسبت الحادی است.

(س): یعنی تحلیل از عینیت بدهیم، بعد برای پاسخ دادن و راه حل دادن چکار کنیم؟

(ج): برای هماهنگ‌ساختن برای برنامه‌دادن و برای تغییر آن باید بوسیله همین مبادله روشی که دارید

انجام بگیرد.

(س): یعنی فرض کنید آن ضریب ۱،۲،۴ را جابجا کنیم یعنی بر فرض اگر در مدل مطلوب‌مان، ارتباطات

در سطح ۴ چنین است، و بعد در سطح ۲ و بعد سطح ۱ چنان است و الان هم وضعیت این‌گونه است

می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت معکوس است، بعد می‌گوئیم مثلاً باید در این ضریب و این نسبت عوض

بشود.

۴/۱ - استراتژی عمومی ارتباطات حاصل نسبت عام حرکت

حالا آنچیزی که ما می‌خواهیم از محضر شما استفاده کنیم، اینکه آیا براساس همین مدلی که می‌فرمایید،

معین می‌شود که استراتژی ارتباطات چیست؟

(ج): بله، یعنی وقتی شما عینیت را مطالعه کردید بعد میگویید مطلوب‌مان این است، موجودمان این است، محوری را هم که بنا به تعریف اسلامی‌اش برای تغییر و تحول داشتیم، این است. باید این سیر را برای تغییر داشته باشیم و بعد سیاستها باید معین شود.

(س): در شکل مطلوب منظور است.

(ج): یعنی در اینجا یک نقطه مطلوب دارید، یک وضعیت موجود دارید و محوری هم که این را از موجود به مطلوب تبدیل می‌کند، دارید. این همان استراتژی است.

(س): استراتژی مطلوب چیست؟ بدون اینکه توجهی به وضع مطلوب داشته باشیم.

(ج): استراتژی مطلوب، استراتژی شدن است و چیز اضافه‌ای نیست یعنی همین مدل شما دارد این را میگوید یعنی وزن و بارمی را که میگویید، وقتی که میگویید ما به مطالب مذهبی چهاربرابر ارزش می‌دهیم این معنای استراتژی است. میگویید جهت اینکه هوا برتقوا غالب نشود و تقوا برهوا غالب بشود منزلت تقوا چهار است.

(س): بعد براساس همان، وقتی وضعیت موجود را مطالعه کنیم...

(ج): آنوقت شما باید برایش تعریف کمی و تعریف کیفی بدهید که طبیعتاً تعریف کیفی هم از ضریب‌هایی که دارید تبعیت می‌کند، چون کمیت شما براساس کیفیتی است که قبلاً تعریف شده است.

آقای دانشمند: صحبتی که از مدل می‌شود در حقیقت همان اوصاف جدول تعریف است.

(ج): اوصاف جدول تعریف سه تعریف را بیان می‌کند یک تعریف برای فعل موضوعاً، یکی موضوعات فعل و یکی هم نتایج آن. یعنی ابتدا ما سه جدول تعریف داریم نه یک جدول تعریف، بعد باید توجه داشته باشیم که هریک از این جدولها بارمبندی دارد، هم موضوعات بارمبندی اسلامی، الحادی و التقاتی دارد و هم فعل موضوعاً بارمبندی اسلامی، الحادی و التقاتی دارد و هم ثمراتش چنین است.

(س): آنوقت این بحث با بحث معادلات تغییر، چه ارتباطی دارد؟

(ج): معادلات تغییر، حکومت بر کل نسبیتها دارد بعبارت دیگر یک نسبیت عامی دارید که میگوید هیچ چیز تغییر نمی کند مگر این، و یک نسبیت خاص دارید که میگوید تغییرات این موضوع در این معادلات چیست و همان بارمبندی است که شکل موضوعات خاص پیدا می کند.

(س): آنوقت در اینجا گمانه زنیها و بحث بهینه کردن گمانه ها در بحث مدل چه شکل پیدا می کند؟

(ج): شما وضعیت مطلوب دارید، وضعیت موجود را هم دارید و استراتژی آنرا نیز دارید حالا اولین گمانه هایی که برای تغییر زده می شود، در چه بستری باید زده بشود؟
(س): یعنی استراتژی قبل از بحث گمانه ها تأیید می شود؟

(ج): استراتژی قبلاً تأیید شده یعنی گمانه ای برای استراتژی قبلاً زده اید. استراتژی عمومی شما (یعنی نسبیت عام تان) جداگانه در نظام ولایت معین شده است نسبیت خاص آنهم در حقیقت نسبت بین این دستگاه شما با دستگاه بزرگتر شماست بعبارت دیگر گمانه ای برای یک زیربخش برای هم جهت شدن بهتر با کل سیستم است.

حجة الاسلام رضائی: وقتی ما می خواهیم در فلسفه مدل وارد بشویم، آنچیزی که میتواند موضوع بحث قرار بگیرد، چیست؟

۴/۲ - ضرورت توصیف از ماهیت ارتباط و مقومات آن برای دستیابی به سطوح ارتباط

(ج): دیگر ارتباط موضوعاً است و بحث اینکه ارتباط را در فلسفه گرایش محور چیست، در فلسفه دانش محور و بینش محور چیست، مطرح نمی شود. حالا می آئیم ارتباطات اجتماعی را در سطح نازلتری بحث می کنیم تا بگوئیم مقوم ارتباط ذاتاً چیست.

(س): یعنی خود توصیف از ارتباط جدای از اینکه در چه نظام فکری یا چه جهتی باشد. یک بحثی که قبلاً شما مطرح می کردید این بود که ارتباط را در سه سطح به صورت انتزاعی، مجموعه ای و تکاملی میتوانیم تعریف کنیم. حال با توجه به همین مطلبی که می فرمایید آیا بعد از اینکه ما مقومات ارتباط را مطرح کردیم، آنوقت این سه دسته تعریف را بعد از این مطلب باید ذکر کنیم؟

(ج): تعریف عام را فعلاً باید بیان کنیم.

(س): و بعد بگوئیم که آن سطوح تعریف چیست و براساس این مقومات تعریفی که بیان میفرمایید، یک تعریف تعریف الحادی است و یک تعریف هم التقاطی و یک تعریف هم اسلامی است.

(ج): یعنی ما یک صفحاتی را به عنوان نسبت خاص تعریف کنیم که همیشه در نسبت خاص سه سطح از تعریف را می‌آوریم (انتزاعی، مجموعه‌ای، تکاملی) و لکن در یک سطح باید برگردیم از این مرحله پایین بیائیم و کاری به تعریف انتزاعی، مجموعه‌ای و تکاملی نداشته باشیم چون اینجا دیگر در مقومات ارتباط هستیم.

(س): یعنی قبل از اینکه مقومات ارتباط را بگوئیم، باید تعریف انتزاعی، مجموعه‌ای و تکاملی ارائه شود؟
(ج): (بله) در صورتی که ما هنوز ماهیت ارتباط را معلوم نکرده‌ایم و همانطوریکه میفرمایید اول باید ماهیت ارتباط، مقوماتش و اجزاء و عناصر تشکیل دهنده آنرا ذکر کنیم که چیست، بعد براساس این بقیه مطالب را بیان کنیم یعنی آیا ابتدا باید آن تعریف از مقومات ارتباط بیان بشود یا این تعریف سطوحش مشخص بشود؟
سطوح ارتباط که مثلاً میگوئیم یک سطح از آن انتزاعی است و یک سطح از آن مجموعه‌ای و یک سطح از آن هم تکاملی است.

(ج): بنظر می‌رسد آن سه سطح قبلاً تعریف شده است.

(س): به لحاظ جنبه منطقی میگوئیم.

(ج): از لحاظ جنبه منطقی اول آنها باید تعریف شوند.

(س): چنانچه ما ماهیت ارتباط را شناسیم، این سه سطح تعریف را چگونه بیان کنیم؟

(ج): شما ارتباط را در سطح تکوینی توصیف کرده‌اید، ارتباط را در سطح تاریخی هم توصیف کرده‌اید، همانجا بود که به صورت انتزاعی و تکاملی معنا کردید.

(س): یعنی آن سه سطح تعریفی که داشته، براساس ارتباط در سطح تکوینی و تاریخی است.

(ج): که انجام شده است.

(س): ولی وقتی در سطح اجتماعی می‌رسیم، اینجا باید ماهیت مقومات ارتباط اجتماعی را مشخص کنیم.

(ج): یعنی ماهیت مقومات ارتباط اجتماعی که موضوع بحث مخابرات است، چیست؟

(س): بحثی را که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم تا پیرامون آن صحبت بفرمایید در مورد ارتباط و

عدالت اجتماعی است که البته نکاتی هم قبلاً در مورد آن بیان شده است.

۴/۳ - سطوح تعریف عدالت اجتماعی در ارتباطات

در همین زمینه می‌توان از سطوح و تعریف عدالت اجتماعی بحث کنیم و رابطه آن با بحث ارتباط یعنی

عدالت اجتماعی در ارتباط را بررسی کنیم.

۴/۳/۱ - سطح اول: عدالت اجتماعی در بهره‌وری از ارتباطات و مخابرات

(ج): ما بعنوان یک نمونه در مورد این مطلب در بحث ارتباطات صحبت می‌کنیم. در همین زمینه یک

مسئله، مسئله بهره‌وری است (عدالت و بهره‌وری) یک مسئله هم اینکه خود نفس عدالت یعنی چه؟!

۴/۳/۱/۱ - ارضاء و عدم تحمیل محرومیت در بهره‌مندی از نظام ارتباطات به معنای عدالت در بهره‌وری

عدالت و بهره‌مندی و بهره‌وری معنایش به بیان ساده اینستکه در جامعه نیازی که بصورت اجتماعی ایجاد

می‌شود، باید بصورت اجتماعی هم ارضا بشود یعنی تحمیل محرومیت در بهره‌مندی، برهیچ قشری نشود. در

اینجا چند مثال ساده ذکر می‌کنم.

فرض کنید در ۳۰ سال قبل خصوصاً در شهرستانها، تلفن بسیار کم بود و تلفن بین شهری هم تقریباً نبود،

وقتی تلفن بین شهری نبود ارتباط یک روستایی که پسرش در سربازی بود بوسیله نامه انجام می‌گرفت (از

طریق پست) ارتباط فرزندی که احیاناً به دلایل یک دسته از ناهنجاریهای اجتماعی مجبور بود برای زندگی

خودش به یک شهر دیگری برود، با پدر و مادرش بوسیله نامه برقرار می‌شد. اصلاً تصور نیاز تلفن در ذهنش

وجود نداشت هرچند در همان موقع هم ممکن است در یکی از سطوح اجتماعی تلفن بین شهری هم بود.

مثلاً خط تلفن یا بی‌سیم برای استاندار، فرماندهی لشکر، برای ارتش و... بود برای رادیو ارتباط بود ولی این

ارتباط ظرفیتی نداشت که برای عموم افراد جامعه باشد. اصلاً احساس نیاز نمی‌کردند. تازه تلفن‌های

درون شهری هم یک کالای بسیار لوکسی بود، افراد خاصی از تجار، سیاستمداران و مدیران فرهنگی تلفن داشتند. اما امروز اکثر روستاها تلفن دارند در شهرستانها هم تلفن یک چیز عادی شده است که اگر کسی تلفن نداشته باشد احساس کمبود می‌کند. عدالت در بهره‌وری می‌گوید که اگر احساس نیاز شد، ارضا بشود ولی به اینکه احساس نیاز کی و چگونه پیدا می‌شود، کاری ندارد. احساس نیازی پیدا نشود که ارضا نشود و در نتیجه طرف احساس حقارت کند. الان اگر کسی در شهر تلفن نداشته باشد، در منزل و محل کارش تلفن نداشته باشد احساس حقارت می‌کند. تلفنش قطع بشود احساس حقارت می‌کند حالا تلفن همراه هم آمده است، تلفن همراه معنایش اینستکه علاوه بر اینکه در منزل و محل کار می‌تواند تماس داشته باشد، در طول مسیرها هم میتواند ارتباط داشته باشد و اگر توزیع ارتباطات طوری شد که یک عده بهره‌مندی داشته باشند و یک عده نداشته باشند، این عدم بهره‌مندی اگر منشأ احساس حقارت بشود، یک نحوه تحقیر یا ظلم یا تجاوز به حقوق اجتماعی افراد است چون فرد در جامعه نباید تحقیر شود ظلم نباید بشود تجاوز نباید بشود حالا اگر مبالغه باشد ولی هرگز استفاده شخصی نشود و مخصوص کارهای اجتماعی باشد با اینکه برای کارهای شخصی استفاده بشود چه تفاوتی دارد؟ یعنی یک خانمی در یک مغازه‌ای برای خرید لباس آمده است حالا شلوغ است و دارد به مشتریهای دیگر جواب میدهد، این خانم از داخل کیفش مبالغه در می‌آورد و زنگ می‌زند دیگران احساس حقارت می‌کنند یعنی دل‌شان شور می‌زند، بچه مریض در خانه دارد حالا مجبور شده که برای بچه دیگرش لباس بخرد، اما دلش میخواهد بتواند حرف بزند ولی نمی‌تواند چون که ابزارش را ندارد می‌بیند آن خانم دارد صحبت می‌کند درباره چیزی که صحبت از مریضی بچه هم نیست یعنی او احساس می‌کند یک نیاز واقعی به ارتباط دارد که او این نیازها را ندارد ولی وسیله‌ای در اختیارش هست که بتواند برای چیزهایی که خیلی لازم نیست حرف بزند اما او که باید حرف بزند، نمی‌تواند حرف بزند، در نتیجه احساس حقارت می‌کند احساس فاصله طبقاتی می‌کند. اگر همین خانم در مغازه می‌آمد و مبالغه را بیرون می‌آورد و درباره یک کار اداری و ضروری صحبت می‌کرد که می‌فهمیدند تلفن مربوط به اداره هست و مال شخصی نیست و ایشان چون مسئول این قسمت است دارد می‌گوید گروه فلان امروز مراجعه می‌کند،

معاون و جانشین من درباره برنامه نسبت به فلان خرج اینطوری صحبت کند من سعی می‌کنم خودم را برسانم صبح هم زنگ زدم ولی شما نبودید که من به شما تفهیم کنم اگر آمدند اینطوری عمل کنید، این احساس حقارت خیلی کمتر می‌شود می‌گویند دارد کارش را انجام می‌دهد، مخصوص کار اجتماعی است. ولی وقتی در پارک می‌بیند یک جوانی با موبایل با دوست دخترش حرف می‌زند، احساس اختلاف طبقاتی می‌کند ولی اگر دید که آن مرد دارد گزارش می‌دهد که من دنبال کارها رفتم الان هم فلان جا هستم و دارم فلان جا می‌روم آمدم در پارک ایستادم که صدای ماشین کمتر بیاید گزارش کار اینطوری است، این مانند بی‌سیمهایی می‌شود که قبلاً دست پلیس‌ها بود هیچ‌کس بخاطر داشتن بی‌سیمها احساس حقارت نمی‌کرد، چون او دارد گزارش کار می‌دهد.

بنابراین اگر سطوح ارتباط، اختلاف داشته باشد ولی با حفظ موضوعات یا نیازمندیهای اجتماعی و بنا باشد که در سطوح شخصی بهره‌وری همسان طرح بشود مگر موارد بسیار نادر، و گرایش غالب به این باشد که بهره‌مندی شخصی همسان است. البته موضوعات اجتماعی هزینه دارد هیچ‌کسی ناراحت نمی‌شود از اینکه بگویند سطح زیربنای یک کارخانه پنجاه هزار متر است احساس حقارتی نمی‌کند حالا اگر گفتند سطح زیربنای منزل شخصی پنجاه هزار متر است می‌گویند منزل شخصی است؟ می‌گویند: بله کجاست؟ فرمانیه است، پنجاه هزار متر است؟ می‌گویند: بله می‌گویند شما گفتید آپارتمانسازی تهران هفتاد و پنج متر است به او کمک کنید، این از کجا آورده که در این جامعه پنجاه هزار متر خانه ساخته است؟ توزیع ثروت چگونه بوده است؟ پس عدالت در بهره‌مندی، اگر بهره به شخص برسد بطوریکه ایجاد احساس نیاز کند، ولی آن نیاز ارضا نشود می‌گوئیم تحمیل محرومیت در جامعه است، تجاوز به حقوق اجتماعی افراد است ولی اگر موضوعش طبقه‌بندی بشود دیگر در مورد موضوعاتی که نیاز اجتماعی باشد، چنین چیزی را نمی‌گویند بنابراین بی‌سیم ارتش، بی‌سیم مال پلیس، بی‌سیم تاجری که مشغول کار تجارت است یا فرهنگی و پژوهش‌گری که مخصوص کار فرهنگ یاست و با خانم خودش صحبت نمی‌کند و بی‌سیم مربوط به محل کارش است (و بهتر اینکه با این بی‌سیم اصلاً نشود به خانه تلفن کرد) بی‌سیمی را که ارتشی‌ها داشتند (فرکانسی) نمی‌توانست

روی خط تلفن بیاید آن فرکانس روی مرکز فرماندهی می‌رفت هیچ‌کس هم نمی‌گفت چرا می‌گویند برای جامعه یک هماهنگ‌سازی‌هایی لازم است این کار دارد انجام می‌گیرد هرچند اختلافات طبقاتی شدیدی هم وجود داشته باشد، هیچ کدام از آن صحبتها نیست، مثلاً شما بگویید یک بی‌سیم هست که میتواند بصورت کنفرانس و با هماهنگی بین سران ارتش در ۲۴ استان کشور، جلسه برای آنها برقرار کنند این آقای فرمانده لشکر همانطوریکه با ماشین مثلاً از تهران بطرف سمنان می‌رود، دارد جلسه می‌گیرد دارد به نظرات مختلف آقایان گوش میدهد، جواب میدهد حتی می‌بیند یعنی تلوزیون در ماشین او هست، دارد هر ۲۴ استان را می‌بیند همینطوریکه حرف می‌زند، می‌گوید نظر شما آقای فلان چیست و او هم جواب میدهد و دارد برای حرکت لشکر و برای یک مانور هماهنگ می‌کند، هیچ‌کس نمی‌گوید چرا خوشحال هم می‌شوند که ملت‌شان ابزاری داشته باشند که با هماهنگ‌سازی نیروی نظامی‌شان بتوانند از هر لحظه و زمانش بهره بگیرند و وقت تلف نشود یعنی در همان زمان که از تهران به سمنان مسافرت می‌کند در مدت این دو ساعت، با کلیه سران ارتش، جلسه می‌گیرد و به نتیجه هم می‌رسد و آخر کار هم تصمیم‌گیری جمعی می‌کنند، و فرمان هم صادر می‌کند به سمنان هم که میرسد کار دیگری را انجام میدهد، و هیچ‌کس مخالفتی نمی‌کند احساس نیاز فردی هم نمی‌کند ولی ایشان اگر با زن و بچه‌اش صحبت کند، همان جلو راننده‌اش، مثلاً با دختر یا پسرش احوال‌پرسی کند این راننده احساس حقارت می‌کند سایر افراد هم همینطور است.

۴/۳/۲ - سطح دوم: عدالت اجتماعی در سطح موازنه (توازن و تکامل)

بنابراین تعریف یک سطح عدالت در بهره‌وری است و یک سطح آن در موازنه است. موازنه بالاتر از سطح بهره‌وری است چگونه تنظیمی، بین موضوعات جامعه باشد که با تکامل اجتماعی تناسب داشته باشد؟ عدل به تکامل تعریف می‌شود و تکامل تعریف می‌کند که نسبت به چه موضوعاتی، باید نیاز عمومی و شخصی ایجاد بشود و نسبت به چه چیزهایی نباید نیاز شخصی ایجاد بشود ممکن است بگوئیم برای اینکه دانش‌آموزان نتیجه امتحانات را بدانند خوب است ارتباطات به وسیله تلوزیون عمومی بشود و لکن برای ارتباطات شخصی خاص خصوصی خودشان لازم نیست، پس باید مشخص کرد که چه مرزی و تا چه سطحی،

و چه موضوعاتی در نیازهای عمومی بیاید و چه موضوعاتی نیاید؟ چه وسایلی جزء نیازهای عمومی بشوند و چه وسایل و چه سخت‌افزار و چه نرم‌افزاری نشوند؟ در مدل موازنه همیشه توازن، عدالت، تناسب و قرارگیری هرچیز در مجموعه در جهت شدن به مرحله کامل‌تر ارتباط پیدا می‌کند، دوتا ترکیب رویهم برای رسیدن به یک نتیجه، متناسب است مثلاً اگر اعضای این مجموعه اینگونه قرار بگیرد اینگونه می‌شود این تناسب به نتیجه خاصی که در تکامل تعریف کردید، موازنه نامیده می‌شود.

۴/۳/۲/۱ - عدالت در موازنه به معنای تقوای اجتماعی و عدالت در بهره‌وری به معنای ایجاد اعتماد

عدالت در موازنه عدالت در بهره‌وری همیشه منشأ اعتماد است.

(س): همان سطح سوم؟

(ج): همان سطحی که قبلاً گفتم ولی عدالت در موازنه معنای اعتماد را نمی‌دهد بالاتر از اعتماد را می‌دهد، همیشه تقوای اجتماعی براین اساس است. عدالت اجتماعی باید به این سطح گفته بشود که معنای موازنه را می‌گوید.

۴/۳/۳ - سطح سوم: عدالت اجتماعی در سطح اقتدار و صیانت اجتماعی

سطح بالاتر اینستکه عدالت را در مرتبه صیانت اجتماعی مطرح کنیم، عدالت در نتیجه و تأثیری که ارتباط و اقتدار را نتیجه می‌دهد، حاصل این عدالت چیست؟ اقتدار ملت اسلام برکفر است یا دل‌خوش شدن به توزیعی که اقتدار ما را می‌شکند و دشمن را مسلط می‌کند (به اصطلاح نه از تاک اثر باشد نه از تاک نشان)

۴/۳/۳/۱ - مصون بودن از خطر و برتری نظام کفر معنای صیانت اجتماعی

پس خط محوری ما صیانت (مصون بودن از خطر) و برتری خوبیهها نسبت به بدیهاست، سطح دوم آن تعریف موازنه و تقسیم شدنی و توزیع شدنی است که با آن سازگار باشد.

۴/۴ - ضرورت ملاحظه سه سطح از عدالت در تنظیم موضوع ارتباطات اجتماعی

پس در اولی ما اثر را می‌بینیم، نتیجه و مطلوب را می‌بینیم، یک‌سری دسته‌بندیهای کلی را فقط می‌توانیم ببینیم، اما در دومی (صیانت) ما میتوانیم دسته‌بندی کلی را ببینیم و در موازنه باید دقیقاً به جزئیات برسیم و موضوعات مشخص بشود و تعیین پیدا کند در سومی هم باید آثارش باشد، البته نه به معنای برتری بلکه بمعنای بهره‌مندی و نه به معنای مکتب، بلکه به معنای شخص الان عدالت را نوعاً در همان سطح پایین معنا می‌کنند، یعنی بهره‌وری که نتیجه‌اش اعتماد اجتماعی است، اما عدالت را به موازنه تعریف کردن و عدالت را به تکامل و اثرش را در برتری تعریف کردن کمتر مورد نظر است و لذا مفاهیمش را روبروی هم می‌گذارند میگویند مثلاً عدالت اجتماعی با توسعه اقتصادی می‌سازد یا نمی‌سازد، چرا روبرو قرار بگیرد؟ چون اصولاً مفروض توسعه اجتماعی اینستکه بوسیله یک نحو انگیزش دیگر و یک نحو انتظارات دیگر و یک نحو اختلاف پتانسیل دیگر بوجود می‌آید و معقول نیست که توزیع ثروت براساس عدالت اجتماعی بشود و توسعه اقتصادی هم پیدا بشود، آن هم عبور انگیزشی را ایجاد نمی‌کند، البته در دستگاه مادی هم درست می‌گویند اگر ما نتوانیم محرکهای اصلی غیرمادی درست کنیم و بنا باشد محرکها حتماً مادی باشد، اختلاف سطحی که در سرمایه‌داری درست می‌شود در نظام عدالت اقتصادی سوسیالیستی، درست نمی‌شود. اگر که شما گفتید ما انسان را به نحو دیگری تعریف می‌کنیم و یک مولد انگیزه‌های دیگری هم داریم یک ابزارهای دیگر و یک ساختارهای دیگر هم در طبقه‌بندی موضوعات داریم معنایش اینستکه به عدالت اسلامی و برتری اسلامی و بهره‌مندی اسلامی توجه کرده‌اید. آنوقت هم بهره‌مندی و هم موازنه و هم ثمره‌اش در صیانت کاملاً مختلف می‌شود.

۴/۵ - اصل بودن شرائط اجتماعی در ایجاد اختلاف یا توازن در جامعه

(س): در جامعه اسلامی به هر حال تفاوت در بهره‌مندی وجود دارد یعنی انسانها به یک اندازه از یک چیز بهره‌مند نمی‌شوند گاهی به نسبت تلاش‌شان بهره‌مند می‌شوند گاهی به نسبت چیزهای دیگری که بوجود آمده است یعنی انسانها، همه از یک سطح تمتع برخوردار نخواهند بود یک نوع گروه‌بندی و طبقه‌بندی بوجود می‌آید.

(ج): اول این چیزی را که میگویید هست، ثابت کنید ولی ما فعلاً ثابت نکرده می‌پذیریم.

(س): یعنی فرض می‌کنیم که الان در جامعه امروز اگر از عدالت اجتماعی بخواهیم صحبت کنیم به این مفهوم نیست که همه افراد را ابتدائاً از نظر تمتع و دارایی و توانایی به یک اندازه باشند و بعد بخواهیم در رابطه با ارتباطشان صحبت کنیم مفروض بر این است که انسانها اصلاً در بی‌عدالتی نیست که یک کسی کم دارد و یک کسی بیشتر دارد حالا بحث ارتباط که یکی از این تمتع‌ها هست یک موقع است که یک کسی دارای توانمندی است هزینه مصرفش را از مال شخصی خودش میدهد و این مال شخصی هم حلال است و همه اینها هم درست است و از این هم بهره‌مند می‌شود یعنی عده‌ای در یک شهری هستند و دارای امکاناتی هم هستند، اینها هزینه ارتباطشان را می‌پردازند که ارتباط بهتر و سریعتری داشته باشند در مقایسه با کسانی که این امکانات و توانایی پرداخت هزینه‌اش را ندارد، حالا کسی که میخواهد عدالت اجتماعی را از طریق برنامه‌ریزی اعمال کند، میگوید من برای اینکه عدالت برقرار کنم دیگر نمی‌آیم در آنجایی که توانمندی (به هر دلیل) وجود داشته و دارد، توسعه ندهم منتها میگویم اگر میخواهید توسعه بدهید با هزینه خودتان توسعه بدهید و بعد می‌روم امکانات عمومی را در یک جایی که از توانمندی کمتری برخوردار بوده - به هر دلیلی - هزینه می‌کنم و به آنها امکانات می‌دهم اگر این را بعنوان عدالت توصیف کنیم نتیجه‌اش به‌هرحال اینستکه اگر میخواست مساوی تقسیم کند حداقل این اختلاف سطح که به یک نحوی بوجود می‌آید با اینکار آمده یک مقداری تعدیل کرده ولی آیا نمیتواند این یک ملاک حقانیتی باشد که امکانات کشور که به‌هرحال مال همه اینها هستند چون یک گروهی هزینه این ارتباط و هزینه این بهره‌مندی را میدهد این را ما جزء توسعه عدالت اجتماعی در برنامه تلقی کنیم؟

(ج): یک نکته مهم اینست که اختلاف فردی حتماً وجود دارد، اختلاف فردی به این معنایی که عرض می‌کنم تکوینی آن وجود دارد و صحیح هم است که وجود داشته باشد یعنی یک کسی از بدو تولدش، (حالا علت بوجود آمدنش تکویناً چیست و آیا فشارهای اجتماعی هم دخالت دارد یا نه، یک بحث دیگری است) یک حساسیتهایی دارد که بعد وقتی بزرگ شد کم‌کم شاعر می‌شود یک کسی دیگر آن حساسیتهای را ندارد،

یک وقتی من یک نفر را همراه خودم به باغ خلیلی شیراز بردم، در آنجا انواع گلها را از داخل و خارج آورده بودند یک نفر فقط ذوقش این بود که آنجا گل بیاورد (اما نه برای فروش) یک طلبه‌ای همراه من بود او به من گفت شما لطف کردید ما را اینجا آوردید ولی من متأسفانه ذوق ندارم و از اینها لذت ببرم. حالا ممکن است کسی خیلی ذوق داشته باشد ولو عارف هم باشد و اهل دنیا هم نباشد از اینکه خدای متعال این رنگهای مختلف را با کیفیتهای مختلف با هم ترکیب کرده، بایستد گریه کند بگوید دست توحید در آن هست ذوقش را داشته باشد ولو ذوق عرفانی.

۴/۵/۱ - شرکت، بانک مرکزی و برنامه دولت اولین ساختار ایجاد اختلاف طبقاتی ناعادلانه

حالا اختلاف افراد در استعداد، در پشت کار و امثال اینها وجود دارد، ولی آیا شرایط اجتماعی یعنی ابزارها و روابط، شیب را چگونه درست می‌کند؟ شیب را طوری درست می‌کند که در ثروت دست یک‌عده را ببندد و به نفع یک عده دیگری به کار وادارد عمدتاً ما می‌توانیم اولین ساختار کوچک آنرا شرکت بدانیم بعد بانک بعد بانک مرکزی، بعد برنامه دولت است، حال اگر همه اینها براساس نسبت بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و شیب درست کردن بین اینها تنظیم بشود یعنی اجازه‌هایی را که دولت نمی‌تواند بدهد، اعتباراتی را که میتواند تخصیص بدهد و تسهیلاتی را که میتواند قایل بشود، اجازه هم از اجازه تولید و توزیع گرفته تا حقی را که برای مصرف قایل می‌شود یعنی حقوقی را که برای ارزش کار قایل می‌شود اینها شرایط حاکم بر عرضه و تقاضا را معین می‌کند. عرضه و تقاضا اینطوری نیست که در فضای ذهنی و موهومی عمل کند، بلکه در یک شرایط عینی اجتماعی عمل می‌کند. تخصیص‌هایی را که ایجاد می‌کند که به آن نظام توزیع ثروت می‌گوئیم این نظام توزیع ثروت به خودش ختم می‌شود و لذا نظام تحقیر و تجلیل اجتماعی درست می‌کند. یک وسایل تجملی در خیابان جردن هست مانند گل‌فروشی و خیاطی و لوازم منزل و... که معنا ندارد کسی تصور کند که اینها در خانه کسانی می‌روند که در دروازه گلاب نشسته است یا در نازی‌آباد زندگی می‌کنند یا در دولت‌آباد زندگی می‌کنند اصلاً یعنی چه که اینها آنجا بروند؟ گل‌دانی که قیمت آن را پانصد هزار تومان نوشته است نمی‌تواند به خانه‌ای برود که تمام مساحت آن سی‌متر بیشتر نیست و در زیرزمین آن نیز یک

خانوار دیگر زندگی می‌کند و آشپزخانه‌اش به اندازه دستشوئی است و کنار هم دیگر است، این به خانه‌ای می‌رود که در زعفرانیه و یا در فرمانیه و... باشد. این چگونه می‌رود همه‌اش به دلیل استعداد است؟

روابط اجتماعی است که شیب توزیع ثروت را معین کرده است بعبارت دیگر تصمیم‌گیریها، مدیریت را بر مال و حتی بر فکر کردن و بر قدرتهای سیاسی اعمال می‌کند.

جمع‌بندی مطالب این است که این اختلاف طبقاتی اگر ناشی از روابط ناعادلانه اجتماعی باشد مردود است و اگر براساس اختلاف خصوصیات شخصی باشد، حتماً تپه ماهور می‌شود و فاصله‌ها خیلی زیاد نیست یک وقتی یک کوهی مانند کوه دماوند و البرز هست و یک وقتی است که یک تپه ماهوری در دشتی وجود دارد مثل هزار دره‌ای که در راه مشهد هست، تپه ماهورهای کوچک هستند اگر توزیع ثروت تپه ماهوری انجام بگیرد، فاصله استعداد این قدر هست، این برای جامعه هم ایجاد انزجار نمی‌کند یعنی برای کسی که کارگر فلان جا است، صبح ساعت ۴ باید از نازی‌آباد سوار اتوبوس بشود تا به بیمارستان آرش در تهران پارس برود و ۷/۵ صبح به آنجا برسد بعد هم اضافه‌کاری کند تا شب ساعت ۸ از آنجا سوار ماشین شود و ساعت ۱۰ به نازی‌آباد برسد، از صبح تا شب آنجا کار کرده و مقداری هم در راه بوده و خسته هم هست این را که می‌گوییم یک دکتری برایم گزارش کرده است پرستار است... بعد وقتی که به خانه برمی‌گردد، کار چهار فرزندش را انجام دهد تا ساعت ۱۲ شب مثلاً لباسهایشان را بشوید، غذایشان را درست کند و کارهایشان را انجام بدهد بین ساعت ۱۲ تا ۴ صبح اجازه استراحت دارد یعنی در شبانه‌روز ۴ ساعت استراحت می‌کند و ۲۰ ساعت باید کار کند تازه در اجاره خانه‌اش دچار مشکل است این اگر بشنود که مثلاً خانم دکتری که در هفته ۲ ساعت اینجا می‌آید، بگوید چرا بیشتر نمی‌آید؟ بگوید چون اینجا بیمارستان عقب‌مانده است و به زحمت او را راضی کردیم که روزی ۲ ساعت بیاید، بقیه‌اش را کجا هست؟ در فلان بیمارستان خصوصی دارند کار می‌کنند، این هم اگر به زور قانون نبود، اینجا نمی‌آمد، در آن بیمارستان چکار می‌کند؟ در آن بیمارستان که در یک بخش کار می‌کند روزانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان درآمدش است، می‌گوید این را چکار می‌کند؟ می‌گویند ایشان در عرض سال چند مرتبه اروپا می‌رود تازه در تعطیلات زمستانی حتماً کیش می‌رود و اینجا

برایش مشکل است، بعد میگویند اینها یک نوع آدم است ما هم و یک نوع آدم بعد یک وقتی یک مقدار دقیقتر سؤال می‌کند متوجه می‌شود مثلاً در فرانسه در فلان قسمت یک ویلا دارد و امسال هم میخواهد عوض کند این خانم چه احساسی باید بکند؟ حالا مدیر بیمارستان به این خانمی که هفته دو ساعت می‌آید اجازه می‌دهد که یک ساعت از وقتش حرف بزند (وراجی کند) و کار نکند، آن نفر اول میگوید من وقتی از مدیر بیمارستان خواهش می‌کنم که از رئیس اجازه بگیرد تا من آن شب ۲ ساعت زودتر بروم که زودتر به خانه برسم میگوید: نه اگر خواستی زودتر خانه بروی این قدر از حقوق تو را کم می‌کنیم، میگوید من همه کارهایی که به عهده‌ام هست از تنظیم کردن اتاقها و غیره، همه را انجام میدهم تلاش بیشتر می‌کنم حقوق مرا کم نکنید یا بیشتر تلاش می‌کنم، همه کارهایم را منظم می‌کنم حقوق مرا اضافه کنید، میگویند: نه نمی‌شود، اینجاست که این خانم احساس اختلاف طبقاتی می‌کند. خوب این فرد اگر شنید که برای ساختن یک ساختمان چقدر با فلان جا بندوبست کردند و چقدر سود بردند، چه عکس‌العملی نشان بدهد.

حجة الاسلام رضائی: با توجه به صحبت‌های آقای دانشمند فرمودید که این بحث بعنوان پیش‌نیاز آن بحثی است که میخواستید مطرح کنید، فقط یک توضیح مختصری بخاطر وصل شدن این بحث به لحاظ پیش‌نیاز آن بحث بفرمایید.

۴/۶ - تعریف ارتباط در سه سطح از عدالت اجتماعی در سطح نسبییت عام

(ج): پس ما تعریف عدالت را در شکل کلی در سطوح صیانت و عدالت یا موازنه و اعتماد و بهره‌وری بررسی کردیم بنابراین تعریف ارتباط را باید وقتی بخواهیم بصورت خاص تعریف کنیم باید براین اساس بتوانیم...

(س): به معنای عام؟

(ج): بله

(س): ولی در اینجا تعریف ارتباط را براساس عدالت که فرمودید معنای عام نیست؟

(ج): چرا، معنای عام است می شود عدالت را ابتدائاً بصورت خیلی کلی الحادی معنا کرد و اسلامی هم معنا کرد و گفت عدالت سوسیالیستی همان شکل الحادی اش است بعد بگوئیم آن شدنی نیست و با چه موانعی برخورد می کند.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۱۰

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۶/۲۲ شماره جلسه پژوهشی: ۹

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات

تنظیم مدل استدلالی (فلسفه مدل) ارتباطات و مخابرات

۱ - گزارش سیر بحث در مرحله دوم طرح (مبانی کاربردی) ••• ۳

۲ - مدل استدلالی (فلسفه مدل) تنظیم ارتباطات و مخابرات ••• ۴

۲/۱ - اصول سیاستگذاری در امر ارتباطات و مخابرات ثمره مدل استدلالی ••• ۵

۲/۲ - پاسخگوئی به ساختارهای در محدوده قلمرو و تصمیم‌گیری وزارت پست و تلگراف

موضوع مدل استدلالی طرح ••• ۵

۲/۳ - طبقه‌بندی ساختارهای اجتماعی برپایه مشاغل در سه سطح ••• ۵

۲/۳/۱ - خانواده اولین واحد ارتباطی ••• ۵

۲/۳/۱/۱ - طبقه‌بندی مشاغل خانواده به حسب نیازهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ••• ۶

۲/۳/۲ - صنوف دومین واحد ارتباطی ••• ۶

۲/۳/۳ - دولت سومین واحد ارتباطی ••• ۶

۲/۳/۴ - ضرب عناوین خانواده، صنف و دولت در عناوین سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ساختار

تنظیم مدل استدلالی ••• ۶

۲/۳/۴/۱ - تعیین سهم تأثیر نیازمندیها ارتباطی براساس ضرب عناوین ••• ۷

۲/۳/۵ - انگیزه، اندیشه، انجام عناوین زیربخش سیاست، فرهنگ، اقتصاد در مرحله دوم ضرب

عناوین ••• ۷

۲/۳/۵/۱ - تعیین نیازمندیهای ارتباطی و مخابراتی براساس ملاحظه نسبت بین افعال و

موضوعات ••• ۷

۲/۳/۵/۲ - ارائه خدمات ارتباطی و مخابراتی در پاسخگویی به نیازمندیهای تکاملی (بیان

تمثیلی) ••• ۸

۲/۳/۵/۳ - تأثیر نظام ارتباطات و مخابرات در توسعه انگیزه، اندیشه و عمل ••• ۹

۲/۴ - تعیین الگوی مصرفی مناسب برای دستگاههای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی از وظائف اساسی

مرکز تحقیقات مخابرات ••• ۱۰

۲/۴/۱ - تعیین نظام اولویتهای در سرویس دهی ارتباطی برپایه مشاغل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ••• ۱۱

۲/۴/۲ - الگوی مطلوب نظام تخصیص در سرویس دهی ارتباطی و مخابراتی (۴ در سیاست، ۲ در

فرهنگ، ۱ در اقتصاد) ••• ۱۱

۲/۴/۲/۱ - تفاوت نظام تخصیص اسلامی و الحادی ••• ۱۲

۲/۴/۲/۲ - الگوی تخصیص مادی مولد تفاخر و تحریص به دنیاست ••• ۱۲

۲/۵ - ضرورت طبقه بندی فعل موضوعاً (مشاغل) موضوعات فعل (فعالیتها) و آثار فعل (ساختار محصول)

در خانواده، صنف و دولت ••• ۱۳

۲/۶ - جهت الهی یا الحادی معیار صحت یا عدم صحت تعاریف و تقسیم بندی نظام ارتباطات ••• ۱۴

۲/۶/۱ - ایجاد توازن بین اختیار، اطلاع و انتخاب حول محور جهت از طریق نظام ارتباطی و

مخابراتی ••• ۱۵

۲/۶/۲ - ارزیابی الهی یا الحادی بودن ساختارهای ارتباطی جامعه به لحاظ آثار و محصولات ••• ۱۶

۲/۷ - ترسیم استراتژی ارتباطات و مخابرات براساس جهان بینی مبتنی بر درگیری ایمان و کفر ••• ۱۷

مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات

تنظیم مدل استدلالی (فلسفه مدل) ارتباطات و مخابرات

۱ - گزارش سیر بحث در مرحله دوم طرح (مبانی کاربردی)

حجة الاسلام رضایی: در زمینه ارتباطات و مخابرات دو بحث مطرح شده است: ۱ - فلسفه مدل که همان مدل استدلالی است ۲ - تنظیم مدل کاربردی در زمینه ارتباطات و مخابرات.

در مورد فلسفه مدل ما به یک اصول توصیفی و یک روشی نیازمندیم که آن اصول توصیفی، پیش‌فرضها و حدود اولیه را باید از مبانی نظری اخذ کند تا حاصل آن، روش تنظیم مدل استدلالی شود. در این قسمت شما بحث ارتباط را در سه سطح بیان فرمودید: ۱ - تعریف اصل ارتباط ۲ - سطح نرم‌افزاری ۳ - سطح سخت‌افزاری

درباره اصل ارتباط فرمودید ما باید در این سطح، ارتباط را به معنای «شدن» تعریف کنیم و ارتباطات نه تنها در سطح تکوینی و تاریخی بلکه در سطح ارتباطات اجتماعی مورد نظر است یعنی تا ماهیت ارتباط شناسیم و ندانیم که ارتباط و اجزاء آن چیست و بعد از آن سطوح ارتباطات یعنی ۱ - ارتباطات اسلامی ۲ - التقاطی ۳ - الحادی، را شناسیم نمی‌توانیم براساس آن مدل را تنظیم کنیم یعنی وقتی این مدل تنظیم شد و توصیف از ارتباط هم برای ما مشخص شد بعد ملاحظه کنیم که وضع موجود ما چگونه است و چه بخشی از آن دارای ارتباطات التقاطی، یا الحادی یا اسلامی است. آنوقت این مدل مدلی می‌شود که ما میتوانیم براساس آن تبدیل وضعیت را پی‌ریزی کنیم و بعد فلسفه ریاضی آن است که نظام نسبیتهاست و بعداً هم باید در مدل درباره آن بحث کنیم که مثلاً اگر کمیت شماره ۴ مربوط به بخش اسلامی شد و التقاطی ۲ و الحادی هم ۱ شد، ولی در مدل مطلوب وضعیت برعکس بود، براساس این نسبت مطلوب ما باید نسبتهای موجود را عوض کنیم و وضعیت ارتباطات را معین کنیم، بنابراین بحث این جلسه در مورد، مدل استدلالی یا سطح دوم بحث است که بعد از آن میخواهیم در نهایت به مدل کاربردی برسیم و توسط آن استراتژی را تعیین کنیم. در مورد استراتژی هم فرمودید: استراتژی چیزی نیست غیر از این بخشی که قبلاً (در مبانی

توصیفی) مطرح شده و همان نسبت‌هایی که بیان شده بر همان اساس است که جهت‌گیری ارتباطات مشخص می‌شود. حضرتعالی در بحث مبانی نظری دیدگاهها را بطور کامل بیان کردید آن دیدگاه آخری یعنی بحث شهود هم که زیرمجموعه اصالةالعقل بود، در جلسه قبل به طور کامل بیان شد، و لذا آنچه که امروز باید به آن پرداخته شود بحث مدل استدلالی است.

دکتر بیک‌زاده: فکر می‌کنم روندی که الان داریم پیش می‌رویم که به بحث نیازها و طبقه‌بندی نیازها رسیدیم و نیازهای تعادلی هم مطرح شد ما را به اصل بحث نزدیک می‌کند تا بتوانیم از این بحثها استراتژی را بدست بیاوریم. این مسیر خوبی است.

حجةالاسلام رضایی: سیری که حاج آقا تبیین فرمودند و آن سیری که ما از بحث ریشه‌ها حرکت کردیم، در ابتدا نظام نیازمندیها مطرح شد و بعد به نحو تفصیل در جلسات بعدی ادامه یافت. در جلسه قبل من مرتباً از حاج آقا سؤال می‌کردم که آیا این مبانی که ما مطرح کردیم (مبانی توصیفی) برای تنظیم مدل کافی است یا چیز دیگری هم لازم دارد و آیا استراتژی را از همان مباحث اخذ می‌کنیم یا به چیز دیگری هم برای تنظیم استراتژی نیاز داریم حاج آقا در مورد استراتژی یک توضیح اجمالی فرمودند که زیربنای استراتژی به یک معنا در همان جا گذاشته شده است یعنی همان بخش اول که ما نظام نیازمندیها را توصیف کردیم زیربنای استراتژی بیان شده ولی حالا استراتژی به معنای اخص آن که در ارتباطات مورد نظر ماست، آیا همان است یا چیز دیگری است؟

۲ - مدل استدلالی (فلسفه مدل) تنظیم ارتباطات و مخابرات

حجةالاسلام والمسلمین حسینی: جایگاه بحثی که در این جلسه مطرح می‌شود برای فلسفه مدل (یعنی مدل استدلالی) جایگاه سخت‌افزاری است، یا نرم‌افزاری است که برای سخت‌افزار اجتماعی ارتباطی است یعنی شما یک دستگاه مدیریتی دارید که مسئول تأمین یک سخت‌افزاری متناسب با مراحل تکامل جامعه است. بنابراین موضوع کار ما سخت‌افزار ارتباط است.

۲/۱ - اصول سیاستگذاری در امر ارتباطات و مخابرات ثمره مدل استدلالی

البته برای این سخت‌افزار باید نرم‌افزار درست کنیم که در این زمینه اگر مهندسی طرح آن برعهده ما باشد برای اینکه بدانیم چه نحوه بهره‌وری از سخت‌افزار ارتباطی موجود تکنولوژی برعهده ماست و نرم‌افزار آن چگونه است، نیازمند به یک سیاست‌هایی هستیم که آن سیاستها باید حاصل این کار باشد یعنی همین مباحث پژوهشی که الان دنبال می‌کنیم این کار پژوهشی ما باید یک اصول سیاستگذاری را در مسئله ارتباطاتی که بر عهده این وزارت‌خانه است، تحویل بدهد.

۲/۲ - پاسخگویی به ساختارهای در محدوده قلمرو و تصمیم‌گیری وزارت پست و تلگراف موضوع مدل استدلالی طرح

پس موضوع بحث ما جریان اوصاف در جامعه نیست و آن بحث باید در مقیاس دیگر و در جای دیگری انجام بگیرد. پایین‌تر از جریان اوصاف یعنی اضافه شدن «فعل موضوعاً» برای کل جامعه نیز موضوع بحث ما نیست بلکه در بخشی که مفروض است و اینکار انجام گرفته و یک ساختارهای عینی در جامعه وجود دارد پاسخگویی به نیاز توسعه این ساختارها در محدوده قلمرو تصمیم‌گیری این وزارتخانه است در حالیکه اگر ما میخواستیم برنامه توسعه بنویسیم آنوقت مجبور بودیم کل جامعه را نگاه کنیم و تغییر ساختارهای اجتماعی را بحث کنیم. پس ما مواجه با چیزی هستیم که متناظر فعل موضوعاً است نه خود فعل موضوعاً بعنوان زمان جامعه در ارتباط، بلکه بعنوان یک نیازمندی که جهتگیری آن به نسبت مشخص شده و یک محصولی هم داشته و یک ساختارهای اجتماعی بوجود آمده و اکنون باید دید چگونه به این ساختارها خدمات دهیم.

۲/۳ - طبقه‌بندی ساختارهای اجتماعی برپایه مشاغل در سه سطح

در اینجا متناظر با فعل موضوعاً می‌نویسیم: «مشاغل اجتماعی» که تعریف ما از مشاغل اجتماعی هم،

شغل

برای یک مجموعه انسانی است یعنی افعالی که یک مجموعه اجتماعی انجام میدهد. ابتدا خود مجموعه‌های اجتماعی به سه سطح تقسیم می‌شوند:

۲/۳/۱ - خانواده اولین واحد ارتباطی

۱ - خانواده کوچکترین جمع است. یعنی یک ساختاری بنام خانواده داریم که در جامعه قابل تعریف است. رابطه بین زن و مرد بصورت مقنن، مشروعیت شرعی و قانونی پیدا می کند یک واحد از ارتباط آنها بوجود می آید اسم آن واحد که دارای تعلق بین حداقل دو نفر است، خانواده می شود، و تعدادش هم می تواند حداکثر داشته باشد یعنی فرزندان خانواده و بالاتر از آن، ارقام طبقه یک خانواده که یک قانونی بعنوان قوانین مربوط به ارحام برایش ذکر می کنید و حداکثر می تواند یک فامیل را بپوشاند. اینها یک نیازمندیهایی دارند که کلیه این نیازمندیها را با حفظ تقسیم بندیهایی که بعداً در مورد آن بیان می شود بنام نیازمندیهای ساختاری خانواده می شناسیم.

۲/۳/۱/۱ - طبقه بندی مشاغل خانواده به حسب نیازهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

ضمناً فعالیتهایی که مربوط به خانواده است هرچند نام آن هم شغل نباشد ولی ما آنرا به عنوان شغل می شناسیم و شغل یعنی چیزی که اشتغال حرکتی یک انسان را برای دستیابی به یک نتیجه تعیین می کند پس اگر بخواهیم فعالیتها و مشاغل اجتماعی را ذکر کنیم میگوئیم یک دسته از مشاغل، مشاغل خانوادگی است که حتماً راندمان هم دارد راندمان آن پیدایش یک نحوه عاطفه، پیدایش یک نحوه فرهنگ و پیدایش یک نحوه تولید خانوادگی است که اقتصادی فرهنگی و سیاسی است ولی جایگاه آن خاص است.

۲/۳/۲ - صنوف دومین واحد ارتباطی

یک جامعه دیگر داریم که جامعه صنفی است بر حسب تقسیمات موضوعی، که آنهم اشتغال، فعالیت و نتیجه دارد هم نتیجه سیاسی دارد و هم نتیجه فرهنگی و هم نتیجه اقتصادی دارد یعنی سهم تأثیر دارد. البته در مورد نتیجه اش وقتی که میگوئیم نتیجه اقتصادی دارد لازم نیست که یک کارگاه برای تولید یک چیز باشد، بلکه حتماً سهم تأثیر دارد یعنی ما مصارفی را می بینیم که تولیداتی وجود دارد. حالا از تولیدهای بسیار ساده ای که در خانه انجام می گیرد تا تولیدهای پیچیده اجتماعی که ارتباط پیدا می کند.

۲/۳/۳ - دولت سومین واحد ارتباطی

یک ساختار هماهنگ‌سازی بزرگی هم در جامعه بنام دولت و نظام وجود دارد. در ساختار دولت و نظام هم یک سطوحی هست که بالاترین سطح آنرا سطح رهبری می‌نامیم که حاکمیت بر وحدت کل دولت، صنف و خانواده دارد.

۲/۳/۴ - ضرب عناوین خانواده، صنف و دولت در عناوین سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ساختار تنظیم مدل استدلالی

ما باید حتماً مشاغل را لیست کنیم بعد لیست را در دسته‌بندی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ببریم. پس خانواده، صنف و دولت در نیازهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، ضرب می‌شود. بعد فعالیت‌هایش که لیست شده باید طبقه‌بندی بشود. البته در طبقه‌بندی این فصلها به یک چیزهایی می‌رسید که برای شما اجمال دارد و نمی‌دانید که آنرا در دسته سیاسی بیاورید یا در دسته فرهنگی و یا اقتصادی، طبیعتاً سه وصف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بعنوان بُعد و وصف هستند.

۲/۳/۴/۱ - تعیین سهم تأثیر نیازمندیها ارتباطی براساس ضرب عناوین

این سه بُعد در هرکاری حضور دارند ولی یکی از آنها سهم تأثیر بیشتری دارد که ما جایگاهش را در آن بخشی می‌دانیم که سهم تأثیر بیشتری دارد اما به معنای بریده شدن مطلق از آن دو سهم دیگر نیست. پس مشاغل یا فعالیتها یا فصلها معلوم شد.

۲/۳/۵ - انگیزه، اندیشه، انجام عناوین زیربخش سیاست، فرهنگ، اقتصاد در مرحله دوم ضرب عناوین

باید در مقابل آنها موضوعات فعل را مطرح کنیم یعنی بگوئیم این فعالیتها نسبت به چه موضوعاتی انجام می‌پذیرند؟ تعریفی که از سیاست دارید حد اولیه آن تعریف، بالا بردن ظرفیت اراده است این حد اولیه‌اش است و لکن این حد اولیه در یک نظام تولی و ولایت شکل می‌پذیرد و یک جریان محبتی دارد که این محبت منشأ یک نحوه فعل و انگیزه در اخلاق و بعد در اندیشه و بعد در انجام می‌شود یعنی اگر بگوئیم انگیزه، اندیشه، انجام زیربخش خود فعالیت سیاسی قرار می‌گیرد همانطوریکه انگیزه، اندیشه و انجام زیربخش

فرهنگ هم قرار می‌گیرد و همانطور که انگیزه، اندیشه و انجام زیربخش اقتصاد هم قرار می‌گیرد بعد از اینکه اینها را ضرب کردیم باید متوجه بشویم که حالا تعیین خارجی اینها چه چیزی می‌شود؟

۲/۳/۵/۱ - تعیین نیازمندیهای ارتباطی و مخابراتی براساس ملاحظه نسبت بین افعال و موضوعات

اما این افعال چه محصولاتی را میدهد؟ این افعال نسبت به این موضوعات که این محصولات اجتماعی را نتیجه می‌دهد، چه نوع ارتباطهایی را لازم داریم مثلاً مسئله محبت و اراده، بالابردن ظرفیت نیروی انسانی شما را نتیجه میدهد که طبیعتاً نسبت به بدیها (در نظام اسلامی) بغض می‌شود و نسبت به خوبیها شدت اهتمام می‌شود (البته خوبیهایی که در نظر شما قبلاً تعریف شده است) حالا ببینیم محصولات اجتماعی چه چیزهایی می‌شوند و چه ساختارهای اجتماعی را از بزرگترین تا کوچکترین شکل آنرا می‌تواند داشته باشد و بافت شهرسازی و تقسیمات کشوری شما را شامل می‌شود. اگر به تقسیمات کشوری بیاید معنایش اینستکه مرکز یا عبارت دیگر کل علاقه‌ها در یک نظام الهی اسلامی که بیشترین سهم را دارد آستان مبارک حضرت امام(رضاع) است.

۲/۳/۵/۲ - ارائه خدمات ارتباطی و مخابراتی در پاسخگویی به نیازمندیهای تکاملی (بیان تمثیلی)

این آستان مقدسه در تقسیمات کشوری باید سهم خاصی را در امر ارتباطات پیدا کند. بعد اگر خواستیم آنجا را یک مرکز قرار بدهیم برای این است که بیشترین زائر را حضرت(رضاع) دارد خوب آنجا مولد چه چیزهایی است می‌گوئید باید مولد شدت علاقه‌هایی باشد که قدرت مقابله با دستگاه کفر را دارا باشد. بعد شما می‌گویید خیلی افراد آنجا برای تفریح می‌روند. می‌گوییم: بهینه‌سازی این امر باید بگونه دیگری انجام بگیرد و خیلی از افراد هم بعنوان یک سفر معنوی و اینکه در محضر یک رئیس حزب الهی باشند، به آنجا مشرف نمی‌شوند و خودشان را به بیان معصومین متعلق نمی‌بینند و به معرفت نسبت به آنها، فعالیت حول اراده آنها و مقابله با دشمن آنها توجه ندارد و نمی‌داند که زیارت حضرت(رضاع) رفتن یعنی مخالفت با آمریکا و مخالفت با تصمیم‌گیریهای کسانی که با توسعه اختیار الهی مقابله می‌کنند و فکر می‌کنند اینها کاری است که باید در

بخشهای دیگر انجام بگیرد. حال آیا وزارت شما هم میتواند در این موضوع نقش داشته باشد؟ حتماً میتواند نقش داشته باشد اما چگونه؟ میگویم گاهی فقط به زائرین سرویس میدهد تا کسی که زیارت رفته خوب و راحت بتواند با محل کارش که در تهران یا اصفهان و شیراز است برای خرید و فروش مثلاً فرش صحبت کند. یک وقتی میگویید ما یک نوع سرویس دهی‌های دیگری هم داریم که در آن سرویسها زائرین میتوانند به احدی که از حضرت رضا(ع) وارد شده هروقت که میخواهند رجوع کنند. میتوانید یک چیزهای دیگری هم بگویید مثلاً میگویید به زائرین سرویس فرهنگی و سرویس سیاسی هم میدهیم یعنی میگوئید هروقت فرصت داشته باشید در محل خودت یا وقتی خدمت حضرت رضا(ع) آمدید، هربخشی از زیارتنامه حضرت را که بخواهید میتوانید به فلان بانک اطلاعات رجوع کنید که یا بصورت نوشته یا از روی مانیتور یا چاپ شده آن، در اختیار شما قرار بگیرد یا مرکزی را برای شما معرفی کند که به شما جزوه بدهد و میواند به شما خدماتی بدهد که شما آنجایی که می‌روید آنجا را بشناسید یعنی حضور شما را بالا ببرد، افق حضور و افق مسافرت را بالا ببرد. حال شما میگویید این کار وزارت ارشاد است، میگویم بخش سخت‌افزاری آن مربوط به آنجاست اما درست کردن فایل برای اینکار بطور جداگانه، این به یک سخت‌افزار نیاز دارد بعبارت دیگر یک پیش‌بینی لازم دارد در مورد یک جاده‌ای که برای این‌گونه امور باشد ولو پرکردن این فایل برعهده شما نباشد اما جاده‌اش را شما باید در دستگاه‌تان درست کنید. میگویید در شرایطی که سازمان تبلیغات خوب کار کند، زائر از منزلش که حرکت می‌کند که تا به خدمت حضرت رضا(ع) می‌رسد باید در مسیر جزوه‌های مناسبی در اختیار زائر قرار بدهند (در سطوح مختلف فهم) از کسی که هیچ‌گونه سوادى ندارد مگر اینکه به صورت تصویری مطلب را بفهمد باید جزوه‌های مصور در اختیار او قرار گیرد تا کسی که ذهن عمیق و فلسفی دارد. خلاصه بخش ارتباطات باید این ارتباطها را تأمین کند و جاده‌ها را بکشد.

۲/۳/۵/۳ - تأثیر نظام ارتباطات و مخابرات در توسعه انگیزه، اندیشه و عمل

حالا شما خواستید نیازمندیهای تکاملی را تنظیم کنید برای مشاغل مختلف، و در سطوح سنی مختلف و ارائه اطلاعات مختلف نسبت به موضوعاتی که میخواهند کار کنند از جمله اینکه به زیارت بیایند تا انسان

کامل بشوند چون محصول کار سیاسی ساختن انسان کامل است یعنی اراده قوی‌تر، اندیشه در افق بالاتر، که اراده بالاترش مربوط به سیاست است اگر اراده «خود محور» و کوتاه‌بین، و موضع‌نگر شد حتی اگر همت او هم شدید باشد، اما افق و موضوع کارش بسیار کوچک است «طوفان در فوجان چای است که غریق آن مگس است» باید طوفان در اقیانوس را برای او ترسیم کنید تا مرتب نگران نباشد که فلان همکار من یا فلان خویشاوند من به من چنین یا چنان گفته است یا فلان مأمور اداره اینگونه مرا تحقیر کرده است و از این مسئله بخواهد دق کند مگر چطور شده که می‌خواهید دق کنید، می‌گویید نمی‌دانید این بی‌انصاف چقدر در بازار یا محل کار نامردی کرد و چه رفتاری از خودش نشان داد سه روز در فکر است و یک شب هم در اداره سردرد گرفته چون فلان خدمت او را نادیده گرفته‌اند و به جای اینکه او را تشویق کنند دیگری را تشویق کرده‌اند. خوب این فرد اگر یک ذره ذهنش از اداره خارج شود و بگوید بديها یک مرکز دارد که اگر ما با مرکز بديها مبارزه کنیم رونق بديها در عالم کم می‌شود همان وقت ممکن است یک خبر را در اخبار ذکر کنند که یک خطری برای نظام اسلامی ایجاد شده یا اینکه دشمن قدرت تأثیر عینی خود بالا برده یا یک کار فرهنگی خلاف کرده باشند مثلاً به او می‌گویند دشمنان ما یک موتوری را اختراع کرده‌اند که کوچکی آن به اندازه یک مولکول است یک پروانه شش‌ضلعی دارد، سرعتش هم یک میلیون دور در ثانیه است و با کمترین حرارت راه می‌افتد می‌گوید حوصله این خبرها را ندارم چرا؟ چون از برخورد همکارش ناراحت است. این یک فرض است یک فرض دیگر ضد این هست یعنی می‌گوید اینکه اینها توانسته‌اند این موتور را اختراع کنند، اینطوری نبوده که مولکول را بگیرند با اره آهن‌بر و سوهان برایش پروانه درست کنند طبیعتاً با ابزار نوری توانستند میدان انرژی مولکول را برش بزنند و یک آرایش جدید مولکولی بسازند میدان جاذبه را فرم بدهند تا این نحو سرعتی که از اختلاف پتانسیل خود آن است بدست آید. پس در اینجا چند نوع عکس‌العمل ممکن است از او سر بزند یکی اینکه اصلاً به فکر این نیست که چنین چیزی واقع شد یا نشد بلکه فکر مشکلات اداری خودش است. دیگر اینکه ناراحت می‌شود و می‌گوید این قدرت تأثیری که بدست آنها افتاده، ادبیات متناسب آنرا در فلسفه ایجاد می‌کنند در روابط اجتماعی ایجاد می‌کنند و این هجوم به تمام

ارزشهاست میگویند چطور؟ میگویید این قطعه در کامپیوتر در بخش فرا هوشمندی کامپیوتر بکار می‌رود اگر هماهنگ‌سازی هوشمندی اجتماعی بدست آنها افتاد مثل کار بانک مرکزی می‌شود در اینکه شما هرکاری و هر تولیدی بکنید خلاصه و عصاره‌اش واحد پولی شماست و بعد آن پولها را در بانک می‌گذارید و بانک گردش اعتبارات را در تولید محصولات هدایت می‌کند یعنی مدیریت بدست یک مرکزی می‌افتد که سازماندهی جریان اعتبارات است. پس وقتی که یک چنین قدرت تأثیری پیدا می‌شود میگویید فراهوشمندی یعنی تسلط بر هوشمندی جامعه، یعنی حتماً خطر را حس می‌کنید. حتماً این را بعنوان یک زنگ خطر تلقی می‌کنید و به فکر می‌افتید که حالا ما با چه ابزاری و چگونه باید مقابل آن بایستیم. ما در آینده با چه حادثه‌های فرهنگی و با چه ساختارهای اقتصادی مواجه هستیم. در اینجا محصول جدیدی درست می‌شود و این محصول جدید بدون ساختار اجتماعی نیست، بلکه ساختار اجتماعی می‌آورد ساختار سیاسی می‌آورد. ولی شما منتظر نمی‌نشینید که آن ساختارها درست بشود تا بعد بخواهید به مسایل مستحدثه پاسخگو باشید. همچنین نمی‌گویید ما قهر می‌کنیم و آنچه را ساخته از آن استفاده نمی‌کنیم بلکه میگویید من چگونه موضع بگیرم که او نتواند اندیشه مرا در جهت خودش بکار بگیرد.

۲/۴ - تعیین الگوی مصرفی مناسب برای دستگاههای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی از وظائف اساسی مرکز تحقیقات مخابرات

پس به‌طور کلی این که شما میخواهید در نظام سیاسی‌تان به امر مصرف نظام حساسیتها هم سرویس بدهید و هم بر تغییر مصارفش مؤثر باشید. در اینجا باید دقت کنید که مصرفهای موضوعی که حول حضرت رضاع) است چه مصرفهایی هستند؟ و مصرفهای موضوعی که حول انگیزش الحادی هستند چه چیزهایی هستند؟ کدام الگوی مصرفی برای این دستگاه سیاسی است و کدام الگوی مصرفی برای آن دستگاه سیاسی است؟ وقتی میخواهید جا باز کنید یا جاده بکشید، چون کار شما جاده کشیدن است اما نه برای حرکتی که بشر روی زمین در شکل خودروها و وسایل حمل و نقل انجام می‌دهد بلکه شما دارید یک جاده‌های دیگری را در کشور ایجاد می‌کنید. نمی‌گوئید چون تقاضا برای الگوی مصرف اقتصادی زیاد است ما بیایم برای

بانکه‌هایش جاده فراهم کنیم یا اینکه مثلاً هفتصد نوع لوازم آرایش الان در بازار موجود است یا اینکه مثلاً ۲۵۰ هزار قلم کالاهای وارداتی داریم، در اینجا نمی‌گویید که باید ببینیم بازار در این ارتباطات چه ظرفیت کششی را دارد، بلکه می‌گویید بازار مصرف چه چیزی؟

۲/۴/۱ - تعیین نظام اولویتها در سرویس‌دهی ارتباطی برپایه مشاغل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

اصولاً در اولویتهایی که می‌خواهیم ذکر کنیم نباید هرکس تلفن، موبایل و تلکس خواست بلافاصله به او بدهیم و بگوئیم برای ما فرقی ندارد^۱ بلکه می‌گوئید برای این قسمت‌ها ما یک تسهیلاتی قرار می‌دهیم و برای اینها هم یک جریمه‌هایی قرار می‌دهیم و به اینها گران‌تر و به آن‌ها ارزان‌تر می‌دهیم. ظرفیت اینها را تسهیل می‌کنیم. می‌گویند چرا؟ می‌گویید برای اینکه من دارم برای تولید انسانی متناسب کار می‌کنم مثلاً اگر تلفن مال مسجد یا امامزاده است چون مربوط به مرکز اجتماعات است باید تسهیلات بدهید. حالا مثلاً در پارک‌بازی و در شهربازی جمعیت زیاد حضور پیدا کرده است، شما نباید بگوئید برای من این پارک و این جمعیت با نمازجمعه فرقی نمی‌کند و بهر حال هر دو مرکز جمعیت هستند، خیر بلکه برای شما مرکز اجتماعات فرق می‌کند.

پس دولت در کارهایی که دارد حتماً نیازمند به ارتباطات است و هماهنگ‌سازی بدون ابزار امکان ندارد. دولت سهمی را که برای وزارتخانه‌ها قرار می‌دهد چقدر باید باشد؟ سهمی را که برای بازار و اصناف قرار می‌دهد، چقدر باشد؟ سهمی را که برای مراکز فرهنگی قرار می‌دهد چقدر است؟ سهمی را که برای هماهنگ‌سازی فرهنگ برای حوزه‌ها قرار می‌دهد باید چقدر باشد؟ کارهای تولیدی هم وجود دارد. کارهای آزمایشگاهی چقدر اهمیت دارد؟ ما اطلاعاتی را که به آزمایشگاهها بدهیم چه نوع اطلاعاتی هستند؟

^۱ به تعبیر دیگر نباید بگوئید ما مرده‌شور هستیم می‌خواهد بهشت برود می‌خواهد جهنم برود ما ارتباط برقرار می‌کنیم چه لوازم لوکس باشد چه نوار قرآن باشد چه بانک اطلاعات نسبت وضعیت مصرف زندگی غربی باشد چه نسبت به اطلاعات مذهبی برای زیارت حضرت رضا(ع) باشد. بلکه می‌گویید این امر سبب ایجاد تفاخر و موجب ایجاد تحریص نسبت به دنیا است. و لذا اگر دستگاه کفر، زیبایی‌شناسی مردم را بدست گرفته، شما نمی‌توانید الگوی مصرفی را که متوازن باشد و صحبت از عدالت اجتماعی کند، بکار بگیرید. بگوئید زیباییهای خوبها هم زیباست زیباییهای اینار هم زیباست. شما هیچ زنی را نمی‌شناسید که بیشتر از صدیقه طاهره(س) زیباییهای اینار را در بخش زنان نشان داده باشد

۲/۴/۲ - الگوی مطلوب نظام تخصیص در سرویس‌دهی ارتباطی و مخابراتی (۴ در سیاست، ۲ در فرهنگ، ۱ در اقتصاد)

به طور کلی ساختارهای موجود جامعه را شما باید طبقه‌بندی کنید همانطوریکه فعالیتها، موضوع فعالیتها، ساختارهای موجود و محصولاتی که دارد نیز طبقه‌بندی می‌شود. ما همیشه بیشترین نمره را به امور سیاسی می‌دهیم. اگر کمیات مدل را ۴،۲،۱ فرض کنیم همان نسبتی است که بین ۲ و ۱ هست (۲ دو برابر بودن) نسبتی که بین ۴ و ۲ است یعنی شیب به یک نسبت حفظ می‌شود. می‌گوئیم ۱ را به اقتصاد و ۲ را به فرهنگ و ۴ را به سیاست بدهید ۴ را انسان‌سازی بگویید از نظر روحیه، محبت، اختیار، تولی و ولایت (چه ولایت الحادی باشد و چه ولایت الهی باشد) ۲ را به اندیشه بدهید (یعنی قدرت تفاهم) نام قدرت تفاهم را از آزمایشگاه، قدرت تفاهم می‌گذاریم، یعنی تفاهم صنفی خاصی که در یک تولید عمومی است تا کلیه مراحل ادبی و ادبیات عمومی. همچنین ۱ را به قدرت تأثیر بر عینیت بدهید یعنی تا وقتی که انسان شدت انگیزه نداشته باشد شدت سنجش ندارد و تا شدت سنجش نداشته باشد، شدت تأثیر در عینیت ندارد. و لذا ساختارهای اجتماعی را بر همین اساس باید تقسیم کنید.

۲/۴/۲/۱ - تفاوت نظام تخصیص اسلامی و الحادی

حالا از بخش الحادی آن تا بخش الهی‌اش را رسم کنید و بگویید چه ساختارهایی در عینیت جامعه ما و چه محصولاتی در عینیت جامعه به نفع نفوذ مخالفان ماست نگوید که مثلاً «مد» عیبی ندارد حالا امروز در فرانسه درست شده تا سه ماه دیگر در ایران هم رواج یابد و ژورنالهایش بیاید، عیبی ندارد، زینت کردن برای شوهر مستحب است و در مجالس زنان هم اگر زنان ببینند اشکالی ندارد.

۲/۴/۲/۲ - الگوی تخصیص مادی مولد تفاخر و تحریص به دنیاست

پس تعریف این امر هیچگاه منحصر به تحریص نسبت به دنیا نیست و شما الگو دارید برای فهم زیبایی «الحمد لله علی ما انعم وله اشکر علی ما الهم» یک زن را ببینید که در چه شرایطی (از نظر سیاسی) قرار گرفته و چگونه دارد صحبت می‌کند و چه جهان‌بینی را نشان می‌دهد و از جهان چه توصیفی می‌کند و چگونه

صحبت می‌کند؟ آیا این زیبا نیست؟ آیا اینکه خطبه و سخنرانیهایش در طول ۱۴۰۰ سال همچنان موّلد انگیزه است زیبا نیست؟ او که تاریخ را تحت سیطره خودش در آورده است (أنهم داعياً الى الله) زیباییها، خوبی‌ها و تشریح این مطلب که پشت صفحه کفر و شهوات، مظالم و زشتیها هستند زیبا نیست؟ شما اگر توانستید به زنانتان تفهیم کنید البته نمی‌گوئیم که زن نسبت به مرد، محیط آرامش و نوازش نداشته باشد ولی معنا و محدوده‌اش را بشناسد و معنای زیبایی خلق را بداند البته این حتی برای دستگاه کفر هم واضح است که اگر زن بسیار وجیه باشد و خیلی هم آرایش کرده باشد ولی خلق او گزنده باشد و انسان از همان ابتدا بداند که این زن مثل یک شطرنج‌باز می‌خواهد قاتلش بشود، حاضر نیست در این مجلس برود. بگویند شطرنج است اما نه شطرنج برای پول مثلاً می‌داند که این زن جاسوس آمریکاست برای شناسایی و برنامه‌ریزی برای ترور او آمده است خوب این اولاً که فرار می‌کند، ثانیاً هر لحظه ولو بروز ندهد در دلش نسبت به او بدبین است و می‌گوید تو می‌خواهی مرا ترور کنی، در این فرض برای مرد در هیچ لحظه‌ای احساس لذت پیدا نمی‌شود اگر ما بدانیم پشت تحریکات شهوات، سلب اختیارات است یعنی تحمیل محرومیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد و رنجها را هم ببینیم آنوقت می‌فهمیم که اخلاق اجتماعی این زیباییهای «مد» چیست؟ در آن موردی که یک جاسوس می‌آید، می‌گویید انگیزه فردی او چیست ولی در اینجا می‌گویید انگیزه سازمانی نظام سرمایه‌داری، تحمیل فقر جهل و مرض است و هرگاه پسند شما هم‌رنگ این نظام شود خودتان را اسیر در دام این نظام می‌بینید و این موجب سلب قدرت، سلب تفکر و سلب قدرت عمل خواهد شد.

۲/۵ - ضرورت طبقه‌بندی فعل موضوعاً (مشاغل) موضوعات فعل (فعالیتها) و آثار فعل (ساختار محصول) در خانواده، صنف و دولت

پس در مورد مشاغل یا فعل موضوعاً یا فعالیتها (موضوعات فعل) و ساختارهای محصول، باید طبقه‌بندی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انجام بگیرد بعد باید دستگاه متناظر الهی و الحادی آنرا بسازیم و ببینیم در جامعه به چه اموری باید تسهیلات داده شود و برای چه اموری در سیاست‌گذاری تزییقات فراهم کنیم.

حجۃ الاسلام رضائی: این سه عنوان فعل موضوعاً، موضوع فعل و ثمرات را توضیح بدهید.

(ج): فعل موضوعاً، مشاغل یا فعالیتها است که در خانواده و صنف و دولت مطرح است، موضوعات فعل هم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که اضافه می شود بعد باید دید ساختارهای عینی چه چیزهایی هستند و چه محصولاتی دارند.

(س): یعنی مقابل هر کدام از آنها؟

(ج): بله، در جامعه چه اموری متکفل چه چیزهایی هستند چه چیزهایی در بخش ارتباطات هستند، بعد به یک عده تسهیلات میدهیم و برای یک عده تضییق ایجاد می کنیم مثلاً میخواهند شهرسازی کنند، تقسیمات کشوری دارند تقسیمات شهری دارند، بعد تقسیمات داخلی شهر است، من میگویم جاده ها را چگونه بسازیم تا چه کسانی به راحتی بتوانند عبور کنند و چه کسانی با تأخیر برسند نمی گویم جاده هر جا شلوغ بود، اتوبان بسازید، نه حتماً در بعضی جاها باید ترافیک باشد تا افراد پشت خط بروند اینجا هم حتماً اتوبان میخواهد.

۲/۶ - جهت الهی یا الحادی معیار صحت یا عدم صحت تعاریف و تقسیم بندی نظام ارتباطات

آقای مهندس دانشمند: صحبت از بدیها و خوبیها فرمودید تا در حقیقت معیار تقسیم بندی وضع موجود بشود حال این تقسیم بندی خوبیها و بدیها اگر مدل نباشد ممکن است موجب اشتباه شود یا به فردی برگردد که میخواهد آنرا تقسیم بندی کند و اشتباه می شود و حتی ممکن است بین دو کارشناس هم اختلاف نظر پدید بیاید مگر اینکه خیلی در مبانی با هم اشتراک داشته باشند.

(ج): یعنی باید تعاریف با معیارش مشخص بشود.

(س): و این مسئله در حال حاضر به یک نحوی در اختیار ما نیست.

(ج): یعنی مدل لازم است. وقتی شما میگویید سیاست الهی و نیازهای الهی یعنی هر چیزی که محور توسعه اش، الهی شدن قرار بگیرد برای شما خوبی است و هر اخلاقی که محورش خدا باشد برای شما خوبی است و هر اخلاقی که محورش دنیا باشد، برای شما بدی محسوب می شود.

(س): در عمل اینکار بسیار گسترده است.

(ج): در رابطه با کلیات مدل ما بحث می‌کنیم.

آقای دکتر بیک‌زاده: گفتیم که هرکاری برای ما نتیجه الهی بدهد خوب است و هرکاری که نتیجه الحادی داشته باشد بد است حال آیا این مطلب، ما را به آنجا نمی‌برد که فعل خوب و بد وجود ندارد، فعل یک فعل است و خوبی و بدی آن، طبق برداشت ماست یعنی انسان است که به آن ارزش میدهد یعنی ممکن است مثلاً من با یک دروغ گفتن کار خیر بکنم و ممکن است با دروغ گفتن کار شر کنم یا برعکس با یک راست گفتن کار شر کنم و با یک راست گفتن کار خیر کنم. پس در اینجا این شبهه بوجود می‌آید که ما نتیجه عمل را برای خوبی و بدی اصل قرار داده‌ایم، اگر این را بپذیریم، تقریباً همه دیدگاه‌های ما می‌توانند جابجا شود یعنی اصالت عمل به اینجا می‌رسد.

(ج): اگر معیار صحت ما وحی نبود، این اشکال شما وارد بود اما اگر معیار صحت آمده و موضوعات را طبقه‌بندی کرده و گفته برای نظام اگر فلان مشکل بوجود آمد موضوعات فردی درباره‌اش قابل حل است میگویند یعنی چه؟ یعنی اینکه نه تنها یک باب فقه بلکه کل ابواب فقه، موضوعاً قابلیت تزامم با مسئله حکومت ندارد، معنایش اینستکه شما اگر از طرف نظام فرستاده شدید برای اطلاعات در لشکر دشمن (مثلاً لشکر صدام) مقدس مآبی در نیاورید و اگر مشروب آوردند، مشروب بخورید (این دستور امام بود) ولی به اندازه‌ای نخورید که مست بشوید بلکه باندازه‌ای که آنها شما را نشاسند و بدانید که برای چه عرق می‌خورید. این معنایش اینستکه اولاً برای همه و هرجا نیست دوم برای هر مصلحتی نیست که مثلاً اگر من با پسرعمویم قهر هستیم بعد که با او آشتی کردم، چون او عرق می‌خورد بخاطر او عرق بخورم، بلکه باید دید بخاطر کدام مصلحت است وزن کار چیست و با کدام نظام توزین می‌سنگد؟ چون همین امر است که کاملاً مطلب را تغییر میدهد.

(س): در مواردی که این بحث خیلی روشن است مثل همان مسئله‌ای که شما اشاره کردید.

(ج): در یک مثال دیگر من به دیدن پسرعمویم رفته‌ام و ایشان به مقام معظم رهبری بد می‌گویند آیا بپذیرم یا خداحافظی کنم و یا درگیر بشوم؟ حال فرضاً به مقام معظم رهبری بد نمی‌گویند بلکه به دولت بد می‌گویند آیا بپذیرم یا نپذیرم؟ یا اینکه بگویم اطلاعات شما دقیق نیست و من متأسفم، یا در سطح پایین‌تر من به خانه پسرعمویم رفتم و ایشان چون با مأمور اداره مخابرات دعوا کرده است دیگر صحبت از نظام نمی‌کند بلکه می‌گویند این چه مأموری است و چطور خودش را جا زده است به نظام بد نمی‌گویند به الگوی گزینش هم بد نمی‌گویند می‌گویند این مأمور چگونه خودش را جا زده است، این مأمور در دستگاه مخابرات وصله ناهم‌رنگ است، یعنی به فرد بد می‌گویند به سازمان بد نمی‌گویند حالا آیا به حرفهایش گوش کنم تا به او کمک کنم یا نباید دیگر نزد او بنشینم؟ اما در سطوح بالاتر درگیری، احراز و بیرون آمدن مطرح است.

۲/۶/۱ - ایجاد توازن بین اختیار، اطلاع و انتخاب حول محور جهت از طریق نظام ارتباطی و مخابراتی

ممکن است شما بگویید همه مردم نظام توزین برای تنظیم ارتباطهای سیاسی‌شان را ندارند من در مخابرات چکار می‌توانم بکنم که نظام توزین سیاسی خانواده، هماهنگ با نظام توزین موضوعات، و بالاتر از آن ساختارهای نظام و بالاتر از ساختار نظام وحدت نظام در برابر وحدت کفر تنظیم بشود. من در مخابرات چه خدماتی می‌توانم انجام بدهم؟ حتماً اینکار (یعنی تحقیر و تجلیل) یک کار سیاسی است که محبت را کم و یا زیاد می‌کند یک فعل است و من چگونه می‌توانم به این افعال نظام بدهم؟

(س): با توجه به نکاتی که اشاره کردید من می‌خواهم به این نکته برسم که اطلاع داشتن نسبت به اینکه این فرد بد یا خوب می‌گوید قضاوت باید چگونه باشد اگر فرض کنیم نیت او خوب باشد یکی بدجنس است اطلاعات هم دارد ولی کافر است و ما به او کاری نداریم ولی این را اگر در داستانی از قرآن نظر بگیریم (داستان حضرت خضر(ع) و یا حضرت موسی(ع)) می‌بینیم که اینجا اختلاف فقط در اطلاعات است و اطلاعات است که ۱۸۰ درجه قضاوت را عوض می‌کند، پس منشأ ارزش‌گذاری و فعالیتها، اطلاعات است.

(ج): حداقل در درجه دوم بزرگترین سهم را دارد.

(س): و اگر این اطلاع را ما بعنوان یک محور اصلی در نظر بگیریم حالا درجه اول آن چیست؟

(ج): یعنی نسبت به جهت یک اختیار دارید که میگویید کفر و ایمان، غرض بد یا خوب این اول است. یک انتخاب حول اختیارتان دارید که این درجه دوم است و حتماً در آن آگاهی، شرط است.

(س): حالا ما در اینجا ببینیم که ارتباطات یا مخابرات آیا میتواند جهتگیری را (کفر و ایمان) تعیین کند؟

(ج): حتماً میتواند تضییق کند یک جا را می تواند تنگ کند و ترافیک ایجاد کند و میتواند اتوبان ایجاد کند تا سریع حرکت کند بعد در قسمت بعد در انتخاب میتواند اطلاع بدهد تسهیلات مرتبه بهینه سازی و گزینش را بگوید و در مرحله عمل می تواند ارتباط برای مصرف را بدهد. که در هر سه تا فرهنگ، سیاست و اقتصاد در هم ضرب می شوند.

۲/۶/۲ - ارزیابی الهی یا الحادی بودن ساختارهای ارتباطی جامعه به لحاظ آثار و محصولات

(س): اما بحث برسر این است که به تعداد افراد، ارتباط وجود دارد یعنی فاکتوریل از ارتباطات وجود دارد و آن کسی که زیربنای ارتباطی را ایجاد می کند قدرت تشخیص اینکه کدام طرف اطلاع دارد و کدام طرف اطلاع ندارد و کدام طرف جهتگیری کفر است و کدام طرف جهتگیری ایمان است، را ندارد.

(ج): یک ساختارهایی در جامعه است که محرک انگیزه هاست و یک محصولاتی هم دارد شما به کدام ساختارها تسهیلات می دهید.

(س): در کلیت قبول است.

(ج): همینکه در کلیت قبول دارید از طریق بسترسازی کار خودتانرا دارید انجام میدهد.

(س): در همان حد کافی است؟

(ج): سطح اولیه اش باید همان سطح باشد تا محصولات متناسب، مرتباً رونق لازم را پیدا کند.

(س): یعنی از ثمره باید بفهمیم که اینکار درست است یا نه؟

(ج): احسنت! یعنی وقتی نمونه گیری آماری می کنید، می بینید مثلاً نماز جمعه ها خیلی شلوغ تر شده

تظاهراتها خیلی بیشتر می شود مثلاً پاسخ شبهاتی که علیه ولایت فقیه است، در مرکز تحقیقات فرهنگستان تهیه شده و ما ۱۸ نمودار در مورد ولایت فقیه داریم که کل این شلوغیها و جنجالی که می کنند

از حرفهای آقای مهدی حائری گرفته تا حرفهای کدیور تا حرفهای قلم‌زنیهایی که اطراف اینها را گرفته‌اند، اینها را پاسخ دادند و به حرفهای آقای دکتر سروش و امثال ایشان جوابهای فشرده خیلی ساده‌ای داده شده است. حالا این مطالب در آرشیو تحقیقاتی فرهنگستان بایگانی شده است. شما می‌گویید اگر چنین چیزی باشد من یک مرکز فرهنگی سراغ دارم و به آن مرکز سرویس ارتباطی زیادی داده‌ایم یعنی خدمات ارتباطی برای آنجا درست کردیم و این مرکز می‌تواند حرف شما را روی آنتن ببرد و آنرا به زبانهای مختلف تبدیل کند و به مردم ارائه دهد. می‌گوئید الان مراکزی هستند که منتظر چنین چیزی هستند ولی از شما و از چیزی که دارید، بی‌خبرند افرادی هستند که غصه می‌خورند، وقتی یک نوشته آنها را می‌بینند به دغدغه شدید روحی می‌افتند ولی نمی‌دانند که چکار کنند، هرچه به ذهن خودشان می‌رسند جواب میدهند.

(س): اگر این فرض را بگیریم که این اتفاق برعکس بیفتد.

(ج): بله، که در دستگاه کفر اتفاق می‌افتد یعنی مثلاً در کمپانیهای خبری دنیا، دستگاه ارتباطی دنیا، هم سخت‌افزار و هم نرم‌افزار، هم دستگاههای مولد و هم دستگاههای آرایشی آنها بدست گرفته و دارند اداره می‌کنند و منشأ ایجاد حادثه هم می‌شوند.

۲/۷ - ترسیم استراتژی ارتباطات و مخابرات براساس جهانبینی مبتنی بر درگیری ایمان و کفر

حجۃ الاسلام رضائی: این مطلبی را که شما در مدل استدلالی برای تنظیم ارتباطات فرمودید، سؤال ما این بود که استراتژی ارتباطات چگونه معین می‌شود، شما فرمودید استراتژی ارتباطات داخل همین است یعنی استراتژی در همین نحوه نظام طبقه‌بندی مدلی که دارید درست می‌کنید، نهفته است.

(ج): یعنی این متناسب با یک جهان‌بینی است که در آن جهان‌بینی حتماً درگیری با اهواء را اصل قرار

داده‌اند.

(س): بنابراین، در این کلیت آنچه‌ای که بعنوان استراتژی ارتباطات معین می‌شود در مبانی نظری در

چارچوب کلی بیان شده است گفتیم مدل استدلالی ما براساس درگیری بین کفر و ایمان تنظیم می‌شود و

الحادی، التقاطی و الهی درست می‌کند حتی ترتیب درون خودش را به نحوی تنظیم می‌کند که آن ۱۲،۴ را که می‌فرماید براین اساس که ایمان را اصل قرار بدهد تنظیم می‌کند.

(ج): البته ایمان را بعنوان مطلوب ملاحظه می‌کنیم و بعد این وضعیت مطلوب اجازه نمونه‌گیری آماری می‌دهد که وضعیت الهی چگونه است و یک ساختارهایی هم در خارج داریم.

الان در ساختارهای اجتماعی موجود چگونه است و هم‌چنین الحادی و التقاطی آن چگونه است بعد می‌گویید شیب را چگونه عوض کنیم.

(س): شیب را بگونه‌ای عوض کنیم که در دراز مدت جامعه بسوی این مطلب میل پیدا کند. شما می‌فرمائید: ساختارها، موضوعات و...

(ج): یعنی می‌گوئیم الان در جامعه چه اماکنی هستند که مشتری ما هستند؟ می‌گویید مساجد، حسینیه‌ها، پارکها و... هستند می‌گوئیم هرکدام از اینها را کجا قرار می‌دهید؟

(س): منظور شما از ساختارها همین است؟

(ج): بله.

(س): منظور شما از موضوعات چیست؟

(ج): یک فعل داریم، که موضوعات فعل: سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و یک ساختارهایی هم در

خارج داریم.

« والسلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته »

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۱۱

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۶/۲۹ شماره جلسه پژوهشی: ۱۰

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

۱ - بررسی جایگاه فلسفه مدل و مدل استدلالی و مدل کاربردی ارتباطات *** ۳

۱/۱ - فلسفه مدل دربردارنده حدود اولیه و تعاریف *** ۴

۱/۲ - مدل استدلالی رابط بین مدل فلسفی با مدل کاربردی *** ۵

۱/۳ - سطوح سه‌گانه مدل تنظیم ارتباطات *** ۵

۲ - تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات *** ۷

۲/۱ - تقسیم ساختار ارتباطی جامعه به دولتی، صنفی، خانوادگی *** ۸

۲/۱/۱ - ضرورت ارایه تعریف دولت، صنف و خانواده *** ۸

۲/۲ - کافی نبودن مدل استدلالی برای استخراج استراتژی ارتباطات *** ۸

۲/۲/۱ - استراتژی تغییر عینیت حاصل برنامه *** ۹

۲/۳ - برنامه جهش ارتباطات تابع برنامه جهش اجتماعی *** ۹

۲/۳/۱ - تغییر در منطق بالاترین سهم تأثیر در پیدایش جهش اجتماعی *** ۹

۲/۳/۲ - پیدایش جهش اجتماعی نیازمند فلسفه جهش *** ۱۱

۲/۳/۳ - استفاده مقنن از قرآن منشأ جهش اجتماعی الهی ••• ۱۲

۲/۴ - بررسی روش تقسیم در ساختار ارتباطات ••• ۱۴

۲/۴/۱ - انتزاعی و موضوعی نبودن مقسم در تقسیم ساختار ارتباطات ••• ۱۵

۲/۴/۲ - فعل ارتباط موضوع تقسیم در دولت، صنف و خانواده ••• ۱۶

۲/۴/۲/۱ - فعل ارتباط (فعل موضوعاً) در خانواده ••• ۱۶

۲/۴/۲/۲ - فعل ارتباط (فعل موضوعاً) در صنف ••• ۱۶

۲/۴/۲/۳ - فعل ارتباط (فعل موضوعاً) در دولت ••• ۱۷

۲/۴/۲/۴ - هیئات جزء صنوف فرهنگی و سیاسی ••• ۱۸

مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

۱ - بررسی جایگاه فلسفه مدل و مدل استدلالی و مدل کاربردی ارتباطات

حجة الاسلام رضائی: سیر مباحث پژوهشی طرح تاکنون بدین نحو بوده که مبانی نظری ارتباطات بطور فشرده مطرح گردید و از دیدگاههای مختلف بیان شده است. اما در مرحله دوم طرح اصول فلسفه مدل را دنبال نمی‌کنیم بلکه به بررسی «مدل استدلالی ارتباطات» خواهیم پرداخت و پس از آن مدل کاربردی را مطرح می‌کنیم که همان تنظیم امور و برنامه است. اما آنچه که هنوز روشن نشده جایگاه مدل استدلالی است. یعنی می‌دانیم که بحث فلسفه مدل یک بحث ریشه‌ای عمیقی است که ممکن نیست طی یک یا دو جلسه همه مطالب آنرا بیان کرد اما سؤال این است که چه سطح و چه عمقی از فلسفه مدل در این بحث مطرح شده و ربط آن با مدل استدلالی و کاربردی چگونه است؟ آیا بحث طبقه‌بندی مشاغل، فعالیتها و موضوعات ارتباطات براساس مدل فلسفی بیان شده و در ادامه هم باید به بحث تنظیم ارتباطات اجرائی پرداخت؟ حال سؤال این است که خود مدل استدلالی در کجا مطرح شد؟ مبانی نظری و مباحث توصیفی آن و دیدگاههای مختلفی که در آنجا مطرح شده برای ما روشن است. همچنین یک مطلب دیگر برای ما روشن است و آن اینکه آنچیزی که میخواهد محور قرار گیرد، دیدگاه «اصالت الایمان» است، خلاصه می‌دانیم که مدل استدلالی و مدل کاربردی برپایه مبانی نظری شکل می‌گیرد ولی خود ماهیت مدل استدلالی مقداری ابهام دارد و دقیقاً روشن نیست که تعریف این مدل استدلالی چیست و نسبت آن با مدل کاربردی چیست؟ آیا هرگاه بخواهیم نظام شاخصه‌ها را معین کنیم قبل از آن باید مدل استدلالی را تمام کرده باشیم؟ آیا اگر مدل استدلالی نداشته باشیم و مستقیماً وارد بحث مدل کاربردی شویم، این ضرری به بحث می‌زند یا نه؟ به هر حال جایگاه مدل استدلالی مقداری ابهام دارد.

یک سؤال دیگر اینکه ساختاری که شما در مورد ارتباطات بیان کردید (دولتی، صنفی، خانوادگی و سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) آیا به لحاظ ساختار منطقی، این جدول باید بصورت «هرم» تنظیم بشود یعنی

ضرب عناوین در یکدیگر باید قبلاً انجام شود و بعد حاصلضرب آن را وارد جدول کنیم. یعنی به یک معنا این جدولی که ما می‌خواهیم تنظیم کنیم همان جدول دو طرفی است که یک طرف آن ساختار است و طرف دیگر راندمان و کارآمدی است، یا خیر این برای ما روشن نیست وقتی می‌خواهیم کار مدلی آنرا تنظیم کنیم آیا آن هرماها در آنجا کارآمدی دارد یا ندارد؟ آیا به شکل هرم تنظیم می‌شود یا به صورت همین جدولی که خدمت شما ارایه شده است؟

۱/۱ - فلسفه مدل دربردارنده حدود اولیه و تعاریف

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: سئوالات شما در مورد محتوا و فرم است.

در بخش محتوا سؤال اینست که از فلسفه مدل، مدل استدلالی و مدل کاربردی چه تعریفی دارید فرم هم اینست که آیا در جدول هرم یا در جدول تعریف و یا در جدول ماتریسی قرار می‌دهید و یا یک نوع جدول دیگر برایش تنظیم می‌کنید، لذا اول باید محتوا را شناخت و بعد متناسب با آن فرم را معرفی کرد. در همین رابطه ما باید از یک حدود اولیه‌ای آغاز کنیم و از آن حدود اولیه یکسری استدلال ارائه کنیم تا به یک اصلهایی برسیم که آنها در مدل استدلالی اساس قرار بگیرند، این بخش اول فلسفه مدل است. پس شروع از حدود اولیه و ختم به اصول استدلالی، فلسفه یک مدل است البته فلسفه نظری آن است و ربطی به عمل ندارد یعنی اگر شما برای کلمه «ارتباط» تعریف بیان کردید و تعاریفات را هم بر روی یک حدود اولیه مستقر کردید، از یک فلسفه به یک اصلی رسیده‌اید که موضوع آن اصل، تعریفی است و اگر به یک اصل حکمی رسیدید و احکامی را هم صادر کردید یعنی توانستید مسایلی را در کلی‌ترین سطح تصدیق کنید که یک نسبتی بین صورت مسئله و خود مسئله هست، تا اینجا بحث فلسفه است پس فلسفه: از حدود اولیه شروع می‌شود یعنی حرکت از اصول موضوعه اولیه به طرف تعاریف ثانوی است چون حدود شما حتماً تعریفی است ولی تعریف اولیه است و به تعاریف و اصول ثانوی می‌رسد. مثلاً از یک فلسفه شروع می‌کنید و بحثی را براساس فلسفه‌ای که برای شما تمام شده و مسئله ربط را تعریف می‌کنید.

۱/۲ - مدل استدلالی رابط بین مدل فلسفی با مدل کاربردی

حال می‌خواهیم مدل استدلالی را بحث کنیم. هرگاه مدل کاربردی با استدلال بیاید معنای مدل استدلالی را میدهد. یعنی مدل استدلالی واسطه بین مطالبی است که قبلاً مطرح شده با مدل کاربردی که میخواهد موضوع را بررسی کند. پس اطلاعات نظری عموماً تئوری و فرضی است و برای عمل است (البته اینکه صحیح باشد یا نباشد یک بحث دیگری است و درستی و غلطی در آنجا معنای دیگری میدهد یعنی در آنجا «تلائم و سازگاری» مورد توجه است نه کاربردی) اما وقتی به مدل استدلالی رسیدید باید کارآمدی شرط آن باشد. پس اگر بگوئیم «تلایم» کارآمدی نظری است و «تأثیر» کارآمدی عینی است. مدل استدلالی باید آثار مباحث قبل در تأثیر عینی را نشان بدهد. مدل کاربردی دیگر استدلال بیان نمی‌کند بلکه فقط نحوه بکارگیری را میگوید و لذا تعریفات را برای کسی که میخواهد مدل کاربردی را یاد بگیرد بصورت یک اصولی بیان می‌کند که استدلال آن در جای دیگر تمام شده است می‌گویید معنای این لغت این است. اما چرا این است را باید در استدلال آن دنبال کرد. همانطوریکه ریاضیات استدلالی غیر از ریاضیات کاربردی است. مثلاً شما می‌گویید $۳۶ = ۶ \times ۶$ ، حال استدلال ساده کودکان این قضیه ریاضی اینست که ۶ بسته ۶ تایی مداد را که کنار هم بگذاریم، ۳۶ تا می‌شود. اما استدلال قوی‌تر و عمیق اینست که نسبتها چگونه هستند؟ آیا اصلاً ماهیت عدد، اضافه‌پذیر است یا نیست؟ و آیا اینها در هم مندرج می‌شوند؟ اصلاً عدد ۳۶ از کجا آمده است؟ آنوقت آنجا باید قیاس اندراجی و اندراج کمی درست کنید و از نسبت سخن بگویید و در آنجاست که صحت و عدم صحتش تمام می‌شود. ولی در اینجا میتوانید به صورت کاربردی بیان کنید. اینکه کلمه ۳۶ به چه معناست، ممکن است در ابتدا بگوئید این یک نام است. برای اینکه هر وقت سه تا ده‌تایی باشد، می‌گوییم سه تا ده‌تایی درونش یک چیز فرض شده و بیرون آن دسته‌های بزرگتری فرض شده است و مطالب دیگری که الان فرصت طرح آنها نیست.

۱/۳ - سطوح سه‌گانه مدل تنظیم ارتباطات

بنابراین به‌طور خلاصه در بحث کاربردی فقط توجه دارید که درست عمل کنید و می‌گویید اگر نتیجه غلط درآمد باید در نحوه عملکردتان شک کنید اگر یک معادله کارآمد نباشد، بحث آن در بخش کاربردی نیست

بلکه باید در مدل استدلالی بهینه شود اما اگر مدل استدلالی به بن‌بست رسید و نتوانست پاسخ بدهد، جایش کجاست، باید اصولی را که ما از فلسفه گرفته‌ایم موضوع تحلیل قرار بدهیم. پس گاهی در به‌کارگیری یک دستور بی‌انضباطی انجام می‌گیرد و نتیجه غلط در می‌آید گاهی کمال انضباط وجود دارد و نتیجه نمی‌دهد، که در اینجا می‌بایست قاعده را عوض کنیم و به بررسی خود مدل استدلالی بپردازیم. گاهی قواعد استدلالی نشان می‌دهد که ما نسبتها را درست ملاحظه کردیم ولی نتیجه حاصل نشده، در اینجا خود آن قواعد زیر سؤال می‌رود، اما در کجا باید آنرا بهینه کنیم؟ در فلسفه مدل. پس این مباحث مربوط به سه سطح است.

بهرحال بحث کنونی ما در زمینه تولید فلسفه مدل کاربردی است که بصورت کلی یک سیری را بیان کردیم که مشاغل باید در موضوعات ضرب شود. و برای موضوعاتش هم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را طرح کردیم. اما حالا که می‌خواهیم مشاغل را در اینجا جا بدهیم نیازمند چه چیزهایی می‌شویم؟ نیازمند به اینکه تعریف سیاسی چیست؟ تعریف شغل دولتی چیست؟ تعریف شغل خانواده چیست؟ یعنی به این تعاریف نیازمند می‌شویم و در جریان بیان این تعاریف و همین مباحث است که مدل استدلالی تنظیم می‌شود.

دکتر بیک‌زاده: من همیشه نکاتی را که شما می‌فرمایید با آنچه‌هایی که در ذهن خودم حالا از دید اینکه در اینجا هوش مصنوعی درست کرده‌اند و امثال اینها به ذهنم می‌رسد، می‌خواهم یک انطباقی بدهم ببینم چگونه می‌شود اینها را حل کرد و انطباق داد. بحث مدل یک سری پارامتر دارد یعنی می‌گویند جامعه یا هر مجموعه دیگر یک سری اجزاء دارد که این اجزاء باید حداکثر پوشش را برای آن سطحی از مدل که می‌خواهد طراحی شود، داشته باشند. آنگاه هر کدام از این اجزاء یک ویژگیها یا خواص دارند و یک رابطه‌ای بین این اجزاء وجود دارد که این رابطه براساس خواص آن اجزاء و نحوه ارتباط آنها و کل عملیات که آن مدل می‌خواهد انجام بدهد، قابل تعریف شده است. حال مدل استدلالی یک بعد این مدلی است که خدمت شما عرض کردم.

(ج): شما مدل را به عنوان یک مجموعه‌ای تعریف کردید که دارای اجزاء و روابطی است و از طریق این اجزاء و روابط می‌خواهد تغییر شیء خارجی را مطالعه کند. حالا درست کردن این مدل یک کار است که باید

دقت کرد و دید که این اجزاء و تعاریفات از کجا آمده است. میگویید اینها با یک استدلالی مطرح شده‌اند. میگوییم آن استدلالها از کجا آمده است؟ میگویید یک فلسفه‌ای داشتیم هرچند کسی که الان مشغول ساختن مدل است از فلسفه‌های دیگر، اقتباس کرده و مخلوط کرده باشد و مثلاً از فرهنگ جامعه‌اش گرفته باشد.

(س): پس باتوجه به این نکته‌ای که شما اشاره کردید در واقع فلسفه استدلالی حریف مدل است.

(ج): فلسفه مدل همان فلسفه تعاریف از این آکسیوم و اصول موضوعه اولیه‌ها و نسبت‌هایش است یعنی اینکه میگویید این متغیر اصلی است و بنابر نظام فکری من هرگاه نسبت آن تغییر کند در اینجا نسبت به این باید دوبرابر باشد و این هم تغییراتش نسبت به آن دوبرابر باشد و سهم تأثیرشان در نتیجه باید اینگونه باشد و این شیب را داشته باشد. لذا به این متغیر اصلی میگویند، و آنرا فرعی و آن یکی را هم تبعی می‌نامند یعنی شما میخواهید مجموعه خارجی را به زبان ساده بیان کنید، یعنی از نظر فلسفی تعریف می‌کنید.

(س): یک بحث مدل استدلالی دیگر هم هست که روابط علت و معلول بین اجزاء را میگویند مثلاً میگویند شما برای تشخیص بیماری یک سری عوارض دارید که اگر این عوارض باشد مثلاً آبریزش بینی، عطسه و حالت گرفتگی صورت و... باشد شما سرما خورده‌اید پس در اینجا در واقع یک رابطه علت و معلولی تعریف می‌شود.

(ج): اصلاً مدل برای تعریف است (رابطه علت و معلولی) مدل چیزی نیست جز اینکه «شدن» عینی را تفسیر می‌کند و باید بتواند ابزار کنترل شدن عینی بشود در آن جهتی که میخواهد شدن را انجام میدهد و ابزار تصرف می‌شود در اینجا شما یک فلسفه‌ای دارید که این اصول و نسبت‌های آن هم از فلسفه آمده است، بعد باید بتوانیم این را خرد کنیم و بگوئیم این شاخصه‌های کنترل عینیت، براین اساس تنظیم بشود تا بتوانیم برای آن برنامه درست کنیم، بعد برای آن شاخصه‌ها باید بتوانیم روی عینیت، گزارشگیری کرده و گزارش آماری تهیه کنیم که تحلیل گزارشهای آماری ممکن نمی‌شود مگر اینکه مدل داشته باشد تا تعریف

کند که وضعیت خوب است یا اینکه در حال بحران است. در آن جهتی که می‌باید حرکت می‌کند، یا اینکه در یک جهت دیگری است، طبیعی و نرمال است و یا غیرطبیعی است، این را کنترل می‌کنید.

حجة الاسلام رضائی: در اینجا شما فلسفه مدل و مدل استدلالی را به یک معنا بکار گرفتید؟

(ج): فلسفه مدل را تفکیک کردیم، فلسفه مدل بالاتر از آن مدل شد. از یک حدود اولیه‌ای آغاز کردیم تا

به این تعاریف رسیدیم، ما در اینجا وارد فلسفه مدل نمی‌شویم.

(س): قبلاً به آن پرداخته‌ایم.

(ج): اگر نپرداخته باشیم هم باید اعتماد کنیم به اینکه این پنج تا چیز را قبول داریم که مثلاً انسان دارای

اختیار است و جهان چنین است.

(س): آیا اینها فلسفه مدل است؟

(ج): آن استدلالهایی که بیان شد فلسفه مدل ماست. بعد ارتباط را برآن اساس توضیح دادیم نه اینکه

بگوئیم امور غیرقابل انکار است، بلکه از ارتباط یک توصیفی بیان کردیم از اختیار هم یک توصیفی بیان

کردیم که این توصیفها براساس فلسفه‌مان بود که اصول و پیش‌فرضهای اولیه مدل‌مان را تشکیل می‌داد.

(س): مجموعه مباحثی را که در مبانی نظری مطرح کردید به لحاظ جایگاه منطقی و سیر بحثی که

داشتیم، به نظر شما چه جایگاهی را داشته است؟

(ج): یعنی بخشی از فلسفه مدل که مربوط به ارتباطات بوده است، را ذکر کردیم نه اینکه از زیربنای اولیه

که متناسب با این طرح لازم است مثلاً در این بحث ما مجبور بودیم ارتباط را توصیف کنیم، و امکان ندارد

که وارد این بحث بشویم ولی ارتباط را توصیف نکنیم.

۲ - تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

(س): پس مباحث مدل استدلالی از این قسمت به بعد است؟

(ج): آنهم تازه در عین حالیکه استدلال می‌کنیم مرتباً به کار برد، نظر دارد.

(س): یعنی به عینیت نظر دارد.

۲/۱ - تقسیم ساختار ارتباطی جامعه به دولتی، صنفی، خانوادگی

(ج): یعنی اصلاً کاری به این نداریم که بگوئیم ارتباطات جامعه، در دولت، صنف و خانواده منحصر می‌شود ما در اینجا در این مورد بحث نکردیم و فقط گفتیم یک ارتباطات سازمانی و دولتی داریم و یک ارتباطهای گروهی بنام صنفی و یک ارتباطهای کوچکتر بنام خانواده داریم، این باید یک طوری تمام شده باشد و لزوماً در بخش ارتباطات لازم نیست که یک جامعه‌شناسی هم انجام بدهیم، بلکه شما باید بتوانید مواردی را بیاورید که دولتی، صنفی و خانوادگی نیست.

(س): تا انحصار این تقسیم را بشکنیم و بگوئیم تقسیم دیگری است که از این شامل‌تر است.

۲/۱/۱ - ضرورت ارزیابی تعریف دولت، صنف و خانواده

دکتر بیک‌زاده: البته بستگی به تعریف هر کدام از اینها دارد.

(ج): احسنت! می‌گویید مثلاً آیا عنوان دولت، شامل رهبری هم می‌شود یا دولت تا هیئت دولت است و حتی رئیس‌جمهور را هم شامل نمی‌شود؟ دولت یعنی فقط دستگاه مجریه یا دولت یعنی کلیه سیستمهای نظام حاکم، همچنین منظور شما از عبارت گروهی چیست؟ آیا گروههایی که متشکل و سازمان یافته باشند باز گروهی تلقی می‌شوند یا هرگونه تجمع کمی که رابطه سازمانی نداشته باشد به آن گروه و صنف می‌گوئیم اما غرض شما از خانواده چیست؟ هر دونفری (یک زن و مرد) که زیر یک سقف زندگی می‌کنند. یک زن و مرد که ارتباط آنها به مشروعیت رسید باشد خانواده می‌نامید. حالا اگر پدر و مادر یک خانواده از دنیا رفتند و فقط برادر و خواهر ماندند که بودن آنها هم مشروع است ولی آن رابطه خاص زن و شوهر را ندارند آیا این خانواده است یا خانواده نیست؟ دو برادر هستند و پدر و مادرشان از دنیا رفته‌اند. به این خانواده می‌گویید؟ یا مثلاً یک مادر هست و چند دختر، آیا این را هم خانواده می‌دانید یا نه؟ دو خواهر هستند و با هم زندگی می‌کنند به آن خانواده می‌گویید یا نه؟ چه نوع رابطه‌ای بین دو نفر، علت بکارگیری کلمه خانواده می‌شود؟ حالا روابط سیاسی آنها چیست: روابط فرهنگی و اقتصادی آنها چیست؟ برای ارتباطات چه نیازی به این تعریف داریم؟

حجة الاسلام رضائی: پس ما تعاریف هر کدام از این عناوین اصلی را باید مشخص کنیم و بعد آن عناوین بعدی را تعیین نمائیم.

۲/۲ - کافی نبودن مدل استدلالی برای استخراج استراتژی ارتباطات

(ج): یک نکته‌ای را در اینجا عرض کنم: ما داریم یک سیری را برای ارائه استراتژی عملی توسعه ارتباطات می‌پیمائیم در اینجا دو خط موازی باید مورد توجه باشد که یک خط برای شما اطلاعات از ذهنیت بیاورد. درست است که ما مرتباً سئوالات را پیش می‌بریم و صورت مسئله را طوری مطرح می‌کنیم که این فایلهایی که باید این اطلاعات در آنها چیده شود، مرتباً با تعریف‌های مشخص‌تر و با تنظیمات دقیق‌تری بیان شود و جایگاه‌شان نسبت بهم روشن‌تر باشد و حجمی را که در یک وضعیت باید نسبت بهم داشته باشد معین می‌شود، اینکار دارد انجام می‌گیرد ولی شما خیال نکنید که با تنظیم کردن استدلالی مفاهیم (ولو اینکه مفاهیم کاربردی است) استراتژی بدست می‌آید.

(س): تا اطلاعات عینی نیاید ممکن نیست.

۲/۲/۱ - استراتژی تغییر عینیت حاصل برنامه

(ج): یعنی شما میخواهید در مورد کنترل عینیت صحبت کنید، استراتژی تغییر عینی را در یک برنامه می‌توان بدست آورد و لذا حتی اگر یک مدل بسیار خوب هم درست کنیم ولی مربوط به دو هزار سال بعد باشد سودی برای حالا ندارد بلکه باید دید آن مدل چه نسبتی به وضعیت عینی دارد تا بعد بتوان گفت در برنامه ۲۵ ساله اول چگونه باشد و همچنین بگویم ۵ ساله اول چیست.

۲/۳ - برنامه جهش ارتباطات تابع برنامه جهش اجتماعی

دکتر بیک‌زاده: این نکته‌ای را که اشاره کردید، کاملاً منطقی است ولی اگر بخواهیم یک موقعی جهش داشته باشیم چکار کنیم؟ یعنی جهش داشتن با این اصل مغایرت دارد چون ما می‌گوئیم همیشه باید شرایط جامعه خودمان را در نظر بگیریم این یک منحنی خیلی طبیعی دارد یعنی رشد یک جامعه منحنی طبیعی دارد. اما ما یک جاهایی مجبوریم جهش کنیم، حالا این جهش را چگونه میتوانیم توجیه کنیم یعنی فرضاً

اگر این منحنی رشد جامعه باشد من اینجا هستم. بنابراین وقتی منحنی را پیدا کردم ده سال بعد چه بخواهم و چه نخواهم اینجا هستم ولی اگر گفتم این مسیری را که دارم می‌روم، اشتباه است و می‌خواهم به اینجا جهش کنم حالا من نسبت به آن چگونه تعیین استراتژی کنم؟

(ج): این یک بحث دیگری است که برای انقلاب یا برای تعیین نرخ شتاب هم شما می‌توانید برنامه بدهید ولی آیا جای آن از زیربخش است یعنی آیا جای آن از مسئله ارتباطات است و مخابرات می‌تواند با حفظ شرایط در آن نقش داشته باشد یا نه؟ باید بتواند به یک نسبت جهش داشته باشد اما نه اینکه خیال کنید همه را زیرورو می‌کند.

۲/۳/۱ - تغییر در منطق بالاترین سهم تأثیر در پیدایش جهش اجتماعی

مثلاً اگر ما بحث تغییر منطق‌ها را از منحصر شدن آن منطق انتزاعی به بحث منطق مجموعه‌نگری که مدل‌سازی است کشانیدیم و بعد منطق جهتگیری را مطرح کردیم این کار در فرهنگ جامعه منشأ یک جهش فرهنگی می‌شود یعنی مشکلات تفاهم یکباره برطرف می‌شود و زبان پیدا می‌کند. مثل اینکه فرض کنیم علایم کتبی، صوتی و حسی برای برخی از افراد مشکلاتی ایجاد کرده باشد یعنی زبان آنها زبان محدودی باشد، این زباندار شدن برای آنها یک جهش ایجاد می‌کند. الان خود کامپیوتر هم به نظر بنده از تفکر و امور نظری با مسئله کارآمدی فرق می‌کند یعنی یک چیز به نسبت خوبی است اما خیلی هم خطرناک است. می‌گویید چرا خوب است و چرا خطر دارد؟ می‌گویم کسانی که آموزش کامپیوتر می‌بینند، بدون اینکه بدانند دارند منطق مجموعه‌ها را می‌شناسند و فرهنگ دسته‌بندی را یاد می‌گیرند و بدون اینکه خودشان بدانند، دارند نسبت بین امور را به صورت کاربردی یاد می‌گیرند این یک بستر تفاهمی درست می‌کند و برخی موانع مربوط به فهم بحث تکامل را رفع می‌کند و لذا می‌توان گفت که عالم یک نظام دارد و مثلاً مفهوم آزادی هم حتماً در آن نظام باید تعریف شود، اگر تعریف نشود انسان تبدیل به کالا می‌شود چون در غرب که فقط زن‌ها کالا و عروسک نیستند بلکه از نظر سیر رشد سرمایه که می‌گوئیم سرمایه باید دایم‌افزا باشد بلافاصله باید بگوئیم انگیزه‌ها هم باید دایم‌افزا باشد و ابزارها هم باید اینگونه عمل کند. بدنبال آن صحیح است بگوئیم

مناصب و مشاغل، ابزاری هستند و بعد میگویید اختیارات هم در آن جامعه ابزاری است بعد صحیح است که شما سؤال کنید قیمت رئیس جمهوری در سرمایه چقدر است؟ می‌گویند این چه سئوالی است مگر رئیس جمهوری فروشی است؟ میگویید: بله، تحقیقات که به صورت فردی انجام نمی‌گیرد، بلکه زیباشناسی جامعه را با این هزینه و با یک کار تحقیقاتی و روانشناسی و جامعه‌شناسی اینگونه تغییر می‌دهند. هزینه تبلیغاتش هم این قدر است بعد میگوئیم حالا رئیس‌جمهور که این مقدار هزینه دارد، راندمان او نسبت به سرمایه چقدر است؟ آنگاه اگر کسی اسم دموکراسی بیاورد، می‌خندید و می‌گوئید دموکراسی کالایی که مفهوم ندارد. البته در فضای لامکان ذهنی و فضای موهومی فلسفه شما، دموکراسی یعنی مردم حق مشارکت داشته باشند در حالیکه مردم نمی‌توانند در شرایط عینی زندگی نکنند بهر حال انسانها هم موجودات عینی هستند و در شرایط هستند و شرایط میل وهله‌ای را حتماً کنترل می‌کند اگر میل وهله‌ای نباشد یعنی دموکراسی مکتبی ممکن است امکان حضور و مشارکت را بدهد اما به میزانی که مکتب قدرت تکامل‌پذیری دارد پس توسعه حضور، توسعه مشارکت در جریان تکامل است اگر دموکراسی مکتبی باشد، آنوقت شما به دموکراسی غیرمکتبی می‌خندید و میگویید دموکراسی غیرمکتبی یک بازی است که مکتب توسعه سرمایه بر آن حاکم است بدون اینکه اعلام حضور کند. اینکه میگویید تعاریف باید در یک مجموعه بیاید برای زمانی که کامپیوتر تدریس نشود، مشکل است چون مسائل را جدا جدا می‌بینند و مجموعه‌سازی نمی‌کنند و می‌گویند بحث فلسفه علوم سیاسی جداگانه است ساختار نظام اجتماعی هم جداست پس اگر ما یک مقداری بالا برویم طرح منطق نظام ولایت امکان‌پذیر است.

(س): و دموکراسی مکتبی به دست می‌آید.

(ج): احسنت! یعنی اگر ما جلوتر برویم این مسئله امکان‌پذیر می‌شود اما در زمانی که منطق صرفاً انتزاعی است و موضوعات را جداگانه می‌بینند و می‌گویند چرا موضوعات را مخلوط می‌کنید، نمی‌گویند چرا نسبت بین امور را می‌بینید بلکه می‌گویند چرا از این شاخه به آن شاخه می‌روید، چرا در یک موضوع حرف خودتان

را تمام نمی‌کنید؟ شما می‌گوئید چون اینها با هم نسبت دارند و اگر امور را رویهم نینید درست نیست، میگویند نه، این قاطی کرده است.

۲/۳/۲ - پیدایش جهش اجتماعی نیازمند فلسفه جهش

بنابراین هرگاه مقیاس تأثیر عوض شود، جهش (تغییر نرخ شتاب) برای کل پیدا می‌شود، هرگاه مقیاس تأثیر یعنی همان سرعت، دقت و انضباط، در یک بخش عوض بشود جهش برای بخش امکان‌پذیر است. البته مقیاس تأثیر باید موضوعاً عوض شود نه اینکه بگوئیم همان مقیاس را خردتر می‌کنیم بلکه نحوه و روش اندازه‌گیری باید عوض شود که عملاً به معنای تغییر در معیارهاست و تغییر در معیارها در ابتدا به تغییر در منطق کیفی نمی‌انجامد مثلاً تا وقتی شما می‌گویید حجم را انتزاع کنید، می‌گوییم حجم چیست؟ می‌گویید هر جرمی دارای سه بعد است (طول، عرض، ارتفاع) این ابعاد سه‌گانه ضرورت حجم است. حالا می‌توان حجم را از وزن جدا کرد و برای این موضوع منتزع، مقیاس اندازه‌گیری تعریف کرد و گفت یک ذره یا یک متر یا دسی‌متر، سانتیمتر، میلی‌متر، میکرومتر در اینجا همان وصف جدا شده را من برای اندازه‌گیری خرد می‌کنم گاهی همین اندازه‌گیری را بکار می‌برم ولی برای اینکه این اندازه را روی طول یک حجم بیاورم نیست بلکه می‌گوییم این میله آهنی را در داخل قوس الکتریکی بگذارید و یک منشور در مقابل آن قرار دهید و طیفهای نوری را تجزیه کنید حالا نسبتهای نورها به همدیگر را بسنجید. می‌گویید یعنی چه؟ می‌گوییم اولاً: منشور نور را تجزیه می‌کند تا بتوانید رنگ نورها را از هم تمیز بدهید ثانیاً: اینها به شکل مدرج است و منشور مدرج همان خطهای میلی‌مترزده و یا میکرومترزده است یعنی اگر زیر فتومتر ببرم و روی آن ذره‌بین بگذارم، این همان است ولیکن می‌گویید این طیف رنگ بنفش است، آن طیف رنگ نارنجی است این طیف رنگ آبی است و رنگها را اندازه‌گیری می‌کنید که مثلاً اینجا غلیظ است تا اینجا پررنگ است تا اینجا کم‌رنگ است و اینجا به هم نزدیک شده است و از اینجا وارد رنگ بعدی شده است. بعد می‌گویید نسبتهای بین اینها را بسنجید. کلمه نسبت بین رنگها چه چیزی را نشان می‌دهد؟ سختی، سستی، کشش‌پذیری و تنش‌پذیری، میخواهید اینها را توصیف کنید. اینجا از اندازه‌گیری طول به سراغ اندازه‌گیری نسبتها آمده برای اینکه یک خصوصیت کیفی را

شناسایی کند که معنای این، تغییر در مقیاس اندازه‌گیری است یعنی برای ابعاد سه‌گانه یعنی طول و عرض و ارتفاع اندازه‌گیری را بکار نمی‌برید بلکه یک طولی را نسبت به وصفهای نوری می‌سنجید.

(س): یعنی در واقع دستگاه را عوض می‌کنید.

(ج): احسنت! وقتی عوض شد، شما اختراعات زیادی می‌توانید بکنید. می‌گوئید چگونه؟ می‌گوییم می‌توانید برای کیفیتها برنامه‌ریزی کنید چون قبلاً کم متصل بود حالا دارید برای کیفیتهای مقاومت برنامه‌ریزی می‌کنید. می‌گویید فلان قطعه برای ماشین درست بکنید با این مقاومت و این درجه از کربن تا در سرعت فلان بتواند مقاومت خودش را حفظ کند. خوب اینجا جهش ایجاد شد، پیدایش جهش با تغییر مقیاس تأثیر است.

حال مقیاس تأثیر کمی بیان شد، اما شکل کیفی آن وقتی است که تعریف شما عوض شود. پس همیشه جهش یکبار تعریفهای کمی را در نسبتها تعریف می‌کند بعد یکبار بالاتر می‌رود و اصل کیفیتها و نسبتها را موضوع مطالعه قرار میدهد عبارت دیگر اگر بخواهیم از بالا به پایین بیائیم می‌گوییم ابتدا فلسفه فیزیک، بعد فلسفه ریاضی، بعد تناسبات فیزیک و اگر از پایین به بالا برویم می‌گوئیم کمیت به نسبتها تبدیل شود و باز دوباره فلسفه فیزیک مطرح شود. فلسفه فیزیک همان فلسفه شدن است. آیا فیزیک الهی هم لازم دارید؟ حتماً اگر بخواهید توسعه اجتماعی الهی بیاورید، فیزیک الهی هم لازم دارید و اگر نمی‌خواهید توسعه اجتماعی الهی بیاورید، آنوقت لزومی ندارد. عبارت دیگر اگر ابزار تکنولوژی را می‌خواهید به ابزار پیاده شدن عقیده تبدیل کنید، باید فیزیک الهی داشته باشید فیزیک الهی یعنی نسبت بین اعتقاد و تکامل روحی شما با نیازها و قدرت دسترسی به تصرفات عینی آن، این بحث مختصری در مورد فلسفه جهش بود.

(س): در اینجا چگونه می‌توانیم بگوئیم با توجه به اینکه قرآن اصول دین است می‌تواند باعث جهش بشود.

(ج): من در اینجا اول یک نکته‌ای را عرض کنم بعد به سؤال شما می‌پردازیم در اینجا ما هرگز نمی‌گوئیم برای درست کردن یک تونل بزرگ برای شناختن حرکت اتمها، چقدر پول لازم است و ما این مقدار پول داریم یا نداریم؟ بلکه ما در اول کار می‌گوئیم برای فکر کردن در این سطوح مختلف، انگیزه داریم یا نداریم،

متفکرین لازم را داریم یا نداریم. بعد میگوئیم اگر شما توانستید یک کاری را که باید بابت آن پول زیاد خرج کنید، نفربر بکنید (یعنی اینکه نفر به جای ابزار کار کند) باید در آنجا بگویید اگر انگیزه الهی باشد اجرت کم می‌گیرد ولی فکر زیاد می‌کند و تعداد نفراتی را هم که به فکر وادارد می‌کند زیاد است تا فلسفه الهی فیزیک را تحویل بدهد.

۲/۳/۳ - استفاده مقنن از قرآن منشأ جهش اجتماعی الهی

اما در رابطه با سؤال شما که درباره قرآن سؤال کردید. این سؤال و مطالب دیگر کلاً در مباحث فلسفه مدل قرار می‌گیرد که موضع آن به یک نسبت در بحث‌های شناختن ارتباطات و تعریف از ارتباطات بوده است و لکن در این جلسه ما یکبار از پایین به بالا نگاه کردیم.

ما دو اعتقاد در کنار هم داریم: ۱ - ادراکی که قرآن را آورده است، از قبیل ادراکات تدریجی‌الحصول متفکرین نبوده است یعنی قرآن، ساخته فکر بشر، نیاز جامعه و امثال ذالک نیست، پس از کجا ساخته شده است؟ این عالم خالقی دارد که آن خالق کتابی را که حاکم بر جریان تکامل کل است برای ما فرستاده است، بر چه کسی فرستاده است؟ بر رسول اکرم(ص) فرستاده است، معنای قرآن هم بصورت مطلق نزد نبی‌اکرم(ص) و ائمه طاهرین(ع) است و ما اصلاً آن معنا را نداریم. الان ما روی کره زمین زندگی می‌کنیم ولی اشراف بر تمام روابط آن نداریم. به میزان بلوغی که پیدا می‌کنیم از زمین بهره‌مند می‌شویم و به میزان بلوغ روحی، فکری و تاریخی که پیدا می‌کنیم مرتباً تعبد جدید (نه با پیش‌داوری جدید) توسعه در تعبد پیدا می‌کنیم فرق بین این دنیامیزم با دینامیزی که رابطه بین جهان و انسان را اصل قرار می‌دهد باید کاملاً تفکیک بشود، دنیامیزم مادی چیست؟ رابطه بین انسان و جهان، صورت مسئله را می‌نویسد و پاسخ آنرا هم می‌دهد، اگر آن پاسخ را به زبان مذهب ترجمه کنید، دنیامیزم مادی می‌شود یعنی بازیچه قرار گرفتن اعتقاد به دین برای عمل اهو در دنیا، اما چرا کلمه هوا را بکار بردیم؟ چون معیار تلائم رابطه من و جهان یا عدم تلائم آن، جز هوا چیز دیگری نیست پس اخلاق مادی برشناختن توسعه الهی حاکم می‌شود. اما در توسعه تعبد به هر میزان که شما در جریان تاریخی، تبعیت و تسلیم بودن عقل شما نسبت به پرستش خدا دقیق‌تر

شود، حالاتش شدیدتر می‌شود و شدتش از صورت فردی خارج می‌شود یعنی اینکه یک عارف بزرگ شخصاً مظهر چنین حزب یا چنان حزب شد، به درد ما نمی‌خورد. اگر روابط اجتماعی متناسبی برای یک همکاری تعبد اجتماعی ایجاد شد، آنگاه بصورت یک ارگان، در امر تعبد مشغول تهذیب هستند و مشغول تفکر و عمل هستند لذا ادارات جدید پیدا می‌کنند. پس مسئله خدا، کتاب، صاحب کتاب و آن کسی که بر تکامل حاکم است، قصه نبود و آنها حضور دارند. یعنی سرپرست تکامل هستند و اگر شما تکامل الهی را بخواهید منطق آن در اختیار شما قرار می‌گیرد، اما نه لزوماً از راه شهود بلکه از راه بحث و تلاشی که می‌کنید یعنی کار جمعی در تولید انجام می‌گیرد، بلکه البته اگر همه افراد با وضو در جلسه حاضر شوند و علاوه بر وضو داشتن حداقل توسط مختصر یک دقیقه‌ای به حضرت ولی عصر «عج» پیدا کنند از حضرت استمداد کنند و بعد در جلسه حاضر شوند، بسیار خوب است ولی بعد مخاطرات ذهنی اینها باید به حجیت برسد یعنی مقنن شود و مورد دقت قرار بگیرد این جهاد و اجتهادشان (اجتهاد فکری) هرگاه در جهت خدای متعال باشد ما می‌گوییم حتماً امداد الهی نسبت به آن هست و وقتی امداد بود متناسب با زمان هم حتماً رشد می‌کند. ولی متناسب با زمان یعنی چه؟ متغیر زمان، توسعه اخلاق اجتماعی است اما کدام اخلاق؟ اخلاق الهی، می‌گوییم آن شدت است که علت اشتیاق به فکر کردن می‌شود و در این صورت دیگر فقط در محدوده نیازمندیهای تهذیب فردی فکر نمی‌کند و فقط محاسبه، مشارکت و مراقبت را در باب اینکه آیا من ریا کردم یا نه انجام نمی‌دهد بلکه می‌گوید آیا ریا می‌تواند خصلت سازمان هم بشود یا نه، آیا نفاق می‌تواند خصلت سازمان بشود یا نه؟ روابط را چگونه تنظیم کنیم که ایثار خصلت سازمان شود؟ روابط چگونه تنظیم شود که روابط سازمانی، بستر خداپرستی بشود. اینها هم نوعی محاسبه است.

۲/۴ - بررسی روش تقسیم در ساختار ارتباطات

حجة الاسلام رضائی: تعاریف دولت - صنف و خانواده بطور کلی بیان شد ولی بصورت تفصیلی مطرح نشد بعنوان مثال شما دولت را که بعنوان بزرگترین واحد ارتباطی مطرح کردید و گفتید نهاد رهبری هم در نهاد دولت می‌گنجد.

(ج): از کلمه دولت چه معنایی در نظر دارید یعنی مفاهیم اینکه دولت است، صنف و خانواده است، فرهنگ، سیاست و اقتصاد است، اینها را باید به نحو دقیق معنا کنید.

(س): وقتی ما کل جامعه را در این سه دسته (یعنی خانواده، صنف، دولت) منحصر می‌کنیم، علت انحصار در این سه دسته چیست؟ استدلال خانواده روشن است یعنی کوچکترین واحد ارتباطی که ما داریم خانواده است و عمومیت هم دارد، صنوف هم یعنی شغل‌های مختلفی داریم ولی صنف آیا در دولت هم راه دارد یا نه یعنی دسته‌بندی‌هایی که در دولت داریم دسته‌بندی‌های شغلی هم هست دولت بعنوان یک واحد بزرگ، بخش‌های مختلفی دارد و کارهای متفاوتی را انجام می‌دهد. شما یک تقسیمی قبلاً بیان می‌کردید تحت عنوان «دولتی، عمومی و خصوصی» که آن تقسیم عمومی‌تر بود. تفاوت این تقسیم با آن تقسیم چیست؟ آیا آن تقسیم شمولیت بیشتری نسبت به این تقسیم ندارد؟ البته در مورد فرد مشخص است که دیگر نهاد جمعی در آن مطرح نمی‌شود و این یکی از اشکالاتی است که بر آن وارد است البته ما مقابل فردی تقسیم دیگری هم داریم یعنی فردی، سازمانی و اجتماعی هم هست بهرحال علت اینکه ما در این سه تا منحصر کردیم چیست؟ آیا علت آن واحد بودنشان است چون وقتی جامعه مطرح می‌شود بعنوان مجموعه بزرگ (شامل) مطرح می‌شود آیا ما مجموعه‌ها را به این سه تا تقسیم کنیم که کوچکترین مجموعه‌اش خانواده می‌شود؟

دکتر بیک‌زاده: آنچه من از صحبت‌های ایشان فهمیدم این است که سنخیت اینها با همدیگر یک کمی مخدوش شده است. یک موقع ما می‌گوئیم خانواده بعد قبیله، و بعد جامعه اینها یک سنخیت دارند می‌گوئیم اول یک خانواده است بعد یک فامیل است بعد یک قبیله می‌شوند و یک ملت و بعد هم یک امت را تشکیل می‌دهند. این یک نگرش است که از خانواده بیان شد. یک موقع است که دولت از سنخ حاکمیت است بعد سازمان را بگذارید بعد مثلاً یک گروه انجمن صنفی در آنجا قرار می‌گیرد البته صنفی بودن آن هم بیشتر جنبه اقتصادی‌اش است یعنی باز حاکمیتش مورد نظر نیست، صنف را اگر بعنوان شغل در نظر بگیریم یک مجموعه اقتصادی است ما آن موقع می‌توانیم بگوئیم تراست‌های بزرگ اقتصادی، بعد کم‌کم پایین‌تر بیائیم، اصناف بزرگ را طرح کنیم، بعد اصناف خرده‌پا تا اینکه به یک مغازه کوچک یا به یک واحد تولیدی خیلی

کوچک برسیم که در این تقسیم‌بندی دیگر خانواده ضرورتاً مطرح نیست ممکن است یک خانواده در یک واحد تولیدی هم باشد ولی مثل دو نفر که در یک اتاق پارچه می‌بافند هستند خلاصه به نظر می‌رسد که اینها (خانواده، صنف، دولت) از یک سنخ نیستند.

مهندس دانشمند: نباید هم باشد چون ما داریم در مورد و صنف صحبت می‌کنیم غیر از این است که ما دنبال یک چیز زیربخش چیز دیگری باشیم.

۲/۴/۱ - انتزاعی و موضوعی نبودن مقسم در تقسیم ساختار ارتباطات

(ج): یعنی میگویند لازم نیست که متداخل در هم دیگر باشند.

(س): و انتظار چنین چیزی هم نیست.

(ج): شما میخواهید بگویید ۱ - مقسم‌تان چیست؟ ۲ - تقسیمات انتزاعی است. یعنی بگوئیم این مقسم که انتزاعی است به این دو یا سه بخش یا چند بخش تقسیم می‌شود و باید اینها اقسامی از آن مقسم باشند. این یک روش تقسیم کردن است اما روش تقسیم کردن در مجموعه، این نیست که مقسم ما مقسم موضوعی خاص باشد یعنی مثلاً میگویید پنج‌تا عامل است که روی هم یک وحدت ترکیبی را نتیجه میدهد و لزوماً این پنج‌تا با تقسیمات مقسم و اقسام انتزاعی کار نمی‌کند پس این هم یک فرض در مورد روش تقسیم است. علاوه بر این یک چیز دیگری را هم جناب آقای رضائی فرمودند که از بخشهای دیگر موضوعاتی را می‌آورند تا ببینند آن بخشها مورد استفاده در این مبحث قرار می‌گیرد یا نه؟ خوب، موضوع شما ارتباط است و دنبال بررسی نیازهای فردی، عمومی و دولتی و تکاملی نیستید فقط در زمینه ارتباطات می‌خواهید تلفن داشته باشید. در اینجا خانواده مشغول یک کاری است میگوییم چکار دارید می‌کنید؟ میگوئید دارد تلفن می‌کند میگوییم به چه کسی تلفن می‌کند؟ میگوید به برادر یا خواهرم و... این یک کار است. حال در بازار هم یک نفر را می‌بینیم که دارد تلفن می‌کند میگوییم به چه کسی تلفن می‌کنید؟ میگوید دارم با شریکم برای خرید مداد صحبت می‌کنم یا با کسی که مداد را خریده درباره پول آن صحبت می‌کنم او هم مشغول یک کار است، کار تلفن کردن و کار ارتباط برقرار کردن که اگر تعطیل شود شغل او از چرخش می‌افتد می‌آئیم بالاتر

در یک اداره، می‌گوییم به چه کسی دارید تلفن می‌کنید؟ می‌گویید به مدیریت فلان بخش تلفن می‌کنم یا به فلان وزارتخانه که کار ما به نظرات آنها بستگی دارد. یعنی اگر ما یک جایی برای ملاحظه ارتباطات داشته باشیم، می‌بینیم همه خط‌ها مشغول هستند، ظرفیت خطوط در بعضی مواقع صددرصد یا در بعضی مواقع ۵۰٪ و یا ۲۵٪ آن مشغول است، می‌گوییم برای چه؟ می‌گویید فرق می‌کند. در این ساعت‌ها تلفن‌های اداری بیشتر کار می‌کند در این ساعت‌ها حجم تلفن‌های خصوصی بیشتر است و در این ساعت‌ها تلفن‌های خانوادگی کار می‌کند. می‌گوییم ما باید اولویت موضوعی اینها را بشناسیم. اولاً موضوع مورد نظر شما ارتباط است و اینکه خود ارتباط هم برای نیازها است یک بحث دیگری است فعلاً فقط موضوع ارتباط است که مثلاً خانواده‌ها ارتباط دارند و یک دسته از تلفن‌ها، تلفن‌های خانوادگی است.

۲/۴/۲ - فعل ارتباط موضوع تقسیم در دولت، صنف و خانواده

حجة الاسلام رضائی: آیا این را دارید از عینیت می‌گیرید؟

(ج): بعداً می‌گوئیم که معنای اختیارات و جریان اختیارات در داخل اینها هست، جریان اختیار، جریان تفاهم و جریا تأثیر اقتصادی را که می‌گویید، در همه اینها هست و بعد در موضوعات خاص بررسی می‌شود اول می‌بینیم این یک شغل است، شغل ارتباط گرفتن، اما دسته‌بندی بسیار کلی این شغل چیست؟

(س): شغل ارتباط گرفتن یعنی چه؟

۲/۴/۲/۱ - فعل ارتباط (فعل موضوعاً) در خانواده

(ج): بگوئید فعل، یعنی وقتی می‌بینیم در دست یک نفر گوشی تلفن است او دارد یک کاری می‌کند، بدنبال این فعل اراده و اختیار است و این اختیار هم یا می‌خواهد محدود کند یا توسعه بدهد بعبارت دیگر کار بدون انگیزه محال است و در اینجا هم یک اختیاری است که جریان پیدا می‌کند حالا خود «فعل موضوعاً» و «ارتباط موضوعاً»، چه دسته ارتباطاتی در یک جامعه است؟ ارتباطاتی که در یک جامعه وجود دارند یعنی جریان اراده و اختیار چه دسته‌بندی‌هایی دارند؟

(س): که باید بصورت وصفی بیان کنیم.

(ج): اول باید موضوعاً بیان شود بعد اضافه به موضوعات شود بعد موصوف شود تا در آخر ساختارها بدست آیند.

(س): پس وقتی «فعل موضوعاً» میگوئیم توجه به اوصاف آن داریم.

(ج): به اوصاف «فعل موضوعاً» توجه داریم حالا چه دسته‌بندی‌هایی دارند؟ شما میگویید یک دسته از تلفن‌ها، تلفن‌های خانوادگی است اعم از اینکه اقتصادی باشد و بگوید این پیراهن را بخر یا این پیراهن را نخر یا فلان نوع غذا را درست بکن و یا فلان نوع غذا را درست نکن یا جویای احوال کسی بشود و بگوید کی مریض شدی و آیا دکتر رفتی یا نه، یعنی یک دسته از تلفن‌ها حتماً خانوادگی است. خانواده باید برای ما قابل تعریف باشد.

۲/۴/۲/۲ - فعل ارتباط (فعل موضوعاً) در صنف

یک دسته‌اش صنفی است که به موضوعات اجتماعی برمی‌گردد که دیگر درون خانواده نیستند و ارتباط آنها موضوعی است، البته اختیار هم دارند و جریان اختیار هم هست.

(س): صنفی را یک مقدار توضیح بدهید.

(ج): تقسیم‌بندی جامعه براساس فعالیت‌های موضوعی‌شان (نه سازمانی‌شان) چون کار سازمانی حاکم بر آنها یک کار بزرگی است که وحدت اجتماعی را کنترل می‌کند و تکامل توسعه جامعه را می‌آورد آن یک کار دیگری است که غیر از مشاغل غیردولتی یا مشاغل غیرسازمانی است، رفتار موضوعی جامعه است. موضوع کار یک عده‌ای پیشه‌وری و توزیع‌گری است که اسمش را بازار می‌گذارید تازه در درون آن بازار که توزیع کننده‌ها هستند میگویید صنف فرش‌فروشان، صنف پشم‌فروشان، لباس‌فروشان و خلاصه به تعداد موضوعات صنف داریم، همچنین به تعداد موضوعات سیاسی صنف دارید که خبرنگاران هستند خبرنگاران کار سیاسی می‌کنند، گزارشگری می‌کنند که آن گزارشها به یک جایی می‌رود و روزنامه درست می‌شود، روابط اجتماعی درست می‌شود و چیزی را در جامعه بزرگ می‌کند و تجلیل می‌کند یا چیزی را تحقیر می‌کند، یک حادثه‌ای را درست می‌کند و یک حادثه‌ای را کوچک می‌کند، اما حاصل آن چیست؟ حاصلش یک نحوه رفتار عمومی

در امور سیاسی است. یک کارهایی فرهنگی هستند و برحسب موضوعاتشان شما یک تقسیماتی دارید و یک افرادی هم مشغول این کارها هستند، افرادی که مشغول کار هستند برحسب موضوعات، روابط موضوعی، روابط خانوادگی و روابط به وحدت رساندن کل و تکامل یعنی مرکز توسعه اختیارات در آن بالاست.

۲/۴/۲/۳ - فعل ارتباط (فعل موضوعاً) در دولت

پس غرض ما از دولت، همان دستگاه مجریه و هیئت دولت نیست بلکه شامل دستگاه قضائیه و مقننه و دستگاه رهبری نیز می‌شود یعنی آنچیزی که وحدت یک جامعه را نتیجه میدهد آنها هم یک سری ارتباطاتی دارند. اراده اجتماعی حتماً باید به وحدت برسد. حتماً بین خانواده و آن به وحدت رسیدن هم، یک مبدل موضوعی وجود دارد یعنی ما از طریق دولت سعی می‌کنیم نظام توزیع ثروت، قدرت و اطلاعات را تغییر بدهیم. در اینجا کدام بستر عوض می‌شود؟ وضعیت عملکرد صنفها عوض می‌شود یعنی خدمات دولتی به نحوی توزیع می‌شود که فلان صنف رشد می‌کند و فلان صنف پایین تر می‌رود می‌گویید این چه ربطی به خانواده دارد؟ می‌گوییم خانواده باید در این بستر تنفس کند. و اگر شما نظام توزیع را براساس سرمایه‌داری درست کنید، خانواده مجبور می‌شود که تبعیت کند مگر کسانی که خیلی با خودشان مبارزه کنند یعنی گرایش غالب، مدپرستی می‌شود، تعریف فقر و غنا یعنی دارایی و ناداری همه‌چیز در اینجا معین شده است و اگر آنرا برعکس کنید و بگویید توزیع ثروت، اطلاعات یا توزیع قدرت را سوسیالیستی تعریف می‌کنیم و برنامه‌ریزی می‌کنیم و خدمات را اینگونه ارائه می‌کنیم. می‌گوییم خانواده در بستری و جامعه‌ای زندگی می‌کند که چگونه دنبال مد نخواهد رفت می‌گویند چطوری؟ می‌گوییم قبلاً ما در طول سال چند طلاق داشتیم که علتش این بوده که شوهرش نتوانسته نفقه، تعریف شده‌اش در نظام سرمایه‌داری را تأمین کند هزاران پسر و هزاران دختر بودند که در الگوی مصرف قبلی و الگوی اشتغال قبلی نمی‌توانستند ازدواج کنند، و در ارتباطاتشان به نحو دیگری می‌خواستند عمل کنند.

بنابراین همیشه سازمان یعنی وحدت کل یک مبدل موضوعی دارد که شرایط را تعریف می‌کند که در آن

شرایط خانواده‌ها حضور دارند هرچند مصرف در نهایت مال خانواده‌ها است یعنی همان هم که خدمات

عمومی و خدمات دولتی و تکاملی میدهد و یا در بانک مرکزی کار می‌کند، حقوقی می‌گیرد و کار می‌کند یعنی اطلاعات و قدرتی به او می‌رسد که او کار می‌کند و در نهایت این کارشناس، کارشناسی است که در یک جامعه زندگی می‌کند یعنی تولد و مرگ دارد و در یک خانواده آمده و بعد هم از دنیا رفته است یک مقدار هم لذتهای روحی، ذهنی و عینی داشته است اما در کدام شرایط و چگونه به او رسیده و چه بستر پرورشی برای او وجود داشته است؟ پس نسبت تقوم فرد به کل و به وحدت، از طریق خانواده و اصناف موضوعی، ارتباط پیدا می‌کند.

۲/۴/۲/۴ - هیئات جزء صنوف فرهنگی و سیاسی

(س): بعضی از بخشها هستند که در این دسته‌بندی جای نمی‌گیرند مثل هیئات مذهبی و خود فرد یا همان سئوالی که خود شما مطرح کردید که به یک مجموعه‌ای خانواده می‌گوئیم یا نمی‌گوئیم، بعضی از چیزها هستند که نه داخل صنف هستند و نه داخل خانواده و نه داخل دولت هستند.

(ج): چرا هیئت را صنف فرهنگی نمی‌گویید؟ چون برای شما تعریف شده نیست یعنی صنف را تابحال در بخش اقتصادی می‌دانستید و سندیکای اصناف بکار می‌بردید اما اگر اصناف فرهنگی بگویید و بخش تبلیغاتی هم داشته باشد بخش فعالیت‌های پرورشی هم داشته باشد هم جودو و کاراته در آن می‌آید و هم هیئت را شامل می‌شود می‌گویید در هیئت سینه می‌زند و پرورش روانی ایجاد می‌کند.

(س): سیاسی می‌شود.

(ج): احسنت! سیاسی، فرهنگی است می‌گوید آن فعالیت‌های ورزشی یعنی جودو و کاراته هم یک نحو پرورش‌اندام میدهد و مثلاً در این قسمت قرار می‌گیرد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۱۲

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۷/۵ شماره جلسه پژوهشی: ۱۱

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرائی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

خانواده کوچکترین واحد ارتباطی

۱ - تقسیم ساختار جامعه به مشاغل دولتی، صنفی و خانوادگی و موضوعات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی •••

۳

۱/۱ - ضروری نبودن تقسیم مشاغل براساس انگیزه، اندیشه و عمل ••• ۴

۱/۲ - ضرورت لحاظ نمودن معانی ساختاری موضوعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در فعالیتهای

ارتباطی ••• ۵

۱/۳ - مدل اجرائی ارتباطات حاصل تعریف ساختارهای اجتماعی مدل کاربردی تنظیم ارتباطات ••• ۶

۱/۴ - لزوم ملاحظه راندمان به قید سخت‌افزارهای ارتباطی در مدل کاربردی ••• ۷

۲ - تشریح نظام موازنه یا الگوی تخصیص در ارتباطات و مخابرات ••• ۷

۲/۱ - کمیت‌گذاری (بارم‌بندی) فعالیتهای ارتباطی براساس جریان تکامل انتظارات یا نیازها ••• ۸

۲/۲ - پایین‌ترین و بالاترین حد کمیت‌گذاری در جدول تخصیص ••• ۹

۲/۲/۱ - کمیت مطلوب در تخصیص ارتباطات به خانواده، اصناف و دولت ••• ۹

۲/۳ - ضرورت ارائه ۲۷ نسبت سطوح ارتباط در مدل کاربردی ••• ۱۲

۳ - ضرورت ارائه تعاریف در مدل استدلالی ••• ۱۴

۳/۱/۱ - تعریف اول: تعریف خانواده بر پایه اصل بودن خانه و محل اسکان ••• ۱۵

۳/۱/۲ - تعریف دوم: تعریف خانواده براساس ارتباط بین دو انسان (رحمیت) ••• ۱۵

۳/۱/۳ - تفاوت تعریف اول و دوم از خانواده ••• ۱۶

۳/۱/۴ - توصیف از خانواده در نظام غربی ••• ۱۷

۳/۲ - کیفیت تأثیر تعریف در تنظیم ارتباطات و مخابرات ••• ۱۷

۳/۲/۱ - ضرورت ایجاد شیب در تبدیل وضعیت موجود بسوی مطلوب ••• ۱۸

۳/۳ - ضرورت ایجاد محدودیت یا آزادی ارتباطی متناسب با جایگاه و تکلیف اجتماعی ••• ۱۸

۳/۳/۱ - تأثیر ابزارهای ارتباطی در توسعه قدرت در دو جهت الهی یا مادی ••• ۱۹

۳/۳/۳ - آزادی ارتباطات حاصل تقاضای مؤثر اجتماعی و حاکمیت سرمایه ••• ۲۵

۳/۳/۴ - ضرورت کنترل ابزار ارتباطی در جهت تکامل و توسعه اجتماعی ••• ۲۷

مبانی کاربردی ارتباطات و مخابرات

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

۱ - تقسیم ساختار جامعه به مشاغل دولتی، صنفی و خانوادگی و موضوعات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

مهندس دانشمند: در تقسیم‌بندی‌های ساختار مشاغل انگیزه صنف و یا خانواده، را چه به صورت مورد ملاحظه قرار می‌دهیم و تا چه حد قضیه را گسترش می‌دهیم تا کار ناقص نماند؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: سؤال درباره انگیزه، اندیشه و انجام است که در تقسیمات مدل استدلالی چه جایگاهی دارد؟

(س): در آنجا که مشاغل را تقسیم‌بندی می‌کردیم و اثر آنرا در اندیشه ملاحظه می‌کردیم.

(ج): اثرش را در ساختارهای موجود جامعه لحاظ می‌کنیم یا در انگیزه، اندیشه و انجام؟ یعنی ما در اینجا سعی داریم مرتباً به عینیت نزدیک و از جریان اوصاف دور شویم بنابراین وقتی ما تعریفها را بیان می‌کنیم در حقیقت یک حلقه را در آنجا ضروری نمی‌بینیم تا به آن بپردازیم به بیان دیگر از علت فعل (فعل موضوعاً) بحث نمی‌کنیم، مشاغل تعین پیدا کرده است از این دسته امور صرف‌نظر کردیم یعنی وقتی به تقسیمات درونی سیاست، فرهنگ و اقتصاد می‌رسد باز سعی می‌کنیم مرتباً آنرا به طرف عینیت بیاوریم البته تعاریفی را که ما در اول کار بیان می‌کنیم فقط تعریف خانواده، صنف و دولت است و سعی می‌کنیم تعریف دیگری را وارد نکنیم و خود اینها را براساس سیاست، فرهنگ، اقتصاد خرد کنیم و تعاریف آنها را مشخص کنیم، یعنی باز خودشان را خرد کنیم نه لوازم‌شان را و بعد سعی می‌کنیم ساختارهای متناسب را در عینیت پیدا کنیم یعنی در اینجا کار ما بیشتر توجه به بُعد عینی آن است نه بعد نظری و تئوری آن لذا می‌گوئیم مشاغل را لیست کنید و ببینید چه شغلها و صنفهایی هستند و خانواده چکار می‌کند البته از آن طرف هم می‌توانیم تقسیم‌بندی کنیم ولی آن طرف ممکن است شما بتوانید مدل‌تان را تا نوزده‌هزارتا جلوتر ببرید که قطعاً مربوط به کار کنونی شما نیست یعنی اگر هیئت دولت بود و بخش خاصی که در مخابرات وجود دارد و می‌خواست برای جامعه کار کند، حتماً به نحو دیگری برخورد می‌کرد یعنی مفروض ما اینستکه در شرایط

کنونی توزیع قدرت، اطلاع و ثروت به گونه‌ای انجام می‌شود که احیاناً مخابرات در آن حضور جدی ندارد، مخابرات فقط در آثار کار آنها میتواند حضور سخت‌افزاری در ارتباط داشته باشد.

۱/۱ - ضروری نبودن تقسیم مشاغل براساس انگیزه، اندیشه و عمل

لذا ما مستقیماً به انگیزه، اندیشه و انجام یا عمل نمی‌پردازیم مگر اینکه ضروری شود یعنی هیچ تقسیم دیگری را نمی‌آوریم مگر ضروری این سه تا شود آن سه تا هم خانواده، صنف و دولت هستند، که سعی می‌کنیم آنها را تعریف کنیم و سه‌تای مقابل آنها هم فرهنگ، سیاست و اقتصاد هستند که ما احتراز داریم از اینکه بخواهیم اینها را به یک اوصاف جدیدی خرد کنیم مگر ضروری شود.

(س): یعنی وقتیکه مشاغل را تقسیم کردیم، دسته‌بندی می‌کنیم و می‌گوئیم مشاغل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی.

(ج): در مورد اینکه چه ساختارهایی دارند می‌گویید در جامعه چه چیزی هست؟ بنابر تعریفی که ارائه می‌شود باید بتوانیم معین کنیم و بگوئیم این ساختارها سیاسی هستند.

(س): یعنی عینیتها را پیدا کنیم. ما مثال می‌زدیم می‌گفتیم مثلاً وزارت اطلاعات در شاخه سیاسی است به لحاظ اینکه تأمین امنیت جامعه را برعهده دارد و یا شورای تبلیغات اسلامی به لحاظ اینکه می‌خواهد انگیزه‌ها را سوق بدهد، فرض می‌کنیم جزء مشاغل سیاسی قرار می‌گیرد یعنی از این عناوین شروع می‌کنیم و چندین عنوان را زیر هم می‌نویسیم.

(ج): ما سیاست و فرهنگ را چگونه می‌توانیم تعریف کنیم تا بتواند شاخصه‌های عینی پیدا کند ممکن است به چنین چیزهایی و یا نظایر آنها نیاز پیدا کنیم ولی ما در تعریف خود اینها به چه چیزهایی برخورد می‌کنیم، نه اینکه بخواهیم چیز دیگری را در آنها ضرب کنیم بعبارت دیگر به دنبال خرد شدن آنها برویم نه اضافه شدن آنها با چیزهای دیگر.

(س): وقتی این شغلها تعریف و معین شد و دسته‌بندی انجام گرفت.

(ج): باید به سراغ عینیت برویم و مثلاً ببینیم اداره مخابرات به چه کسانی خط تلفن داده‌اند، مثلاً جناب آقای دکتر بیک‌زاده بگویند: به ادارات دولتی، من می‌گویم نام ادارات دولتی، وظیفه و کارشان چیست تطبیق کنید.

(س): یعنی اینهایی را که ما لیست کردیم، نگاه می‌کنیم که در وضعیت موجود آنها چه تخصیصهایی را دریافت کرده‌اند. بعد در مدل مطلوب‌مان هم برای اینها یک جایگاهی به لحاظ اثری که داشته‌اند، تعریف می‌کنیم و حالا این دو تا را با هم مقایسه می‌کنیم. در این مقایسه اساساً موضوع انگیزه، اندیشه و عمل برای ما چه جایگاهی پیدا می‌کند و ما اصلاً از باب انگیزه، اندیشه و عمل به آنها نگاه کنیم یا اصلاً نگاه نکنیم.

(ج): ما تا آنجایی می‌توانیم نگاه نکنیم که...

(س): یعنی برای ما موضوعیت خاص ندارد.

(ج): برای اینکه اگر بخواهیم توصیف فرهنگ، سیاست و اقتصاد را بطور صحیح خرد کنیم، خودش یک دامنه بسیار وسیعی دارد.

۱/۲ - ضرورت لحاظ نمودن معانی ساختاری موضوعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در فعالیتهای ارتباطی

حجة الاسلام رضائی: در زیربنای فلسفی مدل استدلالی سه مفهوم اصلی ولایت، تولی و تصرف وجود دارد که شامل‌ترین مفهوم است و در این سطح از بحث به آن کاری نداریم. در مدل استدلالی ساختار اجتماعی را به سه عنوان دولتی، صنفی و خانوادگی تقسیم کردیم.

(ج): که اینها در عینیت ساختارهای موجود جامعه هستند بعبارت دیگر نهادهایی هستند که سخت‌افزار می‌خواهند یعنی آنهایی که تلفن می‌خواهند.

(س): بعد با فرض اینکه بپذیریم تقسیم خارج از این سه دسته نیست و انحصاراً به این سه دسته تقسیم می‌شود، سه وصف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما برای هر دسته از اینها در نظر می‌گیریم.

(ج): که باز آنها را هم به صورت ساختاری لحاظ می‌کنیم نه به صورت اینکه بگوئیم معنای سیاست از نظر فلسفی چیست.

(س): همه اینها ساختارهای اجتماعی هستند و بعد براساس این ما مشاغل را طبقه‌بندی کنیم.

(ج): مشاغل را قبلاً طبقه‌بندی کردیم.

(س): بله، قبلاً مشاغل را به دولتی، صنفی و خانوادگی طبقه‌بندی کردیم یکبار دیگر به درون آن می‌رویم

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌کنیم.

(ج): یعنی فعالیتهای این ساختارها نسبت به این سه موضوع.

(س): که فعالیتهای آنها را به سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم می‌کنیم.

(ج): فعالیتهایشان یک قیدی دارد یعنی «فعالیتهای ارتباطی» این سه ساختار در موضوعات سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی.

۱/۳ - مدل اجرائی ارتباطات حاصل تعریف ساختارهای اجتماعی مدل کاربردی تنظیم ارتباطات

(س): سؤال اینست که ما در قدم اول وقتی می‌گوئیم مجموعه ساختار دولت یعنی اینها مثلاً این ۲۵

وزارت‌خانه است.

(ج): نه، باید آنها براساس تعریف تمام کنیم و الان به آنها دستگاه اجرائی نگوئید.

(س): بله، چون بنا شد دستگاه رهبری هم در این مجموعه باشد.

(ج): ممکن است شما روحانیت را نیز در این مجموعه بیاورید.

(س): یعنی دولتی را به معنای مصطلح روز معنا نمی‌کنیم بلکه فراتر از این معنا می‌کنیم. این در

تعریفهای مطلوبی است که ما برای مدل استدلالی مان می‌دهیم به بیان شما اول باید تعریف مدل استدلالی را

روشن کنیم و انحصارش در تقسیم را تمام کنیم.

(ج): کلمه استدلالی یعنی تعاریف را مستدل ساختن و لکن حاصل تعاریف همین است که خود مدل

اجرائی است و چیز دیگری نیست.

(س): بله، بعد ما می‌خواهیم همان مدل کاربردی آنها را به معنای مصطلح بکار گیریم یعنی در نظام

موضوعات اجتماعی بکار می‌گیریم.

(ج): استدلالها را حذف می‌کنیم، نتیجه آن مدل کاربردی می‌شود.

(س): حال سؤال اینستکه آیا لازمست برای مدل استدلالی ما به یک معنا بگوئیم «فعل موضوعاً» همین سه ساختار دولتی، صنفی و خانوادگی است و «موضوعات فعل»: فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است، و «اثر فعل» و یا راندمان هم ساختارهای عینی جامعه است.

۱/۴ - لزوم ملاحظه راندمان به قید سخت‌افزارهای ارتباطی در مدل کاربردی

آنچه از صحبت شما به ذهن ما رسیده اینستکه راندمان به معنای کارائی و برد تأثیر است ما قبل از آن این را نمودی نکردیم و گفتیم این ساختارها یک تأثیری در انگیزه دارند.

(ج): اصلاً کاری به تأثیر در انگیزه نداریم آنها مربوط به یک نهاد دیگر است، مثلاً سازمان برنامه و بودجه در تنظیم برنامه توسعه به آنها کار دارد.

(س): پس مقابل راندمان باید ساختار عینی را بنویسیم.

(ج): بله، میگوئیم شما چند تا وزارت‌خانه دارید، آنها کدام هستند، خانواده چگونه است، اصناف چکار می‌کنند، کارهایی که می‌کنند چندتا خط تلفن دارند، صحبت از این است.

(س): پس به یک معنا وقتی ما مشاغل و فعالیتهای آنها را طبقه‌بندی کردیم، جلو هر کدام راندمان را به لحاظ ارتباط می‌نویسیم؟

(ج): بله میگوئیم چندتا خط تلفن دارد و چندتا خط باید داشته باشد.

(س): چرا اسمش را راندمان می‌گذاریم؟

(ج): برای اینکه راندمان ارتباط است و داریم از سخت‌افزار صحبت می‌کنیم.

(س): یعنی وقتی همه اینها را طبقه‌بندی می‌کنیم، به قید ارتباط طبقه‌بندی می‌کنیم؟

(ج): به قید ارتباط و سخت‌افزار ارتباط، نه خود ارتباط.

(س): در رتبه قبل آن.

(ج): در رتبه قبل از آن نمی‌گویید چه ارتباطی خوب است.

(س): وقتی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌کنیم باز قید ارتباط است؟

(ج): بله، پدر به پسرش دستور میدهد، این یک ارتباط سیاسی است یا مادر به فرزندش دستور میدهد

این یک ارتباط سیاسی است نصیحت می‌کند، این ارتباط فرهنگی است، از او تقاضای کمکی می‌کند، این یک عمل اقتصادی است.

۲ - تشریح نظام موازنه یا الگوی تخصیص در ارتباطات و مخابرات

دکتر بیک‌زاده: یک ذهنیتی که از مدل در اینجا هست اینست که این مدل ما مدل دوبعدی یا مسطح است یعنی ما الان مسئله ارتباطات را داریم یعنی ارتباطات در دولت، اصناف و خانواده که این دوباره به چند شاخه منشعب می‌شود که ارتباطات در دولت از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تا اینکه در واقع به صورت یک درختی می‌شود.

در اینجا دو نکته وجود دارد یکی اینکه ما در این مدل «نیاز» را کجا دیدیم، تکنولوژی یا ابزار را کجا دیدیم. وضعیت تکنولوژی ارتباط دولت از بعد فرهنگی را کجا دیده‌ایم، اینجا ما می‌خواهیم نیاز را هم با توجه به یک نیازی مشخص کنیم تا اگر دولت می‌خواهد یک ارتباطی را ایجاد و از آن طریق نقش فرهنگی خودش را ایفا کند، با چه تکنولوژی منجر به چه چیز خواهد شد؟ یعنی من دقیقاً می‌خواهم به آن مدل کاربردی برسم و از داخل این چگونه می‌توانم به این مطلب برسم.

الان اگر من بخواهم روی بعد فرهنگی دولت کار کنم باید با چه شاخصی بسنجم مثلاً آیا تلفن رومیزی یا موبایل و خط دیتا بدهم؟ این ارتباط در مدل کاربردی چگونه تعریف می‌شود که در نهایت من پایین شاخه این درخت را جمع کنم بگویم از بعد فرهنگی اینطوری است و از بعد سیاسی و اقتصادی اینطوری است بعد اینها را جمع کنم و بگویم یک میلیون موبایل می‌شود و صد هزار تا خط تلفن می‌شود و سه میلیون خط دیتا می‌شود

بعد می‌گوییم حالا این وضع مطلوب من است الان بجای سه میلیون موبایل، ۲۰۰ هزار تا دارم پس باید این سهم را اینطوری در این ابعاد مختلف خرد کنم که تا اینجا سیاستها بدست می‌آید و می‌فهمم که چگونه

تکنولوژی را براساس نیاز و این تقسیمبندی به آن چیزها تخصیص بدهم بدنبال آن میگویید اگر میخواهید اینکار را کنید باید اینقدر سرمایه‌گذاری کنید این برنامه من بعنوان مخابرات می‌شود مثل اینکه من پیشنهاد بدهم که اینقدر بودجه میخواهم تا این قدر سرویس ایجاد کنم. اگر ممکن است یکبار این مسیر را پیش برویم.

من سؤال اول خودم را خلاصه کنم که: ۱ - تکنولوژی و نیاز کجا دیده شده است؟ ۲ - ما چگونه به این هدف می‌رسیم؟

(ج): بحث نیاز و جریان توسعه نیازمندیهای اجتماعی که ما در جای دیگر به آن لقب «انتظار» میدهم، یک جایی انجام گرفته که نتیجه‌اش یک «نظام توازن» شده است ما حتماً موازنه را می‌آوریم و داریم آنرا بکار می‌گیریم یعنی مثلاً در نظام تخصیص ارتباطی به خانواده «عدد ارزشی»، «یک» می‌دهیم به صنف «دو» و به دولت «چهار» میدهم بعد در فرهنگ، سیاست و اقتصاد هم، به اقتصاد ۱ و به فرهنگ ۲ و به سیاست ۴ میدهم این یک جدول خاصی دارد که از ۱ تا ۶۴ هست که (عدد ۳۴۳) تقسیم شده براساس روال خاصی یک نظام تعریف موازنه‌ای ارائه کرده است.

۲/۱ - کمیت‌گذاری (بارم‌بندی) فعالیت‌های ارتباطی براساس جریان تکامل انتظارات یا نیازها

معنای بarm‌بندی براساس جریان تکامل انتظارات یا نیازها بکار رفته است و در آنجا در فلسفه مدل آن استدلال شده است و ما در اینجا صرفاً آنرا بکار می‌گیریم (به صورت کاربردی) البته اگر کسی بخواهد در فلسفه خود مدل بیاید، یک بحث دیگری غیر از بحث موضوع ارتباطات است ولی حتماً شما جاهای خاصی را می‌بینید که با عددهای درستی مثل رقم ۶۴ است می‌گوئیم حتماً عالی‌ترین سطح تکنولوژی مربوط به اینجاست بعد یک جاهایی است که عدد ۱ نسبت به عدد ۶۴ است می‌گوئیم پایین‌ترین سطح تکنیک را به این بدهید. یک عددهای متوسطی است مثلاً ۳۲ که می‌گوئیم تکنولوژی متوسط را به اینجا بدهید یعنی اینطوری نیست که نسبت به طیفش درباره تکنولوژی آن نظر نداشته باشیم مثلاً شما ممکن است بگویید که

من یک موبایل دارم که ضمناً کارآمدی کامپیوتری هم دارد در عدد اینها ما حتماً ۶۴ و ۳۲ لحاظ می‌کنیم البته می‌گویید ۳۲ چندبار هست؟ می‌گوییم ۳۲ یکبار در حد متوسط تکرار شده، دوبار در بالاتر تکرار شده و یک بار دوبار شده است. بعد می‌گویید این تکنولوژی که داریم از تکنولوژی لیست می‌کنید و موقعی که ساختارهای اجتماعی را می‌گوئید ما سؤال می‌کنیم که حالا وضع تکنولوژی چگونه است تا من به نسبت توزیع کنم در این دستگاههایی که دارای وزن است. مهمترین مطلب اینستکه ترازویش را ساخته‌اید می‌گویید اینجا جای وزنه مثلاً ۶۴ کیلو است اینجا جای وزنه ۳۲ کیلو است اینجا جای وزنه ۱۶ کیلو است اینجا نیز جای وزنه ۸ کیلو است.

(س): آنطور که من فهمیدم شما براساس نیاز موازنه مقادیر ۱ تا ۶۴ را ارزش گذاشتید ظاهراً ۶۴ از سه لایه $4 \times 4 \times 4$ ضلع بدست می‌آید که همان بحث دولت و فرهنگ و سیاست است که اگر همه ۴ بگیرند وزن آن ۶۴ می‌شود ما براین اساس نیاز را یک ارزیابی کرده‌ایم.

(ج): یعنی ما یک پیش‌فرضهایی داریم البته آن پیش‌فرضها استدلالی است و باید در جای خودش بحث شود.

(س): بعد در حاصل این هم، تخصیص تکنولوژی را براساس این مقداری که بین ۱ تا ۶۴ هست، داریم.

۲/۲ - پایین‌ترین و بالاترین حدّ کمیت‌گذاری در جدول تخصیص

(ج): عبارت دیگر عددهایی را که شما دارید ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۶، ۳۲ و ۶۴ هستند، اگر ما بتوانیم تکنولوژی را در هفت دسته تقسیم کنیم، یک جاهایی ممکن است مثلاً عدد ۱۶ را پنج‌جا لازم باشد بدهید هم در سطح پایین و هم در سطح متوسط و هم در سطح بالا بدهید یعنی جاهای مختلفی هستند.

(س): اینجا بین نیاز و تکنولوژی یک رابطه‌ای مشخص شده است که واسطه آن فقط عدد است.

(ج): یعنی بارم‌بندی وزن فعالیت‌های اجتماعی است.

(س): بعنوان مثال من به یک نقطه‌ای می‌رسم که در چابهار نیازم ۱۲ یا ۱۶ است این براساس نیاز من است.

۲/۲/۱ - کمیت مطلوب د رتخصیص ارتباطات به خانواده، اصناف و دولت

(ج): سقف نهایی خانواده تا ۱۶ ختم می شود ولی سقف نهایی اصناف تا ۳۲ ختم می شود.

(س): اما در عمل می بینیم که خانواده ها بدلیل اینکه در آنجا اصناف خاصی وجود ندارد و دولت هم

حضور خیلی جدی ندارد.

(ج): البته نمی توانید بگویید نیست بدلیل اینکه شما حتماً در آنجا تلوزیون دارید، کارهای خبرگزاری

دارید یعنی یک دسته از اموری که مربوط به اداره هستند دستگاه مخابراتی سپاه حتماً در آنجا کار می کند،

چابهار یک منطقه ای است که از یک جهات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قابل مطالعه است که این منطقه در

کل نظام شما چه منزلتی دارد؟ آنوقت یک ارتباط هائی است که آنها را قطع نمی کنید میگوید آنجا سپاه و

مرکز خبرگزاری دارد آنجا از نظر امنیتی منزلت خاصی دارد ممکن است بگویید راندمان چابهار از نظر

اقتصادی پایین است ولی از نظری سیاسی بالا است یعنی میگوید منطقه استراتژیک است میگویم از چه

نظر؟ میگوید برابر تنگه هرمز قرار دارد. میگویم در چه فاصله ای؟ فاصله اش را ذکر می کنید میگویم

منطقه اش از نظر ارتفاعات طبیعی چطوری است؟ میگوید در آنجا فلان کوه و فلان کوه هستند که پایگاه

موشکی ما میتواند در آنجا مستقر شوند میگویم پس ربط به ابزارهای امنیتی هم دارد، حالا ارتباطهای آن

پایگاههای موشکی چگونه باید باشد؟ میگوید ارتباط در سطح خیلی بالا، در هر لحظه کامپیوتری که در اتاق

فرماندهی کل است و در جمع بندی نهایی وضعیت امنیتی کشور را کنترل می کند باید بدانند که رادارها چه

میگویند، هواپیماها حمله می کنند یا حمله نمی کنند و کلاً با تغییرات امنیتی خلیج فارس چه نسبتی دارد؟

(س): اینهایی را که شما اشاره کردید ۱ - در مدل کجا دیده می شود؟ ۲ - اینکه در چابهار بدلیل اینکه

حجم تبادل کالا بین منطقه آزاد و کشورهای آن طرف آب بسیار بالاست و اکثراً هم مردم رابطه مستقیمی با

تلفن دارند.

(ج): آنوقت در اصناف قرار می گیرند وقتی شما از جهت اصناف صحبت می کنید میگوید مسئله

پیشه وران که قسمت فلان بخش آن هست آنجا یک چنین تمرکز وارداتی یا صادراتی و یا یک مبادلاتی

هست بعد میگویم این بخش از نظر اهمیت برای ما بیشتر است یا مسئله استراتژی بودنش نسبت به تنگه هرمز؟ میگویید برای دولت از این جهت این اثر را دارد و برای تجار هم از این جهت، آنوقت من میگویم شما در دوجا میتوانید این ساختار را ملاحظه کنید در اصناف میتوانید ببرید به لحاظ ارتباطات با دریا که مرز آبی شماست. در بخش سیاسی هم منطقه استراتژیک شماست.

(س): نه، منظورم یک چیز دیگری است من میخواهم بگویم پارامترهایی که تعیین کننده این ضریبها در حوزه خانواده اصناف و دولت هستند ممکن است جابجا شوند یعنی همین مثال چابهار را که زدم گفتم در آنجا شاید از نظر مسئله صنفی، مسئله خاصی نباشد. خانوادهها بدلیل اینکه ارتباط خانوادگی و فرهنگی خیلی سنگینی با آن طرف دارند و یک قانونی هم گذاشته شده که میتوانند با لنج جنس وارد و صادر کنند، به همین دلیل کاملاً ارتباط خانوادگی است ولی این ارتباط باعث شده که یک نتیجه اقتصادی از آن گرفته شود یعنی هیچ کسی در آنجا دفتر و مغازه ندارد و همه چیز در خانه‌اش هست در نتیجه خانواده به یک قطب اقتصادی تبدیل شده است و اصلاً مسئله دولت هم در آنجا مطرح نیست و کاملاً مستقل است. ما بدلیل اینکه این را اصناف قرار میدهیم ولی در واقع بار این ارتباط در خانواده هست، آیا تفکیک آنرا می‌توانیم توصیف کنیم؟

(ج): فرضاً این یک خانواده است و یک شهروند چابهار است، برادرش هم در دوبی است یک برادرش هم در تهران هست خودش هم در چابهار هست، شما میگویید با آن فاکسی که دارد با این برادرش صحبت می‌کند میگوید چقدر اعتبار می‌توانی تخصیص بدهی؟ او میگوید این مقدار، به برادر دیگرش میگوید شما چقدر می‌توانی او هم میگوید این مقدار این را شما آیا در خانواده می‌برید یا در صنف؟ آیا بدلیل اینکه برادرش هست میگویید خانواده؟

(س): بدلیل اینکه همه حوادث دارد در خانواده اتفاق می‌افتد.

(ج): مهم همین است تعریف‌تان را چگونه بیان کردید؟ تعریف پدر و پسر در نظام صنفی، دیگر خانواده نیستند ولو در خانه خودشان هستند نه در دوتا خانه.

(س): حالا من سرویس مخابرات را در خانه میدهم یا به بیرون میدهم؟

(ج): عیبی ندارد که شما در خانه بدهید نسبت موضوعی که دارید میدهند اصلاً موضوع خانواده نیست.

این دیگر برای حل مشکلات خانواده هیچ کاری نمی‌کند بلکه یک کار صنفی می‌کند، مثلاً یک اتاق منزلش را به یک تاجری کرایه داده بود بدلیل اینکه پروانه کسب نگرفته شما می‌گویید صنف نیست؟

(س): من می‌خواهم سرویس مخابراتی بدهم من می‌گویم که آیا به دولت سرویس بدهم یعنی به سیستم

دولتی یا خانواده؟

(ج): اگر مفروض ما این شد که تلفن‌های خانوادگی چهارشماره‌ای است و با خارج نمی‌تواند ارتباط بدهد

اینها مجبورند یک تلفن از شما بگیرند که شش شماره‌ای باشد و بگویند ما می‌خواهیم در آنجا تجارت

می‌کنیم و نیاز به ارتباط با خارج داریم شما تلفن شش شماره‌ای به آنها می‌دهید مفروض اینستکه شما

میتوانید سخت‌افزارهایتان را متناسب با نوع اشتغال و فعل طراحی کنید، تلفن برای خارج از کشور برای

خانواده معنا ندارد تازه در داخل کشور هم اینکه آیا خانواده می‌تواند از قم به تهران و از تهران به شیراز زنگ

بزند یا نه، محل کلام است؟ اگر گفتیم سقفش ۱۶ است می‌گویید این نحوه کار کردن برای چه است؟ می‌گویم

شما قبول کنید فلان پسر با فلان دختر ولو نامزد باشند ولو برای ارضای نیازهای جنسی آنها لازم باشد و

عقد شرعی هم خوانده باشند یک ساعت در حال صحبت با تلفن باشند ما نمی‌توانیم بپذیریم ما خرج این

را نمی‌توانیم بدهیم این برای دولت هزینه دارد می‌گویید هزینه را خودشان میدهند می‌گویم منظورم هزینه

ماهواره نیست بلکه هزینه بهره‌وری است که با حذف خیلی از چیزهای دیگر آنها دارند میدهند، شما هزینه

کل دستگاهها را که بیاورید تازه اگر هزینه را هم بپردازند آیا صحیح است که جنگ پولی بین ملت باشد و

آن که برنده است بالاترین بهره‌وری را داشته باشد.

مثلاً یک نفر برای جراحی بجهش پول لازم دارد نتواند تلفن کند یک نفر برای ارتباطات عاشقانه میخواهد

می‌تواند صحبت کند، این درست نیست این را در تعریف از جامعه و در جای دیگر نسبت به جریان تکامل

ذکر کردید.

(س): الان اگر با این فرض جلو برویم بر می‌گردیم به اینکه ما برای هر منطقه‌ای یک تعریف روشن داشته باشیم.

(ج): یعنی وقتی من پایین‌تر بیایم وجود مبارک حضرت آیه‌الله خامنه‌ای برای کارهای رهبری، ۶۴ درجه قدرت ارتباطی در اختیار ایشان هست ولی آن به خانه‌ها وصل نمی‌شود ولو خدای ناخواسته آقازاده‌شان در حال احتضار باشد، تلفن خانواده نیست تلفنی است که به مراکزی که برای عمل رهبری لازم است ارتباط دارد می‌گویید چند شماره‌ای است؟ مثلاً می‌گوییم ۹ شماره‌ای یا ۱۲ شماره‌ای بعد می‌گویید تلفنی که ایشان میخواهند به رده پایین‌تر کنند؟ می‌گوییم ایشان با این دسته از افراد میتوانند صحبت کنند بعد می‌گویید تلفن با خانواده چگونه می‌گوییم آنها می‌توانند با بیمارستانی که در تهران هست کارهای شهری را انجام دهند. یعنی تعریفی را که الان میخواهیم در ساختار خانواده بیان کنیم و بعد در موضوعات کارهای آن و تعریفی را که میخواهیم از اصناف و موضوعات کارشان ارائه کنیم و تعریفی را که از دولت میخواهیم ارائه کنیم، اینها را میخواهید بررسی کنید عبارت دیگر وقتی شما بخواهید یک نرم‌افزار برنامه‌ریزی درست کنید که یک موضوعاتی را طبقه‌بندی می‌کنید و یک عناوینی را لیست می‌کنید و سرفصل برایش درست می‌کنید یا درباره‌اش بارم‌بندی دارید یا ندارید، اگر ندارید نمی‌توانید اداره کنید، اگر بارم‌بندی داشته باشید که قدرت داشته باشید گزارشهای عینی را به تحلیل تبدیل کنید یعنی خوبی و بدی درباره‌اش ذکر کنید و بگوئید این وظیفه را بدهید این وظیفه را ندهید این اختیار را بدهید این اختیار را ندهید، اگر بخواهید اینطوری صحبت کنید، طبیعی است که تحقیقات شما اساس کارتان هست.

۲/۳ - ضرورت ارائه ۲۷ نسبت سطوح ارتباط در مدل کاربردی

بنابراین تعریفهای اصلی که ما داریم که باید شش تا تعریف ارائه کنیم و بگوئیم غرض از خانواده، صنف، دولت، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چیست، اینها را باید اول تمام کنیم.

(س): اشکال من دقیقاً همینجاست که پس ما به تعداد خانواده‌هایی که در تبریز کشاورزی و تجارت می‌کنند در شمال برنج می‌کارند در جنوب قاچاق می‌کنند و در کردستان هم گله‌داری می‌کنند، اینها همه

دارای تعاریف متفاوتی هستند یعنی خانواده در این فضاها دارای یک تعریف است و صنف در این فضاها دارای یک تعریف است پس ما نهایتاً یک مجموعه‌ای از تعاریف خانواده، صنف و دولت در آنجا داریم که با توجه به تکثر این تعاریف عملاً مدل ما گسترده می‌شود.

(ج): یعنی حداقل ۲۷ تا تعریف باید داشته باشد.

(س): شاید هم بیشتر باشد.

(ج): نه، تعریفهای اساسی شما باید به ۲۷ تعریف ختم شود یعنی محورهای اصلی را که شما می‌گویید که بقیه‌اش در قسمت خردتر آنها ذکر می‌شود.

حجة الاسلام رضائی: سه تعریف را در مورد دولت و صنف و خانواده ارائه دادید بعد این سه تعریف را در سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌دهید که ۲۷ تعریف درست شود بعد براساس این در این سطح از کار (در موضوع ارتباطات) که وقتی ما مشاغل را به لحاظ ارتباطات تقسیم کنیم آیا این قابلیت و ظرفیت پاسخگویی به آن کثرت را از این مدل دارد.

(ج): من یک نمونه عینی می‌گویم شما کلیه بازار کار و مشاغل را در یک سرفصل (در بانک مرکزی) می‌آورید محصولاتشان را هم در یک سرفصل می‌آورید و ابزارشان را هم در یک سرفصل می‌آورید و پول را در زمان، در یک سرفصل می‌آورید یعنی با چهار بازار حل می‌کنید چگونه با ۲۷ تا نمی‌توانید؟ مگر شما نمی‌خواهید نسبتهای کلان را در اینجا ببینید اگر می‌خواهید نسبتهای کلان را ببینید، ۲۷ تا بسیار زیاد است، پس کم ندارید بلکه زیاد دارید.

شما باید ۲۷ تا در ستون اول داشته باشید یعنی دولت، صنف و خانواده در ۲۷ تایی سیاست، فرهنگ و اقتصاد اضافه شود (نه اینکه ضرب شود) ۲۷ ساختار را نتیجه و راندمان بدهد یعنی ما باید تعریفمان را درباره دولت، صنف و خانواده بیان بکنیم بعد بگوئیم حالا خود اینها در فعالیتهایشان، تقسیمات درونی آنها که یک ۲۷ تا کنار یک ۲۷ تایی دیگر چیست؟ اضافه باید شود، نه ضرب.

(س): این سه سطر اول روشن است بعد سه سطر قبل هر کدام به سیاست، فرهنگ و اقتصاد اضافه می‌شود.

(ج): اضافه می‌شود یعنی باید خودش ۲۷ تا شود، روبروی آن هم ۲۷ تا بشود و آخرش هم ۲۷ تا شود آنوقت نتیجه میدهد.

(س): سه تا ۲۷ تا چگونه بدست می‌آید؟

(ج): اول باید دید تعریف کلی خانواده چیست بنابر تعریفی که در اینجا داریم.

(س): خانواده، صنف و دولت.

(ج): صنف چیست و دولت چیست، این را باید تمام کنیم بعد بگوئیم داخل خود اینها ابتدائاً چه تقسیماتی می‌شود که خود اینها ۲۷ تا شوند یعنی سطوح مختلف ساختاری خودشان بعد سراغ سطوح موضوع فعل‌شان بیائیم این هم یک ۲۷ تا بیشتر نشود اضافه کمی هم می‌شود (مثل ۱+۱) نمی‌گوئید یک ضرب در یک چقدر می‌شود بلکه با اضافه ملاحظه می‌کنیم که در بیرون چه چیزی داریم؟

پس اگر بخواهید مباحث نظری را به مباحث کاربردی و نسبتها برسانید براساس روشی که اصلاً اختلاف سطح ایجاد نشود انجام نمی‌شود بلکه باید یک شبی باشد که بصورت طبیعی به اینجا برسد.

(س): ما این را پذیرفتیم و در سه توصیفی که فرمودید اصالت حس و عقل کارآمد نیست و نمی‌تواند پاسخگو باشد لذا ارتباط باید براساس اصالةالایمان توصیف شود این به معنای پایگاه مشترکی بوده که بحث براساس این سیر پیش برود یعنی آن بعنوان زیربنای فلسفی و مبنای نظریش است و حالا وارد مدل کاربردی شدیم.

(ج): البته اینها را هم به صورت گزارشی مورد دقت قرار بدهیم و هر کدام از اینها را هیچ وقت بصورت

اینکه از زیربنای آن بیائیم تا به خودش برسیم نیست.

(س): یعنی ما یک قدر متیقن‌هایی را قبول کردیم.

(ج): گزارشی گفته‌ایم و شما هم به صورت شرح‌الاسمی، پیش‌فرض‌ها را قبول کرده‌اید یک پیش‌فرض‌هایی در دستگاه خودتان است.

۳ - ضرورت ارائه تعاریف در مدل استدلالی

(س): در تشریح مدل استدلالی قدم اول اینستکه ما تکلیف این تعاریف را روشن کنیم یعنی همین ۹ تعریفی را که فرمودید سه تعریف اولیه و سه تا تعریف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در این سطح که خود این مطلب بخشی از آن ابهامات را روشن می‌کند. در این جلسه شما میخواستید وارد کار شوید یعنی مشاغل را آوردیم و میخواستیم مشاغل را در پله اول بدون جایگاه ارتباطی‌شان طبقه‌بندی کنیم ولی اینکه حضرتعالی می‌فرمایید مشاغل را به لحاظ ارتباط طبقه‌بندی کنیم بدون در دست داشتن تعریف، ممکن است مشاغل را جابجا طبقه‌بندی کنیم بعنوان مثال بعضی از مشاغل را داخل صنف می‌بریم که مربوط به صنف نیست.

(ج): در حال حاضر ارتکازات تخصصی که در مخابرات است خوب طبقه‌بندی نمی‌کند.

(س): یعنی تعاریف موجود اینها را خوب طبقه‌بندی نمی‌کنند.

(ج): اگر هم این تعاریف را جا بدهد طور دیگری جا می‌دهد.

(س): وقتی ما به آمار سال ۱۳۷۵ مراجعه کردیم خیلی از اینها چون در دستگاه خودش تعریف شده نیست مثلاً شغل را به عنوان خاصی تعریف می‌دهد لذا میگویند خانه‌داری اصلاً جزء شغل نیست و موضوعاً آنرا خارج می‌کند ولو در آمار می‌آورند اما در یک گوشه‌ای ذکر می‌کنند که اصلاً جزء مشاغل نیست.

(ج): بنابر تعریف خودش در اینجا مدلمند حرف می‌زند.

(س): مثلاً شغل را در حدّ سن ده‌سال به بالا می‌آورد یعنی کسی که در سنّ پائین‌تر دارای شغل است را شاغل نمی‌گویند این را در دستگاه خودش تعریف میدهد این از اول تا آخرش یک هماهنگی دارد ما باید طبق آن تعریف کنیم ولی براساس این مدل به لحاظ اینکه توسعه مفهومی دارد می‌خواهد از پایگاه جدیدتری توصیف کند.

(ج): یا حداقل ما زود اعلام نمی‌کنیم که توسعه مفهومی دارد میگوئیم مدلی است که دارای جهت دیگر هست.

(س): دارای جهت الهی و اسلامی است الان ما این را بعنوان یک مطلب اثبات شده نمی‌گیریم و ادعایی هم نداریم که این توسعه پذیری‌اش بیشتر است ولی باید ثابت کنیم که جهت این اسلامی است لذا در قدم اول تعاریف را باید معین کنیم که فرق بین دوتا تعریف چیست؟

(ج): ما اول تعریفهای خودمان را ارائه می‌دهیم بعد شما تعریفها را تطبیق بدهید. بحث تعاریف را ابتدا از خانواده شروع می‌کنیم.

(س): با وجود اینکه بالاترین ضریب حساسیت ۴ است چرا از پایین (خانواده) شروع می‌کنید؟

(ج): ابتدا کوچکترین واحد را میگوئیم: کوچکترین واحد در نظر ما خانواده است.

۳/۱/۱ - تعریف اول: تعریف خانواده برپایه اصل بودن خانه و محل اسکان

گاهی میتوان خانواده را به خانه تعریف کرد یعنی گفت که امکانات اصل در تعریف است. خانه چیست؟ خانه محیطی است که نسبت به شرایط یک تأمین‌هایی را می‌کند یعنی مسئله گرما و سرمایایی وجود دارد و امکان محفوظ بودن نسبت به شرایط طبیعی در فصول مختلف و امکان یک بهره‌وری‌هایی که در ساعات اشتغال اجتماعی نیست بلکه در ساعات اشتغال فردی یا اشتغالی است که با دیگری باشد، اسمش را خانه بگذاریم در اینجا امکانات در تعریف کسانی که بهره‌وری از این امکانات می‌کند اصل است در این صورت هر دو نفر و بیشتر در یک محل خاص اسکان داده شوند و ساکن باشند و نسبت به بهینه کردن شرایط طبیعی‌شان بهره‌وری دارند به آن خانواده گفته می‌شود بنابر تعریفی که خانه اصل باشد. چنین تعریفی از نظر اعتقادات اسلامی قابل قبول نیست.

۳/۱/۲ - تعریف دوم: تعریف خانواده براساس ارتباط بین دو انسان (رحمیت)

چون یک ارتباطی بین انسان وجود دارد (از دو نفر به بالا) که ما آنرا در تعریف محیط اصل قرار می‌دهیم یعنی به یک نحوه وابستگی دو انسان به بالا، خانواده گفته می‌شود آنوقت محیط خانه و شرایط طبیعی به آن

ارتباط تعریف می‌شود. براین اساس هر دو نفری که رحمت داشته باشند و ارتباطشان به رحمت بازگشت کند در اینجا به آنها کلمه خانواده اطلاق می‌شود مثلاً دوتا دوست دانشجو با هم یک خانه کرایه می‌کنند ما هرگز به آن خانواده نمی‌گوئیم دو نفر مرد یا چند نفر هستند که برای گذراندن دوره فوق‌لیسانس یا دکترا یک خانه‌ای را کرایه کردند و با هم زندگی می‌کنند ما به اینها خانواده نمی‌گوئیم بلکه هرکدام از اینها عضو یک خانواده دیگری هستند و از نظر خانواده خارج از تقسیمات ما نیستند ولی هرگز چون در خانه زندگی می‌کنند، خانواده نیستند این پسری که از تبریز آمده و با پنج دوست خودش در تهران یک خانه‌ای اجاره کرده‌اند ما به این پنج نفر یا ده نفر خانواده نمی‌گوئیم می‌گوئیم اینها به ده‌تا خانواده منصوب هستند که خانواده یکی در تبریز است و خانواده دیگری اصفهان است و... اینها عضو همان خانواده هستند ولی اینجا خانواده نیستند.

دکتر بیک‌زاده: دوتا برادر در یک خانه چگونه است؟

(ج): هر ارتباطی که به رحمت برگردد به خانواده تعریف می‌شود یعنی ارتباط انسان با انسان در تعریف فروعاتش اصل است اگر رحمت داشتند، عضو یک خانواده محسوب می‌شوند ولو دوتا خواهر و یا دوتا برادر هستند و رابطه جنسی ندارند ولی رابطه رحمی دارند شرع این رابطه را محترم شمرده است بعبارت دیگر برای آنها حقوقی ذکر می‌شود این دوتا برادری که در اینجا هستند، در ارث شریکند این دوتا نسبت به یکدیگر یک حقوقی دارند که ما آن حقوق را در ارتباط بین اینها اساس می‌گیریم اینها حق منفصل شدن از همدیگر را بصورتی که ارتباط نداشته باشند، ندارند. این نمی‌تواند بگوید خداحافظ من به یک شهر دیگری رفتم تو در شهر دیگر باش بلکه باید با هم ارتباط داشته باشند یعنی من ملزم به ارتباط هستم، منشأ ارتباط رحمت است حالا انسانها ارتباط‌های دیگر هم با یکدیگر داشته باشند مانند ارتباط در موضوع مشاغل (در اصناف) یا موضوع نظام ولایت‌فقیه باشد الان موضوع بحث ما نیست. ارتباط خانوادگی، ارتباط رحمت است بازگشت به رحمت می‌کند در اینصورت ما به آن خانواده می‌گوئیم.

حجة الاسلام رضائی: با تعریف اول از خانواده که گفتید ما قبول نداریم، تفاوت عمده‌ای که این تعریف با

آن تعریف دارد چیست؟

(ج): این تعریف، انسان و رابطه انسانی را اصل قرار میدهد و کمال رابطه را هم به مشروعیت ارتباط

تعریف می‌کند و تعلق را که به رسمیت می‌شناسد تعلق است که منشأ تکامل است ولی ارتباط در تعریف

اول ارتباطی نیست که منشأ تکامل باشد آن تعریف، انسان را شیء می‌کند و تعلقاتی را که ذکر می‌کند

تعلقات نامناسبی است.

۳/۱/۴ - توصیف از خانواده در نظام غربی

(س): یعنی خانواده در نظام غربی هم وجود دارد.

(ج): معنا ندارد به خانواده در نظام غربی خانواده بگوئیم.

(س): مگر آنها براساس پیوند خونی اینها را خانواده نمی‌دانند؟

(ج): نه، آنها به هر دو نفر حتی دو هم جنس باز که زیر یک سقف زندگی می‌کنند، خانواده می‌گویند ولی

شما نمی‌گوئید، شما به دو نفر که با هم ارتباط داشته باشند و با هم درس بخوانند خانواده نمی‌گوئید و برای

آنها در شرع حقوق خانوادگی ایجاد نمی‌شود اما حقوق صنفی ممکن است که مثلاً اگر یکی از این دو تا معلم

و دیگری شاگرد است حقوق صنفی دارند.

دکتر بیک‌زاده: این حق، حق ذاتی است یا عرضی؟ چون در واقع دو تا برادر چه در غرب و چه در ایران

رابطه خانوادگی دارند.

(ج): اگر شما بگوئید ما قوانین شرعی را اصلاً اعتباری نمی‌دانیم بلکه حقیقی میدانیم و بگوئید این

ارتباط، ارتباطی است که در تکامل بشر مؤثر است حالا دو تا برادر جدا هستند آیا این دو تا از پدر ارث

می‌برند؟ اگر یکی از آنها خلاف جزائی کرد آیا دیگری مسئول و ضامن جریمه است ولو یکی در آمریکا است و

دیگری در ایران؟

حالا بحث چرائی آنرا باید یک جای دیگر طرح کنیم یک فلسفه حقوقی داریم در جامعه باید بگویید آنجا فلسفه حقوق شما چیست، استدلالها باید طرح بشوند و به صورت معقول و دودوتا چهار هم باید ثابت شود، یک بحث در بخش ارتباط هست که درباره خانواده صحبت می‌کنیم و از آنجا که داریم گزارش می‌گیریم می‌گوئیم آیا رحمت حق ترک و قطع دارد؟ نه، می‌گویید یکی کافر است، می‌گوید نمی‌تواند قطع کند البته نباید او را از اسلام بیشتر دوست بداریم ولی اسلام به شما دستور میدهد که از او احوال‌پرسی کنید نمی‌توانید نسبت به او بی‌تفاوت باشید و با یک کافری که رحم شما نیست کاملاً فرق می‌کند.

۳/۲ - کیفیت تأثیر تعریف در تنظیم ارتباطات و مخابرات

(س): یعنی از نقطه‌نظر ارتباط به معنای مخابرات چه تفاوتی می‌کند؟

(ج): اگر ما گفتیم که برای خانواده باید چه نوع سرویسهایی را بدهید حتماً باید اینها را شامل بشود آنوقت بگوئیم ارتباطهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها چگونه باشند باز باید کلاسه کارهایشان معلوم باشد.

(س): آیا اینکار امکان‌پذیر است؟

(ج): بصورت کلی در اینجا بیان می‌کنید بعد ساختارهایش را هم می‌گویید که در این دسته از ساختارها، مقدرات ما کاملاً امکان‌پذیر است ممکن است وقتی مسئله خانواده را ۱۶ طبقه می‌کنید مثلاً می‌گویید برای فوت و یا مریضی پدر است می‌گویید تلفنی که برای فوت باشد، این تخفیفها را دارد مثلاً می‌گویید حتماً باید رایگان باشد حتماً اجازه می‌دهید که به خارج از کشور هم بتواند تلفن کند میتواند با یک خط بیاید و در مخابرات برود بگوید تلفن مربوط به فوت از بیمارستان فلان است یا مریضی است می‌گوید عیبی ندارد ولو خانواده است و روی خط ۶ شماره‌ای و خارج از کشور برود ولی اگر بگوید برای احوال‌پرسی است، می‌گوید: نه امکان ندارد.

۳/۲/۱ - ضرورت ایجاد شیب در تبدیل وضعیت موجود بسوی مطلوب

اینکه ما در چه سطوحی داریم کار می‌کنیم ما ابتدائاً باید بتوانیم دورنمای کارمان را ترسیم کنیم یک وقتی است که شما می‌گویید الان قابلیت اجرای آن چقدر است؟ حتماً ما مجبوریم در آخر گزارش عینی بگیریم بگوئیم الان وضعیت اینگونه است، و تعریف ما از وضعیت مطلوب هم این است، پس چگونه می‌توانیم شیب معین کنیم آنوقت ممکن است بگوئیم ما باید به چه کسانی و در چه موضوعاتی موبایل بدهیم؟ حالا آنچیزی که الان وجود دارد یک حرف است. یک وقتی است که صنعت و تکنولوژی موجود هست و در تخصیص آن هم حرف نمی‌زنیم می‌گویم اگر شما حرف نزنید یک نفر دیگری حرف می‌زند، می‌گوئید چه کسی حرف می‌زند؟ می‌گوید پول حرف می‌زند. نظام توزیع ثروت شما دارد حرف می‌زند. یک وقتی است که شما میخواهید بگوئید ما به نسبت مهار می‌کنیم که نظام توزیع ثروت بخواهد حرف بزند مثلاً ما میخواهیم تلفن موبایل بیاوریم و هرکسی پول داشت و خرید به او میدهیم، چون یک صنعت ارتباطی پیشرفته است.

۳/۳ - ضرورت ایجاد محدودیت یا آزادی ارتباطی متناسب با جایگاه و تکلیف اجتماعی

من می‌گویم از کدام درآمدی می‌خواهید این را بخرید؟ می‌گوئید از درآمد دولت میخواهیم بخریم چون برای توسعه اجتماعی است می‌گویم توسعه چه چیزی است؟ آیا توسعه حرص اجتماع نسبت به پول است؟ می‌گوئید نه میخواهیم انشاءالله توسعه انقلاب باشد، پیشرفته باشیم. می‌گویم اشکالی ندارد شما فعلاً که تولید کننده دیجیتال نیستند اشکال ندارد ولی لاقلاً در مورد بهره‌وری بدانید که این بلندگو را جلو چه کسی می‌گذارید که حرف بزند، نگوئید هرکسی که پول داشت میتواند پشت بلندگو بایستد.

(س): با توجه به این موضوع برایم یک سئوالی پیش آمده که آیا اگر ما فرض بگیریم که این داستان یک امر درست و کاملی است میتوانیم بگوئیم شاید خدا هم باید اینکار را می‌کرد و همین سیستم را پیاده می‌کرد و می‌گفت اگر یک کسی میخواهد حرف زشت بزند صدای او ضعیف شود و تلفن او را قطع می‌کرد می‌گویم اگر یک کسی خواست به طرف کار زشت برود، آرام برود و پایش درد بگیرد یعنی داریم ابزارش را محدود می‌کنیم یا این اگر بخواهد یک چیز بدی را ببیند پلک چشمش بسته شود یعنی ما چنین چیزی را امکان ندهیم.

(ج): عکس آنرا از شما سؤال می‌کنیم: اگر خدا می‌گفت امام جماعت عیبی ندارد که گناهکار باشد و یا

عرق خور باشد چطور می‌شد؟

(س): این کاملاً متفاوت است.

۳/۳/۱ - تأثیر ابزارهای ارتباطی در توسعه قدرت در دو جهت الهی یا مادی

(ج): نه دارید به امام جماعت قدرت اجتماعی می‌دهید از پول جامعه دارید تلفن می‌دهید، شما دارید او را

مسلح به ابزار امکانات اجتماعی می‌کنید امام جماعت هم یک امکان اجتماعی است اگر می‌گفتید قاضی هر

فسادی داشته باشد عیبی ندارد بیاید برای قضاوت، اصلاً نظام دادن و ارگانیزم کردن معنایش اینستکه

اختیارات عده‌ای را حذف کنید یعنی تعریف منصب کنید. ارتباط یک ابزار برای مکانیزه کردن جامعه است،

ارگانیزه پولی امکان‌پذیر است، مثلاً الان آن چه که در غرب است ارگانیزه پولی است یعنی ارگانیزه حرص و

حسد است در آنجا خیال نکنید ارگانیزه نیست بعبارت دیگر یک تقاضای طبیعی و یک تقاضای مؤثر

اجتماعی دارید تقاضای مؤثر اجتماعی روی مسئله پس‌انداز و سود می‌رود و سرمایه‌گذاری این را خدا چنین

کرده است. خدا فرموده مشاغل که میخواهند از امکانات اجتماعی استفاده کنند باید دارای این تعریف باشد.

این اگر ملکه‌ای دارد که نگاه چپ هم نمی‌کند یعنی چشم خود را به قول شما می‌بندد یا نظرش نظر ریبه

نیست، ضمناً باید آنطرفش را عرض کنم که آدم فاسق در جامعه اسلامی محدودیتهای شدیدی پیدا می‌کند.

اگر تجاهر به فسق باشد که با او برخورد می‌کنند اگر کسی خواست تجاهر به فسق کند اصلاً در آن جامعه

تحت کنترل و تحت فشار قرار می‌گیرد هرچند هیچ شغلی نداشته باشد میگویند حق اینکه تجاهر در عموم

کنید ندارید نمی‌گویند شما آزاد هستید بعد از مردن بهشت و جهنم است آنجا آزادی فردی دارید و هرکار

غلط و هرگناهی را که خواستید انجام بدهید آنجا از این خبرها نیست. اگر در خفا هستی و کسی تو را

نمی‌بیند آنوقت مال آن طرفهاست.

(س): من این دو جمله آخر شما را باز می‌کنم یکی اینکه اولاً در عام بحث اختیار وجود دارد.

(ج): ارتباط بحث عام است شما مدیر ارتباط هستید.

(س): مدل به شکل عامی که من می‌فهمم در سیستم آفرینش اینستکه چه در حوزه تکامل و چه در حوزه اختیار و چه در حوزه محدودیتها شما دارای یک آزادی عمل هستید باضافه یک توصیه‌هایی که شما را به سمت تکامل و یا نقصان و ضعف هدایت می‌کنند.

(ج): این معنایش اینستکه اصلاً شما حکومت ندارید و مخابرات هم ندارید اصلاً شرع هم ندارید این معنایش اینستکه درویشی دارید. اولین سؤال من همینجاست، توصیه و ارشاد دارید یا تکلیف و برخورد کردن دارید؟

(س): به هر حال تکلیف هم یک نوع اختیار است.

(ج): تکلیف اجتماعی که دست مرا می‌گیرد.

(س): باشد به من تکلیف می‌کنید که تظاهر به فسق نکنم و در جامعه اگر کسی علناً در خیابان روزه‌خوری کند، این را بد می‌دانید و جرم هم دارد ولی همین آدم، اگر در خانه خودش روزه بخورد فقط شخصاً این گناه را مرتکب شده است و کسی به او کار ندارد. حالا ارتباط هم یک ارتباط بین من و آقای A و خانم B، این یک ارتباط کاملاً محدود است و هیچ کسی قبل از اینکه این ارتباط برقرار شود از محتوای این ارتباط باخبر نیست و وقتی هم که این ارتباط برقرار می‌شود ممکن است هیچ کسی باخبر نشود مثل همان کسی که در اتاق خانه‌اش روزه می‌خورد با هر خلاف دیگری مرتکب می‌شود برای اینکه در آنجا چیزی بر آن شخص حاکم نیست. حالا ما یک گام از این جلو رفتیم مثل این می‌ماند که اگر شما در پستوی خانه‌تان هم اگر روزه بخورید ما باید یک سیستمی داشته باشیم که کنترل کند مثلاً وقتی بوی غذا می‌آید در پستوی خانه بسته شود و شما تحت فشار قرار بگیرید یعنی یک مقدار فراتر از آن چیزی که وجود دارد. ما میتوانیم از آنطرف نگاه کنیم و بگوئیم شما از این محیط ارتباطی همانطوریکه اختیار در نظام آفرینش ایجاد شده، میتوانستید استفاده کنید. اگر ما زمانی فهمیدیم که شما خلاف کردید و یا مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوجود آورده‌اید این جریمه را دارد. مثلاً آن مکالمه اگر یک موقعی کنترل شد و شما اینکار را کردید اگر دقیقه ۵ ریال است دقیقه ۵ هزار تومان می‌شود این یک مقداری معقول است مانند سیستم

خداوندی که میگوید شما مختار هستید من یکسری حکم داده‌ام که شما رستگار شوید یکسری از آن‌ها شخصی است و یکسری هم اجتماعی است اگر اجتماعی است این جریمه‌ها را دارد، شخصی را هم که کسی نمی‌فهمد در روز جزا حساب آنرا می‌رسیم و شما را به جزاء می‌رسانیم همین کار را با آدم‌ها در رابطه با این داستان می‌توانیم بکنیم اگر ما فهمیدیم در اینجا به حساب شما می‌رسیم و شما را جریمه می‌کنیم و اگر نفهمیدیم آنجا حتماً به حساب شما می‌رسند در نتیجه اگر ما بخواهیم چنین سیستمی را یعنی اینقدر انعطاف‌پذیر با محتوای ارتباط درست کنیم، این عملاً هرگز کسی نمی‌تواند به آن برسد یعنی اگر شما بخواهید هر خط تلفن را...

(ج): اول کار آیا می‌توان گفت تلفن خانوادگی‌ها ۴ شماره است به بیرون از شهر نمی‌تواند تلفن کند؟

(س): چرا نمی‌تواند؟

(ج): یک هزینه‌ای دارید پرداخت می‌کنید مربوط به عموم است.

(س): پس نتایج را می‌خواهیم آثار را هم می‌خواهیم.

(ج): و تناسبش با هم را نیز می‌خواهیم.

(س): تناسب این دو تا با هم؟

(ج): بله، تناسب این دو با هم. یعنی این که ضرب می‌شود می‌توانیم بگوئیم نتایج ثبوت و اثبات و آثار که بخش آثارش را لازم داریم اما بحث مقصد چه چیزی است و اثر آن مقصد چه چیزی است؟، بعد بگوئیم آثار، نسبت و استناد و تناسب، می‌توانیم بگوئیم بخش نقد و نقض و طرح هم می‌خواهد تألیف هم می‌خواهیم ولی تأسیس نمی‌خواهیم مصداق هم می‌خواهیم ولی فلسفه و روش نمی‌خواهیم.

(س): یعنی مقاصدمان را طبقه‌بندی می‌کنیم.

(ج): یعنی می‌گوئیم مقاصد، آثار و تناسب، آیا اینها سرفصلهایی است که می‌تواند مقذور ما را معین کند؟

مقاصد پژوهشی، بررسی شده و به یک مقاصدی رسیده و دستاوردهایی داشته است این دستاوردها حتماً باید باشد، شناسایی و آثارش هم باید باشد و تناسبش با هم باید باشد این را اگر داشته باشیم می‌توان گفت

مقدور فرهنگی ما معین شده است خانوادگی ۱۶ است اگر خواست تلفن صنفی بزند عیبی ندارد و در یک خط دیگری می‌آید آن وقت اگر دختری هم پشت تلفن باشد نقل معامله خرید و فروش است می‌گوییم چرا؟ می‌گویید چون اصولاً کار تلفنهای صنفی این چنین است و سفارشات خرید، فروش، توزیع، تولید و مصرف در آن است نوع خط آن هم فرق می‌کند مثلاً شما الان یک چیزی شبیه این دارید می‌گویید یک تلفن مستقیمی داریم بعد می‌گوییم فاکس چطور؟ می‌گوئید فاکس اینجا کمتر است می‌گوییم چرا؟ می‌گویید قیمت دستگاههایش بیشتر است بالاتر می‌رویم می‌گوئیم تلکس چطور؟ می‌گوئید تلکس نه می‌گوئید حق اشتراک تلکس غیر از حق اشتراک تلفن است و صرف ندارد که کسی تلکس را استفاده خصوصی کند.

(س): این به محتوای تلکس کاری ندارد. فقط به تکنولوژی کار دارد.

(ج): من دارم ابتدائاً مثال می‌زنم می‌گوییم تکنولوژی تلکس قیمت آن چقدر است؟

(س): الان از رده خارج است.

(ج): چرا؟

(س): چون کارائی ندارد، سرعت ندارد و استفاده نمی‌شود.

مهندس دانشمند: حداقل فاکس جای آنرا به خوبی پر کرده با همان قیمت، سریعتر.

(ج): شما قبول داریم که تلکس یک کارآمدی در احراز سندیت دارد که من وقتی بوسیله دورنگار برای

یک قرارداد با یک شرکت فاکس می‌کنم بعد می‌گویند تلکس آن بیاید، این چه فرقی بین تلکس و فاکس

دارد؟ یعنی امضای من روی دورنگار مصور می‌شود و خط و قلم خودم هم است مثلاً شبیه فتوکپی.

(س): مقصد و مبداء تلکس معلوم است ولی در فاکس مبداء می‌تواند کاملاً هویتش اشتباه باشد.

(ج): چرا این خصوصیت را دارد؟

(س): تکنولوژی آن چنین است بیشتر از این نتوانسته شاید اگر می‌توانسته مبداء را هم معین کند،

خاصیت تلکس را هم به آن اضافه می‌کرد الان در بحثهای الکترونیکی یکی از گرفتاریها همین است که وقتی

معاملات الکترونیکی می‌کنند به امضاء نمی‌توانند سندیت بدهند.

(ج): در خرید تلکس، خصوصیت آن مبداء را معلوم می‌کند یعنی چه؟ یعنی یک قرار اجتماعی گذاشتند که به شرکتها و موسسات فروخته می‌شود در حالیکه فاکس اینطوری نست.

(س): نه، یک چیزی دیگری هم هست که تلکس سیستم آن یک طوری است که یک خط خاصی دارد و این خط خاص در هنگام مراده دیگر در اختیار آن دستگاه تلکس گر نیست از یک جایی عبور می‌کند که ثبت می‌کند ما تأیید می‌کنیم که این مبداء همانی است که دارد خودش را معرفی می‌کند و غیر این اتفاق نمی‌افتد. یک جایی این کنترل می‌شود.

(ج): این هزینه کنترل را هم می‌گیرند؟

(س): بله.

(ج): ولی در فاکس اینطوری نیست.

(س): در فاکس روی شبکه عمومی می‌رود و شما میتوانید ادای هرکسی را در بیاورید.

(ج): این ویژگی را دارد که آیا منشأ این می‌شود که خانوادگی تلکس نزنند؟ یعنی صرف نمی‌کند که کسی در خط تلکس برود برای احوال‌پرسی، بلکه فاکس می‌زند چون جعل در آن مسئله خانوادگی مطرح نیست. شما اگر خرید یک محموله نفت را بخواهید، معنایش اینستکه، با تلکس کار می‌کنید بانکی هم واسطه است شما را تضمین می‌کند ولی در فاکس چنین چیزی نیست یعنی تضمینهایی که برای تکنولوژی و قرار اجتماعی هستند روی تلکس بیشتر می‌رود.

(س): الان در بانکها در نهایت از تلکس استفاده می‌شود.

دکتر بیک‌زاده: از فاکس هم استفاده می‌کنند.

(ج): در سندهای بین‌المللی؟

(س): نه، داخلی و بین‌شهری هم استفاده می‌کنند.

(ج): با تلفن هم کار می‌کنند ولی اگر در سطح بین‌المللی شما بخواهید معامله‌ای انجام بدهید مجبورید

در آخر از تلکس استفاده کنید.

(س): البته الان حذف شده و با ای.دی.آی و شبکه اطلاعاتی‌ها و اینترنتی‌ها و یا شبکه‌های خاصی مانند ای.دی.آی در این چندسال اخیر ۱۵ دلار تبادل دلار در اینترنت بوده است یعنی اینکه تمام معاملات...

(ج): یعنی طبقه‌بندی برای کنترل احراز هویت الان آیا با فاکس انجام می‌گیرد؟
(س): نه‌خیر با همین شبکه کامپیوتری.

(ج): آیا با شبکه کامپیوتری بدون تلکس انجام می‌گیرد و اعتبار جهانی دارد؟
(س): بله.

مهندس دانشمند: البته مشکلاتی دارند که هنوز حل نشده است ولی دارند کار می‌کنند یعنی مبادله دارد انجام می‌گیرد.

دکتر بیک‌زاده: سیستم‌های امنیتی که گذاشته‌اند و آن سکریتی که روی سیستم گذاشته‌اند مخصوصاً در بانکها روی این قضیه خیلی کار کردند.

(ج): یک رمز گذاشتند که بدون آن کار صورت نمی‌گیرد.

(س): بله، لایه‌های مختلف رمز دارد و یک فردی در انگلیس اصلاً کارش رمزگذاری روی سیستم‌های بانکی است.

(ج): آیا این رمزگذاری را برای حوایج خانوادگی هم صحیح است بگذارند؟

(س): الان هست و میتوانند بگذارند، یک بحثی هم هست که تا چه اندازه یک کسی میتواند در فایل شخصی افراد بدهد و حالا که فایل می‌گذارند حتی شخصی یعنی روی پی‌سی‌حو و کامپیوتر خودش، طرف فایل‌وار می‌گذارد که کسی نتواند به آن دسترسی پیدا کند.

(ج): یعنی شما می‌گویید در روابط جهانی سطحی که عمومی نباشد (مثلاً در امور سیاسی) نداریم؟ یا اینکه می‌گویید یک سطحهایی از ارتباط داریم که نمی‌شود عمومی باشد.

(س): بله، آنها همه سکریتی دارند در هر سطحی لایه‌های مختلفی گذاشتند.

(ج): عبارت دیگر تلفنهای عمومی و ارتباطات عمومی با ارتباطات ویژه صرف نظر از اینکه با پول بتوان

خرید یا مربوط به منصف خاص اجتماعی باشد اینها دو دسته می‌شوند یا یک دسته هستند؟

(س): مثلاً همین موبایل یک فانشینی دارد که من می‌توانم تعیین کنم چه تلفنهایی که به من شد زنگ

بزند و چه تلفنهایی که به من شد زنگ نزند و چه تلفنهایی که به من شد روی تلفن دیگر بفرستد و یا اصلاً به هیچ تلفنی جواب ندهد.

(ج): اینکار را در طبقه‌بندی عموم (از نظر سخت‌افزار ابتدا سؤال نمی‌کنم) از نظر نرم‌افزاری و در

طبقه‌بندی نرم‌افزاری یک دسته‌بندی دارد یا ندارد؟

(س): بله.

(ج): اگر در طبقه‌بندی نرم‌افزاری دسته‌بندی داشته باشد آنوقت مقدمات اجتماعی که می‌خواهد به آن

تخصیص داده شود آیا برای آن طبقه‌بندی هزینه می‌کند؟

(س): بله، بستگی به نیاز استفاده کننده دارد یعنی می‌گوید اگر این سرویس را می‌خواهی، اینقدر می‌دهی

و اگر آن سرویس را می‌خواهی اینقدر می‌دهی یا اگر جاهایی هست که مأموریت دارد مثلاً برخی از

کتابخانه‌های خاص دانشگاه آکسفورد اجازه نمی‌دهد شما وارد شوید یعنی هیچ هزینه‌ای را از شما نمی‌گیرد

فقط اجازه نمی‌دهد اگر شماره شما مربوط به ایران باشد، اجازه نمی‌دهد شما وارد شوید ممکن است اگر از

یک جای دیگر از یک کد دیگری استفاده کنید یک لایه دیگر به شما اجازه بدهد و حتی بعضی از جاهای آن

از شما یکسری سؤال می‌کنند که اجازه بدهد وارد شوید یا نه، حتی این هوشمندی را دارد که شما راست

می‌گویید یا دروغ کاملاً روشن است ولی آنرا در واقع مخابرات تعیین نمی‌کند، شنونده و گوینده هستند.

(ج): یعنی یک قراردادهای اجتماعی دارد کنترل می‌کند.

(س): یک قراردادهای اجتماعی دارد کنترل می‌کند.

(س): یک قراردادهای اجتماعی بین دو طرف چون سیستم تأمین کننده...

(ج): آیا این قراردادهای اجتماعی را شما هم در مدل خودتان دارید یا ندارید؟

(س): مسلماً داریم.

(ج): این قرارها را که معین کرد، دادن تسهیلات اجتماعی براساس این قرارها است یا نیست؟ یعنی بهتر

است باشد یا نباشد؟

(س): قطعاً خواهد بود ولی مسئله اینستکه سیستم مخابرات اینکار را نمی‌کند بلکه به شما می‌گوید این

موبایل مال شما پول بده و بخر و این هم خط شما، اگر شما خواستید کنترل کن بگو این تلفن باشد این

تلفن نباشد این آدم زنگ بزند این آدم زنگ نزند و حتی خود همین را میتوان کدبندی کرد که کسانی که

فقط یک کد خاصی را میدانند بتوانند با این زنگ بزنند یعنی استفاده کننده و بقیه هم همینطور یعنی ما اگر

به دست ایشان بدهیم، ایشان نمی‌تواند زنگ بزند ولی اگر کد را بداند می‌تواند زنگ بزند و چه کسی بتواند به

من زنگ بزند این را من تعیین می‌کنم نه مخابرات، مخابرات به شما می‌گوید این قابلیتها در اختیار شماست

حالا من یا یک شخصیت حقیقی هستم یا یک شخصیت حقوقی، مثلاً یک دانشگاه یا یک مرکز تحقیقاتی یا

یک جای امنیتی هستم بازهم دست من است و من متناسب با امنیت و شرایط خودم و با توجه به مشکلات

خودم مشخص می‌کنم که چه کسانی به من دسترسی پیدا کنند و چه کسانی به من دسترسی پیدا نکنند.

مهندس دانشمند: مخابرات نمی‌خواهد این کنترل را بگذارد ولی اگر بخواهد بکند، مجموعه سخت‌افزار و

نرم‌افزارش را براساس آن طراحی می‌کند و می‌گذارد ولی بنا ندارد اینکار را بکند حالا بنا داشتن یا نداشتن

ربطی به موضوع ندارد.

۳/۳/۳ - آزادی ارتباطات حاصل تقاضای مؤثر اجتماعی و حاکمیت سرمایه

(ج): تقاضای مؤثر اجتماعی را اصل قرار میدهد چون پول را اصل قرار میدهد.

(س): اصلاً برای خودش در این قضیه نقش قایل نمی‌شود بحث ما هم همین است که آیا ما هم نقش

قایل بشویم یا نشویم؟

(ج): اگر شما پول را اصل قرار بدهید، نقش قایل نشوید.

(س): چون بهره‌وری نهایی آن در این است که اصل قرار ندهید.

(ج): یک جایی اثبات شده که اگر اینگونه توزیع ثروت بشود آیا این امکانات موبایل دست همه هست یا دست هرکسی که دارد بخرد؟

دکتر بیکزاده: مخابرات میتواند به ازاء نیازهایی که جامعه دارد و احساس می‌کند که این منطقه این نیاز را دارد، سرویس بدهد و حتی می‌تواند از یک جایی که منابع مالی زیادی دارد مانند چابهار که در ایران از نظر درآمد شاید مقام دوم را دارد (به نسبت دارا بودن بخشهای سرمایه‌گذاری)، از آنجا درآمد بگیرد و توزیع کند و به یک جاهایی مانند کهگیلویه و بویراحمد که کمترین درآمد را دارد، در آنجا سرویس بدهد این وظیفه را می‌تواند داشته باشد لذا آن کسی که در آن استان محروم زندگی می‌کند پولی را دارند برای‌شان هزینه می‌کنند که

(ج): این را آیا فقط میتوانید به مناطق بدهید یا به موضوعات هم میتوانید چنین سوبسیدهایی را بدهید؟

(س): در موضوعات هم می‌تواند این اتفاق بیفتد.

(ج): این سوبسیدی را که میدهید آیا موضوعات برای شما اهمیت دارد که طبقه‌بندی شوند یا نه؟

(س): میتواند اتفاق بیفتد.

(ج): یعنی خانواده را میتواند از صنف جدا کند و صنف را هم از دولت جدا کند.

(س): میتواند این کار را بکند ولی چه کسی هزینه‌اش را میدهد؟

(ج): اگر بنا شد که هزینه درآمدی که هست باید برای تکامل خرج بشود آنوقت میگوئیم به یک دسته از

اینها نباید بدهید و به یک دسته، یک عده سوبسید بدهید.

(س): این به تعریف ما بر می‌گردد که چه کسی بگوید تعریف من این است.

(ج): شما یک فلسفه تکاملی دارید که میگوید جهان این است، کمال این است، جامعه این است،

ارتباطات این است، سخت‌افزارها هم این است.

(س): مطلق است؟

(ج): آن تعریف باید مقنن باشد باید منطقی باشد و اگر نسبی هم هست باید بتواند جهتی را برای تکامل اثبات کند در غیر این صورت هیچ تصمیمگیری نمی‌تواند صورت گیرد.

(س): نه، بالاخره ما نسبییت را بپذیریم یا مطلق بودنش را؟

(ج): تعلق به مطلق دارد، ولی نسبی است نه اینکه نسبییت را مطلق کند.

(س): شما یک تعریف می‌کنید من هم یک تعریف دیگر می‌کنم آنوقت تکلیف مخابرات چه می‌شود؟

(ج): همیشه تردید در زمان اندیشه می‌شود ولی تردید در تصمیم نمی‌شود (نه فردی و نه اجتماعی آن)

تعریف اجتماعی یکی است، بستر تصمیم را شما در مرحله شناخت می‌توانید بگویید اینطوری روی آن کار کنید تا بتوانید به وحدت برسانید و هماهنگ کنید ولی اگر به تصمیم رسید دیگر نمی‌توانید چنین چیزی بگویید.

(س): تصمیم می‌گیرد یک شماره را خاموش کند.

(ج): اگر تصمیم آنجا درست شد، دیگر مخابرات نمی‌تواند در آنجا کار کند.

(س): فردا یکی دیگر آمد یک استدلال دیگر کرد و گفت باید روشن کنید.

(ج): این بحث شما در مورد هماهنگی است این بحث در جای دیگر باید انجام شود بحث اینستکه

هماهنگی برنامه چگونه خواهد شد؟ استراتژی شما چیست؟

(س): مشکل عمده اینجاست.

(ج): نه مشکل عمده این نیست، اگر شما یک فلسفه دارید، باید بتواند خودش را اثبات کند پیروزی را

بر فلسفه‌های دیگر نشان دهد و اختیار جامعه را دست بگیرد تا فلسفه برتر بیاید. خود تئوری سرمایه هم یک فلسفه است اینطوری نیست که آن فلسفه نباشد، شما برای هماهنگ‌سازی مجبورید بپذیرید.

مهندس دانشمند: فکر می‌کنم جوهره بحث را به یک بحث ساده برگردانیم این تلفن اگر توانایی داشته

باشد که نسبت به کسی که می‌خواهد با این تلفن کار قاچاق بکند که در کشور ممنوع است و این توان وجود

دارد بحث روی اینستکه آیا دولت این توان را در این ابزار، اعمال بکند یا اعمال نکند یعنی آخر مطلب به این

بر می‌گردد که می‌گوید یک بحثی است که نامحرم است یک بحثی است که خوب نیست بین دو نفر انجام بگیرد و دولت می‌تواند یک کاری بکند که چنین چیزی بسیار سنگین شود یا اینکه اتفاق نیفتد بحث به این است که خداوند بشر را آزاد گذاشته که خودش خودش را رشد بدهد و اگر اشتباه کرد برگردد، دولت چرا حالا بیش از این حد جلو می‌رود و میخواهد جامعه را قید بزند، یا اینکه این کنترل را انجام ندهد و این بار را سنگین نکند بلکه بگذارد افراد خودشان اگر خطا کردند برگردند، ما بیش از خداوند می‌خواهیم جامعه را قانونمند کنیم درحالی‌که خداوند که طبیعت بشر را گذاشته اینطوری سخت نگرفته است حالا آن جوهره و نکته بحث اینجاست که دولت چقدر باید به جامعه اختیار بدهد و چقدر اختیاراتش را محدود کند چقدر حقوق دارد که این اختیار را محدود کند؟ ارتباط یک وسیله محدود کردن اختیار یا باز کردن اختیار است این اختیار را چرا میخواهد اینقدر کنترل کند اگر اینطوری بود خداوند هم همانطوریکه می‌گویند زبان را طوری می‌گذاشت که نتواند حرف بد بزند احساس من اینست که پاسخ این بحث آن بحثی است که یکبار حضرتعالی فرمودید که خداوند این سیستم را آزاد گذاشته (بشر را) که خودش در تکامل خودش سهیم باشد و الا نمیتوانست از اول این را در عالی‌ترین سطح تکامل آنکاده کند ولی خودش دیگر در رشد سهمی نداشت حالا آیا دولت هم باید همان دنباله‌روی بکند یا اینکه تکلیف دولت در این قضیه فرق می‌کند و باید کنترل کند.

۳/۳/۴ - ضرورت کنترل ابزار ارتباطی در جهت تکامل و توسعه اجتماعی

(ج): من یک سؤال دیگری را طرح می‌کنم. ما میخواهیم خدمات شهری بدهیم چیزی که شبیه مسئله مخابرات است، خیابان‌ها هستند. چند فرض وجود دارد به نظر من حداقل سه فرض که بتوان محاسبه کرد وجود دارد. یکی اینکه ما هیچ پیش‌بینی برای اینکه شهر چگونه باشد نداریم هر جا دیدیم ترافیک هست یعنی شلوغ است در آنجا سعی می‌کنیم اتوبان بزنیم مثلاً وقتی می‌بینیم مردم به شهر بازی می‌روند مثلاً حدود دو کیلومتر، ماشین مقابل شهر بازی توقف کرده‌اند برای مردم مشکل است که حدود دو کیلومتر پیاده‌روی کنند تا به شهر بازی برسند. پس در اینجا چند اتوبان و پارکینگ می‌سازیم تا دیگر مشکلی برای

مردم ایجاد نشود. این یک فرض است که ما همیشه نیازها را پس از ابزار اجتماعی آنها جواب می‌دهیم هیچ‌گونه دورنمایی هم برای آینده نداشته باشیم.

یک فرض دیگر این است که بگوییم این جاده‌ها عکس‌العمل جاده‌های قدرتهای اجتماعی، پولی، سیاسی و فرهنگی است و ببینید متغیر اصلی در برنامه شما سرمایه است یا خدمات سیاسی و یا خدمات فرهنگی است. به آن وزن بدهید. ساختارها و اماکنی که مربوط به اینها می‌شود را معین کنید بعد بگویید حالا اتوبان از کجا به کجا و چگونه باید باشد و چگونه سرویس خدماتی داده بشود؟

یک فرض دیگر اینستکه موضوع نظر ما تکامل است و تکامل هم شکل الهی آن در نظر ماست برای تکامل الهی هم بایستی جامعه به این سو حرکت کند، میگوییم به کدام سو؟ میگوید اصلاً بافت تمرکز جمعیت نباید اینطوری باشد، این بافت تمرکز جمعیت غلط است بعد بافت رفت و آمد هم اینطوری باشد این کلا نقشه شهرسازی شما را عوض می‌کند.

بعبارت دیگر درستی و نادرستی هزینه کردن اموال عمومی، وقتی که لقب در جهت تکامل و توسعه اجتماعی را برای آن ذکر کنید، بلافاصله من میگوییم آن لقبها باید در عینیت خودشان را نشان بدهند و سخت‌افزارهای خودشان را معین کنند مثل همین بافت الان که تقریباً بازار واردات در رفتار اجتماعی (رفت و آمدها) اصل هستند، مشاغلی که الان در مرکز ایران هستند، منطقه‌ای که ماشین‌ها حرکت می‌کنند مجبور هستید برای آن طرح ترافیک قرار بدهید و اگر طرح ترافیک را بردارید، مشکل درست می‌شود در آنجا اتوبانها را چگونه باید هدایت کنید تا بتوانید بعد از مسئله طرح ترافیک انتقال به منطقه را تسهیل کنید میگویید این دسته از خدمات مانند توزیع اقتصادی و خدمات دولتی است میگویید این دوتا محور اصلی هستند بعد میگوئیم آیا در بافت مطلوب هم باید همینها محور باشند و یا باید اینها تغییر اصولی پیدا کنند؟

اینکه ما ببینیم الان وضعیت جامعه چگونه است، حتماً درست است، اینکه از اینجا یک مقداری آنطرف‌تر برویم بگوئیم اصولاً وزن خانواده چقدر است؟ بیشتر از وزن آن وزن نمی‌دهید ولو در وضعیت مطلوب وضع خانواده بهره‌وری به قدرت پول است حالا میخواهد کثافت‌کاری کند یک دختر و پسر فقیری هستند که

قدرت ازدواج ندارند، اما یک دختر و پسر غنی در شمال تهران هستند آنها به یک دلیلی قدرت ازدواج متناسب با انتظارات خودشان ندارند هرچفت آنها هم خلاف می‌کنند ولی یکی امکان خرید موبایل را دارد و یکی ندارد و باید از تلفن عمومی استفاده کند.

(س): چه فرقی می‌کند؟

(ج): برای ما فرق می‌کند. حتماً شیوه اجتماعی را شما فقط در موضوع تخلف آن نبینید در موضوع قدرت بهره‌وری‌اش هم ببینید یعنی شما پولی را که در آنجا برای خلاف کردن می‌پردازند، بین کسی که از تلفن عمومی استفاده می‌کند و باید در صف بایستد و یک‌عده‌ای هم پشت سراو ایستاده‌اند و مرتباً به در می‌زنند که زودباش، از این تلفن عمومی بیرون بیاید و نیم کیلومتر دورتر یک تلفن عمومی دیگری پیدا کند یعنی تا شب باید پنج تا تلفن عمومی را بگردد و پنج تا نیم‌ساعت راه برود در آخر هم عاجز می‌شود، آن کسی که تلفن موبایل در دست اوست و در پارک دارد صحبت می‌کند، بسیار تفاوت دارد یعنی نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند شیب را در فساد سرعت ندهد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »